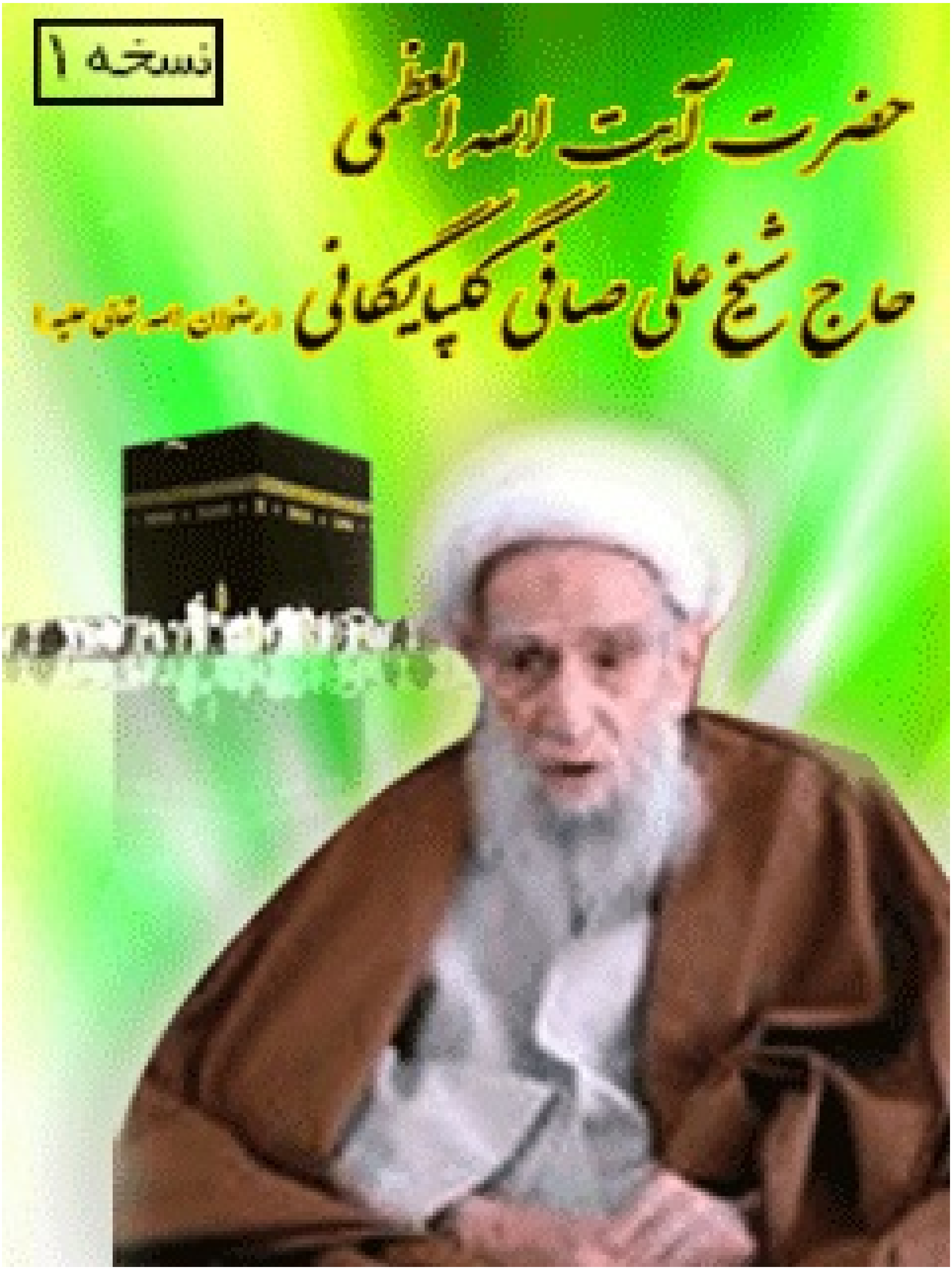

نسخه ۱
حضرت آیت الله العظمی
حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ علی صافی گلپایگانی

نویسنده:

آیت الله شیخ علی صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله علی صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگی نامه حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ شیخ علی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)

اشاره

ایشان در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در گلپایگان پا به عرصه وجود گذارد.کودکی و جوانی اش صرف دانش اندوزی شد. تا سن هجده سالگی نزد پدر و دایی بزرگوارشان مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آخوند ملا ابوالقاسم قطب (ره) به تحصیل پرداختند و سپس به قم هجرت نمودند. دروس سطح را در محضر آیت الله آقا میرزا محمد همدانی تکمیل نمودند.درس خارج را نزد عالمان بلند آوازه عصر، از جمله آیت الله حجت و آیت الله العظمی بروجردی به پایان بردند.هوش و ذکاوت ونیروی استدلال وی در جلسه درس و مباحثه حضرت آیت الله العظمی بروجردی موجب شهرت او گردید. آیت الله العظمی بروجردی چنان شیفته این شاگرد درس خوان و هوشیار گردید که در برخی مجالس از وی یاد می کرد و این امر سبب شهرت ایشان در جمع طلاب علوم دینی شد و در رده برجسته ترینشان شناخته گردید

آثار

آیت الله العظمی آقای حاج آقا شیخ علی صافی، آثار ارزشمندی به نظم و نثر عربی و فارسی دارند که برخی به چاپ رسیده، شماری از آنها زیر چاپ و قسمتی به صورت دست نویس است. آثار چاپ شده ایشان عبارتند از:

۱.شرح استدلالی بر العروه الوثقی اثر آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی طباطبایی از مراجع معروف بنام (ذخیره العقبی فی شرح العروه الوثقی) در ۳۰ جلد

۲.منتخب الحکام

۳.مناسک حج

۴.در انتظار وصال (مجموعه ۵۹ قصیده و غزل و مخمس به مناسبت ولادت امام زمان (عج))

۵.رساله عملیه توضیح المسائل فارسی

۶.تقریرات اصول مرحوم آیت الله العظمی حجت به نام (المحجه فی تقریرات الحجه) در دو جلد

۷.راز دل (دیوان اشعار در بیش از هزار صفحه)

۸.الدلاله الی من له

الولایه

۹.المحجه فی تقریرات الحجه (۲جلد)

۱۰.تاریخ تحول فقه شیعه

۱۱.منتخب الاحکام

۱۲.اصول الفقه

۱۳. تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (صلاه، وصیت و...)

۱۴. تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی حجت (تیمم، بیع و...).

آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی (رحمه الله علیه) علاوه بر کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی و توجه عمیق به اهمیت تالیف و درس وبحث در زمینه های گوناگون، هیچ زمانی از حضور موثر در اجتماع و تدبیر مدن غافل نماند و به تعبیری درس و بحث های اصولی و کلامی و فقهی او را به گونه ای سرگرم نساخت تا جامعه و مردم را رها کند و فقط به بحث های روان حوزوی بپردازد. راستی مگر نه این است که علم و اجتهاد را باید در متن جامعه به کار گرفت تا هم علم و آگاهی پرورده وپخته شود و مجتهد و پژوهشگر دینی نیاز ها را احساس کند و پاسخ هر یک را با تلاش مجدد در یابد، هم اینکه وظیفه عالم بودن را در عمل و خدمت به مردم و جامعه ایفاد نماید؟ لذا این مجتهد تلاشگر و در صحنه علم و عمل، با خطابه های بلیغ و صراحت لهجه که با همه وجودش آمیخته است، و شجاعت وپایمردی و استقامت در خور، در مسیر آزادی و اشاعه عدالت و انضباط اجتماعی و احیاء حق و سرکوب نمودن باطل و مبارزه با رژیم مستبد شاهی و ایادی استثمار و استکبار پرداخت و در این راه متحمل سختی ها، فشار ها و تبعید ها و... شد. از جمله کارهای آن مرجع بزرگ و شخصیت علمی، نقش فوق العاده موثر در به ثمر رسیدن انقلاب

اسلامی ایران و پیوند و وحدت در میان مراجع عظام دانست. و این وحدت و یگانگی را وسیله نجات و فلاح دانسته، به مذاکرات زیاد در این مورد پرداخت.در تحقیقات فقهی، ادبی و تاریخی صاحب نظر و با مشاهیر زبان و ادبیات فارسی و عربی و سخنوران این رشته از گذشته تا اکنون الفتی به تمام دارند.از جنبه های روحانی و خصوصیات اخلاقی وی احساسات شور انگیز و جوش و خروشی است که در مجالست و مراودت با وی می توان یافت. از طبعی روان وذوقی سلیم برخوردارند.

و کارهایی را که حرام است ترک کند، و ملکه عدالت عبارت است از حالتی که وادار کند انسان را به اطاعت و ترک معصیت، و نشانه آن این است که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانیکه با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند، و مجتهدی که انسان از او تقلید میکند - در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر - بنابر احتیاط واجب باید غیر، اعلم از او نباشد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد یا فتوای اعلم شاذ و نادر باشد که در این صورت باید به قولی که احوط است عمل نماید، و اعلم یعنی کسی که در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

(مساله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول - آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد واعلم را بشناسد.

دوم - آن که دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند بشرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم - آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

(مساله ۴) اگر شناختن اعلم مشکل باشد می تواند از کسی تقلید کند که یقین به اعلم بودن دیگران از او نداشته باشد یا مخالفت

فتوای او یـا فتوای اعلم معلوم نباشـد واگر چنـد نفر درنظر او اعلم از دیگران وبـا یکـدیگر مساوی باشـند، بایـد از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی پرهیزکارتر باشد بهتر آن است که از او تقلید کند.

(مساله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول – شنیدن از خود مجتهد.

دوم – شنیدن از دو نفر عادل.

سوم – شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم – دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

(مساله ۶) تا انسان یقین نکنـد که فتوای مجتهـد عوض شـده است، می توانـد به آنچه در رساله نوشـته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

(مساله ۷) اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد، کسی که از او تقلید می کند، بنابر احتیاط نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهـارم نمـاز، سه مرتبه تسبیحـات اربعه یعنی (سـبحان اللّه والحمـد للّه ولاـ اله الا اللّه واللّه اکبر) بگوینـد، مقلـد بایـد یـا به این احتیـاط، که احتیـاط واجبش می گوینـد عمل کنـد وسه مرتبه بگویـد، یا به فتوای مجتهـدی که علم او از مجتهـد اعلم کمتر و از مجتهـدهای دیگر بیشتر است عمـل نمایـد، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بدانـد، می توانـد یک مرتبه بگوید.

و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.

(مساله ۸) اگر

مجتهـد اعلم بعـد از بیـان فتوی در مسـاله ای احتیاط کنـد مثلا بفرمایـد یک مرتبه تسبیحات خوانـدن در رکعت سوم و چهارم کفـایت می کنـد اگرچه احتیـاط این است که سه مرتبه بخواننـد، مقلـد می توانـد به خوانـدن یک مرتبه اکتفا کنـد ومی تواند رعایت احتیاط نموده، سه مرتبه بخواند و این احتیاط را احتیاط مستحب گویند.

(مساله ۹) اگر مجتهدی که انسان ازاو تقلید می کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند، ولی کسی که در مساله ای به فتوای مجتهـدی عمـل کرده یا آن را یاد گرفته وملتزم به عمل به آن شـده باشـد، اگر بعـد از مردن آن مجتهـد در آن مساله به فتوای مجتهـد زنـده رفتـار نکرده باشـد، می توانـد در آن مساله به فتوای مجتهـدی که از دنیا رفته باقی باشـد، بلکه جواز بقا بر تقلیـد او در سـایر مسائل نیز بعیـد نیست. ولی اگر مجتهـد میتی که از او تقلیـد می کرده اعلم از حی باشـد بقا بر تقلیـد او بنابر احتیاط واجب است چنانکه اگر مجتهد حی از میت اعلم باشد عدول به حی واجب است.

(مساله ۱۰) اگر در مساله ای به فتوای مجتهـدی عمل کنـد، و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی توانـد آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مساله ای فتوی ندهد، واحتیاط نمایـد ومقلـد مـدتی به آن احتیاط عمل کنـد، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه (سبحان اللّه والحمد للّه ولا

اله الا اللّه واللّه اکبر) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، ومقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند وسه مرتبه بگوید دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

(مساله ۱۱) مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

(مساله ۱۲) اگر برای انسان مساله ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند اگر مخالفت فتوای غیر اعلم با اعلم معلوم نباشد یا فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد می تواند به غیر اعلم رجوع کند ومی تواند از روی احتیاط وظیفه خودرا انجام دهد.

(مساله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

(مساله ۱۴) اگر مکلف مدتی بدون تقلید عمل کند در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد، واگر عبادی بوده به قصد قربت آن را به جا آورده باشد، و راه بدست آوردن مطابق شدن آن با واقع این است که یا بعد علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آن که مطابق فتوای مجتهدی که فعلا وظیفه اش تقلید از اوست واقع شده باشد.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

(مساله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند: مثل

آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که بقدری باگل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، وآن بر پنج قسم است: اول - آب کر.

دوم - آب قلیل.

سوم - آب جاری.

چهارم - آب باران.

پنجم - آب چاه.

۱ - آب کر

(مساله ۱۶) آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هریك سه وجب باشد بریزند، آن ظرف را پر کند. و احتیاط آن است که هر بعد آن سه وجب و نیم باشد، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتراست.

(مساله ۱۷) اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

(مساله ۱۸) اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

(مساله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

(مساله ۲۰) آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاك می کند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاك نمی کند، مگر آن که چیزی روی

فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و بنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

(مساله ۲۱) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

(مساله ۲۲) اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

(مساله ۲۳) آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود.

و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

(مساله ۲۴) کر بودن آب به دو راه ثابت می شود: اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم - آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲ – آب قلیل

(مساله ۲۵)آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

(مساله ۲۶)اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر از بالا ـ با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

(مساله ۲۷) آب قلیلی که برای برطرف

کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن می ریزند واز آن جدا می شود و بعد از آن محل پاک می شود پاک است، وآبی که با آن مخرج بول وغائط رامی شویند با پنج شرط پاک است: اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ – آب جاری

(مساله ۲۸) آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

(مساله ۲۹) آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مساله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گر نه نجس است.

(مساله ۳۱) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند بازمی جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی: اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه

آن بواسطه نجاست تغيير نكرده، پاك است.

(مساله ۳۲) آبی كه كنار نهر، ايستاده و متصل به آب جاری است، حكم آب جاری را دارد.

(مساله ۳۳) چشمه ای كه مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی كه می جوشد حكم آب جاری را دارد.

(مساله ۳۴) آب حوض حمام اگر چه كمتر از كر باشد، چنانچه به خزينه ای كه آب آن به اندازه كر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

(مساله ۳۵) آب لوله های حمام و عمارات كه از شيرها و دوشها می ريزد اگر متصل به كر باشد مثل آب جاری است.

(مساله ۳۶) آبی كه روی زمين جريان دارد ولی از زمين نمی جوشد، چنانچه كمتر از كر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا ـ با فشار به پايين بريزد، چنانچه نجاست به پايين آن برسد بالای آن نجس نمی شود. و اگر با فشار از پايين به بالا هم باشد مثل فواره اگر به بالای آن چيز نجسی برسد پايين آن نجس نمی شود.

۴ – آب باران

(مساله ۳۷) اگر به چيز نجسی كه عين نجاست در آن نيست يك مرتبه باران ببارد، جايی كه باران به آن برسد پاك می شود. و در فرش و لباس و مانند اينها فشار لازم نيست. ولی باريدن دو سه قطره فايده ندارد، بلكه بايد طوری باشد كه بگويند باران می بارد و در زمين سخت جريان دارد و اگر ظرف به ولوغ سگ نجس شده باشد اقوی اين است كه اول خاكمال شود و سپس يك مرتبه در زير باران بگذارند پاك می شود اگرچه

احتیاط لازم این است که دو مرتبه با آب باران شسته شود.

(مساله ۳۸) اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، وبو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره های خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

(مساله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است وبعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

(مساله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

(مساله ۴۱) خاک نجسی که بواسطه باران گل شود و علم برسیدن باران به وصف اطلاق به تمام اجزای آن حاصل شود پاک است ولی حصول علم به آن مشکل است.

(مساله ۴۲) هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

(مساله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس

نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

(مساله ۴۴) اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود، وکمتر از کر باشد، پس از قطع شدن باران، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

۵ – آب چاه

(مساله ۴۵) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مساله ۴۶) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط واجب موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

احکام آبها

(مساله ۴۷) آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو وغسل هم با آن باطل است.

(مساله ۴۸) آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، بلی نجس شدن آب زیاد غیر متعارف و هر مایع دیگری مثل چاههای نفت محل تامل است. وآب مضافی که از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاک است و همچنین اگر مثل فواره از پایین به بالا با فشار بیرون آید پایین، بواسطه نجس شدن بالا، نجس نمی شود.

(مساله ۴۹) اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

(مساله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه،

مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو وغسل هم با آن باطل است

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف ومعلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند. وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد ونجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

(مساله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب بواسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

(مساله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در حال باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی بنابر احتیاط واجب باید آب کر یا جاری یا باران در حال باریدن با آن مخلوط گردد.

(مساله ۵۴) اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون

آوردن، از آن می ریزد پاک است.

(مساله ۵۵) آبی که پـاک بـوده و معلوم نیست نجس شـده باشـد یـا نه محکوم به طهـارت است، و آبی که نجس بوده ومعلوم نیست پاک شده یا نه محکوم به نجاست است.

(مساله ۵۶) نیم خـورده سـگ و خـوک و کـافر، نجس و خـوردن آن حرام است ونیم خورده حیوانـات حرام گوشت، پـاک و خوردن آن مکروه می باشد.

احکام تخلی

بول و غائط کردن

(مساله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفنـد، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه وبچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند بپوشاند ولی زن و مرد لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مساله ۵۸) لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

(مساله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

(مساله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد وعورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند. واگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(مساله ۶۱) احتیـاط مسـتحب آن است که طرف جلوی بـدن در موقع اسـتبرا که احکـام آن بعـدا گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مساله ۶۲) اگر برای آن که نامحرم او را نبیند،

مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند اشکال ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

(مساله ۶۳) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

(مساله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است: اول - در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم - در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم - در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم - روی قبر مومنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

(مساله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می شود: اول: آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

(مساله ۶۶) مخرج بول با غیر آب، پاك نمی شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یك مرتبه بشویند کافی است ولی با آب قلیل بنابر احتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

(مساله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در

آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند دوباره شستن لازم نیست.

(مساله ۶۸) با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی سزاوار است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آن است که پاک می شود اگر به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

(مساله ۶۹) احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف میکنند سه قطعه باشد و اگر با سه سنگ بر طرف نشود، باید به قدری سنگها را اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

(مساله ۷۰) پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام است، و پاک شدن مخرج با استنجا به سرگین و استخوان محل اشکال است.

(مساله ۷۱) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فورا تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

(مساله ۷۲) اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبرا

(مساله ۷۳) استبرا عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام

می دهنـد، برای آن که یقین کننـد بول در مجری نمانده است و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شـدن بول، اگر مخرج غائط نجس شـده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشـند و بعد، انگشت شـصت را روی آلت و انگشت پهلوی شـصت را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مساله ۷۴) آبی که گاهی بعـد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاک است و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسـیده باشد، پاک است. وچنانچه انسان بعد از بول، استبرا کند و بعد از تطهیر محل، آبی از او خارج شود، وشک کند که بول است یا یکی از اینها پاک می باشد.

(مساله ۷۵) اگر انسـان شـک کنـد اسـتبرا کرده یـا نه و رطوبتی از او بیرون آیـد که ندانـد پـاک است یا نه، نجس می باشـد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند اسـتبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۶) کسی که

استبرا نکرده اگر بواسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۷) اگر انسان بعد از بول استبرا کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

(مساله ۷۸) برای زن استبرا از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

(مساله ۷۹) مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بمکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را برپای چپ بیندازد.

(مساله ۸۰) نشستن روبروی خورشید وماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله ای بپوشاند مکروه نیست. ونیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه میدهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه میباشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید مکروه نیست.

(مساله ۸۱) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و درآب

خصوصا آب ایستاده مکروه است.

(مساله ۸۲) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

(مساله ۸۳) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

نجاسات یازده چیز است

(مساله ۸۴) نجاسات یازده چیز است: اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - منی.

چهارم - مردار.

پنجم - خون.

ششم وهفتم - سگ و خوک.

هشتم - کافر.

نهم - شراب.

دهم - فقاع.

یازدهم - عرق حیوان نجاستخوار که بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

۱ و ۲ - بول وغائط

(مساله ۸۵) بول و غائط انسان وهر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است و بنابر احتیاط واجب بایداز بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند اجتناب کرد، ولی فضله آنها خواه بزرگ باشند یا کوچک مثل پشه ومگس که گوشت ندارند پاک است.

(مساله ۸۶) فضله پرندگان حرام گوشت پاک است ولی خوب است احتیاطا از آن اجتناب شود خصوصا در خفاش و مخصوصا نسبت به بول آن.

(مساله ۸۷) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است. و همچنین است بول وغائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفند بلکه بنابر احتیاط لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ – منی

(مساله ۸۸) منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ – مردار

(مساله ۸۹) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه درآب بمیرد پاک است.

(مساله ۹۰) چیزهایی از مردار – مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان – که روح ندارند پاک است

(مساله ۹۱) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

(مساله ۹۲) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است. ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمود.

(مساله ۹۳) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مساله ۹۴) اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مساله ۹۵) دواهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارج می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

(مساله ۹۶) گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود پاک است و اگر از دست کافر گرفته شود بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مگر آن که بدانیم از

دست مسلمان گرفته و اگر در بازار کفار از دست کفار بگیرند نجس است مگر آن که بدانیم از بلاد اسلام بوده و اگر یکی از اینها در بازار کفار در دست مسلمان باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است مگر آن که مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را بدست آورده که در این صورت پاک است.

۵ – خون

(مساله ۹۷) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

(مساله ۹۸) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند وخون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط لازم اجتناب از خون باقیمانده در اجزای حرام حلال گوشت است.

(مساله ۹۹) بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده پاک می باشد.

(مساله ۱۰۰) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

(مساله ۱۰۱) خونی که از لای دندانها می آید، اگر بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، ولی بهتر آن است که آن را فرو

نبرند.

(مساله ۱۰۲) خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل آن را برطرف سازند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را بطوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و احتیاطا تیمم هم بکنند.

(مساله ۱۰۳) اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

(مساله ۱۰۴) اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

(مساله ۱۰۵) زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۶ و ۷ – سگ و خوک

(مساله ۱۰۶) سگ وخوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو واستخوان وپنجه وناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ – کافر

(مساله ۱۰۷) کافر یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا رسالت حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبداللّه (صلی الله علیه و اله) را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطا باید از او اجتناب کرد. و نیز کافر کتابی بنابر قول مشهور نجس است و احتیاط واجب رعایت این قول است.

(مساله ۱۰۸) تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

(مساله ۱۰۹) اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(مساله ۱۱۰) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد ولی اگر اماره ای بر اسلام او نباشد ودر بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا زن مسلمان نمی تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

(مساله ۱۱۱) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام (علیه السلام)دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ – شراب

(مساله ۱۱۲) شـراب و هر چیزی که انسـان را مست می کنـد، چنـانچه بخودی خود روان باشـد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

(مساله ۱۱۳) الکل صـنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صـندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند که مست کننده است و یا

نداند که آن را ابتدا از چیز مست کننده روان درست کرده اند، پاک است.

(مساله ۱۱۴) اگر انگور و آب انگور بخودی خود، یا بواسطه پختن جوش بیاید پاک است، ولی خوردن آن حرام است وآنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش دو ثلث آن کم شود حلال می شود وآنچه به غیر آتش جوش آمده با سرکه شدن حلال می شود.

(مساله ۱۱۵) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط غیر لازم آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۰ – فقاع

(مساله ۱۱۶) فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ما الشعیر می گویند، پاک می باشد.

۱۱ – عرق حیوان نجاستخوار

(مساله ۱۱۷) بنابر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

(مساله ۱۱۸) عرق جنب از حرام پاک است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد ازآن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمنا، (و استمنا آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید) لکن بنابر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به آن است نمی شود نماز خواند.

(مساله ۱۱۹) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلا در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب نباید با بدن ولباسی که آلوده به آن عرق است نماز بخواند.

(مساله ۱۲۰) اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، تا عذر او باقی است نماز خواندن با آن عرق مانع ندارد.

(مساله ۱۲۱) اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند، و اگر اول از حلال جنب شده و بعد از حرام، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

راه ثابت شدن نجاست

(مساله ۱۲۲) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول – آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن

اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانیکه

پاکی و نجسی را مراعات نمی کننـد در آنها غـذا می خورنـد، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشـته باشـد، غـذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم - آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلا همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می باشد.

سوم - آن که دو مرد عادل بگوینـد چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگویـد چیزی نجس است بنابر احتیاط لازم باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مساله ۱۲۳) اگر بواسـطه ندانسـتن مساله، نجس بودن وپاک بودن چیزی را ندانـد مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، بایـد مساله را بپرسـد ولی اگر با این که مساله رامی دانـد چیزی را شک کنـد پاک است یا نه مثلا شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و تحقیق لازم نیست.

(مساله ۱۲۴) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شـده یا نه نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تفحص و تحقیق کند.

(مساله ۱۲۵) اگر بداند یکی از دو ظرفی که از هر دو استفاده می کند نجس شده ونداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر یکی از دو لباسی که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است می تواند دو نماز بخواند

بـا هر لباس یک نماز چنانچه می توانـد از هر یک انتفاعات دیگر ببرد. بلی اگر در یکی از آنها نماز بخوانـد نمی توانـد به آن اکتفا کند. و اگر با هر دو لباس رطوبت ملاقات کند محل ملاقات نجس می شود چنانکه اگر با هردو یک نماز بخواند نماز او باطل است.

راه نجس شدن چیز پاک

(مساله ۱۲۶) اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۷) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسـد و انسان شک کنـد که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۸) دو چیزی که انسـان نمی دانـد کـدام پـاک و کـدام نجس است، اگر چیز پـاکی با رطوبت به یکی از آنها برسـد نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۹) زمین و پارچه و ماننـد اینها اگر رطوبت داشـته باشـد هر قسـمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار وخربزه ومانند اینها.

(مساله ۱۳۰) هرگاه شـیره وروغن وماننـد اینها طوری باشـد که اگر مقـداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند همینکه یک نقطه از آن نجس شـد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشـتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش درآن بیفتد جایی

که فضله افتاده نجس، و بقیه پاک است.

(مساله ۱۳۱) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند وبعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود. و اگر نداند پاک است.

(مساله ۱۳۲) اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود وعرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود.

(مساله ۱۳۳) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس وبقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

(مساله ۱۳۴) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند درحالی که آب از آن بیرون می آید آب داخل آفتابه نجس نمی شود ولی در حالی که آب از آن بیرون نمی آید و آب نجس که در زیر آن جمع شده بواسطه سوراخ متصل به آب داخل آفتابه باشد آب داخل آنهم نجس می شود.

(مساله ۱۳۵) اگر چیزی داخل بدن شود وبه نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر سوزن و چاقو ومانند اینها در بدن فرو رود وبعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان وبینی اگر در داخل به خون برسد وبعد از

بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

(مساله ۱۳۶) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فورا آن را آب بکشند.

(مساله ۱۳۷) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

(مساله ۱۳۸) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون ومردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است. وبرداشتن قرآن از روی آن، واجب می باشد.

(مساله ۱۳۹) نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. واگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، و اگر ممکن نشود بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مساله ۱۴۰) دادن قرآن به کافر اگر هتک و توهین شمرده شود و یا در معرض هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مساله ۱۴۱) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) یا امام (علیه السلام)بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن وآب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مساله ۱۴۲) خوردن و آشامیدن عین نجس مثل مردار و شراب و خورانیدن آن حتی به اطفال، حرام است. بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند، و خوردن وآشامیدن

چیزی که نجس شده و خورانیدن آن به اشخاص بالغ و همچنین خورانیدن متنجسی که ضرر دارد به اطفال، حرام است. وبا عدم ضرر هم، احتیاط مستحب ترک خورانیدن به اطفال است.

(مساله ۱۴۳) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد. ولی در غیر خوراکیها که شستن آنها متعارف نیست یا برای آنچه طهارت واقعی شرط آن نیست بکار برده می شود، اگر نگوید اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۴) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مساله ۱۴۵) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است وجوب اعلام به آنان معلوم نیست.

(مساله ۱۴۶) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید. اما اگر یکی از مهمانان بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، یا بعد از غذا به آنان بگوید یا خودش به وظیفه شخصی خود عمل کند.

(مساله ۱۴۷) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز رادر کاری که شرط آن پاکی وطهارت واقعی است استعمال می کند مثل وضو و غسل، احتیاط واجب آن است که نجس شدن آن را به او بگوید. و اگر در کاری که شرط آن طهارت ظاهری است استعمال

می کند مثل لباس نمازگزار، گفتن به او واجب نیست اگر چه مطابق بااحتیاط است.

(مساله ۱۴۸) اگر بچه ای که تکلیفش نزدیک است، به پاک بودن یا نجس بودن چیزی که در دست خودش می باشد خبر دهد، پذیرفته است به شرط حصول اطمینان و اگر به پاکی یا نجس بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، گفته اش پذیرفته نیست.

مطهرات

پاک کنندها یازده چیز است:

(مساله ۱۴۹) مطهرات (پاک کننده ها) یازده چیز است: اول - آب.

دوم - زمین.

سوم - آفتاب.

چهارم - استحاله.

پنجم -کم شدن دو سوم آب انگور بنابر قول به نجاست آن و گذشت که با به جوش آمدن نجس نمی شود.

ششم - انتقال.

هفتم - اسلام.

هشتم - تبعیت.

نهم - برطرف شدن عین نجاست.

دهم - استبرا حیوان نجاستخوار.

یازدهم -غایب شدن مسلمان، واحکام موارد فوق به طور تفصیل در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۱ – آب

(مساله ۱۵۰) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول -آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم - آن که پاک باشد.

سوم -آن که وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود وبو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم -آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد وپاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

(مساله ۱۵۱) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاکمال کرد و بعد با آب قلیل دو مرتبه و با کر یا جاری نیز احتیاطا دو مرتبه شست. و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاکمال کرد.

(مساله ۱۵۲) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد ونشود آن را خاکمال کرد، چنانچه ممکن

است بایـد پـارچه ای به چوبی بپیچنـد و به توسـط آن، خاک را به آن ظرف بمالنـد، و اگر ممکن نیست بایـد خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

(مساله ۱۵۳) ظرفی را که خوک بلیسـد یـا از آن چیز بخورد، با آب قلیل بایـد هفت مرتبه شـست و در کر و جاری نیز احتیاطا هفت مرتبه بشویند، و لازم نیست آن را خاکمال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاکمال شود.

(مساله ۱۵۴) اگر ظرفی را که به شـراب نجس شده، با آب قلیل مثل سایر ظرفها آب بکشند، پاک می شود ولی مستحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

(مساله ۱۵۵) کوزه ای که از گـل نجس سـاخته شـده ویـا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارنـد، به هر جای آن که آب برسـد پاک می شود و اگر بخواهنـد باطن آنهم پاک شود بایـد بقـدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود.

(مساله ۱۵۶) ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند وخالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند ودر هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد وبیرون بریزند.

(مساله ۱۵۷) اگر ظرف بزرگی مثـل پاتیـل وخمره نجس شود، چنـانچه سه مرتبه آن را از آب پر کننـد وخالی کننـد پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوریکه تمام اطراف آن را بگیرد

و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورنـد. و احتیـاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که بـا آن آبهـا را بیرون می آورند آب بکشند.

(مساله ۱۵۸) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود.

(مساله ۱۵۹) تنـوری که به بول نجس شـده است، اگر دو مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، بطوریکه تمـام اطراف آن را بگیرد پـاک می شود. و در غیر بول اگر بعـد از برطرف شـدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شـد آب در آن بریزنـد کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

(مساله ۱۶۰) اگر چیز نجس را بعـد از بر طرف کردن عین نجـاست یـک مرتبه در آب کر یـا جـاری فرو برنـد که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مساله ۱۶۱) اگر بخواهنـد چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشـند چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جـدا شود، در صورتی که بول درآن چیز نمانـده باشـد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی لباس وفرش و مانـد اینها را باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شسـتن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خودبخود یا

بوسیله فشار جدا می شود)

(مساله ۱۶۲) اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذاخور نشده و شیر خوک وزن کافره نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس وفرش ومانند اینها فشار لازم نیست.

(مساله ۱۶۳) اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند تا بعد از بر طرف شدن نجاست آب ریختن را ادامه دهند بطوریکه پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود. ولی در هر صورت لباس ومانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(مساله ۱۶۴) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست پاک می شود. و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کافی است.

(مساله ۱۶۵) اگر ظاهر گندم وبرنج وصابون ومانند اینها نجس شود، چنانچه آنها رادر ظرفی ریخته و در آب کر یا جاری بگذارند وبقدری بماند که رطوبت آب پاک به باطن آنها تا آنجایی که رطوبت نجس سرایت کرده برسد، بعید نیست که گفته شود همین اندازه در تطهیر باطن آنها کافی است، به شرط آن که رطوبت

نجس باطن آنها قبل از تطهیر خشک شده باشد.

(مساله ۱۶۶) اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

(مساله ۱۶۷) اگر ظاهر برنج وگوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند وبعد از زوال عین نجس، یک مرتبه آب روی آن بریزند وخالی کنند پاک می شود. و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند وخالی کنند، پاک می شود وظرف آنهم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند وآب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مساله ۱۶۸) لباس نجسی را که به نیل ومانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند وآب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

(مساله ۱۶۹) اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، وبعد مثلا لجن آب درآن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

(مساله ۱۷۰) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خرده گل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آن گل یا اشنان رسیده، پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان

رسیده باشد، ظاهر گل واشنان پاک وباطن آنها نجس است.

(مساله ۱۷۱) هر چیز نجس، تـا عین نجاست را از آن برطرف نکننـد پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانـده باشـد اشـکال نـدارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کننـد ولباس را آب بکشـند ورنگ خون در آن بماند پاک میباشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

(مساله ۱۷۲) اگر نجاست بـدن را در آب کر یا جاری برطرف کننـد، بدن پاک می شود. و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

(مساله ۱۷۳) غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

(مساله ۱۷۴) اگر موی سر وصورت را با آب قلیل آب بکشند بنابر احتیاط واجب، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(مساله ۱۷۵) اگر جـایی از بـدن یـا لبـاس را بـا آب قلیـل آب بکشـند، اطراف آنجـا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشـیدن آنجـا نجس می شود، بـا پـاک شـدن جـای نجس پـاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند وروی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشـیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشـتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.

(مساله ۱۷۶) گوشت ودنبه ای که نجس شـده، مثـل چیزهـای دیگر، آب کشـیده می شود. و همچنین است اگر بـدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد

که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

(مساله ۱۷۷) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مساله ۱۷۸) چیز نجسی که عین نجاست درآن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند، پاک می شود. ونیز اگر عین نجاست در آن باشد چناچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود، وآبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید بقدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

(مساله ۱۷۹) اگر چیزی را آب بکشد ویقین کند پاک شده وبعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه. چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است. و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

(مساله ۱۸۰) زمینی که آب در آن فرو نمی رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد مگر آن که غساله آن را با پارچه یا ظرف بگیرند، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می ریزند از آن جداشده

ودر شن وریگ فرومی رود با آب قلیل پاک می شود.

(مساله ۱۸۱) زمین سنگ فرش وآجر فرش وزمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک میگردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود. وچنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود. و اگر بیرون نرود جایی هم که آبها جمع می شود پاک است، مگر آن که غساله بول باشد که نجس می شود. و برای پاک شدن محل غساله کافی است که غساله آن را در هر مرتبه بوسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

(مساله ۱۸۲) اگر ظاهر نمک سنگ ومانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

(مساله ۱۸۳) اگر شکر آب شده نجس را قند کنند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲ – زمین

(مساله ۱۸۴) زمین با سه شرط کف پا وته کفش نجس را، از نجاستی که بواسطه راه رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاک میکند و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آن است که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اکتفا نکنند: اول – آن که پاک باشد.

دوم – آن که خشک باشد.

سوم – آن که اگر عین نجس مثل خون وبول، یا متنجس – مثل گلی که نجس شده –در کف پا وته کفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر

و سبزه کف پـا و ته کفش نجس پـاک نمی شود. و بنابر احتیاط با راه رفتن بر زمینی که مفروش به آجر یا چوب یا گـچ یا قیر باشد نیز پاک نمی شود.

(مساله ۱۸۵) پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی زمین اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

(مساله ۱۸۶) برای پـاک شـدن کف پـا وته کفش بهتر است پـانزده قـدم یـا بیشتر راه برونـد، اگر چه به کمتر از پـانزده قـدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

(مساله ۱۸۷) لازم نیست کف پا وته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشدبا راه رفتن پاک می شود.

(مساله ۱۸۸) بعـد از آن که کف پـا یا ته کفش نجس براه رفتن پاک شـد، مقـداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

(مساله ۱۸۹) کسی که با دست و زانو راه میرود اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد. و همچنین است ته عصا وته پای مصنوعی و نعل چهارپایان.

(مساله ۱۹۰) اگر بعـد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است بقدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

(مساله ۱۹۱) داخـل کفش ومقـداری از کـف پـا که به زمین نمی رسـد، بواسـطه راه رفتن پـاک نمی شود وپـاک شـدن کف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ – آفتاب

(مساله ۱۹۲) آفتاب، زمین وساختمان و چیزهایی که مانند درب

وپنجره در ساختمان بکار برده شـده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیـده اند، با پنج شـرط پاک میکند: اول - آن که چیز نجس بطوری تر باشـد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید بوسـیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم - آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند.

سوم - آن که چیزی از تابیـدن آفتـاب جلو گیری نکنـد، پس اگر آفتـاب از پشت پرده یـا ابر ومانند اینها بتابـد وچیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلو گیری نکند، اشکال ندارد.

چهـارم - آن که آفتـاب به تنهایی چیز نجس را خشک کنـد. پس اگر مثلا چیز نجس بواسـطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد. ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم - آن که آفتـاب مقـداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کنـد. پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابـد وروی آن را خشک کنـد و دفعه دیگر زیر آن را خشک نمایـد، فقط روی آن پاک میشود وزیر آن نجس میماند.

(مساله ۱۹۳) پاک شدن حصـیر نجس بواسـطه آفتاب محل اشـکال است. ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاه ها در حال اتصال به زمین بواسطه آفتاب پاک میشوند.

(مساله ۱۹۴) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که

زمین موقع تابیـدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسـطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مساله ۱۹۵) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.

۴ – استحاله

(مساله ۱۹۶) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که بصورت چیز پاکی در آید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است. مثـل آن که چوب نجس بسوزد وخـاکستر گردد، یـا سـگ در نمکزار فرو رود و نمـک شود. ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

(مساله ۱۹۷) کوزه گلی ومانند آن که از گل نجس ساخته شده و همچنین ذغال چوب نجس، نجس است.

(مساله ۱۹۸) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

(مساله ۱۹۹) اگر شـراب بخودی خود یا بواسـطه آن که چیزی – مثل سـرکه و نمک – در آن ریخته اند سـرکه شود، پاک می گردد.

(مساله ۲۰۰) شـرابی که از انگور نجس وماننـد آن درست کننـد، یا نجاست دیگری به آن برسد، بنابر احتیاط به سـرکه شدن پاک نمی شود.

(مساله ۲۰۱) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

(مساله ۲۰۲) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد وسـرکه بریزند ضرر ندارد. و این بنابر آن است که قائل به نجاست آن بوسیله جوش آمدن باشیم، وگذشت که اقوی

طهارت است.

۵ – کم شدن دو سم آب انگور

(مساله ۲۰۳) آب انگوری که بـا آتش جـوش آمـده اگر آنقـدر بجوشـد که ثلثـان شود -یعنی: دو قسـمت آن کم شود ویک قسـمت آن بمانـد - پاک می شود. ولی اگر بخودی خود جوش بیایـد یا به آتش جوش بیایـد و به غیر آتش ثلثان شود فقط به سرکه شدن پاک می شود. و این حکم بنابر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن وگذشت که اقوی طهارت است.

(مساله ۲۰۴) اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست ولی خوردن آن حرام است.

(مساله ۲۰۵) خوردن آب انگوری که معلوم نیست جوش آمـده یـا نه حلال است ولی اگر با آتش جوش بیایـد تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمی شود و اگر بخودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمی شود.

(مساله ۲۰۶) اگر مثلا در یک خوشه غوره یکـدانه یا دو دانه انگور باشـد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند واثری از شیرینی انگور درآن نباشد وبجوشد پاک، وخوردن آن حلال است.

(مساله ۲۰۷) اگر یکـدانه انگور در چیزی که به آتش می جوشـد بیفتـد و بجوشـد و درآن مسـتهلک شود، خوردن آن حلال است.

(مساله ۲۰۸) اگر بخواهنـد در چنـد دیگ شـیره بپزنـد، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامـده نزننـد و اگر همه جوش آمـده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند و این حکم بنابر قول به نجاست عصیر است به جوش

آمدن، ولی گذشت که نجس نمی شود.

(مساله ۲۰۹) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است.

۶ – انتقال

(مساله ۲۱۰) اگر خون بـدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنـده دارد – یعنی:حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کنـد – به بـدن حیوانی که خون جهنـده نـدارد برود وخون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد – چون خون زالو به آن گفته نمی شود ومی گویند خون انسان است – نجس می باشد.

(مساله ۲۱۱) اگر کسـی پشه ای را که به بـدنش نشسـته بکشد ونداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشـه می باشـد، پاک است. و همچنین است اگر بدانـد از او مکیـده ولی جز بـدن پشه حساب شود، اما اگر فاصـله بین مکیدن خون وکشـتن پشه بقـدری کم باشـد – که بگویند خون انسان است – آن خون نجس می باشد. و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده وشک کند که جز بدن پشه شده یا نه، احتیاط اجتناب از آن است.

۷ – اسلام

(مساله ۲۱۲) اگر کافر شـهادتین بگوید – یعنی بگوید: (اشهد ان لا اله الا اللّه واشهد ان محمدا رسول اللّه) مسلمان می شود. و بعـد از مسـلمان شدن، بدن و آب دهان وبینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسـلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، بایـد بر طرف کند وجای آن را آب بکشد. بلکه اگر پیش از مسـلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

(مساله ۲۱۳) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به

بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند.

(مساله ۲۱۴) اگر کافر شهادتین بگوید، وانسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنابر اقوی پاک است.

۸ – تبعیت

(مساله ۲۱۵) تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

(مساله ۲۱۶) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود. وپارچه وچیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

(مساله ۲۱۷) ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید وچیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور، بکار می رود – بنابر قول به نجاست آب انگور جوشان – بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود. ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی شود.

(مساله ۲۱۸) تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند ودست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

(مساله ۲۱۹) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

(مساله ۲۲۰) اگر لباس ومانند

آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

(مساله ۲۲۱) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹ – برطرف شدن عین نجاست

(مساله ۲۲۲) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان وبینی. مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید ودر دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنابر احتیاط باید آن را آب بکشند.

(مساله ۲۲۳) اگر غذا لای دندان مانده باشد وداخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. واگر خون به آن برسد بنابر احتیاط نجس می شود.

(مساله ۲۲۴) مقداری از لبها وپلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید ونیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابراحتیاط واجب باید آب بکشد.

(مساله ۲۲۵) اگر گرد وخاک نجس به لباس وفرش ومانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد وخاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود.

۱۰ – استبرا حیوان نجاستخوار

(مساله ۲۲۶) بول وغائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. واگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبرا کنند – یعنی: تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، ونگذارند نجاست بخورد وخوراک پاک به آن بدهند – وبنابر احتیاط مستحب باید شتر نجاستخوار را چهل روز وگاو را سی روز وگوسفند را ده روز ومرغابی را هفت یا پنج روز ومرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلو گیری کنند وغذای پاک به آنها بدهند واگر بعد از

این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود واجب است تا مدتی که بعد ازآن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلو گیری نمایند.

۱۱ – غایب شدن مسلمان

(مساله ۲۲۷) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش دراختیار او است نجس شود وآن مسلمان غایب گردد با شش شرط پاک است: اول – آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند پس اگر مثلا لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود وآن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم – آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم – آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مثلا ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم – آن که آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلا نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد، وبا لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم – آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم – آن که بنابر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

(مساله ۲۲۸) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک

شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاک است.

(مساله ۲۲۹) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم وانسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

(مساله ۲۳۰) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

ظرفها

احکام ظرفها

(مساله ۲۳۱) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده است، خوردن وآشامیدن از آن حرام است ونباید آن ظرف را در وضو و غسل وکارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ وخوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

(مساله ۲۳۲) خوردن وآشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است و استعمال آنها مطلقا بنابر احتیاط واجب، وحرمت نگاهداشتن آنها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف، معلوم نیست اگر چه احوط است.

(مساله ۲۳۳) ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن و سایر استعمالات محرمه و اجرت ساختن آن حرام است.

(مساله ۲۳۴) خرید وفروش ظرف طلا ونقره به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرمه وپول وعوضی هم که فروشنده می گیرد حرام است.

(مساله ۲۳۵) گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود،

استعمال آن – چه به تنهایی وچه با استکان – حرام است. واگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۶) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۷) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند وظرف بسازند. چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانع ندارد.

(مساله ۲۳۸) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا ونقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزند اشکال ندارد، واگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است. ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۹) استعمال باد گیر قلیان وغلاف شمشیر وکارد و قاب قرآن، اگر از طلایا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

(مساله ۲۴۰) استعمال ظرف طلا یا نقره درحال ناچاری اشکال ندارد مگر برای وضو وغسل، که در حال ناچاری هم نمی شود از ظرف طلا ونقره استفاده کرد.

(مساله ۲۴۱) استعمال ظرفی که معلوم نیست ازطلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

وضو

(مساله ۲۴۲) در وضو واجب است صورت ودستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مساله ۲۴۳) در ازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن بمقداری که بین انگشت وسط وشست

قرار می گیرد بایـد شسـته شود، واگر مختصـری از این مقـدار را نشویـد وضو باطـل است. وبرای آن که یقین کنـد این مقـدار کاملا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مساله ۲۴۴) اگر صورت یـا دست کسـی کوچکتر یـا بزرگتر از معمول مردم باشـد، بایـد ملاحظه کنـد که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند او هم تا همان جا را بشوید. ونیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

(مساله ۲۴۵) اگر احتمـال دهـد چرک یـا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم ولب او هست که نمی گـذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

(مساله ۲۴۶) اگر پوست صورت از لای مو پیـدا باشـد بایـد آب را به پوست برسانـد. و اگر پیـدا نباشد شسـتن مو کافی اسـت ورساندن آب به زیر آن لازم نیست.

(مساله ۲۴۷) اگر شـک کنـد که پوست صورت از لای مو پیـدا است یـا نه، بنـابر احتیاط واجب بایـد مو را بشویـد وآب را به پوست هم برساند.

(مساله ۲۴۸) شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست. ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسـته شود، چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهایی که گرفته مقدار واجب را شسته نمازهایی که خوانده صحیح است.

(مساله ۲۴۹) باید

صورت ودستها را از بالا به پایین شست واگر از پایین به بالابشوید وضو باطل است

(مساله ۲۵۰) اگر دست را تر کند و بصورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

(مساله ۲۵۱) بعد از شستن صورت باید دست راست وبعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

(مساله ۲۵۲) برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مساله ۲۵۳) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو، باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

(مساله ۲۵۴) در وضو، شستن صورت ودستها مرتبه اول واجب ومرتبه دوم مستحب ومرتبه سوم وبیشتر از آن حرام می باشد. و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد وهمه آنها شستن اول حساب می شود، واگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

(مساله ۲۵۵) بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید، ونیز احتیاط آن است که مسح از بالا به پایین باشد، اگرچه اقوی جواز مسح از پایین به بالا است.

(مساله ۲۵۶) یک قسمت از چهار قسمت سر، که

مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. وهر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مساله ۲۵۷) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سرهم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جای دیگر سر می رسد، باید بن موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. واگر موهایی را که بصورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند وبر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

(مساله ۲۵۸) بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند، واحتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

(مساله ۲۵۹) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، وبهتر ازآن مسح تمام روی پا است.

(مساله ۲۶۰) احتیاط آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد وبعد به روی پا بکشد، هرچند اکتفا به این که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد جایز است.

(مساله ۲۶۱) در مسح سر و روی پا، باید دست

را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد وسر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست رامی کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۲) جای مسح باید خشک باشد واگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح، درآن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضا دیگر وضو رطوبت بگیرد وبا آن مسح نماید.

(مساله ۲۶۴) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، وبرای مسح پاها از اعضا دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(مساله ۲۶۵) مسح کردن از روی جوراب وکفش باطل است ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد ودرنده ومانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد. و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد وبر آن چیز مسح کند. واحتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

(مساله ۲۶۶)اگر روی پا نجس باشد ونتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

(مساله ۲۶۷) در وضوی ارتماسی احوط آن است که انسان صورت و دست راست را به قصد وضو در آب فرو برد و با دست راست دست چپ را به قصد وضو بشوید، و مسح سر و

پاها را انجام دهد.

(مساله ۲۶۸) در وضوی ارتماسی هم باید صورت ودستها از بالا به پایین شسته شود، به این نحو که صورت را از طرف پیشانی ودستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

(مساله ۲۶۹) اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی وبعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مساله ۲۷۰) کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: (بسم اللّه وباللّه والحمد للّه الذی جعل الما طهورا ولم یجعله نجسا) وموقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: (اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین) ودر وقت مضمضه - یعنی آب در دهان گرداندن - بگوید: (اللهم لقنی حجتی یوم القاك واطلق لسانی بذكرك) و در موقع استنشاق - یعنی آب در بینی كردن - بگوید: (اللهم لا تحرم علی ریح الجنه واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها) وموقع شستن رو بگوید: (اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه) ودر وقت شستن دست راست بخواند: (اللهم اعطنی كتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا) وموقع شستن دست چپ بگوید: (اللهم لا تعطنی كتابی بشمالی ولا من ورا ظهری ولا تجعلها مغلوله الی عنقی واعوذ بك من مقطعات النیران) وموقعی كه سر را مسح می كند بگوید: (اللهم غشنی برحمتك وبركاتك وعفوك) ودر وقت مسح پا بخواند: (اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیك عنی یا ذاالجلال والاكرام).

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است: شرط اول - آن که آب وضو پاك باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

(مساله ۲۷۱) وضو با آب نجس وآب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش كرده باشد. واگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دو باره با وضوی صحیح بخواند.

(مساله ۲۷۲) اگر غیر از آب گل آلود

مضاف آب دیگری برای وضو نـدارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، بایـد تیمم کند واگر وقت دارد، احتیاط واجب آن اسـت که صبر کند تا آب صاف شود ووضو بگیرد.

شرط سوم – آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

(مساله ۲۷۳) وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضـی است یا نه حرام وباطل است. ونیز اگر آب وضـو از صورت و دست هـا در جـای غصبی بریزد، چنـانچه در غیر آنجـا نتوانـد وضو بگیرد، وضوی او باطل می باشـد واگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

(مساله ۲۷۴) وضـو گرفتـن از حـوض مـدرسه ای کـه انسـان نمی دانـد آن حـوض را برای همه مردم وقـف کرده انـد یـا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که از وضوی مردم از آب آن اطمینان به عموم وقفیت آن پیدا شود، اشکال ندارد.

(مساله ۲۷۵) اگر معلوم باشـد که حوض مسـجدی اختصـاص به نمـازگزار در آن مسـجد دارد، کسـی که نمی خواهـد در آن مسـجد نماز بخوانـد، نمی توانـد در آن حوض وضو بگیرد و اگر اختصاص هم معلوم نباشـد، احوط این است که از آن وضـو نگیرد مگر این که از وضـوی کسـانی که نمی خواهنـد در آن مسـجد نمـاز بخواننـد و به طـور معمـول از آن وضـو می گیرند اطمینان به عدم اختصاص حاصل شود.

(مساله ۲۷۶) وضو گرفتن از حوض تیمچه ومسـافر خـانه وماننـد اینهـا برای کسـانیکه سـاکن آنجاها نیسـتند، با علم به رضایت صاحبان آن صحیح است. هر چند علم به رضایت، از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند وممانعت

نکردن صاحبان آنها، حاصل شود.

(مساله ۲۷۷) وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند - اشکال ندارد، ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

(مساله ۲۷۸) اگر فراموش کند آب، غصبی است وبا آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند ووضو بگیرد، بنابر احتیاط وضوی او باطل است.

شرط چهارم - آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم - آن که ظرف آب وضو طلا ونقره نباشد.

(مساله ۲۷۹) اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا ونقره است وغیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند، ونمی تواند با آب آنها وضو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا یا نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب رابه صورت و دست ها بریزد، وضوی او باطل است. و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دست ها بریزد وضوی او صحیح است، هرچند بواسطه تصرف در ظرف غصبی معصیت کرده است.

(مساله ۲۸۰) بنابر احتیاط واجب، باید در حوضی که مثلا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو نگیرد.

(مساله ۲۸۱) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقا قبرستان بوده است، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض ونهر اشکال ندارد.

شرط ششم - آن که اعضا وضو موقع شستن ومسح کردن

پاک باشد.

(مساله ۲۸۲) اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مساله ۲۸۳) اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

(مساله ۲۸۴) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد وبعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن ونجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، واگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است، ودر هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد مگر آن که بداند در صورتی که پیش از وضو آن را آب نکشیده باشد با شستن وضویی آب کشیده شده است.

(مساله ۲۸۵) اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید وآب برای آن ضرر ندارد، چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد وقدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به نیت وضو دست یا انگشت خود را روی آن بگذاردو به پایین بکشد که آب بر آن جریان پیدا کند و شرایط دیگر مختل نشود، وضویش صحیح است.

شرط هفتم - آن که وقت برای وضو ونماز کافی باشد.

(مساله ۲۸۶) هرگاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو وتیمم یک اندازه وقت

لازم است، باید وضو بگیرد.

(مساله ۲۸۷) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، بطوریکه فعلاـ داعی او بر وضو گرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است.

شرط هشتم – آن که به قصد قربت – یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم – وضو بگیرد واگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مساله ۲۸۸) لازم نیست نیت وضو را بزبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، بطوری که اگر از او بپرسند چه میکنی بگوید، وضو می گیرم.

شرط نهم – آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد – یعنی اول صورت و بعد دست راست وبعد دست چپ را بشوید وبعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید – وباید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند بلکه احتیاط این است که پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم – آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مساله ۲۸۹) اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است واگر فقط رطوبت یکی از جاهایی که جلوتر شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد مثلا موقعی که می خواهد دست

چپ را بشوید رطوبت دست راست یا رطوبت صورت خشک شده باشد، احتیاط مستحب آن است که به این وضو اکتفا نکند.

(مساله ۲۹۰) اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن ومانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

(مساله ۲۹۱) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت ودستها چند قدم راه برود وبعد سر وپا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آن که شستن صورت ودستها ومسح سر وپاها را خود انسان انجام دهد واگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها ومسح سروپاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مساله ۲۹۲) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد وچنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، واگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد وبه جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد وبا آن رطوبت، سر وپای او را مسح کند.

(مساله ۲۹۳) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند بتنهایی انجام دهد، نباید درآن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مساله ۲۹۴) کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را بمصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد وباید تیمم کند واگر نداند که آب برای او ضرر دارد ووضو بگیرد وبعد بفهمد ضرر

داشته، احتیاط واجب آن است که علاوه بر وضو تیمم نیز بنماید واگر با آن وضو نماز را به جا آورده تیمم نیز بنماید ونماز را اعاده کند واگر بعد از وضویی که با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد احتیاطا دو باره وضو بگیرد.

(مساله ۲۹۵) اگر رساندن آب به صورت ودستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد وبیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مساله ۲۹۶) اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۷) اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد. ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، ونیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

(مساله ۲۹۸) اگر در صورت و دست ها وجلوی سر وروی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود شستن ومسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب بزیر پوست لازم نیست بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد وگاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۹) اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده

یـا نه، چنـانچه احتمـال او در نظر مردم به جـا باشـد، مثل آن که بعـد از گلکاری شک کنـد گل بـدست او چسبیـده یا نه، باید وارسی کند، یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیداکند که اگر بوده بر طرف شده یا آب بزیر آن رسیده است.

(مساله ۳۰۰) جایی را که باید شـست ومسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسـیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، وهمچنین است اگر بعد از گچکاری ومانند آن چیز سفیدی که جلو گیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

(مساله ۳۰۱) اگر پیش از وضو بدانـد که در بعضـی از اعضای وضو مانع از رسـیدن آب هست وبعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانکه احتمال بدهد در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

(مساله ۳۰۲) اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد وگاهی نمی رسد وانسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسـیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسـیدن آب بزیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دو باره وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۳) اگر بعـد از وضو چیزی که مـانع از رسـیدن آب است در اعضای وضو ببینـد ونداند موقع وضو بوده یا بعـد پیـدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است

که دوباره وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۴) اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، واحتمال بدهد که در وقت وضو ملتفت بوده واگر مانعی بوده برطرف کرده وضویش صحیح است ولی اگر بداند که وقت وضو ملتفت نبوده احتیاط لازم آن است که دو باره وضو بگیرد.

احکام وضو

(مساله ۳۰۵) کسی که در کارهای وضو وشرایط آن - مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن - خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۳۰۶) اگر شک کند که وضوی او باطل شده است یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است. ولی اگر بعد از بول استبرا نکرده ووضو گرفته باشد وبعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

(مساله ۳۰۷) کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۸) کسی که می داند وضو گرفته وحدثی هم از او سر زده، مثلا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد. و اگر در بین نماز است احتیاط آن است که نماز را تمام کند وبا وضوی دیگر اعاده کند و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است وبرای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۹) اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دو باره وضو بگیرد واگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده

وآنچه بعـد از آن است بشویـد یا مسح کند و اگر در بین وضو در شسـتن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دسـتور عمل کند.

(مساله ۳۱۰) اگر بعـد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال می دهد پیش از نماز به حکم لزوم وضـو برای نماز ملتفت بوده، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۱) اگر در بین نماز شک کنـد که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند وبعد با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.

(مساله ۳۱۲) اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مساله ۳۱۳) اگر انسان مرضـی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی توانـد از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقـدار وضو گرفتن ونماز خوانـدن مهلت پیـدا می کنـد، باید نماز را در وقتی که مهلت پیـدا می کنـد بخوانـد واگر مهلت او به مقـدار کارهـای واجب نمـاز است، بایـد در وقتی که مهلت دارد، فقـط کارهای واجب نماز را به جا آورد وکارهای مستحب آن مانند اذان واقامه وقنوت را ترک نماید.

(مساله ۳۱۴) اگر به مقـدار وضو ونماز مهلت پیـدا نمی کنـد ودر بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد وهر وقت بول یا غائط از او

خـارج شـد، فورا وضو بگیرد وبقیه نماز را بخوانـد. و احتیاط واجب آن است که کسـی که نمی توانـد خود را از بول یا خارج شـدن غائـط، نگـاه دارد ووضو در بین نمـاز موجب به هم خوردن موالات نماز شود، همان نماز را دو باره با یک وضو بخواند واگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

(مساله ۳۱۵) کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۶) کسـی که بول یـا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتوانـد هیـچ مقـدار از نماز را با وضو بخوانـد، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۷) اگر مرضـی دارد که نمی توانـد از خارج شـدن باد جلوگیری کنـد بایـد به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

(مساله ۳۱۸) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فورا مشغول نماز شود ولی برای به جا آوردن سـجده وتشـهد فراموش شده ونماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فورا به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

(مساله ۳۱۹) کسـی که بول او قطره قطره می ریزد، بایـد برای نمـاز بوسـیله کیسه ای که درآن پنبه یـا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر

جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، ونیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، واحتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(مساله ۳۲۰) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول وغائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

(مساله ۳۲۱) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خود داری کند، بعد ازآن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آنوقت خوانده دو باره بخواند.

اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت

(مساله ۳۲۲) برای شش عمل وضو گرفتن واجب است: اول - برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم - برای سجده وتشهد فراموش شده، اگر بین آنها ونماز، حدثی از او سر زده، مثلا بول کرده باشد، واحتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم - برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم - اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم - اگر نذر کرده باشد که جایی از

بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم - برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از آنجا بیرون آوردو اگر نجس شد آب بکشد.

(مساله ۳۲۳) مس نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن -برای کسی که وضو ندارد حرام است، واحتیاط مستحب آن است که موی خود راهم به خط قرآن نرساند. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(مساله ۳۲۴) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

(مساله ۳۲۵) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغت نوشته شده باشد، مس نماید. واحتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر (ص)و امامان وحضرت زهرا (علیه السلام)را هم مس ننماید.

(مساله ۳۲۶) اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. ونزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۳۲۷) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند وبعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده وضوی او صحیح است.

(مساله ۳۲۸) مستحب است انسان برای نماز میت وزیارت اهل

قبور ورفتن به مسجد وحرم ائمه (علیه السلام)وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن وخواندن ونوشتن آن ونیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی ازاین کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

مبطلات وضو

(مساله ۳۲۹) هفت چیز وضو را باطل می کند: اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - باد معده وروده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم - خوابی که بواسطه آن چشم نبیند وگوش نشنود اما اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل نمی شود.

پنجم - چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند: دیوانگی ومستی وبیهوشی.

ششم - استحاضه زنان که بعدا گفته می شود.

هفتم -کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و حیض و نفاس، و حکم مس میت در جای خود گفته می شود.

احکام وضوی جبیره ای

چیزی که با آن زخم وشکسته را می بندند ودوایی که روی زخم ومانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

(مساله ۳۳۰) اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است وآب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

(مساله ۳۳۱) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت ودست ها است وروی آن باز است وآب ریختن روی آن ضرر دارد چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد بنابراحتیاط باید دست تر بر آن بکشد واگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است ونمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد از بالا ـ به پایین بشوید وگذاردن پارچه روی زخم ودست برآن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است. و در شکستگی، احتیاط واجب ضم تیمم است.

(مساله ۳۳۲) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، احوط آن است که پارچه

پاکی روی آن بگـذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانـده مسـح کنـد و اگر گذاشـتن پارچه ممکن نباشـد، مسح لازم نیست ولی در هر دو صورت باید بعد از وضو تیمم نماید.

(مساله ۳۳۳) اگر روی دمل یا زخم یا شکسـتگی بسـته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است وآب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم ومانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر وروی پاها.

(مساله ۳۳۴) اگر زخم یا دمل یا شکسـتگی در صورت یا دستها باشد وبشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد کشیدن دست تر روی آن کافی است وپارچه گذاردن ودست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطا خوب است.

(مساله ۳۳۵) اگر نمی شود روی زخم را بـاز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشـته، پـاک است ورسانـدن آب به زخم ممکن است وضـرر هم نـدارد، باید آبه را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشـته نجس است، چنانچه آب کشـیدن آن ورسانـدن آب بـه روی زخم ممکن باشـد، بایـد آن را آب بکشـد وموقـع وضـو آب را به زخم برسانـد، ودر صـورتی کـه آب برای زخم ضـرر دارد، یـا آن که رسانـدن آب به روی زخم ممکن نیست، بایـد اطراف زخم را بشویـد واگر جبیره پـاک است، روی آن مسـح کنـد واگر جبیره نجس است یـا نمی شود روی آن را دست تر کشـید -مثلا دوایی است که بدست می چسبد - احتیاطا پارچه

پاکی را بطوری که به بستن ومانند آن جز جبیره حساب شود، روی آن قرار دهد ودست تر روی آن بکشدو اگر تمام محل تیمم یا بعض آن بی مانع باشد تیمم هم بنماید و نیز اگر عمل به دستور مذکور ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد وتیمم هم بنماید، واگر مواضع تیمم پوشیده باشد وضوی جبیره ای کافی است وتیمم جبیره ای لازم نیست.

(مساله ۳۳۶) اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد وبنابر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض مواضع تیمم پوشیده نیست تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۳۷) اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد وتیمم هم بنماید.

(مساله ۳۳۸) کسی که در کف دست وانگشت ها جبیره دارد ودر موقع وضو دست روی آن کشیده است، باید سر وپاها را با همان رطوبت مسح کند.

(مساله ۳۳۹) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان ومقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مساله ۳۴۰) اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید واگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند ودر جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۴۱) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند وبنابر

احتیـاط واجب تیمم هم بنمایـد، واگر برداشـتن جـبیره ممکن است بایـد جـبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت ودست ها است اطراف آن را بشوید واگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند وبرای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۴۲) اگر در جـای وضو زخم و جراحت و شکسـتگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضـرر دارد، بایـد تیمم کند واحتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

(مساله ۳۴۳) اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است ونمی توانـد آن را آب بکشد یا آب برای آن ضـرر دارد، به دسـتور جبیره عمل کند.

(مساله ۳۴۴) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیـده است که برداشـتن آن ممکن نیست، یا به قـدری مشـقت دارد که نمی شود تحمـل کرد، بایـد به دسـتور جبیره عمـل کنـد وبنـابر احتیـاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمم بی مانع باشـد، تیمم هم بنماید چنانچه گفته شد.

(مساله ۳۴۵) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، و احوط آن است که ترتیبی به جا آورد.

(مساله ۳۴۶) کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

(مساله ۳۴۷) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می توانـد در اول وقت نماز بخوانـد. ولی اگر امیـد دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود احتیاط واجب آن است که صبر کند واگر عذر او

برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجاآورد.

(مساله ۳۴۸) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است روی چشم خود را بچسباند، باید وضو وغسل را جبیره ای انجام دهد واحتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۴۹) کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای بنابراحتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

(مساله ۳۵۰) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد وهنوز وضوی جبیره ای باطل نشده است، برای نمازهای بعد بنابراحتیاط لازم باید وضو بگیرد. بلکه بنابر احتیاط اگر در وقت، عذرش برطرف شود نمازش را با وضوی جدید اعاده نماید.

غسل

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: اول - غسل جنابت.

دوم - غسل حیض.

سوم - غسل نفاس.

چهارم - غسل استحاضه.

پنجم - غسل مس میت.

ششم - غسل میت.

هفتم - غسلی که بواسطه نذر وقسم ومانند اینها واجب می شود.

احکام جنابت

(مساله ۳۵۱) به دو چیز انسان جنب می شود: اول - جماع.

دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مساله ۳۵۲) اگر رطوبتی از انسان خارج شود ونداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت وجستن بیرون آمده ویا با جستن بیرون آمده وبعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد واگر هیچ یک از این دو نشانه را

نداشته باشد، حکم منی ندارد مگر آن که علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است ودر مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

(مساله ۳۵۳) اگر از مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید ونداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آن است که غسل کند ووضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است، و واجب است وضو بگیرد واگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلا وضو داشته باید جمع بین غسل ووضو نماید واگر وضو نداشته غسل لازم نیست و وضو کافی است.

(مساله ۳۵۴) مستحب است

انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند وبعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مساله ۳۵۵) اگر انسان جماع کند وبه اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود - در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ - هر دو جنب می شوند.اگر چه منی هم بیرون نیاید.

(مساله ۳۵۶) اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۳۵۷) اگر نعوذ باللّه حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید ومنی ازاو بیرون آید غسل تنها کافی است واگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند ووضو هم بگیرد.

(مساله ۳۵۸) اگر منی از جای خود حرکت کند وبیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۳۵۹) کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مساله ۳۶۰) اگر در لباس خود منی ببیند وبداند که از خود او است وبرای آن غسل نکرده، باید غسل کند ونمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

اعمالی که بر جنب حرام است

(مساله ۳۶۱) پنج عمل بر جنب حرام است:

اول - رساندن جایی

از بـدن بخط قرآن، یا به اسم خـدا و سائر اسـما و صـفات خاصه خدا، وبنابر احتیاط رساندن جایی از بدن به نام پیغمبران وائمه (ع)، و حضرت زهرا(س)، بطوری که در وضو گفته شد.

دوم - رفتن در مسجد الحرام ومسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم - توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشـتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه (ع)است اگر چه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد بلکه بنابر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد،

پنجم - خواندن آیه ای که سجده واجب دارد وآن در چهار سوره است:

اول - سوره سی ودوم قرآن (الم تنزیل).

دوم - سوره چهل ویکم (حم سجده).

سوم - سوره پنجاه وسوم (والنجم).

چهارم - سوره نود وششم (اقرا) واگر یک حرف ازاین چهار آیه را هم بخواند حرام است واحتیاط مستحب آن است که آیات دیگر سوره سجده دار را نیز نخواند.

اعمالی که بر جنب مکروه است

(مساله ۳۶۲) نه عمـل بر جنب مکروه است: اول ودوم - خـوردن وآشامیـدن، ولی اگر وضو بگیرد یـا دسـتها را بشویـد مکروه نیست.

سوم - خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد وحاشیه وبین خطهای قرآن.

پنجم - همراه داشتن قرآن.

ششم - خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، تیمم کند مکروه نیست ودر این تیمم نیت کند به جهت امر خدا چه بدل

از وضو یا غسل یا مستقل در رفع کراهت خوابیدن.

هفتم - خضاب کردن به حنا ومانند آن.

هشتم - مالیدن روغن به بدن.

نهم - جماع کردن، بعد از آن که محتلم شده یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

غسل جنابت

(مساله ۳۶۳) غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت مستحب است وبرای خواندن نماز واجب ومانند آن واجب می شود ولی برای نماز میت وسجده شکر وسجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(مساله ۳۶۴) لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم واگر فقط به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - غسل کند کافی است.

(مساله ۳۶۵) اگر یقین کند وقت نماز شده ونیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده غسل او صحیح است.

(مساله ۳۶۶) غسل را - چه واجب باشد وچه مستحب - به دو قسم می شود انجام داد: ۱ - ترتیبی.

۲ - ارتماسی.

غسل ترتیبی

(مساله ۳۶۷) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، و بعد بنابراحتیاط طرف راست، و بعد طرف چپ بدن را بشوید. واگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مساله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او در صورتی که سر و گردن را اول نشوید باطل است و اگر طرف چپ را پیش از طرف راست بشوید بنابر احتیاط غسلش باطل است.

(مساله ۳۶۸) نصف ناف ونصف عورت را باید باطرف راست بدن ونصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف وعورت با هر دو طرف شسته شود.

(مساله ۳۶۹) برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی: سر وگردن و طرف راست وطرف چپ - را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر راهم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط آن است که تمام طرف

راست گردن را باطرف راست بدن وتمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

(مساله ۳۷۰) اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته ونداند کجای بدن است، باید دو باره غسل کند.

(مساله ۳۷۱) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. واگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر وگردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دو باره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

(مساله ۳۷۲) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید واگر در شستن مقداری ازسر وگردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دو باره طرف راست وطرف چپ را بشوید، واگر بعد از تمام شدن طرف چپ شک کند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه، به آن شک اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

(مساله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

(مساله ۳۷۴) در غسل ارتماسی احتیاط این است که موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

(مساله ۳۷۵) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند

یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(مساله ۳۷۶) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مساله ۳۷۷) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

(مساله ۳۷۸) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست واگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

(مساله ۳۷۹) گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست، بنابراین اگر با آب گرم غسل کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

(مساله ۳۸۰) اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل داخل گوش و بینی واجب نیست.

(مساله ۳۸۱) جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنابراحتیاط واجب باید بشوید.

(مساله ۳۸۲) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست واگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

(مساله ۳۸۳) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند، بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

(مساله ۳۸۴) اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که

مانعی نیست.

(مساله ۳۸۵) در غسل باید، موهای کوتاهی را که جز بدن حساب می شود، بشویدو شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

(مساله ۳۸۶) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل: پاک بودن آب وغصبی نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید ونیز در غسل ترتیبی لازم نیست، بعد از شستن هر قسمت، فورا قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر وگردن مقداری صبر کند وبعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خود داری کند اگر در تمام وقت به اندازه ای که غسل کند ونماز بخواند بول وغائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فورا بعد از قسمت دیگر غسل دهد وبعد از غسل هم فورا نماز بخواند. وهمچنین است حکم مستحاضه که بعدا گفته می شود.

(مساله ۳۸۷) کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است. مگر آن که از راضی نبودن حمامی غافل باشد وقربه الی اللّه غسل کند که دراین صورت غسل صحیح است و ضامن اجره المثل است.

(مساله ۳۸۸) اگر حمامی راضی باشد که پول

حمام نسیه بمانـد، ولی کسـی که غسل می کنـد قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشـکال دارد، مگر این که بداند حمامی با این وصف هم راضی به غسل هست، یا با غفلت از راضی بودن حمامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

(مساله ۳۸۹) اگر بخواهـد، پول حرام یا پولی که خمس آن را نـداده، به حمامی بدهـد غسل او باطل است. ولی اگر یقین دارد که حمامی با این وصف راضی به غسل است، یا با غفلت از رضایت حمامی غسل کند، غسلش صحیح است.

(مساله ۳۹۰) اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید وشک داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

(مساله ۳۹۱) اگر شک کنـد که غسل کرده یا نه، بایـد غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مساله ۳۹۲) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند مثلا بول کند، می تواند غسل را تمام نماید وبعد، وضو بگیرد، وبهتر آن است که غسل را احتیاطا از سـر بگیرد به قصـد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده لکن وضو بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

(مساله ۳۹۳) اگر به خیـال این که به انـدازه غسل ونماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کنـد ومعلوم شود که کمتر از غسل وتمام نماز وقت داشته، غسل او اشکال دارد، ولی

اگر به قصد طهارت از جنابت، غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود هیچ وقت نداشته است.

(مساله ۳۹۴) کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

(مساله ۳۹۵) کسی که چند غسل بر او واجب است، می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد وبه قصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط می شود.

(مساله ۳۹۶) اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال، نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب - اگر ممکن است - باید آن را از بین ببرد، واگر ممکن نیست باید وضو وغسل را ارتماسی انجام دهد، وچنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او بنوشته نرسد.

(مساله ۳۹۷) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند وباید وضو هم گرفت.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

(مساله ۳۹۸) خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ وسرد است و بدون فشار وسوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم وغلیظ باشد و با فشار وسوزش، بیرون آید.

(مساله ۳۹۹) استحاضه، سه قسم است:

۱ - قلیله. ۲ - متوسطه. ۳ - کثیره.

استحاضه قلیله آن است که

خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند ودر آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا برای جلوگیری از خون می بندند نرسد.

استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

(مساله ۴۰۰) در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

(مساله ۴۰۱) در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد، انجام دهد. واگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر وعصر غسل کند، واگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

(مساله ۴۰۲) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد ویک غسل برای نماز ظهر وعصر ویکی برای نماز مغرب و عشا، به جا آورد، وبین نماز ظهر وعصر فاصله نیندازد واگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، ونیز اگر بین نماز مغرب وعشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دو باره غسل کند وچون وجوب وضو در استحاضه کثیره محل تامل است، احتیاط آن است که پیش از غسل، بقصد رجا وضو بگیرد

ودر میان نماز ظهر وعصر ونماز مغرب و عشا اگر جمع بین آنها می نماید گرفتن وضو، برای مستحاضه کثیره، خلاف احتیاط است مگر درحال گفتن اقامه نماز دوم که با جمع عرفی منافی نباشد.

(مساله ۴۰۳) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید وبعد قطع شود چنانچه برای آن خون، وضو وغسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

(مساله ۴۰۴) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد وغسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است ومستحاضه کثیره چنانچه گذشت احوط آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

(مساله ۴۰۵) اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر وعصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر وعصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۶) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه بعد از نماز صبح، کثیره شود باید برای نماز ظهر وعصر یک غسل وبرای نماز مغرب وعشا غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر وعصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۷) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه احتیاط لازم آن است که میان غسل ونماز فاصله نیندازد مگر بخواندن نافله همان نماز.

(مساله ۴۰۸) مستحاضه قلیله ومتوسطه برای هر نماز - چه واجب وچه مستحب - باید وضو بگیرد ونیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دو باره با جماعت بخواند، باید تمام

کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط وسجده فراموش شده وتشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فورا به جا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

(مساله ۴۰۹) مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد وبرای نمازهای بعد لازم نیست.

(مساله ۴۱۰) اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد وبعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید.

(مساله ۴۱۱) مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند، مشغول نماز شود چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلا: استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است واگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده - مثل آن که، استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

(مساله ۴۱۲) مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید که متوسطه یا قلیله یا کثیره است، باید بنحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه، حاصل کند پس در شک میان قلیله ومتوسطه یا متوسطه وکثیره، عمل به

وظیفه هر دو نماید ودر شک بین هر سه قسم، عمل به وظیفه هر سه قسم نماید، ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

(مساله ۴۱۳) اگر خون استحاضه در باطن باشد واز محل خارج نشده باشد، وضو وغسل باطل نمی شود. واگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند، و اگر از محل خود خارج شده و به محلی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند، آلوده به خون می شود، بنابر احتیاط باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

(مساله ۴۱۴) مستحاضه اگر بعد از نماز، خود را وارسی کند وخون نبیند اگرچه بداند دو باره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

(مساله ۴۱۵) مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد.

(مساله ۴۱۶) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند ونماز را در وقتی که پاک است، بخواند.

(مساله ۴۱۷) اگر بعد از وضو وغسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو وغسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تاخیر بیندازد وموقعی که به کلی پاک شد، دو باره وضو وغسل را به جا آورد ونماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو وغسل را دو باره به جا آورد، بلکه اگر وقت تیمم

دارد، به جای هر یک از وضو وغسل تیمم کند وبرای نمازهای بعد، غسل و وضو به جا آورد، و اگر وقت تیمم هم ندارد به همین حال نماز بخواند وبعد با غسل ووضو آن را قضا کند.

(مساله ۴۱۸) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند. ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دو باره غسل نماید.

(مساله ۴۱۹) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فورا مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه وخواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد ودر نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

(مساله ۴۲۰) مستحاضه اگر بین غسل ونماز فاصله بیندازد وخون ببیند، باید دوباره غسل کند وبلا فاصله مشغول نماز شود.

(مساله ۴۲۱) اگر خون استحاضه جریان دارد وقطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو وغسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنابر احتیاط لازم غسل کند، و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مساله ۴۲۲) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود واجب است غسل را از سر بگیرد.

(مساله ۴۲۳) احتیاط مستحب آن است که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری

که می تواند از بیرون آمدن خون، جلو گیری کند.

(مساله ۴۲۴) روزه مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که بنابر احتیاط لازم غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و بلکه بنابر احتیاط غسل نماز مغرب و عشای شب بعد را نیز، به جا آورد. و نیز در روز مستحاضه کثیره، بلکه متوسطه بنابر احوط غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد.

(مساله ۴۲۵) اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود وتا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است وبنابر احتیاط شرط است در صحت روزه این روز، غسل نماز مغرب وعشا شب بعد، چنانچه گذشت.

(مساله ۴۲۶) اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد وباید دو باره برای کثیره غسل کند.

(مساله ۴۲۷) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید نماز را بشکند وبرای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد وکارهای دیگر آن را انجام دهد ونماز بخواند. واگر برای هیچ کدام از غسل ووضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، ودیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند ودیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند وباید نماز را تمام کند وبنابر احتیاط واجب قضا

هم نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

(مساله ۴۲۸) اگر در بین نماز خون بند بیاید ومستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو وغسل ونماز را دوباره به جا آورد.

(مساله ۴۲۹) اگر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره وبرای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا آورد – مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند وبرای نماز عصر ومغرب وعشا فقط، وضو بگیرد – ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند وفقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید واگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند واگر برای آن هم غسل نکند وفقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

(مساله ۴۳۰) اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره ویا متوسطه قطع شود ودوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

(مساله ۴۳۱) اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، وضو و غسل وبرای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه وبرای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجاآورد.

(مساله ۴۳۲) اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

(مساله ۴۳۳) احتیاط آن است که مستحاضه غیر از نماز، هر کاری را که شرط

آن طهارت است - مثل دست کشیدن به خط قرآن - ترک کند مگر در صورتی که بر او واجب باشد.

(مساله ۴۳۴) اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد وتوقف در آن وخواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است - مثل عوض کردن پنبه ودستمال - انجام نداده باشد.

(مساله ۴۳۵) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز، سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط واجب، باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

(مساله ۴۳۶) نماز آیات بر مستحاضه، واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

(مساله ۴۳۷) هر گاه، در وقت نماز یومیه، نماز آیات، بر مستحاضه واجب شود اگرچه بخواهد، هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه بر او واجب است، انجام دهد ونمی تواند هر دو را با یک غسل ووضو بخواند.

(مساله ۴۳۸) اگر مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد لکن احتیاط لازم، ترک قضا است تاموقعی که پاک شود مگر با خوف فوت.

(مساله ۴۳۹) اگر زن بداند، خونی که از او خارج می شود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه، و یا نفاس است یا استحاضه، و علامت حیض

و نفاس نداشـته باشد، باید به دسـتور اسـتحاضه عمل کند و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شکٰ داشته باشد که خون اسـتحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشـته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض، خونی است که غالبـا در هر ماه چنـد روزی از رحم زن خارج می شود و زن رادر موقع دیـدن خون حیض، حائض می گویند.

(مساله ۴۴۰) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش، بیرون می آید.

(مساله ۴۴۱) زنـان سیده، بعـد از تمام شـدن شـصت سال، یائسه می شونـد - یعنی:خون حیض نمی بیننـد - وزنانی که سـیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می شوند.

(مساله ۴۴۲) خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال وزن، بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

(مساله ۴۴۳) زن حامله و زنی که بچه شـیر می دهـد ممکن است حیض ببینـد ولی اگر زن حامله بعد از گذشـتن بیست روز از اول عادتش خون ببیند وخون به صفت حیض باشد به احتیاط واجب بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند.

(مساله ۴۴۴) دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حکم به حیض بودن آن، محل اشکال است.

(مساله ۴۴۵) زنی که شکٰ دارد یائسه شـده یا نه، اگر خونی ببینـد و ندانـد حیض است یا نه، بایـد بنا بگـذارد که یائسه نشـده است.

(مساله ۴۴۶)

مدت حیض، کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز، نمی شود. و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

(مساله ۴۴۷) اگر سه روز اول حیض پشت سر هم نباشد - مثل آن که: دو روز خون ببیند ویک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند - بنابر احتیاط لازم، در روزهایی که خون می بیند، باید جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حائض ودر روزهایی که خون نمی بیند، هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند وهم عبادتهای خود را به جا آورد.

(مساله ۴۴۸) لازم نیست در تمام سه روز، خون بیرون بیاید بلکه اگر خون در فرج باشد بنحوی که در این سه روز هر موقع پنبه یا انگشت را داخل کند آلوده شود، کافی است به شرط آن که از اول مقداری خون بخودی خود بیرون آمده باشد هر چند کم باشد و اگر بوسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد یا فقط در فضای فرج ریخته، احتیاط آن است که در هر دو صورت، هم عبادتهای خود را به جا آورد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند وهر گاه در بین سه روز مختصری پاک شود - که در باطن خون نباشد - حکم به حیض بودن، مشکل است ولی اگر مدت پاکی کم باشد احتیاط لازم آن است که، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، جمع نماید.

(مساله ۴۴۹) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود، پس اگر از اول اذان صبح روز اول

تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید و در شب دوم و سوم هیچ خون قطع نشود، حیض است ولی اگر در اواسط روز اول شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطی حیض است که در شبهای دوم وسوم وچهارم نیز خون قطع نشود.

(مساله ۴۵۰) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند وپاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند وروزهایی که خون دیده وروزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود احتیاط آن است که، در روزهای پاکی، عبادتهای خود را به جا آورد وآنچه را بر حائض حرام است ترک کند.

(مساله ۴۵۱) اگر در ایام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد ونداند، خون دمل وزخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

(مساله ۴۵۲) اگر صاحب عادت وقتیه در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

(مساله ۴۵۳) اگر خونی ببیند وشک کند که خون حیض است یا نفاس، به احکام حیض ونفاس عمل کند وغسل را بقصد ما فی الذمه از حیض یا نفاس به جا آورد.

(مساله ۴۵۴) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

(مساله ۴۵۵) اگر کمتر از سه روز خون ببیند وپاک شود وبعد سه روز خون ببیند ومجموع خون اول و

دوم و پـاکی در بین، از ده روز بیشتر نباشـد، خون دوم را حیض قرار دهـد و در خون اول احتیاط آن است که جمع کنـد، بین کارهـای مسـتحاضه وترک آنچـه بر حـائض، حرام اسـت و در پـاکی در بیـن کارهـایی را که بر حـائض حرام است ترک کند وعبادتهای خود را، به جا آورد.

احکام حایض

(مساله ۴۵۶) چند چیز بر حایض حرام است:

اول - عبادتهـایی که - ماننـد نمـاز - بایـد بـا وضو یا غسل یا تیمم، به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نمازمیت - مانعی ندارد.

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم - جماع کردن در قبل، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیایـد بلکه احتیـاط واجب آن است که مقـدار کمتر از ختنه گـاه را هم داخل نکنـد و در دبر زن حایض هم وطی ننمایـد چون کراهت شدیده دارد.

(مساله ۴۵۷) جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست ولی شـرعا بایـد آن را حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بینـد و بایـد به دسـتوری که بعـدا گفته می شود روزهـای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مساله ۴۵۸) اگر شـماره روزهای حیض به سه قسـمت تقسـیم شود و شوهر در قسـمت اول آن با زن خود در قبل جماع کنـد، مستحب بلکه احوط است

که هیجـده نخود طلا کفاره، به فقیر بدهـد و اگر در قسـمت دوم جماع کنـد، نه نخود و اگر در قسـمت سوم جماع کنـد چهار نخود ونیم بدهد، مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیجـده نخود طلاـ و در شب یـا روز سوم وچهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و شـشم، چهار نخود و نیم بدهد.

(مساله ۴۵۹) بهتر آن است که طلای کفاره را سکه دار، بدهد ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

(مساله ۴۶۰) اگر قیمت طلا، در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد، فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

(مساله ۴۶۱) اگر کسـی، هم در قسـمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب بلکه احوط آن است که هر سه کفاره راکه روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

(مساله ۴۶۲) اگر انسـان بعـد از آن که در حال حیض، جماع کرده و کفاره آنرا داده دوباره جماع کنـد، باز هم مسـتحب بلکه احوط است که کفاره بدهد.

(مساله ۴۶۳) اگر با حایض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها، کفاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

(مساله ۴۶۴) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حایض شده، باید فورا از او جدا شود.

(مساله ۴۶۵) اگر مردی با زن حایض زنا کند، یا با حایض

نامحرمی – به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

(مساله ۴۶۶) کسی که نمی تواند کفاره بدهد، استغفار کند، وهر وقت توانست احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد.

(مساله ۴۶۷) طلاق دادن زن در حال حیض بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

(مساله ۴۶۸) اگر زن بگوید: حایض م یا از حیض پاک شده ام باید حرف او را قبول کرد.

(مساله ۴۶۹) اگر زن در بین نماز حایض شود، نماز او باطل است.

(مساله ۴۷۰) اگر زن در بین نماز شک کند که حایض شده یا نه، نماز او صحیح است.

(مساله ۴۷۱) اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حایض شده، نمازی که خوانده باطل است.

(مساله ۴۷۲) بعد از آن که از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز وعبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. ودستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد بهتر است.

(مساله ۴۷۳) بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد اگرچه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند. و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خود داری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض، بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

(مساله ۴۷۴) اگر آب برای وضو

و غسل، کافی نباشد وبه اندازه ای باشد که بتواند، یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند وبدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل ودیگری بدل از وضو.

(مساله ۴۷۵) نمازهای یومیه ای که در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

(مساله ۴۷۶) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حایض می شود، باید فورا نماز بخواند.

(مساله ۴۷۷) اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با طهارت از حدث بگذرد و حایض شود، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد، ولی در تند خواندن وکند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلا-زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن درصورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وحایض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

(مساله ۴۷۸) اگر حایض در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل ووضو و مقدمات دیگر نماز - مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن وخواندن یک رکعت یا بیشتر از یک رکعت - وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد، بلکه اگر فقط به

انـدازه یک رکعت نماز با طهارت از حـدث وقت داشـته باشـد، احتیاط لازم خوانـدن نماز با طهارت است، اگرچه به قدر تهیه سایر مقدمات وقت نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۴۷۹) اگر حایض بعـد از پاک شـدن به انـدازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر قطع نظر از تنگی وقت تکلیفش تیمم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند وآن نماز را بخواند.

(مساله ۴۸۰) اگر حایض - بعد از پاک شدن - شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مساله ۴۸۱) اگر بخیال این که به انـدازه تهیه مقـدمات نماز وخوانـدن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند وبعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

(مساله ۴۸۲) مستحب است زن حایض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید وپنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید ودر جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مساله ۴۸۳) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ورق قرآن که خط قرآن در آن نباشد - مثل حاشیه و بین سطرها - و نیز خضاب کردن به حنا ومانند آن، برای حایض مکروه است.

اقسام زنهای حایض

(مساله ۴۸۴) زنهـای حایض بر شـش قسـمند: اول - صاحب عادت وقتیه و عـددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین،

خون حیض ببینـد و شـماره روزهای حیض او هم در آن دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سـر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم – صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در آن دو مـاه یک انـدازه نباشـد، مثلا دو ماه پشت سـر هم از روز اول ماه خون ببینـد ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم – صـاحب عـادت عـددیه وآن زنی است که شـماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سـر هم به یک انـدازه باشـد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم – مضـطربه و آن زنی است که چنـد ماه خون دیـده ولی عادت معینی پیـدانکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم – مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم – ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ – صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مساله ۴۸۵) زنانی که عادت وقتیه وعددیه دارند سه دسته اند:

اول – زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این

زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین - مثلا از اول ماه تا هشتم - خونی که می بیند، نشانه های حیض را دارد - یعنی غلیظ وسیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید - و بقیه نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند وبعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود ودوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، عادت او همان روزهایی است که به طور متفرق خون دیده و در پاکی در بین، باید احتیاطا عبادتهای خود را به جا آورد وآنچه را بر حایض حرام است، ترک کند و اگر در روزهای پاکی ماههای پیش، اتفاقا خون ببیند، باید در آن روزها احتیاطا جمع کند میان کارهای مستحاضه وتروک حایض.

(مساله ۴۸۶) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت دو روز جلوتر خون ببیند، - اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حایض گفته شد عمل کند وچنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاک شود - باید

عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

(مساله ۴۸۷) زنی که عادت وقتیه وعـددیه دارد، اگر به نشانه های حیض چنـد روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت، یا همه روزهـای عـادت، خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشود همه حیض است. و اگر از ده روز بیشـتر شود، فقـط خونی راکه در روزهای عادت خود دیده حیض است وخونی که پیش از آن وبعد از آن دیده، استحاضه می باشد وباید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت وبعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشـانه حیض خون ببینـد وروی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، اسـتحاضه می باشد وچنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عادت به نشانه های حیض خون ببیند وروی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض اسـت واگر بیشتر شود فقـط روزهـای عـادت حیض و بـاقی اسـتحاضه است و اگر خونی که پیش از عـادت یا بعـد از عادت می بیند نشانه های حیض نداشته باشد و با عادت روی هم رفته بیشتر از ده روز نباشد احتیاط در آن دو خون جمع بین تروک حایض و اعمال مستحاضه است.

(مساله ۴۸۸) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه

هـای حیض خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهـایی که در عادت، خون دیـده بـا چنـد روز پیش از آن که روی هم به مقـدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را اسـتحاضه قرار دهـد و اگر مقـداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عادت، به نشانه های حیض خون ببینـد وروی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، بایـد روزهایی که در عادت، خون دیـده با چنـد روز بعـد از آن که روی هم به مقـدار عادت او شود، حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۸۹) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد وهمه روزهـایی که خون دیـده بـا روزهـایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد -مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند -چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد وخون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد که باید همه خون اول را حیض، وخون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشـد، وتمام خون دوم یا مقـداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض، و خون

اول را استحاضه قراردهد.

۳ - آن که مقـداری از خون اول و دوم در روزهـای عـادت باشـد و خون اولی که در روزهـای عـادت بوده، از سه روز کمـتر نباشـد وبا پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، اگر یک روز یا دو روز خون زود تر دیـده باشـد، احتیاط آن است که دراین دو روز آنچه را که بر حایض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و همچنین به مقدار آن از ایام عادت را در آخر ده روز، احتیاط بنماید ومقداری از خون اول را که در عـادت بوده با مقـداری از خون دوم را که در عادت بوده، حیض قرار دهـد و در پاکی در بین، احتیاط کنـد به ترک آنچه بر حایض حرام است وعبادتهای خود را به جا آورد، مثلا -اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده - در صورتی که یک ماه از اول تـا شـشم، خون ببینـد و یـک روز پـاک شود وبعـد تـا چهـاردهم، خون ببینـد در روز اول و دوم مـاه و نهم و دهم، باید چنانچه گفته شد احتیاط نماید و روز سوم تا شـشم وهشتم را حیض قراردهد و در هفتم که پاکی در بین است نیز به نحوی که گفته شد، احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است و به جا آوردن عبادتها.

۴ - آن که مقـداری از خون اول و دوم در روزهـای عـادت باشـد، ولی هر یـک از خون اولی و دومی، که در روزهای عادت بوده،

از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون کارهایی را که بر حایض حرام است، ترک کند وکارهای مستحاضه را به جا آورد و در پاکی در بین، کارهایی را که بر حایض حرام است، ترک کند و عبادتهای خود را انجام دهد.

(مساله ۴۹۰) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند ودر غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(مساله ۴۹۱) زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد وبعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد و اگر شماره روزهایش کمتر باشد، اگر ممکن است کسری عدد را از آنچه بعد از عادت دیده، تمام نماید و در ما بقی عمل مستحاضه نماید اگر از ده روز تجاوز کند، و اگر تجاوز نکند تمام روزهایی را که خون دیده حیض قراردهد و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است و انجام عبادتهای خود.

(مساله ۴۹۲) زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد -حیض است، وخونی که بعد از روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد - استحاضه است مثلا زنی که عادت

حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببینـد، هفت روز اول آن، حیض وپنـج روز بعـد، اسـتحاضه می باشد.

۲ – صاحب عادت وقتیه

(مساله ۴۹۳) زنانی که عادت وقتیه دارند، سه دسته اند:

اول – زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند وبعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در این دو مـاه یـک انـدازه نباشـد، مثلا دو ماه پشت سـر هم روز اول ماه، خون ببینـد ولی ماه اول هفتم و ماه دوم روز هشـتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت خود قرار دهد.

دوم – زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی – غلیظ وسـیاه و گرم است و با فشار و سوزش می آیـد – وبقیه آن نشانه اسـتحاضه را دارد و شـماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در این دو مـاه یـک انـدازه نیست مثلا در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشـتم، خون او نشانه های حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم – زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند بعد پاک شود ودو مرتبه خون ببیند وتمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم

کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مساله ۴۹۴) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود دو روز پیش از عادت خون ببیند - اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حایض گفته شد، عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

(مساله ۴۹۵) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد - چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده - ولی درصورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد - مثلا عادت بعضی پنج روز وعادت بعضی دیگر هفت روز باشد - نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر این که کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد. مع ذلک احتیاط واجب این است که این زن که به عادت خویشان رجوع می کند، اگر عادت آنها از هفت روز کمتر است، پس از پایان مدت

عادت خویشانش تا هفت روز هم آنچه را حایض بایـد ترک کند، ترک نماید و هم آنچه را مستحاضه باید انجام دهد، انجام دهـد و همچنین اگر عـادت خویشانش از هفت روز بیشتر است در فاصـله بین هفت روز تا پایان عادت آنها احتیاط مـذکور را مراعات نماید.

(مساله ۴۹۶) زنی که عـادت وقتیه دارد وشـماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهـد، بایـد روزی را که در هر ماه اول عـادت او بوده، اول حیض خود قرار دهـد - مثلاـ زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیـده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم، پاک می شده - چنانچه یک ماه، دوازده روز، خون ببیند وعادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را، حیض وباقی را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۹۷) زنی که بایـد شـماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهـد چنانچه خویش نداشـته باشد، یا شـماره عادت آنان مثـل هم نباشـد، بایـد در هر مـاه از روزی که خون می بینـد، شـش روز یـا هفت روز را، حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهـد، واحوط آن است که آنچه را مـاه اول، حیض قرار داده، در ماههـای بعـد هم همان مقـدار را حیض قرار دهـد ولی اگر صاحب عـادت وقتیه باشـد وعـادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشـد، بایـد شـش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در عادت است، حیض قرار دهد.

۳ – صاحب عادت عددیه

(مساله ۴۹۸) زنانی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سر هم، یک اندازه باشد، ولی وقت خون

دیـدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او می شود، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم وماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم - زنی کـه از خـون پـاک نمی شـود ولی دو مـاه پشت سـر هم، چنـد روز از خـونی که می بینـد نشـانه حیض وبقیه نشـانه اسـتحاضه را دارد وشـماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چنـد روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم وماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم - زنی که دو مـاه پشت سـر هم سه روز یا بیشتر، خون ببینـد و یک روز یا بیشتر، پاک شود و دو مرتبه خون ببینـد و وقت دیـدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشـته باشـد که اگر تمام روزهایی که خون دیده وروزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود وشـماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که به طور متفرق خون دیده عادت او می شود و در پـاکی در بین، احتیـاط کنـد به ترک آنچه بر حـایض حرام است وبه جا آوردن عبادتهای خود. ولی اگر روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه نباشد، تحقق عادت عددیه محل

اشکال است، وترک نشود احتیاط به این که در روزهای پاکی، جمع بین وظیفه طاهر وحایض کند و در روزهایی که خون می بیند، جمع بین وظیفه حایض ومستحاضه نماید.

(مساله ۴۹۹) زنی که عـادت عـددیه دارد، اگر بیشـتر از شـماره عـادت خـود خـون ببینـد واز ده روز بیشـتر شود، چنـانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، می تواند به شماره روزهای عادتش را از اول یا وسط، حیض و بقیه را استحاضه قراردهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه اسـتحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شـماره روزهای عادت او یک انـدازه است، بایـد همان روزها را حیض وبقیه را اسـتحاضه قرار دهـد و اگر روزهـایی که خون نشـانه حیض دارد از روزهـای عادت او بیشتر است، به انـدازه روزهای عادت را حیض، وبقیه را استحاضه قرار دهد.

و اگر روزهـایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، بایـد آن روزها را با چنـد روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ – مضطربه

(مساله ۵۰۰) مضـطربه – یعنی: زنی که چنـد مـاه خون دیـده ولی عـادت معینی پیـدا نکرده، یـا عـادتش به هم خورده وعادت دیگری پیـدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روزخون ببینـد وهمه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند – چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر –، ولی اگر عادت آنها از هفت روز کمتر یا بیشتر باشد باید

احتیاطی را که در مساله ۴۹۵ گفته شد، رعایت نماید و اگر خویشان عادتی ندارند یا در عادت مختلف باشند باید در هر ماه از روزی که خون می بیند، هفت روز یا شش روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۵۰۱) مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید واگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه ونه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است وبه جا آوردن کارهای مستحاضه.

۵ – مبتدئه

(مساله ۵۰۲) مبتدئه یعنی: زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند وهمه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۵۰۳) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز وبیشتر از ده روز نباشد

همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه ونه روز خون زرد ودوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است وانجام کارهای مستحاضه.

(مساله ۵۰۴) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض وچند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند در ماه اول حیض خود را هفت روز قرار می دهد و پس از آن تا روز دهم احتیاطا بین تروک حایض و اعمال مستحاضه جمع نماید و در بعد از ماه اول، حیض را سه روز قراردهد و سپس تا روز ششم یا هفتم احتیاط مذکور را انجام دهد.

۶ – ناسیه

(مساله ۵۰۵) ناسیه - یعنی: زنی که عادت خود را فراموش کرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهدو اگر نتواند حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شش روز یا هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اختیار اول بنابر احتیاط مستحب است.

مسائل متفرقه حیض

(مساله ۵۰۶) مبتدئه ومضطربه وناسیه وصاحب عادت عددیه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض داشته باشد، ویقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند وچنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد ونشانه حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را به جا آورند وکارهایی را که بر حایض حرام است ترک نمایند اگر چه تا ده روز طول بکشد.

(مساله ۵۰۷) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت وهم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت وهم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول تا هفتم خون می دیده وپاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

(مساله ۵۰۸) مقصود از یک

ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مساله ۵۰۹) زنی که معمولاـ ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بود از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مساله ۵۱۰) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی با نشانه حیض ببیند، باید خون اول وخون آخر را حیض قرار دهد.

(مساله ۵۱۱) اگر پیش از ده روز پاک شود وبداند که در باطن خون نیست باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند احتیاطا غسل کند و در پاکی در بین عبادتهای خود را به جا آورد وآنچه را بر حایض حرام است ترک نماید.

(مساله ۵۱۲) اگر پیش از ده روز پاک شود، واحتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید وکمی صبر کند وبیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند وعبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود - اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز

پـاک شـد غسل نمایـد و اگر آخر ده روز پاک شـد، یا خون او از ده روز گـذشت آخر ده روز غسل نمایـد و چنانچه عادتش کمتر از ده روز است، درصورتی که بدانـد پیش از تمـام شـدن ده روز یـا آخر ده روز پاک می شود، نبایـد غسل کنـد، و اگر احتمال دهـد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که بعد از عادت، یک روز یا دو روز عبادت را ترک کند، یـا جمع کنـد بین ترک کارهـایی که بر حـایض حرام است وانجـام کارهـای مسـتحاضه. و بعـد از دو روز تا روز دهم کارهای اسـتحاضه را به جا آورد وکارهایی را که بر حایض حرام است ترک نمایـد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خـون پـاک شـد، تمـامش حیض اسـت و اگر از ده روز گـذشت، بایـد عـادت خـود را حیض وبقیـه را اسـتحاضه قرار دهد وعبادتهایی راکه بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

(مساله ۵۱۳) اگر چنـد روز را حیض قرار دهـد وعبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است. باید نمازهایی که در آن روزها به جا نیاورده قضا نمایـد. و اگر چنـد روز رابه گمان این که حیض نیست عبادت کنـد، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

(مساله ۵۱۴) از وقتی که اولین جز بچه از شـکم مادر بیرون می آیـد، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را درحال نفاس، نفسا می گویند.

(مساله ۵۱۵)

خونی که پیش از بیرون آمدن اولین جز بچه می بیند نفاس نیست.

(مساله ۵۱۶) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم خارج شود وخود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مساله ۵۱۷) ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

(مساله ۵۱۸) هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست وارسی کند، وخونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

(مساله ۵۱۹) توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حایض حرام است، بر نفسا هم حرام است، وآنچه بر حایض واجب ومستحب ومکروه است بر نفسا هم واجب ومستحب و مکروه می باشد.

(مساله ۵۲۰) طلاق زن در حال نفاس باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام می باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۵۲۱) وقتی از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند وعبادتهای خود را بجاآورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنابر احتیاط واجب روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد و در روزهایی که در بین پاک بوده آنچه را بر نفسا حرام

است ترک کند وعبادتهای خود را به جا آورد.

(مساله ۵۲۲) اگر از خون نفاس پاک شود واحتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است. برای عبادتهای خود غسل کند.

(مساله ۵۲۳) اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس وبقیه، استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه، استحاضه می باشد. واحتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد، و کارهایی را که بر نفسا حرام است ترک کند.

(مساله ۵۲۴) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد وبعد از آن بنابر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید وبعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفسا حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است وباید روزهای بعد از عادت تا روز دهم، را هم استحاضه قرار دهد وعبادتهایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد وبنابر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم ودهم

کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفسا حرام است ترک نماید، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

(مساله ۵۲۵) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است وده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند - اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد - استحاضه است. مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست وهفتم است، اگر روز دهم ماه زایید وتا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس واز روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیستم تا بیست و هفتم است - می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی راکه می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه حیض داشته باشد و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، باید احتیاطا تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حایض حرام است ترک کند وکارهای مستحاضه را بجاآورد.

(مساله ۵۲۶) زنی که در حیض عادت ندارد. اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس وده

روز دوم آن استحاضه است وخونی که بعد از آن می بینند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض و گر نه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مس میت

(مساله ۵۲۷) اگر کسی بدن انسان مرده ای را، که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند - یعنی: جایی از بدن خود را به آن برساند - باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار مس کند، حتی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۵۲۸) برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده، مس نماید.

(مساله ۵۲۹) اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

(مساله ۵۳۰) برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقتش تمام شده اگر چه کمتر از چهار ماهه باشد غسل واجب است. بلکه بنابر احتیاط مستحب، برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد وخلقتش هم تمام نشده باید غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید وبدنش سرد شده باشد و ظاهر بدن مادر را مس کند، مادر او باید غسل مس میت کند و همچنین اگر بچه کمتر از چهار ماه داشته باشد ولی خلقتش تمام باشد که در

این صورت نیز بنابر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۱) بچه ای که بعد از مردن مادر بدنیا می آید، وقتی بالغ شد بنابر احتیاط واجب، باید غسل مس میت کند.

(مساله ۵۳۲) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند - اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۳) اگر دیوانه یا بچه نا بالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۴) اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود وپیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، اگر از میت جدا شده بنابر احتیاط واجب غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۵) برای مس استخوانی که گوشت ندارد وآن را غسل نداده اند - چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده - بنابر احتیاط واجب، باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده وگوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

(مساله ۵۳۶) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی

کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند. باید اگر وضو نداشته وضو هم بگیردو اگر وضو داشته چون باطل شدن وضو به مس میت محل تامل است بنابر احتیاط وضو هم بگیرد.

(مساله ۵۳۷) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

(مساله ۵۳۸) برای کسی که بعد از مس میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز ومانند آن، باید غسل کند وراجع به وضو به دستور مساله پیش رفتار نماید.

احکام محتضر

(مساله ۵۳۹) بنابر احتیاط واجب مسلمانی را که محتضر است - یعنی: در حال جان دادن می باشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک - باید به پشت بخوابانند، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملا به این طور ممکن نیست، تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، بهتر این است که او را رو به قبله بنشانند واگر آن هم نشود، او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

(مساله ۵۴۰) احتیاط آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر اونماز می خوانند، بخوابانند.

(مساله ۵۴۱) بنابر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و بنابر احتیاط تا ممکن می شود از ولی

او اذن بگیرد.

(مساله ۵۴۲) مستحب است شهادتین واقرار به دوازده امام (علیه السلام)و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مساله ۵۴۳) مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم).

(مساله ۵۴۴) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود بجایی که نماز می خوانده ببرند.

(مساله ۵۴۵) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس والصافات واحزاب وآیه الکرسی وآیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف وسه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مساله ۵۴۶) تنها گذاشتن محتضر، وگذاشتن چیزی روی شکم او، وبودن جنب وحایض نزد او، وحرف زدن زیاد، وگریه کردن وتنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

(مساله ۵۴۷) بعد از مرگ مستحب است، چشم ها و لب ها و چانه میت را ببندند ودست وپای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند وبرای تشییع جنازه او، مومنین را خبر کنند و در تشییع، آداب اسلام را رعایت کنند و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است مخصوصا حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایندو منظره عبرت آور

تشییع جنازه را به معصیت و تشبه به عادات و رسوم کفار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است آلوده نکنند واجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفین اسلام، به اجتماع مسلمین راه پیدا کند چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی واستقلال فکری خود در همه شئون روش اولیا اسلام (علیه السلام)را سر مشق قرار دهند و از عواقب وخیم تشبه به بیگانگان بپرهیزند. و نیز مستحب است در دفن میت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و اگر میت حامله باشد وبچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند وطفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مساله ۵۴۸) غسل وکفن ونماز ودفن مسلمان - اگر چه دوازده امامی نباشد - برهر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود وچنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

(مساله ۵۴۹) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نا تمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مساله ۵۵۰) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مساله ۵۵۱) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مساله ۵۵۲) برای غسل

وکفن ونماز ودفن میت، بایداز ولی او اجازه بگیرند.

(مساله ۵۵۳) ولی زن، شوهر او است وبعد از او، مردانی که از میت ارث می برند مقدم بر زنان ایشانند.

(مساله ۵۵۴) اگر کسی بگوید: من ولی یا وصی میت می باشم یا بگوید ولی میت به من اجازه داده که غسل وکفن ودفن او را انجام دهم و احتمال داده شود که راست می گوید، انجام کارهای میت با او است مگر آن که کس دیگر بگوید، که من وصی یا ولی میت هستم یا از ولی میت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او، شهادت دهند.

(مساله ۵۵۵) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگر را معین کند، وصیت او صحیح است و احتیاط آن است که ولی هم به او در عمل به وصیت اجازه بدهد، و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

(مساله ۵۵۶) واجب است میت را، سه غسل بدهند:

اول - با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم - با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم - با آب خالص.

(مساله ۵۵۷) سدر وکافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند، به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر وکافور با آب مخلوط شده است.

(مساله ۵۵۸) اگر سدر وکافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب

بریزند.

(مساله ۵۵۹) اگر سدر وکافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد- مثل آن که غصبی باشد - باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

(مساله ۵۶۰) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از انجام سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

(مساله ۵۶۱) کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ وعاقل باشد ومسائل غسل را هم بداند.

(مساله ۵۶۲) کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد - یعنی: غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد - وبرای غسل دوم و سوم هم، نیت غسل را تجدید نماید.

(مساله ۵۶۳) غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر واولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده وبه حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر ومادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد واگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست و اگر بچه در دار اسلام پیدا شود ومعلوم نباشد که پدر ومادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه محکوم به اسلام است. و باید او را غسل دهند.

(مساله ۵۶۴) بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام باشد، باید غسل بدهند و

اگر چهار ماه ندارد وخلقتش هم تمام نشده، باید در پارچه ای بپیچند وبدون غسل، دفن کنند.

(مساله ۵۶۵) اگر مرد، زن را و زن مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می تواند شوهر خود و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود وشوهر، زن خود را درحال اختیار غسل ندهد.

(مساله ۵۶۶) مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(مساله ۵۶۷) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند ومحرمند، مثل مادر وخواهر وعمه وخاله، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند ومحرمند، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده اند می توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

(مساله ۵۶۸) اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

(مساله ۵۶۹) نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

(مساله ۵۷۰) اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند واحتیاط مستحب

آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

(مساله ۵۷۱) غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند. ولی در غسل ترتیبی فروبردن هر یک از سه قسمت بدن میت را در آب کثیر بی اشکال است.

(مساله ۵۷۲) کسی را که درحال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مساله ۵۷۳) مزد گرفتن برای غسل دادن میت، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد. آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

(مساله ۵۷۴) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می دهد، در تیمم سوم قصد ما فی الذمه نماید یعنی: نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم - تیمم چهارم لازم نیست.

(مساله ۵۷۵) کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند وبه صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط لازم آن است که بادست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

(مساله ۵۷۶) میت مسلمان را باید با سه پارچه - که آنها را لنگ و پیراهن وسر تا سری می گویند - کفن نمایند.

(مساله ۵۷۷) لنگ باید از ناف

تـا زانو، اطراف بـدن را بپوشانـد. و بهتر آن است که از سـينه تا روی پا برسـد. و پيراهن بايـد از سـر شانه، از دو طرف بـدن، تا نصف سـاق پـا برسـد که تمام بـدن را تا نصف ساق پا بپوشانـد و بهتر آن است که تا روی پا برسـد ودرازی سـر تا سـری بايد بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن بايد به اندازه ای باشد که يک طرف آن روی طرف ديگر بيايد.

(مساله ۵۷۸) مقـداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشانـد و مقـداری از پيراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشانـد، مقدار واجب کفن است وآنچه بيشتر از اين مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

(مساله ۵۷۹) اگر ورثه بالغ باشـند واجازه دهنـد که بيشتر از مقـدار واجب کفن را -که در مساله قبل گفته شد - از سـهم آنان بردارند، اشکال ندارد واحتياط آن است که بيشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده، برندارند.

(مساله ۵۸۰) اگر کسی وصيت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بر دارند، يا وصيت کرده باشد ثلث مال را به مصـرف خود او برسانند ولی مصـرف آن را معين نکرده باشد، يا فقط مصرف مقداری از آن را معين کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(مساله ۵۸۱) اگر ميت وصيت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند وبخواهند از اصل مال بردارند احوط آن است که در تکفين او به مقدار واجب کفن

که قیمتش مطابق شان میت باشد اکتفا نمایند.

(مساله ۵۸۲) کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود، مال داشته باشد وهمچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند وپیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد وچنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مساله ۵۸۳) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او درحال حیات بر آنان واجب باشد.

(مساله ۵۸۴) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن بقدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مساله ۵۸۵) کفن کردن با پوست مردار وچیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد وصاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

(مساله ۵۸۶) کفن کردن میت با چیز نجس وبا پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مساله ۵۸۷) کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع ذبح شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو وپشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

(مساله ۵۸۸) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن

ضایع نمی شود، بایـد مقـدار نجس را بشوینـد یا ببرنـد، اگر چه بعد از گذاشـتن در قبر باشد و اگر شسـتن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مساله ۵۸۹) کسـی که برای حج یا عمره احرام بسـته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود وپوشاندن سـر وصورتش اشـکال ندارد.

(مساله ۵۹۰) مستحب است انسان در حال سلامت کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

(مساله ۵۹۱) بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند - یعنی: به پیشانی وکف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالنـد - و بنابر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند ومسـتحب است به سـر بینی میت هم کافور بمالند، وباید کافور ساییده وتازه باشد، و اگر بواسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد بنابر احتیاط کافی نیست.

(مساله ۵۹۲) احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

(مساله ۵۹۳) بهـتر آن اسـت که میت را پیش از کفن کردن، حنـوط نماینـد اگر چه در بین کفن کردن وبعـد از آن هم مـانعی ندارد.

(مساله ۵۹۴) کسـی که برای حج یا عمره احرام بسـته است، اگر پیش از تقصـیر در احرام عمره و پیش از انجام سـعی در احرام بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

(مساله ۵۹۵) زنی که شـوهر او مرده وهنوز عـده اش تمـام نشـده، اگر چه حرام است خود را خوشـبو کنـد، ولی چنـانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(مساله ۵۹۶) احتیاط مستحب آن است که، میت را با

مشک و عنبر و عود وعطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور هم مخلوط ننمایند.

(مساله ۵۹۷) مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهدا (علیه السلام)را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

(مساله ۵۹۸) اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، وچنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

(مساله ۵۹۹) مستحب است دو چوب تر وتازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

(مساله ۶۰۰) نماز خواندن بر میت مسلمان – اگر چه بچه باشد – واجب است، ولی باید پدر ومادر آن بچه، یا یکی از آنان مسلمان باشند وشش سال بچه هم تمام شده باشد.

(مساله ۶۰۱) نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده بدنیا آمده، مستحب نیست.

(مساله ۶۰۲) نمازمیت باید بعد از غسل وحنوط وکفن کردن او خوانده شود، واگر پیش از اینها بخوانند – اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد – کافی نیست.

(مساله ۶۰۳) کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد وبدن ولباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آن است که تکلم وخنده وپشت به قبله کردن وکارهایی را که مانند اینها، نماز را باطل می کند ترک نماید.

(مساله ۶۰۴)

کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او بطرف راست نمازگزار وپای او بطرف چپ نمازگزار باشد.

(مساله ۶۰۵) مکان نمازگزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میت پست تر یا بلند تر نباشد، ولی پستی وبلندی مختصر اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۶) نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۷) نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۸) بین میت ونمازگزار، باید پرده ودیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت ومانند آن باشد اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۹) در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد واگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را - اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد - بپوشانند.

(مساله ۶۱۰) نماز میت را باید ایستاده وبا قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند مثلا نیت کند، نماز می خوانم بر این میت قربه الی اللّه.

(مساله ۶۱۱) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.

(مساله ۶۱۲) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و ولی هم اجازه بدهد.

(مساله ۶۱۳) مکروه است بر میت چند

مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت از اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

(مساله ۶۱۴) اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

نماز میت

(مساله ۶۱۵) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: (اشهد ان لا اله الا اللّه وان محمدا رسول اللّه).

بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللهم صل علی محمد وآل محمد) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللهم اغفر للمومنین والمومنات).

وبعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: (اللهم اغفر لهذا المیت) و اگر زن است بگوید: (اللهم اغفر لهذه المیت).

وبعد تکبیر پنجم را بگوید وبهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: (اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعه).

و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیا والمرسلین والشهدا والصدیقین وجمیع عباد اللّه الصالحین).

وبعد از تکبیر سوم بگوید: (اللهم اغفر للمومنین والمومنات والمسلمین والمسلمات الاحیا منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شی قدیر).

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است، بگوید: (اللهم ان هذا

عبـدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لانعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسـنا فزد فی احسـانه وان کـان مسـیئا فتجاوز عنه واغفر له. اللهم اجعله عنـدک فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین). وبعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعـد از تکبیر چهارم بگویـد: (اللهم ان هـذه امتک وابنه عبدک وابن امتک نزلت بک وانت خیر منزول به اللهم انا لانعلم منها الا خیرا وانت اعلم بها منا، اللهم ان کانت محسـنه فزد فی احسانها وان کانت مسیئه فتجاوز عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهلها فی الغابرین وارحمها برحمتک یا ارحم الراحمین).

(مساله ۶۱۶) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

(مساله ۶۱۷) کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

(مساله ۶۱۸) چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول -کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد واحتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو وغسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم -اگر میت مرد است، امـام جمـاعت یـا کسـی که فرادی بر او نماز می خوانـد، مقابل وسط قامت او بایسـتد واگر میت زن است، مقابل سینه اش بایستد.

سوم -پا برهنه نماز بخواند.

چهارم -در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم -فاصله او با میت بقدری کم باشد، که اگر باد لباسش

را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم –نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم –امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند وکسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم –در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم –نمازگزار به میت ومومنین زیاد دعا کند.

دهم – پیش از نماز سه مرتبه بگوید: (الصلاه).

یازدهم –نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم –زن حایض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

(مساله ۶۱۹) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

(مساله ۶۲۰) واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر ومانند آن محکم کنند.

(مساله ۶۲۱) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوتی بگذارند که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.

(مساله ۶۲۲) میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.

(مساله ۶۲۳) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن اودر کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند واو را در زمین دفن کنند وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت بنابر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند

و به دریا بیندازنـد و اگر ممکن نشـد، چیز سـنگینی به پایش ببندنـد و به دریا بیندازنـد و اگر ممکن است، بایـد او را در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود.

(مساله ۶۲۴) اگر بترسـند که دشـمن قـبر میت را بشکافد و بـدن او را بیرون آورد وگوش یـا بینی یـا اعضـای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید بطوری که در مساله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

(مساله ۶۲۵) مخـارج انـداختن در دریـا و مخارج محکم کردن قبر میت را، درصورتی که لازم باشـد، بایـد از اصل مال میت بردارند.

(مساله ۶۲۶) اگر زن کـافره بمیرد و بچه در شـکم او مرده باشـد، یا هنوز روح به بـدن او داخل نشـده باشـد، چنانچه پـدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

(مساله ۶۲۷) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مساله ۶۲۸) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند - جایز نیست.

(مساله ۶۲۹) دفن میت، در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میت وقف شده، جایز نیست.

(مساله ۶۳۰) دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده ومیت اولی از بین رفته باشد.

(مساله ۶۳۱) چیزی که از میت جدا می شود - اگر چه مو وناخن و دندانش باشد- بنابر احتیاط باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود، مستحب است.

(مساله ۶۳۲)

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درچاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و بر او نماز بگذارند.

(مساله ۶۳۳) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و درصورتی که آن هم پیدا نشود زنی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

(مساله ۶۳۴) هر گاه مادر بمیرد وبچه در شکمش زنده باشد - اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند - باید بوسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند مگر این که تشخیص داده شود که بچه از طرف دیگر سالم بیرون می آید و از طرف چپ سالم بیرون نمی آید.

مستحبات دفن

(مساله ۶۳۵) مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت رادر نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد -مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند - و نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی

قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند ودر نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایندو اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شد، پیش از دفن وموقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند وصورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را بشانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: (اسمع، افهم یا فلان بن فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلا اگر اسم او محمد است و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: (اسمع، افهم یا محمد بن علی) پس از آن بگویند: (هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له وان محمدا (صلی الله علیه

و اله) عبـده ورسوله وسـيد النبيين وخاتم المرسـلين وان عليا امير المومنين وسـيد الوصـيين وامام افترض اللّه طاعته على العالمين وان الحسن والحسـين وعلى بن الحسـين ومحمـد بن على وجعفر بن محمـد وموسـى بن جعفر وعلى بن موسـى ومحمد بن على وعلى بـن محمـد والحسـن بـن على والقـائم الحجه المهـدى صـلوات اللّه عليهم ائمه المـومنين وحجـج اللّه على الخلـق اجمعين وائمتك ائمه هدى ابرار يا فلان بن فلان) وبه جاى فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويند وبعد بگويند: (اذا اتاك الملكان المقربان رسولين من عند اللّه تبارك وتعالى وسئلاك عن ربك وعن نبيك وعن دينك وعن كتابك وعن قبلتك وعن ائمتك فلاـ تخف ولا تحزن وقل فى جوابهما اللّه ربى ومحمـد (صـلى الله عليه و اله) نبيى والاسـلام دينى والقرآن كتابى والكعبه قبلتى وامير المـومنين على بـن ابيطـالب امـامى والحسـن بن على المجتـبى امـامى والحسـين بن على الشـهيد بكربلاـ امـامى وعلى زين العابـدين امامى ومحمد الباقر امامى وجعفر الصادق امامى وموسـى الكاظم امامى وعلى الرضا امامى ومحمد الجواد امامى وعلى الهـادى امـامى والحسن العسـكرى امـامى والحجه القـائم المنتظر امامى هولا صـلوات اللّه عليهم اجمعين ائمتى وسادتى و قادتى وشـفعائى به هم اتولى ومن اعـدائهم اتبر فى الـدنيا والاخره ثم اعلم يا فلان بن فلان) و به جاى فلان بن فلان اسم ميت وپدرش را بگوينـد بعـد بگوينـد: (ان اللّه تبـارك وتعـالى نعم الرب وان محمـدا (صـلى الله عليه و اله) نعم الرسول وان على بن ابيطـالب واولاـده المعصومين الاـئمه الاـثنى عشـر نعم الاـئمه وان ما جا به محمـد (صـلى الله عليه و اله) حق وان الموت حق وسوال منكر ونكير فى القبر

حق والبعث حق والنشور حق والصراط حق وتطایر الکتب حق وان الجنه حق والنار حق وان الساعه آتیه لاریب فیها وان اللّه یبعث من فی القبور) پس بگویند: (افهمت یا فلان) وبه جای فلان اسم میت را بگویند پس از آن بگویند: (ثبتک اللّه بالقول الثابت وهداک اللّه الی صراط مستقیم وعرف اللّه بینک وبین اولیائک فی مستقر من رحمته) پس بگویند: (اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد بروحه الیک ولقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک).

(مساله ۶۳۶) مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند وبگویند (انا للّه وانا الیه راجعون) و اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

(مساله ۶۳۷) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند وهفت مرتبه، سوره مبارکه (انا انزلناه) بخوانند وبرای میت طلب آمرزش کنند واین دعا را بخوانند: (اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمه من سواک).

(مساله ۶۳۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند،

مستحب است ولی میت، یا کسی که ازطرف میت اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

(مساله ۶۳۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دهند ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه تسلیت دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتراست و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذاخوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مساله ۶۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند (انا للّه وانا الیه راجعون) بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر ومادر، از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مساله ۶۴۱) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

(مساله ۶۴۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر از پدر وبرادر جایز نیست.

(مساله ۶۴۳) اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد بطوری که خونین شودو یا موی خود را بکند و یا مرد در مرگ زن و یا بچه خود یقه و لباس خود را پاره کند باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر بر هیچ یک ازآنها قدرت نداشته باشد سه روز روزه بگیرد و اگر زن موی خود را در عزای میت ببرد، کفاره آن دو ماه پی درپی روزه گرفتن و یا یک بنده آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است.

(مساله ۶۴۴) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت

صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

(مساله ۶۴۵) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند ودستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه (انا انزلناه) بخوانند وبعد از سلام نماز بگویند: (اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان) و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

(مساله ۶۴۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

(مساله ۶۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تاخیر بیندازند.

نبش قبر

(مساله ۶۴۸) نبش قبر مسلمان - یعنی: شکافتن قبر او - اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مساله ۶۴۹) نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مساله ۶۵۰) شکافتن قبر در نه مورد حرام نیست بلکه در بعضی از آنها واجب است:

اول - آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد ومالک زمین راضی نشود که درآنجا بماند.

دوم - آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت، که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر

بمانـد، ولی اگر وصـیت کرده باشـد که دعـا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کننـد، برای بیرون آوردن اینها نمی تواننـد قبر را بشکافند مگر آن که زیادتر از ثلث باشد و ورثه امضا نکرده باشند.

سوم – آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند ولی اگر نبش دراین صورت باعث هتک میت و اذیت مردم شود جایز نیست.

چهارم – آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم – آن که میت را در جـایی که بی احترامی به او است – مثـل قبرسـتان کفـار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزنـد – دفن کرده باشند.

ششم – آن که برای یک مطلب شـرعی که اهمیت آن از شـکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم – آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم – آن که قسمتی از بدن میت با او دفن نشده باشد، احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم – آن که میت را بخواهنـد به یکی از مشاهـد مشـرفه نقـل کننـد که جواز در این صورت نیز مشـروط به این است که نبش باعث هتک میت نشود.

غسلهای مستحب

(مساله ۶۵۱) غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله

است:

۱ - غسـل جمعه، و وقت آن از اذان صـبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجاآورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهـد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسـی که می ترسـد در روز جمعه آب پیـدا نکنـد می توانـد روز پنجشـنبه غسل کند و یا در شـب جمعه رجـاءً غسل را انجام دهـد ومسـتحب است در موقع غسل جمعه بگویـد: (اشـهد ان لا اله الا اللّه وحـده لا شـریک له وان محمدا عبده ورسوله. اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین).

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کنـد و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفـدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم وبیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سـفارش شـده است ووقت غسـل شـبهای مـاه رمضـان تمـام شب است وبهتر است مقارن غروب، یا کمی پیش از غروب به جـا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تـا آخر مـاه بهتر است غسـل را بین نمـاز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان

و وقت آن از اذان صبح است تـا ظهر و چون احتمـال می رود که وقت آن تـا غروب باشـد اگر بعـد از ظهر آن را به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجا باشد.

۴ -غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ - غسل روزهشتم ونهم ذیحجه ودر روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجاآورد.

۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ -غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست وپنجم ذیقعده.

۱۰ -غسل دادن بچه ای که تازه بـدنیا آمـده و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند تازه بدنیا آمده و اگر تاخیر شد رجاءً غسل بدهند.

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴ -غسل کسـی که در موقع گرفتن خورشـید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده درصورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد بلکه احتیاط ترک نکردن این غسل است چنانچه احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمه به جا آورد از جهت تاخیر نماز یا از جهت به جا آوردن قضای نماز.

۱۵ -غسل کسی که برای

تماشای دار آویخته، رفته وآن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

(مساله ۶۵۲) پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و حرم ائمه (علیه السلام)مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است وکسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) شود، یک غسل برای همه کفایت می کندو برای زیارت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) وائمه (علیه السلام)از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن ازخداوند عالم و همچنین برای توبه ونشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهدا(علیه السلام)مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مساله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلا بخوابد، مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

(مساله ۶۵۳) انسان نمی تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

(مساله ۶۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل بجاآورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد

اول - آن که تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(مساله ۶۵۵) اگر انسان

در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی ((۱)) که با کمان پرتاب می کردند، و اگر زمین آن پست وبلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

(مساله ۶۵۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار وبعض دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

(مساله ۶۵۷) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، درآن طرف جستجو لازم نیست.

(مساله ۶۵۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود ولی اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

(مساله ۶۵۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود.بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد.بنابراین اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

(مساله ۶۶۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

(مساله ۶۶۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که

آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مساله ۶۶۲) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مساله ۶۶۳) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

(مساله ۶۶۴) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مساله ۶۶۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، نمازش باطل است.

(مساله ۶۶۶) اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از وقت بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است و اگر در وقت فهمید احتیاط، اعاده نماز با وضو است.

(مساله ۶۶۷) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۶۶۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را

باطل نماید ولی می تواند با زوجه خود نزدیکی نماید هر چند بداند بعدا امکان غسل برای او فراهم نخواهد شد.

(مساله ۶۶۹) اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خودرا باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند و تا ممکن است رعایت این احتیاط را بنماید.

(مساله ۶۷۰) کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد و تا ممکن است این احتیاط را مراعات نماید.

(مساله ۶۷۱) کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خودرا باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

(مساله ۶۷۲) اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند وهمچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن، بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

(مساله ۶۷۳) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو وریسمان ومانند اینها لازم دارد ومجبور است بخرد، یا کرایه نماید – اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد – باید تهیه کند

و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

(مساله ۶۷۴) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مساله ۶۷۵) اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

(مساله ۶۷۶) اگر کسی مقداری آب، بی منت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

(مساله ۶۷۷) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

(مساله ۶۷۸) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد. چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مساله ۶۷۹) کسی که مبتلا بدرد چشم است وآب برای او ضرر دارد، باید تیمم کند.

(مساله ۶۸۰) اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند وپیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز پیش از گذشتن وقت بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته باشد، قضا ندارد.

(مساله ۶۸۱) کسی که می داند آب برایش

ضرر نـدارد، چنانچه غسل کنـد یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضـرر داشـته، بنابر احتیاط واجب باید اگر در وقت است و نماز را نخوانـده تیمم هم بنماید و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمم بخواند و اگر وقت گذشـته با وضو یا غسـل آن را قضا نماید.

چهارم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۲) هرگاه بترسـد که اگر آب را به مصـرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند – مانند نوکر و کلفت – از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جـای وضو و غسـل تیمم نمایـد و نیز اگر بترسـد حیوانی که مال خود او است از تشـنگی تلف شود، بایـد آب را به آن حیوان بدهـد و تیمم نمایـد و همچنین است اگر کسـی که حفـظ جـان او واجب است، بطوری تشـنه باشـد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

(مساله ۶۸۳) اگر غیر از آب پـاکی کـه برای وضـو وغسـل دارد، آب نجسـی هم به مقـدار آشامیـدن خـود و کسـانی که بـا او مربوطنـد داشـته باشـد، بایـد آب پـاک را برای آشامیـدن بگـذارد و بـا تیمم نمـاز بخوانـد، ولی چنـانچه آب را برای حیـوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۴) کسـی که بدن یا لباسـش نجس است وکمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشـیدن بدن یا لباس

او نمی مانـد، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشـته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۵) اگر غیر از آب یا ظرفی که اسـتعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلا آب یا ظرفش غصبی اسـت و غیر از آن، آب وظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۶) هرگاه وقت بقـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

(مساله ۶۸۷) اگر عمـدا نماز را بقـدری تاخیر بینـدازد که وقت وضو یا غسل نداشـته باشـد، معصـیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مساله ۶۸۸) کسـی که شـک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کنـد وقت برای نماز او می مانـد یا نه، بایـد تیمم کنـد و نماز بخواند.

(مساله ۶۸۹) کسـی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را باطل نکرده باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

(مساله ۶۹۰) کسـی که آب دارد، اگر بواسـطه تنگی وقت بـا تیمم مشـغول نمـاز شود و در بین نماز آبی که داشـته از دسـتش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

(مساله ۶۹۱) اگر

انسـان بقـدری وقت دارد که می توانـد وضو بگیرد، یـا غسل کنـد ونماز را بـدون کارهای مسـتحبی آن – مثل اقامه و قنوت – بخوانـد، بایـد غسـل کنـد یـا وضو بگیرد، و نماز را بـدون کارهای مسـتحبی آن به جا آورد بلکه اگر به انـدازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مساله ۶۹۲) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند واگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

(مساله ۶۹۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و با بودن چیزی که تیمم بر آن صحیح است. احوط آن است که به گچ و آهک پخته تیمم نکند.

(مساله ۶۹۴) اگر خاک و ریگ و کلوخ وسـنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسـته اگر ظـاهر است تیمم کنـد و اگر گرد و غبـار آنهـا ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن می زننـد گرد برمی خیزد، احتیاط جمع بین تیمم به آن و تیمم به گـل است و چنـانچه اصـلا گرد پیـدا نشود، بایـد به گل تیمم کنـد و اگر گل هم پیـدا نشود، احتیاط آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعدا قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۶۹۵) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل

را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

(مساله ۶۹۶) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید ولی در هر دو صورت نمازی را که خوانده باید قضا کند.

(مساله ۶۹۷) اگر با خاک و ریگ چیزی - مانند کاه - که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی توان به آن تیمم کرد ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد، که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مساله ۶۹۸) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن ومانند آن تهیه نماید.

(مساله ۶۹۹) تیمم به دیوار گلی صحیح است واحتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

(مساله ۷۰۰) چیزی که بر آن تیمم می کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که نماز را بی تیمم بخواند ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۷۰۱) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را

که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مساله ۷۰۲) چیزی که بر آن تیمم می کند مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه، در ملک دیگری بگذارد وبر آن تیمم کند، باطل است.

(مساله ۷۰۳) تیمم در فضای غصبی باطل است پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند، وبی اجازه داخل ملک دیگری شود ودستها را به پیشانی بکشد باطل است.

(مساله ۷۰۴) تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمدا تیمم کند وچنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند وفراموش کند که غصب کرده وبر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، باطل است.

(مساله ۷۰۵) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آنجا غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۰۶) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که بدست بماند وبعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مساله ۷۰۷) تیمم به زمین گود وخاک جاده وزمین شوره زاری که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

تیمم بدل از وضو

(مساله ۷۰۸) در تیمم بدل از وضو چهار چیز

واجب است: اول - نیت.

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم - کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها وبالای بینی واحتیاطا باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست وبعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

تیمم بدل از غسل

(مساله ۷۰۹) تیمم بدل از غسل مثل تیمم بدل از وضو است. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: یک مرتبه دستها را به زمین بزند وبه پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد. بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم را - چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل - به ترتیب زیر به جا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند وبه پیشانی وپشت دستها بکشد، ویک مرتبه دیگر به زمین بزند وپشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

(مساله ۷۱۰) اگر مختصری از پیشانی وپشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است - چه عمدا مسح نکند، یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد - ولی دقت زیاد هم لازم نیست وهمین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

(مساله ۷۱۱) برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مساله ۷۱۲) پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

(مساله ۷۱۳) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید وچنانچه اشتباها به جای بدل از

وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم باطل است.

(مساله ۷۱۴) بنابر احتیاط در تیمم بایـد پیشانی و کف دسـتها و پشت آنها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد ونتواند آن را آب بکشـد، احتیـاط مسـتحب آن است کـه دو تیمم کنـد: یکی بـا کـف دست ویکی بـا پشت دست یعنی پشت دست رابه چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مساله ۷۱۵) انسـان بایـد برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دسـتها یا کف آنها مانعی باشـد - مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد - برطرف نماید.

(مساله ۷۱۶) اگر پیشانی یا پشت دسـتها زخم است وپارچه یا چیز دیگری را که برآن بسـته نمی توانـد باز کنـد، باید دست را روی آن بکشـد و نیز اگر کف دست زخم باشد وپارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسـته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مساله ۷۱۷) اگر پیشانی وپشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

(مساله ۷۱۸) اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دسـتها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

(مساله ۷۱۹)

اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد وکسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند وبه پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

(مساله ۷۲۰) اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، اگر از محل آن نگذشته، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد و اگر از محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۷۲۱) اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده است یا نه، تیمم صحیح است.

(مساله ۷۲۲) کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر، یا مستحبی تیمم کند وتا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۲۳) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود، احتیاط لازم آن است که صبر کند وبا وضو یا غسل نماز بخواند بلکه اگر امید دارد که عذرش برطرف می شود، نیز بنابر احتیاط لازم صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۲۴) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بزودی

برطرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر احتمال دهد، بزودی عذر او بر طرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

(مساله ۷۲۵) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را، که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد، با تیمم بخواند ولی اگر احتمال می دهد که تا آخر وقت آنها، عذر او بر طرف می شود احتیاط این است که آنها را در آخر وقت به جا بیاورد.

(مساله ۷۲۶) کسی که احتیاطا باید غسل جبیره ای وتیمم نماید - مثلاـ جراحتی در پشت او است - اگر بعد از غسل وتیمم حدث اصغری از او سر زند - مثلا بول کند - برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمم بدل از غسل واجب نیست ووضو کافی است (مساله ۷۲۷) اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

(مساله ۷۲۸) چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند وچیزهایی که غسل را باطل می نماید تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

(مساله ۷۲۹) کسی که نمی تواند غسل کند. اگر چند غسل بر او واجب باشد می تواند به قصد بدل از همه، یک تیمم کند وبهتر آن است که بدل از هر غسلی یک تیمم بنماید. ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمم کرد، دیگر بدل از سایر اغسال تیمم نکند مگر رجاءً.

(مساله ۷۳۰) کسی که نمی تواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن

غسـل واجب است انجـام دهـد، بایـد بـدل از غسل تیمم نمایـد و اگر نتوانـد وضو بگیرد وبخواهـد عملی را که برای آن وضـو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مساله ۷۳۱) اگر بـدل از غسل جنابت تیمم کنـد، نبایـد برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بـدل از غسـلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مساله ۷۳۲) اگر بـدل از غسل تیمم کنـد وبعـد کاری که وضو را باطل می کنـد برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتوانـد غسل کنـد، بایـد وضو بگیرد وبنابر احتیاط واجب بـدل از غسل تیمم نمایـد و اگر نمی توانـد وضو بگیرد دو تیمم کند، یکی بـدل از غسل ودیگری بـدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده، چنانچه یک تیمم نماید، به قصد این که آنچه تکلیف او است انجام داده باشد، کافی است.

(مساله ۷۳۳) کسـی که بایـد برای انجـام عملی - مثلاـ برای خوانـدن نمـاز - بـدل از وضو وبـدل از غسـل تیمم کنـد، احتیـاط مستحب آن است که تیمم سومی هم به قصـد این که بتوانـد آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضـو به نیت بـدل از غسـل نمایـد وتیمم دوم را به قصـد این که وظیفه خود را انجـام داده باشـد، به جـا آورد تیمم سوم لاـزم نیست.

(مساله ۷۳۴) کسـی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کـاری تیمم کنـد، تـا تیمم وعـذر او باقی است، کارهایی را که بایـد با وضو یا غسل انجام داد، می تواند

به جا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد.

(مساله ۷۳۵) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول –آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده وبا تیمم نماز خوانده است.

دوم –آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند وعمدا خود را جنب کرده وبا تیمم نماز خوانده است.

سوم –آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند وبعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم –آن که عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم –آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

نماز

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود.

وهمانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف

داشتند مردی وارد ومشغول نماز شد ورکوع وسجودش را کاملا به جا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا وبا خضوع وخشوع ووقار باشد ومتوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید وخود را در مقابل عظمت وبزرگی خداوند عالم بسیار پست وناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملا به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمومنین (علیه السلام)بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه واستغفار نماید وگناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد.

مثلاـ در حال خواب آلودگی وخود داری از بول به نماز نایستد ودر موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجاآورد، مثلا انگشتری عقیق بدست کند ولباس پاکیزه بپوشد وشانه ومسواک کند وخود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول – نماز یومیه.

دوم – نماز آیات.

سوم – نماز میت.

چهارم – نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم – نماز قضای پدر ومادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم – نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه نمازهای واجب

یومیه پنج است ظهر وعصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت ونماز جمعه هم از نمازهای روزانه است.

(مساله ۷۳۶) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

(مساله ۷۳۷) اگر چوب یا چیزی مانند آن را، به طور عمودی در زمین هموار نصب کنند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن بطرف مغرب می افتد وهر چه آفتاب بالا ـ آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی ((۲)) به آخرین درجه کمی می رسد وظهر که گذشت، سایه آن بطرف مشرق بر می گردد وهر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید ودو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

(مساله ۷۳۸) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرومی برند شاخص گویند.

(مساله ۷۳۹) بنابر قول مشهور نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص ومشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهوا تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است واین قول موافق با احتیاط است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر،

وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده وباید نماز عصر را بخواند وما بین وقت مخصوص نماز ظهر ووقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر ونماز عصر است که اگر کسی دراین وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است وباید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

(مساله ۷۴۰) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند - یعنی: نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام وآنچه را مشغولم وآنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد - وبعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنابر احتیاط نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

(مساله ۷۴۱) در زمان حضور امام (علیه السلام)واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در زمان غیبت اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

(مساله ۷۴۲) وقت نماز جمعه از اول ظهر است، تا مقداری که مکلف بتواند نماز جمعه را با شرایط آن - تحصیل طهارت از حدث وخبث و حضور در اجتماع - بجاآورد.

وقت نماز مغرب و عشا

(مساله ۷۴۳) مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود،

از بالای سر انسان بگذرد.

(مساله ۷۴۴) نماز مغرب و عشا هر کدام بنابر قول مشـهور وقت مخصوص ومشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به انـدازه خوانـدن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسـی مثلا مسافر باشد وتمام نماز عشا را سهوا در این وقت بخواند، بنابر احتیاط نماز باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانـده باشـد، که اگر کسـی تا این موقع نماز مغرب را نخوانـده، بایـد نماز عشا وبعد از آن نماز مغرب را بخواند وبین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشـتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند وبعد از نماز ملتفت شود نمازش صـحیح است وباید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(مساله ۷۴۵) وقت مخصوص ومشترک که معنی آن در مساله پیش گفته شـد برای اشـخاص فرق می کنـد، مثلا اگر به انـدازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده وداخل وقت مشترک می شود ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

(مساله ۷۴۶) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سـهوا مشـغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشـتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده وبه رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند ونماز را تمام کند

وبعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط لازم آن است که بعـد ازنماز مغرب نماز عشا را اعاده نمایـد، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشـد وپیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیایـد، احتیاطا نیت را به نماز مغرب برگرداند ونماز را تمام کند ودوباره نماز مغرب وبعد از آن نماز عشا را بخواند.

(مساله ۷۴۷) آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد - بنابر احتیاط - نه تا اول آفتاب ((۳)).ولی اگر تا موقعی که به انـدازه خوانـدن نماز عشا به نصف شب (از اول غروب تا طلوع صـبح) بیشتر نمانـده باشد، احتیاط این است که نماز عشا را بخواند و بعد به قصد ما فی الذمه نماز مغرب را بخواند و عشا را اعاده نماید و اگر نماز مغرب را نخوانـده باشـد تا به اندازه نماز عشا به نصف شب (از اول غروب تا طلوع آفتاب) بیشتر نمانده باشد نماز عشا را رجاءً به قصد ادا بخواند و بعد، نماز مغرب و عشا را قضا نماید.

(مساله ۷۴۸) اگر از روی معصـیت، یا بواسـطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا وقضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

(مساله ۷۴۹) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده

پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

(مساله ۷۵۰) موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

(مساله ۷۵۱) اگر بواسطه ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود لکن احتیاط مستحب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، ولی در مواقع غیر عادی - مثل نابینایی و زندانی بودن - احتیاط لازم اکتفا نکردن به ظن است.

(مساله ۷۵۲) اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده ومشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

(مساله ۷۵۳) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از

وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

(مساله ۷۵۴) اگر یقین کند وقت داخل شده ومشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، وشک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مساله ۷۵۵) اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که بواسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلا اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

(مساله ۷۵۶) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

(مساله ۷۵۷) کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید فقط نماز ظهر وعصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند وبعدا مغرب را به قصد ما فی الذمه بجاآورد وتا مقدار یک رکعت به فجر مانده قصد ادا و قضا نکند.

(مساله ۷۵۸) کسی که

مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر وعصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز مغرب و عشا را بخوانـد و اگر کمتر وقت دارد، بایـد فقط عشا را بخوانـد، و بعـدا مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد وچنانچه بعـد از خوانـدن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فورا نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

(مساله ۷۵۹) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سـفارش شده است وهر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مساله ۷۶۰) هر گاه انسان عـذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلا بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخوانـد، چنانچه بدانـد عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، بایـد صبر کنـد تا عـذرش بر طرف شود وچنانچه عـذر او برطرف نشـد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخوانـد واما اگر ناچار است با تیمم نماز بخواند حکم آن در مساله ۷۲۳ گـذشت ولازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را

انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان واقامه وقنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

(مساله ۷۶۱) کسی که مسائل نماز وشکیات وسهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن رانمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است واگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید ونماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

(مساله ۷۶۲) اگر وقت نماز وسعت دارد وطلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند وهمچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فورا آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلا ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند (مساله ۷۶۳) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر ونماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر و یا نماز عشا را پیش

از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مساله ۷۶۴) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر بر گرداند، بلکه باید آن را رها کند ونماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

(مساله ۷۶۵) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت رابه نماز ظهر بر گرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنابر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر بر گرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند مگر آن که پیش از به جا آوردن جزئی از اجزا به قصد ظهر یادش بیاید، که دراین صورت نماز را به نیت عصر تمام می کند واعاده لازم نیست.

(مساله ۷۶۶) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر بر گرداند، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده وبه نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

(مساله ۷۶۷) اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند وبعد مغرب را به قصد ما فی الذمه بجاآورد و اگر بیشتر وقت دارد ویک رکعت از آن در وقت مشترک واقع شده باشد، باید

نیت را به نماز مغرب بر گرداند ونماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

(مساله ۷۶۸) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند وبعد عشا را نیز اعاده نماید، بنابر احتیاط لازم، مگر این که این شک در وقت مخصوص نماز عشا باشد که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

(مساله ۷۶۹) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است نمی تواند نیت را به آن نماز بر گرداند مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر بر گرداند.

(مساله ۷۷۰) برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

(مساله ۷۷۱) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا بر گرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد، ولی اگر با علم وتذکر به قضا شروع به ادا کرده باشد عدول محل تامل است واحوط ترک آن است.

نمازهای مستحب

(مساله ۷۷۲) نمازهای مستحب زیاد است و آنها را نافله گویند و از بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و

آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر وعصر، چهار رکعت اضافه می شود، و بهتر این است که تمام بیست رکعت را پیش از ظهر به جا آورد.

(مساله ۷۷۳) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع ویک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود، وهشت رکعت نافله شب و همچنین نافله ظهر وعصر ومغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند ودستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(مساله ۷۷۴) نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافله نشسته را یک رکعت حساب کند. مثلا کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

(مساله ۷۷۵) نافله ظهر وعصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را رجاءً می توان خواند.

وقت نافله های یومیه

(مساله ۷۷۶) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می

شود به انـدازه دو هفتم شـاخص شود، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشـد. هروقت مقـدار سایه آن به دو وجب رسـید، آخر وقـت فضـیلت نـافله ظهر اسـت وتـا آخر وقت فریضه هر گـاه پیش از نمـاز عصـر به قصـد ادا به جـا آورد صـحیح است و همچنین وقت ادا نافله عصر تا وقت ادا فریضه عصر است.

(مساله ۷۷۷) نافله عصـر پیش از نماز عصـر خوانده می شود و وقت فضـیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسـد وچنانچه بخواهد نافله ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصـر را بعد از نماز عصـر بخواند بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

(مساله ۷۷۸) وقت نـافله مغرب بعـد از تمـام شـدن نمـاز مغرب است تا وقتی که سـرخی طرف مغرب که بعـد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود اگرچه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب به امتداد وقت آن فریضه باشد.

(مساله ۷۷۹) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است وبهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

(مساله ۷۸۰) نافله صـبح پیش از نماز صـبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سـرخی طرف مشـرق پیدا شود، و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. وممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله خواند.

(مساله ۷۸۱) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مساله ۷۸۲) مسافر

و کسی که برای او سخت است، نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفیله

(مساله ۷۸۳) یکی از نمازهای مستحب نماز غفیله است و وقت آن بین نماز مغرب وعشا است ودر رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: (وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلك ننجی المومنین). و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: (وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقه الایعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین). و در قنوت آن بگویند: (اللهم انی اسالك بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا) وبه جای کلمه کذا وکذا حاجتهای خود را بگویند وبعد بگویند: (اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی).

احکام قبله

(مساله ۷۸۴) خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد وجای خانه تا منتهای زمین وبالای آن تا منتهای آسمان قبله است، وباید رو بروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می خواند کافیست. و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

(مساله ۷۸۵) کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه وشکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد واحتیاط مستحب آن است که انگشتان

پای او هم رو به قبله باشد بطوری که بگویند: پای او رو به قبله است.

(مساله ۷۸۶) کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه وشکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۷) کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۸) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله خواند، و سجده سهو را نیز بنابر احتیاط لازم باید رو به قبله به جا آورد.

(مساله ۷۸۹) نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مساله ۷۹۰) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیست.

(مساله ۷۹۱) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند

گمان قوی تری پیـدا کنـد نمی توانـد به گمان خود عمل نمایـد، مثلا اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیـدا کند ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

(مساله ۷۹۲) اگر برای پیـداکردن قبله وسـیله ای نـدارد، یـا با این که کوشـش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسـعت دارد، باید چهار نماز به چهارطرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخوانـد، مثلا اگر فقط به انـدازه یک نماز وقت دارد، بایـد یک نماز بهر طرفی که می خواهد بخواند وبعد از وقت با علم به قبله بنابر احتیاط لازم نماز را قضا کنـد وبایـد نمازها را طوری بخوانـد که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده، یا اگر روبه قبله نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

(مساله ۷۹۳) اگر یقین یا گمان کنـد که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

(مساله ۷۹۴) کسـی که بایـد به چنـد طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر وعصـر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، می تواند نماز اول رابه آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند هر دو را پشت سر هم به یک طرف به جا آورد وبعد به طرف دیگر شروع کند.

(مساله ۷۹۵) کسی که یقین به قبله

ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید آن را رو به قبله انجام داد - مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد - باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

(مساله ۷۹۶) مرد باید در حال نماز - اگر چه کسی او را نمی بیند - عورتین خود را بپوشاند وبهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند.

(مساله ۷۹۷) زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر وموی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود ودستها تا مچ وپاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت وقدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

(مساله ۷۹۸) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

(مساله ۷۹۹) اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مساله در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۰) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند واحتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند ودوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

(مساله ۸۰۱) اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، بوسیله ای

که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است آن را بپوشاند نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(مساله ۸۰۲) انسان می تواند در نماز خود را با علف وبرگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

(مساله ۸۰۳) انسان درحال نماز اگر ناچار باشد که خود را با گل بپوشاند و نماز بخواند احتیاط لازم آن است که یک مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند، یعنی با ایما و اشاره.

(مساله ۸۰۴) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

(مساله ۸۰۵) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و یا گودالی هم که در آن بایستد پیدا نکند واحتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می بیند، نشسته نماز بخواند وبرای رکوع وسجود بقدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود ومهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند وموقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و

سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع وسجود با سر اشاره نماید و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد باید نماز مختار بخواند.

شرایط لباس نمازگزار

(مساله ۸۰۶) لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که مباح باشد.

سوم - آن که از اجزا مردار نباشد.

چهارم - آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم - آن که اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص وطلا بافت نباشد وتفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول

(مساله ۸۰۷) لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۸) کسی که نمی داند با بدن ولباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۰۹) اگر بواسطه ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است وبا آن نماز بخواند نمازش باطل است بنابر احتیاط لازم.

(مساله ۸۱۰) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس شده است وبعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

(مساله ۸۱۱) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد ازآن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۸۱۲) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود وپیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که

نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را رها کند وبا بدن ولباس پاک نماز بخواند.

(مساله ۸۱۳) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود وپیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند ومی تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ونماز را تمام کند اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده ولباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند وبه قدر تبدیل یا تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد در همان لباس نماز بخواند.

(مساله ۸۱۴) کسی که در تنگی

وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است وشک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند وبه قدر تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند ونماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۵) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۶) اگر لباس را آب بکشد ویقین کند که پاک شده است وبا آن نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازی را که خوانده صحیح است.

(مساله ۸۱۷) اگر خونی در بدن یا لباس خود به بیند ویقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلا یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۸) اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلا یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۸۱۹) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند

وبدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند وبعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بـدنش بـا رطـوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسـد وبـدون این که خود را آب بکشـد، غسـل کنـد ونمـاز بخوانـد، غسـل و نمازش باطل است و نیز اگر اعضا وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسـد وپیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد ونماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۲۰) کسـی که یک لباس دارد، اگر بدن ولباس نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بهتر این است که بـدن را آب بکشـد و بـا همـان لبـاس نماز بخوانـد و احتیاطا هم به دسـتوری که برای برهنگان است نماز را اعاده نمایـد ولی اگر مثلا نجاست یکی بول است که اگر بخواهـد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد ودیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافیست باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

(مساله ۸۲۱) کسـی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، با همان لباس نماز بخواند وبنابر احتیاط مسـتحب هم نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجاآورد.

(مساله ۸۲۲) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است ونداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلا اگر می خواهد نماز ظهر وعصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر ویک نماز عصر

بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با یکی از آن دو لباس نماز بخواند کافی است.

شرط دوم

(مساله ۸۲۳) لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمدا در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باطل است.

(مساله ۸۲۴) کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است.

(مساله ۷۲۵) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است بنابر احتیاط لازم.

(مساله ۸۲۶) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فورا یا بدون این که موالات - یعنی پی در پی بودن - نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ولی در صورت نسیان اگر خودش لباس را غصب کرده باشد گذشت که بنابر احتیاط لازم نماز را اعاده کند، و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فورا بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد، پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند وبا لباس غیر

غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

(مساله ۸۲۷) اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلا برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۸۲۸) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد چنانچه درحال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد نماز خواندن درآن لباس باطل است، و درصورت عدم التفات نماز صحیح است، و اگر جاهل مقصر بحکم مساله است بنابر احتیاط لازم باید نماز را اعاده کند.

شرط سوم

(مساله ۸۲۹) لباس نمازگزار باید از اجزا حیوان مرده ای که خون جهنده دارد یعنی، حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند، نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(مساله ۸۳۰) هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد بنابر احتیاط نمازش باطل است.

(مساله ۸۳۱) اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

(مساله ۸۳۲) لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

(مساله ۸۳۳) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر

بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده وعین آن بر طرف شده باشد نماز صحیح است.

(مساله ۸۳۴) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید وموم و عسل همراه او باشد.

(مساله ۸۳۵) اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است با آن نماز بخواند.

(مساله ۸۳۶) تکمه صدفی ومانند آن که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مساله ۸۳۷) پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، واحتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

(مساله ۸۳۸) اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است، نماز بخواند نماز او صحیح است.

شرط پنجم

(مساله ۸۳۹) پوشیدن لباس طلاـ بافت در هر حال برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۰) زینت کردن به طلا - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست کردن و بستن ساعت مچی طلا - برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز وغیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۱) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط ششم

(مساله ۸۴۲)

لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین وبند شلوار او نیز بنابر احتیاط باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

(مساله ۸۴۳) اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن که زیادتر از چهار انگشت بسته است ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام ونماز در آن باطل است.

(مساله ۸۴۴) پوشیدن لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است و نماز در آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۵) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد ونماز را باطل نمی کند.

(مساله ۸۴۶) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز وغیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۷) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا بافت و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشدو لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

(مساله ۸۴۸) اگر غیر از لباس غصبی ولباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد وناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مساله ۸۴۹) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند واگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

(مساله ۸۵۰) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا بافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به

جا آورد.

(مساله ۸۵۱) اگر چیزی نـدارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشانـد، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، بحال او ضـرر دارد مختار است به دسـتوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند وبا لباس نماز بخواند.

(مساله ۸۵۲) کسـی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشـش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

(مساله ۸۵۳) پوشـیدن لباسـی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسـی که می خواهـد آن را بپوشـد معمول نیست وموجب توهین یا شهرت او می شود حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۵۴) احتیـاط واجب آن است که مرد لبـاس زنـانه و زن لباس مردانه نپوشـد، ولی اگر با آن لباس نماز بخوانـد اشـکال ندارد.

(مساله ۸۵۵) کسـی که بایـد خوابیـده نمـاز بخوانـد، اگر برهنه باشـد و لحاف او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزا حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آن نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

(مساله ۸۵۶) در سه صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول - آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون

آلوده شده باشد.

دوم - آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریبا به اندازه یک اشرفی می شود - به خون آلوده باشد.

سوم - آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول - آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم - آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد واحکام این پنج صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می شود.

(مساله ۸۵۷) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند ونجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مساله ۸۵۸) اگر خون بریدگی یا زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، واز درهم زیاد تر است در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مساله ۸۵۹) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مساله ۸۶۰) اگر از زخمی که توی دهان وبینی ومانند اینها است،

خونی به بـدن یا لباس برسـد در صورتی که زیاد تر از متعارف تجاوز به اطراف نکرده باشـد نماز با آن صـحیح است، اگر چه احتیـاط آن است که بـا آن نمـاز نخوانـد و همچنین است خـون بواسـیر در صورتی که دانه هـایش بیرون نباشـد، واما بـا خون بواسیری که دانه های آن بیرون است می شود نماز خواند و مراعات این احتیاط لازم نیست.

(مساله ۸۶۱) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر احتیاط این است که با آن نماز نخواند.

(مساله ۸۶۲) اگر چنـد زخم در بـدن باشـد وبه طوری نزدیک هم باشـند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشـده اند، نماز خواندن با خون آنها اشـکال ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هرکدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن ولباس را از خون آن آب بکشد اگر مجموع زیادتر از درهم باشد.

(مساله ۸۶۳) اگر سـر سوزنی خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت یا حیض و بنابر احتیاط خون نفاس یا اسـتحاضه در بـدن، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چنـد جای بدن ولباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهـم باشد، - که تقریبا به اندازه یک اشـرفی می شود - نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۶۴) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به

پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود وبواسطه اتصال یک خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت وروی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۶۵) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد وبه آستر آن برسد و یا به آستر بریزد وروی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس وآستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۶۶) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد ورطوبتی به آن برسد درصورتی که خون ورطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود واطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت وخون به اندازه درهم، هم نشود واطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که آب در خون مستهلک شود.

(مساله ۸۶۷) اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن به خون، نجس شود - اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نمی شود با آن نماز خواند.

(مساله ۸۶۸) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلا یک قطره بول روی آن بریزد - نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مساله ۸۶۹) اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید

نجس باشد - چنانچه از مردار، یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد - نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۷۰) احتیاط مستحب آن است که چیز نجس که ساتر عورت نباشد مانند دستمال وکلید وچاقوی نجس همراه نمازگزار نباشد.

(مساله ۸۷۱) مادری که پرستار بچه است وبیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگر بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر وعصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است و در این که پرستار بچه اگر مادر او نباشد این حکم را داشته باشد اشکال است.

(مساله ۸۷۲) مردی که پرستار بچه است اگر لباسش به بول بچه نجس شود نمی تواند با آن لباس نماز بخواند.

مستحبات لباس نمازگزار

(مساله ۸۷۳) چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا ولباس سفید و پاکیزه ترین لباسها واستعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

مکروهات لباس نمازگزار

(مساله ۸۷۴) چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است واز آن جمله است:پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند ولباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار نه شرط دارد: شرط اول: آن که مباح باشد.

(مساله ۸۷۵) نماز خواندن در ملک غصبی اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد، اگر تصرف در سقف یا خیمه صدق ننماید.

(مساله ۸۷۶) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت باطل است، مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاـ اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

(مساله ۸۷۷) کسـی که در مسـجد نشسـته و یا رحل گذاشـته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند باطل است.

(مساله ۸۷۸) اگر در جـایی که نمی دانـد غصبی است نمـاز بخوانـد وبعـد از نمـاز بفهمـد، یـا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نمـاز بخوانـد وبعـد از نماز یادش بیایـد، نماز او صـحیح است ولی کسـی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند

و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است بنابر احتیاط.

(مساله ۸۷۹) اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

(مساله ۸۸۰) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد برآن حیوان نماز مستحبی بخواند.

(مساله ۸۸۱) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند ونماز بخواند.

(مساله ۸۸۲) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام ونمازش هم در آن باطل است.

(مساله ۸۸۳) اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداندکه قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است.

(مساله ۸۸۴) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، به نحوی که دین از عهده میت ساق ط شود، جایز است و اگر عین زکات یا خمس در مال میت موجود باشد فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف ونماز در غیر آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۸۵) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را

بپردازند، یا این که طلبکار و وصی میت، اجازه بدهند، تصرف ونماز در ملک او مانعی ندارد و اگر میت بدهکار افرادی است که حاکم شرع بر آنها ولایت دارد، اذن حاکم معتبر است.

(مساله ۸۸۶) اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز درآن باطل است.

(مساله ۸۸۷) نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی می شود نماز خواند، که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، یا اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند وبخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(مساله ۸۸۸) در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی اگر بداند که مالک زمین راضی نیست احوط آن است که در آنجا نماز نخواند.

شرط دوم: آن که مکان نمازگزار بی حرکت باشد.

(مساله ۸۸۹) مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی وترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آنها از قبله بطرف دیگر حرکت کنند، بطرف قبله برگردد.

(مساله ۸۹۰) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها،

وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

(مساله ۸۹۱) روی خرمن گندم وجو ومانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

شرط سوم: آن که در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند در آنجا نماز را تمام کند.

(مساله ۸۹۲) بنابر احتیاط، در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می کند و در جایی که بواسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط آن است که نماز نخواند هر چند با احتمال امکان تمام کردن نماز، خواندن نماز جایز است ولی با اطمینان به عدم امکان نماز صحیح نیست.

شرط چهارم: آن که در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

(مساله ۸۹۳) نماز در جایی که تار ومانند آن استعمال می کنند باطل است.

(مساله ۸۹۴) بودن مرد و زن نامحرم در اطاقی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود حرام است ونمازشان هم در آنجا صحیح نیست ولی اگر یکی از آنان مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

(مساله ۸۹۵) مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی با او بایستد وبهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقب تر باشد.

(مساله ۸۹۶) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد نماز هر دو صحیح است چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب، بلی ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده اند کمتر است ولی بنابراحتیاط

موکـد سـزاوار است در صورتی که هر دو با هم وارد نماز شوند، هر دو و در صورتی که به ترتیب وارد شده باشـند کسـی که بعد وارد شده نماز را اعاده نماید.

(مساله ۸۹۷) اگر بین مرد و زن، دیوار، یـا پرده، یا چیز دیگری باشـد که یکـدیگر را نبیننـد، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریبا پنج ذرع می شود، فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است وکراهت هم ندارد و همچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند، زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط پنجـم: آن که روی چیزی که ایسـتادن ونشسـتن روی آن حرام است، مثـل فرشـی که اسم خـدا بر آن نوشـته شـده نمـاز نخواند.

شرط شـشم: آن که در جایی که سـقف آن کوتاه است ونمی توانـد در آنجا راست بایسـتد، یا به انـدازه ای کوچک است که جای رکوع و سـجود نـدارد، نماز نخوانـد و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع وسجود را به جا آورد.

شرط هفتم: آن که مساوی یا جلوتر از قبر پیغمبر وائمه (علیه السلام)نماز نخواند.

(مساله ۸۹۸) بنابر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر و امام (ع)نماز نخواند.

(مساله ۸۹۹) اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار بین نمازگزار و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح وپارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

(مساله ۹۰۰) احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن

نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مساله ۹۰۱) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه وبر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط هشتم: آن که مکان نمازگزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، اگرچه خشک هم باشد نماز باطل است واحتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلا نجس نباشد.

شرط نهم: آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد و تفصیل این مساله در احکام سجده گفته می شود. جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است (مساله ۹۰۲) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است وبعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و بعد از آن مسجد کوفه، وبعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

(مساله ۹۰۳) برای زن نماز خواندن درخانه بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

(مساله ۹۰۴) نماز در حرم ائمه (علیه السلام)مستحب بلکه بهتر از مسجد است ونماز در حرم مطهر حضرت امیر المومنین (علیه السلام)برابر با دویست هزار نماز است.

(مساله ۹۰۵) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه

است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مساله ۹۰۶) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد. جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مساله ۹۰۷) نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمک زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام ونماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در آشپزخانه وهر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه وگودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه رو بروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

(مساله ۹۰۸) کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

(مساله ۹۰۹) نجس کردن زمین وسقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است وهر کس بفهمد که نجس شده است باید فورا نجاست آن را برطرف کند واحتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند.

(مساله ۹۱۰) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید. یا کمک لازم داشته باشد وپیدا نکند، تطهیر

مسجد بر او واجب نیست ولی بنابر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مساله ۹۱۱) اگر جایی از مسجد نجس شود وتطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند وپر کردن وساختن آن قسمت هم واجب نیست مگر این که خود کسی که نجس کرده خراب کند که در این صورت بنابر احتیاط باید آن قسمت را بسازد و یا پر کند. و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، خراب کردن آن جایز نیست، چنانچه متبرعی هم باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، جایز بودن خراب کردن آن مشکل است ولی اگر ممکن است باید ظاهر آن را بنابر احتیاط تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند، نجس شود، باید بعد از تطهیر آن را به مسجد بر گرداند.

(مساله ۹۱۲) اگر مسجدی را غصب کنند وبه جای آن خانه ومانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام وتطهیر آن واجب است.

(مساله ۹۱۳) نجس کردن حرم ائمه (علیه السلام)حرام است و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مساله ۹۱۴) اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد و بواسطه آب کشیدن، خراب

می شود وبریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

(مساله ۹۱۵) بردن عین نجس - مانند خون - در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند و نیز بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

(مساله ۹۱۶) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند ومانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

(مساله ۹۱۷) زینت کردن مسجد به طلا- حرام است بنابر احتیاط واجب، و هم چنین است نقش کردن مسجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

(مساله ۹۱۸) اگر مسجد خراب هم بشود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مساله ۹۱۹) فروختن در وپنجره وچیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند وچنانچه بدرد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مساله ۹۲۰) ساختن مسجد وتعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد به صورتی درآید که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند ودوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را

که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند وبزرگتر بسازند.

(مساله ۹۲۱) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند ولباس پاکیزه وقیمتی بپوشد وته کفش خودرا وارسی کند که نجاستی به آن نباشد وموقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید واز همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

(مساله ۹۲۲) وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت واحترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مساله ۹۲۳) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد وصحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت ومانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی واخلاط سینه را در مسجد بیندازدو گمشده ای را طلب کند وصدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مساله ۹۲۴) راه دادن بچه ودیوانه به مسجد مکروه است وکسی که پیاز و سیر ومانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

(مساله ۹۲۵) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان واقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: (الصلاه).

(مساله ۹۲۶) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در

گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگويند.

(مساله ۹۲۷) اذان هيجده جمله است: (اللّه اكبر) چهار مرتبه، (اشـهد ان لا اله الا اللّه)، (اشـهد ان محمدا رسول اللّه)، (حى على الصلاه)، (حى على الفلاح)، (حى على خير العمل)، (اللّه اكبر)، (لا اله الا اللّه) هر يك دو مرتبه.

اقامه هفـده جمله است يعنى: دو مرتبه (اللّه اكبر) از اول اذان و يك مرتبه (لا اله الا اللّه) از آخر آن كم مى شود وبعد از گفتن (حى على خير العمل) بايد دو مرتبه (قد قامت الصلاه) اضافه نمود.

(مساله ۹۲۸) (اشـهد ان عليـا ولى اللّه) جزو اذان واقامه نيست، ولى خوب است بعـد از (اشـهد ان محمـدا رسول اللّه،) به قصـد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه (اللّه اكبر) خداى تعالى بزرگتر از آن است كه او را وصف كنند.

(اشهد ان لا اله الا اللّه) شهادت مى دهم كه نيست خدايى جز خداى يكتا و بى همتا.

(اشهد ان محمدا رسول اللّه) شهادت مى دهم كه حضرت محمد بن عبداللّه (صلى الله عليه و اله) پيغمبر و فرستاده خداست.

(اشـهد ان عليـا امير المـومنين ولى اللّه) شـهادت مى دهم كه حضـرت على (عليه السـلام)اميرالمـومنين و ولى خـدا بر همه خلق است.

(حى على الصلاه،) بشتاب براى نماز.

(حى على الفلاح،) بشتاب براى رستگارى.

(حى على خير العمل،) بشتاب براى بهترين كارها كه نماز است.

(قد قامت الصلاه) به تحقيق نماز برپا شد.

(لا اله الا اللّه) نيست خدايى مگر خداى يكتا وبى همتا.

(مساله ۹۲۹) بين جمله هاى اذان و اقامه بايد خيلى فاصله نشود و اگر بين آنها بيشتر از معمول فاصله بيندازد، بايد دوباره آن را از سر بگيرد.

(مساله ۹۳۰) اگر

در اذان و اقـامه صـدا را در گلو بینـدازد، چنـانچه غنـا شود، یعنی: به طور آوازه خوانی که در مجـالس لهو و بـازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

(مساله ۹۳۱) اذان عصـر و عشـا از کسـی که بین ظهر و عصـر و مغرب و عشـا جمـع می کنـد سـاق ط می شود خواه در موارد اسـتحباب جمع باشد - مثل نماز عصر روز جمعه، و نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است در عرفات، و نماز عشا شب عید قربان برای کسـی که در مشـعر الحرام است، و خواه مثل زن مسـتحاضه یا کسـی باشد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایـط خودداری کنـد و جمع بین نمـاز ظهر وعصـر و نمـاز مغرب و عشا می نمایـد، یا غیر این موارد باشـد که به هر حال اذان عصـرو عشا در صورت جمع مذکور ساقط می شود هر چند سـقوط در عصـر روز عرفه در عرفات و در عشا شب عید قربان در مشـعر به طور عزیمت است، و در عصـر روز جمعه اگر بخواهـد اذان بگوید رجاءً بگوید و در غیر این سه مورد سـقوط به نحو رخصت است فقط مستحاضه و مسلوس احتیاط را به نگفتن اذان ترک نکنند و درصورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، و فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنابر اقوی.

(مساله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای

نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مساله ۹۳۳) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده وجمعیت متفرق نشده، می تواند برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید.

(مساله ۹۳۴) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعت اند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اول - آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، رجاءً بگوید.

دوم - آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

سوم - آن که نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم - آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد واو بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان واقامه بگوید.

پنجم - آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم - آن که وقت نماز جماعت مشترک باشد، مثلا هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد واو نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و جماعت نماز عصر باشد.

(مساله ۹۳۵) اگر در یکی از شرطهایی که در مساله قبل گفته شد شک کند چنانچه رجاءً اذان و اقامه بگوید مطابق با احتیاط عمل کرده است.

(مساله ۹۳۶) کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی راکه می شنود آهسته بگوید.

(مساله ۹۳۷) کسی که اذان

و اقـامه دیگری را شـنیده، چه بـا او گفته باشـد یـا نه، درصورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهـد بخوانـد، زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مساله ۹۳۸) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

(مساله ۹۳۹) هرگاه اذان و اقامه را فراموش کنـد ومشـغول نماز شود اگر تا وارد رکوع رکعت اول نشده، یادش آمد، می تواند نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

(مساله ۹۴۰) اقامه باید بعد از اذان گفته شود واگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

(مساله ۹۴۱) اگر کلمات اذان واقامه را بـدون ترتیب بگوید، مثلا (حی علی الفلاح) را پیش از (حی علی الصـلاه) بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

(مساله ۹۴۲) بایـد بین اذان و اقامه فاصـله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصـله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مسـتحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصـله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

(مساله ۹۴۳) اذان و اقامه بایـد به عربی صـحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۹۴۴) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز

گفته شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

(مساله ۹۴۵) اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود وشک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(مساله ۹۴۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مساله ۹۴۷) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد وبا وضو یا غسل باشد ودستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد وبین آنها حرف نزند، و اما در اقامه باید با طهارت باشد بلکه بنابر احتیاط لازم رو به قبله وایستاده باشد.

(مساله ۹۴۸) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد وآن را از اذان آهسته تر بگوید وجمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

(مساله ۹۴۹) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن

بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

(مساله ۹۵۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل ووقت شناس وصدایش بلند باشد واذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول - نیت.

دوم - قیام، یعنی: ایستادن.

سوم - تکبیره الاحرام، یعنی: گفتن (اللّه اکبر) در اول نماز.

چهارم - رکوع.

پنجم - سجود.

ششم - قرائت.

هفتم - ذکر.

هشتم - تشهد.

نهم - سلام.

دهم - ترتیب.

یازدهم - موالات، یعنی: پی در پی بودن اجزا نماز.

(مساله ۹۵۱) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی: اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمدا یا اشتباها، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی: اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود وچنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

ارکان نماز

پنج چیز است:

اول – نیت.

دوم –تکبیره الاحرام ولی زیاد شـدن سـهوی آن بنابر احتیاط موجب باطل شـدن نماز است بنابراین، احتیاط، اتمام نماز و اعاده آن است.

سوم –قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام وقیام متصل به رکوع، یعنی:ایستادن پیش از رکوع.

چهارم – رکوع.

پنجم – دو سجده از یک رکعت.

نیت

(مساله ۹۵۲) انسـان بایـد نمـاز را به نیت قربت، یعنی، برای انجـام فرمـان خداونـد عالم به جا آورد ولازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی اللّه بلکه در نماز احتیاط، احتیاط لازم نگفتن به زبان است.

(مساله ۹۵۳) اگر در نماز ظهر یا نماز عصـر نیت کنـد که چهار رکعت نماز می خوانم ومعین نکند ظهر است یا عصـر، نماز او باطـل است و نیز کسـی که مثلاـ قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهـد آن نماز قضایا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

(مساله ۹۵۴) انسان بایـد از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسـند چه می کنی؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است.

(مساله ۹۵۵) انسان بایـد فقط برای انجام امر خداونـد عالم نماز بخواند، پس کسـی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مساله ۹۵۶) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت،

واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، ولکن در مستحب احتیاط لازم آن است که نماز را تمام ودوباره اعاده نماید بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

تکبیره الاحرام

(مساله ۹۵۷) گفتن (اللّه اکبر) در اول هر نماز واجب ورکن است، و باید حروف (اللّه) وحروف (اکبر) ودو کلمه (اللّه) و (اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۹۵۸) احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش ازآن می خواند، مثلا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

(مساله ۹۵۹) اگر انسان بخواهد اللّه اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلا به بسم اللّه الرحمن الرحیم بچسباند باید را اکبر را با پیش بخواند.

(مساله ۹۶۰) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمدا در حالیکه بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

(مساله ۹۶۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش یاسر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مساله ۹۶۲) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند اللّه اکبر

را درست بگوید، باید بهر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند وبرای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

(مساله ۹۶۳) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: یا محسن قد اتاک المسی وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسی انت المحسن وانا المسی بحق محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد وتجاوز عن قبیح ما تعلم منی. یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده وتو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد وآل محمد (ع)رحمت خود را بر محمد وآل محمد (علیه السلام)بفرست واز بدیهایی که می دانی از من سرزده بگذر.

(مساله ۹۶۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز وتکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مساله ۹۶۵) اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مساله ۹۶۶) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شک خود اعتنا نکند و همچنین است اگر چیزی نخوانده ولکن احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را تمام کند ودوباره بخواند.

قیام ایستادن

(مساله ۹۶۷) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام وقیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد

از رکوع رکن نیست واگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

(مساله ۹۶۸) واجب است پیش از گفتن تکبیر وبعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

(مساله ۹۶۹) اگر رکوع را فراموش کند وبعد از حمد وسوره بنشیند ویادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد وبه رکوع رود و اگر بدون این که بایستد بحال خمیدگی به رکوع بر گردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

(مساله ۹۷۰) موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

(مساله ۹۷۱) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا بجایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام وقیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط مستحب، نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۹۷۲) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(مساله ۹۷۳) کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد بحدی که به او ایستاده نگویند نمازش باطل است.

(مساله ۹۷۴) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد ودر موقعی

که می خواهـد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بـدن را بطرف راست یا چپ حرکت دهـد، بایـد چیزی نگویـد ولی بحول اللّه وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید.

(مساله ۹۷۵) اگر در حال حرکت بـدن ذکر بگویـد، مثلا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سـجده تکبیر بگویـد، چنانچه آن را به قصـد ذکری که در نماز دسـتور داده انـد بگویـد، بایـد احتیاطا نماز را دوباره بخوانـد و اگر به این قصـد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

(مساله ۹۷۶) حرکت دادن دست و انگشـتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

(مساله ۹۷۷) اگر موقع خوانـدن حمـد و سوره، یا خوانـدن تسبیحات بی اختیار بقـدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۹۷۸) اگر در بین نماز از ایسـتادن عاجز شود، بایـد بنشـیند و اگر از نشسـتن هم عاجز شود، بایـد بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۷۹) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشـیند مثلا کسـی که در موقع ایسـتادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهـد، یا بـدنش را کـج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید بهر طور که می توانـد بایسـتد و نمـاز بخوانـد ولی اگر به هیـچ قسم حتی مثـل حال رکوع هم نتوانـد بایسـتد، بایـد راست بنشـیند ونشسـته نماز بخواند.

(مساله ۹۸۰) تا انسان می

تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوی چپ و اگر آنهم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوریکه کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مساله ۹۸۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، ورکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

(مساله ۹۸۲) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۸۳) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۸۴) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

(مساله ۹۸۵) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنابر احتیاط لازم باید نماز را تاخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد، درآخر وقت مطابق وظیفه اش نماز به جا آورد.

(مساله ۹۸۶) مستحب است درحال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را

پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع وخشوع باشد پاها را پس وپیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

(مساله ۹۸۷) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد وبعد از آن یک سوره تمام بخواند، و دو سوره والضحی و الم نشرح و همچنین دو سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می شود.

(مساله ۹۸۸) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

(مساله ۹۸۹) اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کندو بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

(مساله ۹۹۰) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند وبعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۹۹۱) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود وپیش از آن که

به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یاحمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

(مساله ۹۹۲) اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله ۳۶۱ گفته شد، عمدا بخواند نمازش باطل است.

(مساله ۹۹۳) اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند واگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنابر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند وبعد یک سوره دیگر احتیاطا به قصد قربت مطلقه بخواند وبه رکوع رود و نماز را تمام کند وبعد از نماز بنابر احتیاط سجده آن را به جا آورد.

(مساله ۹۹۴) اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و بنابر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند وبعد از نماز هم سجده را به جا آورد.

(مساله ۹۹۵) در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مساله ۹۹۶) در نماز جمعه ودر نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مساله ۹۹۷) اگر بعد از حمد مشغول خواندن

سوره توحید یا سوره کافرون شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

(مساله ۹۹۸) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره توحید یا سوره کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه ومنافقین را بخواند.

(مساله ۹۹۹) اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند و بنابر احتیاط ما بین نصف وثلث آن را رها نکند و پس از این که به دو ثلث رسید عدول جایز نیست.

(مساله ۱۰۰۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلا- بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند وسوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده توحید، یا کافرون باشد.

(مساله ۱۰۰۱) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند وبر مرد وزن واجب است حمد وسوره نماز ظهر وعصر را آهسته بخوانند.

(مساله ۱۰۰۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مساله ۱۰۰۳) زن می تواند حمد و سوره

نماز صبح ومغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

(مساله ۱۰۰۴) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۰۵) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۰۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند، بخواند و احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت به جا آورد مگر آن که بر او حرج باشد.

(مساله ۱۰۰۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند ومی تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنابراحتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش رابه جماعت بخواند.

(مساله ۱۰۰۸) مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است بنابر احتیاط واجب. ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۰۹) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلا به جای ض ظ بگوید، یا جایی که باید بدون زیر وزبر خوانده شود،

زیر وزبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

(مساله ۱۰۱۰) اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند ودر نماز همان طور بخواند وبعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۰۱۱) اگر زیر وزبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلاـ کلمه ای به س است یابه ص، باید یاد بگیرد وچنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین ویک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۱۲) اگر در کلمه ای واو باشد وحرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد وحرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد مثل کلمه سو باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد وحرف بعد از الف درآن کلمه همزه باشد مثل ج باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای ی باشد وحرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد وحرف بعد از ی درآن کلمه همزه باشد مثل جی باید ی را بامد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و یا، به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر وزبر وپیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلا در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را بامد بخواند وچنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند ودوباره بخواند.

(مساله ۱۰۱۳) احتیاط آن است

که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد مثلا بگوید الرحمن الرحیم ومیم رحیم را زیر بدهد وبعد قدری فاصله دهد وبگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر ندهد وفورا مالک یوم الدین را بگوید.

(مساله ۱۰۱۴) در رکعت سوم وچهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید، سبحان اللّه والحمد للّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر وبهتر آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد ودر رکعت دیگر تسبیحات بگوید وبهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(مساله ۱۰۱۵) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و در وسعت وقت یک مرتبه کافی است، لکن سزاوار است ترک نشود سه مرتبه مگر در ضرورت.

(مساله ۱۰۱۶) بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(مساله ۱۰۱۷) اگر در رکعت سوم وچهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم اللّه آن را هم آهسته بگوید.

(مساله ۱۰۱۸) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم وچهارم حمد بخواند.

(مساله ۱۰۱۹) اگر در دو رکعت اول نماز بخیال این که در دو

رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۰) اگر در دو رکعت آخر نماز بخیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان این که در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند ودوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده اگر چه بواسطه عادت باشد، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۲) کسی که عادت دارد، در رکعت سوم وچهارم تسبیحات بخواند اگر با غفلت از عادت خود به قصد ادای وظیفه، حمد بخواند کفایت می کند.

(مساله ۱۰۲۳) در رکعت سوم وچهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلا بگوید: استغفر اللّه ربی واتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی. و کسی که مشغول استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه چنانچه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسبیحات ببیند باید به شک خود اعتنا ننماید والا باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع درحالی که مشغول استغفار نیست شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید حمد یا تسبیحات را

بخواند.

(مساله ۱۰۲۴) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۰۲۵) هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه ای شک کند که آن را درست گفته یا نه تا داخل در رکن بعد نشده می تواند برگردد واحتیاطا آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید ولی اگر جز بعدی رکن باشد مثلا در رکوع شک کند که سوره را درست خوانده یا نه نمی تواند برگردد و باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۰۲۶) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اعوذ بالّله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول ودوم نماز ظهر و عصر بسم الّله الرحمن الرحیم را بلند بگوید و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی: آن را به آیه بعد نچسباند ودر حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد لّله رب العالمین، وبعد از خواندن سوره توحید، یک، یا دو، یا سه مرتبه کذلک الّله ربی یا سه مرتبه کذلک الّله ربنا بگوید، وبعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

(مساله ۱۰۲۷) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید را

بخواند.

(مساله ۱۰۲۸) مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره توحید را نخواند.

(مساله ۱۰۲۹) خواندن سوره توحید به یک نفس مکروه است.

(مساله ۱۰۳۰) سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

(مساله ۱۰۳۱) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد واین عمل را رکوع می گویند.

(مساله ۱۰۳۲) اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب این است که دستها را به زانو بگذارد.

(مساله ۱۰۳۳) هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلا به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

(مساله ۱۰۳۴) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر - مثلا برای کشتن جانور خم شود - نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد ودوباره برای رکوع خم شود وبه واسطه این عمل، رکن زیاد نشده ونماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۰۳۵) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

(مساله ۱۰۳۶) کسی که نشسته رکوع می کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد وبهتر است بقدری خم شود که

صورت نزدیک جای سجده برسد.

(مساله ۱۰۳۷) احتیاط مستحب آن است که در رکوع، سه مرتبه سبحان اللّه یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده بگوید، هر چند ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد مثل سه مرتبه اللّه اکبر کفایت می کند، ولی در تنگی وقت و درحال ناچاری گفتن یک سبحان اللّه کافی است.

(مساله ۱۰۳۸) ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن راسه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مساله ۱۰۳۹) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند، بگوید بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(مساله ۱۰۴۰) اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۴۱) اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود وبدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع وآرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، وبنابر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر بهمان ذکر اول اکتفا نماید نماز باطل است.

(مساله ۱۰۴۲) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش

بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگویدو اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

(مساله ۱۰۴۳) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

(مساله ۱۰۴۴) اگر بواسطه مرض ومانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

(مساله ۱۰۴۵) هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد ورکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند، خم شود ودر این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند، و رکوع آن را نشسته به جا آورد، و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند ونشسته رکوع کند واحتیاط لازم آن است که نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

(مساله ۱۰۴۶) کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند وبرای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد وذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند، و ذکر آن را بگوید.

(مساله ۱۰۴۷) کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند وبرای رکوع فقط می تواند

در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند، و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

(مساله ۱۰۴۸) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شود، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۴۹) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد وبعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۵۰) اگر رکوع را فراموش کند وپیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه بحالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۵۱) اگر بعد از آن که برای سجده دوم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است. ولی تا داخل سجده دوم نشده اگر یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و رکوع را به جا آورد وبعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده احتیاطا دو سجده سهو به جا آورد، و اگر احتیاطا نماز را دوباره بخواند بهتر است.

(مساله ۱۰۵۲) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و

پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد، و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد ازآن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: سمع اللّه لمن حمده.

(مساله ۱۰۵۳) مستحب است در رکوع زن دست را از زانو بالاتر بگذارد، و زانوها را به عقب ندهد.

سجود

(مساله ۱۰۵۴) نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند وسجده آن است که پیشانی وکف دو دست وسر دو زانو وسر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۵۵) دو سجده از یک رکعت با هم رکن است، که اگر کسی در نمازواجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۵۶) اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود. و اگر سهوا یک سجده کم کند، حکم آن بعدا در مسائل ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۱ گفته خواهد شد.

(مساله ۱۰۵۷) اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد، و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

(مساله ۱۰۵۸) احتیاط مستحب آن است که در سجده، سه مرتبه سبحان اللّه یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی وبحمده بگوید، هر چند ظاهر این است که اکتفا به گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد، مثل سه مرتبه اللّه اکبر جایز است، و باید

این کلمات به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است سبحان ربی الاعلی وبحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

(مساله ۱۰۵۹) در سجده باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

(مساله ۱۰۶۰) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد یا پیش از آن که بدن آرام بگیرد، عمدا ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین وآرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، وبنابر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید و اگر به همان ذکر اول اکتفا نماید نماز باطل است. و همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

(مساله ۱۰۶۱) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد، و بدن آرام گیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید، و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

(مساله ۱۰۶۲) اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۶۳) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، احتیاط لازم آن است که بعد از آرام گرفتن همه اعضا دوباره ذکر واجب را بگوید، و نماز را تمام کند و اعاده نماید، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر

غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد ودوباره بگذارد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۶۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد، و ذکر را بگوید.

(مساله ۱۰۶۵) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد ودوباره به سجده رود.

(مساله ۱۰۶۶) جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها وسر انگشتان پای اوبلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان وسر زانوهایش از چهار انگشت بسته پست تر نیز نباشد.

(مساله ۱۰۶۷) در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا وسر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۶۸) اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد وبه چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن بقدری است که می گویند درحال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند ودوباره بخواند.

(مساله ۱۰۶۹) باید بین پیشانی

وآنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد. پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی بخود مهر نرسد، سجده باطل است. ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۷۰) در سجده باید کف هر دو دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد. و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد. و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

(مساله ۱۰۷۱) در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد، و اگر انگشتان دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، وسر دو انگشت بزرگ رابه زمین نگذارد، یا بواسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است. وکسی که بواسطه ندانستن مساله نمازهای خود را اینطور خوانده، باید بنابر احتیاط لازم دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۷۲) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط لازم آن است که همان را به زمین بگذارد و ذکر سجده را بگوید، و باز بقیه انگشتان را به زمین بگذارد و دو مرتبه ذکر را بگوید و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۳) اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، ولی هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد،

اگر طوری است که عرفا می گویند: سجده کرده، صحیح است، والا باطل است.

(مساله ۱۰۷۴) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد وپیشانی را بطرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۷۵) اگر در پیشانی دمل ومانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید باجای سالم پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند ودمل را در گودال، و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۶) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت که ممکن است رجاءً سجده کند، و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید رجاءً، و در این دو صورت با اشاره نیز رجاءً سجده نماید.

(مساله ۱۰۷۷) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید بقدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته، و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها وانگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۸) کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند وبا سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط

واجب آن است که اگر می توانـد مهر را بلنـد کنـد، و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد، و اگر با سـر یا چشـمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سـجده کند، وبنابر احتیاط واجب با دست ومانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

(مساله ۱۰۷۹) کسـی که نمی تواند بنشـیند، باید ایسـتاده نیت سـجده کند، و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی توانـد بـا چشـمها اشـاره نمایـد و اگر این را هم نمی توانـد، در قلب نیت سـجده کنـد، و بنابر احتیاط واجب با دسـت ومانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

(مساله ۱۰۸۰) اگر پیشـانی بی اختیار به جای سـجده بخورد وبلنـد شود، سـجده به عمل نیامـده است، و بایـد سـجده را به طور صحیح به جا آورد وبعد از تمام شدن، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند.

(مساله ۱۰۸۱) جایی که انسان باید تقیه کند اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتـد، نباید بر فرش ومانند آن سـجده نماید، و اگر نمی تواند، احتیاط آن است که در صورت امکان برای نماز به جای دیگر برود، والا در همانجا نماز بخوانـد و بر فرش وماننـد آن سـجده نمایـد. ظاهر این است که در مورد تقیه به جهت تحبیب وتالیف قلوب لازم نیست که برای نماز به جای دیگر برود.

(مساله ۱۰۸۲) اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است. ولی چنانچه

بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن بدن آرام بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۸۳) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن ولباس برای او مشقت ندارد، بنابر احتیاط لازم سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد. و اگر مشقت دارد، می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند وتشهد را ایستاده بخواند. و اگر در عین مشقت سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۸۴) در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر وعصر و عشا بنابر احتیاط واجب، باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می گویند. چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است (مساله ۱۰۸۵) باید بر زمین وچیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد وسجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی مانند عقیق صحیح نیست.

(مساله ۱۰۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

(مساله ۱۰۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید، و خوراک حیوان است مثل علف وکاه صحیح است.

(مساله ۱۰۸۸) سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه وگل گاوزبان صحیح نیست.

(مساله ۱۰۸۹) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است ودر شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس اگر چه ماکول نباشد صحیح نیست.

(مساله ۱۰۹۰) سجده بر سنگ آهک و

سنگ گچ صحیح است. و جواز سجده درحال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی ومانند آن مورد تامل است.

(مساله ۱۰۹۱) اگر کاغذ را از چیزهایی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد. ولی سجده بر کاغذی که از پنبه ومانند آن ساخته شده، اشکال دارد و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمی داند از چیزی که سجده بر آن صحیح است، ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد.

(مساله ۱۰۹۲) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهدا (علیه السلام)می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک، سنگ وبعد از سنگ، گیاه است.

(مساله ۱۰۹۳) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد ومانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند. و اگر بر آن هم نشود، باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید ولی احتیاط لازم آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

(مساله ۱۰۹۴) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

(مساله ۱۰۹۵) اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، و بدون این که مهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد، بلکه باید مهر را از پیشانی بردارد، و بعد به سجده رود.

(مساله ۱۰۹۶) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن

صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را رها کند، و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مساله ۱۰۹۳ گفته شد عمل نماید.

(مساله ۱۰۹۷) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را رها کند. و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مساله ۱۰۹۳ گفته شد، عمل نماید.

(مساله ۱۰۹۸) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده برآن باطل است، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۹۹) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد. و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمه (علیه السلام)پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، وگرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

(مساله ۱۱۰۰) در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت، و کاملا ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند وبرابر گوش بگذارد، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند واز خدا

حاجت بخواهد، و این دعا را بخواند: یا خیر المسئولین ویا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظیم یعنی:ای بهترین کسی که از او سوال می کنند، و ای بهترین عطا کنندگان روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر اللّه ربی واتوب الیه بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن اللّه اکبر بگوید.

۱۱ - در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۲ - در موقع بلند شدن، مرد اول زانوها، و زن اول دستها را از زمین بردارد.

۱۳ - مرد آرنجها وشکم را به زمین نچسباند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد، و زن آرنجها و شکم را بر زمین بگذارد، و اعضا بدن را به یکدیگر بچسباند، و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مساله ۱۱۰۱) قرآن خواندن در سجده مکروه است.

و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد وغبار، جای سجده را فوت کند.

و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده های واجب قرآن

(مساله ۱۱۰۲) در هریک از چهار سوره الم تنزیل ۳۲ وحم سجده ۴۱ والنجم ۵۳ واقرا ۹۶

یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا استماع کند بعد از تمام شدن آیه باید فورا سجده کند. و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و فرق نیست در استماع بین این که از خود گوینده بشنود، یا بوسیله بلندگو ورادیو بشنود. و همچنین است حکم در سماع بنابر احتیاط.

(مساله ۱۱۰۳) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

(مساله ۱۱۰۴) در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مساله ۱۱۰۵) اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند. و همچنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را بشنود.

(مساله ۱۱۰۶) در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بپوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

(مساله ۱۱۰۷) احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و بنابر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

(مساله ۱۱۰۸)

هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را بقصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست ولی گفتن ذکر، مستحب ومطابق با احتیاط است، و بهتر است بگوید: لا اله الا اللّه حقا حقا لا اله الا اللّه ایمانا وتصدیقا لا اله الا اللّه عبودیه ورقا سجدت لک یا رب تعبدا ورقا لا مستنکفا ولا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر.

تشهد

(مساله ۱۱۰۹) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب ورکعت سوم نماز مغرب ورکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند ودر حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد و کمتر از این کفایت نمی کند و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید.

(مساله ۱۱۱۰) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

(مساله ۱۱۱۱) اگر تشهد را فراموش کند وبایستد وپیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند وتشهد را بخواند، و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند. و بنابر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند وبرای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۱۱۲) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و

روی پـای راست را به کف پـای چپ بگـذارد، وپیش از تشـهد بگویـد: الحمـد للّه یا بگویـد: بسم اللّه وباللّه والحمـد للّه وخیر الاسـماء للّه و نیز مسـتحب است دسـتها را بر رانها بگذارد و انگشـتها رابه یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، وبعد از تمام شدن تشهد اول بگوید:وتقبل شفاعته وارفع درجته.

(مساله ۱۱۱۳) مستحب است زن در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

سلام نماز

(مساله ۱۱۱۴) بعد از تشـهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالیکه نشسته وبدن آرام است بگوید: السلام علیك ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته و بعـد از آن واجب است بگویـد: السـلام علیکم ورحمه اللّه وبرکاته یا بگوید: السـلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین ولی اگر این سـلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن: السـلام علیکم ورحمه اللّه وبرکاته را هم بگوید، چنانکه وجوب گفتن ورحمه اللّه وبرکاته اضافه بر السلام علیکم نیز بنابر احتیاط است.

(مساله ۱۱۱۵) اگر سـلام نماز را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که صورت نمازبهم نخورده، وکاری هم که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۱۶) اگر سـلام نماز را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نمـاز به هم بخورد، کـاری که عمـدی وسـهوی آن نماز را باطل می کنـد، مثل پشت به قبله کردن انجام نـداده باشـد، نمازش صحیح است. و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را

باطل می کند، انجام داده باشد، نمازش باطل است.

ترتیب

(مساله ۱۱۱۷) اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند وجزئی را که رکن نیست جلوتر بجاآورد، مثلاـ سوره را پیش از حمد بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند و نماز را تمام کند واعاده نماید. ولی اگر به همان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفا کند، یا آن که جزئی را که رکن است به غیر ترتیب به جا آورد، و یا یک سجده را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

(مساله ۱۱۱۸) اگر رکنی از نماز را فراموش کند ورکن بعد از آن را به جا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۱۹) اگر رکنی را فراموش کند وچیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاـ پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد وآنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۲۰) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند ورکن بعد از آن را به جا آورد مثلا حمد را فراموش کند ومشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۲۱) اگر چیزی را که رکن نیست، فراموش کند وچیزی را که بعد از آن است وآن هم رکن نیست به جا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند. چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد،

باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد وبعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۲۲) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم رابه خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است، و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود.

موالات

(مساله ۱۱۲۳) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی، کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند، بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۱۲۴) اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند. و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است، مگر در تکبیره الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن بقدری باشد که از صورت تکبیره الاحرام خارج شود، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۲۵) طول دادن رکوع وسجود وخواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قنوت

(مساله ۱۱۲۶) در تمام نمازهای واجب ومستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه دو قنوت دارد، یکی پیش از رکوع رکعت اول، و یکی بعد از رکوع رکعت دوم، و نماز آیات در هر رکعت پنج قنوت، ونماز عید فطر وقربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مساله ۱۱۲۷) مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان وپهلوی هم نگهدارد وغیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

(مساله ۱۱۲۸) در قنوت هر ذکری

بگوید، اگرچه یک سبحان اللّه باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لا اله الا اللّه الحلیم الکریم لا اله الا اللّه العلی العظیم سبحان اللّه رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد للّه رب العالمین.

(مساله ۱۱۲۹) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مساله ۱۱۳۰) اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند. و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ – ترجمه سوره حمد بسم اللّه الرحمن الرحیم: بنام خداوند بخشنده مهربان.

الحمد للّه رب العالمین: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار همه جهان است.

الرحمن الرحیم: پروردگاری که بخشنده و مهربان است.

مالک یوم الدین: مالک روز جزا است.

ایاک نعبد وایاک نستعین: فقط ترا عبادت می کنیم، و فقط از تو کمک می خواهیم.

اهدنا الصراط المستقیم: هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است صراط الذین انعمت علیهم: راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران وجانشینان پیغمبران هستند.

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین: نه راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ – ترجمه سوره توحید بسم اللّه الرحمن الرحیم قل هو اللّه احد: بگو ای محمد (صلی الله علیه و اله) که خداوند خدایی است

یگانه.

اللّه الصمد: خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لم یلد ولم یولد: فرزند ندارد، و فرزند کسی نیست.

ولم یکن له کفوا احد: هیچ یک از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است سبحان ربی العظیم وبحمده: پروردگار بزرگ من از هر عیب ونقصی پاک و منزه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سمع اللّه لمن حمده: خداوند اجابت فرماید ثنای کسی را که او را ستایش می کند.

سبحان ربی الاعلی وبحمده: پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد، از هر عیب ونقصی پاک ومنزه است، و من مشغول ستایش او هستم.

استغفر اللّه ربی واتوب الیه: طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پروردگار من است، و به سوی او بازگشت می نمایم.

بحول اللّه وقوته اقوم واقعد: به یاری خداوند متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت لا اله الا اللّه الحلیم الکریم: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم وکرم است.

لا اله الا اللّه العلی العظیم: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه وبزرگ است.

سبحان اللّه رب السموات السبع ورب الارضین السبع: پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان وپروردگار هفت زمین است.

وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها وزمینها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد للّه رب العالمین: حمد وثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربع سبحان اللّه والحمد للّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر: پاک و

منزه است خداونـد تعالی، و ثنا مخصوص اوست، و نیست خـدایی مگر خـدای بی همتا، و بزرگتر است از این که اورا وصـف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام الحمد للّه اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریك له: ستایش مخصوص خداوند تعالی است، و شهادت می دهم که نیست خدایی جز خدای یگانه و شریک ندارد.

واشهد ان محمدا عبده ورسوله: شهادت می دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) بنده خدا وفرستاده او است.

اللهم صل علی محمد وآل محمد: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد وتقبل شـفاعته وارفع درجته: قبول فرما شـفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام علیک ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین: سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران وتمام بندگان خوب خدا.

السلام علیکم ورحمه اللّه وبرکاته: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مومنین باد.

تعقیب نماز

(مساله ۱۱۳۱) مسـتحب است انسان بعد از نماز مقداری مشـغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر ودعا وقرآن شود، وبهتر است پیش از آن که از جـای خود حرکت کنـد ووضو و غسـل و تیمم او باطـل شود، رو به قبله تعقیب را بخوانـد، و لازم نیست تعقیب به عربی باشـد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دسـتور داده انـد بخوانـد. و از تعقیب هایی که خیلی سـفارش شده است تسبیح حضرت زهرا (س)است، که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه اللّه اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد للّه و ۳۳مرتبه سبحان اللّه، و می

شود سبحان اللّه را پیش از الحمد للّه گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد للّه گفته شود. (مساله ۱۱۳۲) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکرا للّه، یا شکرا، یا عفوا بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله)

(مساله ۱۱۳۳) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) مانند محمد واحمد (صلی الله علیه و اله) یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی وابوالقاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

(مساله ۱۱۳۴) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

(مساله ۱۱۳۵) دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را مبطلات می گویند:

اول - آن که در بین نماز یکی از شرایط آن از بین برود، مثلاـ در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است ووقت وسعت داشته باشد وبتواند از آن مکان غصبی بیرون برود ولی اگر وقت تنگ باشد بطوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند، قضا می شود نماز باطل نمی شود، ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند، و همچنین اگر نتواند بیرون برود مثل محبوس زندانی، باید در همان جا نماز را تمام کند و صحیح است.

دوم - آن که در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلا بول از او خارج شود. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در مسائل ۳۱۳ تا ۳۲۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از

مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد. نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۳۶) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۳۷) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده وشک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است وخوابیده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۳۸) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنانچه بداند بی اختیار خوابش برده است، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم - از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

(مساله ۱۱۳۹) هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست ومانند آن دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم - از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نماز باطل نمی شود.

پنجم - از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله بر گردد، بلکه اگر عمدا بقدری بر گردد که نگویند: رو به قبله است، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۴۰) اگر عمدا سر را به پشت برگرداند نمازش باطل است، و اگر سهوا سر

را به این مقـدار بگردانـد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کنـد و دوباره بخواند. ولی اگر سـر را بطرف راست یا چپ بگرداند عمدا باشد، یا اشتباها نمازش باطل نمی شود، ولی کراهت دارد.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمـدا کلمه ای بگویـد که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشـته باشد، ولی اگر سهوا بگوید، نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۱۴۱) اگر کلمه ای بگویـد که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشـته باشد مثل ق که در زبان عربی به معنای این است که، نگهـداری کن، چنانچه معنای آن را بدانـد وقصد آن را بنماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکنـد ولی ملتفت معنـای آن باشـد، احتیـاط واجب آن است که نمـاز را دوباره بخوانـد. بلکه اگر کلمه یک حرفی، معنا هم نداشته باشد احتیاط دوباره خواندن آن است.

(مساله ۱۱۴۲) سـرفه کردن و آروغ زدن و آه کشـیدن در نمـاز اشـکال نـدارد، ولی گفتن آخ و آه وماننـد اینهـا که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

(مساله ۱۱۴۳) اگر کلمه ای را بقصـد ذکر بگویـد، مثلا بقصـد ذکر بگویـد: اللّه اکبر ودر موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهمانـد، اشـکال نـدارد، بلکه چنانچه برای این که چیزی را به کسـی بفهمانـد، به قصد ذکر آن را بگوید، نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۱۴۴) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سـجده واجب دارد و در مساله ۳۶۱ گفته شد، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط

مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

(مساله ۱۱۴۵) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، اشکال دارد.

(مساله ۱۱۴۶) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلا اگر گفته: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم ولی در جواب علیکم السلام باید بگوید: سلام علیکم.

(مساله ۱۱۴۷) انسان باید جواب سلام را چه در نماز وچه در غیر نماز، فورا بگوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مساله ۱۱۴۸) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است، و درصورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند.

(مساله ۱۱۴۹) جواب سلام را باید به قصد رد تحیت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.

(مساله ۱۱۵۰) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی: بچه ای که خوب و بد رامی فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد ولی در جواب سلام زن باید بگوید سلام علیك وکاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

(مساله ۱۱۵۱) اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد اگرچه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۵۲) اگر کسی به نمازگزار غلط

سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست ولی اگر سلام حساب شود، جواب او واجب است.

(مساله ۱۱۵۳) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، واجب نیست. و چنانچه در نماز باشد جایز نیست. و جواب سلام غیر مسلمان در نماز جایز نیست و در غیر حال نماز به گفتن علیك اکتفا شود.

(مساله ۱۱۵۴) اگر کسی به عده ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

(مساله ۱۱۵۵)اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، بازهم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(مساله ۱۱۵۶) اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب دهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ودیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مساله ۱۱۵۷) سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مساله ۱۱۵۸) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یك واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

(مساله ۱۱۵۹) در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلا اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید، سلام علیکم ورحمه اللّه.

هفتم - از

مبطلات نماز خنـده باصـدا و عمـدی است. و چنانچه سـهوا هم با صـدا بخنـدد، بطوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است، ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

(مساله ۱۱۶۰) اگر برای جلوگیری از صـدای خنـده حالش تغییر کنـد بحدی که از صورت نمازگزار خارج شود، نمازش باطل است.

هشـتم – از مبطلات نمـاز آن است که برای کار دنیا عمـدا با صـدا گریه کنـد، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسـته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم – از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزنـد مثل دست زدن، و از روی بازی به هوا پریـدن وماننـد اینها کم باشد یا زیاد، عمدا باشد یا از روی فراموشـی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن به دست اشـکال ندارد.

(مساله ۱۱۶۱) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند: نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۱۶۲) اگر در بین نمـاز کـاری انجـام دهـد، یا مـدتی ساکت شود وشک کنـد که نماز به هم خورده یا نه، احتیاط این است که نمـاز را تمام کنـد و دوباره بخوانـد، بلی اگر از جهت ندانسـتن حکم مساله باشـد نماز را رجاءً تمام کنـد وبعـد حکم مساله را بپرسدو مطابق وظیفه اش عمل نماید.

دهم – از مبطلات نماز، خوردن، وآشامیـدن است، که اگر در نماز بنحوی بخورد یابیاشامد که نگویند نماز می خواند – عمدا باشد یا از روی فراموشی – نمازش باطل می

شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند وتشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

(مساله ۱۱۶۳) اگر بواسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی، طوری شود که نگویند نماز را پشت سرهم می خواند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۶۴) اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر قند یا شکر ومانند اینها در دهان مانده باشد و درحال نماز کم کم آب شود، و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم - از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه، رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی بماند.

دوازدهم - از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمدا کم یا زیاد نماید. ولی زیاد شدن سهوی تکبیره الاحرام چنانکه در مساله ۹۵۱ گفته شد، بنابر احتیاط موجب باطل شدن نماز است.

(مساله ۱۱۶۵) اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

(مساله ۱۱۶۶) مکروه است در نماز صورت را کمی بطرف راست یا چپ بگرداند،

و چشـمها را به هم بگذارد، یا بطرف راست وچپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند و انگشـتها را داخل هم نماید، و آب دهـان بینـدازد، و به خـط قرآن یـا کتاب یا خط انگشتر نگاه کنـد، و نیز مکروه است، موقع خوانـدن حمـد و سوره وگفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع وخشوع را از بین ببرد، مکروه می باشد.

(مساله ۱۱۶۷) مـوقعی که انسـان خـوابش می آیـد، و نیز موقـع خـودداری کردن از بـول وغایـط، مکروه است نمـاز بخوانـد و همچنین پوشـیدن جوراب تنـگ که پـا را فشـار دهـد در نماز مکروه می باشـد وغیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

(مساله ۱۱۶۸) شکسـتن نمـاز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضـرر مالی یا بـدنی، مانعی ندارد.

(مساله ۱۱۶۹) اگر حفـظ جـان خود انسـان، یا کسـی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهـداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

(مساله ۱۱۷۰) اگر در وسـعت وقت مشـغول نماز باشد وطلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد واگر بدون شکسـتن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشـکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

(مساله ۱۱۷۱) اگر در بین نمـاز بفهمـد که مسـجد نجس است، چنـانچه وقت تنگ باشـد، بایـد نماز را تمام کنـد. و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی

زنـد، بایـد در بین نمـاز تطهیر کنـد، بعـد بقیه نمـاز را بخوانـد. و اگر نماز را به هم می زنـد، در صورتی که بعـد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست. واگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، یا تاخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد، باید نماز را بشکند ومسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

(مساله ۱۱۷۲) کسـی که بایـد نماز را بشـکند، اگر نماز را تمام کنـد اگرچه معصـیت کرده ولی نماز او صـحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۷۳) اگر پیش از آن که به انـدازه رکوع خم شود، یـادش بیایـد که اذان واقـامه را فراموش کرده چنـانچه وقت نمـاز وسـعت دارد، مسـتحب است برای گفتن آنهـا نمـاز را بشـکند، و همچنین اگر پیش از قرائت یـادش بیایـد که اقـامه را فراموش کرده است.

شکیات شکیات

نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شـکهایی که نماز را باطل می کنـد، و به شـش قسم آن نبایـد اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل

(مساله ۱۱۷۴) شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول - شک در شـماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صـبح و نماز مسافر، ولی شک در شـماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو وپنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه وشش یا سه وبیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار وشش یا چهار و بیشتر از شش.

(مساله ۱۱۷۵) اگر یکی از شـکهای باطـل برای انسان پیش آیـد بایـد نماز را به هم نزنـد و بقـدری فکر کنـد که یا از صورت

نمازگزار خارج شود، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

(مساله ۱۱۷۶) شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قرار است:

اول – شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است. مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم – شک بعد از سلام نماز.

سوم – شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم – شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم – شک امام وماموم به تفصیلی که ذکر خواهد شد.

ششم – شک در نماز مستحبی.

۱ – شک در چیزی که محل آن گذشته است

(مساله ۱۱۷۷)اگر در

بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد. و اگر مشغول کاری که بعد ازآن است شده، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۷۸) اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۷۹) اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر وآرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۰) اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۱) اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد، واگر شک کند تشهد را به جا آورده یا نه احتیاطا به قصد رجا بجاآورد.

(مساله ۱۱۸۲) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

(مساله ۱۱۸۳) اگر

شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد. و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نماز باطل است.

(مساله ۱۱۸۴) اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره، شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند. و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

(مساله ۱۱۸۵) اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است، اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتیکه مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده باید به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نماز باطل است.

(مساله ۱۱۸۶) اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که

بعـد از آن است شـده، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد، مثلا موقعی که مشـغول خوانـدن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانـده یـا نه، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد.و اگر بعـد یادش بیایـد که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعد نشـده، بایـد به جا آورد.و اگر مشـغول رکن بعـد شـده، نماز صـحیح است، بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز صحیح است.

(مساله ۱۱۸۷) اگر شک کنـد که سـلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشـغول تعقیب نماز یا مشـغول نماز دیگر شـده، یا بواسـطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید.و اگر شک کند سلام نماز را درست گفته یا نه اعتنا نکند، هر چند وارد عمل دیگر نشده باشد.

۲ - شک بعد از سلام

(مساله ۱۱۸۸) اگر بعد از سـلام نماز شک کند که نمازش صـحیح بوده یا نه، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نمـاز چهار رکعتی شک کنـد که چهار رکعت خوانـده یا پنـج رکعت، به شک خود اعتنا نکنـد ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز باطل است.

۳ - شک بعد از وقت

(مساله ۱۱۸۹) اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده،

خوانـدن آن لازم نیست.ولی اگر پیش از گذشـتن وقت، شک کنـد که نماز خوانـده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

(مساله ۱۱۹۰) اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۱) اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز ظهر وعصـر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضابه نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مساله ۱۱۹۲) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب وعشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب وعشا را بخواند.

۴ - کثیر الشک کسی که زیاد شک می کند

(مساله ۱۱۹۳) کثیر الشک کسـی است که عرفا بگویند زیاد شک می کند.و بعید نیست کسـی هم که نتواند سه نماز پشت سر هم بدون شک بخواند، کثیر الشک باشد، که باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۴) هرگـاه کثیرالشک در به جا آوردن چیزی شک کنـد، بایـد بنا بگـذارد که آن را به جا آورده، مگر این که اگر آن را به جا آورده باشـد نماز باطل باشد که دراین صورت، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن رکوع نماز باطل است، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(مساله ۱۱۹۵) کسـی که در یـک چیز نماز زیاد شک می کنـد، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کنـد، بایـد به دسـتور آن رفتار نماید، مثلا کسی

که زیـاد شـک می کنـد سـجده کرده یـا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کنـد، بایـد به دسـتور آن عمل نمایـد یعنی: اگر ایستاده رکوع را به جا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۶) کسـی که در نماز مخصوصـی مثلا در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصـر شـک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

(مساله ۱۱۹۷) کسـی که وقتی در جای مخصوصـی، نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند وشـکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

(مساله ۱۱۹۸) اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید.و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمول مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۹) کسـی که زیاد شک می کنـد اگر شک کنـد رکنی را به جا آورده یا نه، واعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشـغول رکن بعـد نشده، باید آن را به جا آورد. و اگر مشـغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلا اگر شک کنـد رکوع کرده یا نه واعتنا نکند، چنانچه پیش از سـجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع کند و نماز را تمام نماید. و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مساله ۱۲۰۰) کسـی که زیاد شک می کنـد، اگر شک کنـد چیزی را که رکن نیست بجاآورده یا نه واعتنا نکند، و بعد یادش بیاید

که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاـ اگر شک کند که حمد خوانده یا نه واعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ – شک امام و ماموم

(مساله ۱۲۰۱) اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند وخواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده، و ماموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶ – شک در نماز مستحبی

(مساله ۱۲۰۲) اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۰۳) کم شدن رکن، نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که مشغول رکن

بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند، و دوباره به رکوع رود.

(مساله ۱۲۰۴) اگر در یکی از کارهای نافله شک کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن -چنانچه محل آن نگذشته باشد، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۰۵) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید بهمان گمان عمل کند، مثلا اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطا باید یک رکعت دیگر بخواند.

(مساله ۱۲۰۶) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده وتشهد را به جا آورد.

(مساله ۱۲۰۷) اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد ولکن پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

(مساله ۱۲۰۸) در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فورا

فکر نمایـد، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیـدا کرد همان طرف را بگیرد، و نماز را تمام کنـد.والا به دسـتورهایی که گفته می شود، عمل نماید. وآن نه صورت از این قرار است:

اول - آن که بعـد از تمام شـدن ذکر واجب سـجده دوم شک کنـد دو رکعت خوانـده یا سه رکعت، که بایـد بنا بگـذارد سـه رکعت خوانـده، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایسـتاده به دسـتوری که بعدا گفته می شود به جا آورد.

دوم - بین دو و چهار بعـد از تمام شـدن ذکر واجب سـجده دوم که بایـد بنا بگـذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم - شک بین دو وسه وچهار بعـد از تمام شـدن ذکر واجب سـجده دوم که باید بنابر چهار بگذارد، وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، وبعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم - شک بین چهار وپنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، وبعد از نماز دو سـجده سـهو به جا آورد، ولی اگر یکی از این چهار شک بعد از سـجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، برای او پیش آید نماز باطل است.

پنجم - شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشـد، بایـد بنابر چهار بگـذارد ونماز را تمام کنـد، وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم - شک

بین چهار وپنج در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند، و بعد از سلام یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، و احتیاط لازم آن است که در این صورت و همچنین در صورت هفتم وهشتم بعد از نماز احتیاط دو سجده سهو نیز به جای آورد.

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند، وبعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم - شک بین سه و چهار وپنج در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند، وبعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شک بین پنج وشش در حال ایستاده که باید بنشیند وتشهد بخواند، و بعد از سلام دو سجده سهو به جا آورد. وبنابر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن بیجا به جا آورد.

(مساله ۱۲۰۹) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند. و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله نماز را از سر گیرد، نماز دوم هم باطل است واگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دوم صحیح است.

(مساله ۱۲۱۰) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند وبدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز

را باطل می کند، نماز را از سر گرفته، نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دوم صحیح است.

(مساله ۱۲۱۱) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فورا فکر کند، ولی اگر چیزهایی که بواسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلا اگر در سجده شک کند، می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد.

(مساله ۱۲۱۲) اگر اول گمانش بیک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش بطرف دیگر برود، باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مساله ۱۲۱۳) کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، اگر احتمال می دهد بیک طرف گمانش زیادتر باشد، باید آن طرف را بگیرد، والا به دستور شک عمل کند.

(مساله ۱۲۱۴) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، خوب است نماز احتیاط را بخواند.

(مساله ۱۲۱۵) اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که

دو سـجده را به جا آورده یا نه، ودر همان موقع یکی از شـکهایی که اگر بعـد از تمام شدن دو سـجده اتفاق بیفتد صـحیح می باشـد، برای او پیش آیـد، مثلا شک کنـد که دو رکعت خوانـده یا سه رکعت، چنانچه به دسـتور آن شک عمل کنـد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۱۶) اگر پیش از آن که مشـغول تشـهد شود، یا پیش از ایسـتادن، شک کند که دو سـجده را به جا آورده یا نه، ودر همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نماز باطل است.

(مساله ۱۲۱۷) اگر موقعی که ایسـتاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنـج شک کند، و یادش بیاید که یک سـجده یا دو سجده را از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

(مساله ۱۲۱۸) اگر شـک او از بین برود وشـک دیگری برایش پیش آیـد، مثلاـ اول شـک کنـد که دو رکعت خوانـده یـا سـه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

(مساله ۱۲۱۹) اگر بعـد از نمـاز شـک کنـد که در نمـاز مثلاـ بین دو و چهـار شک کرده، یا بین سه وچهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هردو عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۲۰) اگر بعـد از نمـاز بفهمـد که در نماز شـکی برای او پیش آمـده ولی ندانـد از شـکهای باطل بوده یا از شـکهای صحیح، و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و یک رکعت ایستاده

ودو رکعت نشسته ودو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۲۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته را به جا آورد، و همچنین اگر شکی کند که معین است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، یک رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده کافی است. وهمچنین دو رکعت نشسته به جای دو رکعت ایستاده، ولکن در مثل دو و سه احتیاط مستحب، جمع بین یک رکعت نشسته ودو رکعت نشسته، و دوباره خواندن نمازاست.

(مساله ۱۲۲۲) کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند، و حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

(مساله ۱۲۲۳) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

نماز احتیاط

(مساله ۱۲۲۴) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فورا نیت نماز احتیاط کند، و تکبیر بگوید وحمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند وسلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد وبعد از تشهد سلام دهد.

(مساله ۱۲۲۵) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد

و بایـد آن را آهسـته بخواننـد و نیـت آن را به زبـان نیاورنـد، و احتیـاط واجب آن است که بسم اللّه الرحمن الرحیم آن را هم آهسته بگویند.

(مساله ۱۲۲۶) اگر پیش از خوانـدن نماز احتیاط بفهمـد، نمازی که خوانـده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

(مساله ۱۲۲۷) اگر پیش از خوانـدن نماز احتیاط بفهمـد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نـداده، باید آنچه از نماز را نخوانده بخواند، و برای سـلام بیجا دو سـجده سـهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مساله ۱۲۲۸) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه وچهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۲۹) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسـری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایسـتاده بخوانـد، بعـد بفهمـد نماز را سه رکعت خوانده چنانچه منافی به جا نیاورده باشد بنابر احتیاط لازم کسری را تمام کند، و نماز را دوباره بخواند، تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده است.

(مساله ۱۲۳۰) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه وچهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد

از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط لازم باید دو رکعت کسری نماز را بجاآورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۱) اگر بین دو وسه وچهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مساله ۱۲۳۲) اگر بین سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته، یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری را به جا آورد و نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۳) اگر بین دو وسه وچهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، وبنابر احتیاط لازم کسری نماز را بجاآورد، و نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۴) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، باید آن را رها کند، وبنابر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد، و نماز را دوباره بخواند، مثلا در شک بین سه وچهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نماز

را بخواند، و نماز را هم دوباره به جا آورد.

(مساله ۱۲۳۵) اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، و یا محل به جا آوردن نماز احتیاط بعد از وقت باشد، مثل کسی که بیشتر از یک رکعت از وقت را درک نکرده باشد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده واز جای نماز بر نخاسته وکاری هم - مثل پشت کردن به قبله که نماز را باطل می کند - انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز وشک او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۶) اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلا به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند، واصل نماز را هم اعاده نماید.

(مساله ۱۲۳۷) موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از افعال آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۳۸) اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید

بنا را بر کمتر بگذارد. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد و در هر دو صورت بعد از تمام شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنابر احتیاط دوباره بخواند، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اصل نماز را نیز اعاده نماید.

(مساله ۱۲۳۹) اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهوا کم یا زیاد شود، و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجده سهو دارد، احتیاط لازم آن است که سجده سهو را به جا آورد. و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد در نماز احتیاط نیز لازم نیست.

(مساله ۱۲۴۰) اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۴۱) اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

(مساله ۱۲۴۲) اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

(مساله ۱۲۴۳) حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلا اگر انسان گمان

دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۴۴)حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک در نماز دو رکعتی است، نماز باطل می شود.

سجده سهو

(مساله ۱۲۴۵) برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود به جا آورد:

اول - آن که در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم - جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلا در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم - آن که یک سجده را فراموش کند.

چهارم - آن که تشهد را فراموش کند.

پنجم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و اگر در جایی که باید بایستد، مثلا موقع خواندن حمد وسوره اشتباها بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلا موقع خواندن تشهد اشتباها بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۱۲۴۶) اگر انسان اشتباها یا بخیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا

آورد.

(مساله ۱۲۴۷) برای حرفی که از آه کشیدن وسرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلا- سهوا آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

(مساله ۱۲۴۸) اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مساله ۱۲۴۹) اگر در نماز سهوا چند کلمه حرف بزند وتمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

(مساله ۱۲۵۰) اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید، یا بیشتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۱) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید: السلام علینا وعلی عباد اللّه الصالحین یا بگوید: السلام علیکم ورحمه اللّه وبرکاته باید دو سجده سهو بنماید، و همچنین اگر سهوا مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید. ولی اگر سهوا بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۲) اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است

(مساله ۱۲۵۳) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۵۴)اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، وبعد

از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۵) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا به جا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمی شود، و واجب است هر چه زود تر آن را انجام دهد. و چنانچه سهوا به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فورا انجام دهد.

(مساله ۱۲۵۶) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجاآورد.

(مساله ۱۲۵۷) کسی که شک دارد، مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

(مساله ۱۲۵۸) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، و تدارک ممکن نباشد، و یا بداند سهوا سه سجده سهو کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

(مساله ۱۲۵۹) دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فورا نیت سجده سهو کند، و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و ذکر بگوید، و ذکر سجده سهو را به سه نحو می شود انجام داد.

اول - بسم اللّه وباللّه وصلی اللّه علی محمد وآله.

دوم - بسم اللّه وباللّه اللهم صل علی محمد وآل محمد.

سوم - بسم اللّه وباللّه السلام علیک ایها النبی ورحمه اللّه وبرکاته، و احتیاط اختیار قسم سوم است، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود وذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مساله ۱۲۶۰) سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده، و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مساله ۱۲۶۱) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلا- یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دورا با سجده های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

(مساله ۱۲۶۲) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطا یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد ویک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین

کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

(مساله ۱۲۶۳) اگر بخیال این که اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجاآورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر بخیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، وبعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

(مساله ۱۲۶۴) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلا پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

(مساله ۱۲۶۵) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب باید بقصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد سجده فراموش شده وبعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطا بقصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند، و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید، و در هر صورت احتیاطا دو سجده سهو برای سلام بیجا نیز بجاآورد.

(مساله ۱۲۶۶) اگر بین سلام نماز و قضای

سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهوا حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

(مساله ۱۲۶۷) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد.

(مساله ۱۲۶۸) اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

(مساله ۱۲۶۹) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

(مساله ۱۲۷۰) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط لازم باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

(مساله ۱۲۷۱) اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزا وشرایط نماز

(مساله ۱۲۷۲) هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

(مساله ۱۲۷۳) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. ولی چنانچه بواسطه ندانستن مساله، حمد و سوره نماز صبح

ومغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر وعصر و عشا را چهار رکعت بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۷۴) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند ودوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۲۷۵) اگر بعد از رسیدن به رکوع، یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد ودو سجده را به جا آورد وبر خیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، وبعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۷۶) اگر پیش از گفتن السلام علینا...و السلام علیکم... یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مساله ۱۲۷۷) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(مساله ۱۲۷۸) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش

باطل است. و اگر کاری که عمـدی وسـهوی آن، نماز را باطل می کنـد انجام نداده، باید فورا مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی نیز دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۷۹) هرگاه بعـد از سـلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سـهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله نمایـد، و بعـد یـادش بیایـد که دو سـجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کنـد، یادش بیاید، باید دو سـجده ای را که فراموش کرده به جا آورد، ودوباره تشـهد بخواند و نماز را سـلام دهد، و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

(مساله ۱۲۸۰) اگر بفهمـد نمـاز را پیش از وقت خوانـده، یـا از روی جهل و غفلت یا فراموشـی پشت به قبله یا بطرف راست یا بطرف چپ قبله به جا آورده، بایـد دوباره بخواند، و اگر وقت گذشـته قضا نماید، ولی اگر تفحص از قبله کرده ودر تشـخیص قبله اشـتباه نموده، اگر در وقت ملتفت شود بایـد دوبـاره نمـاز را بخوانـد، و اگر در خـارج وقت باشـد قضا نـدارد، بلی احتیاط مستحب قضای آن است.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر وعصر و عشا را با هشت شرط شکسته قصر یعنی دو رکعت بخواند.

شرط اول

آن که سـفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است، به ذراع متعارف، و بعضی گفته اند: این مقدار تقریبا پنج کیلومتر ونیم است.

(مساله ۱۲۸۱) کسی که مجموع رفتن وبر گشتن او هشت فرسخ است، چنانچه هیچ یک از رفتن وبرگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسـته بخواند. واگر رفتن سه فرسخ و برگشـتن پنج فرسخ، یا رفتن پنج فرسخ و برگشـتن سه فرسخ باشد، بایـد نمـاز را تمام، یعنی چهار رکعت بخوانـد. و اگر چه احتیاط این است که اگر رفتن مثلا سه فرسـخ و برگشـتن پنـج فرسـخ باشد. جمع بین اتمام و قصر نماید.

(مساله ۱۲۸۲) اگر رفتن و برگشـتن، هر یک از چهار فرسـخ کمتر نباشـد نمازش شکسـته است، و روزه را نیز باید افطار نماید، اگرچه همان روز یا شب آن برنگردد، اگرچه احتیاط این است که اگر همان روز یا شب آن برنمی گردد، تمام نیز بخواند.

(مساله ۱۲۸۳) اگر سـفر مختصری از هشت فرسـخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سـفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسـته بخواند. و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند، و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند، که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۸۴) اگر یک عادل خبر دهد که

سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

(مساله ۱۲۸۵) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۲۸۶) کسی که قصد مسافرت به محل معینی نموده، و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۲۸۷) اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۸۸) اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۸۹) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند،

وبعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۰) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند ونمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن وبرگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۱) مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود، و مثلا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۲) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی بجایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفا نگویند:مسافر است، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته وهم

تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۳) کسـی که در سـفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسـته بخواند. و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید از او بپرسد، که اگر سـفر او هشت فرسـخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۲۹۴) کسـی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود وسفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۵) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، بایـد نماز را تمام بخوانـد. ولی اگر شک او از این جهت است که، احتمال می دهـد مانعی برای سـفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد.

پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۶) اگر بعد از رسـیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد، که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن وماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۷) اگر بعد از رسـیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصـرف شود، وتصـمیم داشـته باشد که پیش از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۸) اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ

باشد حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۹) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، یا تصمیم بگیرد در صورتی که به چهار فرسخ رسیده، و قصد دارد پیش از ده روز از آنجا برگردد، و هشت فرسخ دیگر برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۰) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود وچهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۱) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، ودر موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن وراهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به

هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۲) کسـی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۳) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشـتن از وطن منصـرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد وبخواهد برود وبرگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم

آن که برای کار حرام سـفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که باعث اذیت آنها شود، سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(مساله ۱۳۰۴) سـفری که اسـباب اذیت پـدر ومادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سـفر نماز را تمام بخواند، و روزه هم بگیرد.

(مساله ۱۳۰۵) کسـی که سـفر او حرام نیست وبرای کار حرام هم سـفر نمی کنـد، اگرچه در سـفر، معصـیتی انجام دهد – مثلا غیبت کند یا شراب بخورد – باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۶) اگر مخصوصا برای

آن که کـار واجبی را ترک کنـد، مسافرت نمایـد نمازش تمام است، پس کسـی که بـدهکار است، اگر بتوانـد بـدهی خود را بدهد وطلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سـفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصا برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر مخصوصا برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسـته بخواند، اگر چه سـفر باعث ترک واجب شود، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۷) اگر سـفر او حرام نباشـد، ولی حیوان سواری یـا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشـد، یـا در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۸) کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر ناچار باشد، یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مساله ۱۳۰۹) اگر بقصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۱۰) اگر برای لهو وخوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است. وچنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسـته است. و اگر برای کسب وزیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

(مساله ۱۳۱۱) کسـی که برای معصـیت سـفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد، اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد، چنانچه توبه کرده، یا برگشت سفر مستقلی باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و

اگر برگشت به اندازه مسافت شرعی نیست، ولی مجموع رفت وبرگشت به اندازه مسافت است، احتیاط لازم آن است که نماز راهم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۲) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیه راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود، و قصد اقامه ده روز نداشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند. واگر بقیه راه به اندازه مسافت شرعی نباشد، ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته وبعد از توبه می رود، به اندازه مسافت شرعی باشد، احتیاط لازم آن است که نماز راهم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۳) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند. ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که راهی که طی کرده مسافت بوده صحیح است و الا احتیاط واجب اعاده آنهاست.

شرط ششم

آن که از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند وهر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند. و بعد از چندی به جای دیگر می روند، پس صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مساله ۱۳۱۴) اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون چادر واثاثیه بلکه فقط بمنظور تعیین محل و مرتع مناسب برای احشام خودشان باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۵) اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا

تجارت ومانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتر دار و راننده و چوبدار وکشتیبان ومانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفراول باید نماز را تمام بخوانند. و همچنین در سفر اول اگر طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفا بگویند عمل او سفر است باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سفر طولانی نباشد بطوری که عرفا نگویند: سفر عمل اوست نمازشان شکسته است.

(مساله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا- برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۷) حمله دار یعنی: کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۱۸) کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۹) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که برای شغلش می رود، نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۰) راننده ودوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می

کند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۱)کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۲) کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط لازم آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند، اگرچه اکتفا به تمام هم بدون توجیه نیست.

(مساله ۱۳۲۳) کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۴) کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۵) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی کسی که کارش این است که هفته ای یکبار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می کند، مثلا همه روزه از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن می رود، یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می نماید همین که به مقداری سفر کند

که عرفا این کار را شغل او بگویند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۶)کسی که از وطنش صرف نظر کرده، و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم

آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی را که قصد دارد ده روز در آنجا مانده، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار وشنیدن اذان جلوگیری کند. و لازم نیست بقدری دور شود که مناره ها وگنبدها را نبیند، بلی اگر بقدری دور شده که دیوار خانه های شهر کاملا معلوم نیست، ولی شبح آنها نمایان است، احتیاط لازم آن است که نماز نخواند تا وقتی که شبح پنهان شود، یا هم شکسته بخواند و هم تمام.

(مساله ۱۳۲۷) کسی که به سفر می رود، اگر بجایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند وصدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد درآنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۸) مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند وصدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و نیز مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، باید نماز را تمام بخواند واحتیاط مستحب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد یا هم شکسته و هم تمام بخواند و سزاوار است

این احتیاط را ترک نکند.

(مساله ۱۳۲۹) هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

(مساله ۱۳۳۰) اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی بجایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۱) اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند وکلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(مساله ۱۳۳۲) اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۳) اگر بجایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۴) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند، و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

(مساله ۱۳۳۵) اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد

ترخص - یعنی: جایی که اذان را نشنود ودیوار را نبیند - رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند، ولی اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده شکسته بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده قضا نماید، و نمازی را که شکسته خوانده تمام اعاده نماید، و اگر اعاده نکرد قضای آن را تمام به جا آورد.

(مساله ۱۳۳۶) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی بجایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۳۷) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود وبر گردد، وقتی بجایی برسد که دیوار وطن را نبیند وصدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۸) محلی را که انسان برای اقامت وزندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا بدنیا آمده ووطن پدر ومادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مساله ۱۳۳۹) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

(مساله ۱۳۴۰) جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، و ماندن خود را درآنجا محدود به مقدار معین نکرده، و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند

که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، در حکم وطن او حساب می شود.

(مساله ۱۳۴۱) کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شوند.

(مساله ۱۳۴۲) کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه در آنجا بماند، وقتی می تواند نماز را آنجا تمام بخواند که آنجا را برای خود وطن قرار داده باشد، و به نظر عرف وطن او محسوب شود، و تا به نظر عرف وطن حساب نشود باید شکسته بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که کسی که منزل مسکونی در محلی دارد، و شش ماه در آنجا مانده است، مادام که آن منزل را دارد هر وقت در مسافرت به آنجا رسید، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۴۳) اگر بجایی برسد که وطن او بوده واز آنجا صرفنظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مساله ۱۳۴۴) مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۴۵) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته

باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۴۶) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند. پس اگر بخواهد مثلا ده روز در نجف وکوفه یا در تهران وشمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۷) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، باید از اول قصد ماندن ده روز در آن محل یا توابع آن مانند باغها وبساتین را داشته باشد، و اگر از اول قصد بیرون رفتن از آن محل وتوابع آن را داشته باشد، هر چند به حد ترخص نرسد باید شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۸) مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند، مثلا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۹) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که آن احتمال پیش مردم عقلایی نباشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۵۰) اگر مسافر بداند که مثلا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر

نداند تا آخر ماه چقدر مانده، و قصد کند که تا آخر ماه بماند، و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند که تا آخر ماه ده روز است، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

(مساله ۱۳۵۱) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۵۲) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، وبعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است، و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، نمازهای خود را باید شکسته بخواند. و احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند، و قضای آن را نیز بگیرد، و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

(مساله ۱۳۵۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، وشک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا شکسته بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

(مساله ۱۳۵۴) اگر مسافر به نیت این که

نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مساله ۱۳۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود بر گردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید بنشیند، ونماز را دو رکعتی تمام نماید، و احتیاطا برای قیام بیجا دو سجده سهو به جا آورد وبقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مساله ۱۳۵۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، ومی تواند روزه مستحبی هم بگیرد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مساله ۱۳۵۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد، ودوباره در جای اول ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد، و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن بجایی که کمتر از چهار فرسخ است، و در مدتی که آنجا می ماند نماز او تمام است، و از آنجا که بر می

گردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد، شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است. پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلی می روند، اگر بعد از قصد ده روز وخواندن یک نماز چهار رکعتی به محل دیگر که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند، و بخواهند یک دهه یا یک ماه در آن دو محل رفت و آمد کنند، نمازشان در هر دو محل تمام است مگر وقتی که انشا سفر جدید نمایند، مثل این که روز آخر رفت وآمد از محل دوم به قصد وطن حرکت کند که دراین صورت بعد از خروج از حد ترخص نماز شکسته است، اگر چه از محل اول که محل اقامه بوده عبور نماید.

(مساله ۱۳۵۹) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر تا محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن شکسته بخواند، و همچنین مدتی که در آنجا می ماند درصورتی که نخواهد ده روز بماند.

(مساله ۱۳۶۰) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز

در آنجا بمانـد یا نه، یا آن که از ده روز مانـدن در آنجا ومسافرت از آنجا غافل باشـد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد وبعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۱) اگر بخیال این که رفقایش می خواهنـد ده روز در محلی بماننـد، قصـد کنـد که ده روز در آنجا بمانـد وبعد از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی بفهمـد که آنها قصـد نکرده انـد، اگر چه خودش هم از ماندن منصـرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۲) اگر مسافر بعـد از رسـیدن به هشت فرسـخ سـی روز در محلی بمانـد، و در تمام سـی روز در رفتن وماندن مردد باشد، بعد از گذشـتن سـی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسـخ مردد شود بین مانـدن در آنجا، و رفتن بقیه راه از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مردد شود بین رفتن بقیه راه و برگشـتن به محل خود، در صورتی که به مقـدار چهار فرسخ آمده باشد، باید نماز را شکسـته بخواند، واگر بقدر چهار فرسخ نباشد نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۳) مسافری که می خواهـد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر، بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۴) مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام

بخوانـد که سـی روز را در یک جا بمانـد، پس اگر مقـداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سـی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

(مساله ۱۳۶۵) مسـافر می توانـد در مسـجد الحرام ومسـجد پیغمـبر اکرم (ص)، بلکه در تمـام شـهر مکه معظمه و مـدینه طیبه و مسـجد کوفه نماز را تمام بخوانـد. ولی اگر بخواهـد در جایی که اول جز مسـجد کوفه نبوده، و بعـد به این مسـجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسـته بخواند. و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهدا (علیه السلام) نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۳۶۶) کسـی که می داند مسافر است، و باید نماز را شکسـته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است. و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است، و تمام بخواند، و در وقت یادش بیاید، ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا ندارد.

(مساله ۱۳۶۷) کسـی که می دانـد مسافر است وبایـد نماز را شکسـته بخوانـد، اگر غفلت کنـد وتمام بخوانـد، چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش باطل است، و باید دوباره شکسته بخواند، و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

(مساله ۱۳۶۸) مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۳۶۹) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند

که در سـفر هشت فرسـخی بایـد شکسـته بخوانـد، چنانچه تمام بخوانـد، و در وقت بفهمـد نمازش باطل است، و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد قضا ندارد.

(مساله ۱۳۷۰) مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخوانـد، و وقتی بفهمد سـفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسـته بخوانـد، و اگر وقت گذشـته قضـا نـدارد. و در این چهـار مساله که ذکر شـد اگر در خارج وقت نیز احتیاطا قضا نمایـد، خوب است.

(مساله ۱۳۷۱) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مساله ۱۳۷۲) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

(مساله ۱۳۷۳) اگر مشغول نمـاز چهـار رکعتی شود، و در بین نمـاز یـادش بیایـد که مسـافر است، یا ملتفت شود که سـفر او تا مکـانی که منظور او بوده هشت فرسـخ است، چنـانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، بایـد نمـاز را دو رکعتی تمـام کنـد و اگر بر رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقـدار خوانـدن یک رکعت هم وقت داشـته باشد، باید نماز را شکسـته بخواند. و اما اگر قصد ملاقات شخصـی را داشت، و گمان می کرد سر هفت فرسخی است، بعد معلوم شود که در سر هشت فرسخی است نمازش را باید تمام بخواند،

مگر آن که فعلا قصد سفر هشت فرسخی نماید.

(مساله ۱۳۷۴) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود وهمان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد، بایـد نماز را دو رکعتی تمام کنـد، و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۷۵) مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر بواسـطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مساله را بفهمـد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند. واحتیاط مسـتحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(مساله ۱۳۷۶) مسافری که نماز نخوانـده، اگر پیش از تمام شـدن وقت به وطنش برسـد، یا بجایی برسـد که می خواهد ده روز در آنجا بمانـد، باید نماز را تمام بخواند. و کسـی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سـفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۷۷) اگر از مسافری که بایـد نماز را شکسـته بخوانـد، نماز ظهر یا عصـر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضـا نماید، اگر چه در غیر سـفر بخواهد قضای آن را به جای آورد، و اگر از کسـی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا

نماید.

(مساله ۱۳۷۸) مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: سبحان اللّه والحمد للّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر، و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

(مساله ۱۳۷۹) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد. وهمچنین کسی که در تمام وقت بدون عمد بیهوش بوده قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۳۸۰) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

(مساله ۱۳۸۱) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند. ولی واجب نیست فورا آن را به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۲) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

(مساله ۱۳۸۳) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطا قضای آنها را به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۴) قضای نمازهای یومیه که ادای آنها باید به ترتیب خوانده شود مثل ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشا از یک شب، باید قضای آنها را نیز به ترتیب بخواند، مثلا اگر از کسی نماز ظهر وعصر یک روز فوت شود، باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را، ولی اگر کسی مثلا یک روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را

نخوانده، می تواند اول نماز عصر وبعد از آن نماز ظهر را قضا نماید، و ترتیب در بین آنها لازم نیست، هرچند سزاوار است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید.

(مساله ۱۳۸۵) اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلا بخواهد یک نماز یومیه وچند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۶) گذشت در مساله ۱۳۸۴ که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصا در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد، مگر در جایی که در ادای آنها ترتیب واجب باشد، ولی اگر بخواهد احتیاط کند، و مراعات ترتیب نماید خوب است، و اگر بخواهد طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، اگر قضای یک نماز ظهر ویک نماز مغرب براو واجب است، و نمی داند کدام اول قضا شده، احتیاطا باید اول یک نماز مغرب وبعد از آن یک نماز ظهر ودوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر وبعد از آن یک نماز مغرب ودوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

(مساله ۱۳۸۷) اگر نماز ظهر یک روز، و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دونماز عصر از او قضا شده، و نمی داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که، اولی قضای نماز روز اول، و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

(مساله ۱۳۸۸) اگر یک نماز ظهر ویک نماز عشا، یا یک

نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، وبخواهد احتیاط نماید، باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاـ اگر یک نماز ظهر ویک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید اول یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

(مساله ۱۳۸۹) کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

(مساله ۱۳۹۰) کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است، و بخواهد احتیاطا مراعات ترتیب را نماید، باید نه نماز به ترتیب بخواند، مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر وعصر ومغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند. و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، وهمین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید. مثلا اگر هفت نماز او قضا شده واولی آنها را نمی داند، باید یازده نماز به ترتیب بجاآورد.

(مساله ۱۳۹۱) کسی که می

دانـد نمازهای پنجگانه او هر کـدام از یک روز قضا شده وترتیب آنها را نمی داند، چنانچه نماز یک شبانه روز را به جا آورد کافی است. ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید شـش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضـافه شود، بایـد یک روز بیشتر بخوانـد، تا یقین کنـد به ترتیبی که قضا شـده به جا آورده است، مثلا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

(مساله ۱۳۹۲) کسـی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده وشماره آنها را نمی داند، مثلا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی اگر شـماره آنها را می دانسـته و فراموش کرده، بهتر آن است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است، و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند.

(مساله ۱۳۹۳) کسـی که فقـط یـک نمـاز قضـا از روزهـای پیش دارد، بنـابر احتیاط مسـتحب اگر ممکن است بایـد اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنابر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مساله ۱۳۹۴) اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز

از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد، وممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، می تواند نیت نماز قضا کند، مثلا اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم، یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، می تواند نیت را به نماز صبح برگرداند وآن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مساله ۱۳۹۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آنروز بخواند، مستحب است نماز قضای آنروز را پیش از نماز ادا بخواند. و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

(مساله ۱۳۹۶) تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

(مساله ۱۳۹۷) نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند. مثلا اگر نماز قضای

صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۱۳۹۸) مستحب است اطفال ممیز را بخواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم وادار نمایند. وهمچنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح وخلق و روش نیك. و واجب است بر اولیا اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، جلوگیری کنند، و از هر کاری که شارع مقدس وجود آن را در خارج منع فرموده، مثل زنا، لواط، و دزدی واجب است اطفال را جلوگیری کرد، و مخصوصا در آموزش و پرورش آنها نظارت کامل داشته باشند، که زیر نظر معلمان صالح و متعهد باشد، و آنها را به کودکستان، دبستان و دبیرستان هایی که ازهر جهت مورد اعتماد باشند، بفرستند، و حتی حسن انتخاب نام برای فرزندان خود را رعایت نمایند، و عقیده اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مساله ۱۳۹۹) اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه اش را به جا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید، یا برای انجام آن اجیر بگیرد، هر چند پدر نتوانسته قضا کند، و بنابر احتیاط اگر از روی نافرمانی هم ترك کرده باشد، پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد. در مورد مادر نیز احتیاط واجب رعایت این حکم است، بلکه در صورتی که وصیت نکرده باشند، و پسر هم نداشته باشند، احتیاط واجب این است که اکبر ذکور از

اولیا میت نماز و روزه او را قضا کند، و با نبود ذکور اناث از آنها انجام دهند.

(مساله ۱۴۰۰) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۱۴۰۱) اگر پسر بزرگتر بداند که پدر ومادرش نماز قضا داشته اند، و شک کند که به جا آورده اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(مساله ۱۴۰۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر ومادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز وروزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(مساله ۱۴۰۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز وروزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز وروزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مساله ۱۴۰۴) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر ومادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلا قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

(مساله ۱۴۰۵) کسی که خودش نماز وروزه قضا دارد، اگر نماز وروزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

(مساله ۱۴۰۶) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر ومادر را قضا نماید، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

(مساله ۱۴۰۷)

اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز وروزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر ومرگ او بقدری طول کشیده که می توانسته قضای نماز وروزه آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آنها بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

نماز جماعت

(مساله ۱۴۰۸) مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند.و در نماز صبح ومغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد وکسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

(مساله ۱۴۰۹) در خبر است اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد وپنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد، و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود، تا به ده نفر برسند، و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شود، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

(مساله ۱۴۱۰) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست، وسزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(مساله ۱۴۱۱) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، ونماز جماعت اگر مقداری از نماز اول وقت به تاخیر بیفتد، از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود، بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می

باشد.

(مساله ۱۴۱۲) وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

(مساله ۱۴۱۳) اگر امام یا ماموم بخواهد در نمازی که به جماعت خوانده، دوباره برای ماموم دیگری که جماعت نخوانده امام شود، و به جماعت بخواند جایز است.ولی اگر بخواهد برای دفعه سوم باز با جماعت بخواند اشکال دارد.

(مساله ۱۴۱۴) کسی که در نماز وسواس دارد، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مساله ۱۴۱۵) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند واز نافرمانی او اذیت شوند، نماز جماعت بر او واجب می شود.

(مساله ۱۴۱۶) نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می خوانند.و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر وقربان که در زمان امام (علیه السلام)واجب بوده، و بواسطه غایب شدن آن حضرت مستحب می باشد.

(مساله ۱۴۱۷) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

(مساله ۱۴۱۸) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطا قضا می کند، یا قضای نماز کس دیگر رامی خواند، که معلوم نیست این نماز از او فوت شده

یا نه، اقتدای به او اشکال دارد.ولی اگر معلوم باشد که این نماز از میت فوت شده، جایز است به او اقتدا کرد، هرچند برای آن نماز پول گرفته باشد.

(مساله ۱۴۱۹) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند، نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

(مساله ۱۴۲۰) اگر امام در محراب باشد، و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند، و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند، واتصال دارند و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند محل تامل است.

(مساله ۱۴۲۱) اگر بواسطه درازی صف اول، کسانیکه دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند، و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف ایستاده اند، صف جلو خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

(مساله ۱۴۲۲) اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و احتیاط واجب آن است که کسانی که دو طرف او ایستاده اند اگر صف جلو را نبینند، اقتدا ننمایند.

(مساله ۱۴۲۳) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ بواسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

(مساله ۱۴۲۴) جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال

نـدارد، و نیز اگر زمین سراشـیب باشد وامام در طرفی که بلندتر است بایسـتد، در صورتی که سراشـیبی آن زیاد نباشد وطوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

(مساله ۱۴۲۵) اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند، اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

(مساله ۱۴۲۶) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز - یعنی:بچه ای که خوب و بد را می فهمد - فاصله شود، در صورتی که بدانند نماز او صحیح است می توانند اقتدا کنند، و اگر شک در صحت نماز او داشته باشند، و فاصله زیاد باشد که اتصال بقیه صف به امام بوسـیله آن طفل باشـد اقتـدا مشـکل است، بلی فاصـله شـدن یک طفل مانع نیست هر چنـد نماز او باطل باشد.

(مساله ۱۴۲۷) بعـد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسـی که در صف بعد ایسـتاده، می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

(مساله ۱۴۲۸) اگر بداند نماز یک صف از صـفهای جلو باطل است، در صـفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۲۹) هر گاه بدانـد نماز امام باطل است، مثلا بدانـد امام وضو نـدارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشـد، نمی تواند به او اقتدا کند.

(مساله ۱۴۳۰) اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلا بی وضو نماز خوانده، نماز ماموم صحیح است.

(مساله ۱۴۳۱) اگر در

بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است، مثلا به حمد و سوره امام گوش می دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه ماموم است، مثلا در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

(مساله ۱۴۳۲) احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند، بلی پیش از سلام امام بدون عذر می تواند نیت فرادی نماید.

(مساله ۱۴۳۳) اگر ماموم بواسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.بلکه بنابر احتیاط مقداری راکه امام خوانده نیز بخواند.

(مساله ۱۴۳۴) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند.و اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش مورد اشکال است.

(مساله ۱۴۳۵) اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مساله ۱۴۳۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می شود.اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعت باطل است، و لیکن احتیاط آن است که سر از رکوع بر دارد و آن را یک رکعت حساب

نموده و نماز را فرادی تمام کند وبعد دوباره بخواند، اگر چه حکم به صحت نماز بعید نیست.

(مساله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه مقدار رکوع خم شود، وپیش از ذکر رکوع شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت باطل است، و مطابق احتیاطی که در مساله پیش گفته شد عمل نماید، اگر چه حکم به صحت نماز چنانکه گذشت بعید نیست، ولی اگر در حال اشتغال به ذکر رکوع یا بعد از آن شک کند، جماعت او محکوم به صحت است.

(مساله ۱۴۳۸) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند: این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

(مساله ۱۴۳۹) اگر اول نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند، و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، چنانچه عمدا رکوع خود را تاخیر نینداخته نماز او صحیح است، و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند ودوباره بخواند.

(مساله ۱۴۴۰) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند وتشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت

کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مساله ۱۴۴۱) ماموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنابر احتیاط واجب اگر ماموم یک نفر باشد، در طرف راست امام قدری عقب تر بایستد، و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(مساله ۱۴۴۲) در نماز جماعت باید بین ماموم وامام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان وماموم دیگری که انسان بواسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد وماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن وامام یا بین آن زن وماموم دیگری که مرد است، و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده ومانند آن باشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۴۳) اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم وامام، یا بین ماموم وکسی که ماموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش قهرا فرادی می شود، و باید به وظیفه فرادی عمل نموده ونماز را تمام کند.

(مساله ۱۴۴۴) احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نباشد. و نیز اگر انسان بواسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای

ایستادن او بیشتر از یک قدم فراخ نباشد.و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد، و بهتر این است که هیچ فاصله ای نباشد.

(مساله ۱۴۴۵) اگر ماموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نداشته باشد.

(مساله ۱۴۴۶) اگر در نماز، بین ماموم وامام، یا بین ماموم وکسی که ماموم بواسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش صحیح است، وقهرا فرادی می شود، و قصد فرادی هم لازم نیست.

(مساله ۱۴۴۷) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی می شود، هر چند صف جلو فورا برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

(مساله ۱۴۴۸) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست وسینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد وحمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر درک رکوع هم نمی کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند ودر سجده خود را

به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۴۹) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند وتشهد را به مقدار واجب بخواند وبرخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید، و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۵۰) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و ماموم بداند که اگر اقتدا کند وحمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۵۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر درک رکوع هم نمی کند احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۵۲) کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش اشکال دارد.

(مساله ۱۴۵۳) کسی که اطمینان دارد، که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد واجب نیست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.بلکه می تواند به مجرد رفتن امام

به رکوع سوره را ترک نموده و به رکوع برود.

(مساله ۱۴۵۴) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند وبه رکوع نرسد نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۵۵) اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۵۶) اگر بخیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۵۷) اگر بخیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند، و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

(مساله ۱۴۵۸) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند ومشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مساله ۱۴۵۹) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه

به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند، و خود را به جماعت برساند.

(مساله ۱۴۶۰) اگر نماز امام تمام شود وماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

(مساله ۱۴۶۱) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد، و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید وبعد برخیزد، و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید.

شرایط امام جماعت

(مساله ۱۴۶۲) امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر ماموم مرد است امام هم باید مردباشد.و در غیر نماز میت امامت زن بر زنها کراهت دارد. و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

(مساله ۱۴۶۳) امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۶۴) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۶۵) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، و اما کسی که خوابیده نماز می

خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید اشکال دارد.

(مساله ۱۴۶۶) اگر امام جماعت بواسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد واما اگر بواسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، اقتدای به او اشکال دارد.

(مساله ۱۴۶۷) اگر کسی نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، بنابراحتیاط نمی شود به او اقتدا کرد.

(مساله ۱۴۶۸) کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است امام جماعت شود.

احکام جماعت

(مساله ۱۴۶۹) موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلا اگر نیت کند: اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۷۰) ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مساله ۱۴۷۱) اگر ماموم در رکعت اول ودوم نماز صبح ومغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد وسوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، ولی احتیاط این است که به نیت جزئیت نخواند، بلکه به قصد قربت مطلقه بخواند، و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۷۲) اگر ماموم بعضی از کلمات حمد وسوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد وسوره نخواند.

(مساله ۱۴۷۳) اگر ماموم سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای

امام نیست، و حمد و سوره بخواند، و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۷۴) اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود، ونداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند به قصد قربت مطلقه حمد وسوره بخواند.

(مساله ۱۴۷۵) مکروه است که ماموم در رکعت اول ودوم نماز ظهر و عصر حمد وسوره بخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(مساله ۱۴۷۶) ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید.بلکه احتیاط آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(مساله ۱۴۷۷) اگر ماموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمدا یا سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

(مساله ۱۴۷۸) اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مساله ۱۴۷۹) ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد، و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، اگر چه معصیت کرده، ولی نماز و جماعتش صحیح است.و احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.بلی اگر عمدا قبل از تمام شدن قرائت امام رکوع کند نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۴۸۰) اگر

سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد وبا امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

(مساله ۱۴۸۱) اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، وچنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۴۸۲) کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، وهنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

(مساله ۱۴۸۳) اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد، و سهوا یا بخیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۸۴) اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود، و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود، و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود، در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۸۵) اگر

سهوا پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد وبا امام به رکوع رود نمازش صحیح است، و اگر عمدا برنگردد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۴۸۶) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتیکه صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد وبا امام به رکوع رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را به جا آورد.

(مساله ۱۴۸۷) اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر بقصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد، و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را بجاآورد.

(مساله ۱۴۸۸) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباها قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتباها مشغول خواندن تشهد شود، ماموم نباید قنوت وتشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت وتشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

(مساله ۱۴۸۹) اگر ماموم یک مرد باشد، بنابر احتیاط واجب طرف راست امام قدری عقب تر بایستد.و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا

قدم امام باشد.و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام وباقی پشت سر امام بایستند.و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند.و اگر چند مرد وچند زن باشند مردان پشت سر امام، و زنان پشت سر مردان بایستند.

(مساله ۱۴۹۰) اگر امام و ماموم هر دو زن باشند، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند، و امام جلوتر از دیگران نایستد.

(مساله ۱۴۹۱) مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال وتقوی در صف اول بایستند.

(مساله ۱۴۹۲) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد، و بین کسانی که دریک صف ایستاده اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

(مساله ۱۴۹۳) مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاه مامومین برخیزند.

(مساله ۱۴۹۴) مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایلند.

(مساله ۱۴۹۵) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی اگر باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

(مساله ۱۴۹۶) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسید و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد وبعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مساله ۱۴۹۷) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مساله ۱۴۹۸) مکروه است ماموم ذکرهای نماز را

طوری بگوید که امام بشنود.

(مساله ۱۴۹۹) مسافری که نماز ظهر وعصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند.

و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

(مساله ۱۵۰۰) نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب می شود:

اول و دوم - گرفتن ماه وخورشید اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم ازآن نترسد.

سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم - رعد وبرق وبادهای سیاه وسرخ ومانند اینها، از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و در حوادث زمینی نیز که موجب ترس بیشتر مردم می شود، احتیاط واجب خواندن نماز است.

(مساله ۱۵۰۱) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد وزلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مساله ۱۵۰۲) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته ونماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد وبرق وبادهای سیاه وسرخ ومانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن وزلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، اگر موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که می

خواند برای کدام یک آنها است موافق بااحتیاط عمل کرده است.

(مساله ۱۵۰۳) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند وبر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها، بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها هم واجب است.

(مساله ۱۵۰۴) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند، وباید بقدری تاخیر نیندازد که تمام قرص باز شود بلکه احوط آن است که از قبل از شروع در باز شدن تاخیر نیندازد.

(مساله ۱۵۰۵) اگر خواندن نماز آیات را بقدری تاخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیت قضا نماید. و قبل از باز شدن تمام آن ادا است.

(مساله ۱۵۰۶) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی که می خواند ادا است. و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد. ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن یک رکعت نباشد بنابر احتیاط نیت ادا و قضا نکند وبه قصد ما فی الذمه نماز را به جا آورد.

(مساله ۱۵۰۷) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فورا نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است وهر وقت بخواند

ادا است.

(مساله ۱۵۰۸) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۵۰۹) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند ونماز آیات نخواند، وبعد معلوم شود راست گفته اند درصورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات بخواند. بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

(مساله ۱۵۱۰) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی، وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد وفلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید. مثلا اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز می شود باید نماز را تا آنوقت تاخیر نیندازد.

(مساله ۱۵۱۱) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند واگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۵۱۲) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی ازآن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. و اگر وقت هر دو

تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(مساله ۱۵۱۳) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(مساله ۱۵۱۴) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است باید نماز آیات را رها کند ومشغول نماز یومیه شود وبعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

(مساله ۱۵۱۵) نماز آیات بر حایض و نفسا در حال حیض یا نفاس واجب نیست، ولی بعد از پاک شدن بنابر احتیاط مستحب آن را به جا آورد و در گرفتن ماه وخورشید بنابر احتیاط نیت ادا وقضا نکند ولی در غیر این دو نیت ادا کند.

دستور نماز آیات

(مساله ۱۵۱۶) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد ودستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید ویک حمد و یک سوره تمام بخواند وبه رکوع رود وسر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد ویک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه وبعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید وبرخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد وتشهد بخواند وسلام دهد.

(مساله ۱۵۱۷) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت وتکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت

کند ویک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود وسر بردارد وبدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلا به قصد سوره توحید بسم اللّه الرحمن الرحیم بگوید وبه رکوع رود، بعد بایستد وبگوید:قل هو اللّه احد دوباره به رکوع رود وبعد از رکوع بایستد وبگوید: اللّه الصمد باز به رکوع رود و بعد بایستد وبگوید: لم یلد ولم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد وبگوید: ولم یکن له کفوا احد وبعد از آن به رکوع پنجم رود وبعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم راهم مثل رکعت اول به جا آورد وبعد از سجده دوم تشهد بخواند و سلام دهد.

(مساله ۱۵۱۸) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۵۱۹) چیزهایی که در نماز یومیه واجب ومستحب است، در نماز آیات هم واجب ومستحب می باشد. ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد استحباب گفتن سه مرتبه: الصلاه بعید نیست.

(مساله ۱۵۲۰) مستحب است بعد از رکوع پنجم ودهم بگوید، سمع اللّه لمن حمده ونیز پیش از هر رکوع وبعد از آن، تکبیر گوید ولی بعد از رکوع پنجم ودهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

(مساله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از رکوع دوم وچهارم وششم و هشتم ودهم قنوت بخواند. و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

(مساله

۱۵۲۲) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

(مساله ۱۵۲۳) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم وفکرش بجایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۵۲۴) هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

(مساله ۱۵۲۵) نماز عید فطر وقربان در زمان حضور امام (علیه السلام)واجب است وباید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (علیه السلام)غایب است، مستحب می باشد. ومی شود آن را به جماعت یا فرادی خواند ولی احتیاط این است که به جماعت آن را رجاءً بخواند.

(مساله ۱۵۲۶) وقت نماز عید فطر وقربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر می باشد.

(مساله ۱۵۲۷) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند وبعد نماز عید را بخوانند.

(مساله ۱۵۲۸) نماز عید فطر وقربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد وسوره، باید پنج تکبیر بگوید وبعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند وبعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و

دو سجده به جا آورد وبرخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید وبعد از هر تکبیر قنوت بخواند وتکبیر پنجم را بگوید وبه رکوع رود وبعد از رکوع دو سجده کند وتشهد بخواند ونماز را سلام دهد.

(مساله ۱۵۲۹) در قنوت نماز عید فطر وقربان هر دعا وذکری بخوانند کافی است. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: اللهم اهل الکبریا والعظمه واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمه واهل التقوی والمغفره اسالک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد(علیه السلام)ذخرا وشرفا وکرامه ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سو اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اللهم انی اسالک خیر ما سالک به عبادک الصالحون واعوذ بک ممااستعاذ منه عبادک المخلصون.

(مساله ۱۵۳۰) در زمان غایب بودن امام (علیه السلام)مستحب است بعد از نماز عید فطر وقربان دو خطبه بخوانند. و بهتر آن است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره ودر خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

(مساله ۱۵۳۱) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (سوره ۹۱)را بخوانند.

(مساله ۱۵۳۲) مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(مساله ۱۵۳۳) مستحب است پیاده وپا برهنه وبا وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند وعمامه سفید بر سر بگذارند.

(مساله ۱۵۳۴)

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند وکسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

(مساله ۱۵۳۵) بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر وبعد از نماز صبح آن وبعد از نماز عید فطر بلکه بعد از نماز ظهر وعصر روز عید نیز مستحب است این تکبیرها را بگوید: اللّه اکبر اللّه اکبر لا اله الا اللّه واللّه اکبر اللّه اکبر وللّه الحمد، اللّه اکبر علی ما هدانا.

(مساله ۱۵۳۶) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید وآخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید وبعد از آن بگوید: اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام والحمد للّه علی ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است این تکبیرها را بگوید.

(مساله ۱۵۳۷) احتیاط مستحب آن است که زن از رفتن به نماز عید خودداری کند ولی این احتیاط برای زن پیر نیست.

(مساله ۱۵۳۸) در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، ماموم باید غیر از حمد وسوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(مساله ۱۵۳۹) اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها وقنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید واگر در هر قنوت یک

سبحان اللّه و یک الحمد للّه بگوید کافی است.

(مساله ۱۵۴۰) اگر در نماز عیـد موقعی برسـد که امام در رکوع است چنانچه بتواند اقتدا کند وتکبیرها وقنوتها را مختصـرا اگر چه به یک سبحان اللّه باشد بگوید و درک رکوع امام کند اشکالی ندارد والا احتیاط آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

(مساله ۱۵۴۱) اگر در نماز عیـد یک سـجده یا تشـهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

(مساله ۱۵۴۲) بعـد از مرگ انسـان، می شود برای نماز وعبادتهای دیگر او که در زنـدگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد، واگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مساله ۱۵۴۳) انسان می تواند برای بعضـی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه و اله) وائمه (ع)، از طرف زندگان اجیر شود. و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مساله ۱۵۴۴) کسـی که برای نماز قضای میت اجیر شـده، بایـد یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صـحیح بداند یا عمل به احتیاط کند.

(مساله ۱۵۴۵) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

(مساله ۱۵۴۶) اجیر باید عمل

را به قصد اطاعت امری که میت به آن مامور بوده به جا آورد ولی اگر عملی را انجام دهد وثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

(مساله ۱۵۴۷) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

(مساله ۱۵۴۸) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

(مساله ۱۵۴۹) هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر اجیر بگوید عمل را انجام داده ام کافی است و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست، و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

(مساله ۱۵۵۰) کسی را که عذر دارد و مثلا با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد اگر چه نماز میت همانطور قضا شده باشد.

(مساله ۱۵۵۱) مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن وآهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید.

(مساله ۱۵۵۲) لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود مگر در آنچه در ادای آن ترتیب لازم است مثل ظهر وعصر یک روز.

(مساله ۱۵۵۳) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش ومیت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند،

مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربع بوده، وتکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(مساله ۱۵۵۴) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

(مساله ۱۵۵۵) اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام از آنها وقتی را معین کند، ولی اگر بخواهد احتیاط کند وترتیب را مراعات نماید، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند معین نماید مثلا قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

(مساله ۱۵۵۶) اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند. و همچنین برای نمازهایی که احتمال می دهند به جا نیاورده باشد بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مساله ۱۵۵۷) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته

باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قدرت بر عمل داشته، اجاره صحیح است و اجاره کننده می تواند اجره المثل باقیمانده را بگیرد یا آن که اجاره را فسخ نماید و اجره المثل مقداری را که اجیر انجام داده از مال الاجاره کسر و مابقی را استرداد نماید واگر قادر نبوده اجاره نسبت به بعد فوت اجیر باطل است و می تواند اجره المسمای باقیمانده را گرفته یا آن که اجاره مدت گذشته را فسخ نماید و اجره المثل آن را بدهدو اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(مساله ۱۵۵۸) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید با توجه به آنچه در مساله پیش گفته شد از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد، برای او نماز استیجار نمایند و ورثه هم وصیت او را در زاید بر ثلث اجازه کرده باشند باقیمانده ترکه او را صرف استیجار نماز برای او نمایند و اگر ورثه اجازه نکردند ثلث باقیمانده را به مصرف نمازش برسانند.

روزه

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند وشرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید.

نیت

(مساله ۱۵۵۹) لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلا بگوید:فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است وبرای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح ومقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۵۶۰) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند وبهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مساله ۱۵۶۱) وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

(مساله ۱۵۶۲) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن، به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ونیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۶۳) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود ونیت کند، روزه او صحیح است چه روزه واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید. ولی در واجب مضیق مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاءً نیت روزه بنماید وآن

را تمام کند وبعد هم قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۴) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم. و همچنین در روزه مستحبی و روزه ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست، بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

(مساله ۱۵۶۵) اگر بداند ماه رمضان است وعمدا نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

(مساله ۱۵۶۶) اگر مثلا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۶۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند وبی هوش شود و در بین روز به هوش آید بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۸) اگر پیش از اذان صبح نیت کند ومست شود و در بین روز به هوش آید احتیاطا امساک کند وباید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۹) اگر پیش از اذان صبح نیت کند وبخوابد وبعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۵۷۰) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است وپیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر

کاری که روزه را باطل می کنـد انجام داده باشـد، یا بعـد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

(مساله ۱۵۷۱) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد واحتیاط واجب آن است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و مفطری به جا نیاورده باشد آن روز را قصد روزه کند وتمام نماید.

(مساله ۱۵۷۲) کسـی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مسـتحبی بگیرد اشـکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد وچنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مسـتحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است بلکه اگر بعد از مغرب یادش بیاید معلوم نیست روزه اش صحیح باشد.

(مساله ۱۵۷۳) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمـدا تا اذان صـبح نیت نکنـد، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کنـد و پیش از ظهر یادش بیایـد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده باشـد، و بـدون تاخیر نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

(مساله ۱۵۷۴)

اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره عمدا تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد وپیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۷۵) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه بر او واجب نیست اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد. بلی بعد از اسلام تا غروب از چیزهایی که روزه دار باید از آنها خودداری نماید خوب است خودداری کند.

(مساله ۱۵۷۶) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واجب نیست بر او که نیت روزه کند اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

(مساله ۱۵۷۷) روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند و بنابراحتیاط نیت قضا و مانند آن بنماید. و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

(مساله ۱۵۷۸) اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی ومانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

(مساله ۱۵۷۹) اگر در روزه واجب معینی - مثل روزه رمضان - مردد شود که روزه خود را باطل

کنـد یا نه یا قصـد کنـد که روزه را باطل کنـد، روزه اش باطل می شود اگرچه از قصـدی که کرده توبه نمایـد وکاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

(مساله ۱۵۸۰) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست - مثل روزه کفاره - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه چنانچه به جا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در مستحب تا پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مساله ۱۵۸۱) نه چیز روزه را باطل می کند:

اول - خوردن وآشامیدن.

دوم - جماع.

سوم - استمنا.

چهارم - دروغ بستن به خداوند متعال وپیغمبر و جانشینان پیغمبر(ص).

پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم - فرو بردن تمام سر در آب که حرام است وبنابر احتیاط لازم روزه را هم باطل می کند.

هفتم - باقیماندن بر جنابت وحیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم - اماله کردن با چیزهای روان.

نهم - قی کردن.

و احکام این موارد در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - خوردن و آشامیدن

(مساله ۱۵۸۲) اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن وآشامیدن آن چیز معمول باشد مثـل نان و آب، چه معمول نباشـد. مثل خاک و شـیره درخت و چه کم باشـد یا زیاد حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد ودوبـاره به دهـان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطـل می شود بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهـان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود ولی بداند که در دهان باقی است بنابر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

(مساله ۱۵۸۳) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد وچنانچه عمدا فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۵۸۴) اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۸۵) احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپول خودداری کند، و فرقی بین آمپولها نیست. و اگر لازم شد و تزریق کرد

روزه او باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۸۶) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۸۷) کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهای خود را خلال کند. ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند، روزه اش باطل می شود خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود.

(مساله ۱۵۸۸) فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی ومانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

(مساله ۱۵۸۹) فرو بردن اخلاط سر وسینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

(مساله ۱۵۹۰) اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۵۹۱) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود هر چند به حلق نرسد و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق رسیده کفاره هم بر او واجب است.

(مساله ۱۵۹۲) انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف

او به قدری است که معمولا نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ – جماع

(مساله ۱۵۹۳) جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مساله ۱۵۹۴) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۹۵) اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، کفاره بر او واجب نیست. و اگر قصد دخول داشته با علم به مفطر بودن دخول و دخول واقع نشده یا شک در آن نماید روزه اش باطل است و قضای آن واجب است.

(مساله ۱۵۹۶) اگر فراموش کند که روزه است وجماع نماید، یا با او جماع نمایند بطوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین مختار شود باید فورا از حال جماع خارج شود، واگر خارج نشود، روزه او باطل است. و همچنین اگر خودش از ترس جماع کند روزه اش باطل می شود.

۳ – استمنا

(مساله ۱۵۹۷) اگر روزه دار استمنا کند یعنی: با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۹۸) اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۹۹) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود – یعنی:در خواب منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط مستحب نخوابد، ولی اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۰۰) اگر روزه دار درحال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از

بیرون آمدن آن جلو گیری کند.

(مساله ۱۶۰۱) روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند وبه دستوری که در مساله ۷۳ گفته شد، استبرا نماید اگر چه بداند بواسطه بول یا استبرا کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

(مساله ۱۶۰۲) روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و درصورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

(مساله ۱۶۰۳) کسی که می داند که اگر عمدا منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیاید، واگر منی بیرون آید علاوه بر قضا کفاره نیز بر او لازم می شود و در هر دو صورت درماه رمضان باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۶۰۴) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقا منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴ – دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله)

(مساله ۱۶۰۵) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا وپیغمبران وائمه (علیه السلام)عمدا نسبت دروغ بدهد، اگرچه فورا بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است. و بنابر

احتیاط واجب نسبت دروغ به حضرت زهرا(سلام الله علیها)وبه جانشینان پیغمبران گذشته هم عین حکم را دارد.

(مساله ۱۶۰۶) اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند بنابراحتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

(مساله ۱۶۰۷) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۰۸) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد وبعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می کند خودداری کند، ولی کفاره بر او واجب نمی شود.

(مساله ۱۶۰۹) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) وجانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۱۰) اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) چنین مطلبی فرموده اند واو جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۱) اگر از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای

آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵ – رساندن غبار غلیظ به حلق

(مساله ۱۶۱۲) رسانـدن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کنـد، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثلا آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك وبنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۱۳) اگر بواسطه باد غبار غلیظی پیدا شود وانسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۴) احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینهارا هم به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۱۵) اگر مواظبت نکنـد وغبار یا بخار یا دود ومانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشـته که بحلق نمی رسـد روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۱۶) اگر فراموش کنـد که روزه است و مواظبت نکنـد یـا بی اختیار غبار ومانـنـد آن به حلق او برسـد روزه اش باطل نمی شود. و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ – فرو بردن سر در آب

(مساله ۱۶۱۷) اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۱۸) اگر نصـف سر را یـک دفعه ونصـف دیگر آن را دفعـه دیگر در آب فرو برد که هیـچ وقت تمـام سـر زیر آب نباشد، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۱۹) اگر قصـد داشت که سـر را زیر آب فرو ببرد و شـک کرد که تمـام سـر زیر آب رفت یـا نه، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل

است.

(مساله ۱۶۲۰) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

(مساله ۱۶۲۱) اگر سر را در گلاب فرو برد بنابر احتیاط واجب روزه باطل می شود. چنانکه احتیاط واجب آن است که سر را در آب های مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۲۲) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد وتمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است وسر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۲۳) اگر با اطمینان به این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد وآب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۲۴) اگر فراموش کند که روزه است وسر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فورا سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۲۵) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

(مساله ۱۶۲۶) اگر بداند که روزه است و عمدا برای غسل کردن سر را در آب فرو برد چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد غسل

صحیح و روزه باطل می باشد.

(مساله ۱۶۲۷) اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷ – باقی ماندن بر جنابت وحیض ونفاس تا اذان صبح

(مساله ۱۶۲۸) اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید در روزه ماه رمضان و قضای آن، روزه اش باطل است و در غیر این دو احوط باقی نماندن بر جنابت است تا صبح.

(مساله ۱۶۲۹) اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند وتیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل وتیمم کند روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۰) کسی که جنب است و می خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده، و احوط آن است که تیمم کند وروزه بگیرد و بعد هم آن را به جا آورد و در قضای موسع روزه باطل است.

(مساله ۱۶۳۱) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند وبعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مساله ۱۶۳۲) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود

ولی اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند معصیت کرده ولی واجب است تیمم نماید وروزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۳) اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد وخود را جنب نماید وبعد بفهمد وقت تنگ بوده - چه جستجو کرده وچه نکرده - واجب است با تیمم روزه بگیرد وروزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد وچنانچه بخوابد وتا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۳۵) جنب اگر عادت واطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد بنابر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد و اگر بخوابد - خواب اول باشد یا دوم - حکم باقی ماندن عمدی با جنابت تا صبح را دارد که باید قضای روزه را بگیرد وکفاره نیز بدهد.

(مساله ۱۶۳۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح را دارد جایز است با تصمیم به آن که بعد از بیدار شدن غسل کند بخوابد و چنانچه در این صورت اتفاقا تا صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۷) کسی که در شب ماه رمضان جنب است ومی داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند اگر خواب اول او باشد روزه اش صحیح است، نه قضا دارد ونه کفاره و

در خواب دوم وسوم فقط قضا بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۳۸) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۳۹) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود وتصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب می شود و بنابر احتیاط لازم کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۴۰) بنابراحتیاط واجب خوابی را که درآن محتلم شده، باید خواب اول حساب کند. پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد وتصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. و اگر دوباره بیدار شود وبداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد وتصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد وبنابر احتیاط مستحب موکد کفاره هم بر او واجب

می شود.

(مساله ۱۶۴۱) اگر روزه دار، در روز محتلم شود، واجب نیست فورا غسل کند.

(مساله ۱۶۴۲) هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۴۳) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد اگر وقت وسعت داشته باشد روزه اوباطل است و اگر وقت تنگ باشد، احتیاط واجب، گرفتن روزه آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارک است.

(مساله ۱۶۴۴) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود وببیند محتلم شده است وبداند پیش از اذان محتلم شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلا پنج روز روزه قضای رمضان دارد وپنج روز هم به رمضان مانده است، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد وبعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۴۵) اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان وقضای آن تا اذان صبح جنب بماند ولو از روی عمد باشد، چنانچه وقت آن روز معین است مثلاـ نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز روز دیگری را روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۴۶) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا

تیمم نکند، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۴۷) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند. واگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۴۸) اگر زن، نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل وتیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد (مساله ۱۶۴۹) اگر زن، بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۵۰) اگر زن، غسل حیض یا نفاس را فراموش کند وبعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، قضای روزه هایی را که گرفته بنابر احتیاط، مستحب است که بگیرد.

(مساله ۱۶۵۱) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلا منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در

تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم عاجز باشد روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۲) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در مساله ۴۲۳ - ۴۲۴ گفته شد به جا آورد، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۳) کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه اش باطل نمی شود.

۸ – اماله کردن

(مساله ۱۶۵۴) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

۹ – قی کردن

(مساله ۱۶۵۵) هرگاه روزه دار عمدا قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۵۶) اگر در شب چیزی بخورد که می داند بواسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(مساله ۱۶۵۷) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مساله ۱۶۵۸) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه اش باطل نمی شود ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۹) اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۶۰) اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمدا آروغ بزند بلکه اگر احتمال بدهد بنابر احتیاط واجب آروغ نزند.

(مساله ۱۶۶۱) اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد ولی اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مساله ۱۶۶۲) اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه اش باطل می شود وچنانچه

از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد وبه تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح

غسل نکند روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۶۳) اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد وبه خیال این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۶۴) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه اش باطل نمی شود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۶۵) روزه دار نباید جایی برود که می داند یا ایمن از آن نباشد که چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود وچیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه اش باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

(مساله ۱۶۶۶) چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم وسرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن وحمام رفتن باعث ضعف می شود، انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر واحوط ترک نشستن زن است در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در

بـدن است، کشیـدن دندان و هر کاری که بواسـطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن و نیز مکروه است انسان بـدون قصـد بیرون آمـدن منی، زن خود را ببوسـد، یا کاری کند که شـهوت خودرا به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

مواردی که قضا وکفاره واجب است

(مساله ۱۶۶۷) اگر در روزه رمضان در شب جنب شود وبه تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد بیدار شود ودوباره بخوابد وتا اذان صبح بیدار نشود و یا بیدار بشود وبرای مرتبه سوم بخوابد وبیدار نشود باید قضای آن روز را بگیرد وبنابر احتیاط مستحب برای مرتبه سوم کفاره نیز بدهـد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کنـد عمـدا انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا وکفاره بر او واجب می شود واین حکم در ارتماس بنابر احتیاط واجب است.

(مساله ۱۶۶۸) اگر بواسـطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند چنانچه در یاد گرفتن مساله تقصیر کرده و در وقت به جا آوردن آن کار احتمال مفطر بودن آن را می داده کفاره بر او واجب می شود و اگر در وقت به جا آوردن آن غفلت داشته بنابر احتیاط کفاره لازم است ولی اگر در یاد گرفتن مساله تقصیر نکرده باشد کفاره واجب نیست.

کفاره روزه

(مساله ۱۶۶۹) کسـی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دسـتوری که در مساله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شـصت فقیر را سـیر کنـد یا به هر کـدام یک مد که تقریبا ده سـیر است طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها بدهـد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشـد هر مقـدار می توانـد صـدقه به فقرا بدهد و اسـتغفار کند و اگر از دادن صدقه هم عاجز باشد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلا یک مرتبه بگوید استغفر اللّه و احتیاط

واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(مساله ۱۶۷۰) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی ویک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۷۱) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی ویک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(مساله ۱۶۷۲) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

(مساله ۱۶۷۳) اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

(مساله ۱۶۷۴) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلا حرام باشد مثل شراب وزنا، یا به جهتی حرام باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر معتنابه دارد ونزدیکی کردن با عیال خود درحال حیض، کفاره جمع براو واجب می شود. یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریبا ده

سیر است، گندم یا جو یا نان ومانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

(مساله ۱۶۷۵) اگر روزه دار دروغی را به خدا وپیغمبر (صلی الله علیه و اله) نسبت دهد بنابراحتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بر او لازم می شود.

(مساله ۱۶۷۶) اگر روزه دار دریک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابراحتیاط برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

(مساله ۱۶۷۷) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۶۷۸) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد وبعد با حلال خود جماع نماید، بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(مساله ۱۶۷۹) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است وروزه را باطل می کند، انجام دهد مثلا آب بیاشامد وبعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر از جماع انجام دهد، مثلا غذای حرام بخورد، یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۶۸۰) اگر روزه دار آروغ بزند وچیزی در دهانش بیاید، چنانچه آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا- موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن

خارج شده، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد وکفاره جمع هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۱) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، در کفاره آن دو قول است: یکی این است که یک بنده آزاد نماید و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد و این قول درصورت اختیار آزاد کردن بنده یا اطعام شصت فقیر مطابق با احتیاط است و قول دیگر تخییر بین آزاد کردن یک بنده و طعام دادن به ده فقیر یا پوشاندن آنها و اگر هیچیک را نتواند، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۸۲) کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند وبعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۳) کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است.

(مساله ۱۶۸۴) اگر عمدا روزه خود را باطل کند وبعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۵) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است وعمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده بنابر

احتیاط کفاره بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۸۶) اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۸۷) اگر روزه دار در رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۸) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

(مساله ۱۶۸۹) اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره وزن یک کفاره بدهد.

(مساله ۱۶۹۰) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۱) اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد وبر خود زن هم کفاره واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۲) کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند. ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۳) انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی

کند، ولی لازم نیست فورا آن را انجام دهد.

(مساله ۱۶۹۴) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

(مساله ۱۶۹۵) کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید بهر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریبا ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

(مساله ۱۶۹۶) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد ازظهر عمدا کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریبا ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

(مساله ۱۶۹۷) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول - آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود ولی در خواب سوم احتیاط مستحب موکد، کفاره است.

دوم - عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روز را باطل می کند انجام دهد.

سوم - آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم - آن که در ماه رمضان بدون این

که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه یا ظن پیدا کند به آن که صبح نشده وکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

پنجم - آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم - آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم - آن که کور ومانند آن به گفته دیگری افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم - آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست

نهم - آن که برای خنک شدن، مضمضه کند یعنی

آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و اگر بی جهت مضمضه کند و فرو رود احتیاط لازم قضا است ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

دهم – آن که روزه دار از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند که در این صورت لازم است قضا نماید و کفاره ندارد.

(مساله ۱۶۹۸) اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد وبی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند وبی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۹) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مساله ۱۷۰۰) اگر انسان بداند یا ایمن نباشد که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش شود، نباید مضمضه کند.

(مساله ۱۷۰۱) اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

(مساله ۱۷۰۲) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

(مساله ۱۷۰۳) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۴) اگر کافر پیش از ظهر روز ماه رمضان مسلمان شود و کاری که روزه را

باطل می کنـد انجام نـداده باشد احتیاط واجب آن است که آنروز را روزه بگیرد و اگر ترک نمود قضا نماید و روزه های قبل قضا ندارد ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزهای وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۵) روزه ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مساله ۱۷۰۶) اگر برای عـذری چنـد روز روزه نگیرد وبعـد شک کنـد که چه وقت عـذر او برطرف شده واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمـال می دهـد روزه نگرفته قضـا نمایـد، مثلاـ کسـی که پیش از مـاه رمضان مسافرت کرده و نمی دانـد پنجم رمضان از سـفر برگشـته و یا شـشم و یا این که مثلا در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده وبعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست وپنجم مسافرت کرده یا بیست وشـشم در هر دو صورت می توانـد مقـدار کمتر – یعنی: پنـج روز – را قضا کنـد اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۷) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد و اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشـته باشد وپنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط مسـتحب آن اسـت که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مساله ۱۷۰۸) اگر قضـای روزه چنـد رمضـان بر او واجب باشـد و در نیت معین نکنـد که قضـای سال آخری است، قضای آن سال حساب

نمی شود و کفاره تاخیر آن از او ساقط نمی گردد.

(مساله ۱۷۰۹) کسـی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

(مساله ۱۷۱۰) اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مساله ۱۷۱۱) اگر بواسـطه مرض یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

(مساله ۱۷۱۲) اگر بواسـطه مرضـی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعـد طول بکشـد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و بایـد برای هرروز یـک مـد که تقریبـا ده سـیر است طعـام یعنی: گنـدم یا جو ومانـند اینها - به فقیر بدهد، ولی اگر بواسـطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد وعذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند واحتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۳) اگر بواسـطه مرضـی روزه رمضان را نگیرد وبعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتوانـد تـا رمضان بعـد قضای روزه را بگیرد، بایـد روزه هایی را که نگرفته قضا نمایـد و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عـذر دیگری داشـته باشد وبعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد بواسـطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند وبنابر احتیاط مستحب کفاره نیز

بدهد.

(مساله ۱۷۱۴) اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند وبرای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۵) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که پیش از ماه مبارک نتواند قضا نماید، باید قضا را بعد بگیرد وبرای هرروز یک مد گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد، هر چند موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند.

(مساله ۱۷۱۶) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد وبرای هر روز از سالهای پیش یک مد گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۷) کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۸) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد وبرای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۹) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند وچنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز، دادن یک مد بنابر احتیاط لازم می شود.

(مساله ۱۷۲۰) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد

و در روز مکرر جماع کنـد، بنابراحتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۷۲۱) بعد از فوت پدر و همچنین بنابر احتیاط واجب مادر، پسـر بزرگتر باید قضای نماز وروزه آنان را به تفصـیلی که در مساله ۱۳۹۹ گفته شد به جا آورد.

(مساله ۱۷۲۲) اگر پدر ومادر غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

(مساله ۱۷۲۳) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند - مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۴) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

(مساله ۱۷۲۵) اگر غیر روزه رمضـان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشـد مثلا نـذر کرده باشـد روز معینی را روزه بگیرد، بنابر احتیاط مسـتحب تا ناچار نشود، در آن روز مسافرت نکنـد و اگر در سـفر باشـد چنانچه ممکن است بنابر احتیاط مسـتحب قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۶) اگر نذر کند روزه بگیرد وروز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سـفر به جا آورد ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی

را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۷) مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

(مساله ۱۷۲۸) کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد ودر بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۷۲۹) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۷۳۰) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند ودر صورتی که شب نیت سفر کرده باشد احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی بجایی برسد که دیوار شهر را نبیند وصدای اذان آن را نشنود باید نیت روزه نداشته باشد واگر از شب، قصد سفر نکرده باشد، احتیاط مستحب اتمام روزه و قضای آن است. واگر قبل از ظهر به وطن برگردد ومفطر به جا نیاورده باشد، به حد ترخص که رسید، باید نیت روزه نماید وروزه اش صحیح است.

(مساله ۱۷۳۱) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۳۲) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که

می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آنروز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۳۳) مسافر وکسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن وآشامیدن کاملا خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

(مساله ۱۷۳۴) کسی که بواسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه در صورت اول نیز بنابر احتیاط لازم، یک مد طعام بدهد.

(مساله ۱۷۳۵) کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته، بنابر احتیاط مستحب به جا آورد.

(مساله ۱۷۳۶) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم وبلکه در صورت اول هم بنابر احتیاط لازم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، وچنانچه بعد بتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

(مساله ۱۷۳۷) زنی که زاییدن او نزدیک است وروزه برای حملش یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در صورت اول باید برای هر روز بنابر احتیاط لازم یک مد طعام به فقیر بدهد. ولی اگر روزه برای خودش ضرر دارد رعایت این احتیاط لازم نیست اگر چه بهتر است و روزه هایی را که نگرفته باید

قضا نماید.

(مساله ۱۷۳۸) زنی که بچه شیر می دهـد و شـیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشـد، یا بی اجرت شـیر دهـد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضـرر دارد روزه بر او واجب نیست. و در صورت اول باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هردو صورت روزه هـایی را که نگرفته بایـد قضا نمایـد، ولی اگر کسـی پیـدا شود که بی اجرت بچه را شـیر دهـد، یا برای شیردادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد وروزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

(مساله ۱۷۳۹) اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم - آن که عـده ای که از گفته آنـان یقین یا اطمینان پیـدا می شود، بگوینـد ماه را دیـده ایم، و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم به شـرط این که صـفت ماه را بر خلاف یکدیگر نگویند و قول آنها قابل تصدیق باشد، پس اگر برخلاف هم صفت ماه را بگویند یا هوا ابر باشد و یا اگر آسمان صاف باشد هیچ کس غیر از دونفر نبیند کفایت نمی کند.

چهـارم - آن که سـی روز از اول ماه شـعبان بگـذرد که بواسـطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، وسـی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم - آن که حاکم

شرع حکم کند که اول ماه است.

(مساله ۱۷۴۰) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

(مساله ۱۷۴۱) اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مساله ۱۷۴۲) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

(مساله ۱۷۴۳) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود وروزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: شب پیش، ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مساله ۱۷۴۴) بعید نیست کفایت رویت ماه در هر محلی برای سایر نقاط.

(مساله ۱۷۴۵) اول ماه به (تلگرام) ثابت نمی شود، مگر این که انسان بداند که اگر(تلگرام) از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

(مساله ۱۷۴۶) روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

(مساله ۱۷۴۷) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

(مساله ۱۷۴۸) روزه گرفتن در روز عید فطر و قربان، حرام است. و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است،

یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

(مساله ۱۷۴۹) اگر بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهر از بین برود، روزه بر زن حرام است. و احتیاط مستحب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(مساله ۱۷۵۰) روزه مستحبی اولاد اگر باعث اذیت پدر یا مادر شود با نهی آنان حرام است، بلکه اگر از آن نهی نکننـد ولی سبب اذیت آنان شود، یا جد نهی نماید وروزه سبب اذیت او شود بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

(مساله ۱۷۵۱) اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر، او را نهی کند اگر در مخالفت نهی اذیت می شود، باید افطار نماید.

(مساله ۱۷۵۲) کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد وکسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۵۳) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد واگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۵۴) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۷۵۵) غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مساله

۱۷۵۶) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روزه عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه های مستحب

(مساله ۱۷۵۷) روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم وچهاردهم وپانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب وشعبان وبعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، و چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم، و بیست و نهم ذی قعده، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آنروز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) روز مباهله (۲۴ ذی حجه) روز اول وسوم وهفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) (۱۷ ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مومنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می

کند خودداری نماید

(مساله ۱۷۵۸) برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش ازظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود وکاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر به جا آورده باشد.

(مساله ۱۷۵۹) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

خمس

احکام خمس

(مساله ۱۷۶۰) در هفت چیز خمس واجب می شود:

اول - منفعت کسب.

دوم - معدن.

سوم - گنج.

چهارم - مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم - جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید.

ششم - غنیمت جنگ.

هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام هر کدام از موارد فوق مفصلا گفته خواهد شد.

۱ – منفعت کسب

(مساله ۱۷۶۱) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد.

(مساله ۱۷۶۲) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلا چیزی به وصیت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم باید بدهد.

(مساله ۱۷۶۳) مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع دریافت می کند خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مساله ۱۷۶۴) اگر مالی به ارث به او برسد وبداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او

به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

(مساله ۱۷۶۵) اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

(مساله ۱۷۶۶) چیزهایی که زکات به آنها تعلق می گیرد که در مساله ۱۸۶۱ ذکر می شود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس آنها را بدهد.

(مساله ۱۷۶۷) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملك نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

(مساله ۱۷۶۸) در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست اما احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی به او داده اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات وصدقه داده اند منفعتی ببرد مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۶۹) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج

یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

(مساله ۱۷۷۰) اگر جنسی را بخرد وبعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

(مساله ۱۷۷۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است وحاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است، وخریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

(مساله ۱۷۷۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

(مساله ۱۷۷۳) اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی زمینی را

که از کافر ذمی بخرد که او از مسلمان خریده و خمس آن را نداده باشد باید خمسش را به شرحی که گفته می شود بدهد.

(مساله ۱۷۷۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقا منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده، بدهد.

(مساله ۱۷۷۵) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(مساله ۱۷۷۶) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

(مساله ۱۷۷۷) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، وآن را نفروشد ودر بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مساله ۱۷۷۸) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه همان مقدار از عین را که درحال استقرار خمس به نسبت تمام عین

خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد. مثلا اگر از سرمایه خمس داده جنسی را به هزار تومان خرید و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد شش یک آن جنس خمس آن می شود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد سپس تنزل نمود، مثلاـ به همان هزار تومان اول رسید باید شش یک هزار تومان که قیمت روز ادا است بپردازد بلی اگر در حین ترقی قیمت عین در دست او تلف شده باشد وبعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد و بدون عذر در ادای خمس آن تاخیر کرده باشد خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است.

(مساله ۱۷۷۹) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمس آن را داده، یا خمس ندارد وچنانچه قیمت آن بالا رود، اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمت آن اضافه شده ربح سال فروش محسوب می شود که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۰) اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن خمس درختها ومیوه ونمو درختها وزیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند چنانچه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جز موونه محسوب می شود باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده حکم سرمایه را دارد وخمس آن واجب

است به این معنی که پس ازآن که باغ شد و درختهایش به حد کمال رسید اگر زمین آن خمس نداشته خمس درختها را بدهد وبعد هم نمو درختها.

(مساله ۱۷۸۱) اگر درخت بید وچنار ومانند اینهارا بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد. ولی اگر مثلاـ از شاخه های آن که معمولاـ هر سال می برند، استفاده ای ببرد وبه تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۲) کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملک می گیرد وخرید وفروش وزراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو تجارت داشته باشد می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

(مساله ۱۷۸۳) خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالی وحمالی که عینش یا عوضش باقی نمی ماند جز مخارج کسب است که اگر به خود آن خرجها خمس تعلق نگرفته از فایده کسب می توان جای آن گذاشت و آن مقدار را جز فایده محسوب نکرد.

(مساله ۱۷۸۴) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر - اگر در وقتی تهیه شود که معمولا به تهیه آن حاجت است - و زیارت و مانند اینها می

رساند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مساله ۱۷۸۵) مالی را که انسان به مصرف نذر وکفاره می رساند، جز مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که ازشان او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

(مساله ۱۷۸۶) اگر انسان در شهری باشد که معمولا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، وتهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

(مساله ۱۷۸۸) کسی که از کسب وتجارت فایده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خودرا فقط از فایده کسب حساب کند.

(مساله ۱۷۸۹) اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده و در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد وچنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتیکه قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مساله ۱۷۹۰) اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد و در بین همان سال احتیاجش از آن بر طرف شود اگر زاید بر مخارج سال باشد

خمس آن را بنابر احتیاط بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سالهای بعد رفع احتیاجش از آنها بشود رعایت این احتیاط لازم نیست (مساله ۱۷۹۱) اگر در یکسال منفعتی نبرد، نمی توانـد مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

(مساله ۱۷۹۲) اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کنـد و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند ولی احتیاط این است که کسر ننماید.

(مساله ۱۷۹۳) اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقی مانـده آن رشـته منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد ولی احتیاط این است که از منافع بعد از کم شدن آن مقدار برندارد.

(مساله ۱۷۹۴) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مساله ۱۷۹۵) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از منفعت ادا نماید.

(مساله ۱۷۹۶) اگر در تمـام سـال منفعتی نبرد وبرای مخارج خود قرض کنـد، می توانـد از منافع سالهای بعـد قرض خود را ادا نماید.

(مساله

۱۷۹۷) اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

(مساله ۱۷۹۸) انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد هرچند کفایت دادن جنس نیز بعید نیست.

(مساله ۱۷۹۹) بعد از تمام شدن سال ومستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده بدون اذن حاکم شرع جایز نیست.

(مساله ۱۸۰۰) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند وآن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۱) کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید می تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که از آن بدست می آید مال خود او است.

(مساله ۱۸۰۲) کسی که با دیگری شریك است، اگر خمس منافع خود را بدهد وشریك او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

(مساله ۱۸۰۳) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد

نمی تواند در آن مال تصرف نماید و در این صورت برخود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۴) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

(مساله ۱۸۰۵) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا ـ رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا ـ رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر به عین خریده مثلا ـ پول خمس نداده را به فروشنده داده، وبه او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

(مساله ۱۸۰۶) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده ویک سال از منافع بدست آمده گذشته، باید خمس آن را بدهد. و اگر اثاث خانه وچیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، در صورتی که بداند در بین سالی که در آن فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد واگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ – معدن

(مساله ۱۸۰۷)

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۸) نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد و احتیاط آن است که مخارجی را که برای بدست آوردن، مصرف کرده، در مقام احتساب نصاب کم نکند و در مقام ادای خمس آنچه را پس از کم کردن این مخارج باقی می ماند، بدهد.

(مساله ۱۸۰۹) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مساله ۱۸۱۰) احتیاط لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد دادن خمس است پیش از خارج کردن موونه سال و اگر کمتر از نصاب باشد حکم سایر منافع سال را دارد.

(مساله ۱۸۱۱) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

(مساله ۱۸۱۲) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

(مساله ۱۸۱۳) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند،

چنـانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسـد اگر چه سـهم هر کـدام آنها این مقـدار نباشـد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

(مساله ۱۸۱۴) اگر معـدنی را که در ملك دیگری است بـدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن بـدست می آید، مال صاحب ملـك است. و چون صـاحب ملـك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، بایـد خمس تمـام آنچه را که از معـدن بیرون آمـده بدهد.

۳ – گنج

(مساله ۱۸۱۵) گنـج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشـد وکسـی آن را پیـدا کند وطوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مساله ۱۸۱۶) اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است وباید خمس آن را بدهد، لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنابر احتیاط است.

(مساله ۱۸۱۷) نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب بایـد خمس آن را بدهـد و اما نصاب گنج طلا، ۱۵ مثقال طلای سـکه دار و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار است.

(مساله ۱۸۱۸) اگر در زمینی که از دیگری خریـده گنجی پیدا کند وبداند مال کسانی که قبلا مالك آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از

آنان است، باید به او اطلاع دهد وچنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب بنابر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۱۹) اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

(مساله ۱۸۲۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند.

(مساله ۱۸۲۱) اگر کسی حیوانی را از قبیل چهارپایان بخرد و در شکم آن مالی پیداکند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، بنابر احتیاط لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند وچنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، ظاهر آن است که حکم فایده وربح دارد و اگر حیوان از قبیل ماهی باشد لازم نیست به فروشنده خبر دهد و حکم فایده و ربح را دارد، هرچند احتیاط در هر دو صورت الحاق آن در

حکم به گنج است بدون رعایت نصاب.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

(مساله ۱۸۲۲) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد وصاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد وبعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد والاـ واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد واحتیاط لازم آن است که این خمس را به مصرف سایر خمسها برساند لکن به قصد ما فی الذمه از خمس یا صدقه.

(مساله ۱۸۲۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود وانسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مساله ۱۸۲۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند وچنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد واحتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

(مساله ۱۸۲۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مساله ۱۸۲۶) اگر خمس مال حلال

مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست. همچنین اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد وبعد از آن صاحبش پیدا شود، چیزی بر او نیست.

(مساله ۱۸۲۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود ومقدار حرام معلوم باشد وانسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست اگر ممکن است همه را راضی کند و اگر ممکن نشد آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند کافی است مگر آن که آن مال به تقصیر او تحت یدش قرار گرفته باشد.

۵ – جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید

(مساله ۱۸۲۸) اگر بواسطه غواصی – یعنی: فرو رفتن در دریا – لولو و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد، یا معدنی، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا بنابر احتیاط لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر، وبنابر احتیاط واجب در اعتبار نصاب مخارج بیرون آوردن آن را کم نکنند و مخارج را از مجموع برداشت نمایند.

(مساله ۱۸۲۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد وقیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنابر احتیاط، خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منافع

دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مساله ۱۸۳۰) پرداخت خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی که صرف در موونه سال نشده باشد واجب است.

(مساله ۱۸۳۱) اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقا جواهری به دستش آید وقصد تملک آن را بنماید بنابر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد بدون کم کردن موونه سال، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۲) اگر انسان در دریا فرو رود وحیوانی را بیرون آورد ودر شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مساله ۱۸۳۳) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله وفرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۴) اگر درآب فرو رود ومقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط همین حکم را دارد، بلکه اگر به مقدار نصاب هم نرسد بنابر احتیاط خمس آن را بدون استثنا موونه سال بپردازد.

(مساله ۱۸۳۵) کسی که کسبش غواصی یا بیرون

آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد وچیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست، دوباره خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۶) اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ – غنیمت

(مساله ۱۸۳۷) اگر مسلمین به امر امام با کفار جنگ کنند وچیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت مصرف کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل ونقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام)صلاح می داند به مصرفی برساند. و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند وخمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در عصر غیبت در جنگ با کفار بدست می آید نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

۷ – زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مساله ۱۸۳۸) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه ودکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مساله ۱۸۳۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده وخمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد، باید خریدار خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید وارث او خمس آن زمین را بدهد.

(مساله ۱۸۴۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد لازم است مسلمانان به شرطی که بر او شده عمل نماید.

(مساله ۱۸۴۱) اگر

مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملك کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلا به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۴۲) اگر کافر ذمی صغیر باشد وولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

(مساله ۱۸۴۳) خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است وباید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد ومجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام (علیه السلام)را به یک طور مصرف می کنند.

(مساله ۱۸۴۴) سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۴۵) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۶) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمك به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر ندادن خمس به او موجب بازداشتن

او از گناه شود بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۸) اگر کسـی بگوید: سـیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سـید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است

(مساله ۱۸۴۹) به کسـی که در شـهر خودش مشـهور باشد که سـید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۵۰) کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد ونتواند مخارج آنان را بدهد جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

(مساله ۱۸۵۱) اگر مخـارج سـیده ای که زوجه انسـان نیست بر انسـان واجب باشـد، بنـابر احتیاط واجب، نمی توانـد از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

(مساله ۱۸۵۲) به سـید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی توانـد مخارج آن سـید را بدهـد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۵۳) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

(مساله ۱۸۵۴) اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد واحتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شـهر دیگر ببرد وبه مستحق برساند ومی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده،

باید عوض آن را بدهد واگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۱۸۵۵) هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس رابه شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مساله ۱۸۵۶) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد ودر صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

(مساله ۱۸۵۷) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مساله ۱۸۵۸) اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند وچنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

(مساله ۱۸۵۹) کسی که از مستحق طلبکار است ومی خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب خمس را به او بدهد وبعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

(مساله ۱۶۶۰) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار

است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال نداردو در خمس هم مانند زکات قصد قربت معتبر است.

زکات

احکام زکات

(مساله ۱۸۶۱) زکات نه چیز واجب است:

اول - گندم.

دوم - جو.

سوم - خرما.

چهارم - کشمش.

پنجم - طلا.

ششم - نقره.

هفتم - شتر.

هشتم - گاو.

نهم - گوسفند و اگر کسی مالك یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته می شود باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

(مساله ۱۸۶۲) سلت که دانه ایست به نرمی گندم وخاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراك مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

(مساله ۱۸۶۳) زکات در صورتی واجب می شود که مال، به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد ومالك آن، بالغ وعاقل وآزاد باشد وبتواند در آن مال تصرف کند.

(مساله ۱۸۶۴) اگر انسان یازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مساله ۱۸۶۵) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

(مساله ۱۸۶۶) بنابر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو، وقت دانه بستن آنها است وزکات کشمش نیز بنابر احتیاط، وقتی واجب می شود که غوره است وموقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنابر احتیاط، زکات آن واجب می شود و اگر اتفاقا ملاحظه موقعی که به آنها گندم و جو وانگور وخرما گویند موافق با نفع فقرا باشد احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقرا است مثل آن که

کسی مالك گندم یا جو شود بعد از بسته شدن دانه های آنها وپیش از آن که به آنها گندم وجو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آن است که زکات آن را مالك دوم نیز بدهد ولی وقت دادن زکات در گندم وجو موقع خرمن وجدا کردن کاه آنها و در خرما وکشمش موقعی است که انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد.

(مساله ۱۸۶۷) اگر موقع واجب شدن زکات گندم وجو وکشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۶۸) اگر صاحب گاو وگوسفند وشتر وطلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

(مساله ۱۸۶۹) اگر صاحب گاو وگوسفند وشتر وطلا ونقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود.

و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم وجو وخرما وکشمش مست یا بیهوش باشد. (مساله ۱۸۷۰) مالی را که از انسان غصب کرده اند ونمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود و در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۱) اگر طلا ونقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند ویك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد وبر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مساله

۱۸۷۲) زکات گنـدم وجو وخرما وکشـمش وقتی واجب می شود که به مقدارنصاب برسـند ونصاب آنها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است که تقریبا بنابر آنچه بعضی حساب کرده اند ۸۸۵ کیلو گرم می شود.

(مساله ۱۸۷۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور وخرما وغوره آنها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف، مصـرف کند، باید زکات آن را بدهد ولی در مقدار متعارف لازم نیست.

(مساله ۱۸۷۴) اگر بعـد از آن که زکات گنـدم وجو وخرما وانگور واجب شـد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سـهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

(مساله ۱۸۷۵) کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم وجو را از کاه جدا می کنند وبعد از کشمش شدن انگور وتمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۶) اگر بعـد از مالک شدن درخت خرما وانگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلا خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۷) اگر بعد از آن که زکات گندم وجو وخرما وانگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۷۸) اگر انسان گنـدم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد وبداند که فروشـنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر

او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است وخریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد. و همچنین صحیح می شود اگر بعد از معامله، خود فروشنده زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۹) اگر وزن گندم وجو وخرما وکشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد وبعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۸۰) اگر گندم وجو وخرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۸۱) خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد زکات آن واجب است.

(مساله ۱۸۸۲) گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

(مساله ۱۸۸۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است واگر مقداری از باران،

یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

(مساله ۱۸۸۴) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از باران مشروب شود وهم از آب دلو ومانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو ومانند آن شده، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر وباران شده زکات آن ده یک است و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده باید ملاحظه نسبت کنند واحتیاط آن است که در نصف ده یک و در نصف دیگر بیست یک زکات بدهند.

(مساله ۱۸۸۵) اگر شک کند که آبیاری با آب باران وآب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست و یک بدهد.

(مساله ۱۸۸۶) اگر گندم وجو وخرما وانگور با آب باران یا نهر مشروب شود وبه آب دلو ومانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، وآب به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو ومانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود وآنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

(مساله ۱۸۸۷) اگر زراعتی را با دلو ومانند آن آبیاری

کننـد و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کننـد که از رطوبت آن زمین اسـتفاده نمایـد و محتـاج به آبیـاری نشود، زکـات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

(مساله ۱۸۸۸) مخارجی را که برای گنـدم وجو وخرما وانگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می دهند می تواند از حاصل کسر کند وچنانچه باقیمانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد وآنچه معمول نیست از خرمن بدهند بنابر احتیاط لازم جز نصاب حساب نمایند لکن زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۸۹) تخمی را که به مصـرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن می تواند از حاصل کسر کند. و اگر خریـده باشـد، می توانـد قیمتی راکه برای خریـد آن داده جز مخـارج حسـاب نمایـد (مساله ۱۸۹۰) اگر زمین و وسـایل زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد: نباید کرایه آنها را جز مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمی شود.

(مساله ۱۸۹۱) اگر درخت انگور یـا خرما را بخرد، قیمت آن جز مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیـدن وقبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده جز مخارج حساب می شود.

(مساله ۱۸۹۲) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جز مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را

پیش از تعلق زکـات بخرد پولی را که برای خریـد آن داده می توانـد جز مخـارج حساب نمایـد. و از حاصل کم کنـد، اما باید قیمت کاهی را که از آن بـدست می آیـد، از پولی که برای خریـد زراعت داده کسر نمایـد، یعنی بایـد مخارج را تقسیم کند آنچه سـهم گنـدم باشـد از گنـدم کم کنـد چنانکه در مخارج زراعت همیشه بایـد این جهت ملاحظه شود مثلا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد وسهم کاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۳) کسـی که بـدون گـاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می توانـد زراعت کنـد، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۴) کسـی که بـدون گـاو وچیزهـای دیگری که برای زراعت لازم است نمی توانـد زراعت کنـد، اگر آنها را بخرد وبواسـطه زراعت به کلی از بین برود، می توانـد تمـام قیمت آنها را جز مخارج حساب نمایـد و اگر مقـداری از قیمت آنها کم شود، می توانـد آن مقـدار را جز مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۵) اگر در یـک زمین جو و گنـدم و چیزی مثـل برنـج و لوبیـا که زکات آن واجب نیست بکارد چنانچه بر حسـب معمول اسـتفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد مخارج به نسبت مداخل تقسیم می شود و اگر فایده یکی از آنها به قدری کم باشد که در موقع کشت

منظور نباشد مخارج از چیزی محسوب می شود که منظور باشد.

(مساله ۱۸۹۶) اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرید کند اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد می تواند آن را جز مخارج سال اول حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۷) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد وزراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد وهمه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هروقت بدست می آید ادا نماید. و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، درصورتی که یقین دارد به آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت وزکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۹۸) اگر درخت خرما یا انگور در یکسال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

(مساله ۱۸۹۹) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود،

چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(مساله ۱۹۰۰) اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد مگر خرما یا انگوری که از جمله همان خرما وکشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد مگر آن که خرمای خشک یا کشمش از جمله خرما وانگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته ولی اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

(مساله ۱۹۰۱) کسی که بدهکار است ومالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض اورا ادا نمایند.

(مساله ۱۹۰۲) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات

ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۹۰۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

نصاب طلا

(مساله ۱۹۰۴) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر راهم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد وزیادی آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

(مساله ۱۹۰۵) نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد وشرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد واگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا

رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده وکمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا ونقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده وگاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده ومقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مساله ۱۹۰۶) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۹۰۷) زکات طلا ونقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند ومعامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

(مساله ۱۹۰۸) طلا ـ ونقره سکه داری که زن برای زینت بکار می برد در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. و اگر معامله با آن رایج نباشد اگر چه پول طلا ونقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۹۰۹) کسی که طلا ونقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد - مثلا ۱۰۴ مثقال نقره و۱۴ مثقال طلا داشته باشد - زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۱۰) چنانکه سابقا گفته شد زکات طلا ـ ونقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در

بین یازده ماه، طلا و نقره از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۱۱) اگر در بین یازده ماه طلا ونقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار ازدادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

(مساله ۱۹۱۲) اگر در ماه دوازدهم پول طلا ونقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد وچنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مساله ۱۹۱۳) اگر طلا ونقره ای که دارد خوب وبد داشته باشد، می تواند زکات هرکدام از خوب وبد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(مساله ۱۹۱۴) طلا ونقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند.

(مساله ۱۹۱۵) اگر طلا ونقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا ونقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا ونقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

(مساله

۱۹۱۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم - آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

(مساله ۱۹۱۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

(مساله ۱۹۱۸) شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر وزکات آن یک گوسفند است وتا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم - ده شتر وزکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر وزکات آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر وزکات آن چهار گوسفند است.

پنجم -بیست وپنج شتر وزکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست وشش شتر وزکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی وشش شتر وزکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل وشش شتر وزکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت ویک شتر وزکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد وشش شتر وزکات آن دو شتر است که داخل سال سوم

شده باشد.

یازدهم - نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم - صد و بیست ویک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند وبرای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند وبرای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر یک داخل سال چهارم شده وبرای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که بعنوان زکات داده می شود باید ماده باشد و اگر ندارد نر بدهد و چنانچه هیچ یک به سنهای ذکر شده ندارد باید بخرد و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد.

(مساله ۱۹۱۹) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

(مساله ۱۹۲۰) گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد واحتیاط لازم این است که

گوساله نر باشد. نصاب دوم آن چهل است وزکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد وزکات ما بین سی و چهل واجب نیست. مثلا کسی که سی ونه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهدو نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد. و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده اند بدهد. و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی وچهل حساب نماید وزکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند وبرای سی تای آن زکات سی تا وبرای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر بحساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگر چه بازهم ده تا زیاد می آید.

نصاب گوسفند

(مساله ۱۹۲۱) گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم - صد وبیست ویک، وزکات آن دو گوسفند است.

سوم - دویست ویک، وزکات آن سه گوسفند

است.

چهارم - سیصد ویک، وزکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد وبالاتر از آن که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، وبرای هرصد تای آنها یک گوسفند بدهد ولازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

(مساله ۱۹۲۲) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد وبیست ویک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد وزیادی آنها زکات ندارد وهمچنین است در نصابهای بعد.

(مساله ۱۹۲۳) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب رسیده واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند وبعضی ماده.

(مساله ۱۹۲۴) در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است. و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

(مساله ۱۹۲۵) اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلا داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد احتیاطا باید داخل سال سوم شده باشد.

(مساله ۱۹۲۶) گوسفندی را که بابت زکات می دهد اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد. و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو وشتر.

(مساله ۱۹۲۷) اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد وبر کسی که

سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مساله ۱۹۲۸) اگر یکنفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۲۹) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض ومعیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۳۰) اگر گاو وگوسفند وشتری که دارد مریض یامعیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم وبعضی مریض ودسته ای معیوب ودسته دیگربی عیب ومقداری پیر ومقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم وبی عیب و جوان بدهد.

(مساله ۱۹۳۱) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو وگوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد وچهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۳۲) کسی که باید زکات گاو وگوسفند وشتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد واز نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلا- کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود

آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

(مساله ۱۹۳۳) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر، وآن کسی است که مخارج سال خود وعیالاتش را ندارد وکسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین، وآن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم - کسی که ازطرف امام (علیه السلام)یا نایب امام مامور است که زکات را جمع ونگهداری نماید وبه حساب آن رسیدگی کند وآن را به امام (علیه السلام)یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم -کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند ولی بعید نیست که اعطا و دادن این قسم مخصوص به امام (علیه السلام)باشد.

پنجم - خریداری بنده برای آزاد کردن.

ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سبیل اللّه یعنی هر کار خیر وعمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد، مثل ساختن مدرسه علوم دینیه وپل ومنزلگاه برای مسافرین و زوار و مسجد و دارالایتام و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی وهر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال باشد.

هشتم -ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مساله ۱۹۳۴) جایز است در یکدفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود ولی اگر به مقدار مخارج یک سال گرفت بعد نمی تواند، تا بقدر مخارج سال دارد بگیرد.

(مساله ۱۹۳۵)

کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند وبعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۳۶) صنعتگر یا مالك یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتراست، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، ولازم نیست ابزار کار، یا ملك یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مساله ۱۹۳۷) فقیری که خرج سال خود وعیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك او است ودر آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه وظرف ولباس تابستانی وزمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد وفقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

(مساله ۱۹۳۸) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد وبا گرفتن زکات زندگی نکند، ولی مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است، می تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۳۹) به کسی که قبلا فقیر بوده ومی گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

(مساله ۱۹۴۰) کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

(مساله ۱۹۴۱) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۲) اگر فقیر بمیرد

ومال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد وورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر، انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابراحتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۳) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

(مساله ۱۹۴۴) اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد وبعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد وباید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۴۵) کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود از سهم بدهکاران زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد بلی از سهم فقرا می تواند زکات بگیرد اگر چه از آن

معصیت توبه نکرده باشد.

(مساله ۱۹۴۶) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد از سهم بدهکاران زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

(مساله ۱۹۴۷) کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد وخود او هم در معصیت نباشد ونتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۴۹) مسافری که در سفر درمانده شده وزکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید بنابر احتیاط لازم آن را به حاکم شرع بدهد، وبگوید: آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مساله ۱۹۵۰) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند وبه او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

(مساله ۱۹۵۱) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می

تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

(مساله ۱۹۵۲) اگر به ولی طفل ودیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

(مساله ۱۹۵۳) به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی شود زکات داد.

(مساله ۱۹۵۴) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مساله ۱۹۵۵) به کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد که بدهی خود را بپردازد.

(مساله ۱۹۵۶) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

(مساله ۱۹۵۷) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن ونوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مساله ۱۹۵۸) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(مساله ۱۹۵۹) پدر می تواند به پسرش که متمکن از مخارج ازدواج نباشد، زکات بدهد که برای خود زن بگیرد وپسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(مساله ۱۹۶۰) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی

مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

(مساله ۱۹۶۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش ودیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هرچند از روی معصیت باشد.

(مساله ۱۹۶۲) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مساله ۱۹۶۳) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند واز گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۶۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

نیت زکات

(مساله ۱۹۶۵) انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلا زکات گندم وجو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مساله ۱۹۶۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد ونیت هیچ کدام آنها را نکند چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل

گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلا یک گوسفند از بابت زکات بدهد ونیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند وطلا بدهکار است تقسیم می شود.

(مساله ۱۹۶۷) اگر کسی را در دادن زکات وکیل کند باید وکیل قصد قربت کند و در وکیل کردن و همچنین وقتی که زکات را به وکیل می دهد قصد قربت لازم نیست واگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند باید خودش در موقع دادن زکات به وکیل قصد قربت نماید و احتیاطا تا وقتی به فقیر می رسد به قصدش باقی باشد.

(مساله ۱۹۶۸) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

(مساله ۱۹۶۹) موقعی که گندم وجو را از کاه جدا می کنند وموقع خشک شدن خرما وانگور، انسان باید زکات آن را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند وزکات طلا ونقره وگاو وگوسفند وشتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنابر احتیاط لازم زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

(مساله ۱۹۷۰) بعد از جدا کردن زکات اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد احتیاط لازم آن است که فورا آن را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۷۱) کسی که

می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۹۷۲) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد وبدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تاخیر انداخته که نمی گویند: فورا داده است، باید عوض آن را بدهد. و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلا دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۹۷۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن، تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مساله ۱۹۷۴) انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد وچیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مساله ۱۹۷۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلا گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مساله ۱۹۷۶) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مساله ۱۹۷۷) اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند وضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند بنابراحتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۷۸) اگر پیش از آن

که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهـد، زکات حساب نمی شود وبعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد وآن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۷۹) فقیری که می دانـد زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد وپیش او تلف شود ضامن است. پس مـوقعی که زکـات بر انسـان واجب می شود اگر آن فقیر به فقر خود بـاقی باشـد، می توانـد عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۸۰) فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد وپیش او تلف شود ضامن نیست وانسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۸۱) مسـتحب است زکات گاو وگوسـفند وشتر را به فقیرهای آبرومنـد بدهـد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، واهل علم و کمال را بر غیر آنان وکسانی را که اهل سوال نیسـتند بر اهل سوال مقـدم بـدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مساله ۱۹۸۲) بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مساله ۱۹۸۳) اگر در شـهر کسـی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد ونتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشـته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند ومی

تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۱۹۸۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را بشهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

(مساله ۱۹۸۵) اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی راکه برای زکات می دهد با خود او است.

(مساله ۱۹۸۶) کسی که ۲ مثقال و۱۵نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد. و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم وجو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و۱۵نخود نقره برسد، بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مساله ۱۹۸۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته، به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مساله ۱۹۸۸) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

(مساله ۱۹۸۹) فقیر بنابر احتیاط لازم نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد وبه او ببخشد ولی کسی که

زکات زیادی بـدهکار است و فقیر شـده و نمی توانـد زکات را بدهـد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد وبه او ببخشد.

(مساله ۱۹۹۰) انسان می توانـد از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد ووقف نماید، اگرچه بر اولاد خود وبر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مساله ۱۹۹۱) بنابر احتیاط لازم انسان نمی تواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مساله ۱۹۹۲) فقیر می توانـد برای رفتن به حـج وزیارت ومانند اینها زکات بگیرد ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد ولی از سهم سبیل اللّه مانعی ندارد.

(مساله ۱۹۹۳) اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکـات برنـدارد نمی توانـد چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشـته باشـد که قصـد مالك این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد. (مساله ۱۹۹۴) اگر فقیر شتر وگاو وگوسفند وطلا ونقره را بابت زکات بگیرد چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۹۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریك باشند ویکی از آنان زکات قسمت

خود را بدهد وبعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

(مساله ۱۹۹۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است وکفاره ونذر و مانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. واگر از بین رفته باشد احتیاط لازم آن است که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد و اگر نذر ندارد می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره وقرض ومانند اینها را ادا نماید و احوط توزیع بر این موارد است.

(مساله ۱۹۹۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است ونذر ومانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد، اگر بمیرد ومال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس وزکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس وزکات آن واجب شده، از بین رفته باشد مال او به خمس و زکات وقرض ونذر ومانند اینها قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است وبیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس وده تومان به دین او بدهند.

(مساله ۱۹۹۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب

یـا مسـتحب باشـد، می شود به او زکـات داد. ولی احتیـاط برای اهـل علم نگرفتن زکـات است مگر درصورتی که از تحصـیل مخارج عاجز باشند ولکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه بشود.

زکات فطره

(مساله ۱۹۹۹) کسـی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ وعاقل وهشیار است وفقیر وبنده کس دیگری نیست، باید برای خودش وکسـانی که نـان خور او هسـتند، هر نفری یک صاع که تقریبا سه کیلو است گنـدم یا جو یا خرما یا کشـمش یا برنـج یا ذرت ومانند اینهـا را به مسـتحق بدهـد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهـد کافی است، وبنابر احتیاط، بر کسـی که موقع مغرب ماه شوال باشد نیز واجب است.

(مساله ۲۰۰۰) کسـی که مخـارج سـال خود وعیالاتش را نـدارد و کسبی هم نـدارد که بتوانـد مخارج سال خود وعیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۰۱) انسان بایـد فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشـند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مساله ۲۰۰۲) اگر کسـی را که نـان خور او است و در شـهر دیگر است وکیـل کنـد که از مال او فطره خود را بدهـد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۰۳) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده در صورتی که بگویند، امشب نان او

را داده، بر او واجب است هر چند نان خور او حساب نشود.

(مساله ۲۰۰۴) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود ومدتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط، واجب است وهمچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مساله ۲۰۰۵) فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مساله ۲۰۰۶) اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۰۷) اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۰۸) کسی که موقع مغرب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۰۹) کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۱۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم ومانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد وبخواهد فطره آنان را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و

او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد وبهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد واحتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مساله ۲۰۱۱) اگر بعد از مغرب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی راکه بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

(مساله ۲۰۱۲) اگر انسان نان خور کسی باشد وپیش از مغرب یا مقارن آن نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است. مثلا اگر دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۱۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در اینصورت احتیاط لازم آن است که غنی فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

(مساله ۲۰۱۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آنکس واجب است. و اگر نان خور

کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۷) کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

(مساله ۲۰۱۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مساله ۲۰۱۹) انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مساله ۲۰۲۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید وشرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد ومثلا پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۲۱) اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او وعیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او وعیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

(مساله ۲۰۲۲) احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقرای شیعه اثنا عشری بدهد اگرچه در شهر دیگر باشند و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد ودر آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.

(مساله ۲۰۲۳) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به

ولی طفل، ملک طفل نماید.

(مساله ۲۰۲۴) فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

(مساله ۲۰۲۵) به کسی که فطره رادر معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

(مساله ۲۰۲۶) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۲۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاـ از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مساله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۲۸) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۲۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد وبعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مساله ۲۰۳۰) اگر انسان بخیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد وبه مستحق بدهد. و اگر نتواند پس بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می

دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست وانسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۳۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

(مساله ۲۰۳۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد وموقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

(مساله ۲۰۳۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست لکن جواز دادن آن در ماه رمضان بعید نیست، و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد وبعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مساله ۲۰۳۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، وچنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریبا سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۳۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

(مساله ۲۰۳۶) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلا فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافیست.

(مساله ۲۰۳۷) کسی که نماز عید می خواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن

فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

(مساله ۲۰۳۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد وتا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

(مساله ۲۰۳۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد وکنار هم نگذارد، بعدا باید بدون این که نیت ادا وقضا کند فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۴۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد ومال دیگری را برای فطره بگذارد.

(مساله ۲۰۴۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد ونیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۴۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته ودادن فطره را تاخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

(مساله ۲۰۴۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد واگر به جای دیگر ببرد وتلف شود، باید عوض آن را بدهد.

حج

احکام حج

(مساله ۲۰۴۴) حج: زیارت کردن خانه خدا وانجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

۱ - کمال، به این که بالغ و عاقل باشد.

۲ - آن که آزاد باشد.

۳ - بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است، انجام دهد، یا عمل واجبی را که

از حج مهمتر است ترک نماید،

۴ -آن که مستطیع باشد ومستطیع بودن به چند چیز است:

اول – آن که توشه راه ومرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال، آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم – آن که سلامت مزاج وتوانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم – آن که در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم – آن که بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم – آن که مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه ومخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم – آن که بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

(مساله ۲۰۴۵) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(مساله ۲۰۴۶) زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد وشوهرش هم مثلاـ فقیر باشد وخرجی او را ندهد، وناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۴۷) اگر کسی توشه راه ومرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو

مـن خرج تـو وعیالات تـو را در مـوقعی که در سـفر حـج هسـتی می دهم در صـورتی که اطمینـان داشـته باشـد که خرج او و عیالاتش را می دهـد حج بر او واجب می شود. اگرچه قرض داشـته باشد و در موقع برگشـتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مساله ۲۰۴۸) اگر خرجی رفتن وبرگشـتن وخرجی عیالات کسـی را در مدتی که مکه می رود وبر می گردد، به او به بخشـند وبا او شـرط کننـد که حـج کنـد باید قبول نماید وحج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشـته باشد و در موقع برگشـتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مساله ۲۰۴۹) اگر مخارج رفتن و برگشـتن و مخارج عیالات کسـی را در مـدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهنـد و بگویند حج برو ولی ملك او نکنند، درصورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

(مساله ۲۰۵۰) اگر مقـداری مال که برای حج کافی است به کسـی بدهند و با او شـرط کنند که در راه مکه خدمت کسـی که مال را داده بنماید، قبول کردن آن مال بر او واجب نمی شود.

(مساله ۲۰۵۱) اگر مقـداری مال به کسـی بدهنـد و حـج بر او واجب شود، چنانچه حـج نمایـد، هر چنـد بعدا مالی از خود پیدا کند، و مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۵۲) اگر برای تجارت مثلا تا جـده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مسـتطیع باشد، باید حج کند و در صورتی

که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۵۳) اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود وبخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که اورا اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مساله ۲۰۵۴) اگر کسی مستطیع شود ومکه نرود وفقیر شود، باید اگرچه به زحمت باشد بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود وحج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد وتا سال بعد در مکه بماند وبرای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد وکسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجاآورده شود، باید سال اول برای خود وسال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(مساله ۲۰۵۵) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگرچه بزحمت باشد باید حج کند.

(مساله ۲۰۵۶) اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند وبعد بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید ونا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده

بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید، و بهتر بلکه احوط این است که در این صورتها کسی را به نیابت بفرستد که اولین مرتبه حج او باشد.

(مساله ۲۰۵۷) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نسا را ازطرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

(مساله ۲۰۵۸) اگر طواف نسا را درست به جا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید واز بین راه برگردد وبجا آورد صحیح است.

خرید و فروش

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مساله ۲۰۵۹) پنج چیز در خرید وفروش مستحب است:

اول - یاد گرفتن احکام آن، بلکه اگر بداند در میان معاملاتی که می کند هم معامله حرام وباطل وهم حلال وصحیح است ونتواند تشخیص دهد واجب است یادگرفتن احکام آنها یا ترک آن معاملات. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید وفروش کند، بواسطه معامله های باطل وشبهه ناک به هلاکت می افتد.

دوم - آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی.

سوم - آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند.

چهارم - آن که چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

پنجم - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود واز او تقاضا کند که معامله را به

هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

(مساله ۲۰۶۰) اگر بواسطه ندانستن مساله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

(مساله ۲۰۶۱) کسی که مال ندارد ومخارجی بر او واجب است مثل خرج زن وبچه، باید کسب کند وبرای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات ودستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

(مساله ۲۰۶۲) عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول - ملک فروشی.

دوم - قصابی.

سوم - کفن فروشی.

چهارم - معامله با مردمان پست.

پنجم - معامله بین طلوع صبح و اول آفتاب.

ششم - آن که کار خود را خرید و فروش گندم وجو ومانند اینها قرار دهد.

هفتم - آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

(مساله ۲۰۶۳) معاملات حرام وباطل بر شش قسم است:

اول - خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و خوک و مردار و بول وغایط، ولی در غیر مشروبات مسکر و خوک و مردار، اگر قابل استفاده حلال از آنها باشد خرید و فروش آن جایز است، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

دوم - خرید وفروش مال غصبی، که اگر مالکش امضا نکند باطل است وتصرف در آن حرام می باشد.

سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم -معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار مثل نرد وشطرنج یا آلات لهو.

پنجم – معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم – فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است واین عمل را غش می گویند و مشتری هر وقت فهمید می تواند معامله را فسخ کند و در بعض صور آن اصل معامله باطل است مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه دهد، مثلا مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و

اله) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب وحیله نماید وهرکس با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

(مساله ۲۰۶۴) فروختن چیز پاکی که نجس شده وآب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلا از قسم خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد و قابل تطهیر است باید فروشنده، نجس بودن آن را بگوید و اگر قابل تطهیر نیست مثل سکنجبین نجس که مورد استفاده دیگر نیست، خرید و فروش آن جایز نیست. ولی اگر از قسم خوراکی نباشد و مثل لباس باشد، اگرچه مشتری در آن نماز بخواند چون در نماز طهارت ظاهر بدن و لباس کافی است، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید.

(مساله ۲۰۶۵)اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلا روغن نجس را برای خوردن بخواهند، باید به خریدار بگوید و اگر غیر از خوردن استفاده دیگر نیست فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلا بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۶۶) خرید وفروش دواهایی که متنجس است واز اعیان نجسه مثل شراب ومردار نیست برای فایده ای که حرام نباشد جایز است. و اگر از مثل مردار وشراب باشد، در صورتی

که در دوا مستهلک نباشد، خرید و فروش آن حرام است، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۶۷) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیراسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند واز حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است ومعامله آن باطل می باشد.

(مساله ۲۰۶۸) اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

(مساله ۲۰۶۹) خرید وفروش گوشت وپیه وچرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند باطل است، و اگر از دست کافر در بازار اسلامی گرفته شود بنابر احتیاط لازم معامله آن باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید وفروش آنها اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۷۰) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته وتحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است. و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنابر احتیاط لازم معامله آن باطل است. مگر آن که مسلمان با آن معامله پاک بودن کند واحتمال

داده شود که پاک بودن آن را بدست آورده.

(مساله ۲۰۷۱) خرید وفروش مسکرات حرام ومعامله آنها باطل است.

(مساله ۲۰۷۲) فروختن مال غصبی اگر مالک آن، معامله را رد کرد باطل است وفروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

(مساله ۲۰۷۳) اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد بنحوی که قصد معامله نداشته باشد معامله اشکال دارد و اگر جدا قصد معامله داشته باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۷۴) اگر خریدار معامله را به ذمه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعدااز حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی شود.

(مساله ۲۰۷۵) خرید و فروش و ساختن آلات قمار و آلات لهو ولعب مثل تار وساز و سنتور و غیر اینها، حتی سازهای کوچک حرام است، بلکه شکستن آنها وتغییر هیئت آنها واجب است.

(مساله ۲۰۷۶) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلا انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب درست کنند، معامله آن حرام و باطل است.

(مساله ۲۰۷۷) ساختن مجسمه حرام است و احتیاط واجب ترک خرید و فروش آن است.

(مساله ۲۰۷۸) خریدن چیزی که از قمار یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن معصیت و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

(مساله ۲۰۷۹) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلا بگوید: این یک من روغن

را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری وپیه مال فروشنده است. و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد وروغن خالص مطالبه نماید.

(مساله ۲۰۸۰) اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلا یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یک نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب وجنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا وحرام است، پس اگر مس درست را بدهد وبیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد وبیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد وبیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

(مساله ۲۰۸۱) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است. بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، بازهم ربا وحرام می باشد.

(مساله ۲۰۸۲) اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلا یک من گندم

ویک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلا یک من گندم ویک دستمال را به یک من ونیم گندم ویک دستمال بفروشد.

(مساله ۲۰۸۳) اگر چیزی را که در مثل پارچه با متر وذرع می فروشند، یا چیزی راکه مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلا ده تا تخم مرغ بدهد ویازده تا بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۸۴) جنسی را که بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، در شهری که با وزن، یا پیمانه می فروشند جایز نیست به زیادتر از آن بفروشد و در شهری که با شماره می فروشند جایز است به زیادتر از آن بفروشند. (مساله ۲۰۸۵) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

(مساله ۲۰۸۶) اگر جنسی را که می فروشد، وعوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و درعوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد، ربا وحرام است، و احتیاط واجب آن است که که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

(مساله ۲۰۸۷) جو وگندم در ربا یک جنس حساب می شود. پس اگر یک من گندم بدهد ویک من وپنج سیر جو بگیرد، ربا وحرام است و نیز اگر مثلا

ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته وبعد از مدتی گندم رامی دهد، مثل آن است که زیادی گرفته وحرام می باشد.

(مساله ۲۰۸۸) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر وفرزند وزن وشوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

(مساله ۲۰۸۹) برای فروشنده وخریدار شش چیز شرط است:

اول - آن که بالغ باشند.

دوم - آن که عاقل باشند.

سوم - آن که سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیخود وبیهوده مصرف نکنند.

چهارم - آن که قصد خرید وفروش داشته باشند، پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم - آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم - جنس و عوضی را که می دهند مالك باشند، یا ولایت بر او یا وکالت از طرف او داشته باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۰۹۰) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند. اما اگر طفل، اگرچه ممیز هم نباشد، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد وجنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد وپول را به فروشنده برساند. چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده وخریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس وپول را به صاحب آن می رساند یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

(مساله ۲۰۹۱)

اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد وبرای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مظالم بدهد واحتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد و اگر پول یا جنس مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

(مساله ۲۰۹۲) اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند وجنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

(مساله ۲۰۹۳) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود وبگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مساله ۲۰۹۴) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال بفروش آن راضی نشود واجازه نکند معامله باطل است.

(مساله ۲۰۹۵) پدر و جد پدری طفل - اگر برای طفل مفسده ای نداشته باشد - ونیز وصی پدر ووصی جد پدری - اگر برای طفل مصلحت باشد - می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

(مساله ۲۰۹۶) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه

دهـد، معـامله صـحیح است. و چیزی را که غصب کننـده به مشتری داده و منفعتهـای آن از موقع معـامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

(مساله ۲۰۹۷) اگر کسـی مالی را غصب کنـد وبفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است. و اگر اجاره نماید معامله صحیح است و پول مال مالک می شود.

شرایط جنس وعوض آن

(مساله ۲۰۹۸) جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول – آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره ومانند اینها معلوم باشد.

دوم –آن که بتواننـد آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صـحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلا با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم – آن که خصوصیاتی را که در جنس وعوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم – آن که کسـی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشـته باشـد، پس مالی را که انسان پیش کسـی گرو گذاشـته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم – آن که خود جنس را بفروشـد نه منفعت آن را پس اگر مثلاـ منفعت یـک سـال خـانه را بفروشـد، صـحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد وعوض آن، منفعت یک ساله خانه خود

رابه او واگذار کند اشکال ندارد واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مساله ۲۰۹۹) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

(مساله ۲۱۰۰) چیزی را که با وزن خرید وفروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

(مساله ۲۱۰۱) اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار وفروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۰۲) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلا- حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد و درصورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود واقف آن نزدیکتر باشد.

(مساله ۲۱۰۳) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که

به مقصود واقف نزدیکتر است برسانند.

(مساله ۲۱۰۴) خرید وفروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدت اجاره، مال مستاجر است و اگر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملك را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

(مساله ۲۱۰۵) در خرید وفروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است ولی خریدار وفروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی: بگفتن این دو جمله مقصودشان خرید وفروش باشد.

(مساله ۲۱۰۶) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملك او کند و او بگیرد معامله صحیح است وهر دو مالك می شوند.

خرید و فروش میوه ها

(مساله ۲۱۰۷) فروش میوه ای که گل آن ریخته ودانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۰۸) اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد وگلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها بفروشندو همچنین است حکم بنابر احتیاط لازم اگر میوه بیش از یك سال را بفروشند، بلی اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند، بدون ضمیمه معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۰۹) اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یك درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از خرمای غیر از آن درخت بگیرد چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۰)

فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و ماننـد اینها که سالی چنـد مرتبه چیـده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شـده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۱) اگر خوشه گندم وجو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم وجو بفروشد اشکال ندارد.

نقد و نسیه

(مساله ۲۱۱۲) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار وفروشنده بعد از معامله می توانند جنس وپول را از یکدیگر مطالبه نموده وتحویل بگیرند وتحویل دادن خانه وزمین ومانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند وتحویل دادن فرش ولباس ومانند اینها به این است که آن را طوری دراختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند.

(مساله ۲۱۱۳) در معامله نسیه بایـد مدت کاملا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است.

(مساله ۲۱۱۴) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد واز خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(مساله ۲۱۱۵) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

@(مساله ۲۱۱۶) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی

داند، مقداری نسیه بدهد وقیمت آن را به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد وگرانتر حساب کند، مثلا بگوید: جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۷) کسی که جنسی را نسیه فروخته وبرای گرفتن پول آن مدتی قرارداده، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند وبقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

(مساله ۲۱۱۸) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم وفروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد وبگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۱۹) اگر پول طلا ونقره یا طلا ونقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره، معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است درعوض جنسی که می فروشد پول بگیرد وجنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

(مساله ۲۱۲۰) معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیاتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند: خصوصیات آن معلوم شده کافیست، پس معامله سلف در نان وگوشت وپوست حیوان ومانند اینها که نمی شود خصوصیاتشان را کاملا معین کرد باطل است.

دوم - پیش از آن که خریدار وفروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد وطلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید وچنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزنند.

سوم - مدت را کاملا معین کنند، و اگر مثلا بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می

دهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم – وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آنوقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم – جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم – وزن یا پیمانه آن را معین کنند وجنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

(مساله ۲۱۲۱) انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله، مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

(مساله ۲۱۲۲) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، در موعدش تحویل بدهد مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد وطوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

(مساله ۲۱۲۳) اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

(مساله ۲۱۲۴) اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۲۵) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود ونتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا

تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند وچیزی را که داده پس بگیرد.

(مساله ۲۱۲۶) اگر جنسی را بفروشد وقرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد وپول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مساله ۲۱۲۷) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

(مساله ۲۱۲۸) اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است ولازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(مساله ۲۱۲۹) اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس وعوض آن را به یکدیگر تحویل دهند واگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(مساله ۲۱۳۰) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد ودیگری مقداری از آن را تحویل دهد واز یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۱) اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که می توان معامله را به هم زد

(مساله ۲۱۳۲) حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول - آن که ازمجلس معامله متفرق نشده باشند واین خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم - آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد (خیار غبن).

سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند

(خیار شرط).

چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد وطوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، وبه آن شرط عمل نکند که در اینصورت، دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم - معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده ودیگری به طور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد ونگفته باشد با دیگری مشاع است که در اینصورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت).

هشتم - اگر فروشنده مال خود را که جدا است بامال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند خریدار می تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را فسخ نماید (خیار تبعض صفقه).

نهم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است یعنی ناقص تر است، که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.و همچنین است اگر با رویت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت

اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رویت).

دهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد وفروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد وشرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تاخیر).

یازدهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر درعوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

دوازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم).

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۱۳۳) اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند وجنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند وجنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله

۲۱۳۴) در معامله بیع شـرط که مثلا خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشـند وقرار می گذارند که اگر فروشـنده سـر مـدت پول را بدهـد بتوانـد معامله را به هم بزنـد، در صورتی که خریـدار وفروشـنده قصـد خریـد وفروش داشـته باشـند معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۳۵) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است. ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند.

(مساله ۲۱۳۶) اگر چـای اعلاـ را با چای پست مخلوط کنـد و به اسم چای اعلا بفروشـد و مشتری نفهمـد، بعـد که دانست می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۷) اگر معامله به مال مشخصـی واقع شـده باشـد وخریـدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد وبفهمـد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسـته، می توانـد معامله را به هم بزنـد و آن مال را به فروشـنده برگرداند و احتیاط واجب این است که با امکان برگرداندن آن به فروشـنده و به هم زدن معامله به آن اکتفا کند و اگر برگرداندن آن به فروشـنده بواسـطه تغییری که در آن حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد باشد در آن کرده باشـد در این صـورت فرق قیمت سـالم ومعیوب آن را معین کنـد وبه نسـبت تفـاوت قیمت سـالم ومعیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلا مالی را به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در

صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان وقیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم ومعیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

(مساله ۲۱۳۸) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله هم به شخص آن عوض واقع شده باشد نه بکلی آن، چنانچه آن عیب پیش از معامله درعوض بوده و او نمی دانسته می تواند به دستوری که در مساله پیش گفته شد یا معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

(مساله ۲۱۳۹) اگر بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، و یا در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده با خریدار می توانند به دستوری که در مساله ۲۱۳۷ گفته شد عمل نمایند.

(مساله ۲۱۴۰) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد وفورا معامله را به هم نزند، دیگرحق به هم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مساله باشد که وقتی فهمیدمی تواند معامله را به هم بزند و اگر بعد از حصول مانع از رد مال به فروشنده، ملتفت عیب شود، اگر فورا تفاوت قیمت صحیح و معیوب را مطالبه نکرد حق مطالبه او ساقط می شود..

(مساله ۲۱۴۱) هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۲) در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است، نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول -

آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم - به عیب مال راضی شود.

سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم وتفاوت قیمت هم نمی گیرم

چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند وبگوید مال را با این عیب می فروشم ومعلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و اگر پس دادن آن ممکن نیست، تفاوت قیمت بگیرد.

(مساله ۲۱۴۳) اگر خریدار در مال تصرف کند بطوری که مال به حال اول نباشد وتغییر کند مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند، بعد بفهمد مال، عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد و همچنین اگر بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخردوپیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، بازهم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله راداشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۴) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید وآن را بفروشد وبعد از فروش بفهمد که بهتر ازآن بوده، می تواند

معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

(مساله ۲۱۴۵) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلا باید بگوید: که نقد خریده یا نسیه وچنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید وبعدا مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۶) اگر انسان جنسی را به کسی بدهد وقیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش وهر چه زیاد تر فروختی اجرت خودت باشد، هرچه زیادتر از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر زیادی را بعنوان جعاله برای او قراردهد صحیح است وهر چه زیاد تر فروخت مال او است نه مال صاحب مال وهمچنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت بتو فروختم و او بگوید: قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیاد تراز آن قیمت بفروشد مال خود او است.

(مساله ۲۱۴۷) اگر قصاب گوشت نر بفروشد وبه جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده وگفته: این گوشت نر رامی فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند واگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(مساله ۲۱۴۸) اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ

آن نرود وبزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۹) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

(مساله ۲۱۵۰) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود وبه عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

(مساله ۲۱۵۱) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست وهر کدام مزد کار خود را مالك می شوند ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته اند تقسیم نمایند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۵۲) اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند وآن کس به قصد شریك بودن او بگوید: تو را شریك کردم و او هم بگوید: قبول کردم این شرکت صحیح است.

و باید نصف پول را کسی که شریك شده به او بدهد.

و همچنین اگر هرکدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش وشریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد وقیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که

هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست.

(مساله ۲۱۵۳) کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف وعاقل باشند واز روی قصد واختیار شرکت کننـد و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سـفیه - کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مساله ۲۱۵۴) اگر در عقد شـرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند.

ولی اگر شـرط کننـد کسـی که کـار نمی کنـد یا کمتر کار می کنـد بیشتر منفعت ببرد، آن شـرط باطل است، لکن شـرکتشان صحیح است، و منفعت به نسبت مال، بین آنها تقسـیم می شود مگر آن که اذن در تصـرف در مال مشترک مقید به این شـرط باشد، که در این صورت اصل شرکت باطل است.

(مساله ۲۱۵۵) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یکنفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد باطل است.

ولی اصل شـرکت صـحیح است، و نفع و ضرر به نسبت مال، بین آنها تقسیم می شود مگر در صورتی که در مساله پیش گفته شد.

(مساله ۲۱۵۶) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد منفعت وضرر را هم به یک اندازه می برند.

و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر

شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت وضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

(مساله ۲۱۵۷) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مساله ۲۱۵۸) اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

(مساله ۲۱۵۹) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند وداد وستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد وباید معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاـ معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همینطور عمل کند.

(مساله ۲۱۶۰) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید وفروش کند وخسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است.

ولی اگر بعدا بقرار دادی که شده معامله کند صحیح است، و

نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند وبر خلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد.

اما اگر بعدا مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکا مقید باشد به این که بر خلاف قرار داد در صورت اول وخلاف معمول در صورت دوم عمل نکنند که بنابر این معامله بعد در هر دو صورت نسبت به سهم شریک فضولی است وچنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین عوض آن را بگیرد.

(مساله ۲۱۶۱) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید ودر نگهداری سرمایه کوتاهی نکند واتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۱۶۲) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده وپیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مساله ۲۱۶۳) اگر تمام شرکا از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی تواند در مال شرکت تصرف کند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

(مساله ۲۱۶۴) هر وقت یکی از شرکا تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

(مساله ۲۱۶۵) اگر یکی از شرکا بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا از جهت مفلس شدن بحکم

حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود.

(مساله ۲۱۶۶) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد وشریک دیگر بگوید: به آن معامله راضی هستم، نفع وضررش مال هر دو است.

(مساله ۲۱۶۷) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف درمال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است وهر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند، به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگر نه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد، بلی کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگرچه صاحب مال معامله را امضا نماید.

صلح

احکام صلح

(مساله ۲۱۶۸) صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

@$(مساله ۲۱۶۹) کسی که چیزی را

به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل باشد وکسی او را مجبور نکرده باشد وقصد صلح داشته باشد و سفیه و ممنوع از تصرف دراموالشان به حکم حاکم شرع بواسطه افلاس نباشد.

(مساله ۲۱۷۰) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح وسازش کرده اند صحیح است.

(مساله ۲۱۷۱) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاـ یکسال نگهداری کند واز شیرآنها استفاده نماید ومقداری روغن بدهد، چنانچه شیرگوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است. و نیز اگر گوسفند را یکسال به چوپان اجاره دهد که از شیر آنها استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد صحیح است.

(مساله ۲۱۷۲) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را بدیگری صلح کند درصورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

(مساله ۲۱۷۳) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند وطلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد وطلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، بازهم به آن مقدار صلح می کرد.

(مساله ۲۱۷۴) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس ووزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند،

بایـد وزن یکی بیشـتر از دیگری نباشـد، بلکه اگر وزن آنهـا معلوم نباشـد واحتمـال دهنـد که وزن یکی بیشتر از دیگری اسـت احتیاط آن است که آنها رابه یکدیگر صلح نکنند.

(مساله ۲۱۷۵) اگر دو نفر از یـک نفر طلبکـار باشــند یـا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکـار باشـند و بخواهنـد طلبهـای خـود را به یکـدیگر صـلح کننـد، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلا هر دو ده من گندم طلبکار باشـند، مصالحه صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلا یکی ده من برنج ودیگری دوازده من گندم طلبکار باشـد ولی اگر طلب آنان از یک جنس وچیزی باشـد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

(مساله ۲۱۷۶) اگر از کســی طلبی دارد کـه بایـد بعـد از مـدتی بگیرد، چنـانچه طلب خـود را بـه مقـدار کمـتری صـلح کند ومقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۷۷) اگر دو نفر چیزی را باهم صـلح کننـد، با رضایت یکـدیگر می تواننـد صـلح را به هم بزننـد و نیز اگر در ضـمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشـند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

(مساله ۲۱۷۸) تا وقتی خریـدار وفروشـنده از مجلس معامله متفرق نشـده انـد می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق

به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد وجنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در نه صورت دیگر که در احکام خرید وفروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

(مساله ۲۱۷۹) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح ومعیوب را بگیرد اشکال دارد.

(مساله ۲۱۸۰) هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید وبا او شرط کند که باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

اجاره

احکام اجاره

(مساله ۲۱۸۱) اجاره دهنده وکسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف وعاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید وکسی که از تصرف در مالش بحکم حاکم شرع ممنوع شده اگر چیزی را به اموالی که از تصرف در آنها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد صحیح نیست.

(مساله ۲۱۸۲) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود ومال او را اجاره دهد.

(مساله ۲۱۸۳) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری

نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جز مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نسبت به اجاره اموالش نمی تواند بقیه اجاره را به هم بزند و نسبت به خودش نفوذ اجازه ولی محل اشکال است مگر مصلحتی که استیفا آن لازم باشد مثل حفظ حیات صغیر در آن ملاحظه شده باشد.

(مساله ۲۱۸۴) بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مومن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مساله ۲۱۸۵) اجاره دهنده ومستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند ومالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن رابه مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

(مساله ۲۱۸۶) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(مساله ۲۱۸۷) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(مساله ۲۱۸۸) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند وصاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهدو اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره

کرده آن را اجاره دهد، بنابر احتیاط لازم باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

(مساله ۲۱۸۹) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند بنابر احتیاط لازم باید به زیادتر از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر جنسی که اجاره کرده است.

(مساله ۲۱۹۰) احتیاط لازم اجاره ندادن زمین و کشتی و آسیاب است به زیادتر از آنچه اجاره کرده، ولی در غیر این سه چیز وغیر خانه ودکان و اجیر، اگر چیز دیگر را اجاره کند ومالک با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید، می تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد.

(مساله ۲۱۹۱) اگر خانه یا دکانی را مثلا یکساله به صد تومان اجاره کند واز نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

(مساله ۲۱۹۲) مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول - آن که معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم - مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد.

سوم

– تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم – استفاده از آن مال به تلف کردن و از بین بردنش باشد، پس اجاره دادن نان ومیوه وخوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم – استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت درصورتی که آب باران کفایت آن را نکند واز آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم – چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

(مساله ۲۱۹۳) اجاره دادن درخت اگر عین میوه آن را به عنوان منافع درخت تملیک کنند اشکال دارد، اما اگر درخت را در حالی که میوه نداشته باشد اجاره دهد به جهت انتفاع از آن، به صرف میوه آن صحیح است.

(مساله ۲۱۹۴) زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود ولازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

(مساله ۲۱۹۵) استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول – آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب وکرایه دادن حیوان برای حمل ونقل شراب باطل است.

دوم – آن که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. و همچنین آن عمل از طرف شرع به طور مجان واجب نشده باشد، پس اجیر شدن برای انجام نمازهای روزانه خودش و یا تغسیل و تکفین و

دفن اموات جایز نیست ولی اجیر شدن برای انجام واجباتی که جهت حفظ نظام و مصلحت واجب است مثل انواع صنعتها و پیشه ها مثل داروسازی و طبابت جایز است.

سوم - آن که اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده دارد، استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی راکه سواری می دهد وبار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم - آن که مدت استفاده را معین نمایند. و اگر مدت، معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافیست.

(مساله ۲۱۹۶) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

(مساله ۲۱۹۷) اگر خانه ای را مثلا یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(مساله ۲۱۹۸) اگر مدت اجاره را معلوم نکند وبگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

(مساله ۲۱۹۹) اگر به مستاجر بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم وبعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید:قبول کردم در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

(مساله ۲۲۰۰) خانه ای را که غربا و زوار در آن منزل

می کننـد، ومعلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند وصاحب خانه راضـی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد.

ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست وصاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

(مساله ۲۲۰۱) مالی را که مستاجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کننـد، بایـد وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شـماره معامله می کنند، باید شـماره آن معین باشد و اگر مثل اسب وگوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستاجر خصوصیات آن را به او بگوید.

(مساله ۲۲۰۲) اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گنـدم اجاره دهـد ومال الاجاره را جو، یا گنـدم همان زمین قرار دهـد، اجاره صحیح نیست.

(مساله ۲۲۰۳) کسـی که چیزی را اجـاره داده، تـا آن چیز را تحویل ندهـد، حق نـدارد اجاره آن را مطالبه کنـد و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شـرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند.

(مساله ۲۲۰۴) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد وتا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مساله ۲۲۰۵) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضـر شود، کسـی که او را اجیر

کرده اگر چه در آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نمایـد و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مساله ۲۲۰۶) اگر بعـد از تمام شـدن مـدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مسـتاجر بایـد مال الاجاره (اجاره بها) را به مقـدار معمول به صـاحب ملـک بدهـد، مثلاـ اگر خـانه ای را یکساله به صـد تومان اجاره کنـد، بعـد بفهمـد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، بایـد پنجاه تومان را بدهـد و اگر دویست تومان است، بایـد دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعـد از گذشـتن مقـداری از مـدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، بایـد اجاره آن مـدت را به مقـدار معمول به صاحب ملک بدهد.

(مساله ۲۲۰۷) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در اسـتفاده بردن از آن هم زیـاده روی ننمـوده ضـامن نیست. و نیز اگر مثلاـ پـارچه ای راکه به خیـاط داده از بین برود، در صـورتی که خیـاط بر خلاـف دستور او عمل نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۰۸) هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مساله ۲۲۰۹) اگر قصاب سـر حیوانی را ببرد وآن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سـر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مساله

۲۲۱۰) اگر حیوانی را اجاره کند ومعین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند وآن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. ونیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد وبیشتر از معمول بار کند وحیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

(مساله ۲۲۱۱) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند وبار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بواسطه زدن ومانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

(مساله ۲۲۱۲) اگر کسی بچه ای را ختنه کند وضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد اگر فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست. و اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشد جراح ضامن است.

(مساله ۲۲۱۳) اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوای مریض رابه او بگوید ومریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(مساله ۲۲۱۴) هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید: که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت واحتیاط خود را بکند و به مریض

ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(مساله ۲۲۱۵) مستاجر وکسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۱۶) اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۱۷) اگر چیزی را اجاره دهد وپیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستاجر می تواند اجاره را به هم بزند وچیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند واجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید وکسی آن را ده روز غصب کند واجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد.

(مساله ۲۲۱۸) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

(مساله ۲۲۱۹) اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره باطل نمی شود

و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد. همچنین اگر آن را به دیگری بفروشد اجاره به هم نمی خورد.

(مساله ۲۲۲۰) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شودو پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد. بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۱) اگر ملکی را اجاره کند وبعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند ازآن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۲) اگر خانه ای را که مثلاـ دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، اگر هر یک از اطاقها جز اجاره باشد اجاره نسبت به اطاقی که خراب شده باطل می شود اگرچه فورا آن را بسازد ومستاجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۳) اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد وپیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

(مساله ۲۲۲۴) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از

صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است وباید آن را به صاحب کار بدهد و نیز اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند وبرای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حرام می باشد، مگر آنکه مقداری خودش کار کرده باشد و باقی مانده را به کمتر از آن مقدار بدهد.

(مساله ۲۲۲۵) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

جعاله

احکام جعاله

(مساله ۲۲۲۶) جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم. و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل وبه کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند وفرق بین جعاله واین که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد وکسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد، عامل می تواند مشغول عمل نشود وتا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

(مساله ۲۲۲۷) جاعل باید بالغ وعاقل باشد واز روی قصد واختیار قرار داد کند وشرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند

– و جعاله محجور نسبت به اموالی که شرعا از تصرف در آنها ممنوع است صحیح نیست.

(مساله ۲۲۲۸) کاری را که جاعل می گوید انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعا لازم نیست مجانا آورده شود، نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

(مساله ۲۲۲۹) اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید: آن گندم مال کجاست وقیمت آن چقدر است ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

(مساله ۲۲۳۰) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلا بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را بمقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(مساله ۲۲۳۱) اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مساله ۲۲۳۲) پیش از آن که عامل شروع بکار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

(مساله ۲۲۳۳) بعد از آن که عامل شروع بکار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

(مساله ۲۲۳۴) عامل می تواند عمل را ناتمام

بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلا اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم ودکتر جراحی شروع بعمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نمایدو در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می شود نیز می باشد.

(مساله ۲۲۳۵) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند وهمچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید: هرکس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری راکه انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

مزارعه

احکام مزارعه

(مساله ۲۲۳۶) مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین رادر اختیار او بگذارد، تا زراعت کند ومقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مساله ۲۲۳۷) مزارعه چند شرط دارد:

اول – آن که مالک به زارع بگوید زمین رابه تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند وزارع قبول نماید، ولی در اینصورت تا زارع مشغول کار نشده مالک، وزارع می توانند معامله را به هم بزنند. ولی در این

صورت تا زارع مشغول کار نشده در ترتیب آثار لزوم و جواز، مراعات احتیاط لازم است

دوم - آن که مالك وزارع هر دو مکلف وعاقل باشند وبا قصد واختیار خود مزارعه را انجام دهند وسفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و مالك و بلکه زارع اگر بذر از مال او باشد و یا زرع نیاز به تصرف در مال داشته باشد محجور از تصرف در مال نباشد. سوم - آن که مالك وزارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم - آن که سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل ومانند اینها باشد پس اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی بمن بده صحیح نیست وهمچنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاـ ده من فقط برای زارع یا مالك قرار دهند صحیح نیست.

پنجم - آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند وباید مدت بقدری باشد که درآن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی وآخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید وبه حسب عادت، آن موقع معلوم باشد صحیح است.

ششم - آن که زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم - آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت

معینی رادر نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن رامعین نمایند.

هشتم - آن که مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد وبا هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن وآن رامعین نکند مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

(مساله ۲۲۳۸) اگر مالك یا زارع شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد وبقیه را بین خودشان قسمت کنند، بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی می ماند، صحت مزارعه بعید نیست ولی احتیاط این است که این شرط را نکنند.

(مساله ۲۲۳۹) اگر مدت مزارعه تمام شود وحاصل بدست نیاید، چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند وزارع هم راضی شود مانعی ندارد و اگر مالك راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیندو اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالك چیزی بدهد، نمی تواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

(مساله ۲۲۴۰) اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده ومالك در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت

رابه مقدار معمول به مالک بدهد.

(مساله ۲۲۴۱) اگر مالک وزارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند ونیز اگر مالک بقصد مزارعه زمینی را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۴۲) اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد وچنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهد وحقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

(مساله ۲۲۴۳) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال او است وباید اگر زارع به امر مالک کار کرده مالک مزد او ومخارجی را که کرده وکرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است وباید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده وخرجهایی را که مالک با مزارع کرده و

همچنین کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال مالک بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

(مساله ۲۲۴۴) اگر بذر مال زارع باشد وبعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک وزارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد. و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، وزارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد وزراعت را در زمین باقی بگذارد.

(مساله ۲۲۴۵) اگر بعد از جمع کردن حاصل وتمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند وسال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک وزارع از زراعت صرفنظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند اگر معمول باشد، که از این حاصل بیشتر از یک سال استفاده کنند و اگر زاید بر یک سال معمول نباشد تمام حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

مساقات

احکام مساقات

(مساله ۲۲۴۶) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید وآب دهد وبه مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

(مساله ۲۲۴۷) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید وچنار میوه نمی دهند صحیح نیست. و در مثل درخت حنا

که از برگ آن یا درختی که از گل آن استفاده می کنند صحت آن بعید نیست.

(مساله ۲۲۴۸) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند وکسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

(مساله ۲۲۴۹) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف وعاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید مالک، از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.

(مساله ۲۲۵۰) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند وآخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید و بحسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است.

(مساله ۲۲۵۱) باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل ومانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلا صد من از میوه ها مال مالک وبقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است.

(مساله ۲۲۵۲) باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه وپیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری که مثل آبیاری که برای درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است وگرنه اشکال دارد اگر چه احتیاج بکاری مانند چیدن میوه ونگهداری آن داشته باشد.

(مساله ۲۲۵۳) معامله مساقات در بوته خربزه وخیار و مانند اینها بنابر احتیاط صحیح نیست.

(مساله ۲۲۵۴) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به

آبیاری احتیاج نـدارد، اگر به کارهای دیگر ماننـد بیل زدن و کود دادن برای زیاد شـدن میوه محتاج باشـد، معامله مساقات در آن صحیح است.

(مساله ۲۲۵۵) دو نفری که مساقات کرده انـد، با رضایت یکـدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضـمن قرارداد مساقات، شـرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشـته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در معامله شرطی کنند وعملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۲۵۶) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

(مساله ۲۲۵۷) اگر کسـی که تربیت درختهـا به او واگـذار شـده بمیرد معـامله مساقات باطل نمی شود پس اگر در عقـد شـرط نکرده باشـند که خودش آنهـا را تربیت کنـد، ورثه اش به جـای او هسـتند وچنـانچه خودشـان عمـل را انجام ندهنـد واجیر هم نگیرند، حاکم شـرع از مال میت اجیر می گیرد وحاصل را بین ورثه میت و مالک قسـمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختهـا را تربیت نمایـد مالـک بـا مردن او می توانـد معامله را فسـخ کنـد یا راضـی شود که ورثه او یا کسـی که آنها اجیرش می کننـد درختها را تربیت نمایـد بلی اگر عقد بر خصوص مساقات به مباشـرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل می شود.

(مساله ۲۲۵۸) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است ومیوه مال مالک می باشد وکسی

که کـار می کنـد نمی توانـد مطـالبه اجرت نمایـد ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشـد، اگر کسـی که درختها را تربیت کرده به امر مالک کار کرده باشد مزد کارش را از مالک طلبکار است.

(مساله ۲۲۵۹) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد بنابر احتیاط لازم معـامله باطـل است، پس اگر درختهـا مـال صـاحب زمین بوده، بعـد از تربیت هم مال اوست وبایـد مزد کسـی که آنها را تربیت کرده اگر به امر او کـار کرده بدهـد و اگر مـال کسـی بوده که آنهـا را تربیت کرده، بعـد از تربیت هم مـال اوست ومی توانـد آنها را بکنـد ولی باید گودالهایی را که بواسـطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشـته به صاحب زمین بدهد ومالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند وچنانچه بواسطه کندن درخت، عیبی در آن پیـدا شود اگر مالک آن را کنده باشد، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، وهیچکدام نمی تواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی توانند در مال خودشان تصرف کنند

احکام کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

(مساله ۲۲۶۰) بچه ای که بالغ نشـده شـرعا نمی تواند در مال خود تصـرف کند ونشانه بالغ شدن در زن و مرد یکی از سه چیز است:

اول - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نه سال قمری در زن.

دوم - روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

سوم - بیرون آمدن منی.

(مساله ۲۲۶۱) روییدن موی درشت در صورت

وپشت لب و در سینه وزیر بغل ودرشت شدن صدا ومانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر آن که انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مساله ۲۲۶۲) دیوانه و سفیه یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند وکسی که بواسطه افلاس حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی توانند در مال خود تصرف نمایند.

(مساله ۲۲۶۳) کسی که گاهی عاقل وگاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

(مساله ۲۲۶۴) انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود وعیال ومهمان وکارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد بلکه اگر مثلاـ مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد بنابر اقوی تصرف او صحیح است اگرچه در تمام مال باشد و محتاج به اجازه ورثه نیست.

وکالت

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند وکسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

(مساله ۲۲۶۵) در وکالت شرط است که منجز باشد یعنی اصل

وکالت معلق بر چیزی نباشـد پس اگر بگوید چنانچه مسافر من بیاید یا وقتی که اول ماه شد تو در فروش خانه وکیل من هستی که خود وکالت معلق بر آمـدن مسافرت یا رسـیدن اول ماه شـده باطل است ولی تعلیق در متعلق وکالت مثل این که بگویـد تو در فروختن خانه ام وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمـد یا وقتی اول ماه شـد بفروش اشـکال ندارد. و در وکالت لازم نیست صـیغه بخواننـد پس اگر انسان به دیگری بفهمانـد که او را وکیل کرده و او هم بفهمانـد که قبول نموده - مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

(مساله ۲۲۶۶) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید وبرای او وکالتنامه بفرستد واو قبول کند اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

(مساله ۲۲۶۷) موکل یعنی کسـی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

(مساله ۲۲۶۸) کاری را که انسان نمی توانـد انجام دهـد، یا شـرعا نبایـد انجام دهـد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه ازطرف دیگری وکیل شود.

(مساله ۲۲۶۹) اگر انسـان کسـی را برای انجـام تمام کارهای خودش وکیل کنـد صـحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

(مساله ۲۲۷۰) اگر

وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مساله ۲۲۷۱) وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۷۲) وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید ازطرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مساله ۲۲۷۳) اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

(مساله ۲۲۷۴) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل ووکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود وکالت دومی باطل می شود.

(مساله ۲۲۷۵) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند وبه آنها اجازه دهد که هرکدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد وچنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی

توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

(مساله ۲۲۷۶) اگر وکیل یا موکل بمیرد وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاـ گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود و اگر یکی از وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود، در موقع دیوانگی و بی هوشی وکالت اثری ندارد، اما بطلان آن به نحوی که بعد از زوال بی هوشی یا دیوانگی عملش بی اثر باشد محل تامل است.

(مساله ۲۲۷۷) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند وچیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مساله ۲۲۷۸) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید واتفاقا آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۷۹) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید وآن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد وآن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۸۰) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلا لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد وبعدا تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

قرض

احکام قرض

قرض دادن

از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن واخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود وملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد وکسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

(مساله ۲۲۸۱) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملا معلوم باشد.

(مساله ۲۲۸۲) اگر دین مدت نداشته باشد هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید، و اگر مدت داشته باشد پیش از مدت، بنابر احتیاط باید قبول کند.

(مساله ۲۲۸۳) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

(مساله ۲۲۸۴) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فورا آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

(مساله ۲۲۸۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته واثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را ازاو مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مساله ۲۲۸۶) کسی

که بـدهکار است ونمی توانـد بـدهی خود را بدهـد، چنانچه بتوانـد کاسبی کنـد، واجب است که کسب کنـد وبـدهی خود را بدهد.

(مساله ۲۲۸۷) کسـی که دسترسـی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشـته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب اورا به سید فقیر ندهد.

(مساله ۲۲۸۸) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن ودفن وبدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند وبه وارث او چیزی نمی رسد.

(مساله ۲۲۸۹) اگر کسـی مقـداری پول طلا یا نقره قرض کنـد وقیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کـافی اسـت و اگر قیمـت آن زیـاد تر گردد لازم اسـت همـان مقـدار را که گرفته بدهـد ولی در هر دو صـورت اگر بـدهکار وطلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۹۰) اگر مـالی را که قرض کرده از بین نرفته باشـد وصـاحب مـال آن را مطـالبه کنـد، احتیاط مسـتحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مساله ۲۲۹۱) اگر کسـی که قرض می دهـد شـرط کنـد که زیادتر از مقـداری که می دهـد بگیرد، مثلا یک من گنـدم بدهد وشـرط کنـد که یک من و پنج سـیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا وحرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد مثلا شـرط کند که یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت

پس دهـد، ربا وحرام است. و نیز اگر با او شـرط کنـد که ساخته پس بگیرد، بازهم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مساله ۲۲۹۲) ربـا دادن مثـل ربـا گرفتن حرام است و مالـك شـدن گیرنـده قرض ربـایی و جواز تصـرف او در آن محل تامل است. ولی چنانچه قرض دهنـده با علم به بطلان قرض ومالك نشـدن سود راضـی به تصـرف قرض گیرنده باشد - بطوری که رضایت او مبنی بر این معامله باطل نباشد - تصرف قرض گیرنده در آن مال جایز است.

(مساله ۲۲۹۳) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد وبا آن زراعت کند، احتیاط این است که حاصلی که از آن بـدست می آیـد بـا قرض دهنـده مصـالحه نماینـد، مگر آن که بر حسب صورت دوم مساله قبل، قرض دهنـده راضـی به تصـرف قرض گیرنـده باشـد، بی آنکه رضـایت او مبنی بر معـامله ربـایی باشـد که در این صورت، حاصل، مال قرض گیرنـده است.

(مساله ۲۲۹۴) اگر لباسـی را به ذمه بخرد وبعـدا از پولی که به قرض ربـایی گرفته، یـا از پول حلاـلی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهـد، پوشـیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشـكال ندارد. ولی اگر به فروشـنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است. و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

(مساله ۲۲۹۵) اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر

از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد واین را صرف برات می گویند.

(مساله ۲۲۹۶) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلا نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا وحرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۹۷) اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد وبخواهد طلب خود را پیش از و عده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

حواله دادن

احکام حواله دادن

(مساله ۲۲۹۸) اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلبش را از دیگری بگیرد وطلبکار وآن دیگری قبول نمایند، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، ودیگر طلبکار نمی تواند از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مساله ۲۲۹۹) بدهکار و طلبکار وکسی که به او حواله شده در صورتی که مدیون نباشد، باید مکلف و عاقل باشند وکسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند وهم چنین باید محجور(کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش ممنوع کرده) نباشند ولی اگر حواله برکسی که مدیون نیست داده شود اگر حواله دهنده وکسی که به او حواله شده مهجور باشند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۰۰) حواله در صورتی صحیح است که کسی که بر او حواله می شود اگر بدهکار نیست قبول نماید و همچنین اگر بدهکار باشد و غیر آن جنسی را که بدهکار است به او حواله دهند مثلا اگر جو بدهکار است،

گندم حواله کنند، درصورتی صحیح است که قبول نماید بلکه احتیاط مستحب این است که اگر همان جنسی را که بدهکار است هم به او حواله نمایند، قبول کند.

(مساله ۲۳۰۱) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهداز کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد.

(مساله ۲۳۰۲) حواله دهنده وطلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلا ده من گندم وده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر وآن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مساله ۲۳۰۳) اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار وطلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد وپیش از دیدن دفتر حواله بدهد وبعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح می باشد.

(مساله ۲۳۰۴) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مساله ۲۳۰۵) اگر بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۰۶) بعد از آن

که حواله درست شد، حواله دهنده وکسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند وهر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد وطلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است وبعد بفهمد، اگرچه در آنوقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند وطلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

(مساله ۲۳۰۷) اگر بدهکار وطلبکار وکسی که به او حواله شده، (در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد) یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

(مساله ۲۳۰۸) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده است، داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

رهن

احکام رهن

(مساله ۲۳۰۹) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

(مساله ۲۳۱۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد وطلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مساله ۲۳۱۱) گرو دهنده وکسی که مال را

گرو می گیرد بایـد مکلف وعاقل باشـند وکسـی آنان را مجبور نکرده باشـد و نیز باید گرو دهنده سـفیه نباشد یعنی: مال خود رادر کارهای بیهوده مصرف نکند وهم چنین باید از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع نباشد.

(مساله ۲۳۱۲) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را، با اذن او گرو بگذارد، صحیح است.

(مساله ۲۳۱۳) چیزی را که گرو می گذارنـد، باید خرید وفروش آن صـحیح باشد پس اگر شـراب ومانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

(مساله ۲۳۱۴) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال صاحب آن است.

(مساله ۲۳۱۵) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلا ببخشند یا بفروشند. ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد، بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۱۶) اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد.

(مساله ۲۳۱۷) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشـد وطلب خود را بردارد وبایـد بقیه را به بـدهکار بدهـد، ولی اگر به حاکم شـرع دسترسـی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع بنابر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

(مساله ۲۳۱۸) اگر بـدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسـته وچیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو

گذاشته خانه واثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد وطلب خود را بردارد.

ضامن شدن

احکام ضامن شدن

(مساله ۲۳۱۹) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم وطلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مساله ۲۳۲۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد ونیز باید سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند وطلبکار از تصرف در مالش شرعا ممنوع نباشد ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

(مساله ۲۳۲۱) هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم ضامن شدن او باطل است.

(مساله ۲۳۲۲) کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگرکسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود.

(مساله ۲۳۲۳) در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار وبدهکار وجنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند وانسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام رامی دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد وانسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی

کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم وده تومان پول طلبکار باشد وانسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم ومعین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

(مساله ۲۳۲۴) اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری کند، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر از مقداری بری کند، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۲۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مساله ۲۳۲۶) ضامن وطلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مساله ۲۳۲۷) هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند وطلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند وبه ضامن شدن او راضی شود.

(مساله ۲۳۲۸) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد وطلبکار در آنوقت نداند وبعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند واگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد احتیاط لازم این است که طلبکار ضمانت را به هم نزند.

(مساله ۲۳۲۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

(مساله ۲۳۳۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد،

می توانـد مقـداری راکه ضـامن شـده پس از پرداخت آن از او مطالبه نمایـد، ولی اگر به جای جنسـی که بـدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهـد، نمی توانـد چیزی را که داده از او مطالبه نماید مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد وضامن، ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

کفالت

احکام کفالت

(مساله ۲۳۳۱) کفـالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بـدهکار را خواست، بـدست او بدهـد وبه کسـی که اینطور ضامن می شود کفیل می گویند.

(مساله ۲۳۳۲) کفالت درصورتی صحیح است که کفیل بهر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم وطلبکار هم قبول نماید.

(مساله ۲۳۳۳) کفیل بایـد مکلف وعاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشـند وبتواند کسـی را که کفیل او شده حاضر نماید.

(مساله ۲۳۳۴) یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می زند:

اول - کفیل، بدهکار را بدست طلبکار بدهد.

دوم - طلب طلبکار داده شود.

سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم - بدهکار بمیرد.

پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مساله ۲۳۳۵) اگر کسـی بزور بـدهکار را از دست طلبکـار رها کنـد، چنانچه طلبکار دسترسـی به او نداشـته باشـد، کسـی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد ویا طلب طلبکار را بپردازد.

ودیعه

احکام ودیعه

(امانت)

(مساله ۲۳۳۶) اگر انسان مال خود را به کسـی بدهـد و بگوید نزد تو امانت باشد واو هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهمانـد که مال را برای نگهـداری به او می دهـد و او هم به قصـد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید.

(مساله ۲۳۳۷) امانت دار وکسـی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ وعاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه وبچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند

صحیح نیست.

(مساله ۲۳۳۸) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند وچنانچه پیش از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که به قصد حفظ ورساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

(مساله ۲۳۳۹) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد.

(مساله ۲۳۴۰) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد وبرود وآن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

(مساله ۲۳۴۱) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن راپس بگیرد وکسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بر گرداند.

(مساله ۲۳۴۲) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود وودیعه را به هم بزند، باید هرچه زود تر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند وخبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۳) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد،

بایـد جای مناسب تهیه نماید وطوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد وتلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۴) کسـی که امانت را قبول می کنـد، اگر در نگهـداری آن کوتاهی نکنـد وتعـدی یعنی: زیاده روی هم ننمایـد و اتفاقـا آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگـذارد که گمان می رود ظالمی بفهمـد وآن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۳۴۵) اگر صاحب مال برای نگهـداری مال خود جایی را معین کند وبه کسـی که امانت را قبول کرده بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهـد که در آنجـا از بین برود وبدانـد چون آنجـا در نظر صـاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نبایـد از آنجا بیرون ببری، می توانـد آن را به جـای دیگر که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشـد ببرد و اگر به آنجا ببرد وتلف شود ضامن نیست. ولی اگر ندانـد بچه جهت گفته که به جـای دیگر نـبرد چنـانچه به جـای دیگر بـبرد وتلـف شود، واجب است که عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۶) اگر صاحب مال برای نگهـداری مال خود جایی را معین کنـد ولی به کسـی که امانت را قبول کرده نگویـد که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین

برود، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد وچنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۳۴۷) اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فورا امانت را به ولی او برساند ویا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد ودر خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۸) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است. ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۳۴۹) اگر صاحب مال بمیرد وچند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان تحویل گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(مساله ۲۳۵۰) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، هر کس که امانت در پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به صاحبش برساند.

(مساله ۲۳۵۱) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید

امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است واز امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند وشاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال ومحل آن را بگوید.

(مساله ۲۳۵۲) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید بنابر احتیاط لازم عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ومرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

(مساله ۲۳۵۳) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

(مساله ۲۳۵۴) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مساله ۲۳۵۵) عاریه دادن چیز غصبی وچیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

(مساله ۲۳۵۶) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری

عاریه دهد.

(مساله ۲۳۵۷) اگر دیوانه وبچه وسفیه ومفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست. اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد. و همچنین اگر مفلس با اذن غرما (طلبکاران) عاریه دهد.

(مساله ۲۳۵۸) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده ازآن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا ونقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۵۹) اگر طلا ونقره را عاریه نماید وشرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد صحت آن شرط اشکال دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذمه مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۶۰) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(مساله ۲۳۶۱) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

(مساله ۲۳۶۲) کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد وکسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

(مساله ۲۳۶۳) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره جهت استعمال و آلات لهو و قمار باطل است.

(مساله ۲۳۶۴) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است.

(مساله ۲۳۶۵) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا

وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف بشود، عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او به جایی ببرد که صاحبش معمولا به آنجا می برده مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد وبعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

(مساله ۲۳۶۶) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلا ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید. اما اگر لباس نجس را عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید، هر چند بداند عاریه گیرنده با آن نماز می خواند.

(مساله ۲۳۶۷) چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

(مساله ۲۳۶۸) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود عاریه دومی باطل نمی شود.

(مساله ۲۳۶۹) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند ونمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

(مساله ۲۳۷۰) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند واز آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که

به مالك مى دهد از عاريه دهنده مطالبه نمايد.

(مساله ۲۳۷۱) اگر نداند مالى را كه عاريه كرده غصبى است و در دست او از بين برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگيرد، او هم مى توانـد آنچه را به صاحب مال داده از عاريه دهنـده مطالبه نمايـد. ولى اگر چيزى را كه عاريه كرده طلاو نقره باشـد يا عاريه دهنـده با او شـرط كرده باشـد كه اگر آن چيز از بين برود عوضـش را بدهد، نمى تواند چيزى را كه به صاحب مال مى دهد، از عاريه دهنده مطالبه نمايد.

نكاح

احكام نكاح

(ازدواج و زناشويى) بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال مى شود وآن بر دو قسم است: دائم وغير دائم.

عقد دائم آن است كه مدت زناشويى در آن معين نشود وزنى را كه به اين قسم عقد مى كنند زوجه دائمه مى گويند.

و عقد غير دائم آن است كه مدت زناشويى درآن معين شود، مثلا زن را به مدت يك ساعت يا يك روز يا يكماه يا يكسال يا بيشتر عقد نمايند وزنى را كه به اين قسم عقد كنند متعه وصيغه مى نامند.

احكام عقد

(مساله ۲۳۷۲) در زناشويى - چه دائم و چه غير دائم - بايد صيغه خوانده شود وتنها راضى بودن زن ومرد كافى نيست و صيغه عقد را يا خود زن ومرد مى خوانند، يا ديگرى را وكيل مى كنند كه از طرف آنان بخواند.

(مساله ۲۳۷۳) وكيل لازم نيست مرد باشد، زن هم مى تواند براى خواندن صيغه عقد از طرف ديگرى وكيل شود.

(مساله ۲۳۷۴) زن و مرد تـا يقين نكننـد كه وكيل آنان صـيغه را خوانـده است نمى تواننـد به يكـديگر نگاه محرمانه نماينـد. و گمان به اين كه وكيل صيغه را خوانده است كفايت نمى كند. ولى اگر وكيل بگويد صيغه را خوانده ام كافى است.

(مساله ۲۳۷۵) اگر زنى، كسـى را وكيل كنـد كه مثلا ده روزه او را به عقـد مردى درآورد وابتـداى ده روز را معين نكنـد، آن وكيل مى توانـد هر وقت كه بخواهد اورا ده روزه به عقد آن مرد در آورد ولى اگر معلوم باشد كه زن، روز يا ساعت معينى را قصد كرده، بايد صيغه را مطابق قصد او بخواند.

(مساله ۲۳۷۶) يك نفر مى

تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد، وکیل شود. و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند. و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او در آورد. ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

(مساله ۲۳۷۷) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خودرا زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است واگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد واسم زن فاطمه باشد ووکیل زن بگوید: زوجت موکلتی فاطمه موکلك احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلی احمد علی الصداق المعلوم صحیح می باشد. و بهتر آن است لفظی که مردمی گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلا اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

(مساله ۲۳۷۸) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد ازآن که مدت ومهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: (زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم) بعد بدون فاصله مرد بگوید: (قبلت) صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند واول، وکیل زن به وکیل مرد بگوید: (متعت موکلتی موکلك فی المده المعلومه علی المهر المعلوم) پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: (قبلت لموکلی هکذا) صحیح می باشد.

شرایط عقد

(مساله ۲۳۷۹) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه احوط آن است که کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند، لکن لازم نیست. و خودشان هم می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می خوانند، قصد انشا داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند زن بگفتن (زوجتك نفسی) قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قبلت التزویج) زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می خوانند، به گفتن (زوجت (الخ) وقبلت) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می خواند عاقل وبنابر احتیاط لازم بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم -

اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلا اسم آنان را ببرند یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: (زوجتك احدی بناتی) یعنی: زن تو نمودم یکی از دخترانم را. و او بگوید (قبلت) یعنی: قبول کردم چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا با کراهت اذن دهد ومعلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

(مساله ۲۳۸۰) اگر در عقد یك حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند عقد باطل است.

(مساله ۲۳۸۱) کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد ومعنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند، و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد بخواند.

(مساله ۲۳۸۲) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعدا زن و مرد بگویند: به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

(مساله ۲۳۸۳) اگر زن ومرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد راضی شوند وبگویند: به آن عقد راضی هستیم، اگر عقد با قصد خوانده شده باشد، لازم نیست دوباره بخوانند اگرچه بهتر است.

(مساله ۲۳۸۴) پدر وجد پدری می توانند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده

ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند.

(مساله ۲۳۸۵) دختری که به حد بلوغ رسیده ورشیده است - یعنی: مصلحت خودرا تشخیص می دهد - اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، اجازه مادر و برادر لازم نیست.

(مساله ۲۳۸۶) اگر پدر وجد پدری غایب باشند، و اجازه گرفتن از آنان ممکن نباشد، و حاجت به تزویج باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر وجد لازم نیست.

(مساله ۲۳۸۷) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد. و همچنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای استمتاع از او، و تمکین زوجه، باید از مال پسر نفقه او داده شود.

(مساله ۲۳۸۸) اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است. و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد

(مساله ۲۳۸۹) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند، به شرط آن که معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده:

اول -دیوانگی.

دوم -مرض خوره.

سوم -مرض برص (پیسی).

چهارم -کوری.

پنجم -زمین گیر بودن.

ششم -آن که افضا شده باشد یعنی: راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد.

هفتم -آن که گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

(مساله

۲۳۹۰) اگر زن بعـد از عقـد بفهمـد که شوهر او دیوانه بوده است، یا بعد از عقد دیوانه شود، یا بفهمد که آلت مردی ندارد، یا مرضـی دارد که نمی توانـد وطی ونزدیکی نمایـد، یا این دو عیب بعد از عقد وپیش از وطی پیدا شود، یا بفهمد تخمهای او را پیش از عقـد کشـیده انـد و امر را بر او مشـتبه کرده باشـند می توانـد عقـد را بـه هم بزنـد ولی در صـورتی که مرد نمی تـواند نزدیکی نماید زن اگر بخواهد فسخ نماید باید به حاکم شـرعی رجوع نماید تا حاکم شرع تا یکسال به مرد مهلت دهد چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن می تواند عقد را به هم بزند.

(مساله ۲۳۹۱) اگر مرد یا زن بواسـطه یکی از عیبهایی که در دو مساله پیش گفته شـد عقـد را به هم بزنـد، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

(مساله ۲۳۹۲) اگر بواسـطه آن که مرد نمی توانـد وطی ونزدیکی کنـد، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسـطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شـد مرد، یا زن عقـد را به هم بزنـد، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست. و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زنانی که ازدواج با آنان حرام است

(مساله ۲۳۹۳) ازدواج بـا زنهـائی که با انسان محرم هسـتند مثل مادر وخواهر و دخترو عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر ومادر زن که حرام است.

(مساله ۲۳۹۴) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر ومادر مادر

آن زن، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

(مساله ۲۳۹۵) اگر زنی را عقد کند وبا او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری وپسری آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند به آن مرد محرم می شوند.

(مساله ۲۳۹۶) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

(مساله ۲۳۹۷) عمه وخاله خود شخص و عمه وخاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هرچه بالا روند به انسان محرمند.

(مساله ۲۳۹۸) پدر وجد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر ونوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعدا بدنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

(مساله ۲۳۹۹) اگر زنی را برای خود عقد کند، خواه دائمه باشد، یا غیر دائمه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۰۰) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید. و اگر زنی را متعه کرده باشد ومدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، در عده او بنابر احتیاط لازم نباید خواهر او را بگیرد، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

(مساله ۲۴۰۱) انسان نمی تواند بدون

اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کنـد، ولی اگر بـدون اجازه زنش آنان را عقـد نمایـد، و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد. لکن احتیاط مستحب موکد آن است که دوباره اورا عقد نماید.

(مساله ۲۴۰۲) اگر زن بفهمـد شوهرش برادر زاده یا خواهرزاده او را عقـد کرده وحرفی نزنـد، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

(مساله ۲۴۰۳) اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید و بنابر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد.

(مساله ۲۴۰۴) اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نمایـد، و پیش از آن که با آنان نزدیکی کنـد با مادرشان زنا نمایـد، احتیاط واجب آن است که از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

(مساله ۲۴۰۵) اگر با زنی غیر از عمه وخاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقـد نمایـد وبا او نزدیکی کند، و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود، و اما اگر بعد از عقد و پیش از آن که با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که آن زن را طلاق دهد ودیگر هم او را نگیرد.

(مساله ۲۴۰۶) زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه جواز ازدواج آنان

به طور دائم نیز خالی ازقوت نیست، ولی در صورت تمکن از ازدواج با مسلمه کراهت شدیده دارد، بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود.

(مساله ۲۴۰۷) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند آن زن بر او بنابراحتیاط واجب حرام می شود. و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق باین، یا عده وفات است زنا کند، بعدا می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. و معنای طلاق رجعی وطلاق باین و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مساله ۲۴۰۸) اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا می تواند آن زن را برای خود عقد نماید. ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید. و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

(مساله ۲۴۰۹) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مساله ۲۴۱۰) اگر زنی را برای خود عقد کند، و بعد معلوم شود که در عده بوده، در صورتی که با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است، و نمی دانسته اند عقد کردن زن در

عده حرام است.

(مساله ۲۴۱۱) اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، واجب است فورا از او جدا شود، وبعدا هم او را برای خود عقد نکند. وچنانچه نداند که شوهر دارد وبا او ازدواج کند، پس اگر دخول واقع شود آن زن بر او حرام ابدی می شود، و اگر پیش از دخول متوجه شد، واجب است از او جدا شود، ولی بعدا می تواند او را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۱۲) زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند وبر عمل خود باقی باشد، اگر مشهور به زانیه بودن شود، احتیاط لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهد، و تا توبه نکند او را نگیرد، ولی باید مهرش را بدهد.

(مساله ۲۴۱۳) زنی را که طلاق داده اند وزنی که متعه بوده وشوهرش مدت او را بخشیده، یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند وبعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده، یا از راه غفلت یا معصیت در عده، شوهر کرده، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۲۴۱۴) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده درصورتیکه بالغ بوده حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

(مساله ۲۴۱۵) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید، وبعد از ازدواج ودخول به زوجه، با آن کس لواط کند، آنان بر او حرام نمی شوند. و اگر

بعد از عقد وپیش از دخول لواط کند، بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

(مساله ۲۴۱۶) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است. و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۱۷) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است. و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، باید بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۱۸) اگر مرد طواف نسا را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی شود. و نیز اگر زن طواف نسا نکند، شوهرش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی شود. ولی اگر بعدا طواف نسا را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

(مساله ۲۴۱۹) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، نباید پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی ودخول کند، و اگر پیش از آنکه نه سالش تمام شود با او نزدیکی کرد ظاهر این است که موجب حرمت نزدیکی با او بعد از نه سال نمی شود اگرچه احتیاط این است که تا آخر عمر خصوصا اگر افضا نموده باشد از دخول به او با رضایت او خودداری نماید و الا او را طلاق دهد.

(مساله ۲۴۲۰) زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده بر شوهرش حرام می شود،

ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم وگذشتن مقدار عده او، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

(مساله ۲۴۲۱) زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا ولباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

(مساله ۲۴۲۲) اگر زن در کارهایی که در مساله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

(مساله ۲۴۲۳) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مساله ۲۴۲۴) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(مساله ۲۴۲۵) زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرج خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، اگر نمی تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست.

(مساله ۲۴۲۶) اگر مرد بیش از یک زن

دائمی داشته باشد، و نزد یکی از آنها یک شب بماند باید نزد دیگران نیز در چهار شب یک شب بماند، بلکه اگر یک زن داشته باشد نیز بنابر احتیاط مستحب.

(مساله ۲۴۲۷) شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال جوان خود را ترک کند، بلکه بنابر احتیاط بیش از این مدت نزدیکی با عیال پیر خود را نیز ترک نکند.

(مساله ۲۴۲۸) اگر در عقد دائم، مهر را معین نکنند، عقد صحیح است. و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد.

(مساله ۲۴۲۹) اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد. چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهربه نزدیکی راضی شود، وشوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه یا عقد غیر دائم

(مساله ۲۴۳۰) متعه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

(مساله ۲۴۳۱) واجب است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را اگر جوان باشد ترک نکند. وبنابر احتیاط بیش از این مدت، نزدیکی با متعه پیر خود را نیز ترک نکند.

(مساله ۲۴۳۲) زنی که متعه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

(مساله ۲۴۳۳) زنی که متعه

شده، اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

(مساله ۲۴۳۴) زنی که متعه شده، حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

(مساله ۲۴۳۵) زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

(مساله ۲۴۳۶) زنی که متعه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود. ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

(مساله ۲۴۳۷) اگر زنی مردی را وکیل کند، که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی که آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است.

(مساله ۲۴۳۸) اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی رابه عقد پسر نابالغ خود درآورد کافی است. ونیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

(مساله ۲۴۳۹) اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است ونمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، وچنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است، وکسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

(مساله ۲۴۴۰) اگر مرد

مدت متعه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

(مساله ۲۴۴۱) مرد می تواند زنی را که متعه او بوده وهنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

(مساله ۲۴۴۲) نگاه کردن به بدن زن نامحرم ودختری که نه سالش تمام نشده، ولی خوب وبد را می فهمد، و نگاه کردن به او عادتا امکان تهییج وتحریك شهوت دارد، و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت وچه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است، و بدون قصد لذت هم بنابر احتیاط ترک آن لازم است. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

(مساله ۲۴۴۳) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست زنان کفار و جاهائی از بدنشان که عادت بر نپوشاندن آن دارند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۴۴) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد رامی فهمد و از نگاه کردن تحریك و تهییج شهوت او عادتا ممکن باشد، بدن و موی خود را بپوشاند.

(مساله ۲۴۴۵) نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر می

توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مساله ۲۴۴۶) مرد وزنی که با یکـدیگر محرمنـد، اگر قصـد لذت نداشـته باشـند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند اگرچه احتیاط این است که به مابین ناف و زانوها نگاه نکنند.

(مساله ۲۴۴۷) مرد نبایـد با قصـد لـذت به بـدن مرد دیگر نگاه کنـد، و نگاه کردن زن هم به بـدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(مساله ۲۴۴۸) مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او خصوصا در مواردی که معرض هتك و فساد باشد نگاه کند.

(مساله ۲۴۴۹) اگر در حال ناچاری زن بخواهـد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کنـد، یا عورت او را آب بکشد، بایـد چیزی در دست کنـد که دست او به عورت آن مرد یـا زن نرسـد، و همچنین است اگر مرد بخواهـد در حـال ناچاری مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

(مساله ۲۴۵۰) اگر مرد برای معالجه زن نا محرم ناچار باشد که او را نگاه کند، ودست به بدن او بزند اشکال ندارد. ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

(مساله ۲۴۵۱) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

(مساله ۲۴۵۲) کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

(مساله ۲۴۵۳) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از

عقـد معلوم شود که بـاکره نبوده، می توانـد به نسـبت تفـاوت بین مهر بـاکره و غیر بـاکره از مهر کم نمایـد و بنـابر احتیاط اگر میخواهد از او جدا شود او را طلاق دهد.

(مساله ۲۴۵۴) بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسـی در آنجا نیست، ودیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است، چه به ذکر خدا مشـغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست. ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد درآنجا باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۵۵) اگر مرد مهر زن را در عقـد معین کند، و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صـحیح است و مهر را هم باید بدهد.

(مساله ۲۴۵۶) مسـلمانی که منکر خـدا یـا پیغمبر شود، یا حکم ضـروری دین یعنی:حکمی را که مسـلمانان جز دین اسـلام می دانند مثلا واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود.

(مساله ۲۴۵۷) اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند، بطوری که در مساله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد. و همچنین است اگر بعـد از نزدیکی مرتـد شود، ولی یـائسه باشـد یعنی: اگر سـیده است شـصت سـال، و اگر سـیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد. و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است و اگر در بین عده

مسلمان شود بنابر مشهور عقد باقی است و مراعات احتیاط لازم است.

(مساله ۲۴۵۸) مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد. و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد فطری می گویند.

(مساله ۲۴۵۹) مردی که از پدر ومادر غیر مسلمان بدنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، و یا زنش یائسه باشد عقد او باطل می گردد. و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، وزن او در سن زنانی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود بنابر مشهور عقد او باقی است لکن مراعات احتیاط لازم است و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد ملی می گویند.

(مساله ۲۴۶۰) اگر زن در عقد با مرد شرط کند، که اورا از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

(مساله ۲۴۶۱) اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند. و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۶۲) اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را

سقط کند.

(مساله ۲۴۶۳) اگر کسی با زنی که شوهر نـدارد، و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند وبچه از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مساله ۲۴۶۴) اگر مرد ندانـد که زن در عـده است یـا ندانـد که عقـد در عـده حرام است و با او ازدواج کنـد، چنانچه زن هم نداند وبچه ای از آنان بدنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است ومی دانسته که عقد در عده حرام است شرعا بچه، فرزند پدر است و در هر دوصورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

(مساله ۲۴۶۵) اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا در عده نیستم حرف او قبول می شود.

(مساله ۲۴۶۶) اگر بعـد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگویـد آن زن شوهر داشته، و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، نباید حرف آن کس را قبول کرد.

(مساله ۲۴۶۷) تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادر جدا کند و سزاوار و بلکه احتیاط این است که تا هفت سال آنها تمام نشده آنها را از مادر جدا نکند و رعایت این احتیاط در مورد دختر موکد است.

(مساله ۲۴۶۸) مستحب است در شوهر دادن دختر که بالغه است، یعنی مکلف شده عجله کننـد، حضرت صادق (علیه السلام)فرمودند: یکی از سعادتهای مرد آن

است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

(مساله ۲۴۶۹) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، باید زن مهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۷۰) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه، حلال زاده است.

(مساله ۲۴۷۱) هرگاه شوهر در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زنش با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان بدنیا آید حلال زاده است.

(مساله ۲۴۷۲) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند وشوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنابر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

(مساله ۲۴۷۳) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:

اول -خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم -شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم -پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم -بچه هایی که از آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند.

پنجم -بچه های اولاد آن زن هرچه

پایین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم -خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هفتم -عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم -دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.

نهم -اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم -پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم -خواهر وبرادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر وبرادر رضاعی او باشند.

دوازدهم -عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز افراد دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، بواسطه شیر دادن محرم می شوند.

(مساله ۲۴۷۴) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترانی که از آن زن بدنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دختران شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دختران رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ولی جایز است با دختران رضاعی آن زن ازدواج کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۷۵) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر وبرادر آن

بچه محرم نمی شود.

(مساله ۲۴۷۶) اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. ونیز خویشان آن زن به برادر وخواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

(مساله ۲۴۷۷) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند، و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۷۸) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۷۹) انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

(مساله ۲۴۸۰) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

(مساله ۲۴۸۱) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

(مساله ۲۴۸۲) اگر زن

پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مساله ۲۴۸۳) شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول - بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم - شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم - شیر، خالص باشد و با چیز دیگری مخلوط نباشد.

پنجم - شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود وتا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد ومثلا هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول وهفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم - بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند ونگاه محرمانه هم با او ننمایند.

هفتم - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مساله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده

وگوشت در بـدنش روییـده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شـیر دهنـد، احتیـاط مسـتحب آن است کسـانی که بواسـطه شـیر خوردن با او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند.

هشـتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شـیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلا پیش از تمـام شـدن دو سال، چهارده مرتبه وبعـد از آن، یک مرتبه شـیر بخورد به کسـی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شـیرده بیشتر از دو سال گذشـته باشد و شـیر او باقی باشد وبچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد بنابر احتیاط لازم محرم می شود ولی احتیاط به ترک نظر کسانی که به این رضاع به او محرم شده اند ترک نشود.

(مساله ۲۴۸۴) باید بچه در بین یک شـبانه روز، غذا یا شـیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشـکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شـیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۸۵) اگر زن از شـیر شوهر خود بچه ای را شـیر دهد، بعد شوهر دیگر کندو از شـیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی

شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند.

(مساله ۲۴۸۶) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

(مساله ۲۴۸۷) اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه هایی را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می شوند.

(مساله ۲۴۸۸) اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلا هشت مرتبه ودیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(مساله ۲۴۸۹) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر وبرادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

(مساله ۲۴۹۰) انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنانی که بواسطه شیرخوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر ومادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

(مساله ۲۴۹۱) زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۹۲) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه دو

زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده در اختیار هر یک از آنها مخیر است ولی احتیاط ترک نشود به طلاق هر دو و عقـد جدید به یکی از آنها. و اگر دریک وقت نبوده عقد اولی صـحیح و عقد دومی باطل می باشد.

(مساله ۲۴۹۳) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کند.

اول – برادر وخواهر خود را.

دوم – عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم – اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم – برادر زاده خود را.

پنجم – برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم – خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم – عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم – نوه زن دیگر شوهر خود را.

(مساله ۲۴۹۴) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(مساله ۲۴۹۵) مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شـیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

(مساله ۲۴۹۶) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست. و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد، وخوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته

و به دایه بدهد.

(مساله ۲۴۹۷) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، ودارای عقل وعفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا بدنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

(مساله ۲۴۹۸) مستحب است از زن جلوگیری کرد که هر بچه ای را شیر ندهد. زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده، و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مساله ۲۴۹۹) کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند، و حقوق خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

(مساله ۲۵۰۰) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مساله ۲۵۰۱) اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد.

(مساله ۲۵۰۲) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلا دو روزه برای خود عقد کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مساله

۲۴۸۳ گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مساله ۲۵۰۳) اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید: بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده – مثلا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید وخود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را بدهد، و اگر مهر المثل او با مهر المسمی تفاوت دارد، در مقدار تفاوت با هم مصالحه نمایند.

(مساله ۲۵۰۴) اگر زن پیش از عقد بگوید: بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، وحکم آن در مساله پیش گفته شد.

(مساله ۲۵۰۵) شیردادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول – خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم – شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن عادله، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست وچهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده، و چیزی

هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرایط را که در مساله ۲۴۸۳ گفته شد شرح دهند.

(مساله ۲۵۰۶) اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیرخورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

طلاق

احکام طلاق

(مساله ۲۵۰۷) مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ وعاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۲۵۰۸) زن باید در وقت طلاق از خون حیض ونفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۵۰۹) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول –آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم –آن که معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد ولی قبل از طلاق دوم با او معامله زن و شوهری ننماید.

سوم –آن که مرد بواسطه غایب بودن، نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

(مساله ۲۵۱۰) اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق باطل است. و اگر او را

در حیض بداند وطلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق صحیح است.

(مساله ۲۵۱۱) کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود- مثلا مسافرت کند - وبخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک می شود صبر کند، و بعد طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۲) اگر مردی که غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنان از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

(مساله ۲۵۱۳) اگر با عیالش که از خون حیض ونفاس پاک است، نزدیکی کند وبخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند، نمی تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد، اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، یا این که یائسه شده، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۱۴) اگر با زنی که از خون حیض ونفاس پاک است نزدیکی کند، و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابراحتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۵) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند ومسافرت نماید،

چنانچه بخواهـد در سـفر طلاقش دهـد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند و بنابر احتیاط واجب این مدت کمتر از یک ماه نباشد.

(مساله ۲۵۱۶) اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسـطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید، و بعد او را طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۷) طلاق بایـد به صـیغه عربی صـحیح به کلمه طالق خوانـده شود، و دو مرد عادل آن را بشـنوند، و اگر خود شوهر بخواهـد صـیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلا فاطمه باشد، باید بگوید: (زوجتی فاطمه طالق) یعنی: زن من فاطمه رها است. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (زوجه موکلی فاطمه طالق).

(مساله ۲۵۱۸) زنی که متعه شـده، مثلا یک ماهه یا یک ساله او را عقـد کرده انـد طلاق نـدارد، و رها شدن او به این است که مـدتش تمام شود، یا مرد مـدت را به او ببخشـد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشـیدم. و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

(مساله ۲۵۱۹) زنی که نه سالش تمام نشـده و نیز زن یائسه عـده ندارد، یعنی: اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فورا شوهر کند.

(مساله ۲۵۲۰) زنی که نه سالش تمام شـده و یائسه نیست، و شوهرش با او نزدیکی کنـد اگر طلاقش دهـد، بعـد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی: بعد از آن که در پاکی

طلاقش داد، ومقـداری هر چنـد کم باشـد بعد از طلاق پاک بود، بقدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، وهمین که حیض سوم را دیـد عـده او تمام می شود ومی توانـد شوهر کنـد، ولی اگر بعـد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عده ندارد یعنی: می تواند بعد از طلاق فورا شوهر کند.

(مساله ۲۵۲۱) زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنانی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق سه ماه عده نگهدارد.

(مساله ۲۵۲۲) زنی که عـده او سه مـاه است، اگر اول ماه طلاقش بدهنـد، بایـد سه ماه هلالی یعنی: از موقعی که ماه دیـده می شود، تا سه ماه عـده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و نیز کسـری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست ونه روز باشد، باید نه روز بـاقی ماه را با دو ماه بعـد از آن وبیست روز از ماه چهارم عـده نگهـدارد، و احتیاط مسـتحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

(مساله ۲۵۲۳) اگر زن آبسـتن را که حملش از شوهرش است طلاق دهنـد، عـده اش تا دنیا آمدن، یا سـقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا بیاید، عده اش تمام می

شود، و اگر حمل از شوهرش نباشد خواه از زنا باشد یا از شبهه، به وضع حمل عده طلاق تمام نمی شود، بلی عده وطی به شبهه به وضع حمل تمام می شود، و زنا عده ندارد.

(مساله ۲۵۲۴) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود مثلا- یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید، و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می بیند، واجب است به مقدار دو حیض عده نگهدارد، و اگر حیض نمی بیند، باید چهل وپنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و اگر آبستن باشد بنابر احتیاط لازم هر کدام از زائیدن و چهل و پنج روز را که بیشتر است عده قرار دهد.

(مساله ۲۵۲۵) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

(مساله ۲۵۲۶) زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی: از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا متعه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع وضع حمل عده نگهدارد. ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

(مساله ۲۵۲۷) زنی که

در عـده وفات می باشـد، حرام است لباس الوان بپوشـد وسـرمه بکشد، وهمچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می باشد.

(مساله ۲۵۲۸) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده، و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، بایـد از شوهر دوم جـدا شود، و در صورتی که آبسـتن باشـد به مقـداری که در عده طلاق گفته شد یعنی: تا موقع زاییدن برای شوهر دوم عده طلاق، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبسـتن نباشد، برای شوهر اول عده وفات وبعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد، و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

(مساله ۲۵۲۹) ابتدای عده وفات از موقعی است، که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(مساله ۲۵۳۰) اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول –آن که مورد تهمت نباشد.

دوم –آن که از طلاق یا مردن شوهر بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مساله ۲۵۳۱) طلاق بائن آن است که بعـد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی: نمی تواند بدون عقد او را به زنی قبول نماید، وآن بر پنج قسم است:

اول – طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم – طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم – طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم – طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم –طلاق خلع ومبارات.

واحکام اینها بعدا گفته خواهد

شد، و غیر اینها طلاق رجعی است، که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مردمی تواند به او رجوع نماید.

(مساله ۲۵۳۲) کسـی که زنش را طلاـق رجعی داده، حرام است او را از خـانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کنـد، ولی در بعضـی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، و از جمله آنها فحاشی و رفت وآمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون برود.

احکام رجوع کردن

(مساله ۲۵۳۳) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول - حرفی بزند که معنایش این باشد، که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

(مساله ۲۵۳۴) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زنم رجوع کردم صحیح است، ولی اگر بعـد از تمام شـدن عـده، مرد بگویـد که در عـده رجوع نموده ام، لازم است اثبات نماید.

(مساله ۲۵۳۵) مردی کـه زن خـود را طلاـق رجعی داده، اگر مـالی از او بگیرد و بـا او صـلح کنـد که دیگر به او رجـوع نکند اگرچه باید رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی رود و اگر رجوع کرد رجوع محقق می شود.

(مساله ۲۵۳۶) اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهـد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او راطلاق دهد، و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر

او حرام است. ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی: می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول -آن که عقد شوهر دوم عقد دائم باشد، و اگر مثلا یک ماهه یا یک ساله اورا عقد کند بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم -آن که شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و بنابر احتیاط واجب نزدیکی از جلو باشد و انزال هم بنماید.

سوم - آن که شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم - آنکه بنابر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

(مساله ۲۵۳۷) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست، و مهر یا مال دیگر خود رابه او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

(مساله ۲۵۳۸) اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاـ فاطمه باشد، پس از بذل می گوید: (زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی طالق) یعنی: زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است.

(مساله ۲۵۳۹) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلا اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: (عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه). پس از آن بدون فاصله می گوید: (زوجه موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق). و اگر

زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید: (بذلت ماه تومان).

طلاق مبارات

(مساله ۲۵۴۰) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

(مساله ۲۵۴۱) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: (بارات زوجتی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق) یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل آنچه بذل کرده او، پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (بارات زوجه موکلی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق) ودر هردو صورت اگر به جای کلمه (علی ما بذلت (بمابذلت)) بگوید، اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۴۲) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی خوانده شود. ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلا به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۴۳) اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

(مساله ۲۵۴۴) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد. ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

(مساله ۲۵۴۵) اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست، نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

(مساله ۲۵۴۶) اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، و در صورتی که زن گمان کند شوهرش می باشد، احتیاط مستحب نگهداشتن عده

است.

(مساله ۲۵۴۷) اگر مرد، زنی را گول بزنـد که از شوهرش طلاق بگیرد، و زن او شود، طلاق و عقـد آن زن صـحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

(مساله ۲۵۴۸) هرگاه زن در ضـمن عقـد با شوهر شـرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلا شـش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شـرط باطل است. ولی چنانچه شـرط کند وکالت فعلی خود را از طرف شوهر به این که در ضـمن عقد شـرط شود، که مثلا زن از حین عقد وکیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلا تا شـش ماه خرجی ندهد، طلاق خود را بدهـد، این شـرط صـحیح است، و تا شوهر او را عزل نکرده، و یا عزلش از وکالت به او نرسـیده، چنانچه خود را طلاق دهد صحیح است. ولی چنانچه وکالت معلق بر خرجی ندادن یا مسافرت شوهر باشد صحیح نیست.

(مساله ۲۵۴۹) زنی که شوهرش گم شـده، اگر بخواهـد به دیگری شوهر کنـد بایـد نزد مجتهد عادل برود و به دسـتور او عمل نماید.

(مساله ۲۵۵۰) پـدر و جد پدری دیوانه، که دیوانگی او متصل به زمان صـغیر بودنش باشد، می توانند زن او را طلاق بدهند. و اگر متصل نباشد با حاکم شرع است. و احتیاط لازم آن است که حاکم شرع هم از آنان اذن بگیرد.

(مساله ۲۵۵۱) اگر پـدر یا جـد پـدری برای طفل خود زنی را متعه کنـد، اگر چه مقـداری از زمان تکلیف بچه جز مـدت عقد باشد، مثلا برای پسر چهارده ساله اش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن

زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

(مساله ۲۵۵۲) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند، و زن خود را پیش آن دو طلاق بدهد، دیگری که شک در عدالت آن دو داشته باشد، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود، یا برای کس دیگر عقد کند. ولی برای کسی که آن دو را فاسق بداند اکتفا به آن طلاق اشکال دارد، و احتیاط واجب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید وبرای دیگری هم او را عقد نکند.

(مساله ۲۵۵۳) اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق بدهد، چنانچه مخارج او مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلا بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم وشرعا هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده، و او مصرف نکرده است، از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

غصب

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

(مساله ۲۵۵۴) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل

و جاهـای دیگری که برای عموم ساخته شـده اسـتفاده کننـد، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر کسـی در مسـجد جایی برای خود بگیرد ودیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مساله ۲۵۵۵) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گـذارد، بایـد پیش او بمانـد، که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را به زور از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

(مساله ۲۵۵۶) مالی را که نزد کسـی گرو گذاشـته انـد، اگر دیگری غصب کنـد صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده، از او مطـالبه نماینـد و چنـانچه آن چیز را از او بگیرنـد، بـاز هم در گرو است. و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

(مساله ۲۵۵۷) اگر انسان چیزی را غصب کنـد، بایـد به صاحبش برگردانـد، و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

(مساله ۲۵۵۸) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلا از گوسفند بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است. و نیز کسی که مثلا خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

(مساله ۲۵۵۹) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۵۶۰) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، هر کدام از آن دو ضامن

نصف آن است، اگرچه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید.

(مساله ۲۵۶۱) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مساله ۲۵۶۲) اگر مثلاـ گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

(مساله ۲۵۶۳) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلا طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته ونساخته آنرا هم به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۵۶۴) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، وصاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد اگر قیمت آن بواسطه تغییر دادن آن صورت از قیمت اولش کمتر شود باید تفاوت قیمت را بدهد.

(مساله ۲۵۶۵) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و

درخت و میوه آن مال خود اوست. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فورا زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت درآن بوده به صاحب زمین بدهد وخرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلا جای درختها را پر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مساله ۲۵۶۶) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت وزراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مساله ۲۵۶۷) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو وگوسفند باشد که قیمت افراد آن بواسطه خصوصیاتی که دارند فرق دارد باید قیمت آن را بدهد. و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد. واحتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته، بدهد.

(مساله ۲۵۶۸) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش در جهت خصوصیات فردی باهم فرق ندارد،

باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد، باید خصوصیات نوعی و سنخی آن مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است مثلا اگر از نوع اعلای برنج غصب کرده باید از همان نوع بدهد.

(مساله ۲۵۶۹) اگر چیزی را مثل گوسفند غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مساله ۲۵۷۰) اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

(مساله ۲۵۷۱) اگر چیزی را که می فروشد یکی از شرایط معامله در آن نباشد - مثلا چیزی را که باید با وزن خرید وفروش کنند، بدون وزن معامله نماید معامله باطل است. و چنانچه فروشنده وخریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند وچه نداند، معامله باطل است، و باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۵۷۲) هرگاه

مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند، یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مالی که انسان آن را پیدا می کند

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مساله ۲۵۷۳) مال گمشده را اگر انسان پیدا کند و از قسم حیوان نباشد، اگر نشانه ای ندا شته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد بنابر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۷۴) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد وقیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، واگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد، واحتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، اگر عین مال باقی است آن را به صاحبش رد کند، و اگر عین از بین رفته دادن عوض لازم نیست.

(مساله ۲۵۷۵) هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در جاهایی که مردم اجتماع می کنند اعلان کند ولازم نیست که هرروز اعلان کند، بلکه اگر تا یک سال طوری بگوید واعلان کند که مردم بگویند اعلان می کند، کافی است.

(مساله ۲۵۷۶) اگر انسان خودش

نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

(مساله ۲۵۷۷) اگر تا یک سال اعلان کنـد و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم پیدا کرده باشد می توانـد آن را برای خود بردارد، بقصـد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هروقت پیـدا شـد به او بدهـد، ولی احتیاط مسـتحب آن است که از طرف صاحبش صـدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد بنابر احتیاط واجب آن را صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۷۸) اگر بعـد از آن که یک سال اعلان کرد وصاحب مال پیـدا نشـد، مال را برای صاحبش نگهـداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی نکرده، و تعـدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

(مساله ۲۵۷۹) کسـی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا به دسـتوری که گفته شد اعلان نکند، گذشـته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مساله ۲۵۸۰) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

(مساله ۲۵۸۱) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کنـد، از پیـدا شـدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۸۲) اگر در بین سـالی که اعلاـن می کنـد مـال از بین برود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی کرده، یا تعـدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، واگر

کوتاهی نکرده وزیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۲۵۸۳) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دارمی رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و چنانچه صاحبش پیدا شود، و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد، وثواب صدقه ای که داده مال خود اوست.

(مساله ۲۵۸۴) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد وبعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است اگر مثلا پای خود را به گمشده ای بزند، و آن را از جای خودش حرکت دهد.

(مساله ۲۵۸۵) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید، بلکه به نحوی که در نظر عرف صدق تعریف کند، که کسی که مال را گم کرده است ملتفت شود اگرچه بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

(مساله ۲۵۸۶) اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است درصورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید. ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مساله ۲۵۸۷) اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند ودر مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا

کرده ضامن است.

(مساله ۲۵۸۸) هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید قیمت آن رامعین کند، یا برای خودش بردارد، و یا به دیگری بفروشد، و پولش را برای صاحبش نگهدارد. و احتیاط لازم آن است که این کار با اذن حاکم شرع، یا وکیل او باشد، و در هر دو صورت، وجوب اعلان تا یک سال ساقط نمی شود، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد، می تواند در ثمن تصرف کند و یا آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، وهر وقت صاحب مال پیدا شود، باید عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهده گرفته ومال را برای خود برداشته، به او رد کند، ولی اگر ثمن را صدقه داده باشد، وصاحب مال به صدقه راضی شود، چیزی بر او نیست.

(مساله ۲۵۸۹) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۹۰) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند به جای کفش خودش بردارد، به شرط آنکه قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، ولی اگر قیمتش بیشتر باشد و از دسترسی به صاحبش ناامید باشد حکم مجهول المالك را دارد واگر بخواهد آن را بردارد باید با اذن حاکم شرع و پرداخت زیادی قیمت به حاکم شرع باشد چنانکه می تواند زیادی قیمت را با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال

دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، و مایوس از دسترسی به صاحبش باشد، احتیاطا آن را به حکم مجهول المالك عمل نماید و اگر بیشتر باشد تا یک سال اعلان کند وبعد از یک سال احتیاطا از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۹۱) اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیداکند، و از آن صرف نظر نماید، و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

سر بریدن و شکار نمودن حیوانات

احکام سر بریدن وشکار کردن حیوانات

(مساله ۲۵۹۲) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند - وحشی باشد یا اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال وبدن آن پاک است. ولی حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبرا نکرده باشند، و حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده وگوسفندی که شیر خوک بقدری خورده باشد که استخوانش از آن سخت شده باشد بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

(مساله ۲۵۹۳) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده، مثل گاو وشتر اهلی که فرار کرده ووحشی شده است، و به سهولت ذبحش میسر نیست، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است. ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال گوشت وحشی

که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت میسور است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

(مساله ۲۵۹۴) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود، که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند، وبچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، باشکار کردن پاک و حلال نمی شود. و اگر آهوو بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است.

(مساله ۲۵۹۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر بخودی خود بمیرد، یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود، آن را بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

(مساله ۲۵۹۶) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سربریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

(مساله ۲۵۹۷) سگ و خوک بواسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی شوند وخوردن گوشت آنها هم حرام است. وحیوان حرام گوشتی را که درنده وگوشت خوار است. مانند گرگ وپلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر ومانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدنش هم اشکال دارد.

(مساله ۲۵۹۸) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند وبه خودی خود بمیرد نجس اند، بلکه اگر

سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد، و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

(مساله ۲۵۹۹) اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۰) دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای نفس) ومری (مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است، که به آنها اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

(مساله ۲۶۰۱) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سرهم نبرند که یک کار شمرده شود، اشکال دارد اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند.

(مساله ۲۶۰۲) اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند وچهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۳) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می برد - چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد واظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نکند. وبچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی: خوب وبد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و محتاج به ذبح حیوان باشند با چیز تیزی که چهار رگ

را جدا کند - مانند شیشه و سنگ تیز -می شود سر حیوان را برید و احتیاط مستحب این است که در صورتی با این اشیا ذبح نمایند که بیم این باشد که اگر سر حیوان را نبرند بمیرد یا مضطر به سر بریدن آن باشند.

سوم - در موقع سر بریدن، صورت ودست وپا وشکم حیوان رو به قبله باشد وکسی که می داند باید رو به قبله سرببرد، اگر عمدا حیوان را رو بقبله نکند، حیوان حرام می شود. ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که ذبح کننده نیز رو به قبله باشد.

چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سربریدن نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید (بسم اللّه) یا (الحمد للّه) یا (اللّه اکبر) کافی است. و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود، و گوشت آنهم حرام است و همچنین است اگر از روی جهل به مساله نام خدا را نبرد، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم - در صورتیکه زنده بودن حیوان در حال ذبح معلوم نباشد باید حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود رابه زمین زند و یا آن که به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید اگرچه احتیاط بنابر اعتبار حرکت است.

دستور کشتن شتر

(مساله

۲۶۰۴) در تـذکیه شتر علاوه بر پنـج شـرطی که برای سـر بریـدن حیوانـات گفته شـد، بایـد کارد یا چیز دیگری را که از آهن وبرنده باشد، در گودی بین گردن وسینه اش فرو کنند.

(مساله ۲۶۰۵) وقتی می خواهنـد کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایسـتاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۰۶) اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سـر آن را ببرند، یا گوسـفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کننـد، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است کـارد در گودی گردنش فرو کننـد، گوشت آن حلال و بـدن آن پـاک است. و نیز اگر کـارد در گودی گردن گـاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند، و تا زنده است سر آن را به دستوری که قبلا گفته شد ببرند، حلال و پاک می باشد.

(مساله ۲۶۰۷) اگر حیـوانی سـرکش شود، و نتواننـد آن را به دسـتوری که در شـرع معین شـده بکشـند، یـا مثلاـ در چـاه بیفتد واحتمال بدهند که در آنجا بمیرد، و کشـتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هرجای بدنش را که زخم بزنند و در اثر آن زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرایط دیگری را که برای سر بریدن حیوان

گفته شد، دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۸) چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست ویک پای آن را ببندند وپای دیگرش را باز بگذارند وموقع سربریدن گاو چهار دست وپایش را ببندند ودم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند، و پاهایش را باز بگذارند. و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.

دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم -کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلا کارد را خوب تیز کنند و باعجله سر حیوان را ببرند.

مکروهات سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۹) چند چیز در سر بریدن حیوان مکروه است:

اول - آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب ترک این کار است، اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود، ولی اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند، بلکه احتیاط واجب ترک آن است اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود.

چهارم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند بلکه احتیاط ترک این کار است.

پنجم -

آن که در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم - آن که در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم - آن که خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

(مساله ۲۶۱۰) اگر حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه وتیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ ومانند اینها حیوان را شکار کنند پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رودو آن را پاره کند پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم - کسی که شکار می کند، باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب وبد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) را می کند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلا جایی را نشان کند واتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست

وخوردن آن هم حرام است.

چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

(مساله ۲۶۱۱) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست. و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست، بنابر احتیاط لازم.

(مساله ۲۶۱۲) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده حلال، ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده، محکوم به نجاست و حرمت است.

(مساله ۲۶۱۳) اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۱۴) اگر با شمشیر یا

چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مساله ۲۶۱۰ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، وسر و گردن دریک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد، و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر وگردن ندارد حرام وقسمتی که سرو گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، وگرنه آن هم حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۵) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، وقسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند وسر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۶) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند وبچه زنده ای از شکم آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، وگرنه حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۷) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند، و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن کامل باشد ومو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک وحلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

(مساله ۲۶۱۸) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، پاک وحلال بودن آن حیوان شش

شرط دارد:

اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد. و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقا از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود وحیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود، و بعدا صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم - کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص)می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد، و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد، و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

(مساله ۲۶۱۹) کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را

ببرد، چنانچه مثلا بواسطه بیرون آوردن کارد ومانند آن وقت بگذرد، و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد وحیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

(مساله ۲۶۲۰) اگر چند سگ را بفرستند و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مساله ۲۶۱۸ گفته شد، بوده اند، شکار حلال است، واگر یکی از آنها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است.

(مساله ۲۶۲۱) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد، و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

(مساله ۲۶۲۲) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند، و یکی از آنان کافر باشد، آن شکار حرام است، و اگر همه مسلمان باشند، و یکی از آنان عمدا نام خدا را نبرد، بنابر احتیاط لازم آن شکار حرام است.

(مساله ۲۶۲۳) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد، و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

(مساله ۲۶۲۴) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند، و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد. ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند، و ماهی بعد از به دام افتادن، در آب

بمیرد حلیت آن بعید نیست، اگرچه احوط ترک خوردن آن است. وماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند وبیرون آب جان دهد، حرام است.

(مساله ۲۶۲۵) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(مساله ۲۶۲۶) کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

(مساله ۲۶۲۷) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و با آن معامله ماهی حلال بنماید، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

(مساله ۲۶۲۸) بنابر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد، هر چند حلیت آن بعد از گرفتن بعید نیست.

(مساله ۲۶۲۹) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط آن است که از خوردن آن خودداری نمایند، اگرچه حلیت آن بعید نیست.

(مساله ۲۶۳۰) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط واجب قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

صید ملخ

(مساله ۲۶۳۱) اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و

لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد، و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست، مگر آن که یقین حاصل شود، یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

(مساله ۲۶۳۲) خوردن ملخی که بال درنیاورده، ونمی تواند پرواز کند حرام است.

خوردنیها و آشامیدنیها

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

(مساله ۲۶۳۳) خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است وشب پره و طاووس و بنابر احتیاط واجب جمیع انواع کلاغ حرام است و همچنین هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد و نیز مرغی که چینه دان و سنگ دان و خار پشت پا ندارد حرام است و گوشت پرستوك و هدهد مکروه است.

(مساله ۲۶۳۴) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاـ دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس وحرام می باشد.

(مساله ۲۶۳۵) چند چیز از اجزا حیوان حلال گوشت بی اشکال حرام است و چند چیز بنابر احتیاط واجب حرام است و مجموع چهارده چیز است:

۱ - خون.

۲ - فضله.

۳ - نری.

۴ - فرج.

۵ - بچه دان.

۶ - غدد که آن را دشول می گویند

۷ - تخم که آن را دنبلان می گویند.

۸ - چیزی که در مغز کله است، و به شکل نخود می باشد.

۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ – پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱

- زهره دان.

۱۲ - سپرز (طحال).

۱۳ - بول دان (مثانه).

۱۴ - حدقه چشم (مردمک).

و نیز بنابر احتیاط مستحب از چیزی که در میان سم است، و به آن ذات الاشاجع می گویند اجتناب شود.

(مساله ۲۶۳۶) خوردن بول شتر حلال است ولی از بول سائر حیوانات حلال گوشت و چیزهایی که طبیعت انسان از آن متنفر است بنابر احتیاط اجتناب شود.

(مساله ۲۶۳۷) خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)برای شفا اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳۸) فرو بردن آب بینی، و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد، حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده، احتیاط ترک فرو بردن آن است، وفرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳۹) خوردن چیزی که برای عقل انسان یا سلامتی او ضرر دارد حرام است، ولی اگر ضرر موقت یا کم باشد که عقلا اعتنا نکنند، حرام نیست.

(مساله ۲۶۴۰) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی: نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام می شوند، و بول و سرگین آنها نجس می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند، و در جای دیگر بفروشند، و بر وطی کننده لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۴۱) اگر با حیوان حلال گوشتی که مرسوم است گوشت آن رامی خورند، مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آنها و نسل متجدد آنها نجس می شود، و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها، و همین طور خوردن گوشت وآشامیدن شیر

نسل متجدد آنها حرام است، چه وطی در قبل باشد و چه در دبر، و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل، مختار باشد یا مکره، وموطو نر باشد یا ماده و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۴۲) آشامیدن شراب حرام، و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها ومنشا گناهان است، و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، واحترام هیچکس را نگه نمی دارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، وخدا و فرشتگان و پیغمبران و مومنین او را لعنت می کنند، وتا چهل روز نماز او قبول نمی شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان او از دهانش بیرون می آید، وآب دهان او به سینه اش می ریزد وفریاد تشنگی او بلند است.

(مساله ۲۶۴۳) نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

(مساله ۲۶۴۴) گوشتهایی که از بلاد کفار می آورند، و تذکیه

آنها شرعا ثابت نشده، نجس و خوردن آن حرام است، و خرید و فروش آنها نیز جایز نیست، و نوشته و گفته اشخاص غیر موثق ومجهول الحال شرعا اعتبار ندارد.

مستحبات غذا خوردن

(مساله ۲۶۴۵) چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم - بعد از غذا نیز هر دو دست را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، وپیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته وهمین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید، و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد و به میزبان ختم شود.

چهارم -در اول غذا (بسم اللّه) بگوید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هرکدام آنها گفتن (بسم اللّه) مستحب است.

پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد، و با دو انگشت نخورد.

هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هرکسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم - لقمه را کوچک بردارد.

نهم - سر سفره زیاد بنشیند وغذا خوردن را طول بدهد.

دهم - غذا را خوب بجود.

یازدهم - بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم - انگشتان را بلیسد.

سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و

بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می خورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان وحیوانات بگذارد.

پانزدهم - در اول روز واول شب غذا بخورد، ودر بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

مکروهات غذا خوردن

(مساله ۲۶۴۶) چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول - در حال سیری غذا خوردن.

دوم - پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم - خوردن غذای داغ.

پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم - پاره کردن نان با کارد.

هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند.

دهم - پوست کندن میوه.

یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آن که کاملا آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

(مساله ۲۶۴۷) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول – آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم – در روز ایستاده آب بخورد.

سوم – پیش از آشامیدن آب (بسم اللّه) وبعد از آن (الحمد للّه) بگوید.

چهارم – به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم – از روی میل آب بیاشامد.

ششم – بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبداللّه الحسین (علیه السلام)واهل بیت بزرگوارش را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

(مساله ۲۶۴۸) زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

نذر و عهد

احکام نذر و عهد

(مساله ۲۶۴۹) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

(مساله ۲۶۵۰) در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید: از برای خدا بر من، یا بر عهده من یا بر ذمه من است که اگرمریض من خوب شود، ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

(مساله ۲۶۵۱) نذر کننده باید مکلف وعاقل باشد، و به اختیار خود نذر کند، بنابراین نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۲) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۳) نذر زن در موردی که منافی با حق

شوهر باشد بدون اذن او منعقد نمی شود بلکه بنابر احتیاط در امور مالی غیر از حج و زکات و احسان به پدر و مادر و صله رحم نیز با اذن شوهر نذر نماید.

(مساله ۲۶۵۴) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

(مساله ۲۶۵۵) اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. ولی اگر پدر از کاری منع کرده باشد، و یا بعد از نذر از آن کار منع کند، آن نذر صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۶) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد، و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلا برای این که دود مضر است

نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد.

(مساله ۲۶۵۹) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا بواسطه این که در مکان خلوت، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

(مساله ۲۶۶۰) اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجاآورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

(مساله ۲۶۶۱) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند. و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است. و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مساله ۲۶۶۲) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد: باید همان روز را روزه بگیرد و اگر عمدا روزه نگیرد باید گذشته

از قضـای آنروز کفاره هم بدهـد و احوط در کفاره نـذر در مساله ۱۶۸۱ گفته شـد ولی در آن روز اختیارا می توانـد مسافرت کند یا اگر مسافر است قصد اقامه نماید اگرچه موافق با احتیاط ترک سفر یا قصد اقامه است.

(مساله ۲۶۶۳) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۴) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشـتن آن وقت از روی فراموشـی یا ناچاری انجام دهـد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد. و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۵) کسـی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانسـتن، آن عمـل را انجـام دهـد کفـاره براو واجب نیست. ولی بعـدا هر وقت از روی اختیـار آن را به جـا آورد، بایـد کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۶) اگر نـذر کنـد کـه در هر هفته روز معینی مثلاـ روز جمعه را روزه بگیرد، چنـانچه یکی از جمعه هـا عیـد فطر یا قربان باشـد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد، و باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۲۶۶۷) اگر نذر کند که

مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، احتیاط لازم این است که کبار ورثه آن مقدار را از سهم خود از مال او صدقه بدهند.

(مساله ۲۶۶۸) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مساله ۲۶۶۹) اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه (ع)، مثلا به زیارت حضرت اباعبداللّه (علیه السلام)مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۲۶۷۰) کسی که نذر کرده زیارت برود، و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

(مساله ۲۶۷۱) اگر برای حرم یکی از ائمه (علیه السلام)یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

(مساله ۲۶۷۲) اگر برای خود امام (علیه السلام)چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، وهمچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

(مساله ۲۶۷۳) گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از ائمه (علیه السلام)نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، و یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم

گوسفند ومقداری که چاق می شود، جز نذر است.

(مساله ۲۶۷۴) هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست

(مساله ۲۶۷۵) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد ازآن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، ونذر آنان اعتبار ندارد.

(مساله ۲۶۷۶) هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کارخیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، ونیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

(مساله ۲۶۷۷) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی در صورتی که مورد عهد شرعا مرجوح نباشد بنابر احتیاط لازم به عهد خود عمل نماید.

(مساله ۲۶۷۸) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

قسم خوردن

احکام قسم خوردن

(مساله ۲۶۷۹) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی: یک بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام کند یا

ده فقیر را بپوشاند، و اگر اینهارا نتواند، باید سه روز روزه بگیرد، و باید روزه پی در پی باشد.

(مساله ۲۶۸۰) قسم چند شرط دارد:

اول - کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست. و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد.

دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند خدا - و - اللّه. و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید: مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه بنابر احتیاط واجب در غیر اینصورت هم به قسم عمل نماید.

چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم - عمل کردن

به قسم برای او ممکن باشـد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشـد، و بعـدا از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد، و نیز اگر عمل کردن به قسم بقـدری مشـقت پیـدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و یا این که متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود، قسم به هم می خورد و همین طور است حکم در عهد ونذر.

(مساله ۲۶۸۱) اگر پدر آنچه را فرزند قسم خورده به جا بیاورد، بگوید: به جا نیاور، وآنچه را قسم خورده به جا نیاورد، بگوید: به جا آور، قسم او بی اثر می شود.

(مساله ۲۶۸۲) اگر زن بـدون اجـازه شوهر قسم بخورد، وشوهر کاری را که زن قسم خورده به جا نیاورد بگویـد: به جا آور، یا قسم خورده به جا آورد بگوید: به جا نیاور، قسم زن بی اثر می شود.

(مساله ۲۶۸۳) اگر انسـان از روی فراموشـی، یـا ناچـاری بـه قسـم عمـل نکنـد کفـاره براو واجـب نیسـت. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. وقسـمی که آدم وسواسـی می خورد، مثل این که می گوید واللّه الان مشـغول نماز می شوم، و بواسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

(مساله ۲۶۸۴) کسـی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشـد، قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم

دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند، و از انسان بپرسد که او را ندیده ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش مثلا ندیده ام.

وقف

احکام وقف

(مساله ۲۶۸۵) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می شود، و خود او ودیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند، و کسی هم از آن ملك ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مساله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۸۶) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند، بلکه اگر مثلا بگوید:خانه خود را وقف کردم، و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است. ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد ومدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلا بر فقرا یا سادات وقف نماید، احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است قبول نماید و چنانکه وقف به صیغه واقع می شود به عمل نیز واقع میشود پس اگر خانه ای را بقصد اینکه وقف باشد به کسی که بر او وقف کرده بدهد و او هم بقصد قبول آن را بگیرد صحیح است و همچنین اگر فرشی را بقصد وقف در مسجد بیندازد یا

مکانی را به قصد مسجد بودن در اختیار نماز گزاران بگذارد وقفیت حاصل می شود.

(مساله ۲۶۸۷) اگر ملکی را برای وقف معین کند، و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

(مساله ۲۶۸۸) کسی که مالی را وقف می کند، و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلا بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد وبعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مساله ۲۶۸۹) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده، یا وکیل، یا ولی او بدهند. ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

(مساله ۲۶۹۰) اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یك نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

(مساله ۲۶۹۱) کسی که مال خود را وقف می کند، باید مکلف وعاقل و با قصد واختیار باشد، و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود رادر کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. و همچنین است محجور نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرف در آنها منع شده است.

(مساله ۲۶۹۲) اگر

مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعدا بدنیا می آیند وقف نماید. مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد، وهر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

(مساله ۲۶۹۳) اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست. ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مساله ۲۶۹۴) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد وآنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(مساله ۲۶۹۵) اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

(مساله ۲۶۹۶) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند، که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد وبمیرد، احتیاط لازم آن است که مستاجر از متولی بعد نیز اجاره کند. ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک

طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شده، آن را اجاره دهند ودر بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود. و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره از مال آنان گرفته می شود.

(مساله ۲۶۹۷) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

(مساله ۲۶۹۸) ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(مساله ۲۶۹۹) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید شخص امینی را بدو ضمیمه نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتیکه ممکن نباشد به جای او متولی امینی معین نماید.

(مساله ۲۷۰۰) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مساله ۲۷۰۱) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیرات دارد برسانند.

(مساله ۲۷۰۲) اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، وبه امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا

اطمینان نداشته باشند، باید اول، مسجد را تعمیر کنند واگر چیزی زیاد آمد، امام جماعت وکسی که اذان می گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

وصیت

احکام وصیت

(مساله ۲۷۰۳) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیك، یا صرف در خیرات ومبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند وکسی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

(مساله ۲۷۰۴) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، ولی کسی که می تواند حرف بزند، بنابر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند اگرچه صحت آن در صورتیکه مقصودش مثل کلامش ازآن فهمیده شود بعید نیست.

(مساله ۲۷۰۵) اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند، و معلوم باشد که برای آنکه وصیتش باشد نوشته، باید به آن عمل کنند بلکه اگر بدانند مقصودش یادداشت و نوشتن و چیزهایی بوده است برای اینکه بعدا مطابق آن وصیت کند، بعید نیست برای وصیت کافی باشد.

(مساله ۲۷۰۶) کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد، و از روی اختیار وصیت کند، و باید سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولی بالغ بودن شرط صحت وصیت نیست، و همین قدر که وصیت کننده ده سال داشته باشد و راه های خیر و کارهای نیك

را بشناسد، می تواند به کارهای خیر برای ارحامش وصیت کند.

(مساله ۲۷۰۷) کسی که از روی عمد به قصد خودکشی، مثلا زخمی به خود زده، یاسمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

(مساله ۲۷۰۸) در وصیت تملیک یه قبول موصی له معتبر است، پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که وصیت را قبول کند، و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد، بلکه اگر پیش از موت او هم باشد کفایت می کند، بلی اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک نمی شود، بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر مالک می شود، و اگر قبول بعد از موت باشد به مجرد قبول آن چیز را مالک می شود.

(مساله ۲۷۰۹) وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فورا امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است، و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند، و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

(مساله ۲۷۱۰) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات ومظالم بدهکار است، باید فورا بدهد، و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از

خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(مساله ۲۷۱۱) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، بازهم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مساله **۱۳۹۹** گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب می باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(مساله ۲۷۱۲) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه بواسطه ندانستن حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

(مساله ۲۷۱۳) وصی باید مسلمان و عاقل باشد و اگر منفرد است بالغ باشد و در اموری که مربوط به غیر موصی است و یا مربوط به تکالیفی است که شرعا بعهده دارد مورد اطمینان باشد.

(مساله ۲۷۱۴) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده

باشد، چه گفته باشد که همه باهم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنان را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

(مساله ۲۷۱۵) اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلا بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مساله ۲۷۱۶) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاـ خانه ای راکه وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید وصیت باطل می شود.

(مساله ۲۷۱۷) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند، و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

(مساله ۲۷۱۸) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد، و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه بخشیده از اصل خارج می شود، و آنچه وصیت کرده اگر بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است وورثه اجازه بدهند، به وصیت او عمل می شود، و اگر آنچه وصیت کرده بیشتر از

ثلث باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، باید به مقدار ثلث ترکه او به وصیتش عمل شود.

(مساله ۲۷۱۹) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند، و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مساله ۲۷۲۰) اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود باید از اصل مالش بدهند.

(مساله ۲۷۲۱) کسی را که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند، اگرچه درحال وصیت وجود نداشته باشد، اگر پس از مرگ وصیت کننده وجود پیدا کند باید آن چیز را به او بدهند پس اگر وصیت کند به بچه ای که فلان زن به او حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود شد باید آن چیز را به او بدهند ولی اگر وصیت کند که بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد و آن کس موجود نباشد وصیت صحیح نیست.

(مساله ۲۷۲۲) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند، که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را بنابر احتیاط لازم

انجام دهد و نیز اگر وصـی پیش از مرگ موصـی، موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط لازم باید وصیت را قبول نماید.

(مساله ۲۷۲۳) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد و در وصیتش نگفته باشد که وصی کارهائی را که به او سفارش شده خودش انجام دهد و از وصـیت هم بحسب عرف چنین چیزی اسـتفاده نشود وصـی می تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند، در غیر این صورت باید خودش انجام دهد و نمی تواند به دیگری واگذار کند.

(مساله ۲۷۲۴) اگر کسـی دو نفر را وصـی کنـد، که بـا هم به وصـیت او عمل کننـد، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شـرع یک نفر دیگر رابه جای او معین می کنـد، و اگر هر دو بمیرنـد، یا دیوانه، یا کافر شونـد، چنانچه معلوم باشد که میت در نظر داشته، دو نفر کارهایش را انجام دهند، حاکم شرع، دو نفر رابه جای آنها معین میکند و اگر معلوم نباشد که نظر به دو نفر داشـته تعیین یک نفر کافی است بلکه بعیـد نیست که در صورت اولی هم در صورتی که یک نفر بتواند کار دونفر را انجام دهد تعیین یک نفر کافی باشد.

(مساله ۲۷۲۵) اگر وصـی نتوانـد به تنهایی کارهای میت را انجام دهـد، حاکم شـرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

(مساله ۲۷۲۶) اگر مقـداری از مـال میت در دست وصـی تلف شود، چنـانچه در نگهـداری آن کوتـاهی وتعـدی نکرده ضامن نیست، و اگر کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلا میت وصیت

کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده، و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است، بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود، و به فقرای شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

(مساله ۲۷۲۷) هرگاه انسان کسی را وصی کند، وبگوید که اگر آن کس بمیرد، فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مساله ۲۷۲۸) حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت داده شود، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مساله ۲۷۲۹) اگر مال میت از بدهی وحج واجب، و حقوقی که مثل خمس وزکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

(مساله ۲۷۳۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

(مساله ۲۷۳۱) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وپیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از

مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

(مساله ۲۷۳۲) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال، مصرف شود، وصیت برای نماز وروزه وکارهای مستحبی باطل است.

(مساله ۲۷۳۳) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم انجام دهند. چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز وروزه وکارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز وروزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مساله ۲۷۳۴) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن

عادله به گفته او شـهادت دهنـد، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادله شـهادت دهد، در یک چهارم چیزی را که مطالبه می کنـد به او بدهنـد، و اگر دو زن عادله شـهادت دهنـد، نصف آن را و اگر سه زن عادله شـهادت دهند، بایـد سه چهـارم آن رابه او بدهنـد، و نیز اگر دو مرد کـافر ذمی که در دین خـود عـادل باشـند، گفته او را تصـدیق کننـد، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصـیت کنـد، و مرد و زن عادلی هم در موقع وصـیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

(مساله ۲۷۳۵) اگر کسـی بگویـد من وصـی میتم، که مـال او را به مصـرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مساله ۲۷۳۶) اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش ازآن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصـیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد وگر نه حقی به آن چیز ندارند.

ارث

احکام ارث

(مساله ۲۷۳۷) کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسـته اول - پـدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین رونـد، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته

دوم ارث نمی برند.

دسته دوم – جد، یعنی: پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ، و خواهر و برادر است وبا نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم – عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها وعمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر ومادری می رسد، و عموی پدری ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۳۸) اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت، و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند، و اگر اینان هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند.

(مساله ۲۷۳۹) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۹ تا ۲۷۸۸ گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

(مساله ۲۷۴۰) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال

را سه قسـمت می کننـد، دو قسـمت را پسـر و یک قسـمت را دختر می برد، و اگر چنـد پسـر وچند دختر باشـند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشـند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می برد. ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر ودو خواهر هم داشـته باشد که همه آنان پدری باشـند یعنی: پدر آنان با پـدر میت یکی باشـد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشـد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینان ارث نمی برند، اما بواسطه بودن اینان مادر شش یک مال را می برد، و بقیه را به پدر می دهند.

(مساله ۲۷۴۲) اگر وارث میت فقـط پـدر و مـادر و یـک دختر باشـد، چنـانچه میت دو برادر و چهـار خواهر، یا یک برادر ودو خواهر پدری نداشـته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر ودو خواهر پدری داشـته باشد، مال را شـش قسـمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسـمت، و دختر سه قسـمت می برد، و یک قسـمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلا اگر مال را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر، و ۵ قسمت آن را به

پدر، و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

(مساله ۲۷۴۳) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط پدر ویک پسر، یا مادر ویک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می برد.

(مساله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، با پسر ودختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط پدر ویک دختر، یا مادر ویک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد.

(مساله ۲۷۴۷) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دختران به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۴۸) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگر

چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلا اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر ودو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

(مساله ۲۷۴۹) دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ وبرادر وخواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

(مساله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلا اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هریک از برادران دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن رامی برد.

(مساله ۲۷۵۱) اگر میت برادر وخواهر پدر و مادری دارد، برادر وخواهر پدری که از مادر با میت جدا هستند ارث نمی برند، و اگر برادر وخواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، واگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر وهم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا

یک برادر مادری باشد، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهرمادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

(مساله ۲۷۵۳) اگر میت برادر وخواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر وخواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر وخواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۴) اگر میت برادر وخواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر وخواهر پدری ارث نمی برد، و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر وخواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دوبرابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یایک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یاخواهر مادری می برد، و بقیه را به برادر وخواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهرمادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر وخواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و

خواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط برادر وخواهر وزن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد، و وارث او فقط خواهر وبرادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلا اگر وارث میت شوهر وبرادر وخواهر مادری و برادر وخواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر وخواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

(مساله ۲۷۵۸) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده پدری، یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

(مساله

۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یامادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۶۰) اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۶۱) اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری ویک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

(مساله ۲۷۶۲) اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دوبرابر جده می برد.

(مساله ۲۷۶۳) اگر وارث میت فقط زن، جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند، شوهر نصف مال را می برد و جد

و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

(مساله ۲۷۶۴) دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

(مساله ۲۷۶۵) اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی: با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر عمو و عمه هردو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد مثلاـ اگر وارث میت دو عمو ویک عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت رابه عمه می دهند وچهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۶۶) اگر وارث میت فقط عمو و عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ولی احتیاط این است که در مازاد بر ثلث عمه رضایت عمو را جلب کند.

(مساله ۲۷۶۷) اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری وبعضی مادری وبعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری، ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری وبقیه را به عمو

و عمه پـدر و مادری می دهند، و عموی پدر و مادری دوبرابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو وهم عمه مادری دارد، مال را سه قسـمت می کننـد دو قسـمت را به عمو و عمه پـدر و مادری می دهنـد و عمو دو برابر عمه میبرد ویک قسـمت را به عمو و عمه مـادری می دهنـد که به طور مسـاوی بین خودشـان قسـمت می کننـد واحتیـاط آن است که در تقسـیم با یکـدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۶۸) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشـد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی وهم خاله باشد وهمه پـدر و مـادری، یـا پـدری، یـا مـادری باشـند، مال به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود واحتیاط آن است که در تقسـیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۶۹) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدری و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خـاله پـدری ارث نمی برنـد، و مال را شـش قسـمت می کننـد، یک قسـمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی وخاله پدرومادری می دهند واحتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۷۰) اگر وارث میت فقـط دایی و خاله پـدری و دایی و خاله مادری و دایی وخاله پـدر و مادری باشـند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند وبقیه را به دایی و خاله پدر و

مـادری بدهنـد واحتیاط آن است که در تقسـیم آن با یکـدیگر مصالحه کننـد و مراعات این احتیاط در صورت اولی نیز خوب است.

(مساله ۲۷۷۱) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله ویک عمو یا یک عمه باشـند مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

(مساله ۲۷۷۲) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشـند، چنانچه عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری باشـند، مال را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسـمت به عمو و یک قسـمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

(مساله ۲۷۷۳) اگر وارث میت یـک دایی یـا یـک خـاله و یـک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری باشـند، مال را سه قسـمت می کنند یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یـک قسـمت را به عمو یـا عمه مـادری و بقیه را به عمو و عمه پـدر و مادری یا پـدری می دهنـد، و عمو دو برابر عمه می برد، بنابراین اگر مال را نه قسـمت کنند، سه قسـمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا

پدری می دهند.

(مساله ۲۷۷۴) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو وعمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد ودو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر ومادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

(مساله ۲۷۷۵) اگر وارث میت چند دایی وچند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مساله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

(مساله ۲۷۷۶) اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر ومادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند،

یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند.

(مساله ۲۷۷۷) اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

(مساله ۲۷۷۸) اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی وخاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن راسه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

ارث زن و شوهر

(مساله ۲۷۷۹) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می

برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

(مساله ۲۷۸۰) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال را زن وبقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن وبقیه را ورثه دیگر می برند، وزنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمی برد، نه از خود زمین ونه از قیمت آن ولی از قیمت هوایی آن ارث می برد. چنانکه از سایر ترکه میت ارث می برد. اما زنی که از میت فرزند دارد، از همه اموال او ارث می برد.

(مساله ۲۷۸۱) اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند. وچنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، معامله صحیح است و محتاج به اجازه زن نیست.

(مساله ۲۷۸۲) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند وسهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مساله ۲۷۸۳) زنی که فرزندش پسر است با زنی که فرزندش دختر یا خنثی است در حکم مساوی هستند.

(مساله ۲۷۸۴) اگر میت بیش از یک زن داشته

باشـد، چنـانچه اولاد نداشـته باشـد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشـته باشـد، هشت یک مال به شـرحی که گفته شـد، به طور مساوی بین زنان او قسـمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضـی که به آن مرض از دنیـا رفته، زنی را عقـد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد وحق مهر هم نـدارد. و اگر در آن مرض به مرض یا علت دیگر بمیرد احتیاط آن است که زن با سایر ورثه در مهر وارث مصالحه نماینـد و زن احتیاطا عده وفات نگاه بدارد.

(مساله ۲۷۸۵) اگر زن در حـال مرض، شـوهر کنـد و به همـان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه بـا او نزدیکی نکرده باشـد، از او ارث می برد.

(مساله ۲۷۸۶) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شـد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهرش از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عـده زن بمیرد زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشـتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۸۷) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهـد وپیش از گذشـتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شـرط از او ارث می برد.

اول - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - بواسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر

ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم - شوهر، در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض بمیرد پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد. و اگر از آن مرض خوب نشد لکن به مرض دیگر از دنیا رفت بنابر احتیاط لازم زن با سایر ورثه مصالحه نمایند.

(مساله ۲۷۸۸) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جز مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

(مساله ۲۷۸۹) اگر مردی بمیرد وغیر از قرآن وانگشتر وشمشیر ولباسی را که پوشیده، مال داشته باشد این چهار چیز مال پسر بزرگتر است و اگر غیر از اینها مالی نداشته باشد اینها مال همه ورثه است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کند.

(مساله ۲۷۹۰) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسر بدنیا آمده باشند، باید لباس وقرآن وانگشتر وشمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مساله ۲۷۹۱) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مساله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد،

به نسبت به قرض او بدهند، مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است وسی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

(مساله ۲۷۹۲) مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۹۳) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا وبناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد واتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و اورا بکشد از او ارث می برد ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعدا گفته می شود محل اشکال است.

(مساله ۲۷۹۴) هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد، اگر احتمال بدهند دو بچه است سهم دو پسر را کنار می گذارند و اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، وچنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر بدنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند. احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

(مساله ۲۷۹۵) اگر کسی با یکی از محارم خود که مثل مادر وخواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند. و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار

وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند ودنیا وآخرت آنان را حفظ می کند ومنفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران ببارد.

(مساله ۲۷۹۶) اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند، بدون اکراه زن، باید او را صد تازیانه بزنند وچنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند.

(مساله ۲۷۹۷) اگر کسی که زن عقد دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که بالغ وعاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده، وهر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که اول بزنند وسنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد واگر زن داشته باشد وتاکنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سراو را بتراشند و از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده تا یک سال بیرون کنند.

(مساله ۲۷۹۸) اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، اگر هر دو به این عمل راضی باشند باید هر دوی آنان را بکشند و اگر یکی مکره باشد و از ترس جانش مرتکب شده او را نباید کشت وحاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست وپای او را ببندد و از جای بلندی به زیراندازد و

با شرایطی که در مساله ۲۷۹۶ گفته شد او را سنگسار نماید.

(مساله ۲۷۹۹) اگر یک نفر کسی دیگر را امر کند که بناحق کسی را بکشد، درصورتی که قاتل وکسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی را که امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

(مساله ۲۸۰۰) اگر فرزندی، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد وهر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را تعزیر نماید.

(مساله ۲۸۰۱) هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند به او می زند، وروایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان وزمین وملائکه رحمت وغضب براو لعنت می کنند وجهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

(مساله ۲۸۰۲) اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد وپنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد علاوه بر هفتاد وپنج تازیانه از محلی که در آن محل اینکار را کرده بیرونش کنند.

(مساله ۲۸۰۳) اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید وبدون آن که او را بکشند جلو گیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

(مساله ۲۸۰۴) اگر شخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و

عاقل و آزاد است و علنا زنا کار نباشد نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

(مساله ۲۸۰۵) کسی که مکلف وعاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول ودوم باید اگر مرد باشد تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند وهشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند وزن را نباید برهنه کنند.

(مساله ۲۸۰۶) کسی که مکلف وعاقل است اگر چهار نخود ونیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد چنانچه شرایطی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد. در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند وکف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنابر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتیکه در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

دیه

احکام دیه

(مساله ۲۸۰۷) اگر شخص بالغ و عاقل عمدا و به ناحق مسلمانی را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا با رعایت شرایط قصاص در قاتل و مقتول او را بکشد یا با مصالحه طرفین مالی که به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن باشد از او بگیرد. اما اگر از روی خطا یا شبه عمد بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد یا

کسی را به چیزی که نوعا نمی کشد بزند و به آن زدن کشته شود دراین دو صورت ولی کشته حق ندارد او را بکشد اما می تواند دیه بگیرد.

(مساله ۲۸۰۸) دیه کشتن مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است به این تفصیل که در قتل شبه عمد:

اول – سی نفر شتر داخل در سال سوم و سی نفر داخل در سال چهارم و چهل نفر داخل سال ششم شده و حمل داشته باشند.

دوم – دویست گاو.

سوم – هزار گوسفند.

چهارم – دویست حله وهر حله دو پارچه است و احتیاط این است اگر یافت شود از نوع یمنی آن باشد.

پنجم – هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است.

ششم – ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲نخود نقره سکه دار است.

و در قتل خطا بیست نفر شتر داخل در سال دوم و بیست نفر شتر نر و سی نفر شتر ماده داخل در سال سوم و سی نفر که داخل در سال چهارم شده باشند و در پنج مورد ذکر شده دیگر تفاوت ندارند و در همه اینها دیه زن مسلمان آزاد نصف هر یک است.

و در قتل عمد مصالحه طرفین به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر چنانچه در مساله قبل بیان شد جایز است و در مواردی که در قتل عمد حکم قصاص نیست دیه قتل عمد نیز چنانچه گفته شد شش چیز است فقط در شتر صد شتری است که داخل در سال ششم شده باشد.

(مساله ۲۸۰۹) دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مساله پیش گفته شد:

اول – آن

که دو چشم کسـی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم – دو گوش کسـی را ببرد یا کاری کنـد که هر دو گوش او کر شود و امیـد خوب شدن در آن نباشد و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهدو اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم – تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم – زبان کسـی را که لال نیست از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسـبت نقص حروف بیست وهشتگانه دیه بدهد که اگر یک حرف نتواند بگوید یک بیست وهشـتم دیه و اگر دو حرف نتواند دو بیست وهشـتم، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرد، ثلث دیه را باید بدهد و اگر مقداری از زبان لال را ببرد، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهد، یعنی در نصف نصف ثلث، و در ربع ثلث دیه را بدهد.

پنجم – تمام دندانهای کسی را از بین ببرد ودیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شـرعی طلا است وهر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دنـدان عقب را که هشت عدد آنها بالا وهشت عـدد پایین است از بین ببرد بایـد بیست وپنـج مثقال شـرعی طلا بدهـد و اگر زن باشد تا به مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی

است و درصورتی که به ثلث برسد دیه دندانهای او نصف دیه مرد است.

ششم – هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

هفتم – ده انگشت کسی را ببرد و در دیه هر انگشت دو قول است: قول ارجح این است که دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و قول دیگر این است که دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشتها هر کدام یک ششم آن است و احتیاط رعایت تفاوت بین دو قول است که در دیه ابهام به قول دوم و در سایر انگشتان به قول اول عمل شود و بهرحال دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است و اگر بخواهند به احتیاط عمل کنند. تفاوت بین دو قول را نسبت به رسیدن به ثلث بنابر هر دو قول ملاحظه نمایند.

هشتم – پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند ودیگر درست نشود.

نهم – هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم – هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد ودیه هر انگشت پا مثل دیه آن از انگشت دست است.

یازدهم – تخم های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم – طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم – به کسی صدمه ای بزند که عقلش زایل شود.

چهاردهم – آنکه پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و اگر به کسی صدمه بزند

که دیگر بوی خوب وبد را نفهمد و یا به کسی صدمه ای بزند که منی ازاو خارج نشود، بنابر احتیاط واجب دیه کامله بدهد.

(مساله ۲۸۱۰) اگر انسان کسی را عمدا و بناحق بکشد و ولی مقتول عفو کند یا دیه از او بگیرد باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید واگر او را بکشند احتیاط لازم آن است که کبار از ورثه کفاره را بنحوی که ذکر شد ازسهم الارث خود بدهند ولی اگر اشتباها بکشد عاقله یعنی قوم وخویش پدری قاتل مانند پدر و عمو وبرادر بلکه پسران واجداد پدری قاتل بطوری که در کتب مفصله بیان شده باید دیه او را بدهند و خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

(مساله ۲۸۱۱) کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

(مساله ۲۸۱۲) اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند وسقط شده محکوم به اسلام وحریت باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. واگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده

نشـده، صـد مثقال. و اگر روح در او دمیـده شـده، چنانچه پسـر باشـد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است و در جمیع این فروع اگر به جای یک دینار طلا ده درهم بدهد کافی است.

(مساله ۲۸۱۳) اگر زن حـامله کـاری کنـد که بچه اش سـقط شود، بایـد دیه آن را به تفصـیلی که در مسـاله پیش گفته شـد به وارث بچه بدهد وبه خود زن چیزی از آن نمی رسد.

(مساله ۲۸۱۴) اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن وبچه را بدهد.

(مساله ۲۸۱۵) اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کنـد، بایـد یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد وقدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده نازک اسـتخوان برسد، چهار شترو اگر اسـتخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر. و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی وسه شتر بدهد.

(مساله ۲۸۱۶) اگر بصورت کسـی سـیلی یا چیز دیگر بزند بطوریکه صورت او سـرخ شود، باید یک مثقال ونیم شـرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

(مساله ۲۸۱۷) اگر به حیوان حلال

گوشت یا حرام گوشت که ملک او باشـد کسـی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۸۱۸) اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهـداری خـانه را می کنـد یـا سـگ گله کسـی را تلـف نمایـد، و قیمت آن از ده مثقـال ونیم نقره سـکه دار کمـتر باشـد بنابراحتیاط همین مقدار را بدهد و اگر سـگی که پاسـبانی زراعت را می کند بکشد وقیمتش از نه من ونیم وسه سـیر وچهارده مثقال ونیم گندم که تقریبا ۲۹ کیلو و۷۵ گرم می شود کمتر باشـد همین مقدار را بنابر احتیاط بدهد و اگر قیمت سـگهای نوع دوم وسوم و چهارم بیشتر از مقادیر مـذکوره در مازاد بر این مقادیر هم بنابر احتیاط مصالحه نماینـد بلکه در سگ شـکاری نیز سزاوار است مراعات این احتیاط بشود.

(مساله ۲۸۱۹) اگر حیوان، زراعت یـا مـال کسـی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهـداری آن کوتاهی کرده باشـد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

(مساله ۲۸۲۰) اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهـد، ولی یا دیگری به اذن ولی او می تواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

(مساله ۲۸۲۱) اگر کسـی بچه ای را طـوری بزنـد که دیه واجب شـود، دیه مـال طفـل است و اگر مرده، بایـد به ورثه او بـدهد وچنانچه مثلا پدر بچه بقدری او را بزند که بمیرد دیه او را ورثه دیگرش می

برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

(مساله ۲۸۲۲) دیه اعضا و جراحات وارده بر زن تا به مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید دیه زن نصف دیه مرد است.

مسائل متفرقه

(مساله ۲۸۲۳) اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند وچنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

(مساله ۲۸۲۴) جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلا بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۲۵) اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

(مساله ۲۸۲۶) اگر انسان غیبت مسلمانی را بکند، اگر مفسده ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمی شود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، برای او از خدا طلب آمرزش کند واگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را بر طرف نماید.

(مساله ۲۸۲۷) انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

(مساله ۲۸۲۸) آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر

آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۲۹) کشتن حیوانی که اذیت می رساند ومال کسی نیست، اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۳۰) جوایزی که بانکها برای تشویق صاحبان حساب قرض الحسنه می دهند حلال است.

(مساله ۲۸۳۱) اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد ومی تواند به مقدار مزد کاری که انجام داده از آن بردارد وبنابر احتیاط برای صدقه دادن ومزد برداشتن از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مساله ۲۸۳۲) سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور می کنند، در صورتیکه سینه زن پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق ومانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

(مساله ۲۸۳۳) تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور وصنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد لباس زن نپوشد، اشکال ندارد. ولی سزاوار است که به تعزیه خوانی تنها اکتفا نکنند ومجالس روضه که درآنها علاوه برذکر مصائب حضرت خامس آل عبا(ع)، معارف وعقاید اسلامی وتفسیر آیات واحادیث واحکام شرعیه بیان می شود نیز تشکیل دهند.

(مساله ۲۸۳۴) گذاشتن دندان طلا ودندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد وبرای مرد اگر زینت حساب شود جایز نیست.

(مساله ۲۸۳۵) حرام است انسان استمنا کند یعنی: باخود کاری کند که منی از او بیرون آید.

(مساله ۲۸۳۶) تراشیدن ریش وماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است ودر این

حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد حرام می باشد.

(مساله ۲۸۳۷) مستحب بلکه احوط است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود اورا ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

(مساله ۲۸۳۸) سرکشیدن ونگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

(مساله ۲۸۳۹) اگر پدر و مادر فقیر باشند ونتوانند کاسبی کنند، و فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

(مساله ۲۸۴۰) اگر کسی فقیر باشد ونتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، وپدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد یا نمی توانند خرجی او را بدهند، پدر مادر اگر می تواند، باید خرجی او را بدهد.

(مساله ۲۸۴۱) دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد، بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا

سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا میخ به دیوار بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است یا آن کارها تصرف شمرده نشود مانند تکیه دادن به دیوار ولباس انداختن روی آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۴۲) عکاسی ونقاشی صورت، مکروه است.

(مساله ۲۸۴۳) درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

(مساله ۲۸۴۴) کسی که مدتی خمس نمی داده ودر آن مدت املاکی خریداری نموده وآن املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آنها برای تجارت بوده، برای ادای خمس، باید قیمت فعلی را حساب کند و اگر برای تجارت نبوده چنانچه معامله را به ذمه انجام داده و پولی که به عنوان قیمت آن ملک پرداخته خمس به آن تعلق گرفته بوده در این صورت باید خمس قیمت خرید را بپردازد، و اگر معامله را به عین آن پول واقع ساخته، در صورتی که حاکم شرع آن معامله را امضا کند خمس قیمت یوم الادا واجب است و نیز اگر قیمت ملک را از ربح سال خرید ملک پرداخته باشد باید خمس قیمت فعلی را بپردازد خواه معامله را به ذمه انجام داده باشد و یا به عین ربح و همچنین است حکم اگر ملک را نسیه خریده باشد و قیمت آن را از ربح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملک حساب می شود.

(مساله ۲۸۴۵) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن

مـدت اثاث خانه و لوازم زنـدگی خریـده، اگر می دانـد که آنها را در سال حصول فایـده از فایده همان سال خریداری نموده، خمس به آنها تعلق نمی گیرد و اگر نمی داند احوط مصالحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست.

(مساله ۲۸۴۶) انتفـاع بردن از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای انتفـاع حلال جـایز است، پس آنچه اکنون متعـارف است که خون را می فروشـند برای اسـتفاده مریض هـا ومجروحین اشـکال نـدارد و لکن کسـی که می خواهـد خون خود رابه دیگری بدهـد احتیـاط آن است که پول را در مقابـل اجـازه خون گرفتن از او بگیرد، و این احتیـاط حتی الامکان ترک نشود، لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد اشکال دارد و اگر ضرر زیاد باشد جایز نیست.

(مساله ۲۸۴۷) تلقیح نطفه مرد به عیال خودش مانعی ندارد و اولاد ملحق به طرفین هسـتند واز پدر و مادر ارث می برند وتلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است.

(مساله ۲۸۴۸) تشـریح مرده مسـلمان حرام است اگر چه برای یـاد گرفتن باشـد وقطع اعضـا آن دیه دارد ولی تشـریح مرده غیر مسلمان جایز است ودیه ندارد.

(مساله ۲۸۴۹) اگر جزئی از اجزا میته به ظاهر بدن انسان زنده وصل شود چنانچه حیات در آن حلول کند، جز بدن او محسوب است، و قبل از حلول حیات چون مضطر است در حمل آن، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است.

(مساله ۲۸۵۰) اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند درصورتیکه بیمار مضـطر به چنین عملی باشد مانعی ندارد وبعد از حلول

حیات درآن، جز بدن انسان محسوب می شود وطاهر است.

سرقفلی

(مساله ۲۸۵۱) کسی که ملکی را اجاره می کند ودر هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالك شرط می کند که پس از انقضا مدت اجاره باز هم ملك را به او یا هر کس اومعین میکند اجاره بدهد و یا به غیر آنها اجاره ندهد اقوی صحت این شرط است وبر مالك تکلیفا واجب است که بر طبق شرط عمل کند وچنانچه عمل نکند معصیت کرده، بنابراین اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد باید با اجازه ورضایت مستاجر اول باشد و در این صورت مستاجر اول می تواند وجهی از مالك بگیرد ورضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود یا از دیگری وجهی بگیرد و او را معین نماید و نیز مالك می تواند موقعی که می خواهد ملکی را اجاره دهد با مستاجر قرار بگذارد که این ملك را اجاره می دهم مثلا به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد وماهی یکصد تومان و آنچه بعنوان سر قفلی گرفته می شود چنانچه بنحوی که ذکر شد انجام گیرد بی اشکال است. و جایز نیست مستاجر به استناد بعض قوانین غیر مشروعه پس از انقضا مدت اجاره از تخلیه ملك خودداری کند وچنانچه خودداری کند غاصب و ضامن است.

(مساله ۲۸۵۲) اگر کسی از پول خمس داده شده سرقفلی ملکی را بخرد چنانچه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، مازاد را باید جز منافع سال به حساب آورد، واگر از منافع بین سال برای تجارت، سرقفلی را خریده باشد مانند منافع دیگر تجاری است که باید در آخر

سال حق سرقفلی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند، قیمت آن زیاد شده باشد یا کم، ولی اگر برای کسب در آن محل خریده چون سرقفلی عین خارجی نیست و ترقی قیمت آن در صورتیکه برای کسب در آن محل خریده در نظر عرف ربح حساب نمی شود تا نفروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است وترقی قیمت آن خمس ندارد، بلی هر وقت آن را فروخت زیادی قیمت جز منافع همان سال است.

چک و سفته

(مساله ۲۸۵۳) آنچه در این زمان مرسوم است که چک یا سفته ای مثلاـ به مبلغ سه هزار تومان بمدت معین به بانک یا به شخص دیگر واگذار می کنند به مبلغ کمتر، مادامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما فی الذمه باشد عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما فی الذمه مکیل وموزون باشد به مثل خودش فروخته نشود ونیز به شرط آن که چک یا سفته بی مورد و صوری نباشد.

(مساله ۲۸۵۴) خرید وفروش چک وسفته صوری که در این زمان معمول شده باطل است و راه صحیح و شرعی آن این است که دهنده چک یا سفته وکالت دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانک مثلا در عهده من بفروش و مبلغ ماخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار، لکن در موقع پرداخت وجه به بانک این زیادی را از باب ابرا ذمه دهنده سفته تبرعا بپردازد و اگر آن مبلغ را بخود دهنده سفته پرداخت کند، باید زیادی را بذل کند و نیز دهنده سفته نمی تواند در ابتدا زیادی را با قرض گیرنده

در ضـمن قرض دادن شرط نماید ولی اگر بگوید من به تو وکالت می دهم که مثلا هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصـد تومـان ونهصـد تومـان را بعنوان قرض الحسـنه برداری، لکن چون این وکالت مسـتلزم یکصـد تومان ضـرر من است، وکـالت را به شـرط آن می دهم که ضـرر مرا تو متحمـل شوی و در موقع پرداخت وجه به بانـک ذمه مرا بری نمـایی، صـحیح است و باید این وکالت را بااین شرط در ضمن عقد خارج لازم قرار دهند که بعدا حق الزام داشته باشد.

بیمه

(مساله ۲۸۵۵) اگر شخصـی با شـرکتی قرارداد کند که هر سال مبلغی بدون عوض بدهد و در مقابل شـرط کند که اگر آسیبی به تجارتخـانه یـا ماشـین یـا منزل یـا وجود خودش برسـد، آن شـرکت خسـارت او را جبران، یا آسـیب را بر طرف، یا مرض را معالجه نماید، عمل به این قرار داد با رضایت طرفین اشکال ندارد و در صورت عدم رضایت واجبار، گیرنده وجه ضامن است، بلی اگر در ضمن عقد صلح چنین شرطی بنمایند صحت چنین صلحی با این شرط بعید نیست و الزام آور است.

(مساله ۲۸۵۶) ازدواج مسلم یا مسـلمه با بهایی جایز نیست و اگر عقد بین آنها واقع شود باطل است، چه زن باشد و چه مرد، و جـدا شـدن آنها واجب است و بر مسـلمانان لازم است آنها را جدا کنند و محتاج به طلاق نیست، لکن اگر زن نمی دانسـته که مرد بهایی است یا مساله را نمی دانسته که نباید به بهایی شوهر کند، بعد از جدایی از او باید عده وطی به شبهه

که عده طلاق است نگهدارد.

(مساله ۲۸۵۷) کسب کردن بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه در صورت تمکن واجب است، بلکه به جهت ادا دین هم بنابر احتیاط واجب می باشد.

(مساله ۲۸۵۸) بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۵۹) امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم مهمه اسلامی است که حیثیت و شرافت و بقا عزت و ترقی و تعالی مسلمانان، و اجرای احکام و جلوگیری از فحشا و فساد وتامین امنیت اجتماعی، به آن وابسته است.

(مساله ۲۸۶۰) اگر معروف، واجب باشد و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترک می کند امر به آن - با شرایطی که بعدا ذکر می شود - واجب است.

(مساله ۲۸۶۱) معروف اگر مستحب باشد امر به آن مستحب است و چون منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است و وجوب، در هر دو، وجوب کفایی است و به فعل دیگری، ساقط می شود.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۶۲) شرایط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است:

اول - آن که آمر وناهی، معروف و منکر را بشناسد ویقین داشته باشد به وجوب معروف وحرمت منکر، وایمن باشد از اشتباه خودش.

دوم - آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تاثیر داشته باشد، پس اگر احتمال عقلایی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب آن ساقط می شود.

سوم - آن که کسی که واجب را ترک نموده و یا

فعل حرام را به جا آورده، اصرار به آن داشته باشد، پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمی شود ساقط می شود.

چهارم - آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل، منجز و ثابت باشد و در ترک واجب وفعل حرام عذری نداشته باشد، پس اگر فاعل معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی و یا به جواز ترک واجبی در این صورت امر به معروف ونهی از منکر، ساقط می شود. وهمینطور است در هر موردی که تارك واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم است.

پنجم - آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس با احتمال عقلایی به ضرر و مفسده، ساقط می شود.

درجات امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۶۳) لازمه ایمان به خداوند متعال وایمان به انبیا عظام صلوات اللّه علیهم اجمعین وایمان به احکام الهی آن است که شخص مومن، قلبا از منکر ومعصیت خداوند متعال، منزجر باشد ومنکر را قلبا انکار کند.

(مساله ۲۸۶۴) چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آن است که مرتکب فعل حرام وترك واجب، این عمل را ترك کند پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل - ولو به اعراض و ترك معاشرت و مراوده - مرتکب، مرتدع می شود و ترك می کند، کافی است در ادا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و حاجت به امر و نهی علاوه نیست واین، درجه اول از امر به معروف و نهی از منکر است.

(مساله

۲۸۶۵) درجه دوم از امر بـه معروف و نهی از منکر آن اسـت که اگر مرتکب منکر، بـا اظهـار کراهت، ترک معصـیت نکرد با حسن خلق و کلام حسن او را امر به ترک منکر نمایـد و مصالـح ترک منکر و فعل معروف و مفاسـد عکس آن را بیان کند تا مرتکب، متنبه شـود و ترک معصـیت بنمایـد، و اگر به همین مقـدار مرتکب، متنبه شـدو معصـیت را ترک کرد ادا وظیفه شـده است.

(مساله ۲۸۶۶) درجه سوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر معصـیت کـار، به زبـان خوش و کلام حسن، ترک معصیت نکرد با غلظت وکلام خشن و تعییر وسرزنش، امر و نهی کند با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت.

(مساله ۲۸۶۷) درجه چهـارم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که معصـیت کـار، از درجـات مـذکوره، ترک معصـیت نکند ومصر باشد در این صورت اگر بداند به زدن، ترک می کند و یا اقلا احتمال عقلایی باشد که زدن، موثر است و از ضرر به جان ومال وعرض خود یا مسـلمان دیگری ایمن باشـد واجب است زدن به مقـداری که ترک معصـیت کند به شـرط آن که منجر به جرح و قتل نشود.

(مساله ۲۸۶۸) اگر شـخص با اهل معصـیت، محشور باشد و بتواند به ترک معصـیت، از معصـیت آنها جلوگیری نماید، بهترین طریقه امر به معروف و نهی از منکر است مثلا اگر رفیق انسان بخواهـد غیبت کنـد انسان از اسـتماع، معـذرت بخواهد و بگوید من از خدا می ترسم غیبت کنم و اگر در بین تارک الصلاه ها باشد مراقب خواندن نماز باشد

یا بین روزه خورها مراقب روزه باشد تا آنها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرند، بهترین اقسام نهی از منکر وامر به معروف را انجام داده است.

(مساله ۲۸۶۹) به جای آوردن معروف و ترک نمودن منکر، بر هر مسلمان، واجب است و لکن آنانکه امر و نهی می کنند باید در عمل به معروف و ترک منکر، بر دیگران، پیشقدم باشند زیرا عمل، شرط تاثیر گفتار است.

(مساله ۲۸۷۰) وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در باره مکلف، نسبت به اهل خودش تاکید بیشتر دارد پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات، تهاون می ورزد، مثلا نماز نمی خواند یا اگر بخواند دارای قرائت صحیح نیست یا وضوی صحیح نمی گیرد یا آن که با بدن ولباس نجس، نماز می خواند در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آنها را امر و نهی کند.

مسائل اجتماعی اسلام

(مساله ۲۸۷۱) تحصیل اعتقاد به اصول دین ومبانی اسلام بر هر مسلمان، واجب است.

(مساله ۲۸۷۲) یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صنایعی که مورد احتیاج عموم است وهمچنین علوم و صنایعی که سبب قوت و شوکت جامعه مسلمین، و برتری قوای دفاعی آنها بر کفار می شود، بر همه واجب موکد است به وجوب کفایی و باید مسلمانان بنحوی قوی شوند که قطع طمع کفار را از بلاد و نوامیس و اعراض واموال و معادن و ثروت خود بنمایند.

(مساله ۲۸۷۳) از مهمترین مطالب اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آنها است.

(مساله ۲۸۷۴) فرستادن

فرزندان به دبستانها و دبیرستانها و کودکستانهایی که اسلامیت و امانت و علاقه مندی موسس و معلمان آنها به سنن اسلامی محرز وشناخته نشده و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جایز نیست.

(مساله ۲۸۷۵) کفار حق ندارند در بلاد اسلام، مدرسه دایر کنند وتعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکستانهای آنها بفرستند.

(مساله ۲۸۷۶) تاسیس مدارس مختلط بصورتی که سنن اسلامی در ارتباط با بانوان و مردان رعایت نشود اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس و همکاری با آنها و فرستادن فرزندان به آن مدارس و مدارسی که در برنامه های تعلیماتی آنها تعلیم کارهای حرام مثل خواندن غنا و نواختن آلات موسیقی باشد جایز نیست وباید مدارس و مراکز تعلیم و تربیت و همه موسسات کار و عمل مسلمانان مثل کل جامعه آنها شخصیت اسلامی و تعهد به رعایت مقررات اسلامی داشته باشند.

(مساله ۲۸۷۷) بر مسلمانان واجب است در صورتی که در کشوری باشند که در مدارس و دانشگاه ها و دانشکده های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، آداب وسنن واحکام اسلام رعایت نمی شود ویا به مقدار کافی مدارس اسلامی وجود ندارد، خودشان مستقیما به تاسیس این گونه مدارس و دانشگاه ها بر اساس تعالیم مقدسه اسلام و اجرای برنامه های دینی، اقدام نمایند ومهما امکن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

(مساله ۲۸۷۸) دانش آموزان و دانشجوها در هر رشته ای از علوم مباحه اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و

ازدیاد عظمت اسلام ورفع حاجت مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر وثواب بسیار دارند.

(مساله ۲۸۷۹) حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد و در ضمن درس، به طور ضمنی، علیه اسلام تبلیغ می کند، جایز نیست.

(مساله ۲۸۸۰) خرید وفروش اجناس وامتعه بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند در صورتی که سبب قوت آنها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجه بیمار وامثال آن، جایز نیست باید مسلمانان در مسائل مالی و اقتصادی مخصوصا روابط کلی همیشه، قوت مسلمین و رفع حاجاتشان را از کفار رعایت نمایند.

(مساله ۲۸۸۱) بر تجار و بازرگانان مسلمان، واجب است - به وجوب کفایی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و موسسات بازرگانی با همکاری و مشورت یکدیگر و تاسیس شرکتهای مشابه، جلوگیری نمایند و نگذارند فرق ضاله و بیگانه زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند و به هروسیله ای ممکن است ایادی آنها را قطع نمایند.

(مساله ۲۸۸۲) همکاری و شرکت با موسسات فرهنگی بیگانگان و فرق ضاله که ازعوامل مهم استعمار وتضعیف مسلمین وتقویت کفار بوده وهست جایز نیست.

(مساله ۲۸۸۳) شرکت در مجالس ومحافل اهل بدع وفرق ضاله، حرام است مگر برای کسانی که اطلاع کامل و مهارت در رد آنها بخواهند باطل آنها را آشکار وشبهات آنها را رد نمایند.

(مساله ۲۸۸۴) عمل به برنامه هایی که برخلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدس اسلام باشد حرام است وبر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

(مساله ۲۸۸۵) سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان واتکا به آنها و همدستی

باآنها همه از گناهان بزرگ ومعاصی کبیره است.

(مساله ۲۸۸۶) ساختن وبنای اماکن فساد وخانه های گناه و رفتن در آن خانه ها و اماکن، حرام است و همچنین اجاره دادن منازل، برای اینگونه محرمات، حرام است.

(مساله ۲۸۸۷) کسب مال باید از راه حلال ومشروع باشد و از راه های حرام، مثل قمار و دزدی و ربا وغنا و مسابقه های جدیده محرمه، حرام است.

(مساله ۲۸۸۸) از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آنها را ندارد.

(مساله ۲۸۸۹) خانه افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن، جایز نیست بلکه سر کشیدن به خانه غیر، از بالای بام، یا شکاف دیوار یا روزنه در، جایز نیست.

(مساله ۲۸۹۰) خرید و فروش و کمک به مطبوعات ونشریات و روزنامه و مجلات گمراه کننده و خواندن آنها حرام است مگر برای اطلاع بر مفاسد ورفع آن در صورت تمکن، برای کسانی که واقعا اهلیت و شایستگی رفع آن را دارند.

(مساله ۲۸۹۱) اعانت وکمک وهمکاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظایف مهمه است و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی می شود.

(مساله ۲۸۹۲) اعانت ظلمه وکسانی که با دین و احکام دین، ضدیت ومعاندت دارند وهمراهی نمودن با آنها در ظلم وستم، تجاوز به حریم دین و حرام است.

(مساله ۲۸۹۳) بر مسلمانان لازم است که حقوق وروابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام، مرتب و منظم کنند و از بدع و سنتهای بیگانگان، جدا پرهیز نمایند.

(مساله ۲۸۹۴) هر مسلمانی باید سعی کند روش ورفتار واخلاق

او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادتمند گردد وهم بر آبروی جامعه اسلامی بیفزاید.

(مساله ۲۸۹۵) کسانی که متدین وملتزم به احکام اسلام نیستند واهل نماز و روزه ووظایف شرعیه نمی باشند لیاقت عهده داری مشاغل اجتماعی اسلامی ومناصب عمومی را ندارند و اگر عهده دار شوند، غاصب ومتجاوز به حقوق عمومی شناخته می شوند.

(مساله ۲۸۹۶) وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور وضع معاش واقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که (من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین، فلیس بمسلم).

(مساله ۲۸۹۷) مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت، و همکار یکدیگر باشند و نسبت به کفار سخت و از دادن هر گونه اختیار وسلطه به آنها نسبت به امور مسلمین، اجتناب نمایند.

(مساله ۲۸۹۸) حسن سلوک و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه خلق باشد.

(مساله ۲۸۹۹) مسافرت به بلاد کفار ونقاطی که انسان در آن نقاط نمی تواند وظایف اسلامی خود را انجام دهد جز در موارد ضرورت وارشاد آنها، جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۰) غصب اموال مردم، حرام است وحتی در دانه وهسته ای از مال کسی بدون رضایت او نمی توان تصرف کرد.

(مساله ۲۹۰۱) ربا دادن و ربا گرفتن وهر گونه معاملات ربوی، چه طرف، شخصی باشد، یا موسسات، از قبیل بانکها وسایر شرکتها، حرام است.

(مساله ۲۹۰۲) چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در حدی امروزه وابسته به بانکها است، در هر کشوری از کشورها که وضع بانکها با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق ندارد، مسلمانان متمکن با همکاری یکدیگر موسسات قرض الحسنه اسلامی تاسیس کنند تا اقتصاد مسلمانان از خطراتی که

ربا دارد مصون بماند.

(مساله ۲۹۰۳) مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلیه مناسبات و روابط فیمابین خود وبیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت، رعایت کنند و از غش و کم فروشی وخیانت واجحاف، خودداری نمایند.

(مساله ۲۹۰۴) مسلمانان باید فراگیری عقاید و احکام دینی به اشخاصی که صلاحیت علمی و اخلاقی آنها محرز است مراجعه نمایند و مواظب باشند که در معرض اضلال بعض فرق که گاه حتی به عنوانهای به ظاهر مقبول بندگان خدا را گمراه میکننند قرار ندهند.

(مساله ۲۹۰۵) تصرف ودخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و (غیب و قصر)و مدارس دینی و کتابخانه های موقوفه و سایر موقوفاتی که متولی منصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشرایط یا ماذون از طرف او جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۶) هر مسلمانی باید استقلال جامعه مسلمانان و اعلا کلمه اسلام وقوت و قدرت مسلمین را در برابر کفار از اهم مقاصد دانسته و جریان امور را زیر نظر داشته باشد.

(مساله ۲۹۰۷) مسلمان اگر بتواند جامعه ومملکت را در مسیر اجرای احکام اسلام قرار دهد واحکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند و واجب است با کسانی که این نیت را دارند، همکاری وتشریک مساعی نماید.

(مساله ۲۹۰۸) همکاری مردها بازنهای اجنبیه وبیگانه در امور تجاری و اداری بنحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده که از محرمات، پرهیز نمی کنند ومراعات احکام شرعیه را نمی نمایند، جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۹) هیچ کس حق ندارد در مقدار قضاوت به استناد قانونی، غیر از قانون اسلام خواه از امور جزایی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

(مساله ۲۹۱۰) هیچ فرد مسلمانی نمی تواند بعنوان دستور مافوق،

فرمـان غیرشـرعی او را اجرا نمایـد و او را در جلو گیری از شـعائر اسـلام وغصب حقوق وآزادی های مشـروعه وکارهای ضـد اسلامی، کمک و یاری نماید.

(مساله ۲۹۱۱) جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجرا کنندگان این قوانین، حرام است.

(مساله ۲۹۱۲) مبارزه با نفوذ اقتصادی وفکری وسیاسـی بیگانگان، در بلاد اسـلام، بر هر مسلمان واجب است وکمک کردن به آن حرام است.

(مساله ۲۹۱۳) سلب آزادی های مشروعه مردم وتحکم واستبداد بر امور آنها، جایز نیست.

(مساله ۲۹۱۴) ساختن مجسـمه و خضوع در مقابل آن، حرام است و نیایش واحترام در برابر مجسمه ها و نصب آنها در معابر و میادین، حرام است.

(مساله ۲۹۱۵) اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند، تجاوز به حریم دین وحرام است.

(مساله ۲۹۱۶) پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زنها، ولباس مخصوص به زنها بر مردها حرام است.

(مساله ۲۹۱۷) اسـتخدام کفار اعم از ذمی و غیر ذمی در ادارات و سازمانهایی که بایـد بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسـلام را تحت نظر داشـته باشـند، جـایز نیست و پاسـبان وافسـر وقاضـی ومتصـدیان مشاغـل دیگر از این قبیل، همه باید مسلمان باشند.

ظهور نفوذ دعوت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله در شرق و غرب و دورترین نقاط و حضور در یک اجتماع میلیونی از نمایندگان مردم سراسر جهان و امور بسیار دیگر، همه در حج مندرج است.

خلاصه; فضایل این فریضه بزرگ، بسیار بوده و ثواب هایی که برای یکایک آن اعمال مقرر است بیشمار می باشد. باید کسانی که به حج مشرف می شوند درک تشرّف انجام این مراسم نورانی و حضور در این اجتماع پر فیض را توفیقی بزرگ شمرده، خودسازی و استفاده های معنوی در هر کدام از مواقف آن را نصب العین خود قرار دهند. و مخصوصاً تعجیل فرج حضرت صاحب الامر ارواح العالمین له الفداء را در همه آن مشاهد مقدسه از خداوند متعال مسئلت نمایند.

احکام حج

(مسأله ۱) بر هر مکلف مستطیع در تمام عمر یک بار حجه الاسلام واجب می شود که باید اعمال آن را به جا آورد.

(مسأله ۲) واجب است مستطیع در سال اول استطاعت به حج برود، و تأخیر آن بدون عذر، گناه کبیره است و اگر در سال اول نرفت، و تا سال بعد از استطاعت افتاد حج از او ساقط نمی شود، و باید به هر صورت ممکن حج نماید.

اقسام حج

(مسأله ۳) حج بر سه قسم است:

۱- «حج تمتع» و این وظیفه کسانی است که منازل آنان تا مکه معظمه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد.

۲ و ۳- «حج قران» و «افراد» و این وظیفه اهالی مکه معظمه و کسانی است که فاصله منازل آنان از مکه معظمه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی است و بر اینها واجب است بعد از حج «عمره مفرده» به جا آورد.

(مسأله ۴) آن چه ذکر شد از تعیین وظیفه نسبت به حجه الاسلام است، اما در حج مستحبی اهل مکه هم می توانند حج تمتع به جا آوردند، و اشخاصی که منزلشان از مکه ۱۶ فرسخ یا زیادتر، دور باشد می توانند حج قران یا افراد به جا آورند، بلی تمتع برای هر دو طایفه در حج مستحبی افضل است.

حج قران

کیفیّت حج قران مانند حج افراد است در همه اعمال مگر اینکه حج افراد قربانی ندارد و در حج قران که مکلف قربانی به همراه خود می آورد باید همان قربانی را ذبح یا نحر کند و چنین شخصی مخیر است در عقد احرام بین اینکه تلبیه بگوید یا اشعار و یا تقلید نماید و به هر کدام ابتدا کرد احرامش بهمان منعقد می شود و چون حج افراد و قران خیلی مورد ابتلاء نیست به همین اشاره مختصر اکتفا می شود و وظیفه کسانی که عمره تمتع آنها به جهت بعض عذرها مبدل به حج افراد می شود در جای خود بیان خواهد شد.

حج افراد

کیفیت و آداب و اعمال واجبه و مستحبه حج افراد مانند حج تمتع است، الاّ چند چیز:

۱- مکلف باید از میقات های معروفه محرم شود و به عرفات برود برخلاف حج تمتع که از مکه محرم می شود بلی کسانی که وظیفه آن ها حـج تمتع است و از میقات برای عمره تمتع محرم می شونـد و بعـد به جهت عـذری عمره آنها مبدل به حج افراد می شود یا همان احرام به عرفات می روند.

۲- قربانی ندارد.

۳- بعد از انجام آن باید عمره مفرده به جا آورد.

۴- جایز است برای کسیکه حج افراد به جا می آورد که طواف زیارت و سعی را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد لیکن مکروه است و ترک آن احوط است برخلاف حـج تمتع که در آن جایز نیست تقـدیم طواف و سعی بر وقوفین مگر در وقت اضطرار که در مسائل آینده ذکر می شود.

حج تمتّع

چون نوع واجب حج بر فارسی زبانان و ایرانیان بلکه بر بیشتر مسلمانان حج تمتع است.

احکام و مسائل حج تمتع مشروحاً بیان خواهد شد انشاء الله تعالی.

(مسأله ۵) حـج تمتع، مرکب از دو عبـادت است که اول را «عمره تمتع» و دوم را «حـج تمتع» گوینـد، و بایـد عمره تمتع قبل از حـج تمتع به جا آورده شود. و اگر کسـی به شـرحی که بعـد گفته خواهد شد بواسـطه عذری نتواند عمره تمتع را پیش از حج تمتع به جا آورد حج او، «حج افراد» می شود.

(مسأله ۶) در انجام حج هم مثل سایر عبادات دیگر «قصد قربت» لازم است، و همین مقدار که پیش از پوشیدن لباس احرام،

قصد کند به جا آوردن عمره و حج واجب خود را برای خدا کافی است، و لازم نیست که در ابتدا، صورت حج تمتع را بداند، پس اگر وقتی که می خواهد احرام ببندد تمام کارهای واجب حج را نداند ولی نیت کند که برای اطاعت امر خداوند متعال عمره و حج واجب خود را به جا می آورم، و قصدش این باشد که بعد از مشغول شدن به عمل، هر چه را لازم است مطابق رساله ای که نزد اوست، یا مطابق دستور مجتهد یا عالم مورد وثوق که همراه اوست انجام دهد کفایت می کند، و عمل او صحیح است.

عُمره تمتّع

(مسأله ۷) در مسأله ۵ گذشت که، اول از کارهای «حج تمتع»، «عمره تمتع» است و کارهای واجب عمره تمتع پنج چیز است:

۱- احرام.

۲- طواف خانه کعبه.

۳- دو رکعت نماز طواف.

۴- سعی بین صفا و مروه.

۵- تقصیر.

که در شرح احکام هر یک خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

مستحبات اِحْرام عمره

(مسأله ۸) کارهائی که پیش از احرام، و در وقت مهیّا شدن برای احرام و در حال بستن احرام و بعد از آن، مستحب است ده چیز است:

۱- پیش از احرام پاکیزه کردن بدن و گرفتن ناخن و شارب و زائل کردن موی زیر بغل و موی عانه (زیر شکم) با نوره.

۲- غسل احرام در میقات، و هر گاه بترسد که در میقات آب نیاید، جایز است که پیش از رسیدن به میقات غسل کند. و اگر پیش از میقات غسل کرد و در میقات آب یافت، مستحب است که در میقات دوباره غسل کند، و اگر بعد از غسل خواب برود، یا چیزی را که خوردنش و یا پوشیدنش برای محرم جائز نیست بخورد یا بپوشد، یا استعمال بوی خوش کند، مستحب است دوباره غسل را به جا آورد. و اگر محدث، به حدث اصغر، غیر از خواب بشود، بهتر است رجاءاً غسل را اعاده کند، و غسل روز برای شب و غسل شب برای روز کفایت می کند، خصوصاً اگر غسل شب در آخر شب، و غسل روز در آخر روز باشد، و بهتر آن است که به غسل اول روز برای روز و به غسل اول شب برای شب اکتفا کند. و غسل احرام بر حائض و نفسا نیز مستحب است و شرط احرام،

طهارت از حدث نیست.

۳- خواندن این دعا در وقت غسل است:

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَاَمْناً مِنْ کُلِّ خَوْف وَ شِفآءً مِنْ کُلِّ دآء وَسُقْم، اَللّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ قَلْبِی، وَاشْرَحْ لِی صَدْری، وَاَجْرِ عَلی لِسانِی مَحَبَّتَکَ وَمِدْحَتَکَ وَالثَّناءَ عَلَیْکَ، فَاِنَّهُ لا قُوَّةَ لِی اِلاّ بِکَ وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّ قِوامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لَکَ، وَالاِْتِّباعُ لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ.

۴-نتراشیدن و نگرفتن موی سر و ریش از اول ذیقعده بنابر مشهور بین علما، بلکه احوط و اولی ترک آن است، و استحباب نگرفتن موی سر برای زن ها هم از اول ذیقعده بعید نیست.

۵- آن که بعد از نماز ظهر محرم شود، و اگر در وقت نمازهای دیگر می خواهد محرم شود بعد از یکی از آنها، و اگر نه، بعد از نماز قضا احرام ببندد، و اگر نماز قضا بر ذمه ندارد شش رکعت نماز یا اقلا دو رکعت نماز بخواند، و در رکعت اول، بعد از حمد، سوره قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد (توحید) و در رکعت دوم، بعد از حمد سوره قُلْ یا اَیُّها الْکافِرُون (جحد) را بخواند، و چون از نماز فارغ شود و بخواهد نیت احرام کند، حمد و ثنای خدا به جای آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد و این دعاء را بخواند:

اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ أنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَکَ وَامَنَ بِوَعْدِکَ واتَّبَعَ اَمْرَکَ، فَاِنِّی عَبْدُکَ وفِی قَبْضَتِکَ، لا اُوقی اِلاّ ما وَقَیْتَ وَلا اخُذُ اِلاّ ما اَعْطَیْتَ، وَقَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَاَسْأَلُکَ اَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلی کِتابِکَ وَسُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَتُقَوِّیَنِی عَلی ما ضَعُفْتُ عَنْهُ وَتُسَلِّمَ لِی مَناسِکِی

فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَعافِیَه، وَاجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِین رَضِیتَ واْرتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَکَتَبْتَ، اَللّهُمَّ اِنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، وَاَنْفَقْتُ مالِیَ ابْتِغآءَ مَرْضاتِکَ، اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجَّتِی وَعُمْرَتِی، اَللّهُمَّ اِنِّی اُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَهِ اِلی الْحجِّ عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِه، فَاِنْ عَرَضَ لِی عارِضٌ یَحْبِسُنِی فَحُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی بِقَدرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ، اَللّهُمَّ اِنْ لَمْ تَکُنْ حِجَّهً فَعُمْرَهً اُحْرِمُ لَکَ شَعْرِی و بَشَرِی وَلَحْمِی وَدَمِی وَعِظامِی وَمُخِّی وَعَصَبِی مِنَ النِّسآءِ وَالثِّیابِ وَالطِّیبِ اَبْتَغِی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَالدّارَ الآخِرَه.

پس دو جامه احرام را بطوری که در واجبات گفته می شود بپوشد.

۶- جامه احرام از پنبه باشد، و در حال پوشیدن احرام بگوید:

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما اُوارِی بِهِ عَوْرَتِی وَاُؤَدِّی فِیْهِ فَرْضِی وَاَعْبُدُ فِیْهِ رَبِّی وَاَنْتَهِی فِیْهِ اِلی ما اَمَرَنِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَاَرَدْتُهُ فَاَعانَنِی وَقَبِلَنِی وَلَمْ یَقْطَعْ بِی وَوَجْهَهُ اَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَکَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی وَمَلاذِی وَمَلْجأِی وَمَنْجایَ وَذُخْرِی وَعُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَرَخائِی.

۷- نیت احرام را به زبان بیاورد، و چنان که در واجبات احرام هم گفته خواهد شد واجب است مقارن نیت بگوید:

لَبَّیکَ اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک.

و بنابر احتیاط واجب جمله ذیل را هم بگوید:

اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَرِیکَ لَک.

و بهتر آن است که بعد از این جمله، یک لَبَّیْکَ دیگر نیز بگوید.

۸- پس از آن مستحب است بگوید:

«لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ دَاعِیاً إلَی دارِ السَّلام لَبَّیْک، لَبَّیکَ غَفّارَالذُّنُوبِ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ أهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ ذَاالْجَلالِ وَالأکْرام لَبَّیْک، لَبَّیْکَ تُبْدِءُ وَالْمَعَادُ إلَیْکَ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنی وَیُفْتَقَرُ إلَیْکَ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ مَرْغُوباً وَمَرْهُوباً إلَیْکَ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ إلهَ الحَقِّ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ ذَاالنَّعْمَآءِ وَالفَضْلِ الحَسَنِ الجَمِیلِ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ

كَشّافَ الْكَرَبِ العِظآمِ لَبَّيْکَ، لَبَّيْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَيکَ لَبَّيْکَ، لَبَّيْکَ يَا کَرِيْمُ لَبَّيْکَ».

و اين جمله را نيز برجاء استجاب بخواند:

لَبَّيْکَ اَتَقَرَّبُ اِلَيْکَ بِمُحَمّد وَآلِ مُحَمَّد لَبَّيْکَ لَبَّيْکَ بِعُمْرَه.

و در احرام حج بگويد: لَبِّيْکَ بِحُجَّه و پس از آن، در عمره تمتع بگويد:

«لَبَّيْکَ، لَبَّيْکَ وَهذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَه اِلی الْحَجِّ لَبَّيْکَ، لَبَّيْکَ اَهْلَ التَّلْبِيَهِ لَبَّيْکَ، لَبَّيْکَ تَلْبِيَهً تَمامُها وَبَلاغُها عَلَيْکَ.

۹- مرد تَلْبِيه را بلند بگويد مگر در ميقات مدينه، که در آنجا بهتر آن است که اگر سواره است آهسته تَلْبِيَه بگويد، و وقتی که زمين بيداء (هموار) نمايان شود بلند بگويد، و کسی که از مکه محرم به حج می شود مستحب است وقتی که به (رقطاء) می رسد، يا مشرف بر (ابطح) شود بلند بگويد.

۱۰- در وقت بيدار شدن از خواب، و عقب هر نماز واجب و مستحب، و وقت رسيدن به منزل، و وقتی که به سواره برسد، و وقت سوار شدن، و وقت بالا رفتن برتلی، و پائين رفتن از سراشيبی نيز تلبيه بگويد، و در سحرها بسيار بگويد، هر چند جنب يا حايض باشد، و تَلبِيَه را قطع نکند در عمره تمتع تا خانه های مکه را ببيند، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه.

مکروهات احرام

(مسأله ۹) در احرام، ده چيز مکروه است:

۱- پوشيدن لباس سياه، بلکه اولی ترک پوشيدن هر پارچه رنگ شده است مگر رنگ سبز که در بعضی روايات معتبره استثناء شده است.

۲- خوابيدن در رختخواب و مَخدّه زرد، و هم چنين مکروه است محرم شدن در جامه کثيف. و سزاوار است جامه احرام نظيف باشد، و بهتر آن است که تا نجس نشود آن را نشويد.

۳- حنا

بستن بدون قصد زینت، ولی با قصد زینت خلاف احتیاط است، بلکه احتیاط آن است که مطلقا حنا نبندد، حتی پیش از احرام در صورتی که اثرش تا حال احرام باقی بماند، و نیز مکروه است برای زن پیش از احرام حنا بستن، هر گاه رنگ آن تا حال احرام باقی بماند.

۴- حمام رفتن و سائیدن بدن.

۵- لَبَّیْك گفتن در جواب کسی که او را بخواند.

۵- شستن بدن با آب سرد.

۷- مبالغه در مسواک کردن و سائیدن رو.

۸- کشتی گرفتن، و هر کاری که در آن بیم مجروح شدن، یا افتادن موی از بدن باشد.

۹- شعر خواندن.

۱۰- استعمال ریاحین و گل های خوشبو، و بهتر ترک شستن سر، و خطمی می باشد.

مواقیت احرام

(مسأله ۱۰) محلی را که در آن احرام بستن واجب است «میقات» گویند و هر کس باید در آن میقاتی که در راه او و به مکه است محرم شود به این شرح:

۱-«مسجد شجره» و آن میقات اهل مدینه و کسانی است که از راه مدینه منوره به مکه مشرف می شوند، مثل بسیاری از حاجیان ایران و آن را «ذوالحلیفه» نیز می نامند، و اکنون به «آبار علی» معروف است. و فاصله آن، بنابر نقل بعضی تا مکه ۴۶۴ کیلومتر است، و تا مدینه تقریبا هفت کیلومتر است. و بهتر بلکه احوط آن است که در داخل مسجد محرم شوند و جنب و حائض در حال عبور از داخل مسجد محرم شوند. و اگر از پشت مسجد هم محرم شوند، صحیح است. و در وقت ضرورت، احرام بستن را تا میقات اهل شام که «جحفه» است می توانند به تأخیر اندازند، و در

«جحفه» محرم شود.

۲- «جحفه»، و آن میقات اهل جحفه و نواحی آن، و میقات مردم مصر و شام و شهرهای مغرب و اروپا می باشد، و هر کسی که از کانال سوئز به قصد مکه عبور می کند، باید در دریا در محاذات جحفه محرم شود، و تقریبا مسافت بین مکه و جحفه ۲۲۰ کیلومتر است و به «رابغ» نزدیک است و احرام از رابغ مجزی نیست.

۳- «وادی عقیق»، و آن میقات اهل نجد و عراق و کسانی است که از آن طریق به حج می روند، و افضل آن است که از اول آن، که «مسلخ» است اگر به طور یقین معلوم شود محرم گردند، والا وقتی که یقین کردند به وادی عقیق رسیده اند پیش از رسیدن «به ذات عرق» محرم شوند. و اگر بواسطه تقیه ناچار شوند از تأخیر احرام تا ذات عرق، قبل از آن که به آنجا برسند در لباسی که پوشیده اند، نیت احرام نموده، و آهسته «تلبیه» بگویند. و اگر ممکن شود لباس های خود را بیرون آورده، و دو جامه احرام را بپوشند، و بعد لباس احرام را درآورده و لباس خود را بپوشند، و به جهت آن بطوری که گفته خواهد شد فدیه دهند، و هر گاه که به ذات عرق رسیدند آن جا جامه احرام را بپوشند.

۴- «قرن المنازل» کوهی است مشرف به عرفات، در ۹۴ کیلومتری مکه، و آن میقات اهل طائف و نواحی آن و کسانی است که از آن طریق به مکه مشرف می شوند.

۵- «یلملم» کوهی است از کوه های تهامه، در ۹۴ کیلومتری مکه، و آن میقات اهل یمن و

کسانی است که از آن طریق به حج مشرف می شوند.

(مسأله ۱۱) لازم است تحصیل علم، یا بینه شرعیه، به رسیدن به میقاتی که باید در آن محرم شود، و اگر تحصیل هیچیک ممکن نشود، اکتفا به ظن حاصل از گفته اهل اطلاع و معرفت به آن اماکن جایز است.

(مسأله ۱۲) هر کس منزل او از این میقات ها به مکه نزدیکتر باشد، یعنی منزل او بعد از یکی از این میقات ها باشد، میقات او همان منزل اوست که از همانجا باید محرم شود.

(مسأله ۱۳) بهتر آن است که از راهی برود که از یکی از میقات ها عبور کند، و اگر از راهی می رود که به هیچ یک از این پنج میقات عبور نمی کند، باید در محاذی هر میقاتی که ابتداءاً از آن عبور می کند احرام ببندد، هر چند که نسبت به میقات دیگر دورتر از مکه باشد، یا فاصله اش با اصل میقات بیشتر باشد، (۱) و اگر بعد از آن، در راه خود به محاذات میقات دیگر رسید در آنجا هم تجدید احرام کند، و اگر تحصیل علم به محاذات میقات ممکن نشود، و بینه هم نباشد، ظن حاصل از گفته اهل اطلاع به آن اماکن کافی است، و اگر ظن هم ممکن نشود، در اولین نقطه ای که احتمال محاذات با یکی از مواقیت را می دهد، رجاءاً محرم شود و تَلْبِیه بگوید، و بعد در هر جا که احتمال محاذات می دهد، تجدید نیت کند، و تَلْبِیه را تکرار نماید، تا یقین کند که در محاذات میقات احرام بسته است، و بهتر آن است که برای

تجدید نیت، لباس احرام را نیز باز کند و ببندد، و احوط، نسبت به غیر مسجد شجره، ترک رفتن از راهی است که به یکی از مواقیت مرور نکند. و اما در مسجد شجره در صورتی که شخص قاصد حج باشد، و در مدینه یک ماه مانده باشد، احرام از محاذات شجره کافی است، و تا ممکن است این احتیاط را ترک ننماید، مگر آن که نذر کرده باشد که پیش از رسیدن به میقات در محل معینی محرم شود، که در این صورت رعایت این احتیاط لازم نیست، بلکه واجب است در محلی که نذر کرده است محرم شود، و بعد، از هر طرف برود اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴) اگر کسی احرام بستن از میقات را فراموش کند، بعد از آن که یادش آمد خواه بعد از داخل شدن به حرم یادش بیاید یا پیش از وارد شدن به حرم اگر برگشتن به میقات ممکن است، برگردد و از میقات محرم شود، و اگر برگشتن به میقات ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که هر مقدار ممکن است بسوی میقات برگردد و از آنجا محرم شود، و اگر برگشتن هیچ ممکن نیست، از همان مکان خود احرام خود را ببندد، و هم چنین است حکم در جاهل، مثل آن که زن حائض گمان کرده که احرام برای او صحیح نیست و بدون احرام از میقات گذشته است.

(مسأله ۱۵) در احرام، طهارت از حدث اصغر و حدث اکبر شرط نیست، پس جایز است شخص جنب و زن حائض و نفسا محرم شوند، بلکه اگر وقت نباشد که صبر کند تا از حیض و نفاس پاک شود،

واجب است با همان حال از میقات احرام ببندد، و غسل احرام برای حائض و نفساء مستحب است.

(مسأله ۱۶) زن اگر در حال حیض محرم شود به احرام عمره تمتع، و گمان کند که برای عمره پاک می شود، ولی پاک نشود، تا وقت آن بگذرد، حج او مبدل به «افراد» می شود، و لازم است با همان احرام به عرفات و مشعر برود، و وقوفین را با مردم به جا آورد، و بعد به منی بیاید، و اعمال منی را انجام دهد، و در حج افراد قربانی واجب نیست، و روز دوازدهم یا سیزدهم به مکه مراجعت نماید و در آنجا بماند، هر وقت پاک شد طواف زیارت و نماز آن را به جا آورد، و بعد سعی بین صفا و مروه نماید، پس از آن طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، و آنگاه به خارج حرم رفته و محرم شود به احرام عمره مفرده، و به مکه آمده و اعمال عمره را تمام نماید.

(مسأله ۱۷) در مسأله سابق اگر آن زن نمی تواند بماند تا پاک شود مثلا همسفرهای او مهلت نمی دهند و ناچار از مراجعت است باید برای طواف زیارت و نماز آن نایب بگیرد، و پس از آن که نایب، طواف و نماز آن را به جا آورد، آن زن سعی بین صفا و مروه نماید، و پس از آن برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد، و بعد برود خارج حرم و محرم به احرام عمره مفرده شود و بیاید مکه، و برای طواف عمره و نماز آن نایب بگیرد، و بعد خودش سعی بین

صفا و مروه نماید، و بعد «تقصیر» کند و بعد برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد.

(مسأله ۱۸) اگر زن در میقات پاک باشد و محرم شود به احرام عمره تمتع، و قبل از طواف عمره، حائض شود و پاک نشود تا وقت عمره بگذرد، عدول به حج افراد نموده، و بنحوی که قبلا ذکر شد عمل نماید.

(مسأله ۱۹) اگر زن در حال احرام پاک بود و محرم به احرام عمره تمتع شد، و در بین طواف حائض شد، واجب است فوراً از مسجد الحرام خارج شود، پس اگر بعد از چهار «شوط» حائض شده، عمره تمتع او صحیح است، می رود سعی بین صفا و مروه می نماید و بعد تقصیر می نماید، و از عمره محل می شود، و بعد در خارج از مسجد در مکه محرم شود به احرام حج، و اعمال عرفات و مشعر و منی را به جا آورد، و بعد از مراجعت از منی هر وقت پاک شد طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را به ترتیب به جا آورد، پیش از طواف حج آنچه از طواف عمره و نماز طواف باقی مانده آن را به جا آورد، و احتیاطاً سعی را هم اعاده نماید، هر چند لازم نیست، و اگر قبل از پاک شدن ناچار است از مراجعت به وطن، برای کسری طواف عمره و نماز آن و برای طواف زیارت و نماز آن نایب بگیرد، و بعد از آن که نایب، طواف و نماز آن را به جا آورد خودش سعی نماید، و بعد برای طواف نساء و نماز

آن نایب بگیرد و اگر بعد از سه شوط و نیم و پیش از تمام شدن شوط چهارم حائض شود احوط این است که سعی بین صفا و مروه را رجاءاً بقصد سعی عمره تمتع انجام دهد و تقصیر کند و در خارج مسجد در مکه، به احرام حج تمتع، رجاءاً محرم شود و اعمال عرفات، مشعر و منی را بقصد ما فی الذمّه از حج تمتع یا افراد به جا آورد و بعد از مراجعت از منی هر وقت پاک شد باقی مانده طواف عمره و سعی را رجاءاً قبل از طواف زیارت به جا آورد و طواف زیارت و نماز آن و رجاءاً سعی و طواف نساء و نماز آن را بقصد ما فی الذمه به جا آورد، سپس یک عمره مفرده به جا آورد و احتیاطاً برای تقصیر کفاره بدهد.

(مسأله ۲۰) اگر زن در میقات پاک است، لکن احتمال می دهد که قبل از طواف عمره حائض شود و پاک نشود، تا وقت عمره بگذرد، یا آن که در میقات حائض باشد و احتمال بدهد پاک نشود تا وقت عمره بگذرد، احتیاط آن است که در وقت احرام قصد کند محرم می شوم به احرامی که بر من واجب است از عمره تمتع یا حج افراد، پس اگر قبل از گذشتن وقت عمره پاک شد اعمال را تمام کند و محل شود، و بعد اعمال حج را به جا آورد و حج تمتع او صحیح است و اگر پاک نشد، با همان احرام اعمال حج را به جا آورد و بعد عمره مفرده به جا آورد، و حج او حج افراد است.

و اگر فرصت طواف ها را ندارد بنحوی که در مسائل گذشته ذکر شد برای طواف ها نایب بگیرد.

(مسأله ۲۱) اگر زن در میقات حائض است و یقین دارد پاک نمی شود تا وقت عمره تمتع بگذرد، یا آن که در میقات پاک است و یقین دارد قبل از طواف عمره حائض می شود و پاک نمی شود تا وقت عمره بگذرد جمعی فرموده اند: واجب است از میقات محرم به حج افراد شود، لیکن چون این یقین بر حسب عادت است و امکان دارد برخلاف عادت پاک شود، و یا در فرع دوم در حیض تأخیر شود، احتیاط مسأله قبل را ترک نکند و به همان نحو عمل نماید.

(مسأله ۲۲) اگر زن چون یقین داشت برای عمره تمتع پاک نیست به قصد حج افراد محرم شد، و اتفاقاً در مکه بر خلاف عادت پاک بود، لازم است از حج افراد عدول به عمره تمتع کند یعنی طواف و نماز آن و سعی را به جا آورد و تقصیر نماید، و بعد برای حج محرم شود و اعمال حج را به جا آورد، و این مخصوص کسی است که مکلف به حج تمتع باشد، و اما کسی که حج افراد هم از او صحیح است مختار است که عدول نماید به تمتع یا حج افراد را تمام کند.

(مسأله ۲۳) اگر زن در بین طواف قبل از سه شوط و نیم حائض شود، و تا گذشتن وقت عمره پاک نشود، حکم حائض شدن قبل از طواف را دارد، و عمره تمتع او باطل است، و واجب است عدول به حج افراد نماید بنحوی که گذشت.

(مسأله ۲۴)

اگر کسی احرام را فراموش نماید، و تا بعد از انجام جمیع واجبات به خاطرش نیاید، اقوی صحت آن عمره است، و جاهل به مسأله در حکم ناسی است، و هم چنین است حکم، در ترک تِلبیَه جهلا یا نسیاناً.

(مسأله ۲۵) اگر کسی عمداً احرام را ترک کند، و برگشتن به میقات ممکن نباشد اقوی فساد عمره اوست، اگر چه احوط آن است که از هر مکانی که ممکن باشد محرم شود و عمره را انجام دهد و بعد هم قضاء آن را به جا آورد.

(مسأله ۲۶) میقات بودن جدّه بنظر حقیر محرز نیست، لذا اشخاصی که از ایران یا سایر ممالک از طریق هوائی وارد جدّه می شوند، لازم است یا قبل از حرکت نذر کنند که در محل خود محرم شوند، و بعد از احرام حرکت کنند، و برای نشستن زیر سقف یک گوسفند کفاره در مکه ذبح نمایند، در این صورت از هر طریق بخواهند می توانند وارد مکه شوند، و با همان احرام اعمال عمره را به جا آورند و تجدید نیت هم لازم نیست، هر چند از یکی از میقات ها عبور نمایند و یا آن که اگر نذر نمی کنند لازم است در این حرکت، عازم ورود به مکه نباشند، بلکه قصد کنند که می رویم جدّه که از آنجا به یکی از میقات ها برویم، و در این صورت واجب است پس از ورود به جدّه به یکی از میقات ها بروند واز آنجا محرم شوند، چنانچه با این فرض نتوانستند به میقات بروند، احتیاطاً هر مقدار ممکن است بجانب میقات بروند محرم شوند، و اگر نتوانستند بجانب

میقات بروند، در جدّه محرم شوند، و در «حدبیه» و یا «جعرانه» یا «ادنی الحل» احتیاطاً تجدید نیت کنند، و در غیر این صورت در جدّه نمی توانند محرم شوند.

نذر احرام پیش از میقات

(مسأله ۲۷) چنانچه گفته شد پیش از رسیدن به میقات یا محاذات آن، احرام بستن جائز نیست، ولی اگر کسی نذر کند که پیش از رسیدن به میقات در محل معینی محرم شود، مثلا نذر کند که در تهران یا مشهد یا کوفه محرم شود باید به نذر خود وفا کند، و در همان محل معین که نذر کرده است احرام ببندد، و احرام او صحیح است.

(مسأله ۲۸) برای صحت نذر احرام قبل از میقات، کافی است بگوید مثلا:

لِلهِ عَلیَّ أنْ اُحْرِمَ مِنْ طِهْران

یا فارسی بگوید:

از برای خدا بر من است که از تهران محرم شوم.

(مسأله ۲۹) در هر جا که تشخیص میقات یا محاذات آن به علم یا ظن معتبر ممکن نشود، بهتر آن است که نذر کند پیش از میقات یا پیش از محاذات میقات، در محل معینی احرام ببندد، و از همان محلی که نذر کرده محرم شود.

(مسأله ۳۰) اگر در وقت نذر احرام پیش از میقات، بنا داشته باشد که به وسیله سقف دار مثل هواپیما یا کشتی یا اتومبیل مسقّف سوار شود، نذر او صحیح است، ولی مرد باید تا ممکن می شود در حال حرکت و طیّ منزل، زیر سقف ننشیند، و اگر مضطر باشد جایز است، و کفاره دارد که در محلش ذکر می شود.

(مسأله ۳۱) کسی که می خواهد با هواپیما به حج برود، اگر ناچار باشد و طور دیگر ممکن نباشد، جایز است نذر کند از

محل خود محرم شود، ولی در حین احرام قصد کند که تا بتوانم تظلیل نکنم، و با اضطرار، هر چند از جهت ضیق وقت یا نبودن وسیله ای غیر آن باشد، جایز است به هواپیما سوار شود، و برای تظلیل فدیه بدهد، لیکن اگر هواپیما شب حرکت کند وجوب فدیه معلوم نیست، ولی مطابق احتیاط است.

واجبات احرام

(مسأله ۳۲) واجبات احرام سه چیز است:

اول پوشیدن دو جامه احرام، و واجب است که یکی از آنها از ناف تا زانو را بپوشاند که آن را «لنگ» گویند، و دیگری باید بر دوش انداخته شود، و بقدری باشد که شانه ها را بپوشاند و آن را «ردا» گویند، و احتیاط لازم آن است که پیش از نیت و گفتن تلبیه های واجب، لباس دوخته را درآورد، و لباس احرام را بپوشد و بعد نیت کند، و احتیاط مستحب آن است که زن ها نیز این دو جامه را بپوشند، اگر چه در آوردن لباس دوخته بر آنها واجب نیست، و جایز است بعد از احرام، دو جامه احرام را بیرون بیاورند، و با لباس خودشان باشند، و بهتر آن است که در حال سعی و طواف دو جامه احرام را در برداشته باشند.

(مسأله ۳۳) احرام باید در لباسی باشد که نماز خواندن در آن صحیح باشد، پس اگر لباس احرام حریر (ابریشم) خالص باشد، یا از اجزای حیوان حرام گوشت، یا نجس باشد به نجاستی که در حال نماز از آن عفو نشده یا غصبی باشد، احرام در آن صحیح نیست، ولی اگر لباس احرام به نجاستی که نماز خواندن با آن صحیح است نجس باشد، مثل خون

زخم و جراحت و دمل ضرر ندارد.

(مسأله ۳۴) بایـد پـارچه ای که از نـاف تا زانو را می پوشانـد، بقـدری نازک نباشـد که پوست بـدن از زیر آن نمایان باشـد، و احوط در پارچه ای که بدوش انداخته می شود نیز این است، که به حدی که گفته شد نازک نباشد.

(مسأله ۳۵) اگر لبـاس احرام در بعض حالاـت احرام نجس شـود، احتیـاط مسـتحبّ آن است که آن را عوض کنـد و یـا تطهیر نماید، بلکه احوط و اولی آن است که اگر محرم بدنش نجس شود نجاست را از آن زایل کند.

(مسأله ۳۶) جامه احرام زن نیز مثل جامه احرام مرد، بایـد از ابریشم خالص نباشـد، بلکه احتیاط آن است که سایر لباس های او نیز از ابریشم خالص نباشد.

(مسأله ۳۷) احتیـاط واجب آن است که لبـاس احرام یافته باشـد، چه محرم مرد باشـد و چه زن، و از پوست یا مثل نمـد مالیـده نباشد، و هم چنین از اجناس جدید مثل پلاستیک و نایلون و امثال آن اگر بافته نیستند، نباشد.

دوم از واجبـات احرام، نیت است، یعنی قصـد کنـد که احرام می بنـدم برای عمره تمتع حجه الاسـلام به جهت اطاعت فرمـان خداوند عالم. و معنای احرام بسـتن، آن است که برخود قرار دهد و ملتزم شود برای توجه به مکه، و به جا آوردن اعمال حج و عمره، کارهـائی را کـه در عمره تمتع بر او حرام است ترک نمایـد، و مسـتحب است که نیت احرام را به زبـان بیـاورد چنـانچه گذشت.

سوم گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت، و صورت آن این است که بگوید:

«لَبَّیْکَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ»،

و

بنابر احتیاط واجب جمله ذیل نیز گفته شود.

«إنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لاشریک لَکَ»

و بهتر، اضافه یک لَبَّیْکَ دیگر است بعد از لا شَرِیکَ لَکَ، و واجب است که این عبارت را به عربی صحیح بگوید، و احوط و اولی کسر همزه «اِنَّ» و فتح کاف «الملک» است، و واجب است کسی که این عبارت را نمی داند به طور صحیح آن را یاد بگیرد، یا کسی به او در وقت گفتن تلقین کند، و اگر ممکن نشد، به هر صورت که می تواند بگوید، و ترجمه اش را به فارسی(۲) یا زبان دیگر بگوید، و نایب هم بگیرد رجاءاً که از طرف او به طور صحیح بگوید.

(مسأله ۳۸) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است، و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست.

(مسأله ۳۹) شخص محرم تا محل نشده جایز نیست لباس دوخته بپوشد، ولی بیرون آوردن لباس احرام برای او در صورتی که ناظر محترم نباشد جایز است.

(مسأله ۴۰) هر گاه پوشیدن لباس احرام را فراموش نماید، و پیش از آن که مشغول طواف شود، بخاطرش بیاید، احوط آن است که به میقات برگردد، و لباس احرام را بپوشد، و تلبیه را هم رجاءاً بگوید، و اگر برگشتن به میقات ممکن نباشد، هر مقدار ممکن است برگردد، و در آنجا بپوشد، و اگر برگشتن اصلا ممکن نشود، هر جا به خاطرش آمد همانجا لباس احرام بپوشد، و تلبِیَه را بنحوی که ذکر شد بگوید، و اگر با تمکن برنگشت، و هر جا یادش آمد لباس احرام پوشید، احرام او صحیح است علی الظاهر، گرچه خلاف احتیاط است.

(مسأله ۴۱) معلوم شد که احرام

این است که شخص ملتزم شود، و بر خود قرار دهد، ترک کارهائی را که در حال احرام حرام است. پس لازم است آن کارها را، پیش از نیت احرام به طور اجمال بشناسد، تا در موقع نیت، ترک آنها را بر خود قرار دهد، و کفایت می کند که در نظر داشته باشد ترک محرماتی که در مناسک نوشته شده، و لازم نیست که به طور تفصیل در وقت احرام آن کارها در نظرش باشد.

۲۵ چیز بر محرم حرام است

۱-شکار حیوان صحرائی.

۲- جماع (نزدیکی) با زن و سایر لذات.

۳- عقد کردن زن.

۴- شاهد عقد شدن.

۵- استمناء.

۶- بوئیدن بوی خوش و گرفتن بینی از بوی بد.

۷- پوشیدن چیز دوخته برای مرد.

۸- سرمه کشیدن.

۹- نگاه کردن در آینه.

۱۰- پوشیدن روی پا برای مرد.

۱۱- دروغ گفتن و فحش دادن.

۱۲- قسم خوردن.

۱۳- کشتن جانوران بدن.

۱۴- برای زینت انگشتر بدست نمودن.

۱۵- پوشیدن زیور برای زن.

۱۶- مالیدن روغن به بدن.

۱۷- ازاله کردن مود از بدن.

۱۸- پوشاندن مرد سر و گوش خود را.

۱۹- پوشاندن زن صورت خود را.

۲۰- استظلال برای مرد.

۲۱- بیرون آوردن خود از بدن خود.

۲۲- ناخن گرفتن.

۲۳- کندن دندان.

۲۴- کندن درخت حرم.

۲۵- بستن آلات حرب بر بدن.

و تفصیل این امور به شرح ذیل است:

اول شکار حیوان صحرائی وحشی، حلال گوشت باشد یا حرام گوشت، مثل روباه و خرگوش و آهو و ملخ و طیور، و حرام است کمک به صیاد، و نشان دادن شکار به او، و خوردن گوشت آن، و نگاه داشتن آن، هر چند پیش از احرام مالک آن شده باشد. و هر حیوانی که شکار کردن آن برمحرم حرام است، برداشتن تخم و جوجه آن نیز، بر محرم حرام است.

(مسأله

۴۲) صید حیوانات وحشی در حرم، و هم چنین برداشتن جوجه و تخم آنها و خوردن آن بر غیر محرم نیز حرام است.

(مسأله ۴۳) شکار حیوان دریائی و کشتن حیوان اهلی، مثل گاو و گوسفند و شتر و خوردن گوشت آنها بر محرم حلال است، و هم چنین کشتن حیوان صحرایی وحشی که از اذیت آن ترس داشته باشد، مانعی ندارد.

(مسأله ۴۴) محرم شکار وحشی را مالك نمی شود، و اگر کسی آن را به او بفروشد یا ببخشد ملك او نمی شود، و اگر پیش از احرام آن را شکار کرده باشد و با خود آورده باشد، وقتی محرم شد از ملك او بیرون می رود و باید آن را رها کند.

(مسأله ۴۵) اگر محرم حیوانی را که شکارش حرام است بکشد، باید کفاره بدهد. و تفصیل آن را در کتاب های حج، فقها ذکر فرموده اند.

(مسأله ۴۶) اگر محرم صیدی را ذبح کند میته است، و خوردن آن بر محرم، و محل حرام است.

دوم جماع کردن با زن و بوسیدن، و بازی کردن، و نگاه کردن به شهوت به او است بلکه بردن هر لذتی از زن حرام است، هر چند حلال خودش باشد، و لـذّت بردن مرد محرم از زن نامحرم، و یا مرد از مرد، علاوه بر آن که پیش از احرام حرام بوده، بواسطه احرام مؤکد می شود.

(مسأله ۴۷) اگر کسی با علم و عمد، در عمره تمتع جماع کند، خواه در فرج باشد یا در دبر، اگر پیش از سعی باشد بنابر مشهور عمره او فاسد است، و باید احتیاطاً آن را تمام کند، و بعد از تمام کردن

عمره، پیش از حج، واجب است عمره را اعاده نماید، و یک شتر کفاره بر او واجب است. و اگر وقت اتمام و اعاده نماید. و اگر به واسطه تنگی وقت نتواند، آن را پیش از حج اعاده کند، ولی می تواند اتمام کند، اتمام کند، و تقصیر نماید. و احتیاطاً به یکی از مواقیت برود، و محرم به احرام حج افراد شود، و اگر وقت تنگ است هر چه می تواند بطرف میقات برود و محرم شود و به مکه بیاید، و درمکه نیز احتیاطاً محرم به احرام حج تمتع شود، و سایر اعمال را بقصد ما فی الذمه از حج تمتع یا افراد به جا آورد، و بعد یک عمره مفرده به جا آورد. و احوط اعاده حج است در سال آینده. و اگر بعد از سعی جماع کند فقط یک شتر، کفاره بر او لازم است، و حج او صحیح است.

(مسأله ۴۸) اگر کسی در احرام حج جماع کند، اگر پیش از وقوف به عرفات و مشعر بوده حج او فاسد است، و باید آن را تمام کند، و در سال دیگر قضاء آن را به جا آورد. و هم چنین است حکم، بنابر اشهر، اگر بعد از وقوف به عرفات و پیش از مشعر جماع کند، و باید در هر دو صورت تا تمام شدن مناسک حج بین ایشان جدائی باشد، یا شخصی ثالثی نزد آنان باشد، و این حکم در سال بعد نیز که حج می کنند و به این محل می رسند در حق ایشان جاری است، و حکم زن، مثل حکم مرد است اگر راضی باشد، و اگر

مرد، او را مجبور نموده حج زن صحیح است، و دو کفاره بر مرد است. و اگر بعد از وقوف عرفات و مشعر باشد در صورتی که پنج شوط از طواف نساء را به جا نیاورده باشد فقط کفاره بر او لازم است و حج او صحیح است، و بعد از پنج شرط، کفاره بر او نیست اگر چه احوط است.

(مسأله ۴۹) کفاره بوسیدن زن اگر از روی شهوت باشد یک شتر است، و اگر به غیر شهوت نیز باشد، بنابر احتیاط واجب، یک شتر است.

(مسأله ۵۰) اگر محرم عمداً از روی شهوت به زن خود نگاه کند و منی از او بیرون آید، یا زن خود را ببوسد، کفاره آن یک شتر است، و اگر به غیر عیال خود نگاه کند و منی از او بیرون آید، بنابر احتیاط واجب کفاره آن یک شتر است، و اگر نتواند، یک گاو و اگر آن را هم نتواند یک گوسفند کفاره بدهد.

سوم آن که، زنی را برای خودش یا برای شخص دیگر عقد کند، اگر چه آن شخص محرم نباشد، و عقد هم باطل است. و احتیاط واجب آن است که زن را خواستگاری هم نکند ولی رجوع به مطلقه رجعیه در عده مانعی ندارد.

(مسأله ۵۱) کسی که زنی را برای محرمی عقد کند، و آن محرم به آن زن دخول کند، بر آن کسی که عقد کرده اگر چه محرم نباشد، و بر محرمی که دخول کرده، هر یک، یک شتر کفاره واجب است. و بر زن نیز اگر چه محل باشد و بداند که شوهرش محرم است همین کفاره لازم است. ولی اگر دخول

واقع نشود بر هیچ یک کفاره نیست.

چهارم آن که شاهد عقد ازدواج شود، و اگر پیش از احرام شاهد شده است در حال احرام شهادت بر آن جایز نیست.

پنجم استمناء است (استمناء به غیر ملاعبه با حلیله خود، در غیر حال احرام نیز حرام است) یعنی کارهائی که به سبب آنها منی از انسان خارج می شود، مثل ملاعبه با زن، بلکه با دست یا خیالات شهوت انگیز که منی از او بیرون آید، کفاره آن یک شتر است. و احوط آن است که این کارها را ترک کند، اگر چه سبب بیرون آمدن منی نشود.

ششم بوئیدن بوی خوش، مثل مشک و زعفران و کافور و عود و عنبر، و نیز مالیدن آنها بر بدن و خوردن آن و پوشیدن لباسی که در آن بوی خوش باشد اگر اثرش باقی باشد حرام است و در صورت احتیاج به خوردن یا پوشیدن، باید بینی خود را بگیرد، و بنابر احتیاط لازم، باید استعمال گل های خوشبو را نیز ترک کند، و بنابر احتیاط، از بوئیدن میوه های خوشبو، مثل سیب و به، خودداری کند، ولی خوردن آنها ضرر ندارد.

(مسأله ۵۲) چنانچه اتفاقاً از برابر دکان های عطر فروشی عبور کند، بنابر احتیاط لازم، بینی خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد.

(مسأله ۵۳) احوط آن است که از بوهای خوش کعبه هم خودداری کند، ولی آنچه به غیر اختیار در حال طواف از بوی آن به شامه یا به لباس یا بدن می رسد ظاهراً اشکال ندارد، و گرفتن بینی یا شستن لباس و بدن واجب نیست.

(مسأله ۵۴) کفاره استعمال بوی خوش بنابر احتیاط واجب

کشتن یک گوسفند است.

(مسأله ۵۵) در حال احرام گرفتن بینی از بوی بد حرام است ولی از آن به تعجیل گذشتن حرام نیست.

هفتم پوشیدن چیز دوخته است، هر چند کوچک باشد، ولی بستن همیان پول به کمر عیبی ندارد هر چند دوخته باشد، و بهتر آن است که طوری ببندد که بدون گره باشد و بستن فتق بند نیز، اگر ناچار باشد مانعی ندارد اگر چه دوخته باشد ولی بنابر احتیاط مستحب، یک گوسفند کفاره دارد.

(مسأله ۵۶) احتیاط لازم آن است که به لباس احرام خصوصاً ردا، گره نزنند و تکمه در آن ندوزند و به چوب یا سوزن و سنجاق آن را به هم وصل ننمایند.

(مسأله ۵۷) حرمت پوشیدن لباس دوخته مخصوص مردها است، پس جایز است زن ها لباس دوخته بپوشند، ولی باید از پوشیدن قفازین که دستکش مخصوصی است خودداری نمایند.

(مسأله ۵۸) گذاردن سنگ در لای لباس احرام، و بستن و پیچیدن آن با نخ، بدون آن که گره بزنند مانعی ندارد، بشرط آن که دو طرف رداء را روی یکدیگر نگذارد که مثل گریبان (یقه) شود، و جایز نیست رداء را سوارخ کند و سرش را از رداء بیرون آورد.

هشتم سرمه کشیدن است به چیز سیاهی که اسباب زینت باشد اگر چه قصد زینت هم نداشته باشد. و احوط آن است که به چیزی که سیاه هم نباشد به قصد زینت خصوصاً اگر بوی خوش داشته باشد سرمه نکشد.

نهم نگاه کردن در آینه برای محرم حرام است مگر در حال ضرورت، مثل راننده که گاهی از اوقات برای او ضرورت دارد، ولی نگاه کردن در آب صاف ضرر ندارد، اگر چه

احتیاط مستحب ترک آن است، و هم چنین احتیاط مستحب ترک عینک زدن است.

دهم از چیزهائی که بر مرد مُحرم حرام است پوشیدن چیزی است که تمام روی پا را بپوشاند مثل چکمه و جوراب، و احتیاط آن است که از پوشیدن چیزی که قسمتی از روی پا را هم بپوشاند نیز خودداری کند، ولی بند نعلین که مقداری از روی پا را می پوشاند اشکال ندارد، و اگر محتاج شود به پوشیدن چیزی که تمام روی پا را بپوشاند از جهت نداشتن نعلین، احوط شکافتن روی آنها است.

یازدهم فسوق است فسوق در غیر حال احرام نیز حرام است، و آن دروغ و فحش دادن است. و نیز حرام است عیبی را از خود دور و به دیگری نسبت دهد، یا صفت خوبی را برای خود بگوید، و آن را از دیگری سلب کند، بلکه احتیاط آن است که از هر سخن زشت و ناروائی در حال احرام خودداری کند.

(مسأله ۵۹) دروغ و فحش دادن سبب فساد احرام نمی شود، و کفاره آن استغفار است. و مستحب است صدقه دادن به چیزی، بلکه کشتن یک گاو، مستحب است.

دوازدهم جدال است، و آن قسم خوردن به گفتن «لاـ والله» یا گفتن «بلی والله» است، خواه راست باشد یا دروغ، و احتیاط واجب آن است که به غیر این دو لفظ هم قسم نخورد، و در موقع ناچاری که اثبات حق یا رد باطل به غیر آن نشود مانعی ندارد. و «آری والله» و «بله والله» و «نه واللهَ» ملحق به آن است بنابر احتیاط لازم.

(مسأله ۶۰) اگر قسمی که خورده است راست باشد تا دو مرتبه

کفاره ندارد و باید استغفار کند، و در مرتبه سوم، کفاره آن یک گوسفند است و امّا قسم دروغ در مرتبه اول، کفاره آن یک گوسفند، و در مرتبه دوم، یک گاو، و در مرتبه سوم، یک شتر است.

سیزدهم کشتن شپش یا کک و کنه و مانند اینها است، در بدن باشد یا در لباس. و هم چنین انداختن شپش و کک از بدن، بلکه آنها را از جای خودشان به جای دیگر در صورتی که جای اول محفوظ تر باشد نقل ندهند، و اما اگر جای اول محفوظ تر نیست، عوض کردن جای آنها مانعی ندارد.

چهاردهم به جهت زینت، انگشتر بدست کردن برای محرم حرام است، ولی به قصد استحباب عیبی ندارد. و احتیاط آن است که از بستن حنا به قصد زینت، بلکه به غیر قصد زینت، در حال احرام و پیش از احرام، اگر اثرش تا حال احرام باقی می ماند خودداری کند.

پانزدهم پوشیدن زیور است برای زن به قصد زینت، ولی آنچه را عادت بپوشیدن آن پیش از حال احرام داشته، لازم نیست بیرون بیاورد، ولی نباید برای شوهرش یا مرد دیگر آن را نمایان سازد.

شانزدهم مالیدن روغن به بدن است، هر چند در آن بوی خوش نباشد، و نیز پیش از احرام روغن مالیدن، اگر در آن بوی خوش باشد، و اثرش تا حال احرام باقی بماند جایز نیست.

(مسأله ۶۱) اگر در حال احرام ناچار شود از مالیدن روغن، در این صورت مالیدن آن، مانعی ندارد.

هفدهم ازاله کردن مو است از بدن خود، یا از بدن کس دیگر، اگر چه آن کس محرم نباشد، اگر چه یک مو باشد، ولی

اگر ناچار باشد، مثل آن که برای رفع درد سر مو را برطرف کند، یا آن که مو، چشم را اذیت کند، ازاله آن حرام نیست.

(مسأله ۶۲) کنده شدن مو در حال وضو یا غسل بدون قصد ضرر ندارد.

(مسأله ۶۳) کفاره تراشیدن سر، و ازاله، موی زیر هر دو بغل، بلکه زیر یک بغل، اگر ناچار شود، یک گوسفند، یا سه روز روزه، یا صدقه دادن ده مُدّ، بر ده مسکین است. و بعضی دوازده مُدّ بر شش مسکین فرموده اند. و این مطابق با احتیاط است و ترک نشود، و اگر ناچار نشود بنابر احتیاط واجب، کفاره کشتن گوسفند است. و هر گاه دست به سر یا به ریش خود بکشد، و یک مو یا دو بیفتد، احتیاطاً یک مشت گندم یا جو و مانند اینها صدقه بدهد.

هیجدهم آن که مرد، سر و گوش خود را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که گل و حنا به سر نمالد، و چیزی هم بر سر نگذارد، بلکه احتیاط مستحب این است که با دست نیز سر را نپوشاند.

(مسأله ۶۴) پوشیدن قسمتی از سر نیز حرام است، ولی گزاردن بند مشک آب بر سر مانعی ندارد، و پوشیده شدن مقداری از سر، یا تمام آن، بواسطه دستمالی که برای درد سر به سر می بندد مانعی ندارد، لیکن یک گوسفند کفاره دارد، چنان که مذکور خواهد شد.

(مسأله ۶۵) در حال احرام، سر به زیر آب یا مایع دیگر فرو کردن، برای مرد جایز نیست، بلکه احتیاط برای زن نیز ترک آن است.

(مسأله ۶۶) پوشاندن صورت برای مردها جایز است.

(مسأله ۶۷) کفاره پوشیدن سر، یک گوسفند است،

اگر چه از روی ناچاری باشد، و احتیاط آن است که اگر بیش از یکبار سر را بپوشاند، برای هر بار جداگانه کفاره بدهد، خصوصاً اگر بدون عذر باشد، و مخصوصاً اگر مجلس آن هم متعدد شود.

نوزدهم آن که زن، تمام یا قسمتی از صورت خود را با نقاب یا چیز دیگر بپوشاند.

(مسأله ۶۸) اگر زن در موقع نماز، برای آن که یقین کند سر و گردن او پوشیده شده، مقداری از اطراف صورت را بپوشاند اشکال ندارد، ولی باید بعد از نماز فوراً آن مقدار را باز کند.

(مسأله ۶۹) جایز است به جهت روگرفتن از نامحرم، مقداری از چادر یا چیز دیگری که به سر انداخته، تا محاذی چانه پائین بیندازد، لیکن احتیاط لازم این است که آن را بدست یا به چوب دور از صورت نگاهدارد، که مثل نقاب نشود، و در غیر این صورت یک گوسفند کفاره بر او لازم است.

بیستم آن که مرد محرم، در روز در حال راه پیمودن، بالای سر خود سایه قرار دهد، چه سواره باشد و چه پیاده، و احتیاط مستحب آن است که در شب هم در حال راه پیمودن، برای خود سایه قرار ندهد.

(مسأله ۷۰) برای زن و بچه، بالای سر، سایه قرار دادن اشکال ندارد.

(مسأله ۷۱) احتیاط مستحب آن است که مرد محرم، در حال راه پیمودن، در سایه چیزی که بالای سر او هم نیست نباشد.

(مسأله ۷۲) در وقت ناچاری، مثل شدت سرما یا گرما یا باران، در حال راه پیمایی، زیر سایه رفتن جایز است، ولی یک گوسفند کفاره آن بر او واجب می شود، و اما اگر در احرام عمره یا

حج، مکرر سوار مرکب سقف دار شود و پیاده شود، به تکرار آن، کفاره تکرار نمی شود، بلی اگر هم در احرام عمره و هم در احرام حج سوار مرکب سقف دار شود، باید برای هر یک جداگانه کفاره بدهد. و احتیاط آن است که اگر بتواند برای هر روز یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسأله ۷۳) مرد محرم، در وقتی که منزل می کند، زیر طاق و مانند آن برود، یا چتر به سر بگیرد اشکال ندارد، اگر چه در حال رفت و آمد برای کارهای منزل باشد، و نشسته نباشد، ولی احتیاط آن است که در وقت رفت و آمد در کارهای منزل هم، زیر سایه نباشد هر چند مراعات آن لازم نیست.

بیست و یکم آن که از بدن خودش خون بیرون بیاورد، هر چند به خراشاندن بدن یا مسواک کردن باشد، اگر بداند که این کارها سبب بیرون آمدن خون می شود، ولی در حال ناچاری مانعی ندارد، و کفاره آن بنابر احوط و اولی یک گوسفند است.

(مسأله ۷۴) اگر از بدن شخص دیگر خون بیرون آورد، مثل این که رگ او را بزند اشکال ندارد.

بیست و دوم ناخن گرفتن است، اگر چه مقدار کمی از یک ناخن باشد، و اما اگر ناچار باشد مثل آن که مقداری از آن افتاده باشد، و باقی مانده، او را اذیت کند گرفتن آن جایز است، و کفاره آن یک مُدّ (تقریباً سه ربع کیلو) طعام است، مثل گندم یا جو و مانند اینها که باید به فقیر بدهد. و کفاره گرفتن تمام ناخن نیز یک مُدّ است، و اگر تمام ناخن های دست و پا را

در یک مجلس بگیرد، یک گوسفند لازم است، و اگر ناخن دست ها را در یک مجلس، و پاها را در مجلس دیگر بگیرد، دو گوسفند لازم است. و اگر شخصی اشتباهاً به محرمی بگوید: گرفتن ناخن در حال احرام اشکال ندارد، و آن محرم باور کند، و ناخن بگیرد و اتفاقاً خون بیفتد، باید کسی که مسأله را اشتباه گفته یک گوسفند کفاره بدهد، چه محرم باشد، و چه محل و چه مجتهد باشد یا نباشد.

بیست و سوم کندن دندان است، هر چند خون نیاید، و کفاره آن بنابر احتیاط، یک گوسفند است.

بیست و چهارم کندن درخت و گیاهی است که در حرم روئیده باشد، ولی کندن درخت و گیاهی که در ملک خودش روئیده باشد مانعی ندارد.

(مسأله ۷۵) اگر محرم، درختی را که کندن آن در حال احرام حرام است بکند، جمعی فرموده اند: که اگر بزرگ باشد کفاره آن یک گاو و اگر کوچک باشد یک گوسفند است، و این قول مشهور است. و بعضی فرموده اند: قیمت آن را به فقیر بدهد. و ظاهر این است که اگر گاو یا گوسفند را، به قصد ما فی الذمه، از عین آنها یا قیمت درخت بدهد، و قیمت درخت بیشتر نباشد، کافی است. و اگر مقداری از یک درخت را بکند، باید به مقدار قیمت آن به فقیر بدهد. و اگر گیاهی را بکند، استغفار کند ولی کفاره ندارد.

(مسأله ۷۶) کندن درخت یا گیاه حرم به تفصیلی که گفته شد برای کسی که محرم هم نیست حرام است، ولی جایز است حیوان خود را رها کند تا علف را بخورد، بدون آن که

خودش به جهت او آن را قطع کند، چنانچه راه رفتن به طور متعارف، اگر موجب کنده شدن گیاه حرم شود مانعی ندارد.

بیست و پنجم اسلحه و آلات حرب بر خود بستن است، و بعضی زره و خُود و هر چه از وسائل دفاع باشد نیز جز سلاح شمرده، و پوشیدن آنها را حرام دانسته اند.

(مسأله ۷۷) احتیاط واجب آن است که اسلحه را اگر نمایان باشد همراه برندارد، اگر چه به تن او نباشد.

محل ذبح کفاره

(مسأله ۷۸) محل ذبح یا نحر کفاره صید، اگر در احرام عمره باشد «مکه» است، و اگر در احرام حج باشد «منی» است. و بنابر احتیاط، محل ذبح کفاره غیر صید نیز در احرام حج منی است، و در احرام عمره مکه است، ولی اگر متمکن از آن در مکه یا منی نشد یا فقیری که آن را به او صدقه بدهد نبود و یا به هر جهت دیگر ترک شد در وطنش ذبح کند، و به فقیر بدهد.

(مسأله ۷۹) از کارهائی که بر محرم حرام است، پانزده قسم آن کفاره دارد، لیکن در بعضی از آن اقسام کفاره بنابر احتیاط است.

۱-شکار.

۲- عقد به شرط دخول.

۳- استمناء.

۴- جماع و بوسیدن زن.

۵- استعمال بوی خوش.

۶- پوشیدن چیز دوخته برای مرد.

۷- جدال.

۸- زایل کردن موی زیر بغل و تراشیدن سر (تراشیدن و زایل کردن موی زیر بغل غیر، کفاره ندارد، اگر چه حرام است).

۹- پوشانیدن سر برای مرد.

۱۰- پوشانیدن زن تمام یا قسمتی از صورت خود را.

۱۱- سایه بالای سر قرار دادن برای مرد در حال سیر.

۱۲- بیرون آوردن خون از بدن خود.

۱۳- ناخن گرفتن.

۱۴- کندن دندان.

۱۵- کندن درخت و گیاه حرم.

و

شرح هر یک به مقداری که در این رساله مناسب بود گفته شد.

(مسأله ۸۰) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، یکی از کارهائی را که سبب کفاره می شود انجام دهد، کفاره بر او واجب نمی شود، مگر در شکار، و بعض موارد دیگر که حکم آن بعداً ذکر می شود که در صورت فراموشی و ندانستن مسأله نیز کفاره لازم می شود.

طواف عمره

(مسأله ۸۱) دانسته شد که دوم از اعمال واجب عمره تمتع، طواف خانه کعبه است. و پیش از بیان احکام آن، مستحبات داخل شدن به حرم، و مستحبات داخل شدن به مکه، و مستحبات داخل شدن به مسجد الحرام را به تفصیل شرح می دهیم انشاء الله.

مستحبات داخل شدن به حرم

(مسأله ۸۲) بدان که مقداری از زمین هائی که از جهات چهارگانه محیط به مکه است، حرم می باشد، و طول و عرض آن هر یک چهار فرسخ است، لکن مسافت آن از تمام جهات به مکه مساوی نیست و علاماتی از طرف جدّه و عرفات، و سایر اطراف که وارد مکه می شوند نصب شده است که معلوم است.

(مسأله ۸۳) مستحب است چون به حرم رسد، قبل از ورود به آن پیاده شود، و برای وارد شدن به حرم غسل کند، و پا را برهنه کند، و مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام m

نعلین را در دست گیرد، و وارد حرم شود. و در حدیث است کسی که چنین کند برای تواضع و فروتنی نسبت به خداوند متعال، خداوند عالم، جلّ ذکره، محو کند از او صد هزار گناه، و بنویسد از برای او صد هزار حسنه، و صد هزار حاجت او را برآورد، و مستحب است که در وقت وارد شدن به حرم، این دعا را بخواند:

«أللَّهُمَّ إنَّکَ قُلْتَ فی کِتَابِکَ وَقَوْلُکَ الحَقُّ: وَأذِّنْ فی النَّاسِ بِالَحَجَّ یَأْتُوْکَ رِجَالا وَعَلَی کُلِّ ضامِرٍ یَأتِیْنَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیق. اللَّهُمَّ إنّی أَرْجُوْ أنْ أَکُوْنَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَکَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه وَفَجّ عَمِیق، سَامِعاً لِنِدَآئکَ وَمُسْتَجِیباً لَکَ، مُطِیعاً لِاَمْرِکَ، وَکُلُّ ذَلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَإحْسَانِکَ إلَیَّ، فَلَکَ الحَمْدُ عَلَی

مَاوَفَّقْتَنی لَهُ، أَبْتَغِیْ بِـذَلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ، وَالْقُرْبَهَ إلَیْکَ، وَالْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ، وَالْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی، وَالتَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْهَا بِمَنِّکَ. اللّهُمَّ صَـلِّ عَلَی مُحَمَّد و آل مُحَمَّد، وَحَرِّمْ بَدَنی عَلَی النَّارِ، وَآمِنِّی مِنْ عَذَابِکَ وَعِقَابِکَ بِرَحْمَتِکَ یَا أرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ».

مستحبات داخل شدن به مکه معظمه

بدان که مکه معظمه مرکز طلوع انوار وجود محمدی، و مشـرق آفتاب هدایت اسـلامی، و مهبط ملائکه مقربین، و محل بزرگ ترین و باشـکوه ترین اجتمـاع مؤمنین و موحـدین، و مکـان نزول امطـار رحمت و مغفرت، و آیـات بینـات الهی، و مقام ابراهیم خلیل است. و از این جهات و جهات بسـیار دیگر، مخصوصاً از جهت وجود بیت الله الحرام در آن، شـرافت و حرمت آن بسیار است. کسـی که وارد آن شـهر مقـدس می شود بایـد فضایل مشاهد بزرگ و شـعائر اسـلامی را که خداوند متعال مقرر داشـته متوجه باشـد، تـا برای ادراک برکـات و فضایل آن اماکن مقـدسه آماده شود، و نور حقیقت بر حال او ظاهر شـده، و گناهانش آمرزیده، و عیوبش بر طرف شود، انشاء الله تعالی.

اِنَّما سُمِّیَتْ مَکَّهَ لاِنَّها تَمُکُّ الذُّنُوبَ اَیْ تُزِیْلُها کُلَّها.

(مسأله ۸۴) مستحب است به جهت وارد شدن به مکه اگر ممکن شود غسل دیگر کند، و با آرامش دل و بدن با فروتنی و وقار وارد مکه شود، و چون وارد مکه شود از راه بالای مکه داخل شود از عقبه (کداء) که در شـمال مکه است. و بعضی این حکم را مختص به کسانی دانسـته انـد که از راه مدینه می روند. و در موقع خروج، از عقبه «ذی طوی» که در جنوب مکه واقع اسـت خارج شود.

مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام

(مسأله ۸۵) بنا به فرموده بعضی از علما،

مستحب است غسل به جهت وارد شدن به مسجدالحرام و مستحب است که از در «بنی شیبه» که مقابل «باب السلام» است، و بواسطه توسعه مسجد در خود مسجد واقع شده است وارد شود. و در کمال خضوع و خشوع، و آرامش دل و بدن، در نزد آن بایستد و بگوید چنان که در خبر صحیح است:

«السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَکَاتُهُ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَمَاشَآءَ اللهُ، السَّلاَمُ عَلَی أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، السَّلامُ عَلَی رَسُوْلِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَلسَّلامُ عَلَی إِبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ العَالَمِیْنَ».

و در روایت دیگر وارد است که میگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَی الله وَمَاشَاءَ اللهُ، وَعَلَی مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَخَیْرُ الأَسْمَاءِ للهِ، وَالحَمْدُلِلّهِ اَلسَّلامُ عَلَی رَسُوْلِ اللهِ، اَلسَّلاَمُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَاالنَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ، السَّلامُ عَلَی أَنْبِیَاءِ الله وَرُسُلِهِ، اَلسَّلاَمُ عَلَی إِبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِ الرَّحْمنِ، اَلسَّلامُ عَلَی المُرْسَلِیْنَ، وَالحَمْدُلله رَبِّ العَالَمِیْنَ، اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَعَلَی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِیْنَ. اللَّهُمَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَارِکْ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّد، کَمَا صَلَّیْتَ وَبَارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَی إِبْرَاهِیْمَ وَآلِ إِبْراهِیْمَ إِنَّکَ حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُوْلِکِ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی إِبْراهِیْمَ خَلِیْلِکَ، وَعَلَی أَنْبِیَائِکَ وَرُسُلِکَ وَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ، وَسَلاَمٌ عَلَی المُرْسَلِیْنَ، وَالْحَمْدُللهِ رَبِّ العَالَمِیْنَ. اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَاسْتَعْمِلْنی فی طَاعَتِکَ وَمَرْضَاتِکَ، وَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الایْمَانِ أَبَداً مَاأَبْقَیْتَنِی، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِکَ، اَلْحَمْدِلِلّهِ الَّذِی جَعَلَنِی مِنْ وَفْدِهِ وَزُوَّارِهِ، وَجَعَلَنِی مِمَّنْ یَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِی مِمَّنْ یُنَاجِیْهِ. اَللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَزَائِرُکَ فی بَیْتِکَ وَعَلی کُلِّ مَأتِیٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَیْرُ مَأتِیٍّ وَأَکْرَمُ مَزُوْرٍ، فَأَسْأَلُکَ

يا الله يا رَحمنُ بِأَنَّک أنْتَ اللهُ لاَ إلَهَ إلاَّ أنْت، وَحْدَکَ لاَ شَرِيْکَ لَکَ، بِأَنّکَ واحِدٌ اَحِدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ، وَلَمْ يَکَنْ لَهُ (لَکَ خ ل) کُفُوّاً أحَدٌ، وَأنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أهلِ بَيْتِهِ، يَا جَوادُ يَا کَرِيْمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا کَرِيْمُ، أسْألُکَ أنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ إيَّایَ بِزِيَارَتی إيّاکَ أوَّلَ شَیء تُعْطِيَنی فَکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می گويی:

اَللّهُمَّ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّار.

پس ميگوئی:

وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَيِّب، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ شَياطِينِ الْجِنِّ وَالاِْنسِ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَربِ وَالْعَجَمِ.

پس داخل مسجد می شوی و می گويی:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلَى مِلَّهِ رَسُوْلِ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه».

پس دست ها را بردار و روی به کعبه معظمه کن و بگو:

«اَللّهُمَّ إنِّی أسْألُکَ فی مَقَامِی هَذَا، و فِی أوَّلِ مَنَاسِکِی أنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِی، وَأنْ تَتَجاوَزَ عَنْ خَطِيْئَتِی، وَأنْ تَضَعَ عَنِّی وِزْرِیْ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِیْ بَلَّغَنِیْ بَيْتَهُ الْحَرامَ. اَللّهُمَّ إنّی أَشْهَدُ أنَّ هذَا بَيْتُکَ الْحَرَامُ الَّذِیْ جَعَلْتَهُ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمينَ، اَللّهُمَّ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ وَالْبَيْتُ بَيْتُکَ، جِئْتُ أطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَأؤُمُّ طَاعَتَکَ، مُطِيعاً لأَمْرِکَ رَاضِياً بِقَدَرِکَ، أسْألُکَ مَسْألَهَ الفَقِيْرِ إلَيْکَ، الْخَائِفِ مِنْ عُقُوْبَتِکَ. اَللّهُمَّ افْتَحْ لِی أبْوَابَ رَحْمَتِکَ، وَاسْتَعمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَمَرْضَاتِکَ».

پس خطاب به کعبه کن و بگو:

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَ کَرَّمَکِ وَجَعَلَکِ مَثَابَهً لِلنَّاسِ وَأمْناً مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمَيْنَ».

و چون نظر بر حجر الاسود افتد رو بسوی او کن و بگو:

«اَلَحَمْدُلِلّهِ الّذی هَدَانَا لِهَذَا وَما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أنْ هَدَانَا اللهُ، سُبْحَانَ اللهِ وَالحَمْدُلِلّهِ وَلاَ إلهَ إلاَّ اللهُ وَاللهُ أکْبَرُ، اللهُ أکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَاللهُ أکْبَرُ مِمّا أخشَی وَأَحْذَرُ، لا إلهَ إلاَّ اللهُ وَحدَهُ لاَ شَرِيْکَ لَهُ،

لَهُ المُلْكَ وَلَهُ الحَمْدُ يَحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَيُمِيْتُ وَيُحْيِيْ وَهُوَ حَيٌّ لاَ يَمُوْتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَىء قَدِيْرٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِهِ، مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إبْرَاهِيْمَ وَآلِ إبْراهِيْمَ إنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ، وَسلاَمٌ عَلَى جَمِيْعِ النَّبِيِّيْنَ وَالمُرْسَلِيْنَ، وَالحَمْدُللهِ رَبِّ العَالَمِيْنَ. اللَّهُمَّ إنِّى أُؤمِنُ بِوَعْدِكَ وَ اُصَدِّقُ رُسُلَكَ وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ».

پس به تأنى روانه شو و گام ها را كوتاه بگذار از ترس عذاب خدا پس چون به نزديك حجر الاسود رسيدى دست ها را بردار و حمد و ثناى الهى به جا آور و صلوات بر محمد و آل محمد فرست و بگو:

اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّى.

پس دست و رو و بدن را به حجر الاسود مى مالى و مى بوسى آن را و اگر نتوانستى ببوسى دست به مال و اگر نتوانى دست را بمالى اشاره كن و بگو:

«اللَّهُمَّ أمانَتِى أَدَّيْتُهَا، وَمِيثَاقِى تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لِى بِالْمُوَافَاهِ. اَللّهُمَّ تَصْدِيقاً بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أشْهَدُ أنْ لاَ إله إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، وَأنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمنْتُ بِاللهِ وَكَفَرْتُ بِالجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ وَاللاّتِ وَالعُزّى، وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعى مِنْ دُوْنِ اللهِ».

و اگر نتوانستى همه را بخوانى بعضى را بخوان و بگو:

«اَللّهُمَّ إلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِى، وَفِيما عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِىْ، فَاقْبَلْ سُبْحَتى، وَاغْفِرْلى، وَارْحَمْنى، اَللَّهُمَّ إنِّى أعُوْذُبِكَ مِنَ الكُفْرِ، وَالفَقْرِ، وَمَوَاقِفِ الخِزْىِ فِى الدُّنْيا والآخِرَهِ».

و بعد از آن شروع بطواف كن.

احكام طواف عمره تمتع

(مسأله ۸۶) كسى كه وظيفه او عمره تمتع است بعد از احرام، و وارد شدن به مكه معظمه، واجب است هفت «شوط» طواف كند. يعنى هفت مرتبه دور كعبه بگردد، كه آن را طواف

عمره تمتع می گویند.

(مسأله ۸۷) طواف رکن عمره است، یعنی اگر کسی عمداً طواف را ترک کند و وقتش بگذرد عمره او باطل است، چه عالم باشد چه جاهل، چه تمام طواف را ترک کند چه بعض آن را، و موقعی وقت آن می گذرد که نتواند پیش از وقوف به عرفات آن را به جا آورد، که در این حال چون بعید نیست که احرام او نیز باطل شده باشد بنابر احتیاط واجب به میقات برود و اگر بواسطه تنگی وقت متمکن از رفتن به میقات نیست هر مقدار می تواند به طرف میقات برود و رجاءاً محرم به احرام حج افراد شود و به عرفات برود. و کارهای حج را انجام دهد، و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد، در سال دیگر نیز باید حج خود را به جا آورد. ولی کسی که حج تمتع او بواسطه عذری چنان که گفته خواهد شد بدل به افراد شود بعد از تمام کردن حج افراد و به جا آوردن عمره مفرده به تکلیف خود عمل کرده، و دیگر در سال بعد حج بر او لازم نیست.

)مسأله ۸۸) اگر کسی طواف را فراموش کند باید هر وقت بخاطرش آمد آن را انجام دهد، و اگر بعد از رفتن به شهرش یادش آمد، و برگشتن برای او ممکن نباشد یا دشوار باشد، نایب بگیرد که از طرف او طواف و نماز آن را به جا آورد.

) مسأله ۸۹) کسی که طواف را فراموش کرده و سعی را به جا آورده باشد، بنابر احتیاط لازم باید خود یا نایبی که از طرف او طواف را به

جا آورده، سعی هم بنماید.

) مسأله ۹۰) اگر مریض نمی تواند طواف کند، او را بطوری طواف دهند که پاهایش بر زمین کشیده شود، و اگر ممکن نشود او را توسط دوش یا چیز دیگر طواف دهند، و اگر هیچ گونه ممکن نشود نایب بگیرد که از برای او طواف کند.

شرایط طواف

در طواف پنج چیز شرط است.

شرط اول آن که با طهارت باشد، پس محدث به حدث اکبر یا اصغر، طواف واجب او باطل است، اگر چه از روی فراموشی یا جهل به حکم باشد.

(مسأله ۹۱) اگر در وقتی که مشغول طواف است وضوء یا غسل او بی اختیار باطل شود، یا عذر دیگری برایش پیدا شود که نتواند طواف را تمام کند، پس اگر شوط چهارم را تمام کرده است، از همانجا طواف را رها کند، و بعد از وضوء یا غسل یا بعد از رفع عذر، طواف را از همانجا که رها کرده تمام نماید، و اگر قبل از تمام کردن شوط چهارم بوده، اگر به سه شوط و نیم نرسیده، طواف او باطل است، و باید بعد از وضوء یا غسل یا بعد از رفع عذر، طواف را از سر بگیرد، و اگر به سه شوط و نیم رسیده و شوط چهارم را تمام نکرده، احتیاط آن است که بعد از وضو یا غسل یا بعد از برطرف شدن عذر، باقی مانده را از همانجا که رها کرده تمام کند، و دو رکعت نماز طواف بخواند و دوباره هفت دور طواف کند و دو رکعت دیگر نماز طواف را نیز به جا آورد.

(مسأله ۹۲) کسی که قبل از طواف، یا در بین

طواف قبل از تمام شـدن هفت شوط شک کند که غسل کرده یا وضو گرفته یا نه، یا بداند که حدثی از او صادر شده و غسـل یـا وضو هم گرفته، ولی ندانـد کـدام جلوتر بوده بایـد غسل کنـد یا وضوء بگیرد. و بعـد، طواف را از سـر بگیرد و اگر بعـد از طواف شک نماید اعتنا به آن شک نکند. و کسـی که شک کند که وضوء یا غسلش باطل شده یا نه به آن شک اعتنا نکند، و طواف را به جا آورد، چه قبل از طواف باشد، و چه در بین، و چه بعد از طواف.

(مسأله ۹۳) اگر کسـی بواسـطه عـذری نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا عذرش برطرف شود. و اگر عـذرش تـا تنگی وقت برطرف نشود، بایـد برای طواف بـدل از غسـل یا وضو تیمم کنـد، بطوری که در تیمم نماز عمل می کند. و کسی که تیمم بدل از غسل جنابت کرده بعد از آن که خودش طواف را به جا آورد احتیاطاً نائب هم بگیرد.)
(مسأله ۹۴) اگر آب برای وضو یا غسل، و چیزی که به آن تیمم کند نباشد، و مأیوس از تحصیل آنها باشد، باید نایب بگیرد. و احتیـاط واجـب آن اسـت کـه اگر جنـب نباشـد یـا غسـل حیض و نفـاس بر او نباشـد خـودش نیز طـواف کنـد، و الاـ رفتـن در مسجدالحرام بر او حرام است.

)مسأله ۹۵) زن حائض بعـد از پاک شـدن و قبل از غسل، حکم او حکم جنب است، در وجوب غسل با امکان، و تیمم با عـدم امکان غسل، و اگر در تمام

مـدتی که در مکه است پـاک نشود، بایـد برای هر طواف و نمـاز آن نـائب بگیرد، و خودش طواف نکنـد. ولی سـایر اعمال را خودش به جا آورد.

شرط دوّم طـواف پـاک بودن بـدن و لبـاس است، بطوری که در نمـاز شـرط شـده است، بلکه احتیـاط واجب آن است که در صـورت امکـان، بـا خون کمـتر از درهم و خون زخم و جراحت که در نمـاز عفو شـده نیز طواف نکنـد، و برای طواف، آن را برطرف نماید، و تطهیر کند و اگر بر طرف کردن و تطهیر آن ممکن نیست، احتیاط آن است که هم خودش با آن حال طواف کند و هم نائب بگیرد تا برای او طواف نماید. ولی در وسعت وقت به احتیاط واجب تأخیر طواف با امکان تطهیر لازم است.

)مسأله ۹۶) اگر بعد از طواف بفهمد که لباس یا بدنش نجس بوده طوافش صـحیح است. و اگر فراموش کرد و با بدن یا لباس نجس طواف کرد، احتیاط لازم آن است که طواف را دوباره به جا آورد.

)مسأله ۹۷) اگر در بین طواف لباس یا بـدنش نجس شود، یا بفهمـد که از پیش نجس بوده، و بـدون رها کردن طواف شسـتن آن ممکن نباشـد، طواف را رها نماید. و اگر چهار دور یا بیشتر طواف کرده، بعد از تطهیر بدن یا لباس، طواف را تمام کند. و اگر به سه دور و نیم نرسـیده، طواف او باطل است، و بایـد بعـد از تطهیر از سـر بگیرد. و اگر از سه دور و نیم گذشـته، و چهار دور را تمام نکرده، احتیاط آن است که بعد از تطهیر از همانجا که رها

کرده طواف را تمام کند، و نماز طواف را بخواند و دوباره طواف و نماز آن را به جا آورد.

شرط سوم آن است که مرد طواف کننـده ختنه شـده باشـد. پس اگر ختنه نکرده باشـد طواف او باطل است، و بنابراین، طواف نسـاء از مرد غیر مختون باطـل است، و بنـابر احتیـاط لازم بچه ای که ختنه نشـده اگر طواف نسـاء کنـد یـا او را طواف دهنـد، طوافش باطـل خواهـد بود و بعـد از ختنه تـا خودش یا نایبش از طرف او طواف هایی را که بر ذمّه دارد به جا نیاورد، زن بر او حلال نخواهد شد.

شرط چهارم پوشانیدن عورت است با چیزی که مباح باشد و غصبی نباشد. بلکه احتیاط آن است که در آن تمام شـرایط لباس نمازگزار رعایت شود.

شرط پنجم آن است که نیت کنـد که برای اطاعت فرمان خداوند عالم هفت دور طواف خانه کعبه انجام می دهم طواف عمره تمتع حجّه الاسلام.

واجبات طواف

واجبات طواف هفت چیز است:

اول و دوم آن است که طواف را در هر دور از حجر الاسود شـروع کند و به حجر الاسود تمام کند، و برای این که یقین نماید در هر دور، ابتـدا به جزء اول حجر نمـوده و به جزء اول تمـام کرده، در طواف اول بایـد کمی پیش از رسـیدن به حجر الاـسود نیت کنـد، و قصـد نماید که ابتدا در هر دور از محاذی اولین جزء حجر باشد، و انتهای آن همان موضـعی که واقعاً انتهای دور است باشد، و با همین نیت هفت دور طواف کند.

سوم آن که طوری طواف کند که در تمام مدتی که به طواف مشغول است

خانه کعبه طرف دست چپ او باشد پس اگر در بین طواف رو به خانه کعبه کند برای بوسیدن ارکان یا جهت دیگر، یا آن که به بواسطه زیادی جمعیت پشت به خانه یا روی به خانه کند، آن مقدار جزء طواف محسوب نمی شود، و باید برگردد و آن مقدار را بطوری که خانه کعبه بطرف دست چپش باشد به جا آورد، و اگر نمی تواند برگردد آن موضع را نشان کند، و بدون نیت دور بزند تا به آن موضع که رسید از آنجا قصد طواف کند، و طواف را تمام کند.

(مسأله ۹۸) برای این که در تمام احوال طواف، شانه چپ، مقابل خانه کعبه باشد دستور داده اند بهتر این است که وقتی از «حجر الاسود» گذشت، پیش از رسیدن به در «حجر اسماعیل» کمی بدن را به طرف چپ خود کج کند، و پیش از رسیدن به در دیگر حجر اسماعیل نیز قدری بدن را به طرف راست کج کند، تا شانه چپ از خانه رد نشود، و مقابل هر رکنی که می رسد به همین دستور عمل کند، ولی رعایت این دقت ها لازم نیست، و همین که به طور متعارف هفت شوط را انجام دهد کافی است.

چهارم آن است که حجر حضرت اسماعیل (علیه السلام) را که مدفن مادر آن حضرت، بلکه مدفن بسیاری از انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام است، در طواف خود داخل کند، یعنی در خارج حجر طواف کند، و داخل آن نشود، و چنانچه از داخل حجر طواف نماید آن دور از طواف او باطل می شود، و اعاده آن از موضعی

که داخـل حجر شـده کـافی نیست، بلکه بایـد آن دور را از سـر بگیرد، و اگر اعاده نکنـد طواف او باطل است و در این جهت فرقی بین عالم و جاهل و ناسی نیست.

و بـا اعـاده چون احتمـال باطـل شـدن اصـل طواف نیز می رود، احتیاط لازم آن است که پس از تمام کردن طواف و خوانـدن نماز، دوباره طواف کند، و نماز آن را بخواند.

پنجم آن که در حال طواف بیشتر از بیست و شـش ذراع و نیم از کعبه دور نشود (ذراع از آرنج است تا سر انگشتان) پس اگر در بین طواف بیشتر از این مقـدار از خـانه دور شود، بایـد آن مقـدار را که دور بوده از طواف حسـاب نکنـد، و دوباره به طور صحیـح به جـا آورد، ولی اگر چـاره ای از طواف در خـارج از این فاصـله نباشـد طواف در دورتر از این فاصـله بشـرط صـدق طواف و رعایت نزدیکی ممکن اشکال ندارد.

ششم آن که در حال طواف از خانه و آنچه از خانه حساب می شود خارج باشد، پس اگر روی سـکوی اطراف خانه که آن را «شاذروان» گویند راه برود، آن مقدار از طواف که بر روی سکو راه رفته باطل است، و باید آن مقدار را به طور صحیح دوباره به جا آورد، و طواف را تمام و بعد از خواندن نماز طواف دوباره آن را با نمازش، احتیاطاً اعاده نماید، و هم چنین اگر در اثناء طواف روی حجر اسـماعیل برود بلکه احتیـاط آن است که در بین طواف روی شـاذروان برای دست مالیـدن به رکن ها یا غیر آن، دست دراز نکند و نیز

دست را روی دیوار حجر نگذارد تا این که در تمام طواف، تمام بدن او از خانه و حجر خارج باشد.

هفتم آن که هفت شوط یعنی هفت دور طواف کند و آن را کم و زیاد نکند.

(مسأله ۹۹) اگر عمداً یک شوط یا بیشتر کم کند، واجب است آن را تمام کند در صورتی که کاری که موالات و پی درپی بودن طواف را به هم می زند انجام نداده باشد، و اگر تمام نکند تا موالات به هم بخورد، در حکم ترک طواف است پس اگر وقت باقی است باید طواف را عاده کند و اگر وقت گذشته حکم مسأله ۸۷ را دارد که گذشت.

(مسأله ۱۰۰) اگر سهواً کمتر از هفت دور طواف کند، پس اگر از سه دور و نیم نگذشته، باید طواف را از سر بگیرد، و اگر از سه دور و نیم گذشته، و فقط یک دور کم کرده آن را تمام کند، و اگر بیشتر از یک دور کم کرده بنابر احتیاط لازم آن را تمام کند و نماز طواف بخواند و دوباره هفت دور طواف و نماز آن را به جا آورد، ولی در طواف مستحب تمام کردن کافی است.

(مسأله ۱۰۱) اگر عمداً یک دور یا بیشتر از یک دور زیاد کند به قصد آن که جزء طواف دیگر باشد قرآن (جمع) بین طوافین است که در طواف مستحب مکروه، و در طواف واجب، حرام است. بلکه بنابر احتیاط لازم سبب باطل شدن طواف می شود، چه آن که از اول طواف، این قصد را کرده باشد یا در بین یا در آخر، و اگر به قصد لغویت آن

را به جا آورده باشد ضرری به طواف نمی زند، و اگر به قصد آن که جزء طواف اول باشد به جا آورد پس اگر از ابتدای طواف قصد داشته، بی اشکال طوافش باطل است، و اگر در بین طواف قصد کند از همان وقت باطل می شود، و اگر در آخر طواف قصد کند، مشهور فرموده اند: طوافش باطل است، ولی احتیاط این است که نماز را بخواند و بعد طواف را با نماز آن اعاده نماید.

(مسأله ۱۰۲) اگر از روی فراموشی بر هفت شوط زیاد کند، پس اگر کمتر از یک دور است آن را رها کند، و طواف او صحیح است، و اگر یک شوط یا بیشتر زیاد کند طواف واجب او صحیح است، و مستحب است که آنچه را زیاد کرده به قصد قربت مطلقه به هفت دور برساند، و در این صورت احوط آن است که یک نماز طواف پیش از سعی، جهت طواف واجب، و یک نماز طواف بعد از سعی، جهت طواف مستحب، به جا آورد، و بهتر آن است که بعد از عمل به این احتیاط، اصل طواف و نماز آن را دوباره قبل از سعی به جا آورد.

(مسأله ۱۰۳) کسی که تمام طواف یا بعض آن را فراموش کند، و یادش نیاید تا به شهر خود برگردد، و برای او مشکل باشد که به مکه مراجعت نماید، و آنچه را فراموش کرده به جا آورده، واجب است نائب بگیرد که برای او طواف کند، و نماز طواف بخواند و بنابر احتیاط لازم سعی هم بنماید و در این صورت بنابر احتیاط واجب «هدی» بفرستد، و احوط

آن است که شتر باشـد، و در مواردی که گفته شـد بایـد وجوباً یا احتیاطاً بعـد از اتمام و نماز طواف، اعاده نمایـد، نایب نیز به همان شرح عمل کند.

(مسأله ۱۰۴) اگر بعـد از طواف، در عـدد دروهای آن شک کنـد، به آن شک اعتنا نکند، و اگر در آخر یکی از دورها شـک کنـد که آن شوط هفتم بوده یـا هشـتم، بنـا گـذارد که دور هفتم بوده است، و اگر در بین شوطی شک کنـد که هفتم است یا هشتم، احوط به جا آوردن نماز طواف و اعاده طواف با نماز آن است.

) مسأله ۱۰۵) اگر یقین داشـته باشـد که بیشـتر از هفت شـوط طـواف نکرده، و شـک در عـدد آن کنـد، وجوب از سـر گرفتن طواف، خالی از قوت نیست، و احتیاط آن است که بنا را بر اقل گـذارد. و تمام کنـد، و نماز طواف بخواند، و بعد طواف را از سر بگیرد.

)مسأله ۱۰۶) اگر ازدحام جمعیت، انسان را مقـداری در طواف جلو ببرد، در صورتی که بکلی از اختیار او خارج نشود و قصـد طواف داشته باشد اشکال ندارد.

)مسأله ۱۰۷) طواف و سعی بوسیله چرخ هایی که اخیراً معمول شده، یا نشستن در طبقها، یا سوار شدن بر دوش دیگران اشکال ندارد، و اگر با پای خود برود ثواب آن زیادتر است.

مستحبات و مکروهات طواف

(مسأله ۱۰۸) مسـتحب است که در حال طواف سـر برهنه و پابرهنه، و مشـغول دعاءِ، و ذکر خـدا باشد، و حرف بیهوده نزند، و کارهائی که در نماز مکروه است انجام ندهد، و گام ها را کوچک بردارد، به سـند معتبر از حضرت رسول صلَّی الله علیه و آله روایت

شـده، که هر کس طواف خـانه کعبه کنـد در وقت زوال بـا سـر برهنه، و گـام هـا را تنـگ بردارد، و چشم خود را از نامحرم و عورت بپوشانـد، و دست یا بـدنش را در هر شوطی به حجر الاسود بمالـد، بـدون آن که به کسـی آزار رساند و ذکر خدا را از زبان نیندازد، خدای تعالی بنویسد برای او به عدد هر گامی هفتاد هزار حسـنه، و محو کند از او هفتاد هزار گناه، و بلند گرداند از برای او هفتاد هزار درجه، و بنویسد از برای او ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده، که بهای هر یک ده هزار درهم باشد، و او را شـفیع سازد در هفتاد هزار کس از اهل بیت او، و برآورد از برای او هفتاد هزار حاجت، که اگر خواهـد در دنیا به او رساند، و اگر خواهد در آخرت، و مستحب است که در حال طواف این دعا را بخواند:

«اللّهمَّ إنّی أسْألُـکَ بِاسْـمِکَ الَّذِیْ یُمْشی بِهِ عَلَی طَلَلِ الْمَاءِ کَمَا یُمْشی بِهِ عَلَی جُـدَدِ الأرْضِ، وَأسْألُکَ بِاسْـمِکَ الَّذِیْ یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ، وَأسْألُکَ بِاسْـمِکَ الَّذِیْ تَهْتَزُّ لَهُ أقْدَامُ مَلائِکَتِکَ، وَأسْألُکَ بِاسْـمِکَ الَّذِیْ دَعَاکَ بِهِ مُوْسی مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَألْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْـکَ، وَاَسْألُـکَ بِاسْـمِکَ الَّذِیْ غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّد صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَا تَقَـدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأخَّرَ، وَاَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أنْ تَفْعَلَ بی (کذا و کذا).

و حاجت خود را بطلبد، و سنت است که در حال طواف نیز بگوید:

«اَللَّهُمَّ إنّی إلَیْکَ فَقِیْرٌ، وَ إنّی خَائِفٌ مُسْتَجِیْرٌ، فَلَا تُبَدِّلِ اسْمِیْ، فَلَا تُغَیِّرْ جِسْمِی».

و در هر شوط که به در خانه کعبه رسد صلوات بر محمد و

آل محمد بفرستد و این دعاء را بخواند:

«سَائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِیْنُکَ بِبَابِکَ، فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ، اَللّهُمَّ البَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُکَ، وَالعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهَذَا مَقَامُ العَائِذِ، المُسْتَجِیْرِبِکَ مِنَ النَّارِ، فَاعْتِقْنِیْ وَوَالِدَیَّ وَأَهْلِیْ وَوُلْدِیْ وَإِخْوَانِیَ المُؤْمِنِیْنَ مِنَ النَّارِ، یَا جَوَادُ یَا کَرِیْمُ».

و چون به حجر حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام برسد نگاه به ناودان طلا کند و بگوید:

«اللّهُمَّ أدْخِلْنِی الجَنَّهَ، بِرَحْمَتِکَ وَأجِرْنِیْ بِرَحْمَتِکَ مِنَ النَّارِ وَعَافِنِیْ مِنَ السَّقْمِ، وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الحَلالِ، وَادْرَأ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَالإنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید:

«یَاذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، یَاذَا الجُوْدِ وَالْکَرَمِ، إنَّ عَمَلِیْ ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی إنَّکَ أنْتَ السَّمِیْعُ العَلِیْم».

و چون به رکن یمانی برسد دست بردارد و بگوید:

«یَااللهُ یَا وَلِیَّ العَافِیَهِ، وَ خَالِقَ العَافِیَهِ، وَرَازِقَ العَافِیه، وَالمُنْعِم بالعافیهَ، وَالمُتَّفَضِّلَ بِالعَافِیَهِ عَلَیَّ وَعَلی جَمِیْعِ خَلْقِکِ، یَا رَحْمنَ الدُّنْیا وَالآخِرَهِ وَرَحِیْمَهُمَا، صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَارْزُقْنَا العَافِیَهَ وَ تَمَامَ العَافِیَهِ وَشُکْرَ العَافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهَ یَا أرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ».

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«الحَمْدُللهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَعَظَّمَکِ، وَالحَمْدُللهِ الَّذِیْ بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً وَ جَعَلَ عَلِیّاً إمَاماً. أللهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیَارَ خَلْقِکَ، وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِکَ».

و چون میان رکن یمانی و حجر الاسود برسد بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنهً، وَفِی الآخِرَهِ حَسَنَهً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارَ».

و چون در شوط هفتم به مستجار رسد و آن پشت کعبه است نزدیک به رکن یمانی برابر در خانه بایستد، و دست ها را بگشاید رو به خانه، و روی خود و شکم خود را برساند به کعبه و بگوید:

«اللّهُمَّ البَیْتُ بَیْتُکَ، وَالعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ

النَّارِ. اَللّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِيَهُ. اَللّهُمَّ إنَّ عَمَلی ضَعِيفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَاغْفِرْ لِی ما اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّی وَخَفِیَ عَلَی خَلْقِكَ، أسْتَجِيْرُ بِاللهِ مِنَ النَّارِ».

و بگويد:

«اَللّهُمَّ إنَّ عِنْدِی أفْوَاجاً مِنْ ذُنُوب، وَأفْوَاجاً مِنْ خَطَايا، وَعِنْدَكَ أفْواجٌ مِنْ رَحْمَه، و أفْواجٌ مِنْ مَغْفِرَه، يا مَنِ اسْتَجابَ لِأبْغَضِ خَلْقِهِ إذْ قَالَ أنْظِرْنِیْ إلَی يَوْمِ يُبْعَثُونَ اِسْتَجِبْ لی».

پس حاجت خود را بطلبد، و دعا بسيار كند و اقرار بگناهان خود هر چه داند مفصلا بكند، و هر چه را بخاطر نداشته باشد مجملا اقرار كند، و طلب آمرزش كند كه البته آمرزيده می شود، انشاء الله تعالی. پس چون به حجر الاسود رسد بگويد:

«اَللّهُمَّ قَنِّعْنِی بِمَا رَزَقْتَنِی وَبَارِكْ لِی فِيْما آتَيْتَنِی».

و می بايد كمال ملاحظه را بكند در هر مرتبه كه می رود حجر را ببوسد، و اگر نتواند ببوسد، استلام كند، و اگر استلام، باعث زحمت باشد از دور اشاره كند، و هم چنين مستحب است استلام ساير اركان، و هم چنين مستحب است كه خود را به مستجار بمالد، و آنجا را نشان كند، و چون اين اعمال را به جا آورد باز به جای خود رود، و از آنجا به طواف ادامه دهد، تا زياده و كم، در طواف حاصل نشود.

نماز طواف

(مسأله ۱۰۹) واجب است بعد از هر طواف واجب، دو ركعت نماز مثل نماز صبح، به نيت نماز طواف در نزد مقام حضرت ابراهيم (عليه السلام) به جا آورد، جهراً يا اخفاتاً، و احتياط آن است كه نماز را بعد از طواف فوراً بخواند، و نيز احتياط آن است كه نماز را در پشت مقام بخواند يعنی طوری بايستد كه سنگی كه نشانه

پای حضرت ابراهیم (علیه السلام) بر آن است روبروی او باشد و اما اگر به علت زیادی جمعیت نتواند در جائی بایستد که عرفاً بگویند پشت مقام ایستاده است، باید در یکی از دو طرف مقام بایستد، و نماز بخواند، و اگر آن هم ممکن نباشد در هر جائی از مسجد که به پشت مقام و دو طرف آن نزدیکتر است نماز را بخواند، و بهتر آن است که هر وقت توانست نماز را دوباره پشت مقام بخواند رجاءاً.

(مسأله ۱۱۰) نماز طواف مستحب را می توان در هر جای از مسجد به جا آورد، بلکه بعضی فرموده اند که ترک آن عمداً جایز است لیکن سزاوار نیست ترک کند.

(مسأله ۱۱۱) اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کرد، هر وقت بیادش آمد باید در پشت مقام به تفصیلی که در مسأله قبل ذکر شد به جا آورد و اگر سعی و کارهای دیگر را به جا آورده، لازم نیست دوباره به جا آورد، اگر چه احوط است.

(مسأله ۱۱۲) بنابر آن که ترتیب، در بین نماز طواف و کارهای بعد از آن معتبر باشد، بعضی فرموده اند: که کسی که واجبات نماز مثل قرائت و غیر آن را نداند عمره او باطل است، و از حجه الاسلام بریء الذمه نخواهد شد، پس علاوه بر آن که برای نمازهای واجب دیگر لازم است انسان قرائت صحیح و احکام واجبه نماز را بیاموزد، در وقتی که اراده حج دارد نیز باید قرائت خود را صحیح نماید، و واجبات نماز را یاد بگیرد، و اگر ممکن نشود، نماز طواف را به جماعت بخواند، ولی اکتفا به آن اشکال دارد،

و واجب است به طور فرادی نیز بخواند، و اگر نائب هم بگیرد جهت نماز، بهتر و مطابق با احتیاط است.

(مسأله ۱۱۳)کسی که نماز طواف را فراموش کرده است، باید برگردد پشت مقام به جا آورد، و اگر برگشتن به مسجد برایش دشوار باشد، می تواند آن را در هر محلی که یادش آمد بخواند، هر چند در شهر دیگر باشد، و بهتر آن است که نایب هم بگیرد تا پشت مقام برای او به جا آورد.

)مسأله ۱۱۴) اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند و پیش از به جا آوردن آن بمیرد، باید پسر بزرگ تر، قضای آن را به جا آورد، مثل سایر نمازهائی که از میت فوت شده.

مستحبات نماز طواف

مستحب است که در رکعت اول نماز طواف، بعد از حمد سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أحَد» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «قُلْ یا اَیَّها الکافِرُون» بخواند، و چون از نماز فارغ شود حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و صلوات بفرستد و بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی وَلاَ تَجْعَلْهُ آخِرَ العَهْدِ مِنِّی، اَلْحَمْدُلله بِمَحَامِدِهِ کُلِّهَا عَلَی نَعْمَاءِهِ کُلِّهَا، حَتَّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إلَی مَا یُحِبُّ وَیَرْضَی، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَآلِهِ وَتَقَبَّلْ مِنِّی وَطَهِّر قَلْبِیْ وَزَکِّ عَمَلِیْ».

و در بعضی از روایات وارد است که بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِیْ بِطَاعَتِیْ إیَّاکَ وَطَاعَهِ رَسُولِکَ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم، اللَّهُمَّ جَنِّبْنِی أنْ أتَعَدَّی حُدُودَکَ، وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَیُحِبُّ رَسُولَکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَمَلائِکَتَکَ وَعِبَادَکَ الصَّالِحِیْنَ».

پس به سجده رود و بگوید:

«سَجَدَ لَکَ وَجْهِیْ تَعَبُّداً وَرِقّاً، لَا الهَ إلاّ أنْتَ حَقّاً حَقّاً، الأوَّلُ قَبلَ کُلِّ شَیء وَالآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیء، وَهَا أنَاذا بَیْنَ یَدَیْکَ، نَاصِیَتِی بِیَدِکَ،

فَاغْفِرْ لِی إنَّهُ لاَیَغْفِرُ الذَّنْبَ العَظِیْمَ غَیْرُک، فَاغْفِرْلِی فَانِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلَی نَفْسِی، وَلاَ یَدْفَعُ الذَّنْبَ العَظِیْمَ غَیْرُکَ».

سعی

(مسأله ۱۱۵) بعد از نماز طواف، واجب است هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی نماید، یعنی از ابتدا ء صفا پیاده یا سواره یا بر دوش کسی به مروه برود، و این یک مرتبه حساب می شود، و از مروه به صفا برگردد، که با رسیدن به صفا دو مرتبه سعی کرده است، پس به هر رفتن از صفا به مروه و برگشتن، دو سعی حاصل می شود و به این ترتیب سعی را به جا آورد، و سعی هفتم در مروه تمام می شود.

(مسأله ۱۱۶) سعی مثل طواف، رکن است. و اگر کسی آن را عمداً یا از جهت ندانستن مسأله ترک کرده باشد، چنانچه قبل از وقوف به عرفات متوجه شود و می تواند سعی و تقصیر را به جای آورد، باید تدارک نماید، و اگر وقت گذشته، احتیاطاً حج افراد با عمره مفرده به جای آورد، و چون احتمال می رود که احرام او نیز باطل شده باشد، چنانچه وقت برای رفتن به میقات تنگ نیست، به میقات برود و رجاءاً محرم به احرام حج افراد شود و اگر وقت تنگ است هر مقدار که می تواند به طرف میقات برود و محرم شود. لیکن به این حج اکتفاء نکند و سال بعد حج تمتع به جا آورد، هر چند مستطیع نباشد.

(مسأله ۱۱۷) در سعی، وضو و غسل و پاک بودن بدن و لباس شرط نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که با غسل یا وضو باشد.

واجبات سعی

(مسأله ۱۱۸) هشت چیز در سعی واجب است:

اول نیت است: پس اگر سعی او برای عمره تمتع است: چنین نیت کند که برای انجام

فرمان خداونـد عالم هفت مرتبه سـعی عمره تمتع حجّه الاسـلام را بین صـفا و مروه به جا می آورم، و مسـتحب است نیت را به زبان بیاورد، و باید پیش از شروع به سعی نیت کند که از اول جزء آن با نیت باشد.

دوم و سوم آن است که سـعی را از صـفا ابتداء و به مروه تمام کند. و احتیاط آن است که برای تحصـیل اطمینان قدری از تلّی که در جانب صفا و مروه است بالا رود، و از آنجا شروع و به آنجا ختم کند.

چهارم آن است که هفت مرتبه سعی کند، نه کمتر و نه بیشتر.

(مسأله ۱۱۹) اگر عمداً بیشتر از هفت بار سعی کند سعیش باطل می شود، و اگر از جهت ندانستن مسأله یا فراموشی، زیاد کند سعیش صحیح است.

)مسأله ۱۲۰) اگر سـعی را فراموش کرده و یا سهواً از هفت مرتبه کمتر به جا آورد، باید هر وقت بیادش آمد تمام یا بقیه آن را انجام دهـد، و اگر از مکه بیرون رفته، اگر چه به وطنش رسـیده باشـد، بایـد برگردد و آن را به جا آورد. و اگر نتوانـد برگردد باید نایب بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که اگر چهار مرتبه سعی نکرده، بعد از اتمام اول، آن را از سر بگیرد.

)مسأله ۱۲۱) کسـی که سـهواً از هفت مرتبه کمتر سعی کند، آنچه بر او به سبب احرام حرام شده، تا بقیه سعیش را انجام ندهد حلال نمی شود، و اگر به خیال آن که محل شـده با زن نزدیکی کنـد، یک بقره کفاره دارد بنابر احوط، و هم چنین است اگر ناخن بگیرد.

)مسأله ۱۲۲) اگر

کسی سعی را فراموش کند و یادش نیاید، تا به شهر خودش برگردد، و برای او مشکل باشد که به مکه برگردد باید نایب بگیرد و اگر قبل از انجام سعی با زن نزدیکی کرده باشد باید کفاره بدهد. و اگر «تقلیم اظفار» نماید باید بنابر احتیاط کفاره بدهد.

)مسأله ۱۲۳) اگر بعد از منصرف شدن از سعی، شک در عدد آن کند، به آن شک اعتنا نکند، و سعیش صحیح است، لیکن اگر احتمال می دهد که کمتر از هفت مرتبه سعی کرده است، احتیاط آن است که دوباره سعی کند.

)مسأله ۱۲۴) اگر در بین آن که مشغول سعی است و در مروه می باشد شک کند که هفت بار سعی کرده یا بیشتر، به شکّش اعتنا نکند، و بنا را بر تمام گذارد.

)مسأله ۱۲۵) اگر در بین صفا و مروه شک کند که این مرتبه هفتم است یا هشتم، سعیش باطل است، و باید از سر بگیرد.

پنجم آن است که سعی بین صفا و مروه از طریق معمول و متعارف باشد، و از غیر آن صحیح نیست.

ششم آن است که در وقت رفتن به مروه رو به مروه باشد، و در وقت برگشتن به صفا رو به صفا، پس اگر به طور قهقری برود و برگردد که در وقت رفتن به مروه رویش به صفا، و در برگشتن رویش به مروه باشد، سعیش صحیح نیست.

هفتم آن است که لباس و کفش او مباح باشد، بلکه بنابر احوط چیز غصبی همراه نداشته باشد، و اگر سواره سعی می کند باید مرکب او غصبی نباشد.

هشتم از واجبات، ترتیب بین طواف و سعی است، و اگر فراموش

کرد یا به جهت ندانستن مسأله، پیش از طواف سعی کرد، احتیاط واجب آن است که دوباره بعد از طواف سعی را به جا آورد.

مستحبات سعی

)مسأله ۱۲۶) مستحب است کسی که می خواهد سعی کند نزد حجر الاسود برود، و آن را ببوسد و دست ها یا بدن را به آن بمالد، یا اشاره کند، پس به نزد چاه زمزم رود، و مقداری از آب آن بردارد، و بر سر و پشت و شکم بریزد و بخورد، و این دعا را بخواند:

«اَللَّهمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً، وَرِزْقاً واسِعاً، وَشِفاءً مِنْ كُلِّ دَاء وَسُقْم».

پس متوجه صفا شود از دری که محاذی حجر الاسود است و آن دری است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن در بیرون رفت با آرامش و خضوع برود بالای کوه صفا، تا نظر کند به خانه کعبه، و رو به رکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و از نعمت های الهی بخاطر آورد، پس هفت نوبت الله اکبر بگوید، و هفت نوبت الحمدلله، و هفت نوبت لا اله الاّ الله، پس سه مرتبه بگوید:

«لا إلَهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، يُحْيِى وَيُمِيْتُ وَيُمِيتُ وَ، يُحْيِى، وَهُوَ حَيٌّ لاَ يَمُوْتُ بِيَدِهِ الخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىء قَدِيْرٌ».

پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و سه نوبت بگوید:

«اللهُ أكْبَرُ عَلَى مَاهَدَانَا، وَالْحَمْدُللهِ عَلَى مَا أَبْلانا، وَالحَمْدُللهِ الحَىِّ القَيُّومِ، وَالحَمْدُللهِ الحَىِّ الدَّائِمِ».

پس سه نوبت بگوید:

«أشْهَدُ أنْ لاَ إلَهَ إلاّ الله وَأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ، لاَ نَعْبُدُ إلاّ إيَّاهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ المُشْرِكُوْنَ».

و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إنِّى

أسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَهَ وَالْیَقِیْنَ فی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفی الآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنَا عَذابَ النَّارِ».

پس صد مرتبه بگوید: الله اکبر و صد مرتبه لا اله الاّ الله و صد مرتبه الحمدلله و صد نوبت سبحان الله پس بگوید:

«لَا إلَهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الأحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ المُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اَللّهُمَّ بَارِکْ لی فی المَوْتِ، وَفِیْما بَعْدَ المَوْتِ. اللَّهُمَّ إنّی أعُوْذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ القَبْرِ وَوَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أظِلَّنِی فی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لاَ ظِلَّ إلاّ ظِلُّکَ».

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل خود را به خداوند عالم و بگوید:

«أسْتَوْدِعُ اللهَ الرَّحمنَ الرَّحِیْمَ، الَّذِیْ لاَ تَضِیْعُ وَدَائِعُهُ، دِیْنِی وَنَفْسِی وَأهْلِی وَمَالی وَوُلْدِی. اَللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنی عَلَی کِتَابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ، وَتَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِهِ وَأَعِذْنِی مِنَ الفِتْنَهِ».

پس سه نوبت بگوید: الله اکبر پس دو مرتبه دعای سابق را بخواند، پس یکبار تکبیر بگوید و بخواند دعای سابق را و اگر همه آنچه را که ذکر شد نتواند بخواند پس هر قدر که می تواند بخواند.

و مستحب است که این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْلی کُلَّ ذَنْب أذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالمَغْفِرَهِ، فَإنَّکَ أنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیْمُ. اَللّهُمَّ افْعَلْ بی مَا أنْتَ أهْلُهُ فَإنّکَ إنْ تَفْعَلْ بِی مَا اَنْتَ أهْلُهُ تَرْحَمْنی، وَإنْ تُعَذِّبْنِی فَأنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذَابِی، وَأنَا مُحْتَاجٌ إلَی رَحْمَتِک، فَیَا مَنْ أنَا مُحْتَاجُ إلَی رَحْمَتِهِ إرْحَمْنی، اَللّهُمَّ لاَتَفْعَلْ بِی مَا أنَا أهْلُهُ، فَإنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بی مَا أنَا أهْلُهُ تُعَذِّبْنی وَلَمْ تَظْلِمْنی، أصْبَحْتُ أتَّقِیْ عَدْلَکَ وَلاَ أخَافُ جَوْرَکَ، فَیَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لاَیَجُوْرُ ارْحَمْنی».

پس بگوید:

«یَامَنْ لَایَخِیبُ سَائِلُهُ، ولایَنْفَذُ نائِلُهُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وأَجِرْنِی

مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ».

و در صفا در بالای تل رو به کعبه این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إنّی أعُوذُبِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِیقِهِ وَضَنْکِهِ. اَللّهُمَّ أَظِلَّنی فی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لاظِلَّ إلاّ ظِلُّکَ».

پس از آن قدری پائین آید و بگوید:

«یَارَبَّ العَفْوِ، یَامَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یَامَنْ هُوَ أَوْلی بِالْعَفْوِ، یَامَنْ یُثِیْبُ عَلَی الْعَفْوِ اَلْعَفْوَ، العَفْوَ، العَفْوَ یَا جَوَادُ یَاکَرِیْمُ یَا قَرِیْبُ یَا بَعِیدُ، أُرْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَمَرْضَاتِکَ».

(مسأله ۱۲۷) مستحب است که پس از نماز طواف، مبادرت به سعی کند و در حال سعی، بدن و لباس او پاک و با وضو یا غسل باشد، و از صفا تا محلی که علامت هروله در آنجا نصب شده، به طور متوسط راه برود، یعنی نه تند برود نه کُند، و از آنجا تا علامت دیگر اگر مرد باشد هروله کند، یعنی قدم ها را کوتاه و تند بردارد.

و برای زن ها هروله مستحب نیست، و چون به محل هروله برسد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، وَاللهُ أَکْبَرُ، وَصَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّد وأَهْلِ بَیْتِهِ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ، وَتجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إنَّکَ أنْتَ الأَعَزُّ الأَکْرَمُ، وَاهْدِنی لِلَّتی هِیَ أقْوَمُ. اَللّهُمَّ إنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ، فَضَاعِفْهُ لِی وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی. اَللّهُمَّ لَکَ سَعْیِی، وَبِکَ حَوْلی وَقُوَّتِی، تَقَبَّلْ مِنِّی عَمَلِی یَامَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِیْنَ».

پس تند برود تا به محل دیگر که علامت نصب شده، و آنجا هروله را ترک کند، و چون از آنجا بگذرد بگوید:

«یَا ذَا المَنِّ وَالفَضْلِ وَالکَرَمِ وَالنَّعْمَاءِ وَالجُوْدِ، إغْفِرْلی ذُنُوبِی إنَّه لایَغْفِرُ الذُّنُوْبَ إلاّ أنْتَ».

و چون به مروه رسید دعای اول را بخواند که در صفا خواند و بگوید:

«اللَّهُمَّ یَامَنْ أمَرَ بِالْعَفْوِ، یَامَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ، یَامَنْ یُعْطِی عَلَی

الْعَفْوِ، یَا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفُوِ، یَارَبِّ الْعَفْوِ اَلْعَفْوِ الْعَفْوَ اَلْعَفْوَ».

و اهتمام کند در گریه کردن، و خود را به گریه بدارد، و دعا بسیار کند در حال سعی و این دعاء را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ عَلَی کُلِّ حَال، وَصِدْقَ النِّیَّةِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ».

و اگر هروله را فراموش کرد، هر جا بخاطرش آمد به طور قهقری برگردد تا به موضع هروله برسد، پس هروله کند، و هم چنین مستحب است هروله، وقتی از مروه بسوی صفا سعی می کند.

تقصیر

)مسأله ۱۲۸)بعد از تمام شدن سعی باید «تقصیر» کند، یعنی به قصد حلال شدن چیزهائی که در عمره تمتع حجه الاسلام بر او حرام بوده است برای انجام فرمان خداوند متعال مقداری از ناخن ها یا موی سر یا ریش یا شارب خود را به چیند، و تراشیدن سر در عمره تمتع کافی نیست بلکه حرام است.

)مسأله ۱۲۹) اگر کسی در عمره تمتع به جای تقصیر، حلق کند، و تمام سر را به تراشد بنابر احتیاط، یک گوسفند قربانی کند هر چند از روی جهل یا نسیان باشد.

)مسأله ۱۳۰) اگر کسی تقصیر را فراموش کند و تا بعد از احرام حج، یادش نیاید، عمره او صحیح است، و بنابر احتیاط واجب یک گوسفند کفاره بر او واجب می شود.

)مسأله ۱۳۱) اگر کسی عمداً تقصیر را ترک کند تا محرم به حج شود، عمره تمتع او باطل است، و حج او حج افراد می شود، پس باید حج را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب بعد از حج، یک عمره مفرده به جا آورد، و سال بعد نیز دوباره حج کند.

)مسأله ۱۳۲) بعد از

تقصـیر در عمره تمتع، هر کاری که بر او به سـبب احرام حرام شده بود غیر از تراشـیدن سـر حلال می شود، ولی تراشـیدن سـر جایز نیست، و اگر سر بتراشد باید یک گوسفند کفاره بدهد بنابر احتیاط هر چند جاهل یا ناسی باشد.

)مسأله ۱۳۳) اقـوی آن است که در عمره تمتع طواف نسـاء واجب نیست، و وجوب آن مخصوص به حـج و عمره مفرده اسـت خواه، واجب باشد یا مستحب.

)مسأله ۱۳۴) اگر وقت بقـدری تنـگ باشـد که اگر بخواهـد در وقت ورود به مکه عمره تمتع را به جـا آورد بوقوف به عرفات نمی رسـد، یا زن حائض اگر بخواهـد صبر کنـد تا پاک شود و طواف را به جا آورد وقت وقوف به عرفات می گـذرد، باید به جای حج تمتع حج افراد به جا آورد، پس اگر بواسـطه عذری مثل بیماری و فراموشـی و ندانستن مسأله از میقات احرام نه بسته است و فعلاـ هم متمکن نیست که به میقـات برگردد هر چنـد «ادنی الحـل» باشـد بایـد هر کجـا هست محرم شود به احرام حج افراد، و اگر در میقات به جهت عمره تمتع احرام بسته است عدول کند به حج افراد، و با همان احرام اول، تمام اعمال حج را به نحوی که بعداً شرح داده می شود به نیت حج افراد به جا آورد، مگر قربانی را که در حج افراد واجب نیست.

و بعـد از تمـام شـدن اعمال حـج افراد، بایـد از حرم بیرون رود، و به نیت عمره مفرده محرم شود، و به مکه برگردد و طواف و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن را بطوری

که شرح داده شد انجام دهد، و اگر بدون عذر در میقات احرام نبسته، احرام بستن او از مکه محل اشکال است.

)مسأله ۱۳۵) اگر موقعی عمره تمتع را باطل کند که وقت آن که دوباره آن را به جا آورد، نداشته باشد باید حج افراد کند، و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد، و بنابر احتیاط و اجب باید سال بعد حج تمتع را به جا آورد.

مسائل حج تمتع

)مسأله ۱۳۶) چنان که گفته شد حج تمتع، مرکب است از عمره تمتع و حج تمتع و گذشت کسی که تکلیف او حج تمتع است باید اول عمره تمتع را به جا آورد، و پس از انجام اعمال عمره تمتع به شرحی که گفته شد واجب است جزء دیگر حج تمتع را که به آن نیز حج تمتع می گویند به جا آورد و واجبات آن سیزده چیز است.

اول: احرام.

دوم: و وقف به عرفات یعنی ماندن در عرفات که معروف است.

سوم: وقوف به مشعر الحرام که به آن «مزدلفه» و «جمع» نیز می گویند، و بین منی و عرفات است.

چهارم و پنجم و ششم: اعمال منی است، و اعمال آن در روز عید، انداختن سنگریزه بر «جمره عقبه»، قربانی کردن، تراشیدن سر یا گرفتن کمی از ناخن یا موی سر است.

هفتم: طواف زیارت.

هشتم: دو رکعت نماز طواف زیارت.

نهم: سعی بین صفا و مروه.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: دو رکعت نماز طواف نساء.

دوازدهم: ماندن در منی در شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه و بر بعضی حاجیان واجب است که شب سیزدهم را نیز در منی بمانند.

سیزدهم: انداختن سنگریزه بر سه جمره در منی در روز یازدهم و

دوازدهم و بعضـی باید در روز سیزدهم، به جمره سنگریزه بیندازند، و احکام هر یک از اینها به طور مفصل بیان می شود انشاء الله تعالی.

احرام حج

)مسأله ۱۳۷) بعـد از تمـام شـدن عمره تمتـع واجب است محرم شـدن برای حـج تمتع، و وقت آن موسع است ولی اگر وقت به قـدری تنـگ شود که اگر در آن وقت محرم نشود وقوف به عرفات در روز عرفه (نهم ذی حجه) از او فوت می شود بایـد فوراً محرم شود که روز عرفه وقوف به عرفات را درک کند.

)مسأله ۱۳۸) پیش از روز ترویه (هشتم ذی حجه) احرام بستن جایز است، و احتیاط آن است که بیشتر از سه روز پیش از ترویه احرام نبنـدد چنـان که احتیـاط آن است که اگر مُحرم شـد پیش از روز ترویه از مکه خـارج نشود، و مستحب آن است که در روز ترویه مُحرم شود.

)مسأله ۱۳۹) در احرام حـج تمتع نیز پوشـیدن دو جـامه احرام (بعـد از بیرون آوردن لبـاس دوخته برای مردها) و نیت و تلبیه به نحوی که در احرام عمره تمتع گـذشت واجب است، پس باید نیت کند که احرام می بندم برای حج تمتع یعنی: ملتزم می شوم و برخـود قرار می دهم کارهـائی را که در حـال احرام حرام است ترک نمـایم در حـج تمتع، به جهت اطـاعت فرمـان خـداوند متعال، و دستور احرام و کارهائی که در حال احرام ترک آنها واجب است به شرحی است که در احرام عمره گفته شد.

)مسأله ۱۴۰) محل احرام بستن برای حج تمتع، مکه است و بنابر احتیاط واجب تا می تواند از مکّه قدیم محرم شود.

)مسأله ۱۴۱)

اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله مُحرم نشود، تا برود به منی یا عرفات، و قبل از اعمال ملتفت شود، باید به مکه برگردد، و محرم شود و با احرام، اعمال را به جا آورد، و اگر برای تنگی وقت یا عذر دیگر نتواند برگردد، احتیاط آن است که هر قدر می تواند برگردد، و اگر نتوانست برگردد، واجب است از همانجائی که ملتفت شده محرم شود.

)مسأله ۱۴۲) اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله محرم نشود، و بعد از تمام کردن اعمال حج ملتفت شود، حجش صحیح است ولی اگر بعد از گذشتن وقت وقوف به عرفات و مشعر الحرام، و یا پیش از تمام شدن سایر اعمال حج بفهمد که محرم نشده، واجب است فوراً همانجا محرم شود و حج را تمام کند، و احتیاط آن است که سال آینده، دوباره به جا آورد، اگر چه بعید نیست جواز اکتفا به حج اول.

)مسأله ۱۴۳) اگر کسی عمداً برای حج محرم نشود، تا وقت وقوف به عرفات و مشعر بگذرد، حج او باطل است.

مستحبات احرام حج تا وقت وقوف به عرفات

)مسأله ۱۴۴) بهترین اوقات احرام بستن برای حج، روز ترویه است تا قبل از زوال، بطوری که بتواند نماز ظهر را در منی به جا آورد، و یا بعد از نماز ظهر است و اگر ممکن نشد بعد از نماز عصر، و اگر ممکن نشد بعد از نماز واجب دیگر، اگر چه نماز قضا باشد، و اگر نماز قضاء هم بر ذمه نداشته باشد بعد از نماز احرام که اقل آن دو رکعت است محرم شود، به نحوی که در احرام عمره شرح داده شد، و بهترین جاهای

مکه برای احرام مسجدالحرام است، و بهترین جا در مسجد الحرام برای احرام، حجر اسماعیل یا مقام حضرت ابراهیم علیه السلام است، پس در آنجا بعد از پوشیدن جامه احرام و کارهائی که پیش از این در احرام عمره گذشت واجب است نیت کند، و لبیّک های واجب را به دستوری که در احرام عمره گذشت بگوید ولی در عوض کلماتی که مخصوص به عمره است کلمات دیگر بگوید مثلا عوض (وَهذِهِ عُمْرهُ مُتْعه اِلیَ الحَجِّ) بگوید: (وَهذِهِ حَجَّهُ تَمَتُّع) و چون مشرف بر ابطح شود به صدای بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

«اَللّهُمَّ إیّاکَ أَرْجُو، وَاِیّاکَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنی أَمَلِی، وَأَصْلِحْ لی عَمَلِیْ».

و با آرام تن و دل برود با تسبیح و تقدیس و ذکر حق تعالی. و چون به منی رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُللهِ الَّذِیْ أَقْدَمَنِیْها صَالِحاً فی عَافِیَه وَبَلَّغِنی هَذَا المَکَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هذِهِ مِنَی، وَهِیَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنا مِنَ الْمَناسِکِ، فَأسْأَلُکَ أنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِما مَنَنْتَ عَلی أنْبِیَائکَ، فإِنَّما أنَا عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ».

و مستحب است که شب عرفه در منی باشد، و مشغول طاعت الهی باشد، و بهتر آن است که این عبادت ها را خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد و چون نماز صبح خواند تعقیب بخواند تا طلوع آفتاب و روانه عرفات شود و اگر بخواهد می تواند بعد از طلوع فجر روانه شود و لیکن سنت بلکه احوط آن است که از وادی محسّر رد نشود تا آفتاب طلوع کند و مکروه است که پیش از فجر روانه شود بلکه خلاف احتیاط است. مگر از جهت ضرورتی مثل بیماری و کسی که خوف ازدحام مردم

را داشته باشد و چون متوجه عرفات شود این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إلَيْكَ صَمَدْتُ، و إيّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أردْتُ، أسْألُكَ أن تُبَارِكَ لِی فِی رِحْلَتِی، وَ اَنْ تَقْضِیَ لی حَاجَتی، وَأنْ تَجْعَلَنِی اليَوْمَ مِمَّن تُبَاهِی بِهِ مَنْ هُوَ أفْضَلُ مِنِّی».

و تلبیه بگوید: تا به عرفات برسد و چون رسید خیمه اش را در نمره که نزدیک عرفات است بزند.

وقوف به عرفات

)مسأله ۱۴۵) واجب است بر کسی که حج به جا می آورد ماندن در عرفات، و بنابر احتیاط واجب وقت آن از ظهر روز عرفه (نهم ذیحجه) است تا مغرب، پس باید در تمام وقت در آنجا بماند، و از حدود عرفات از ظهر تا مغرب خارج نشود، و این وقت، وقت اختیاری عرفه است، و در ماندن در عرفات فرق نمی کند که پیاده باشد یا سواره، راه برود یا نشسته و یا خوابیده باشد.

)مسأله ۱۴۶) اگر کسی از ظهر تا مغرب روز عرفه در عرفات خواب یا بیهوش باشد، وقوف او باطل است. و اگر بعد از قصد وقوف و دخول وقت بخوابد ضرر ندارد، وقوف او صحیح است.

(مسأله ۱۴۷) بودن در عرفات از ظهر تا مغرب اگر چه بنابر احتیاط واجب است، ولی آن مقداری که رکن است این است که بین ظهر تا مغرب به قدری در عرفات بماند که عرفا بگویند در آنجا توقف کرده است، و کسی که عمداً این مقدار را ترک کند حجش باطل می شود، اگر چه بوقوف اضطراری عرفات برسد، یعنی شب دهم را در عرفات بماند و وقوف مشعر را هم درک کند، و چنانچه سهواً ترک کرد حج او باطل نیست، مگر آن که

وقوف به مشعر را هم عمداً یا سهواً ترک کند، که در این صورت حجش باطل است، و تفصیل آن ذکر می شود انشاء الله.

)مسأله ۱۴۸) در وقوف به عرفات نیت واجب است، به این نحو که نیت کند از ظهر امروز تا مغرب برای حج تمتع حجه الاسلام برای اطاعت فرمان خداوند عالم در عرفات می مانم.

)مسأله ۱۴۹) اگر کسی عمداً بعد از گذشتن مقداری از ظهر در عرفات حاضر شود، وقوفش صحیح است و کفاره ندارد، ولی خلاف احتیاط نموده، و بنابر آن که وقوف از اول ظهر تا مغرب واجب باشد گناه کرده است.

)مسأله ۱۵۰) جایز نیست پیش از مغرب از عرفات خارج شود، و اگر کسی عمداً پیش از مغرب از عرفات بیرون برود و در همان روز برنگردد، بر او واجب است قربانی کردن یک شتر، که در راه خدا در روز عید در منی نحر کند، و اگر نتواند، هیجده روز پی درپی روزه بگیرد، و بر او واجب است در صورت توانائی، برگشتن به عرفات و ماندن در

آنجا تا غروب، و اگر پشیمان شد و در همان روز به عرفات برگشت نیز بنابر احتیاط مستحبّ کفاره از او ساقط نمی شود.

)مسأله ۱۵۱) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله پیش از مغرب از عرفات بیرون رفت، پس اگر در همان روز ملتفت شد، باید برگردد و اگر برنگردد معصیت کرده است، و بنابر احتیاط، کفاره بدهد و اگر بعد از مغرب ملتفت شد چیزی بر او نیست.

)مسأله ۱۵۲) اگر بواسطه فراموشی یا تنگی وقت، یا عذر دیگر، نتواند هیچ مقداری از ظهر تا مغرب روز عرفه را

در عرفات بماند باید مقداری از شب عید را تا فجر طالع نشده هر چند کم باشد در عرفات بماند و این زمان را وقت اضطراری عرفه می گویند و اگر عمداً هیچ مقداری از شب عید را هم در آنجا نماند حج او باطل می شود اگر چه وقوف به مشعر را درک نماید.

)مسأله ۱۵۳) اگر کسی وقوف به عرفات را به عذری مثل فراموشی یا ندانستن مسأله در وقت اختیاری و اضطراری ترک نمود، ولی وقوف در مشعر الحرام را شب عید یا بین الطلوعین چنانچه خواهد آمد درک کند حجش صحیح است.

)مسأله ۱۵۴) هر گاه در پیش قاضی عامه، اول ماه ذی حجه ثابت شود و برای شیعه شرعاً ثابت نشده باشد، و به این جهت روز نهم ذی حجه در نزد آن ها روز هشتم در پیش شیعه باشد، احتیاط واجب آن است که اگر ممکن است وقوف اختیاری عرفات را در روزی که پیش شیعه نهم است انجام دهد و اگر ممکن نشد اضطراری آن را درک کند، و به مشعز رفته و وقوف در آن جا را نیز درک کند، و اعمال روز عید را در منی به جا آورد، و اگر درک اضطراری عرفات هم ممکن نشد درک اختیاری مشعر کافی است، و حجش صحیح است و درک اضطراری عرفه و اضطراری مشعر نیز چنانچه گفته خواهد شد بنابر اقوی کفایت می کند، و اگر درک هیچ یک از این مواقف میسر نشود حکم آن، در مسأله بعد ذکر خواهد شد.

)مسأله ۱۵۵) هر گاه هلال، نزد قاضی عامه ثابت شود و نزد شیعه ثابت نشده باشد، لیکن از

جهت تقیه ناچار به متابعت باشند و از عمل به وظیفه خود خائف باشند، اقوی صحت و کفایت همین حج است از حجه الاسلام، هر چند عالم به خلاف باشند و اگر بدون خوف متمکن از عمل به وظیفه باشند احوط آن است که با آنها رجاءاً متابعت کنند، و بعد واجب است عمل به وظیفه خود نمایند، حتی با عدم علم به خلاف.

مستحبات وقوف به عرفات

۱–خیمه اش را در محلی که آن را نمره گویند و متصل به عرفات است بزنند.

۲– در دست چپ کوه و پائین آن در زمین هموار وقوف کند و مکروه است که بالای کوه رود.

۳– با رفقا در یک جا وقوف کند.

۴– با طهارت باشد و غسل کند.

۵– هر چه را که باعث تشویش حواس و مانع از کمال توجه به خدا می شود رفع کند.

۶– نماز ظهر و عصر را اول وقت با یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۷– بعد از نماز بایستد و مشغول دعا شود.

۸– در تمام مدت وقوف، بایستد و نشسته یا سواره بودن در حال وقوف مکروه است، و اگر نمی تواند بایستد هر قدر می تواند بایستد، و اگر ایستادن مانع از حضور قلب و توجه باشد نشستن بهتر است.

۹– رو به قبله کند، و دل خود را متوجه به خداوند عالم نماید و حمد و ثنای او را به جا آورد، و تمجید و تهلیل بکند و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمدلله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الاّ الله بگوید و صد مرتبه آیه الکرسی بخواند و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل

محمد صلَّی الله علیه و آله بفرستد و هم چنین صد مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و صدمرتبه لا حول ولا قوه الاّ بالله بگوید و صد مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند.

۱۰- آنچه می خواهد دعا کند و دعا زیاد کند که این روز روز دعا و مسألت است و هیچ چیز در نزد شیاطین خوشتر از این نیست که انسان را از خداوند متعال غافل سازند.

۱۱- پناه بردن به خدا از شیطان.

۱۲- شمردن گناهان و توبه و استغفار کردن.

۱۳- گریه کردن، و اگر نتواند، خودش را بگریه وادار بدارد.

۱۴- دعا برای خود و پدر و مادر و برادران مؤمن، و اقل آن چهل نفر است، و در حدیث است که آنچه او برای برادر مؤمن طلب کند فرشته ای موکل است که برای او صدهزار برابر آن را طلب کند.

۱۵- تمام زمان وقوف را به دعا و استغفار و ذکر خدا صرف کند، و بعضی از علما این را واجب دانسته اند، و دعاهای منقوله را بخواند خصوصاً دعای صحیفه کامله، و دعای حضرت امام حسین علیه السلام و زیارت آن حضرت و دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام.

و مستحب است که بگوید:

«اللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ، فَلاَ تَجْعَلْنِیْ منْ أخْیَبِ وَفْدِکَ، وَارْحَمْ مَسِیْریْ الَیْکَ مِنَ الفَجِّ العَمِیقِ».

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ کُلِّهَا، فُکَّ رَقَبَتِیْ مِنَ النَّار، وَأَوْسِعْ عَلیَّ مِنْ رِزْقِکَ الحَلاَلِ، وَادْرَأ عَنِّی شَرَّ فَسَقَه الجِنِّ وَالإِنْسِ. اَللّهُمَّ لاتَمْکُرْبِی وَلَا تَخْدَعْنِی وَلاَتَسْتَدْرِجْنِیْ. اَللّهُمَّ إنِّی أسْألُکَ بَحَوْلِکِ وَجُوْدِکَ وَکَرَمِکَ وَفَضْلِکَ وَمَنِّکَ، یَاأسْمَعَ السَّامِعِیْنَ وَیَا أبْصَرَ النَّاظِرِیْنَ وَیَا أسْرَعَ الحَاسِبِیْنَ وَیَا أرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ، أنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَأن تَفْعَلَ بِیْ (کذا و کذا)

(وأَنْ تَرْزُقَنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالآخرَه).

حاجت خود را نام ببرد پس دست بجانب آسمان بردارد و بگوید:

«اللّهُمَّ حاجَتِیْ اِلَیْکَ إنْ أعْطَیْتَنِیْهَا لَمْ یَضُرُّنِیْ مامَنَعْتَنی، وَإنْ مَنَعْتَنِیْهَا لَمْ یَنْفَعْنِی مَا أعْطَیْتَنِی، أسْأَلُکَ خَلَاصَ رَقَبَتِیْ مِنَ النَّارِ. اَللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ، وَمُلْکُکَ نَاصِیَتِیْ بِیَدِکَ وَأَجلِیْ بِعِلْمِکَ، أسْأَلُکَ أنْ تُوَفِّقَنِی لِمَا یُرْضِیْکَ عَنِّی، وَأنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَنَاسِکِی الَّتِیْ أرَیْتَهَا خَلِیْلَکَ إبْرَاهِیْمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ، وَدَلَلْتَ عَلَیْهَا نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ».

«اللّهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِمَّنْ رَضِیْتَ عَمَلَهُ، وَأَطَلْتَ عُمْرَهُ، وَأحْیَیْتَهُ بَعْدَ المَوْتِ حیوهً طَیِّبَهً».

پس بگوید:

لا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ، اَللّهُمَّ لَکَ الحَمْدُ کَالَّذِی تَقُولُ وَخَیْراً مِمّا نَقُولُ وَفَوْقَ ما یَقُولُ الْقائِلُونَ اَللّهُمَّ لَکَ صَلاتِی وَنُسُکِی وَ مَحْیایَ وَمَماتِی وَلَکَ تُراثِی وَبِکَ حَوْلِی وَمِنْکَ قُوَّتِی اللّهُمَّ إنِّی أعوذُبِکَ مِنَ الفَقْرِ وَمِنْ وَساوِسِ الصَّدرِ وَمِنْ شَتاتِ الاَمْرِ وَمِنْ عَذابِ الْقَبْرِ، اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ خَیْرَ ما تَجیءُ بِهِ الرِّیاحُ فَاَسْأَلُکَ خَیْرَ اللَّیْلِ وَخَیْرَ النَّهارِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبی نُوراً وَفِی سَمْعِی نُوراً وَفِی بَصَری نُوراً وَفِی لَحْمِی وَدَمِی وَعِظامِی وَعُرُوقِی وَمَقْعَدِی وَمَقامِی وَمَدْخَلِی وَمَخْرَجِی نُوراً وَاَعْظِمْ لِی نُوراً یا رَبِّی یَوْمَ اَلْقاکَ إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ.

و تا تواند در این روز از خیرات و تصدقات کوتاهی نکند خصوصاً بنده آزاد کردن و دیگر رو به قبله کند و بگوید:

)سُبْحَانَ الله) صدر بار و (اَللهُ اَکْبَرُ) صد بار و (ما شاءَ اَللهُ وَلا قُوَّهَ إلاّ بِاللهِ) صد بار (اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمیتُ وَیُمیتُ وَیُحیْی وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی

كُلّ شَيء قَدِير). صدبار

ده آیه اول سوره بقره را بخواند و آن ده آیه این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلمْ ذلِکَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيْهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ اَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلوةَ وَمِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ.

تا آخر آیه دهم. دیگر سوره قل هو الله احد سه نوبت بخواند و آیه الکرسی را بخواند و آیه سخره را بخواند و آن آیه این است.

اِنَّ رَبَّكُمْ اللهُ الَّذِى خَلَقَ السَّمواتِ وَالاَرْضَ فِى سِتَّةِ اَيّام ثُمَّ اسْتَوى عَلى الْعرْشِ يُغْشِى اللَّيلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرات بِاَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالاَمْرُ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ.

و آن در سوره اعراف است آیه (۵۴) پس معوذتین را بخواند پس نعمت های الهی را یک یک بشمارد آنچه بداند از اهل و مال و سایر نعمت ها و رفع بلا و بگوید:

اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلى نَعْمائِکَ الَّتِى لا تُحْصى بِعَدَد وَلا تُكافى بِعَمَل.

و حمد کند حق سبحانه و تعالی را به هر آیه ای که در آن حمد کرده است خداوند عالم را با آن در قرآن، و تکبیر کند به هر تکبیری که خداوند عالم تکبیر خود کرده است در قرآن، و تهلیل کند بذکر لا اله الاّ الله که حق سبحانه و تعالی تهلیل خود کرده است به آن در قرآن، و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و جهد و سعی کند در آن، و بخواند حق سبحانه تعالی را به هر نام که خود را به آن خوانده است در قرآن و به هر اسمی که داند و به اسماء آخر سوره حشر، و بگوید.

«أسْألُکَ يَا اللهُ يَا رَحْمنُ بِكُلِّ اسْم هُوَ لَکَ، وأسْألُکَ بِقُوَّتِکَ

وَعِزَّتِکَ وَجَمِیْعَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَبِأَرْکَانِکَ کُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِکَ الأَکْبَرِ الأَکْبَرِ، وَبِاسْمِکَ العَظِیْمِ الَّذِیْ مَنْ دَعَاکَ بِهِ کَانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لاَتَرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِیَهُ مَاسَأَلَکَ أَنْ تَغْفِرَلِی جَمِیعَ ذُنُوبِی فی جَمِیْعِ عِلْمِکَ فِیَّ».

و هر حاجت که دارد بخواهد و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که توفیق حج بیابد در سال آینده و هر سالی و هفتاد مرتبه بگوید:

)أَسْأَلُکَ الْجَنَّهَ) و هفتاد مرتبه (اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیْه) بگوید. پس بخواند دعائی را که جبرئیل در این مقام به حضرت آدم علیه السلام تعلیم نمود برای قبول توبه او:

سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَبِحَمْدِکَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِی فَاغْفِرْلِی اِنَّکَ اَنْتَ خَیْرُ الْغافِرِینَ سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَبِحَمْدِکَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسی فَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِی فَاغْفِرْلِی اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیم.

و چون آفتاب فرو رود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أعوذُبِکَ مِنَ الفَقْرِ وَمِن تَشَتُّتِ الأَمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَایَحْدُثُ لِی بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسَی ظُلْمِیْ مُسْتَجِیْراً بِعَفْوِکَ، وَأَمْسَی خَوْفِی مُسْتَجِیراً بِأَمَانِکَ، وَأَمْسَی ذَنْبِی مُسْتَجِیْراً بِعِزِّکَ، وَأَمْسَی وَجْهِیَ الفَانی مُسْتَجِیْراً بِوَجْهِکَ البَاقی، یَاخَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَی، یَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ، وَأَلْبِسْنی عَافِیَتَکَ، وَاصْرِف عَنِّی شَرَّ جَمِیْعِ خَلْقِکَ وَارْزُقْنِی خَیْرَ الُّدنْیا وَالآخِرَه.»

پس روانه به جانب مشعر الحرام شود با آرام تن و استغفار کند و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لاَتَجْعَلْهُ آخِرَ العَهْدِ مِنْ هَذَا المَوْقِفِ، وَارْزُقْنی العَوْدَ أَبَداً مَا أَبْقَیْتَنِی، وَاقْلِبْنِی الیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، مَرْحُوْماً مَغْفُوراً لی، بِأَفْضَلِ مَایَنْقَلِبُ بِهِ الیَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ وَحُجَّاجِ بَیْتِکَ الحَرَامِ، وَاجْعَلْنِی الیَوْمَ مِنْ أَکْرَمِ وَفْدِکَ عَلَیْکَ، وَأَعْطِنِی أَفْضَلَ مَاأَعْطَیْتَ أَحداً مِنْهُمْ مِنَ الخَیْرِ وَالبَرْکَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضْوَانِ وَالمَغْفِرَه،

وَبَارِکْ لی فِیما أرْجِعُ إلَیْهِ مِنْ أهْل أوْمَال أوْ قَلِیْل أوْ کَثِیر، وَبَارِکْ لَهُمْ فِیَّ».

و بسیار بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْنِی مِنَ النّار.

و بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِی، وَزِدْ فی عَمَلی، وَسَلِّمْ دِیْنی، وَتَقَبَّلْ مَنَاسِکی».

وقوف به مشعر

)مسأله ۱۵۶) بر کسی که حج به جا می آورد بعد از وقوف به عرفات، وقوف به مشعر الحرام که آن را «مزدلفه» و «جمع» نیز می نامند واجب است، و آن مکانی است که در بین عرفات و منی واقع است. و معروف است، پس باید بعد از غروب روز نهم از عرفات بسوی مشعر کوچ کند، و احتیاط واجب آن است که عمداً تا طلوع فجر تأخیر نیندازد، هر چند اگر تأخیر انداخت و بین الطلوعین را درک کرد حج او صحیح است، و واجب است که شب را در آنجا بماند و احتیاط آن است که در مشعر ذکر خدا را ترک نکند، هر چند مختصر و کم باشد. و باید نیت کند که برای اطاعت فرمان خداوند عالم در حج تمتع حجه الاسلام شب را تا صبح در مشعر الحرام می مانم، و نباید عمداً بدون عذر پیش از اذان صبح کوچ کند، هر چند اگر مقداری از شب مانده باشد و کوچ کند حجش صحیح است، و لیکن معصیت کرده و یک گوسفند کفاره باید ذبح کند، و چون فجر طالع شود دوباره جهت بین الطلوعین نیت وقوف کند، پس در حج تمتع قصد کند که برای اطاعت فرمان خداوند متعال در حج تمتع حجه الاسلام از حالاـ تا اول طلوع آفتاب در مشعر الحرام می مانم، و ممکن است که از ابتدا قصد کند شب را تا طلوع فجر

و از طلوع فجر تا اول آفتاب می مانم و به همان قصد باقی باشد.

)مسأله ۱۵۷) اگر چه اشهر و احوط آن است که ماندن در مشعر تا طلوع آفتاب واجب است، لیکن بعید نیست استحباب کوچ کردن کمی پیش از آفتاب، ولی بایـد از وادی «محسّر» کـه اسم محلی است نگـذرد، بلکه بنـابر احتیـاط، وارد وادی «محسّر» نشود، پس اگر عمـداً پیش از طلوع آفتاب از وادی محسّر بگذرد گناه کرده است، و احوط آن است که یک گوسفند کفاره بدهد، اگر چه اقوی واجب نبودن کفاره است.

)مسأله ۱۵۸) ماندن در مشعر الحرام از طلوع فجر تا طلوع آفتاب بمقداری که عرفاً بگویند در آنجا توقف کرده است رکن می باشـد، پس اگر کسـی عمـداً آن را ترک کنـد حجش را باطل می شود، مگر آن که مقـداری از شب را در مشعر توقف کرده باشد، که در این صورت حج او صحیح است لیکن گناه کرده است، و به کفاره که یک گوسفند است جبران می شود.

)مسأله ۱۵۹) کسانی که کار ضروری داشته باشند و پیرمردها و زن ها و بیماران که اگر تا صبح در مشعر بمانند بواسطه ازدحام و زیادی جمعیت در زحمت می افتند، اگر شب را در مشعر به قصد وقوف مانده باشند می توانند پیش از طلوع فجر از مشعر به منی بروند، و اگر بدون عذر پیش از اذان صبح از مشعر بیرون بروند حجشان صحیح است، به شرط آن که وقوف به عرفات را انجام داده باشند، و شب را در مشعر به قصد وقوف مانده باشند، ولیکن بر آنها یک گوسفند کفاره واجب است.

و اگر

سهواً یـا جهلاـ قبـل از طلوع فجر کوچ کننـد کفـاره بر آنهـا واجب نمی شود، ولیکن بایـد بعـد از التفات و تنبه در صورتی که متمکن از رجوع باشند برای وقوف بین الطلوعین برگردند.

)مسأله ۱۶۰) کسی که شب و بین الطلوعین روز عید به جهت عذری نتوانسته است در مشعر وقوف کند، در صورتی که از اول آفتاب روز عید تا پیش از ظهر مقداری در آنجا بماند حجش صـحیح است، به شـرط آن که درک اختیاری یا اضـطراری عرفه را کرده باشد.

)مسأله ۱۶۱) چنان که معلوم شد وقوف در مشعر سه قسم است که دو قسم آن وقوف اضطراری مشعر است.

اول وقوف شب عید است برای کسانی که بواسطه عذری نتوانند بعد از طلوع فجر در مشعر بمانند.

دوم وقوف در روز عیـد تـا پیش از ظهر است برای کسـانی که به وقوف شب و وقوف از طلوع صـبح تـا طلوع آفتـاب نرسـیده باشـند، و یـک قسم آن وقوف اختیـاری مشـعر است، و آن از اذان صـبح تـا اول آفتـاب روز عیـد است، و چون عرفـات هم به شرحی که گفته شد دو وقوف دارد، یکی وقوف اختیاری و آن ماندن در عرفات است از ظهر تا مغرب روز نهم و یکی وقوف اضـطراری و آن مانـدن در عرفـات اسـت در مقـداری از شب دهم، پس به ملاـحظه ادراک هر دو وقـوف (وقـوف به مشـعر و وقوف به عرفات) یا ادراک اضـطراری یکی، و اختیاری دیگری، و نرسیدن به اضطراری و اختیاری هر دو وقوف، اقسام آن، نه قسم می شود:

اول آن که وقوف به عرفات و وقوف به مشعر هر دو را در وقت

اختیاری انجام دهد، که حج او بی اشکال صحیح است.

دوم آن که هیچ یک از اختیاری و اضطراری دو وقوف را درک نکند، که در این صورت حج از او فوت شده است، پس به همان احرام حج، عمره مفرده که عبارت از طواف و نماز و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن باشد به جا می آورد، و بعد از این اعمال از احرام بیرون می رود، و اگر گوسفند همراه او باشد، قربانی کند، و مستحب است که بماند در منی با حاجیان و چون به مکه رود اعمال عمره را به جا آورد و اگر حج بر او مستقر بوده باید در سال آینده به حج برود، و هم چنین در صورتی که حج بر او مستقر نشده اگر سال بعد مستطیع شود باید حج کند.

سوم آن که اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر درک کند، که در این صورت حجش صحیح است.

چهارم آن که اختیاری مشعر و اضطراری عرفات را درک کند، که در این صورت نیز حجش صحیح است.

پنجم آن که اضطراری هر دو وقوف را درک کند، که اقوی در این صورت هم صحت حج است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در سال آینده با بقاء شرایط وجوب، اعاده نماید.

ششم آن که فقط وقوف اضطراری مشعر را درک کند، که در این صورت اگر چه صحّت حجّش بعید نیست ولی احتیاط ترک نشود به انجام اعمال به قصد ما فی الذّمه از عمره و حج و به جا آوردن حج در سال آینده در صورت استقرار حج بر او یا بقاء استطاعت.

هفتم ادراک وقوف

اختیاری عرفات تنها است، و احتیاط در آن ترک نشود به این که اعمال را بقصد ما فی الذمّه از عمره و حج به جای آورد و در سال بعد نیز در صورتی که حج بر او مستقر بوده یا استطاعتش باقی باشد حج به جای آورد.

هشتم ادراک اختیاری مشعر است، که در این صورت نیز حجش صحیح است.

نهم آن که فقط اضطرای عرفات را درک کند که حج در این صورت صحیح نیست.

)مسأله ۱۶۲) کسی که یکی از وقوف اختیاری یا اضطراری عرفات یا مشعر را عمداً ترک کند حج او باطل است مثلا اگر از ظهر تا غروب با تمکن عمداً در عرفات هیچ توقف نکرد حج او باطل است چه مقداری از شب در عرفات بماند یا نماند و چه شب عید یا ما بین الطلوعین یا پیش از ظهر آن در مشعر توقف کند یا نکند و هم چنین اگر از ظهر تا غروب معذور باشد از توقف در عرفات، امّا وقوف مقداری از شب عید را در عرفات عمداً ترک کند حج او باطل است، اضطراری مشعر یا اختیاری آن را درک کند یا نکند، و هم چنین اگر بین الطلوعین مشعر را بدون عذر ترک کند حج او باطل است، چه اختیاری یا اضطراری عرفات را درک کرده باشد یا نکرده باشد، و چه تا ظهر مشعر را درک کرده باشد یا نکرده باشد، و اگر بین طلوعین از جهت عذر ترک شود، لکن وقوف مقداری از شب عید را در مشعر با تمکن ترک کرده حج او باطل است، چه سایر وقوفات را درک کرده باشد یا درک

نکرده باشد، و اگر کسی بواسطه عذر، تکلیف او وقوف قبل از ظهر عید شد در مشعر، و عمداً آن را ترک کند حج او باطل است، هر چند وقوف عرفات را درک کرده باشد.

مستحبات وقوف به مشعر

)مسأله **۱۶۳**)مستحبات وقوف به مشعر چند چیز است: از جمله آن که از عرفات به سوی مشعر الحرام با وقار و آرامی دل و بدن برود، و استغفار کند، و مرکب را، تند نراند، و کسی را آزار نرساند، و چون به تل سرخ رسد از طرف دست راست راه برود و بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِی، وَزِدْ فی عَمَلی، وَسَلِّمْ لی دِیْنی، وَتَقَبَّلْ مَنَاسِکِی».

و شهید (قدس سره) در دروس فرموده که بعد از این دعا بگوید:

«اللَّهُمَّ لاَتَجْعَلْهُ آخِرَ العَهْدِ مِنْ هَذَا المَوْقِفِ، وَارْزُقْنِیهِ أبَداً مَا أبْقَیْتَنِی.

و در حال حرکت بسیار بگوید:

اَللّهُمَّ اَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النّار.

و نماز مغرب و عشا را تأخیر کند تا مشعر الحرام، و اگر چه ثلث شب بگذرد.

ولی اگر نتواند پیش از نصف شب به مشعر برسد باید پیش از رسیدن به مشعر نماز را به جا آورد. و برای نماز مغرب اذان و اقامه و برای عشا فقط اقامه بگوید، و میان نماز مغرب و عشا فاصله نیندازد، بلکه نافله مغرب را بعد از نماز عشا رجاءاً بخواند. و در وادی فرود آید در جانب راست راه، و این دعا را بخواند.

«اللَّهُمَّ إنِّی اسْألُکَ أنْ تَجْمَعَ لی فِیْهَا جَوَامِعَ الخَیْرِ. اللَّهُمَّ لاَتُؤْیِسنی مِنَ الخَیْرِ الَّذِی سَألْتُکَ أنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی، وَأطْلُبُ إلَیْکَ أنْ تُعَرِّفِنی مَاعَرَّفْتَ أوْلِیاءَکَ فِی مَنْزِلِی هذَا، وَاَنْ تَقِیَنی جَوَامِعَ الشَّرِّ».

و تا مقدور باشد آن شب را به عبادت و طاعت الهی به روز

آورد، که در خبر است که درهای آسمان در این شب بسته نمی شود، و اصوات مؤمنان بالا ـ می رود، و خداوند عالم می فرماید: «من خداوند شمایم و شما بندگان من هستید، ادا کردید حق مرا و بر من لازم است که اجابت نمایم دعاهای شما را» پس بعضی ایشان را تمام گناهان می آمرزد، و بعضی را بعض گناهان می آمرزد، و مستحب است که هفتاد سنگریزه برای رمی جمرات در این شب از اینجا بردارد، و مستحب است که غسل کند و با وضو باشد در حال وقوف، و دعاهای منقوله از ائمه علیهم السلام را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبِّ المَشْعَرِ الحَرَام، فُکّ رَقَبَتِیْ مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الحَلاَلِ الطَّیِّبِ، وَادْرَأ عَنِّی شَرَّ فَسَقَه الْجِنِّ وَالإِنْسِ. اَللّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوْب إلَیْهِ، وَخَیْرُ مَدْعُوٍّ، وَخَیْرُ مَسْؤُول، وَلِکُلِّ وَافِد جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِی فِی مَوْطِنِی وَمَوقِفِی هَذَا أنْ تُقیلَنِی عَثْرَتِیْ وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتی، وَ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَنْ خَطِیئَتی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادِی وَتَقْلِبَنی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی بِاَفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ وَزُوّارِ بَیْتِکَ الْحَرام.

و دعا بسیار کند به جهت پدر و مادر و برادران و اهل و مال و فرزندان، و احتیاط آن است که بمقداری که عرفاً گفته شود ذکر خداوند عالم نموده دعا کند، یا ذکر خداوند متعال بنماید.

و برای غیر امام بهتر آن است که کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر کوچ کند، لیکن بنابر احتیاط داخل وادی محسّر نشود تا طلوع کند.

و چون آفتاب به کوه ثبیر افتد هفت مرتبه بگناهان

خـود اقرار کنـد، و هفت مرتبه اسـتغفار نمایـد و چون روانه منی شود بـا ذکر و اسـتغفار و آرامی و وقـار برود، و چون به وادی محسّـِر برسـد، هروله کنـد به نحوی که در سـعی گفته شـد، اگر پیاده باشـد، و اگر سواره باشد مرکب خود را تند براند، و اگر هروله را فراموش کرد برگردد و هروله کند، و در وقت هروله بگوید:

«اَللّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِیْ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِی، وَأَجِبْ دَعْوَتِی، وَاخْلُفنِی فِیْمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی (و بگوید) رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ نَّکَ اَنْتَ الْاَعزُّ الْاَکْرَمُ.

اعمال منی در روز عید

(مسأله ۱۶۴) چهارم و پنجم و ششم از کارهای حج تمتع اعمال واجب منی است و آن سه عمل است:

۱-رمی جمره عقبه.

۲- قربانی.

۳- حلق یا تقصیر، که در روز عیـد بایـد حجاج از مشـعر الحرام به محلی که آن را منی می گویند بروند، و در آن جا این سـه عمل را به شرحی که گفته می شود انجام دهند.

رمی جمره عقبه

(مسأله ۱۶۵) اول از کارهای واجب در منی رمی جمره عقبه یعنی انـداختن هفت سـنگریزه به جمره عقبه است، و وقت آن بعد از طلوع آفتاب روز عید تا غروب است، و اگر سهواً یا جهلا ترک کرد باید روز بعد تا روز سیزدهم، روزها به جا آورد، و اگر تا روز سیزدهم ملتفت نشد باید در سال آینده خودش برود رمی کند، یا نایب بگیرد که از طرف او به جا آورد.

)مسأله ۱۶۶) جایز نیست رمی جمره در شب، مگر برای مریض و خائف (کسـی که از دشـمن می ترسـد) و کسانی که از رمی در روز عذر داشته باشند، تا وقتی که خودشان بتوانند در شب رمی کنند نباید در روز برای خود نایب بگیرند، و فرق نیست در جواز رمی در شب برای صاحبان عـذر، که شب قبل رمی کننـد یا شب بعـد، و اگر متمکن نباشـند که رمی هر روز را در شـب آن روز انجام دهند می توانند رمی سه روز را در یک شب به جا آورد.

)مسأله ۱۶۷) سـنگریزه ها باید طوری باشد که عرفاً آنها را سنگ بگویند، و از سنگریزه های حرم و بکر باشد، یعنی خودش یا کس دیگر قبلا به طور صحیح با آنها رمی

نکرده باشد.

)مسأله ۱۶۸) در رمی پنج چیز شرط است:

اول نیت کند که هفت سنگ به جمره عقبه در حج تمتع حجّه الاسلام برای اطاعت فرمان خداوند عالم می اندازم.

دوم انداختن سنگریزه هاست، پس اگر آنها را به جمره بگذارد کافی نیست.

سوم آن که سنگریزه ها بواسطه انداختن به جمره برسد، پس اگر به جای دیگر بخورد و از آنجا به جمره برسد، یا بواسطه انسان دیگر یا حیوانی به جمره برسد کافی نیست، و اگر شک کند که به جمره خورده یا نه بنا را بر نخوردن بگذارد.

چهارم آن که سنگ هائی که می اندازد از هفت عدد کمتر نباشد.

پنجم آن که آنها را پشت سر هم جدا جدا بیندازد، پس اگر با هم بیندازد صحیح نیست، اگر چه پشت سر هم به جمره برسند، و اگر پشت سر هم بیندازد و با هم به جمره برسند، صحیح است هر چند وقوعش به این نحو بعید است.

)مسأله ۱۶۹) اگر سهواً یا جهلاـ کمتر از هفت سنگریزه رمی کند، و پیش از به هم خوردن موالات عرفیه متوجه گردد، باید بقیه را به جا آورد، و اگر موالات به هم خورده باشد احتیاط آن است که باقی مانده را به جا آورد، و دوباره رمی نماید.

)مسأله ۱۷۰) اگر در عدد سنگریزه هائی که انداخته، شک کند، بنا را بر کمتر بگذارد و عدد را تمام کند.

مستحبات رمی

)مسأله ۱۷۱) مستحب است که سنگریزه ها را شب عید از مشعر بردارد، و مستحب است که سنگریزه ها رنگین یا برنگ سرمه ای یا رنگ دیگر و نقطه دار باشند. و آنها را دانه دانه از روی زمین بردارد

و بقدر سر انگشت و سست باشند، و مستحب است که در وقت سنگ انداختن پیاده و با وضو باشد، بلکه احوط آن است، که سنگ ها را بدست چپ بگیرد و با دست راست بیندازد، و نیز مستحب است که رمی مقارن ظهر باشد. و وقتی سنگریزه ها را بدست می گیرد این دعا را بخواند:

اَللّهُمَ هذِهِ حَصَیاتِی فَأَحْصِهِنَّ لِی، وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی.

و هر سنگریزه که می اندازد این دعا را بخواند:

«اَللهُ أَکْبَرُ، اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ، اللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتَابِکَ وَعَلَی سُنَّهِ نَبِیَّکَ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیه وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوْراً، وَعمَلا مَقْبُولا، وَسَعْیاً مَشْکُوْراً وَذَنْباً مَغْفُوراً».

و میانه او و جمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد، و پشت به قبله کند و روی به جمره، به خلاف دو جمره دیگر که مستحب است در آنها رو به جانب قبله باشد، و آن که سنگریزه را برانگشت بزرگ بگذارد، و با ناخن انگشت شهادت (سبابه) بیندازد، و چون به جای خود آید در منی، سنت است که این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ المَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیْرُ».

قربانی

)مسأله ۱۷۲) واجب دوم از واجبات منی در حج تمتع بعد از رمی جمره عقبه قربانی کردن یک شتر، یا یک گاو یا یک گوسفند در روز عید است، و از دو نفر یا بیشتر یک قربانی کفایت نمی کند، بلکه بر هر حاجی یک قربانی واجب است.

)مسأله ۱۷۳) اگر کسی از روی جهل یا نسیان یا بواسطه عذری در روز عید قربانی نکرد، باید تا آخر ذی حجه قربانی نماید، و احوط آن است هر چه ممکن است زودتر

قربانی کند.

)مسأله ۱۷۴) در قربانی نیت قربانی شرط است، پس اگر خودش قربانی را ذبح می کند باید در حج تمتع قصد کند ذبح یا نحر قربانی را، که در حج تمتع حجه الاسلام واجب است برای اطاعت امر خداوند متعال، و اگر برای ذبح نایب می گیرد باید نایب نیت کند که ذبح می کنم قربانی واجب حج تمتع حجه الاسلام کسی را که مرا نایب نموده برای اطاعت فرمان خداوند متعال، و احوط آن است که علاوه بر نایب، خودش هم اگر در وقت ذبح حاضر باشد نیت کند و اگر حاضر نیست موقعی که نایب یا وکیلی را که از طرف او برای ذبح نائب می گیرد می فرستد، نیت کند و نیت را تا وقت ذبح مستمر بدارد، و چنان که به آن اشاره شد لازم نیست نیت را در دل خطور دهد، بلکه همین قدر که داعی او بر این کار اطاعت خداوند متعال باشد کافی است و همین قدر که غفلت از حج و وظیفه نباشد به طور عادی این امور با نیّت و قصد قربت واقع می شود و مشکلی نیست.

)مسأله ۱۷۵) اگر قربانی پیدا نشود باید پول آن را نزد شخص مورد اعتمادی بگذارد که در بقیه ماه ذی الحجه بگیرد و ذبح کند، و اگر در این سال ممکن نشد در سال آینده بگیرد و ذبح نماید.

)مسأله ۱۷۶) اگر قربانی شتر باشد، شرط است که پنج سال آن تمام شده باشد، و داخل در سال ششم شده باشد، و اگر گاو یا بز باشد احوط آن است که دو سالش تمام و داخل در سال سوم

شده باشد، و اگر میش باشد احوط آن است که سال اولش تمام و داخل در سال دوم شده باشد.

)مسأله ۱۷۷) قربانی باید صحیح باشد و اعضایش ناقص نباشد، پس قربانی کور و لنگ و ناخوش و بسیار پیر کافی نیست، حتی اگر کمی از گوش آن بریده باشند یا از شاخ داخلی او چیزی کم باشد کفایت نمی کند، و نیز باید لاغر نباشد، و مشهور آن است که همین قدر که در گرده آن پیه باشد کافی است، و احوط آن است که علاوه بر این طوری باشد که عرفاً آن را لاغر نگویند.

)مسأله ۱۷۸) اگر گوش قربانی شکافته یا سوراخ باشد ضرر ندارد.

)مسأله ۱۷۹) احتیاط واجب آن است که حیوانی را که شاخ یا گوش یا دم در اصل خلقت ندارد قربانی نکند.

)مسأله ۱۸۰) قربانی کردن حیوانی که بیضتینش را کشیده اند کفایت نمی کند و احتیاط آن است که حیوانی که عروق و بیضتین او را مالیده باشند قربانی نکند.

)مسأله ۱۸۱) اگر حیوانی را خرید و ذبح کرد، به گمان آن که صحیح است، و بعد معلوم شد ناقص است کفایت نمی کند.

)مسأله ۱۸۲) اگر قربانی را بگمان چاقی ذبح کرد و لاغر درآمد کافی است.

)مسأله ۱۸۳) اگر قربانی را با گمان لاغری ذبح کرد به احتمال آن که چاق باشد و چاق درآمد کافی است، ولی اگر لاغر درآمد کافی نیست.

)مسأله ۱۸۴) اگر حیوانی را با علم به این که لاغر است از راه ندانستن مسأله قربانی کند، و بعد معلوم شود چاق است کفایت می کند، ولی اگر با علم به لاغر بودن و دانستن مسأله آن را ذبح

نماید هر چند چاق در آید کفایت نمی کند.

)مسأله ۱۸۵) اگر قربانی با خود نداشته باشد، و پول هم ندارد، که بتواند آن را بخرد، باید ده روز روزه بگیرد سه روز پی درپی در حج، و آن روز هفتم و هشتم و نهم ذیحجه است، و بعد از آن که به وطنش برگشت هفت روز دیگر روزه بگیرد، و احتیاط مستحب در این هفت روز روزه آن است که پی درپی و متوالی باشد.

)مسأله ۱۸۶) اگر کسی که نمی تواند قربانی بخرد نتواند روز هفتم را روزه بگیرد، باید روز هشتم و نهم و یک روز هم بعد از برگشتن از منی روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت بعد از برگشتن از منی سه روز متوالی روزه بگیرد که اول آن سه روز، روز کوچ کردن و حرکت از منی باشد، و قصدش انجام تکلیف سه روزه در ضمن پنج روز باشد. و اگر روز هشتم را روزه نگرفت روز نهم را نگیرد، بلکه صبر کند بعد از مراجعت از منی بگیرد، و احتیاط آن است که بعد از مراجعت از منی هر چه زودتر بگیرد، اگر چه اشهر آن است که تا آخر ذی حجه می شود به جا آورد.

)مسأله ۱۸۷) اگر بعد از روزه سه روز قادر بر خریدن قربانی شد احتیاط آن است که بخرد و ذبح نماید.

)مسأله ۱۸۸) اگر قربانی ناقص و مریض یافت شود و گوسفند بی عیب و سالم نباشد، واجب است ناقص را قربانی کند و به آن اکتفا می شود، و احتیاط مستحب آن است که سه روز در حج و

هفت روز پس از حج به شرحی که گفته شد روزه بگیرد.

)مسأله ۱۸۹) احتیاط واجب آن است که قـدری از قربانی را خودش بخورد و قـدری را هـدیه دهـد، و مقداری را به فقیر مؤمن صدقه بدهد، و احتیاط آن است که هدیه را هم به مؤمن دهد، و این که هر یک از صدقه و هدیه کمتر از ثلث قربانی نباشد، و در هدیه فقر شرط نیست.

)مسأله ۱۹۰) لازم نیست که سهم هر یک را جدا کند، بلکه اگر همین طور هدیه و تصدق کند، و بعد آن فقیر مؤمن، و مؤمنی که هـدیه را قبول کرده سـهم خود را به دیگری صـدقه بدهـد اشـکال نـدارد، و اگر پیش از عمل کردن به این احتیاط، افرادی قربانی را به دزدی یا غارت ببرنـد، لازم نیست دوباره قربانی کنـد. ولی اگر قربانی را به آنها بدهـد، بایـد قیمت گوشت قربانی سهم فقرا را به فقرا برساند، نه قیمت گوسفند زنده را.

)مسأله ۱۹۱) چـون ممکن است در منی بواسـطه حاضـر نبـودن فقیر مـؤمن، تصـدق دادن ثلث قربـانی به مؤمن فقیر و هم چنین هدیه دادن ثلث آن به مؤمن ممکن نباشد، بهتر این است که از بعض برادران دینی خود، و از بعض فقرای مؤمن که آنها را می شناسـد در شـهر خود، وکـالت بگیرد که از جـانب آنها ثلث قربانی را به هـدیه، و ثلث آن را به صـدقه قبول کنـد، و هم چنین وکالت بگیرد که بعـد از قبول کردن از جانب آنها هر علمی می خواهـد انجام دهـد، در این صورت در منی ثلث آن را به فقیر مؤمنی که از طرف او

وکالت دارد صدقه دهد، و ثلث دیگر را بمؤمن دیگری که از جانب او وکیل است هدیه بدهد، و از طرف آنها قبول کند و بعد به هر کس خواست بدهد یا همانجا بگذارد و برود.

)مسأله ۱۹۲) اگر حاجی عمداً خودش از گوشت قربانی نخورد، گناه کرده لیکن به حج او ضرر نمی رساند.

مستحبات قربانی

)مسأله ۱۹۳) مستحبات قربانی شش چیز است:

۱–آن که قربانی شتر باشد و بعد از آن گاو و بعد از گاو گوسفند.

۲– قربانی بسیار چاق و فربه باشد.

۳– اگر شتر یا گاو است ماده باشد، و اگر میش یا بز است نر باشد.

۴– شتر در حال نحر ایستاده و از سر دست ها تا زانوی آن بسته باشد، و کسی که قربانی می کند در طرف راست شتر بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودی گردنش فرو برد.

۵– در وقت نحر شتر یا ذبح گاو و گوسفند بگوید:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمآوَاتِ وَالْاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَمَا أنَا مِنَ المُشْرِکِیْنَ، إنَّ صَلَاتِیْ وَنُسُکِیْ وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ العَالَمِینَ، لَاشَرِیکَ لَهُ وَبِذلِکَ اُمِرْتُ وَأنَا مِنَ المُسْلِمِیْنَ، اَللّٰهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ، بِاسْمِ اللهِ وَاللهُ أکْبَرُ، اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی».

)و در بعضی روایات وارد شده این تتمه)

«اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی کَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إبْرَاهِیْمَ خَلِیلِکَ وَمُوْسَی کَلِیمِکَ وَمُحَمَّد حَبِیبِکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَعَلَیهِمْ».

۶– مستحب است که خودش قربانی را نحر یا ذبح کند و اگر نمی تواند دست روی دست کسی که آن را می کشد بگذارد.

)مسأله ۱۹۴) قربانی را به کسی می توان داد سر ببرد که ذبیحه او حلال باشد (یعنی مسلمان باشد هر چند اثنا عشری نباشد)

حلق یا تقصیر

)مسأله ۱۹۵) بعد از

قربانی کردن بایـد حلق کننـد، یعنی سـرشان را بتراشـند یا تقصـیر نمایند، یعنی قدری از ناخن یا موی شارب خود را بگیرند، و برای مردی که موی سر خود را با یکی از مواد چسبنده چسبانیده، یا موی خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته باشد، احتیاط لازم تراشیدن تمام سر است، و هم چنین هر کسی که حج اول او باشد احتیاط واجب برای او تراشیدن موی تمام سر و اکتفا نکردن به تقصیر است.

)مسأله ۱۹۶) بر زن هـا و خنـثی، یعنی کسـی کـه هم آلت مردی و هم آلت زنی دارد، واجب است تقصـیر کردن، یعنی نـاخن گرفتن یا از مو گرفتن و برای آنها سر تراشیدن جایز نیست.

)مسأله ۱۹۷) در حلق یا تقصـیر بایـد نیت کنـد که برای انجام فرمان خداونـد متعال در حج تمتع حجه الاسـلام سـر خود را می تراشم یا مو یا ناخن خود را می گیرم، و بهتر آن است که کسی سر او را می تراشد نیز نیت کند.

)مسأله ۱۹۸) وقـتی حـاجی حلق یـا تقصـیر نمود، هر چه بر او در احرام حرام شـده بود حلال می شود، مگر زن و صـید و بوی خودش.

)مسأله ۱۹۹) بنـابر احتیـاط واجب بایـد رمی و قربـانی و حلق یـا تقصـیر را به ترتیب به جـا آورد، ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسـأله اول قربانی کرد و بعـد رمی و حلق نمود یا اول حلق کرد و بعـد رمی و قربانی را انجام داد، ضـرر نـدارد و اگر عمداً خلاف ترتیب عمل کند مشهور آن است که اعاده واجب نیست، ولی اگر احتیاط ممکن

باشد ترک نکند.

)مسأله ۲۰۰) اگر در روز عید حلق یا تقصیر را فراموش کرد تا از منی بیرون رفت، واجب است برگردد و حلق یا تقصیر کند، و اگر ممکن نشود در هر جا یادش آمد حلق یا تقصیر کند، و مستحب است اگر ممکن شود موی خود را بمنی بفرستد، که در آنجا دفن شود.

)مسأله ۲۰۱) اگر حلق یا تقصیر را فراموش کند، و بعد از طواف یادش بیاید باید حلق یا تقصیر کند، و دوباره طواف را به جا آورد، و اگر بعد از طواف و سعی یادش بیاید، باید بعد از حلق یا تقصیر دوباره طواف و سعی را انجام دهد.

مستحبات حلق و تقصیر

)مسأله ۲۰۲) مستحبات حلق و تقصیر سه چیز است.

۱-در وقت سر تراشیدن رو به قبله کند.

۲- از طرف راست جلو سر شروع کند و این دعا را بخواند.

اَللّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَه.

۳- موی سر را در منی در محل خیمه خود دفن کند، و احوط آن است که از اطراف سر و ریش و شارب مو بگیرد، و ناخنها را نیز بگیرد.

واجبات بعد از اعمال منی

)مسأله ۲۰۳) هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع، طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن می باشد، پس واجب است بعد از رمی و قربانی و حلق یا تقصیر، از منی به مکه برگردد، و آنها را به دستوری که در عمره تمتع گفته شد به جا آورد، لیکن واجب نیست که بعد از اعمال منی فوراً به مکه برگردد، بلکه می تواند تا روز یازدهم برگشتن به مکه را تأخیر بیندازد، و بلکه بعید نیست جایز باشد تا آخر ذی حجه اعمال مکه را تأخیر بیندازد، اگر چه احوط آن است که تأخیر نیندازد.

)مسأله ۲۰۴) جایز نیست برای متمتع پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی به جا آوردن طواف و سعی، ولی کسی که نتواند بعد از برگشتن به مکه آن را به جا آورد مثل زن که گمان کند بعد از برگشتن از منی حیض یا نفاس ببیند یا آن که پیرمرد بواسطه زیادی جمعیت بعد از برگشتن نتواند طواف کند، در این صورت برای او جایز است پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی طواف و

سعی را به جا آورد، و احتیاط آن است که بعد از برگشتن اگر ممکن شود در ایام تشریق (روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) و اگر نه تا آخر ذیحجه طواف و سعی را دوباره به جا آورد.

)مسأله ۲۰۵) کسی که یقین دارد بعد از برگشتن از منی در تمام ماه برای او طواف و سعی ممکن نمی شود، واجب است پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی طواف و سعی را به جا آورد، ولی احوط آن است که پس از مراجعت از منی کسی را نائب بگیرد که از طرف او طواف و نماز و سعی را به جا آورد.

)مسأله ۲۰۶) بعد از به جا آوردن طواف زیارت و نماز آن، و سعی بین صفا و مروه علاوه بر آنچه بواسطه تقصیر بر او حلال شده بود، بوی خوش نیز بر او حلال می شود، ولی صید و زن بر او حرام است، و وقتی طواف نساء و نماز آن را که دستورش مثل طواف زیارت و نماز آن است به جا آورد، زن و صیدهائی که برای احرام بر او حرام شده بود بر او حلال می شود، اما صید حیوانات حرم که حرمت آن برای حرم است بر او حرام می باشد، و احتیاط واجب در حج تمتع آن است که پیش از طواف نساء و نماز آن از بوی خوش نیز اجتناب کند.

)مسأله ۲۰۷) از آنچه گفته شد معلوم شد که هر کس حج تمتع به جا می آورد بتدریج محرمات احرام در سه مرتبه بر او حلال می شود: اوّل بعد از حلق یا تقصیر. دوم

بعد از سعی بین صفا و مروه. سوم بعد از نماز طواف نساء.

)مسأله ۲۰۸) اگر کسی عمداً اگر چه جاهل باشد یا سهواً طواف نساء و نماز آن را ترک نماید حجش فاسد نمی شود، بلکه واجب است آن را به جا آورد، و تا آن را به جا نیاورد زن بر او حلال نمی شود، حتی عقد کردن و شاهد عقد شدن هم حرام است، و احتیاط واجب آن است که ادای شهادت هم ننماید، و هم چنین زن تا طواف نساء را به جا نیاورد مرد بر او حلال نمی شود.

مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء

)مسأله ۲۰۹) مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء چند چیز است:

از جمله آن که روز عید، بعد از اعمال منی به مکه برگردد، و اگر نشد فردای آن روز که روز یازدهم است مراجعت به مکه کند، و دیگر آن که غسل کند، و متوجه مسجدالحرام شود، و ذکر و تمجید و تعظیم الهی را به جا آورد، و بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم، صلوات بفرستد، و چون به در مسجدالحرام آید این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ أعِنِّی عَلَی نُسُکِکَ، وَسَلِّمْنِیْ لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی. اَللّهُمَّ إنِّی أسْألُکَ مَسْألَهَ العَلِیْلِ الذَّلِیْلِ المُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أنْ تَغْفِرَ لِیْ ذُنُوبِیْ، وَأنْ تَرْجِعَنِیْ بِحاجَتِیْ. اَللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ، وَ الْبَلَدُ بَلَدُکَ، وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ أطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَأؤُمُّ طَاعَتَکَ، مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ راضِیاً بِقَدرِکَ، أسْألُکَ مَسْألَهَ الفَقِیْرِ المُضْطرِّ إلَیْکَ، المُطِیْعِ لاَمْرِکَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِکَ، اَلْخَائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، أنْ تُبَلِّغَنِیْ عَفْوَکَ، وَتُجِیرَنِیْ مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ».

پس به نزد حجر الاسود بیاید و آن را ببوسد، و آنچه در طواف عمره به جای آورده به جا آورد، و تکبیر بگوید

و نیت کند، و هفت شوط بدستوری که در طواف عمره گفته شد طواف کند، آداب طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن، چنان است که سابقاً در طواف و سعی عمره گفته شد.

ماندن در منی در شب های تشریق شب های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم

)مسأله ۲۱۰) دوازدهم از واجبات حج تمتع، ماندن در منی در شب های یازدهم و دوازدهم است، و اگر از زن یا صید پرهیز نکرده باشد واجب است شب سیزدهم را نیز بماند، پس بر کسی که حج می گذارد اگر روز عید برای طواف و سعی به مکه رفته باشد، واجب است برای آن که این شبها را در منی به سر برد به منی برگردد.

)مسأله ۲۱۱) برگشتن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است، و قبل از ظهر جایز نیست. و اگر تا شب برنگشت باید شب را در آنجا بماند، و در روز سیزدهم نیز به سه جمره سنگ بیندازد.

)مسأله ۲۱۲) برای ماندن در منی در این شبها باید نیت کند که این شب را در منی می مانم از برای حج تمتع حجه الاسلام برای اطاعت فرمان خداوند متعال.

)مسأله ۲۱۳) باید تا بعد از نصف شب در منی بماند، پس اگر بعد از نصف شب بیرون رود ضرر ندارد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

)مسأله ۲۱۴) اگر کسی بدون عذر، ماندن در این شبها را در منی ترک کند گناه نموده لیکن حج او صحیح است، و واجب است که برای هر شبی یک گوسفند ذبح نماید. و احتیاط آن است که اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله و عذر دیگر،

مثل بیماری و پرستار بودن ترک کرد یک گوسفند ذبح نماید، هر چند گناه نکرده است.

)مسأله ۲۱۵) برای کسی که این شبها را به عبادت در مکه احیا کند، و بکار دیگر غیر از عبادت مشغول نباشد مگر کارهای ضروری، مانند خوردن و آشامیدن و تجدید وضو، ماندن در منی واجب نیست و کفاره ندارد.

رمی جمرات سه گانه

)مسأله ۲۱۶) واجب است در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات، یعنی انداختن هفت سنگریزه به سه جمره، به این ترتیب:

اول جمره اولی.

دوم جمره وسطی.

سوم جمره عقبه.

پس اگر برخلاف این ترتیب رمی می کند باید دوباره آنچه را برخلاف ترتیب انجام داده از سر بگیرد که ترتیب بعمل آید. پس اگر مثلا اول به جمره وسطی سنگ انداخت، و بعد به جمره اولی، باید رمی جمره وسطی را دوباره انجام دهد و بعد از آن رمی جمره عقبه را به جا آورد.

)مسأله ۲۱۷) در روز سیزدهم نیز بر کسی که ماندن شب بر او به شرحی که گفته شد واجب شده باشد، رمی جمرات سه گانه واجب است.

)مسأله ۲۱۸) اگر چهار سنگ به جمره انداخت و از روی فراموشی مشغول رمی جمره بعد شد کفایت می کند، و سه سنگ باقی مانده را بعد از آن به جمره ای که چهار سنگ زده بزند، و اگر عمداً باشد احتیاط لازم آن است که با رعایت ترتیب رمی را دوباره انجام دهد، چنان که احوط الحاق جاهل است به عامد.

)مسأله ۲۱۹) واجبات دیگر رمی، به شرحی است که در اعمال منی در رمی عقبه گفته شد.

)مسأله ۲۲۰) اگر کسی رمی جمرات سه گانه را سهواً یا عمداً اگر چه جاهل باشد

ترک کرد، باید اگر به مکه یا خارج مکه هم رفته تا ایام تشریق نگذشته برگردد به منی، و رمی را به جا آورد، و اگر متمکن از رجوع نیست نایب بگیرد و اگر تا ایام تشریق خودش یا نایبش به جا نیاورد، باید در سال بعد خودش یا نایبش رمی را قضا نماید در ایام تشریق.

)مسأله ۲۲۱) اگر کسی مریض باشد و مأیوس باشد از این که بتواند در وقتی که گفته شد رمی نماید، دیگری با نیابت او رمی کند، و اگر ممکن باشد سنگ را بدست خود بگیرد، و دیگری رمی کند، و اگر خوب شد اعاده رمی لازم نیست، اگر چه احوط آن است که در صورتی که در ایام تشریق خوب شود خودش آن را به جا آورد.

)مسأله ۲۲۳) کسی که عمداً رمی جمرات را ترک کند حجش باطل نمی شود ولی گناه کرده.

)مسأله ۲۲۳) اگر کسی نتواند بواسطه عذری در روز، رمی کند، می تواند در شب قبل از آن روز، آن را انجام دهد.

)مسأله ۲۲۴) اگر رمی یک روز را فراموش کرد روز دیگر یادش آمد، باید اول قضای رمی روز گذشته را انجام دهد، و بعد رمی واجب آن روز را به جا آورد.

)مسأله ۲۲۵) کسی که بر او ماندن شب سیزدهم در منی واجب نیست، لازم نیست روز سیزدهم رمی جمرات نماید.

مستحبات منی در روزهای

یازدهم و دوازدهم و سیزدهم

)مسأله ۲۲۶) در این روزها چند چیز مستحب است:

۱–چون از مکه به منی مراجعت کند بگوید:

«اللَّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ المَوْلَی وَنِعْمَ النَّصِیْرُ».

۲– آن که اگر طواف زیارت را روز

عید به جا آورده در این سه روز از منی بیرون نرود، حتی به جهت طواف مستحب.

۳- در وقت رمی جمره اُولی و وُسطی رو به قبله کند، و در جانب چپ جمره بایستد و رمی کند، و در رمی جمره عقبه رو به روی آن بایستد و پشت به قبله نماید، بلکه احوط است چنان که گذشت.

۳- موقع رمی، الله اکبر بگوید، و حمد و ثنای خداوند عالم به جا آورد، و صلوات بفرستد، پس اندکی پیش رود و دعا کند و بگوید:

اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی

پس کمی بیشتر رود و دعائی را که روز دهم در وقت رمی می خواند بخواند و رمی کند.

۵- تکبیر گفتن در منی مستحب است، و احوط آن است که آن را در منی و غیر آن ترک نکند، و در منی عقب پانزده نماز، از نماز ظهر روز عید تا نماز صبح روز سیزدهم، تکبیر بگوید، و کیفیت آن چنانچه در بعض روایات است این است:

«الله اَکْبَرُ الله اَکْبَرُ لا إلَهَ إلاّ اللهُ، وَاللهُ أکْبَرُ، اللهُ أکْبَرُ، وَللهِ الحَمْدُ، اللهُ أکْبَرُ عَلَی ما هَدانَا، اَللهُ اَکْبَرُ عَلَی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِیْمَهِ الانْعامِ.

و در بعضی از روایات در آخر آن این جمله نیز هست:

وَالْحَمْدُللهِ عَلَی مَا أبْلاَنَا».

۶- اگر روز دوازدهم از منی کوچ کرد بیست و یک سنگریزه را در منی دفن کند.

۷- نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد، و در حدیث است که هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بگزارد پیش از آن که مسجد بیرون رود، برابر است با عبادت هفتاد سال و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بنویسد

از برای او ثواب بنده آزاد کردن، و هر که صد مرتبه لا اِلهَ إلاّ اللهُ بگوید برابر است با ثواب احیاء نفسی، و هر که صد مرتبه الحمدلله بگوید، برابر است با خراج عراقین که در راه خدا صدقه دهد.

مستحبات بازگشت به مکه برای طواف وداع

)مسأله ۲۲۷) مستحب است مراجعت از منی به مکه به جهت طواف وداع، هر گاه طواف واجب و سعی و طواف نساء را قبلا انجام داده باشد، و اگر انجام نداده باشد واجب است برگشتن به مکه برای به جا آوردن آنها.

)مسأله ۲۲۸) مستحب است پیش از حرکت از منی شش رکعت نماز در مسجد خیف بخواند.

)مسأله ۲۲۹) مستحب است که چون به مکه رود داخل خانه کعبه شود خصوصاً اگر حج اولش باشد، که در حدیث است: داخل شدن در کعبه داخل شدن در رحمت خدا است، و بیرون رفتن از آن بیرون رفتن از گناهان است.

)مسأله ۲۳۰) مستحب است به جهت وارد شدن در خانه کعبه غسل کند، و پای برهنه وارد شود، و پیش از ورود هر دو حلقه در را بگیرد و بگوید:

اَللّهُمَّ إنَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدَ عَبْدُكَ، وَقَدْ قُلْتَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً، فَآمِنِّی مِنْ عَذابِكَ، وَاَجِرْنی مِنْ سَخَطِكَ.

)پس داخل شود و بگوید(

اَللّهُمَّ اَنْتَ قُلْتَ فِی كِتابِكَ، وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً، اَللّهُمَّ فَآمِنِّی مِنْ عَذابِكَ عَذابِ النار.

پس دو رکعت نماز بخواند در میان دو ستون سرسنگ سرخ، و در رکعت اول بعد از حمد، سوره (حم سجده) و در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه و چهار آیه از سایر قرآن بخواند، و در گوشه های خانه نیز نماز بخواند، پس به رکنی آید که در آنجا حجر الاسود

است، و بطن خود را به آن بچسباند، پس دور ستون بگردد و ظهر و بطن خود را به آن ستون بمالد، و چون خواست بیرون آید نردبان را بدست چپ بگیرد، و نزدیک کعبه دو رکعت نماز بخواند.

)مسأله ۲۳۱) مستحب است بسیار طواف کردن، و آن برای حاجیان از نماز مستحبی بهتر است، لکن در سعی غیر از سعی واجب در هر یک از حج و عمره مشروع بودن آن، چه برای خود و چه به نیابت از غیر، محل اشکال است.

)مسأله ۲۳۲) مستحب است طواف به نیابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیهاالسلام و حضرات دوازده امام علیهم السلام، و به نیابت پدر و مادر و زن و فرزند، و اهل شهر و سایر مؤمنین و ثواب آن بسیار است و ممکن است یک طواف به نیابت چند نفر به جا آورد.

)مسأله ۲۳۳) مستحب است به جا آوردن سیصد و شصت طواف به عدد ایام سال و اگر نتوانست سیصد و شصت دور طواف کند که پنجاه و یک طواف و سه شوط می شود و چون هر طواف باید هفت دور باشد چهار دور دیگر بر آن اضافه کند که پنجاه و دو طواف شود.

(مسأله ۲۳۴) مستحب است ختم قرآن مجید در مکه، و مشرف شدن به مکان ولادت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و منزل حضرت خدیجه ام المؤمنین، و زیارت قبر حضرت أبی طالب و عبدالمطلب و آمنه مادر مکرمه پیغمبر صلّی الله علیه وآله و قبر خدیجه ام المؤمنین که در حجون معروف است، و رفتن به غار حرا که حضرت

رسول صلّى الله علیه و آله در ابتدای بعثت در آن عبادت می کردند و رفتن به غار ثور.

دستور عمره مفرده

)مسأله ۲۳۵) بعد از انجام اعمال حج عمره مفرده مستحب است و فاصله بین عمره مفرده بعد از حج عمره تمتع معتبر نیست پس می تواند بلافاصله بعد از انجام حج تمتع، عمره مفرده به جای آورد. بلی اگر عمره مفرده را برای خودش انجام داده باشد و بخواهد مکرراً برای خودش به جای آورد یا اگر برای دیگری به جای آورده و بخواهد مکرراً برای همان شخص به جا آورد چون در همان ماهی است که عمره اولی را به جای آورده عمره دوّم را رجاءاً به جا آورد ولی در تکرار عمره به قصد اشخاص مختلف فصل معتبر نیست.

)مسأله ۲۳۶) میقات احرام عمره مفرده ادنی الحلّ است و مقصود از آن اولین مکان خارج حرم است از هر طرف و بهتر احرام بستن از «جعرانه» یا «تنعیم» یا «حدیبیه» است.

)مسأله ۲۳۷) در عمره مفرده بعد از احرام، طواف و نماز طواف و سعی و تقصیر کند، و طواف نساء و نماز آن لازم است، و تا به جا نیاورد زن بر مرد و مرد بر زن حلال نمی شود.

طواف وداع

(مسأله ۲۳۸) چون بخواهد از مکه بیرون رود مستحب است غسل کند، و طواف وداع به جا آورد، و در هر دوری دست یا بدن به حجرالاسود و رکن یمانی برساند، و چون به مستجار رسد دعاهائی را که پیش از این گفته شد بخواند، پس به نزد حجرالاسود بیاید، و خود را به خانه بساید، و یک دست به حجرالاسود گذارد و دست دیگر بجانب خانه بگشاید، و حمد و ثنای خداوند متعال را به جا آورد، و صلوات بر محمد آل محمد

علیهم السلام بفرستد، و مستحب است که از در حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و عزم کند که دوباره به حج برگردد، و از خدا بخواهد که به او توفیق مراجعت عنایت فرماید، و در وقت بیرون رفتن یک درهم خرما بگیرد و تصدق بدهد بر فقرا، برای احتمال آن که در حال احرام از روی غفلت بعض محرمات حال احرام را مرتکب شده باشد.

استفتاآت حجّ

س اگر کسی نذر احرام پیش از میقات کرده باشد و پیش از میقات محرم شود و بعد از ورود به جدّه وسایل حرکت او به مدینه فراهم شود، آیا می تواند محل شود و به مدینه برود و بعد از آن میقات دیگر محرم شده و وارد مکه شود؟

ج انصراف از نیت احرام، سبب بیرون آمدن از احرام نمی شود، و با آن که احرام بسته، تجدید بنحو جزم مشروع نمی باشد، بلی رجاءً بخواهد در مسجد شجره تجدید نیت کند مانعی ندارد.

س اگر از حاجی در حال احرام عملی سرزند که موجب کفاره است حیوان کفاره را در کجا باید ذبح یا نحر کند؟

ج در احرام عمره تمتع احوط آن است که در مکه ذبح یا نحر نماید، و اگر در احرام حج است باید در منی نحر یا ذبح کند، و اگر عمداً یا از روی فراموشی در این دو مکان ذبح نکرد، در صورت امکان باید نایب بگیرد که از طرف او در منی یا مکه ذبح نماید، و اگر ممکن نشد هر چند به واسطه عدم دسترسی به فقیر مؤمن در مکه و منی باشد در شهر خودش یا در جای دیگر

رجاءاً ذبح نماید.

س در حیوان کفاره نیز، رعایت شرایط حیوان قربانی در منی لازم است یا خیر؟

ج احتیاط مستحب رعایت آن شرایط است.

س سجده کردن بر سنگ هائی که مسجدالحرام و مشاهد مشرفه به آن فرش شده، از سنگ مرمر و غیره آن جایز است یا خیر؟

ج بلی جایز است، و معادنی که سجده بر آن جایز نیست معادنی است که عرفاً به آنها زمین گفته نمی شود مثل طلا و نقره و عقیق و مس و برنج و سایر فلزات.

س اگر جامه احرام را با پول خمس یا زکات نداده خریده باشند، احرام در آن صحیح است یا خیر؟

ج اگر به عین آن پول معامله واقع شده باشد احرام در آن جایز نیست، و هم چنین اگر خود جامه احرام متعلق خمس شده باشد محرم شدن در آن جایز نیست، و طواف در آن باطل است ولی اگر آن را با پول کلی خریده باشد احرام در آن ضرر ندارد هر چند در مقام پرداخت قیمت، پول خمس یا زکات نداده را بدهد لکن ذمه او به مقدار خمس یا زکات بری نمی شود، و ضامن آن مقدار خمس و زکات می باشد.

س در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام بواسطه ازدحام و کثرت جمعیت، ممکن نمی شود که در موقع نماز طواف، مرد یا زن طوری بایستند که محاذی هم نباشند و یا زن، جلو مشغول نماز نباشد، در این صورت نماز آنها صحیح است یا خیر؟

ج بلی صحیح است.

س کسی که می دانسته است در سعی باید از صفا شروع و به مروه ختم کند، ولی جای آنها را نمی دانسته و از

کسی پرسیده و او مروه را به جای صفا به او نشان داده، و بنا بگفته او از مروه شروع به سعی کرده، پس از این که هفت مرتبه سعی انجام داده، ملتفت اشتباه شده، و یک مرتبه دیگر سعی نموده، آیا سعی او صحیح است یا خیر؟

ج احوط اعاده سعی است.

س اگر زن بعد از اعمال حج در منی حائض شود، و به مکه بیاید، و پیش از آن که پاک شود ناچار به رفتن از مکه شود، مثل این که همراهان او عازم مراجعت باشند، آیا می تواند برای طواف حج و نماز آن، و طواف نساء و نماز آن، نایب بگیرد؟

ج بلی لازم است بر او که نایب بگیرد، و بعد از آن که نایب، طواف حج و نماز آن را انجام داد، خودش سعی را به جا آورد، و بعد از سعی برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد.

س کسی که حج تمتع به جا می آورد اگر پس از احرام و بعد از وارد شدن به حرم فوت شود، کفایت از سایر اعمال حج می نماید یا باید برای او نائب گرفته شود؟

ج کفایت می کند و گرفتن نایب لازم نیست خواه حج خودش باشد یا نایب از غیر باشد.

س اگر زن پس از اعمال حج اثر عادت در خود ببیند و شک کند که پیش از انجام عمل، حایض شده یا بعد از تمام شدن اعمال، حج او صحیح است یا خیر؟

ج اعتنا به این شک نکند و حج او محکوم به صحت است.

س کسی که با احرام عمره تمتع وارد جدّه شد، و به واسطه نبودن وسیله،

احرام را به هم زد و رفت به مدینه منوره، که در مراجعت، از مسجد شجره محرم شود حکمش چیست؟

ج شخص مذکور اگر احرام اول او صحیح بوده تا اعمال عمره را تمام نکند از احرام بیرون نمی رود، اگر چه قصد به هم زدن آن را کرده باشد، و باید با همان احرام، عمره را تمام کند، و تجدید احرام، بعد از برگشت از مدینه لازم نیست، لیکن اگر بخواهد رجاءً در مسجد شجره تجدید احرام کند مانعی ندارد، ولی لازم نیست، و اگر به گمان اینکه احرامش به هم خورده مرتکب یکی از محرمات شود، حکم آن در احکام محرمات احرام گفته شد.

س شخصی که به احرام عمره تمتع، در ماه شوال و ذی قعده و ذی حجه وارد مکه معظمه شود و بعد از اتمام عمره قصد رفتن به مدینه یا محل دیگری کرد که در مراجعت از میقات، مجدداً احرام ببندد آیا این کار صحیح است یا خیر؟

ج کسی که عمره تمتع را به جا آورده و محل شده، تا حج را به جا نیاورد جایز نیست از مکه بیرون رود مگر برای حاجت، که در این صورت می تواند از سه روز پیش از ترویه در مکه محرم شود به احرام حج تمتع، و بعد برای انجام حاجت خود از مکه بیرون برود، و پس از مراجعت، با همان احرام، باقی اعمال حج را به جا آورد. اما قبل از سه روز در صورتی که ترک خروج برای او حرجی باشد می تواند بدون احرام بیرون برود، پس اگر مراجعتش در همان ماهی باشد که عمره اولی را به جا

آورده همان عمره اولی کافی است، و جایز نیست دوباره محرم شود به احرام عمره، و اگر در غیر آن ماه باشد باید در میقات محرم به احرام عمره تمتع شود، و بعد از وارد شدن به مکه عمره تمتع را انجام دهد و عمره اولی مفرده می شود، و بعد محرم به احرام حج شود.

س کفاره کشتن ملخ در حال احرام چیست؟

ج یک کف طعام یا یک دانه خرما است به طور تخییر، و اگر هر دو را بدهد بهتر است.

س اگر ملخ را در حال احرام بکشد و بخورد کفاره آن چیست؟

ج یک گوسفند قربانی بر او واجب می شود.

س اگر ملخ بسیار باشد و همه آنها را بکشد حکم آن چیست؟

ج احوط آن است که اگر بیشتر از یک ملخ کشته باشد یک گوسفند قربانی کند، و احوط از آن، ضمیمه ساختن یک کف طعام و یک دانه خرما است.

س اگر از جهت زیادی ملخ در بین راه نتواند خود را از کشتن آنها حفظ نماید چه کند؟

ج در این صورت چیزی بر او واجب نیست.

س روزه گرفتن در روزهای تشریق جایز است یا نه؟

ج بر کسی که در منی باشد حرام است، و روزه عید قربان بر همه کس حرام است.

س طواف نساء و نماز آن که اگر در عمره مفرده و در حج به جا آورده نشود زن حلال نمی شود، بر زن ها نیز این طواف و نماز آن لازم است یا نه؟

ج بلی بر زن نیز لازم است و تا آن را به جا نیاورد مرد بر او حلال نمی شود، بلکه اگر طفل را هم محرم نمودند

طواف نساء او هم لازم است، و تا طواف نساء او انجام نشود زن بر او حلال نمی شود.

س نماز طواف مستحب، واجب است یا مستحب؟

ج مستحب است.

س در حرم بر محل، صید کردن حرام است یا نه؟

ج هر صیدی که بر محرم در حال احرام حرام است بر محل نیز در حرم حرام است.

س کسی که بدون وصیت فوت نموده و مستطیع نیز بوده است، آیا حج بلدی برای او واجب است یا غیر بلدی هم کفایت می کند؟

ج حج میقاتی کفایت می کند.

س زن ها در حال احرام می توانند جوراب بپوشند یا بایستی روی پای آنها مثل مردان باز باشد؟

ج اقوی جواز پوشیدن جوراب است برای زن.

س بر حسب فتوای حضرت مستطاب عالی جایز است که محرم، در منزل زیر سقف و سایه برود یا چتر بر سر بگیرد، آیا مراد از منزل، شهر مکه است یا منزلی که در شهر مکه دارد، و هم چنین در منی و عرفات؟

ج مراد از منزل، محل نزول است، در مقابل حال طی طریق، پس در شهر مکه و منی و عرفات و قهوه خانه های بین راه و امثال آن، برای محرم بعد از منزل کردن تا قبل از کوچ کردن استظلال مانعی ندارد، هر چند درآمد و شد برای حوائج باشد.

س پوشیده شدن روی پا در حال احرام در موقع نشستن، یا آمدن جامه احرام روی پا، در حال سیر، یا در منزل چه صورت دارد؟

چ اشکال ندارد.

س در منزل سر روی بالش نرم گذاشتن که باعث پوشیدن مقداری از سر می شود چه صورت دارد؟

ج سر روی بالش گذاردن مانعی ندارد.

س در

اثر هجوم جمعیت، وقت بوسیدن حجرالاسود ممکن است جامه احرام بعض از حاجیان سر آنها را یا سر سایر حجاج را بپوشاند، اگر تصادفاً این طور شد چه صورت دارد؟

ج در صورت تصادف اشکال ندارد.

س محرم اگر روی لباس دوخته یا پتوی دوخته بنشیند یا بخوابد، یا زیر پتوی دوخته یا لحاف بخوابد، چه صورت دارد؟

ج اقوی جواز آن است، لیکن پتو و لحاف را بخود نپیچد که مثل لباس شود.

س در غیر حال طواف و نماز آن اگر جامه احرام یا بدن محرم نجس شود، مثل نجس شدن بدن یا لباس در قربانگاه، آیا برای حرام او اشکال دارد یا نه؟

ج برای احرام او اشکال ندارد ولکن احوط آن است که در صورت امکان تطهیر یا تبدیل نماید.

س نظر حضرت عالی درباره کسی که در عمره مفرده نماز طواف نساء را نخوانده، و به ولایت خود مراجعت کرده چیست؟

ج اگر برگشتن به مسجدالحرام برای او دشوار باشد می تواند آن را در هر محلی که یادش آمد بخواند، هر چند در شهر دیگر باشد.

س شخصی بواسطه ندانستن مسأله، طواف نساء را به جا نیاورده، ولی نیت طواف مستحب کرده، به این نیت که این طواف را برای هر نقصانی که در طواف داشته ام قربه الی الله به جا می آورم، و بعد از گذشتن یک سال ملتفت شده آیا این طواف او، از طواف نساء کفایت می کند؟

ج در مورد سؤال احوط آن است که بعد از التفات، با زن نزدیکی نکند، و در صورت تمکن برود طواف نساء را خودش به جا آورد، و اگر مشقت دارد نایب بگیرد که برای او

طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، اگر چه در غیر ماه حج باشد.

س در حج لازم است که طواف نساء و نماز آن را بعد از طواف حج و نماز و سعی به جا آورد یا خیر؟

ج بلی لازم است طواف نساء را بعد از سعی به جا آورد، و اگر عمداً مقدم داشت اعاده آن با نمازش بعد از سعی لازم است، و در صورت جهل و فراموشی اعاده آن احوط است، و اگر خودش نمی تواند اعاده کند نائب بگیرد.

س کسی که عمره مفرده استحبابی به جا می آورد، اگر طواف نساء آن را عمداً اگر چه جاهل به حکم باشد یا سهواً ترک کند، آیا زن بر او حرام می شود؟

ج بلی تا طواف نساء را به جا نیاورد زن بر او حلال نمی شود، و از این جهت فرقی میان عمره مفرده واجب و مستحب نیست.

س در صورتی که جهلا نماز را قبل از طواف به جا آورد تکلیف او چیست؟

ج نماز را دوباره به جا آورد.

س اگر نماز طواف حج را بعد از سعی به جا آورد آیا لازم است برای حفظ ترتیب، سعی را اعاده نماید؟

ج احتیاط مستحب اعاده سعی است.

س اگر جهلا سعی را بر طواف زیارت مقدم دارد چه حکمی دارد؟

ج احتیاط واجب آن است که سعی را اعاده نماید.

س روی صفا و مروه طاقی زده شده محاذی زیر، آیا سعی را در طبقه فوقانی صحیح می دانید یا خیر؟

ج در صورتی که فوقانی بلندتر از کوه صفا و مروه نباشد بطوری که سعی بین دو کوه صدق بکند مانعی ندارد.

س آیا لازم است

که تقصیر در عمره تمتع را بعد از سعی، بدون فاصله به جا آورد یا نه؟

ج قبل از احرام حج تقصیر نماید کافی است، و مدرکی برای فوریت آن بنظر نرسیده.

س آیا اجازه می دهید که در حال ضرورت، یک نفر به نیابت از چند نفر قربانی نماید؟

ج در قربانی مباشرت شرط نیست، و می تواند وکیل این کار را انجام دهد، هر چند ضرورت نباشد لکن باید در حین قربانی قصد کند که این گوسفند قربانی زید است مثلا اگر چه گوسفند بقصد چند نفر قربانی کند بدون قصد تعیین، صحیح نیست.

آداب تشرف به مدینه طیبه و زیارت حضرت پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلم

)مسأله ۲۳۹) یکی از مستحبات مؤکده مخصوصاً برای حاجیان، زیارت مرقد منور و روضه مطهره حضرت رسول خدا صلّی الله علیه وآله و مراقد مقدسه اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام است. و در حدیث وارد شده که ترک زیارت حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله بعد از حج، جفا بر آن حضرت است، و شرح فضایل و ثواب و آداب زیارت هر یک با زیارت هایی که وارد شده، در کتاب های دعا و زیارت مفصلا مذکور است، که سزاوار است به آن کتابها رجوع شود، و به طور اختصار به بعض مستحبات و آداب اشاره می شود.

۱-مستحب است پیش از ورود به شهر مدینه یا پس از ورود به آن غُسل کردن، و هم چنین مستحب است غسل، برای ورود در مسجد پیغمبر صلّی الله علیه و آله و برای زیارت آن حضرت، و اگر در غسل اول هر سه را نیت کند کافی است.

۲- از باب جبرئیل وارد شود.

۳-

اذن دخول بخواند.

۴- با آرامی و وقار وارد مسجد شود.

۵- در وقت ورود دعاهائی را که وارد شده بخواند.

۶- دو رکعت نماز تحیت به جا آورد.

۷- سلام دادن به آن حضرت از جانب پدر و مادر و رفقا.

۸- دو رکعت نماز برای زیارت، و هدیه نمودن ثواب آن برای آن حضرت.

۹- نزد منبر ایستادن، و حمد و ثنای خدا به جا آوردن و دعا کردن.

۱۰- نماز و دعا در مقام جبرئیل علیه السلام

۱۱- نماز در خصوص روضه (بین قبر و منبر).

۱۲- نماز در بیت فاطمه علیها السلام.

۱۳- صلوات فرستادن بر پیغمبر صلّی الله علیه وآله در وقت ورود و خروج از مسجد.

۱۴- نماز در مقام پیغمبر صلّی الله علیه و آله.

۱۵- دو رکعت نماز نزد اسطوانه ابی لبابه معروف به اسطوانه توبه، و خواندن نمازهای وارده.

۱۶- مواظبت بر اداء نمازهای واجب در مسجد پیغمبر صلّی الله علیه وآله.

و بر حسب بعض روایات، ثواب نماز در مسجد آن حضرت معادل با هزار نماز در مساجد دیگر غیر از مسجد الحرام، و در بعض روایات برابر ده هزار نماز است.

۱۷- در مسجد رسول خدا صلّی الله علیه و آله صدا را بلند نکند.

۱۸- در مدینه از تصدق به فقیر هر چه می تواند کوتاهی نکند و هم چنین بسیار تسبیح و ذکر بگوید، و قرائت قرآن بکند و استغفار بنماید و صلوات بسیار بفرستد.

۱۹- زیارت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در خانه آن حضرت، و بین قبر و منبر (روضه) و در بقیع بنماید.

۲۰- زیارت فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر محترمه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ابراهیم فرزند رسول خدا صلّی الله

علیه و آله.

-۲۱

زیارت جناب حمزه و سایر شهداء احد در احد.

۲۲- رفتن به مسجد قبا و مشربه ام ابراهیم فرزند رسول خدا، و مسجد فضیخ که در آن ردّ شمس برای امیرالمؤمنین علیه السلام شده، و مسجد احزاب و مساجد دیگر که در این مساجد نماز خواندن خصوصاً مسجد قبا فضیلت بسیار دارد.

۲۳- مستحب است نماز در مسجد غدیر خم که در بین مکه و مدینه در طرف رابغ واقع است.

آداب زیارت مدینه منوره

اما زیارت حضرت رسول صلّی الله علیه وآله.

شیخ کفعمی فرموده چون خواستی داخل شوی به مسجد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله یا در یکی از مشاهده مشرفه ائمه طاهرین علیهم السلام پس بگو:

اَللّهُمَّ إنِّی قَدْ وَقَفْتُ عَلی بابِ مَنْ أَبْوابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ اَنْ یَدْخُلُوا اِلاّ بِاِذْنِهِ، فَقُلْتَ (یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ اِلاّ اَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ) اَللّهُمَّ اِنِّی اَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صاحِبِ هذا الْمَشْهَدِ الشَّرِیفِ فِی غَیْبَتِهِ، کَما اَعْتَقِدُها فِی حَضْرَتِهِ، وَاَعْلَمُ اَنَّ رَسُولَکَ وَخُلَفاءَکَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ اَحیاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ، یَرَوْنَ مَقامِی وَیَسْمَعُونَ کَلامِی وَیَرُدُّونَ سَلامِی، وَاَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی کَلامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِی بِلَذِیذِ مُناجاتِهِمْ، وَاِنِّی اَسْتَأْذِنُکَ یا رَبِّ أَوَّلا، وَاَسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ثانِیاً، وَاَسْتَأْذِنُ خَلِیفَتَکَ الاِمامَ الْمَفْرُوضَ عَلَیَّ طاعَتُهُ

نام آن امامی را که زیارت کند ذکر می کند و هم چنین نام پدرش را ببرد مثلا اگر در زیارت امام حسین علیه السلام است بگوید:

«اَلْحُسَینَ بْنَ عَلِیٍّ عَلَیهِمَا السَّلام...».

و هکذا پس بگوید:

وَالمَلائِکَهَ المُوَکَّلِینَ بِهذِهِ البُقْعَهِ المُبارَکَهِ ثالِثاً، ءَأَدْخُلُ یا رَسُولَ اللهِ، ءَأَدْخُلُ یا حُجَهَ اللهِ، ءَأَدْخُلُ یا مَلائِکَهَ اللهِ المُقَرَّبِیْنَ المُقِیمِینَ فِی هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأْذَنْ لِی یا مَولایَ فِی الدّخُولِ اَفْضَلَ

ما اَذِنْتَ لِاَحد مِنْ اَوْلِيائِكَ، فَاِنْ لَمْ اَكُنْ اَهْلا لِذلِكَ فَاَنْتَ اَهْلٌ لِذْلِك.

پس داخل شو و بگو:

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِى سَبِيلِ اللهِ، وَعَلى مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَللّهُمَّ اغْفِرْلِى وَارْحَمْنِى، وَتُبْ عَلَىَّ، اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيم.

زيارت اول كيفيت زيارت رسول خدا صلّى الله عليه وآله

اما كيفيت زيارت حضرت رسول صلّى الله عليه وآله و سلم پس چنين است هر گاه وارد شدى به مدينه پيغمبر صلّى الله عليه وآله و سلم پس غسل كن براى زيارت و چون خواستى داخل مسجد آن حضرت شوى، بايست نزد در و بخوان اذن دخول را و داخل شو از در جبرئيل و مقدم بدار پاى راست را در وقت دخول پس صد مرتبه «الله اكبر» بگو پس دو ركعت نماز تحيت مسجد بگذار و برو به سمت حجره شريفه و بگو:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نَبِىّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خاتَمَ النَّبِيِّينَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسالَهَ، وَاَقَمْتَ الصَّلاهَ، وَآتَيْتَ الزَّكوهَ، وَاَمَرْتَ بِالمَعْرُوف، وَنَهَيْتَ عَنِ المُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتَّى أتاكَ الْيَقِينُ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلى اَهْلِ بَيْتِكَ الطّاهِرِينَ.

پس بايست نزد ستون پيش كه از جانب راست قبر مطهر است و رو به قبله كه دوش چپ بجانب قبر باشد و دوش راست بجانب منبر كه موضع سر رسول خدا صلّى الله عليه و آله است و بگو:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُولُ اللهِ، وَاَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِاُمَّتِكَ، وَجاهَدْتَ فِى سَبِيلِ اللهِ وَعَبَدْتَ اللهَ حَتّى أتاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَهِ وَالمُوَعِظَهِ الْحَسَنَهِ، وَاَدَّيْتَ الَّذِى عَلَيْكَ

مِنَ الْحَقِّ، وَاَنَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالمُؤْمِنینَ، وَغَلُظْتَ عَلَی الکافِرینَ، فَبَلَّغَ اللهُ بِکَ اَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ المُکَرَّمِینَ، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذی اسْتَنْقَذَنا بِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَالضَّلالَه، اَللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِکَ وَصَلَواتِ مَلائِکَتِکَ المُقَرَّبینَ وَ اَنْبِیائِکَ المُرْسَلِینَ وَعِبادِکَ الصّالِحینَ، وَاَهْلِ السَّماواتِ وَالْاَرَضینَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ مِنَ الْاَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ، عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَاَمِینِکَ وَنَجِیِّکَ وَحَبیبِکَ وَصَفِیِّکَ وَخاصَّتِکَ وَصَفْوَتِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، اَللّهُمَّ اَعْطِهِ الدَّرَجَه الرَّفیعَه، وَآتِهِ الْوَسیلَه مِنَ الْجَنَّه، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً، یَغْبِطُهُ بِهِ الاَوَّلُونَ وَالآخِرُونَ، اَللَّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ: (وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِیماً)، وَاِنّی اَتَیْتُ نَبِیَّکَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبی، وَیا مُحَمَّدُ اِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلَی اللهِ رَبّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَ لی ذُنُوبی.

و اگر ترا حاجتی باشد رو به قبله کن و دست ها را بردار و حاجت خود را بطلب بدرستی که سزاوار است که برآورده شود إن شاء الله تعالی.

پس زیارت کن حضرت فاطمه سلام الله علیها را از نزد روضه مطهره و مستحب است که بگوئی:

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا بِنْتَ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ اَمِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَفْضَلِ اَنْبیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِکَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ الْبَرِیَّه، السَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالِمینَ مِنَ الأَوَّلِینَ وَالْآخِرینَ. اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ وَلِیِّ اللهِ وَخَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا اُمَّ الحَسَنِ وَالحُسَینِ سَیِّدَیْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الشَّهِیدَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْمَرْضِیَّهُ الرِّضِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْفاضِلَهُ الزَّکِیَّهُ،

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الحَوْراءُ الاِنْسِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا التَّقِيَّهُ النَّقِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا المُحَدَّثَهُ الْعَلِيمَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَغْصُوبَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَهُ الْمقهُورَهُ اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا فاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى بَعْلِكِ وَبَنيكِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ، اَشْهَدُ اَنَّكِ مَضَيْتِ عَلى بَيِّنَه مِنْ رَبِّكِ، وَاَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَليْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفاكِ فَقَدْ جَفا رَسُولَ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ آذاكِ فَقَدْ آذى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ، عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِاَنَّكِ بَضْعَهٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِى بَيْنَ جَنْبَيْهِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرُسُلَهُ وَمَلائِكَتَهُ، اَنّى راض عَمَّنْ رَضيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوال لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعاد لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ اَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ اَحْبَبْتِ، وَكَفى بِاللهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجازِياً وَمُثِيباً.

پس صلوات می فرستی بر حضرت رسول و ائمه علهیم السلام.

زیارت دوم

زیارت دوم زیارتی است که سید بن طاووس علیه الرحمه نقل نموده:

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا سَيِّدَهَ نِساءِ الْعالَمينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا والِدَهَ الْحُجَجِ عَلَى النَّاسِ اَجْمَعِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَمْنُوعَهُ حَقُّها.

پس بگو:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى اَمَتِكَ وَابْنَهِ نَبِيِّكَ وَزَوجَهِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ، صَلاهً تُزْلِفُها فَوْقَ زُلْفى عِبادِكَ الْمُكْرَّمِينَ مِنْ اَهْلِ السَّماواتِ وَاَهْلِ الأَرْضِينَ.

که روایت شده است که هر که به این زیارت آن حضرت را زیارت کند و از خداوند طلب آمرزش کند حق تعالی گناهانش را بیامرزد و او را داخل بهشت نماید و بعضی از علماء این زیارت را اختصاص داده اند به روز وفات آن مظلومه که

سوم جمادی الثانی باشد و صلوات بر آن مظلومه این است:

اَللُّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَهِ فاطِمَهَ الزَّكِيَّهِ حَبِيبَهِ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَامِّ اَحِبّائِكَ وَاَصْفِيآئِكَ الَّتِى انْتَجَبْتَهَا وَفَضَّلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلى نِساءِ الْعالَمينَ، اَللَّهُمَّ كُنِ الطّالِبَ لَها مِمَّنْ ظَلَمَها وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّها وَكُنِ الثّائِرَ اَللّهُمَّ بِدَم اَوْلادِها، اَللَّهُمَّ وَكَما جَعَلْتَها اُمَّ اَئِمَّهِ الْهُدى وَحَلِيلَهَ صاحِبِ اللِّوآ، وَالكَرِيمَهَ عِنْدَ الْمَلأِ الاَعْلى، فَصَلِّ عَلَيهَا وَعَلى اُمِّهَا صَلاهً تُكْرِمُ بِها وَجْهَ اَبِيها مُحَمَّد صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتُقِرُّ بِها اَعْيَنَ ذُرِّيَّتِها، وَاَبْلِغْهُمْ عَنِّى فِى هذِهِ السَّاعَهِ اَفْضَلَ التَّحِيَّهِ وَالسَّلام.

در «بحارالانوار» از «تهذیب» نقل می کند از ابراهیم بن محمد عریضی که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی که موفق شدی به زیارت جدّه خود فاطمه سلام الله علیها بگو:

يا مُمْتَحَنهُ امْتَحَنَكِ اللهُ الَّذِى خَلَقَكِ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صابِرَهً، وَزَعَمْنا اَنّا لَكِ اَوْلِياءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصابِرُونَ لِكُلِّ ما اَتانا بِهِ اَبُوكِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاَتانا بِهِ وَصِيُّهُ، فَاِنّا نَسْأَلُكِ اِنْ كُنّا صَدَّقْناكِ اِلاّ اَلْحَقْتِنا بِتَصدِيقِنا لَهُما لِنُبَشِّرَ اَنْفُسَنا بِاَنَّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلايَتِكِ

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام یعنی حضرت امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام.

چون خواستی زیارت کنی این بزرگواران را باید بعمل آوری آنچه در آداب زیارت ذکر شد از غسل و طهارت و پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه و استعمال بوی خوش و رخصت طلبیدن در دخول و نحو اینها و نیز بگو:

يَا مَوالِيَّ يَا اَبْنَاءَ رَسُولِ اللهِ، عَبْدُكُمْ وَابْنُ اَمَتِكُمْ، اَلذَّلِيلُ بَيْنَ اَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعِفُ فِى عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جاءَكُمْ مُسْتَجِيراً بِكُمْ، قاصِداً اِلى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّباً اِلى مَقامِكُمْ، مُتَوَسِّلا اِلَى اللهِ تَعالى بِكُمْ، ءَاَدْخُلُ يامَوالِيَّ، ءَأَدْخُلُ

يا اَوْلِياءَ اللهِ، ءَأَدْخُلُ يا مَلائِكَةَ اللهِ المُحْدِقينَ بِهذَا الْحَرَمِ، الْمُقيمِينَ بِهَذَا المَشْهَدِ.

و بعد از خضوع و خشوع و رقت داخل شو و پای راست را مقدم دار و بگو:

اللهُ اَكْبَرُ كَبيراً، وَالْحَمْدُ للهِ كَثِيراً، وَسُبْحانَ اللهِ بُكْرَةً وَاَصيلا، وَالْحَمْدُ للهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْماجِدِ الاَحَدِ، الْمُتَفَضِّلِ المَنّانِ، اَلمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِى مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيارَةَ ساداتِى بِاِحْسانِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِى عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَح.

پس نزديک قبور مقدسه ايشان برو و پشت به قبله و رو به قبر ايشان كن و بگو:

اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ اَئِمَّةَ الْهُدَى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ التَّقْوى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الحُجَجُ عَلى اَهْلِ الدُّنْيا، اَلسَّلامُ عَلَيكُمْ اَيّهَا القُوّامُ فِى البَرِيَّهِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُم اَهْلَ النَّجْوَى، اَشْهَدُ اَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِى ذاتِ اللهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَاُسِىءَ اِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَاَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْاَئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمُهتَدُونَ، وَاَنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَاَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ، وَاَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا، وَاَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَاَنَّكُمْ دَعائِمُ الدِّينِ وَاَرْكانُ الاَرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللهِ، يَنْسَخُكُمْ مِنْ اَصْلابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحامِ المُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الجاهِلَيَّهُ الْجَهلاءُ، وَلَمْ تَشْرَكْ فِيكُمْ فِتَنُ الاَهْواءِ، طِبْتُمْ وَطابَ مَنْبَتُكُمْ، مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِى بُيُوت اَذِنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنا وَكَفّارَةً لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَكُمُ اللهُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ بِهِ عَلَيْنا مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَكُنّا عِنْدَهُ مُسَمَّيْنَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْديقِنا اِيّاكُمْ، وَهذا مَقامُ مِنْ اَسْرَفَ وَاَخْطَأَ وَاسْتَكانَ وَاَقَرَّ بِما جَنى، وَرَجى بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَاَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِى شُفَعاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَيْكُمْ اِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنْيا، وَاتَّخَذُوا آياتِ اللهِ هُزُواً، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْها، يا مَنْ

هُوَ قَائِمٌ لا یَسْهُو، وَدائِمٌ لا یَلْهُو، وَمُحِیطٌ بِکَلِّ شَیء، لَکَ المَنُّ بِما وَفَّقْتَنِی، وَعَرَّفْتَنِی بِما اَقَمْتَنِی عَلَیْهِ، اِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُکَ وَجَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمالُوا اِلی سِواهُ، فَکانَتِ المِنَّهُ مِنْکَ عَلَیَّ مَعَ اَقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنی بِهِ، فَلَکَ الحَمْدُ اِذْکُنْتُ عِنْدَکَ فِی مَقامِی هذا مَذْکُوراً مَکْتُوباً، فَلا تَحْرِمْنِی ما رَجَوْتُ، وَلا تُخَیِّبْنِی فِیما دَعَوْتُ بِحُرْمَهِ مُحَمَّد وَآلِهِ الطّاهِرِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد.

پس دعا کن از برای خود به هر چه خواهی و بعد از آن هشت رکعت نماز زیارت بکن یعنی از برای هر امامی دو رکعت.

زیارت امین الله

که در جمیع روضات مقدسه باید به آن مواظبت نمود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مأثور است که به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، نزد قبر ایستاد و گریست و گفت:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمِینَ اللهِ فِی اَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمِیرَ المُؤمِنینَ.

(اگر زیارت برای غیر امیرالمؤمنین خوانده شود) اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمیرَ المُؤمِنینَ در آن گفته نمی شود، بلکه رجاءاً نام امامی را که زیارت می کند ببرد و بعد بدون هیچ تغییری زیارت را تا آخر بخواند لیکن در قبرستان بقیع که قبور شریفه چهار امام در آنجا است هر گاه همه آن بزرگواران با هم بیک مرتبه زیارت امین الله خواندن زیارت شوند زیارت را باین نحو شروع کند.

اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اُمَناءَ اللهِ فِی اَرْضِهِ وَحُجَجَهُ عَلی عِبادِهِ اَشْهَدُ اَنَّکُمْ جاهَدْتُمْ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ وَعَمِلْتُمْ بِکِتابِهِ، وَاتَّبَعْتُمْ سُنَنَ نَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَتّی دَعاکُمُ اللهُ اِلی جِوارِهِ فَقَبَضَکُمْ اِلَیْهِ به اختیار ه، وَاَلْزَمَ أَعْداءَکُمْ الحُجَّهَ مَعَ مالَکُمْ مِنَ الحُجَجِ الْبالِغَهِ عَلی جَمِیعِ خَلْقِهِ، و از

جمله (اَللّهُمّ اجْعَلْ).

بدون تغيير زيارت را تا آخر بخواند.

اَللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسى مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِكَ راضِيَةً بِقَضائِكَ مُولَعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعائِكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَهِ اَوْلِيائِكَ، مَحْبُوبَةً فِى اَرْضِكَ وَسَمائِكَ، صابِرَةً عَلى نُزُولِ بَلائِكَ، شاكِرَةً لِفَواضِلِ نَعْمائِكَ ذاكِرَةً لِسَوابغ آلائِكَ، مُشْتاقَةً إلى فَرْحَهِ لِقائِكَ، مُتَزَوِّدَهً التَّقْوى لِيَوْمْ جَزائِكَ، مُسْتَنَّةً بَسُنُنِ اَوْلِيائِكَ، مُفارِقَةً لِاَخْلاقِ اَعْدائِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيا بِحَمْدِكَ وَثَنائِكَ.

پس پهلوى روى مبارك خود را بر قبر گذاشت و گفت:

اَللَّهُمَّ اِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ اِلَيْكَ وَالِهَهٌ وَسُبُلَ الرّاغِبِينَ اِلَيْكَ شارِعَةٌ وَاَعْلامَ الْقاصِدِينَ اِلَيْكَ واضِحَهٌ وَاَفْئِدَهَ الْعارِفِينَ مِنْكَ فازِعَةٌ وَاَصْواتَ الدّاعِينَ اِلَيْكَ صاعِدَهٌ وَاَبْوابَ الْاِجابَهِ لَهُمْ مُفَتَّحَهٌ وَدَعْوَهَ مَنْ ناجاكَ مُسْتَجابَهٌ وَتَوْبَهَ مَنْ اَنابَ اِلَيْكَ مَقْبُولَهٌ وَعَبْرَهَ مَنْ بَكى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحومَهٌ وَالاِغاثَهَ لِمَنْ اسْتَغاثَ بِكَ مَوْجُودَهٌ وَالاِعانَهَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِكَ مَبْذُولَهٌ وَعِداتِكَ لِعِبادِكَ مُنْجَزَهٌ وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَكَ مُقالَهٌ وَاَعْمالَ الْعامِلِينَ لَدَيكَ مَحْفُوظَهٌ وَاَرْزاقَكَ اِلَى الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نازِلَهٌ وَعَوائِدَ الْمَزِيدِ اِلَيْهِم واصِلَهٌ وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرينَ مَغْفُورَهٌ وَحوائجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَّهٌ وَجَوائِزَ السّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوَفَّرَهٌ وَعَوائِدَ الْمَزِيدِ مُتَواتِرَهٌ وَمَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّهٌ وَمَناهِلَ الظّماءِ مُتْرَعَهٌ، اَللّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائِى وَاقْبَلْ ثَنائِى وَاجْمَعْ بَيْنِى وَبَيْنَ اَوْلِيائِى بِحَقِّ مُحَمَّد وَعَلِيّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ، اِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمائِى وَمُنْتَهى مُناىَ وَغايَهُ رَجائِى فِى مُنْقَلَبِى وَمَثْواىَ.

و در كامل الزياره اين اضافات مسطور است.

اَنْتَ اِلهِى وَسَيِّدِى وَمَوْلاىَ اغْفِرْ لِاَوْلِيائِنا وَكُفَّ عَنّا اَعْدائَنَا وَاشْغَلْهُمْ عَنْ اَذانا وَاَظْهِرْ كَلِمَهَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيا وَاَدْحِضْ كَلِمَهَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلى اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىء قَدِيرٌ.

ذكر ساير زيارات در مدينه طيبه

در زيارت ابراهيم فرزند رسول الله صلّى الله عليه وآله و سلّم مى ايستى نزديك قبر و مى گويى:

اَلسَلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى صَفِى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى نَجِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ

عَبْدِاللهِ، سَيِّدِ الأَنْبياءِ وَخَاتَمِ المُرْسَلِينَ وَخِيَرَهِ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ فِى اَرْضِهِ وَسَمائِهِ، اَلسَّلامُ عَلى جَميعِ اَنْبيائِهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلى الشُّهَداءِ وَالسُّعَداءِ وَالصَّالِحينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا اَيَّتُهَا الرُّوحُ الزّاكِيَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيَّتُها النَّفْسُ الشَّريفَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيَّتُهَا السُّلالَهُ الطّاهِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيَّتُها النَّسَمَهُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عليْكَ يَابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ المَبْعُوثِ اِلى كافَّهِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ الْبَشيرِ النَّذيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ السِّراجِ الْمُنيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالقُرْآنِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ الْمُرْسَلِ اِلَى الاِنْسِ وَالْجانِّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ صاحِبِ الرّايَهِ وَ الْعَلامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ الشَّفيعِ يَوْمَ الْقِيامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ مَنْ حَباهُ اللهُ بِالكَرامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدِ اخْتارَ اللهُ لَكَ دارَ اِنْعامِهِ قَبْلَ اَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ اَحْكامَهُ اَوْ يُكَلِّفَكَ حَلالَهُ وَحَرَامَهُ فَنَقَلَكَ اِلَيْهِ طَيِّباً زاكِياً مَرْضِيّاً طاهِراً مِنْ كُلِّ نَجِس مُقَدَّساً مِنْ كُلِّ دَنَس وَبَوَّأَكَ جَنَّهَ المَأْوى وَرَفَعَكَ اِلَى الدَّرجاتِ الْعُلى وَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ صَلاهً تَقَرُّ بِها عَيْنُ رَسُولِهِ وَتُبَلِّغُهُ اَكْبَرَ مَأْمُولِهِ.

اَللّهُمَّ اجْعَلْ اَفْضَلَ صَلَواتِكَ وَاَزْكاها وَاَنْمى بَرَكاتِكَ وَأَوْفاها عَلى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّنَ، وَعَلى مَنْ نَسَلَ مِنْ اَوْلادِهِ الطَّيِّبينَ الطَّاهِرينَ وَعَلى مَنْ خَلَّفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطّاهِرينَ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الراحمينَ. اَللّهُمَّ اِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد صَفِيِّكَ وَإبْراهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ اَنْ تَجْعَلَ سَعْيى به هم مَشْكُوراً وَذَنْبى به هم مَغْفُوراً وَحَياتِى به هم سَعِيدَهً وَعاقِبَتى به هم مَرْضِيَّهً وَ اُمُورى به هم مَسْعُودَهً وَشُئُونى به هم مَحْمُودَهً، اَللّهُمَّ وَاَحْسِنْ لِىَ التَّوْفِيقَ وَنَفِّسْ عَنِّى كُلَّ هَمٍّ وَضِيق، اَللّهُمَّ جَنِّبْنِى عِقابَكَ وَامْنَحْنِى ثَوابَكَ وَاَسْكِنِّى جِنانَكَ وَارْزُقْنِى رِضْوانَكَ وَاَمانَكَ وَاَشْرِكْ لِى فِى صالحِ دُعائِى والِدَىَّ وَوُلْدِى وَجَميعَ

الْمُؤْمِنينَ وَالمُؤْمِناتِ الَاحْياءِ مِنْهُمْ وَالَامْواتَ اِنَّکَ وَلِیُّ الْباقِیاتِ الصَّالِحاتِ، آمِینَ ربَّ العالَمینَ.

پس بخواه حاجات خود را و دو رکعت نماز زیارت بخوان.

زیارت جناب فاطمه بنت اسد والده محترمه امیرالمؤمنین علیه السلام می ایستی نزد قبر شریفش و می گویی:

اَلسَّلامُ عَلى نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَیِّدِ المُرْسَلِینَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَیِّدِ الأَوَّلِینَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَیِّدِ الآخِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلى مَنْ بَعَثَهُ اللهُ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى فاطِمَةَ بِنْتِ اَسَد الْهاشِمِیَّه، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الْمَرضِیّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا کافِلَهَ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا والِدَهَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُها عَلى رَسُولِ اللهِ خاتَمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ تَرْبِیَتُها لِوَلِیِّ اللهِ الاَمِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ وَعَلى رُوحِکِ وَبَدَنِکِ الطّاهِرِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ وَعَلى وَلَدِکِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَشْهَدُ اَنَّکِ أَحْسَنْتِ الکَفالَهَ، وَاَدَّیْتِ الأَمانَهَ، وَاجْتَهَدْتِ فِی مَرْضاتِ اللهِ، وَبالَغْتِ فِی حِفْظِ رَسُولِ اللهِ، عارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ، کافِلَةً بِتَرْبِیَتِهِ، مُشْفِقَةً عَلى نَفْسِهِ، واقِفَةً على خِدْمَتِهِ، مُخْتارَةً رِضاهُ، مُؤْثِرَةً هَواهُ، وَاشْهَدُ اَنَّکِ مَضَیْتِ عَلَى الاِیْمانِ وَالتَّمَسُّکِ بِاَشْرَفِ الاَدْیانِ، راضِیَةً مَرْضِیَّةً، طاهِرَةً زَکِیَّةً، تَقِیَّةً نَقِیَّةً، فَرَضِیَ اللهُ عَنْکِ وَاَرْضاکِ، وَجَعَلَ الجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَمَأْواکِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمد وَآل مُحَمَّد، وَانْفَعْنِی بِزِیارَتِها، وَثَبِّتْنِی عَلى مَحَبَّتِها وَلا تَحرِمْنِی شَفاعَتَها وَشَفاعَهَ الاَئِمَهِ مِنْ ذُرِّیَّتِها، وَارْزُقْنِی مُرافَقَتَها، وَاحْشُرْنِی مَعَها وَمَعَ اَوْلادِها الطّاهِرِینَ، اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِی إیّاها، وَارْزُقْنِی الْعَوْدَ اِلَیْها اَبَداً ما اَبْقَیْتَنِی، وَاِذا تَوَفَّیْتَنِی فَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِها، وَاَدْخِلْنِی فِی شَفاعَتِها، بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، اَللّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَکَ وَمَنْزِلَتِها لَدَیْکَ، اِغْفِرْلِی وَلِوالِدَیَّ وَلِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَآتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَهِ

حَسَنَةً، وَقِنا بِرَحْمَتِکَ عَذابَ النّار.

پس دو رکعت نماز زیارت می کنی و دعا می کنی به آنچه خواهی.

زیارت حضرت حمزه عم بزرگوار پیغمبر صلّی الله علیه و آله در احد

چون به زیارت آن حضرت رفتی می گویی نزد قبرش:

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا خَيْرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا اَسَدَ اللهِ وَاَسَدَ رَسُولِهِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللهِ، وَکُنْتَ فِيما عِنْدَ اللهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِاَبِي أَنْتَ وَاُمِّي، اَتَيْتُکَ مُتَقَرِّباً اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيارَتِکَ، وَمُتَقَرِّباً اِلى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذلِکَ، راغِباً اِلَيْکَ فِي الشَّفاعَهِ، اَبْتَغِي بِزِيارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِي مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نارٍ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِما جَنَيْتُ عَلى نَفْسِي، هارِباً مِنْ ذُنُوبِيَ الَّتِي احْتَطَبْتُها عَلى ظَهرِي، فَزِعاً اِلَيْکَ رَجاءَ رَحْمَهِ رَبِّي، اَتَيْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِيدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ، وَقَدْ اَوْقَرَتْ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَاَتَيْتُ مَا اَسْخَطَ رَبِّي، وَلَمْ اَجِدْ اَحَداً اَفْزَعُ اِلَيْهِ خَيْراً لِي مِنْکُمْ اَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَهِ، فَکُنْ لِي شَفيعاً يَوْمَ فَقْرِي وَحاجَتِي، فَقَدْ سِرْتُ اِلَيْکَ مَحْزُوناً، وَاَتَيْتُکَ مَکْرُوباً، وَسَکَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَکَ باکِياً، وَصِرْتُ اِلَيْکَ مُفْرَداً، وَاَنْتَ مِمَّنْ اَمَرَنِيَ اللهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِي عَلى بِرِّه، وَدَلَّنِي عَلى فَضْلِهِ، وَهَدانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوِفادَهِ اِلَيْهِ، وَاَلْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ، اَنْتُمْ اَهْلُ بَيْتٍ لا يَشْقى مَنْ تَوَلّاکُمْ، وَلا يَخِيبُ مَنْ أَتَاکُمْ، وَلا يَخْسَرُ مَنْ يَهْواکُمْ، وَلايَسْعَدُ مَنْ عاداکُمْ.

پس رو به قبله کن و دو رکعت نماز زیارت به جا آورد و بعد از فراغ خود را به قبر بچسبان و بگو:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَللَّهُمَّ اِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِکَ بِلُزُومي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّکَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيُجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِکَ فِي يَوْم تَکْثُرُ فِيهِ الاَصْواتُ، وَتُشْغَلُ کُلُّ نَفْس بِما

قَدَّمَتْ، وَتُجادِلُ عَنْ نَفْسِها، فَاِنْ تَرْحَمْنِى الْيَوْمَ فَلا خَوْفٌ عَلَيَّ وَلا حُزْنٌ، وَاِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلىً لَهُ الْقُدْرَهُ عَلى عَبْدِهِ، وَلاتُخَيِّبْنِى بَعْدَ الْيَوْمِ، وَلاتَصْرِفْنِى به غير حاجَتِى، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّك، وَتَقرَّبْتُ بِهِ اِلَيْكَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِكَ وَرَجاءَ رَحْمَتِك، فَتَقَّبَلْ مِنِّى، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلى جَهْلِى، وَبِرَأْفَتِكَ عَلى جِنايَهِ نَفْسِى، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِى، وَما اَخافُ اَنْ تَظْلِمَنِى، وَلكِنْ اَخافُ سُوءَ الْحِسابِ، فَانْظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِى عَلى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّك، فَبِهِما فُكَّنى مِنَ النّارِ، ولا تُخَيِّبْ سَعْيِى، ولا يَهُونَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهالِى، وَلاتَحْجُبَنَّ عَنْكَ صَوْتِى، وَلاتَقْلِبْنِى به غير حَوائِجِى، ياغياثَ كُلِّ مَكْرُوب وَمَحْزُون، وَيا مُفَرِّجاً عَنِ الْمَلْهُوفِ الحَيْرانِ الْغَرِيقِ المُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكهِ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْظُرْ اِلَيَّ نَظْرَهً لا اَشْقى بَعْدَها اَبَداً، وَارْحَمْ تَضَرُّعِى وَعَبْرَتِى وَانْفِرادِى، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِى لا يُعْطِيهِ اَحَدٌ سِواكَ، فَلا تَرُدَّ اَمَلِى، اَللّهُمَّ اِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلىً لَهُ الْقُدْرَهُ عَلى عَبْدِهِ وَجَزاءِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلا اَخِيبَنَّ الْيَوْمَ، وَلاتَصْرِفْنِى به غير حاجَتِى، وَلاتُخَيِّبَنَّ شُخُوْصِى وَوِفادَتِى، فَقَدْ اَنْفَدْتُ نَفَقَتِى، وَاَتْعَبْتُ بَدَنِى، وَقَطَعْتُ المَفازاتِ، وَخَلَّفْتُ الاَهْلَ وَالْمالَ وَما خَوَّلْتَنِى، وَآثَرْتُ ماعِنْدَكَ عَلى نَفْسِى، وَلُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغاءَ مَرْضاتِك، فَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلى جَهْلِى، وَبِرَأْفَتِكَ عَلى ذَنْبِى، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِى، بِرَحْمَتِكَ يا كَرِيمُ يا كَرِيم.

زيارت قبور شهداء احد رضوان الله عليهم

اشاره

اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ ابْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى اَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَهلَ بَيْتِ الاِيمانِ وَالتَّوحِيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنْصارَ دِينِ اللهِ وَاَنْصارَ رسُولِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَلسَّلامُ سَلامٌ عَلَيكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّار، اَشْهَدُ اَنَّ اللهَ اخْتارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفاكُمْ لِرَسُولِه، وَاَشْهَدُ اَنَّكُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِى اللهِ حَقَّ جِهادِهِ وَذَبَبْتُمْ

عَنْ دينِ اللهِ و عَنْ نَبِيِّهِ وَجُدْتُمْ بِاَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلى مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ فَجَزاكُمُ اللهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الاِسْلامِ وَاَهْلِهِ اَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَعَرَّفَنا وُجُوهَكُمْ فِى مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ اِكْرامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّديقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ وَحَسُنَ اُولئِكَ رَفيقاً.

اَشْهَدُ اَنَّكُمْ حِزْبُ اللهِ وَانَّ مَنْ حارَبَكُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ وَاَنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبينَ الْفائِزينَ الَّذينَ هُمْ اَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعنَةُ اللهِ وَالملائِكَةِ وَالنّاسِ اَجْمَعينَ، اَتَيْتُكُمْ يا اَهْلَ التَّوحيدِ زائِراً وَبِحَقِّكُمْ عارِفاً وَبِزِيارَتِكُمْ اِلَى اللهِ مُتَقَرِّباً وَبِما سَبَقَ مِنْ شَريفِ الاَعْمالِ وَمَرَضِيِّ الاَفْعالِ عالِماً، فَعَلَيْكُمْ سَلامُ اللهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكاتُهُ، وَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللّهُمَّ انْفَعْنِى بِزِيارَتِهِمْ وَثَبِّتْنِى عَلى قَصْدِهِمْ وَتَوَفَّنِى عَلى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَاجْمَعْ بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ فِى مُسْتَقَرِّ دارِ رَحْمَتِكَ، اَشْهَدُ اَنَّكُمْ لَنا فَرَطٌ وَنَحْنُ بِكُمْ لاحِقُونَ.

و ميخوانى سوره انّا انزلناه فى ليله القدر را آنچه توانى.

زيارت وداع

هر گاه خواستى از مدينه بيرون آئى غسل كن و برو نزد قبر پيغمبر صلّى الله عليه و آله و زيارت آن بزرگوار را به جا آور پس وداع كن آن حضرت را و بگو:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ، اَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَاَسْتَرْعِيكَ وَاَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلامَ، آمَنْتُ بِاللهِ وَبِما جِئْتَ بِهِ وَدَلَلْتَ عَلَيْهِ، اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّى لِزِيارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَاِنْ تَوَفَّيْتَنِى قَبْلَ ذلِكَ فَاِنّى اَشْهَدُ فِى مَماتِى عَلى ما شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِى حَياتِى، اَنْ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ، وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

و حضرت صادق عليه السلام (على المحكى) در وداع قبر پيغمبر به يونس بن يعقوب فرموده بگو:

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ لاجَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْليمى عَلَيْكَ.

دعاى امام حسين عليه السلام در روز عرفه

«بِشْر و بَشير» فرزندان «غالب» روايت نموده اند، كه در روز عرفه خدمت امام حسين عليه السلام رسيديم در حالى كه آن حضرت با اهل بيت و فرزندان و پيروانش از خيمه خارج شده و در طرف چپ كوه زير آسمان روى پا ايستاده دست ها را مقابل صورت گرفته و به حالت خضوع و خشوع كامل چنين مى خواندند:

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

اَلْحَمْدُ للهِ الَّذى لَيْسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ، وَلا لِعَطائِهِ مانِعٌ، وَلا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِعٍ، وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ اَجْناسَ الْبَدائِعِ، وَاَتْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنائِعَ، لاتَخْفى عَلَيْهِ الطَّلائِعُ، وَلا تَضيعُ عِنْدَهُ الْوَدائِعُ، جازى كُلِّ صانِعٍ، وَرائِشُ كُلِّ قانِعٍ، وَراحِمُ كُلِّ ضارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنافِعِ، وَالْكِتابِ الْجامِعِ بِالنُّورِ السّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَواتِ سامِعٌ، وَلِلْكُرُباتِ دافِعٌ وَلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَلِلْجَبابِرَةِ قامِعٌ، فَلا اِلهَ غَيْرُهُ وَلا

شَیْءَ یَعْدِلُهُ، وَلَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ.

اَللّهُمَّ اِنِّی اَرْغَبُ اِلَیْکَ، وَاَشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّهِ لَکَ، مُقِرّاً بِاَنَّکَ رَبِّی،

وَاَنَّ اِلَيْکَ مَرَدِّی، اِبْتَدَاْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ اَنْ اَکُونَ شَیْئاً مَذْکُوراً، وَخَلَقْتَنِی مِنَ التُّرابِ ثُمَّ اَسْکَنْتَنِی الْاَصْلابَ، آمِناً لِرَیْبِ الْمَنُونِ، وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ وَالسِّنینَ، فَلَمْ اَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْبٍ اِلی رَحِمٍ فِی تَقادُمٍ مِنَ الْاَیّامِ الْماضِیَهِ وَ الْقُرُونِ الْخالِیَهِ، لَمْ تُخْرِجْنِی لِرَاْفَتِکَ بِی، وَ لُطْفِکَ لِی، وَ اِحْسانِکَ اِلَیَّ فِی دَوْلَهِ اَئِمَّهِ الْکُفْرِ، اَلَّذِینَ نَقَضُوا عَهْدَکَ، وَ کَذَّبُوا رُسُلَکَ، لکِنَّکَ اَخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی الَّذِی لَهُ یَسَّرْتَنِی، وَ فِیهِ اَنْشَاْتَنِی، وَ مِنْ قَبْلِ ذلِکَ رَؤُفْتَ بِی، بِجَمِیلِ صُنْعِکَ وَ سَوابِغِ نِعَمِکَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی، وَ اَسْکَنْتَنِی فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ، بَیْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِی خَلْقِی، وَلَمْ تَجْعَلْ اِلَیَّ شَیْئاً مِنْ اَمْرِی، ثُمَّ اَخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی اِلَی الدُّنْیا تامّاً سَوِیّاً، وَ حَفِظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِیّاً، وَرَزَقْتَنِی مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِیّاً، وَ عَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَ کَفَّلْتَنِی الْاُمَّهاتِ الرَّواحِمَ، وَ کَلَاَتَنِی مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ، وَسَلَّمْتَنِی مِنَ الزِّیادَهِ وَ النُّقْصانِ، فَتَعالَیْتَ یا رَحِیمُ یا رَحْمنُ، حَتّی اِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْکَلامِ، اَتْمَمْتَ عَلَیَّ سَوابِغَ الْاِنْعامِ، وَ رَبَّیْتَنِی زائِداً فِی کُلِّ عامٍ، حَتّی اِذَا اکْتَمَلَتْ فِطْرَتِی، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِی، اَوْجَبْتَ عَلَیَّ حُجَّتَکَ بِاَنْ اَلْهَمْتَنِی مَعْرِفَتَکَ، وَ رَوَّعْتَنِی بِعَجائِبِ حِکْمَتِکَ، وَ اَیْقَظْتَنِی لِما ذَرَاْتَ فِی سَماءِکَ وَاَرْضِکَ مِنْ بَدائِعِ خَلْقِکَ، وَ نَبَّهْتَنِی لِشُکْرِکَ وَ ذِکْرِکَ، وَاَوْجَبْتَ عَلَیَّ طاعَتَکَ وَ عِبادَتَکَ، وَ فَهَّمْتَنِی ما جاءَتْ بِهِ رُسُلُکَ، وَ یَسَّرْتَ لِی تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ، وَ مَنَنْتَ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذلِکَ بِعَوْنِکَ وَ لُطْفِکَ، ثُمَّ اِذْ خَلَقْتَنِی مِنْ خَیْرِ الثَّری، وَلَمْ تَرْضَ لِی یا اِلهِی نِعْمَهً دُونَ اُخْری، وَ رَزَقْتَنِی مِنْ اَنْواعِ الْمَعاشِ، وَ صُنُوفِ الرِّیاشِ، بِمَنِّکَ الْعَظِیمِ الْاَعْظَمِ عَلَیَّ، وَ اِحْسانِکَ الْقَدِیمِ اِلَیَّ، حَتّی اِذا

اَتْمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَم، وَ صَرَفْتَ عَنِّی کُلَّ النِّقَم، لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلِی وَ جُرْاَتِی عَلَیْکَ اَنْ دَلَلْتَنِی اِلی ما یُقَرِّبُنِی اِلَیْکَ، وَ وَفَّقْتَنِی لِما یُزْلِفُنِی لَدَیْکَ، فَاِنْ دَعَوْتُکَ اَجَبْتَنِی وَاِنْ سَأَلْتُکَ اَعْطَیْتَنِی، وَ اِنْ اَطَعْتُکَ شَکَرْتَنِی، وَ اِنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنِی، کُلُّ ذلِکَ اِکْمالٌ لِاَنْعُمِکَ عَلَیَّ، وَ اِحْسانِکَ اِلَیَّ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ مِنْ مُبْدِئٍ مُعِید حَمِید مَجِید، وَ تَقَدَّسَتْ اَسْماؤُکَ، وَ عَظُمَتْ آلاؤُکَ، فَاَیُّ نِعَمِکَ یا اِلهِی اُحْصِی عَدَداً وَ ذِکْراً، اَمْ اَیُّ عَطایاکَ اَقُومُ بِها شُکْراً، وَ هِیَ یا رَبِّ اَکْثَرُ مِنْ اَنْ یُحْصِیَهَا الْعادُّونَ، اَوْ یَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَدَرَاْتَ عَنِّی.

اَللّهُمَّ مِنَ الضُّرِّ وَ الضَّرّاءِ اَکْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لِی مِنَ الْعافِیَهِ وَ السَّرّاءِ، وَ اَنَا اَشْهَدُ یا اِلهِی بِحَقِیقَهِ اِیمانِی، وَعَقْدِ عَزَماتِ یَقِینِی، وَ خالِصِ صَرِیحِ تَوْحِیدِی، وَ باطِنِ مَکْنُونِ ضَمِیرِی، وَ عَلائِقِ مَجارِی نُورِ بَصَرِی، وَ اَسارِیرِ صَفْحَهِ جَبِینِی، وَ خُرْقِ مَسارِبِ نَفْسِی، وَ خَذارِیفِ مارِنِ عِرْنِینِی، وَ مَسارِبِ سِماخِ سَمْعِی، وَما ضُمَّتْ وَ اَطْبَقَتْ عَلَیْهِ شَفَتایَ، وَ حَرَکاتِ لَفْظِ لِسانِی، وَ مَغْرَزِ حَنَکِ فَمِی وَ فَکِّی، وَ مَنابِتِ اَضْراسِی، وَ مَساغِ مَطْعَمِی وَ مَشْرَبِی، وَ حِمالَهِ اُمِّ رَأسِی، وَ بُلُوعِ فارِغِ حَبائِلِ عُنُقِی، وَ مَااشْتَمَلَ عَلَیْهِ تامُورُ صَدْرِی، وَ حَمائِلِ حَبْلِ وَتِینِی، وَ نِیاطِ حِجابِ قَلْبِی، وَ اَفْلاذِ حَواشِی کَبِدِی، وَ ما حَوَتْهُ شَراسِیفُ اَضْلاعِی، وَ حِقاقُ مَفاصِلِی، وَ قَبْضُ عَوامِلِی، وَ اَطْرافُ اَنامِلِی، وَ لَحْمِی، وَ دَمِی، وَ شَعْرِی، وَ بَشَرِی، وَ عَصَبِی، وَ قَصَبِی، وَ عِظامِی، وَ مُخِّی وَ عُرُوقِی، وَ جَمِیعُ جَوارِحِی، وَ مَا انْتَسَجَ عَلی ذلِکَ اَیّامَ رِضاعِی، وَ ما اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنِّی، وَ نَوْمِی، وَ یَقْظَتِی، وَسُکُونِی، وَ حَرَکاتِ رُکُوعِی وَ سُجُودِی، اَنْ لَوْ حاوَلْتُ

وَ اجْتَهَدْتُ مَدَی الْاَعْصارِ وَ الْاَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها اَنْ اُؤَدِّیَ شُكْرَ واحِدَه مِنْ اَنْعُمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذلِكَ اِلاّ بِمَنِّكَ، الْمُوجَبِ عَلَیَّ بِهِ شُكْرُكَ اَبَداً جَدِیداً، وَ ثَناءاً طارِفاً عَتِیداً، اَجَلْ، وَلَوْ حَرَصْتُ اَنَا وَ الْعادُّونَ مِنْ اَنامِكَ اَنْ نُحْصِیَ مَدی اِنْعامِكَ سالِفِهِ وَآنِفِهِ ما حَصَرْناهُ عَدَداً، وَ لا اَحْصَیْناهُ اَمَداً، هَیْهاتَ اَنّی ذلِكَ، وَ اَنْتَ الْمُخْبِرُ فِی كِتابِكَ النّاطِقِ، وَ النَّبَأِ الصّادِقِ (وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللهِ لا تُحْصُوها)، صَدَقَ كِتابُكَ اَللّهُمَّ وَ اِنْباؤُكَ، وَ بَلَّغَتْ اَنْبیاؤُكَ وَ رُسُلُكَ ما اَنْزَلْتَ عَلَیْهِمْ مِنْ وَحْیِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَ به هم مِنْ دِینِكَ، غَیْرَ اَنّی یا اِلهی اَشْهَدُ بِجَهْدِی وَ جِدِّی، وَ مَبْلَغِ طاقَتِی وَ وُسْعِی، وَ اَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً: اَلْحَمْدُ للهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً فَیَكُونَ مَوْرُوثاً، وَلَمْ یَكُنْ لَهُ شَریكٌ فِی مُلْكِهِ فَیُضادَّهُ فِیما ابْتَدَعَ، وَلا وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ فَیُرْفِدَهُ فِیما صَنَعَ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ كانَ فِیهِما آلِهَهٌ اِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا وَ تَفَطَّرَتا، سُبْحانَ اللهِ الْواحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ، وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ، اَلْحَمْدُ للهِ حَمْداً یُعادِلُ حَمْدَ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبینَ، وَ اَنْبِیاءِهِ الْمُرْسَلِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی خِیَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ الْمُخْلَصِینَ وَسَلَّمَ.

سپس شروع به درخواست های خود از خداوند نمود، و در دعا اهتمام میورزید، و در حالی که می گریست، می فرمود:

اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی اَخْشاكَ كَاَنّی اَراكَ، وَ اَسْعِدْنِی بِتَقْواكَ، وَ لا تُشْقِنِی بِمَعْصِیَتِكَ، وَ خِرْلِی فِی قَضاءِكَ، وَ بارِكْ لِی فِی قَدَرِكَ، حَتّی لا اُحِبُّ تَعْجِیلَ ما اَخَّرْتَ، وَلا تَاْخِیرَ ما عَجَّلْتَ.اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فِی نَفْسِی، وَالْیَقِینَ فِی قَلْبِی، وَ الْاِخْلاصَ فِی عَمَلِی، وَ النُّورَ فِی بَصَرِی، وَ الْبَصِیرَهَ فِی دِینِی، وَ مَتِّعْنِی بِجَوارِحِی، وَاجْعَلْ

سَمْعِی وَ بَصَرِی الْوارِثَیْنِ مِنِّی، وَ انْصُرْنِی عَلی مَنْ ظَلَمَنِی، وَاَرِنِی فِیهِ ثارِی وَ مَآرِبِی، وَاَقِرَّ بِذلِکَ عَیْنِی.اَللّهُمَّ اکْشِفْ کُرْبَتِی، وَاسْتُرْ عَوْرَتِی، وَاغْفِرْ لِی خَطِیئَتِی، وَاخْسَأْ شَیْطانِی، وَفُکَّ رِهانِی، وَاجْعَلْ لِی یا اِلهِی الدَّرَجَهَ الْعُلْیا فِی الْاخِرَهِ وَ الْاُولی.اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنِی فَجَعَلْتَنِی سَمِیعاً بَصِیراً، وَلَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنِی فَجَعَلْتَنِی خَلْقاً سَوِیّاً رَحْمَهً بِی، وَقَدْ کُنْتَ عَنْ خَلْقِی غَنِیّاً.رَبِّ بِما بَرَأْتَنِی فَعَدَّلْتَ فِطْرَتِی، رَبِّ بِما اَنْشَأْتَنِی فَاَحْسَنْتَ صُورَتِی، رَبِّ بِما اَحْسَنْتَ اِلَیَّ وَفِی نَفْسِی عافَیْتَنِی، رَبِّ بِما کَلَأْتَنِی وَ وَفَّقْتَنِی، رَبِّ بِما اَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَهَدَیْتَنِی، رَبِّ بِما اَوْلَیْتَنِی وَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَعْطَیْتَنِی، رَبِّ بِما اَطْعَمْتَنِی وَ سَقَیْتَنِی، رَبِّ بِما اَغْنَیْتَنِی وَ اَقْنَیْتَنِی، رَبِّ بِما اَعَنْتَنِی وَ اَعْزَزْتَنِی، رَبِّ بِما اَلْبَسْتَنِی مِنْ سِتْرِکَ الصّافِی، وَیَسَّرْتَ لِی مِنْ صُنْعِکَ الْکافِی، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاَعِنِّی عَلی بَوائِقِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّیالِی وَ الْاَیّامِ، وَنَجِّنِی مِنْ اَهْوالِ الدُّنْیا وَکُرُباتِ الْاخِرَهِ، وَاکْفِنِی شَرَّ ما یَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِی الْاَرْضِ.اَللّهُمَّ ما اَخافُ فَاکْفِنِی، وَ ما اَحْذَرُ فَقِنِی، وَفِی نَفْسِی وَدِینِی فَاحْرُسْنِی، وَفِی سَفَرِی فَاحْفَظْنِی، وَفِی اَهْلِی وَمالِی فَاخْلُفْنِی، وَفِیما رَزَقْتَنِی فَبارِکْ لِی، وَفِی نَفْسِی فَذَلِّلْنِی، وَفِی أَعْیُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنِی، وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ فَسَلِّمْنِی، وَبِذُنُوبِی فَلا تَفْضَحْنِی، وَبِسَرِیرَتِی فَلا تُخْزِنِی، وَبِعَمَلِی فَلا تَبْتَلِنِی، وَ نِعَمَکَ فَلا تَسْلُبْنِی، وَاِلی غَیْرِکَ فَلا تَکِلْنِی.اِلهِی اِلی مَنْ تَکِلُنِی، اِلی قَرِیب فَیَقْطَعُنِی، اَمْ اِلی بَعِید فَیَتَجَهَّمُنِی، اَمْ اِلَی الْمُسْتَضْعَفِینَ لِی، وَاَنْتَ رَبِّی وَ مَلِیکُ اَمْرِی، اَشْکُو اِلَیْکَ غُرْبَتِی وَ بُعْدَ دارِی، وَ هَوانِی عَلی مَنْ مَلَّکْتَهُ اَمْرِی.اِلهِی فَلا تُحْلِلْ عَلَیَّ غَضَبَکَ، فَاِنْ لَمْ تَکُنْ غَضِبْتَ عَلَیَّ فَلا اُبالِی سِواکَ، سُبْحانَکَ غَیْرَ اَنَّ عافِیَتَکَ اَوْسَعُ لِی، فَاَسْئَلُکَ یا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی اَشْرَقَتْ

لَهُ الْاَرْضُ وَالسَّمواتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ، وَصَلُحَ بِهِ اَمْرُ الْاَوَّلِينَ وَالْاخِرِينَ، اَنْ لا تُمِيتَنِى عَلى غَضَبِكَ، وَلا تُنْزِلَ بِى سَخَطِكَ، لَكَ الْعُتْبى حَتّى تَرْضى قَبْلَ ذلِكَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ، وَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ، وَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، اَلَّذِى اَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنّاسِ اَمْناً، يا مَنْ عَفا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يا مِنْ اَسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ، يا مِنْ اَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يا عُدَّتِى فِى شِدَّتِى، يا صاحِبِى فِى وَحْدَتِى، يا غِياثِى فِى كُرْبَتِى، يا وَلِيِّى فِى نِعْمَتِى.يا اِلهِى وَاِلهَ آبائِى اِبْراهِيمَ وَ اِسْمعِيلَ وَ اِسْحقَ وَ يَعْقُوبَ وَ رَبَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ وَ اِسْرافِيلَ، وَ رَبَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبِينَ، وَ مُنْزِلَ التَّوْراهِ وَ الْاِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقانِ، وَ مُنَزِّلَ كهيعص وَ طه وَيس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، اَنْتَ كَهْفِى حِينَ تُعْيِينِى الْمَذاهِبُ فِى سَعَتِها، وَ تَضِيقُ بِىَ الْاَرْضُ بِرُحْبِها، وَلَوْلا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهالِكِينَ، وَ اَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِى، وَ لَوْلا سَتْرُكَ اِيّاىَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَ اَنْتَ مُؤَيِّدِى بِالنَّصْرِ عَلى اَعْدائِى، وَلَوْلا نَصْرُكَ اِيّاىَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ.يا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ، فاولِياءُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ، يا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّهِ عَلى اَعْناقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ، يَعْلَمُ خائِنَهَ الْاَعْيُنِ وَ ما تُخْفِى الصُّدُورُ، وَ غَيْبَ ما تَأْتِى بِهِ الْاَزْمِنَهُ وَ الدُّهُورُ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ اِلاّ هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ ما هُوَ اِلاّ هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُهُ اِلاّ هُوَ، يا مَنْ كَبَسَ الْاَرْضَ عَلَى الْماءِ، وَ سَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، يا مَنْ لَهُ اَكْرَمُ الْاَسْماءِ، يا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِى لا يَنْقَطِعُ اَبَداً، يا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِى الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَ جاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّهِ

مَلِكاً، يا رادَّهُ عَلى يَعْقُوبَ بَعْدَ اَنِ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوى عَنْ اَيُّوبَ، وَيا مُمْسِكَ يَدَىْ اِبْراهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَناءِ عُمْرِهِ، يا مَنِ اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى، وَلَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحِيداً يا مَنِ اَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِى اِسْرائِيلَ فَاَنْجيهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَونَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يا مَنْ اَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّرات بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِ يا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ عَلى مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فِى نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَ قَدْ حادُّوهُ وَنادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ.يا اَللّهُ يااَللّهُ يا بَدِئُ، يا بَدِيعاً لانِدَّلَكَ، يا دائِماً لا نَفادَ لَكَ، يا حَيّاً حِينَ لا حَيَّ، يا مُحْيِىَ الْمَوْتى، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْس بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِى فَلَمْ يَحْرِمْنِى، وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِى فَلَمْ يَفْضَحْنِى، وَرَآنِى عَلَى الْمَعاصِى فَلَمْ يَشْهَرْنِى، يا مَنْ حَفِظَنِى فِى صِغَرِى، يا مَنْ رَزَقَنِى فِى كِبَرِى، يا مَنْ اَيادِيهِ عِنْدِى لا تُحْصى، وَ نِعَمُهُ لا تُجازى، يا مَنْ عارَضَنِى بِالْخَيْرِ وَالْاِحْسانِ وَعارَضْتُهُ بِالْاِساءَةِ وَالْعِصْيانِ، يا مَنْ هَدانِى لِلْايمان مِنْ قَبْلِ اَنْ اَعْرِفَ شُكْرَ الْاِمْتِنانِ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفانِى، وَعُرْياناً فَكَسانِى، وَ جائِعاً فَاَشْبَعَنِى، وَعَطْشاناً فَاَرْوانِى، وَ ذَلِيلا فَاَعَزَّنِى، وَجاهِلا فَعَرَّفَنِى، وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِى، وَ غائِباً فَرَدَّنِى، وَ مُقِلّا فَاَغْنانِى، وَ مُنْتَصِراً فَنَصَرَنِى، وَ غَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنِى، وَ اَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذلِكَ فَابْتَدَأَنِى فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يا مَنْ اَقالَ عَثْرَتِى، وَ نَفَّسَ كُرْبَتِى وَ اَجابَ دَعْوَتِى، وَ سَتَرَ عَوْرَتِى، وَ غَفَرَ ذُنُوبِى، وَ بَلَّغَنِى طَلِبَتِى، وَ نَصَرَنِى عَلى عَدُوِّى، وَ اِنْ اَعُدَّ نِعَمَكَ

وَ مِنَنَكَ وَ كَرائِمَ مِنَحِكَ لا اُحْصِيها.يا مَوْلاىَ، اَنْتَ الَّذى مَنَنْتَ، اَنْتَ الَّذى اَنْعَمْتَ، اَنْتَ الَّذى اَحْسَنْتَ، اَنْتَ الَّذى اَجْمَلْتَ، اَنْتَ الَّذى اَفْضَلْتَ اَنْتَ الَّذى اَكْمَلْتَ، اَنْتَ الَّذى رَزَقْتَ، اَنْتَ الَّذى وَ فَّقْتَ، اَنْتَ الَّذى اَعْطَيْتَ، اَنْتَ الَّذى اَغْنَيْتَ، اَنْتَ الَّذى اَقْنَيْتَ، اَنْتَ الَّذى آوَيْتَ، اَنْتَ الَّذى كَفَيْتَ، اَنْتَ الَّذى هَدَيْتَ، اَنْتَ الَّذى عَصَمْتَ، اَنْتَ الَّذى سَتَرْتَ، اَنْتَ الَّذى غَفَرْتَ، اَنْتَ الَّذى اَقَلْتَ، اَنْتَ الَّذى مَكَّنْتَ، اَنْتَ الَّذى اَعْزَزْتَ، اَنْتَ الَّذى اَعَنْتَ، اَنْتَ الَّذى عَضَدْتَ، اَنْتَ الَّذى اَيَّدْتَ، اَنْتَ الَّذى نَصَرْتَ، اَنْتَ الَّذى شَفَيْتَ، اَنْتَ الَّذى عافَيْتَ، اَنْتَ الَّذى اَكْرَمْتَ، تَبارَكْتَ وَ تَعالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دائِماً، وَلَكَ الشُّكْرُ واصِباً اَبَداً.ثُمَّ اَنَا يا اِلهى الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبى فَاغْفِرْها لى، اَنَا الَّذى اَسَأْتُ، اَنَا الَّذى اَخْطَأْتُ، اَنَا الَّذى هَمَمْتُ، اَنَا الَّذى جَهِلْتُ، اَنَا الَّذى غَفَلْتُ، اَنَا الَّذى سَهَوْتُ، اَنَا الَّذى اعْتَمَدْتُ، اَنَا الَّذى تَعَمَّدْتُ، اَنَا الَّذى وَعَدْتُ وَ اَنَا الَّذى اَخْلَفْتُ، اَنَا الَّذى نَكَثْتُ، اَنَا الَّذى اَقْرَرْتُ، اَنَا الَّذى اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَىَّ وَعِنْدى، وَاَبُوءُ بِذُنُوبى فَاغْفِرْها لى، يا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وَ هُوَ الْغَنِىُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَ الْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ اِلهى وَسَيِّدى.اِلهى اَمَرْتَنى فَعَصَيْتُكَ، وَ نَهَيْتَنى فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَاَصْبَحْتُ لا ذا بَرائَه لى فَاَعْتَذِرُ، وَلا ذا قُوَّه فَاَنْتَصِرُ، فَبِاَىِّ شَىْء اَسْتَقْبِلُكَ يا مَوْلاىَ، اَبِسَمْعى اَمْ بِبَصَرى اَمْ بِلِسانى اَمْ بِيَدى اَمْ بِرِجْلى، اَلَيْسَ كُلُّها نِعَمَكَ عِنْدى، وَ بِكُلِّها عَصَيْتُكَ يا مَوْلاىَ، فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبيلُ عَلَىَّ، يا مَنْ سَتَرَنى مِنَ الْاباءِ وَالْاُمَّهاتِ اَنْ يَزْجُرُونى، وَ مِنَ الْعَشائِرِ وَ الْاِخْوانِ اَنْ يُعَيِّرُونى، وَ مِنَ السَّلاطينِ اَنْ يُعاقِبُونى، وَلَوِ اطَّلَعُوا يا مَوْلاىَ عَلَىَّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنّى اِذاً ما اَنْظَرُونى، وَلَرَفَضُونى وَ قَطَعُونى،

فَها اَنَا ذا یا اِلٰهی بَیْنَ یَدَیْکَ یا سَیِّدِی خاضِعٌ ذَلیلٌ حَصِیرٌ حَقِیرٌ، لا ذُو بَرائَه فَاَعْتَذِرُ، وَلا ذُو قُوَّه فَاَنْتَصِرُ، وَلا حُجَّه فَاَحْتَجُّ بِها، وَلا قائِلٌ لَمْ اَجْتَرِحْ وَلَمْ اَعْمَلْ سُوءً وَ ما عَسَی الْجُحُودُ، وَلَوْ جَحَدْتُ یا مَوْلایَ یَنْفَعُنِی، کَیْفَ و اَنّی ذلِکَ، وَ جَوارِحِی کُلُّها شاهِدَةٌ عَلَیَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَ عَلِمْتُ یَقِیناً غَیْرَ ذِی شَکٍّ اَنَّکَ سائِلِی مِنْ عَظائِمِ الْاُمُورِ، وَ اَنَّکَ الْحَکَمُ الْعَدْلُ الَّذِی لا یَجُورُ، وَ عَدْلُکَ مُهْلِکِی، وَ مِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبِی، فَاِنْ تُعَذِّبْنِی یا اِلٰهی فَبِذُنُوبِی بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ، وَ اِنْ تَعْفُ عَنِّی فَبِحِلْمِکَ وَجُودِکَ وَ کَرَمِکَ.لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الْخائِفِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلِینَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الرّاجِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الرّاغِبِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ السّائِلِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُکَبِّرِینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ رَبِّی وَ رَبُّ آبائِیَ الْاَوَّلِینَ.اَللّٰهُمَّ هذا ثَنائِی عَلَیْکَ مُمَجِّداً، وَ اِخْلاصِی لِذِکْرِکَ مُوَحِّداً، وَ اِقْرارِی بِآلاءِکَ مُعَدِّداً، وَ اِنْ کُنْتُ مُقِرّاً اَنِّی لَمْ اُحْصِها لِکَثْرَتِها وَ سُبُوغِها وَ تَظاهُرِها وَ تَقادُمِها اِلی حادِث، ما لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِی بِهِ مَعَها مُنْذُ خَلَقْتَنِی وَ بَرَأْتَنِی مِنْ اَوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الْاِغْناءِ مِنَ الْفَقْرِ وَ کَشْفِ الضُّرِّ وَ تَسْبِیبِ الْیُسْرِ وَ

دَفْع الْعُسْرِ وَ تَفْرِيجِ الْكَرْبِ وَ الْعافِيَهِ فِى الْبَدَنِ وَ السَّلامَهِ فِى الدِّينِ، وَلَوْ رَفَدَنِى عَلى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعالَمِينَ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَ الْاخِرِينَ ما قَدَرْتُ وَلا هُمْ عَلى ذلِكَ، تَقَدَّسْتَ وَ تعالَيْتَ مِنْ رَبٍّ كَرِيم عَظِيم رَحِيم، لا تُحْصى آلاؤُكَ، وَلا يُبْلَغُ ثَناؤُكَ، وَ لا تُكافى نَعْماؤُكَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَ اَتْمِمْ عَلَيْنا نِعَمَكَ، وَ اَسْعِدْنا بِطاعَتِكَ، سُبْحانَكَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ.اَللّهُمَّ اِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ السُّوءَ، وَ تُغِيثُ الْمَكْرُوبَ، وَ تَشْفِى السَّقِيمَ، وَ تُغْنِى الْفَقِيرَ، وَ تَجْبُرُ الْكَسِيرَ، وَ تَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ تُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَاَنْتَ الْعَلِىُّ الْكَبِيرُ، يا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْاَسِيرِ، يا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يا عِصْمَهَ الْخائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يا مَنْ لا شَرِيكَ لَهُ وَلا وَزِيرَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَاَعْطِنِى فِى هذِهِ الْعَشِيَّهِ، اَفْضَلَ ما اَعْطَيتَ وَ اَنَلْتَ اَحَداً مِنْ عِبادِكَ مِنْ نِعْمَه تُولِيها، وَآلاء تُجَدِّدُها، وَبَلِيَّه تَصْرِفُها، وَكُرْبَه تَكْشِفُها، وَدَعْوَه تَسْمَعُها، وَ حَسَنَه تَتَقَبَّلُها، وَسَيِّئَه تَتَغَمَّدُها، اِنَّكَ لَطِيفٌ بِما تَشاءُ خَبِيرٌ، وَعَلى كُلِّ شَىء قَدِيرٌ.اَللّهُمَّ اِنَّكَ اَقْرَبُ مَنْ دُعِىَ، وَاَسْرَعُ مَنْ اَجابَ، وَاَكْرَمُ مَنْ عَفى، وَاَوْسَعُ مَنْ اَعْطى، وَاَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يا رَحْمنَ الدُّنْيا وَ الاْخِرَهِ وَ رَحِيمَهُما، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَلا سِواكَ مَاْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَاَجَبْتَنِى، وَسَئَلْتُكَ فَاَعْطَيْتَنِى، وَ رَغِبْتُ اِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِى، وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنِى، وَفَزِعْتُ اِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِى.اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ اَجْمَعِينَ، وَ تَمِّمْ لَنا نَعْماءَكَ، وَهَنِّئْنا عَطاءَكَ، وَاكْتُبْنا لَكَ شاكِرِينَ، وَلِالائِكَ ذاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ.اَللّهُمَّ يا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعُصِىَ فَسَتَرَ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، يا غايَهَ الطّالِبِينَ الرّاغِبِينَ، وَ مُنْتَهى اَمَلِ الرّاجِينَ، يا مَنْ اَحاطَ بِكُلِّ شَىء عِلْماً، وَوَسِعَ

الْمُسْتَقِيلِينَ رَأفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْماً.اَللّهُمَّ اِنّا نَتَوَجَّهُ اِلَيْکَ فِی هذِهِ الْعَشِيَّهِ، اَلَّتِی شَرَّفْتَها وَ عَظَّمْتَها بِمُحَمَد نَبِيِّکَ وَرَسُولِکَ وَ خِيَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَاَمِينِکَ عَلی وَحْيِکَ، اَلْبَشِيرِ النَّذِيرِ، اَلسِّراجِ الْمُنِيرِ، اَلَّذِی اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ.اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد کَما مُحَمَّدٌ اَهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ يا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلی آلِهِ الْمُنْتَجَبِينَ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ اَجْمَعِينَ، وَ تَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنّا، فَاِلَيْکَ عَجَّتِ الْاَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللّهُمَّ فِی هذِهِ الْعَشِيَّهِ نَصِيباً مِنْ کُلِّ خَيْر تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبادِکَ، وَ نُور تَهْدِی بِهِ، وَرَحْمَه تَنْشُرُها، وَبَرَکَه تُنْزِلُها، وَ عافِيَه تُجَلِّلُها، وَرِزْق تَبْسُطُهُ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ.اَللّهُمَّ اَقْلِبْنا فِی هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غانِمِينَ وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِينَ، وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ، وَلا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومِينَ، وَلا لِفَضْلِ ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطاءِکَ قانِطِينَ، وَلا تَرُدَّنا خائِبِينَ، وَلا مِنْ بابِکَ مَطْرُودِينَ، يا اَجْوَدَ الْاَجْوَدِينَ وَ اَکْرَمَ الْاَکْرَمِينَ، اِلَيْکَ اَقْبَلْنا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِکَ الْحَرامِ آمِّينَ قاصِدِينَ، فَاَعِنّا عَلی مَناسِکِنا، وَاَکْمِلْ لَنا حَجَّنا، وَاعْفُ عَنا وَعافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا اَلَيْکَ اَيْدِينا، فَهِیَ بِذِلَّهِ الْاِعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ.اَللّهُمَّ فَاَعْطِنا فِی هذِهِ الْعَشِيَّهِ ما سَئَلْناکَ، وَاکْفِنا مَا اسْتَکْفَيْناکَ، فَلا کافِیَ لَنا سِواکَ، وَلا رَبَّ لَنا غَيْرُکَ، نافِذٌ فِينا حُکْمُکَ، مُحِيطٌ بِنا عِلْمُکَ، عَدْلٌ فِينا قَضاؤُکَ، اِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنا مِنْ اَهْلِ الْخَيْرِ.اَللّهُمَّ اَوْجِبْ لَنا بِجُودِکَ عَظِيمَ الْاَجْرِ وَ کَرِيمَ الذُّخْرِ وَ دَوامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا اَجْمَعِينَ، وَلا تُهْلِکْنا مَعَ الْهالِکِينَ، وَلا تَصْرِفْ عَنّا رَأفَتَکَ وَرَحْمَتَکَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ.اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی هذا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَئَلَکَ فَاَعْطَيْتَهُ، وَشَکَرَکَ فَزِدْتَهُ، وَتابَ اِلَيْکَ فَقَبِلْتَهُ، وَ تَنَصَّلَ اِلَيْکَ مِنْ ذُنُوبِهِ کُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ.اَللّهُمَّ وَنَقِّنا وَسَدِّدْنا وَاعْصِمْنا، وَاَقْبَلْ تَضَرُّعَنا

يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، يا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ اِغْماضُ الْجُفُونِ، وَلا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلا مَا اسْتَقَرَّ فِى الْمَكْنُونِ، وَلا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، اَلا كُلُّ ذلِكَ قَدْ اَحْصاهُ عِلْمُكَ وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحانَكَ وَ تَعالَيتَ عَمّا يَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُواً كَبِيراً، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ وَ مَنْ فِيهِنَّ، وَاِنْ مِنْ شَىء اِلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَ الْمَجْدُ وَ عُلُوُّ الْجَدِّ، يا ذَا الْجَلالِ وَ الاِكْرامِ وَ الْفَضْلِ وَ الاِنْعامِ، وَ الْأَيادِى الْجِسامِ، وَ اَنْتَ الْجَوادُ الْكَرِيمُ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ.اَللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَ عافِنِى فِى بَدَنِى وَدِينِى، وَآمِنْ خَوْفِى وَ اَعْتِقْ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ.اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْ بِى، وَلا تَسْتَدْرِجْنِى، وَلا تَخْدَعْنِى، وَادْرَءْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ.

سپس آن حضرت عليه السّلام سر به آسمان برداشته، و در حالى كه بر گونه هاى شريفش اشك مى ريخت، با صداى بلند مى فرمود:

يا اَسْمَعَ السّامِعِينَ، يا اَبْصَرَ النّاظِرِينَ، وَ يا اَسْرَعَ الْحاسِبِينَ، وَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد السّادَهِ الْمَيامِينَ، وَ اَسْئَلُكَ اللّهُمَّ حاجَتِىَ الَّتِى اِنْ اَعْطَيْتَنِيها لَمْ يَضُرَّنِى ما مَنَعْتَنِى، وَاِنْ مَنَعْتَنِيها لَمْ يَنْفَعْنِى ما اَعْطَيْتَنِى، اَسْئَلُكَ فَكاكَ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ، وَ اَنْتَ عَلى كُلِّ شَىء قَدِيرٌ، يا رَبِّ يا رَبِّ.

و مكرّر مى گفت يا رَبِّ كسانى كه همراه حضرت بودند گوش مى دادند و فقط آمين مى گفتند پس صداهايشان بلند شد به گريستن با آن حضرت تا آفتاب غروب كرد و روانه بطرف مشعرالحرام شدند و «سيد بن طاووس» در كتاب «اقبال» بعد از كلمه «يا رب» اين دعا

را نیز افزوده است.

اِلهی اَنا الْفَقیرُ فِی غِناایَ، فَکَیْفَ لا اَکُونُ فَقیراً فِی فَقْری، اِلهی اَنا الْجاهِلُ فِی عِلْمِی، فَکَیْفَ لا اَکُونُ جَهُولا فِی جَهْلِی.اِلهی اِنَّ اخْتِلافَ تَدْبیرِکَ وَسُرْعَهَ طَواءِ مَقادِیرِکَ مَنَعا عِبادَکَ الْعارِفِینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ اِلی عَطاء وَ الْیَأْسِ مِنْکَ فِی بَلاء، اِلهی مِنِّی ما یَلِیقُ بِلُؤْمِی، وَ مِنْکَ ما یَلِیقُ بِکَرَمِکَ.اِلهی وَصَفْتَ نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَ الرَّأفَهِ لِی قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِی، اَفَتَمْنَعُنِی مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِی.اِلهی اِنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنِّی فَبِفَضْلِکَ وَلَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَ اِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوِی مِنِّی فَبِعَدْلِکَ وَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ.اِلهی کَیْفَ تَکِلُنِی وَقَدْ تَکَفَّلْتَ لِی، وَکَیْفَ اُضامُ وَاَنْتَ النّاصِرُ لِی، اَمْ کَیْفَ اَخِیبُ وَ اَنْتَ الْحَفِیُّ بِی، ها اَنَا اَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِفَقْرِی اِلَیْکَ، وَکَیْفَ اَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ اَنْ یَصِلَ اِلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ اَشْکُو اِلَیْکَ حالِی وَ هُوَ لا یَخْفی عَلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ اُتَرْجِمُ بِمَقالِی وَ هُوَ مِنْکَ بَرَزٌ اِلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ تُخَیِّبُ آمالِی وَ هِیَ قَدْ وَفَدَتْ اِلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ لا تُحْسِنُ اَحْوالِی وَبِکَ قامَتْ.اِلهی ما اَلْطَفَکَ بِی مَعَ عَظِیمِ جَهْلِی، وَ ما اَرْحَمَکَ بِی مَعَ قَبِیحِ فِعْلِی.اِلهی ما اَقْرَبَکَ مِنِّی وَ اَبْعَدَنِی عَنْکَ، وَ ما اَرْاَفَکَ بِی فَمَا الَّذِی یَحْجُبُنِی عَنْکَ.اِلهی عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الْاثارِ وَ تَنَقُّلاتِ الْاَطْوارِ اَنَّ مُرادَکَ مِنِّی اَنْ تَتَعَرَّفَ اِلَیَّ فِی کُلِّ شَیء حَتّی لا اَجْهَلَکَ فِی شَیء.اِلهی کُلَّما اَخْرَسَنِی لُؤْمِی اَنْطَقَنِی کَرَمُکَ، وَ کُلَّما آیَسَتْنِی اَوْصافِی اَطْمَعَتْنِی مِنَنُکَ.اِلهی مَنْ کانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِیَ، فَکَیْفَ لا تَکُونُ مَساوِیهِ مَساوِیَ، وَ مَنْ کانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِیَ، فَکَیْفَ لا تَکُونُ دَعاوِیهِ دَعاوِیَ.اِلهی حُکْمُکَ النّافِذُ وَ مَشِیَّتُکَ الْقاهِرَهُ لَمْ یَتْرُکا لِذِی مَقالٍ مَقالا، وَ لا لِذِی حال حالا.اِلهی کَمْ مِنْ طاعَه بَنَیْتُها، وَ حالَه شَیَّدْتُها، هَدَمَ اعْتِمادِی عَلَیْها عَدْلُکَ،

بَلْ اَقالَنِی مِنْها فَضْلُکَ.اِلٰهی اِنَّکَ تَعْلَمُ اَنّی وَ اِنْ لَمْ تَدُم الطّاعَهُ مِنّی فِعْلا جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَ عَزْماً، اِلٰهی کَیْفَ اَعْزِمُ وَاَنْتَ الْقاهِرُ، وَ کَیْفَ لا اَعْزِمُ وَ اَنْتَ الاْمِرُ.اِلٰهی تَرَدُّدِی فِی الْاثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِی اِلَیْکَ، کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ اِلَیْکَ، اَیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ اِلی دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْکَ، وَ مَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الْاثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ اِلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً.اِلٰهی اَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ اِلَی الْاثارِ، فَارْجِعْنِی اِلَیْکَ بِکِسْوَهِ الْاَنْوارِ وَ هِدایَهِ الْاِسْتِبْصارِ حَتّی اَرْجِعَ اِلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ اِلَیْکَ مِنْها مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ اِلَیْها، وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الْاِعْتِمادِ عَلَیْها، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ.اِلٰهی هذا ذُلِّی ظاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ، وَ هذا حالِی لا یَخْفی عَلَیْکَ، مِنْکَ اَطْلُبُ الْوُصُولَ اِلَیْکَ، وَ بِکَ اَسْتَدِلُّ عَلَیْکَ، فَاهْدِنِی بِنُورِکَ اِلَیْکَ، وَ اَقِمْنِی بِصِدْقِ الْعُبُودِیَّهِ بَیْنَ یَدَیْکَ.اِلٰهی عَلِّمْنِی مِنْ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ، وَصُنّی بِسِتْرِکَ الْمَصُونِ.اِلٰهی حَقِّقْنِی بِحَقائِقِ اَهْلِ الْقُرْبِ، وَ اسْلُکْ بِی مَسْلَکَ اَهْلِ الْجَذْبِ.اِلٰهی اَغْنِنِی بِتَدْبِیرِکَ لِی عَنْ تَدْبِیرِی، وَ به اختیار کَ عَنِ اخْتِیارِی، وَ اَوْقِفْنِی عَلی مَراکِزِ اضْطِرارِی.اِلٰهی اَخْرِجْنِی مِنْ ذُلِّ نَفْسِی، وَ طَهِّرْنِی مِنْ شَکِّی وَ شِرْکِی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِی، بِکَ اَنْتَصِرُ فَانْصُرْنِی، وَ عَلَیْکَ اَتَوَکَّلُ فَلا تَکِلْنِی، وَ اِیّاکَ اَسْئَلُ فَلا تُخَیِّبْنِی، وَفِی فَضْلِکَ اَرْغَبُ فَلا تَحْرِمْنِی، وَ بِجَنابِکَ اَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنِی، وَ بِبابِکَ اَقِفُ فَلا تَطْرُدْنِی.اِلٰهی تَقَدَّسَ رِضاکَ اَنْ یَکُونَ لَهُ عِلَّهٌ مِنْکَ، فَکَیْفَ تَکُونُ لَهُ عِلَّهٌ مِنّی.اِلٰهی اَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِکَ اَنْ یَصِلَ اَلَیْکَ النَّفْعُ مِنْکَ،

فَكَيْفَ لا تَكُونُ غَنِيّاً عَنِّى.اِلهى اِنَّ الْقَضاءَ وَ الْقَدَرَ يُمَنِّينى، وَ اِنَّ الْهَوى بِوَثائِقِ الشَّهْوَهِ اَسَرَنى، فَكُنْ اَنْتَ النَّصيرَ لى حَتّى تَنْصُرَنى وَ تُبَصِّرَنى، وَ اَغْنِنى بِفَضْلِكَ حَتّى اَسْتَغْنِىَ بِكَ عَنْ طَلَبى.اَنْتَ الَّذى اَشْرَقْتَ الْاَنْوارَ فى قُلُوبِ اَوْلِياءِكَ حَتّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَ اَنْتَ الَّذى اَزَلْتَ الْاَغْيارَ عَنْ قُلُوبِ اَحِبّاءِكَ حَتّى لَمْ يُحِبُّوا سِواكَ، وَلَمْ يَلْجَئُوا اِلى غَيْرِكَ، اَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ اَوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَ اَنْتَ الَّذى هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ، ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَ مَا الَّذى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ، لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِىَ دُونَكَ بَدَلا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغى عَنْكَ مُتَحَوِّلا، كَيْفَ يُرْجى سِواكَ وَ اَنْتَ ما قَطَعْتَ الْاِحْسانَ، وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَ اَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَهَ الْاِمْتِنانِ، يا مَنْ اَذاقَ اَحِبّاءَهُ حَلاوَهَ الْمُؤانَسَهِ فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقينَ، وَ يا مَنْ اَلْبَسَ اَوْلِياءَهُ مَلابِسَ هَيْبَتِهِ فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرينَ، اَنْتَ الذّاكِرُ قَبْلَ الذّاكِرينَ، وَ اَنْتَ الْبادِى بِالْاِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدينَ، وَ اَنْتَ الْجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبينَ، وَ اَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضينَ.اِلهى اطْلُبْنى بِرَحْمَتِكَ حَتّى اَصِلَ اِلَيْكَ، وَ اجْذِبْنى بِمَنِّكَ حَتّى اُقْبِلَ عَلَيْكَ.اِلهى اِنَّ رَجائى لا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَ اِنْ عَصَيْتُكَ، كَما اَنَّ خَوْفى لا يُزايِلُنى وَ اِنْ اَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعَتْنِى الْعَوالِمُ اِلَيْكَ، وَ قَدْ اَوْقَعَنى عِلْمى بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ.اِلهى كَيْفَ اَخيبُ وَ اَنْتَ اَمَلى، اَمْ كَيْفَ اُهانُ وَ عَلَيْكَ مُتَّكَلى، اِلهى كَيْفَ اَسْتَعِزُّ وَ فِى الذِّلَّهِ اَرْكَزْتَنى، اَمْ كَيْفَ لا اَسْتَعِزُّ وَ اِلَيْكَ نَسَبْتَنى، اِلهى كَيْفَ لا اَفْتَقِرُ وَ اَنْتَ الَّذى فِى الْفُقَراءِ اَقَمْتَنى، اَمْ كَيْفَ اَفْتَقِرُ وَ اَنْتَ الَّذى بِجُودِكَ اَغْنَيْتَنى، وَ اَنْتَ الَّذى لا اِلهَ غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَىْءٍ فَما جَهِلَكَ شَىْءٌ، وَ اَنْتَ الَّذى تَعَرَّفْتَ

اِلَیَّ فِی کُلِّ شَیء، فَرَاَیْتُکَ ظاهِراً فِی کُلِّ شَیء، وَ اَنْتَ الظّاهِرُ لِکَلِّ شَیء.یا مَنْ اسْتَوی بِرَحْمانِیَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَیْباً فِی ذاتِهِ، مَحَقْتَ الْاثارَ بِالْاثارِ، وَ مَحَوْتَ الْاَغْیارَ بِمُحِیطاتِ اَفْلاکِ الْاَنْوارِ، یا مَنِ احْتَجَبَ فِی سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ اَنْ تُدْرِکَهُ الْاَبْصارُ، یا مَنْ تَجَلّی بِکَمالِ بَهاءِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْاِسْتِواءَ، کَیْفَ تَخْفی وَ اَنْتَ الظّاهِرُ، اَمْ کَیْفَ تَغِیبُ وَ اَنْتَ الرَّقِیبُ الْحاضِرُ، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ حْدَهُ».

زیارت وداع

هر گاه خواستی از مدینه بیرون آئی غسل کن و برو نزد قبر پیغمبر صلّی الله علیه و آله و زیارت آن بزرگوار را به جا آور پس وداع کن آن حضرت را و بگو:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، اَسْتَوْدِعُکَ اللهَ وَاَسْتَرْعِیکَ وَاَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ، آمَنْتُ بِاللهِ وَبِما جِئْتَ بِهِ وَدَلَلْتَ عَلَیْهِ، اَللَّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَاِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَاِنِّی اَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما شَهِدْتُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، اَنْ لا اِلهِ اِلاّ اَنْتَ، وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ.

و حضرت صادق علیه السلام (علی المحکی) در وداع قبر پیغمبر به یونس بن یعقوب فرموده بگو:

صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ لاجَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِیمی عَلَیْکَ.

زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه

یکی از مستحبات روز عرفه زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است پس این زیارت را بقصد رجاء بخوان:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفْوَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوح نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ إبْراهِیمَ خَلیلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَارِثَ مُوسی کَلِیمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عیسی رُوحِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّد حَبیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ اَمیرالمؤْمِنین، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ فاطِمَهَ الزَهْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ مُحَمَّد الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ عَلِیّ الْمُرْتَضی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْن فاطِمَهِ الزَّهْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ خدیجَهَ الْکُبْری، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَالله وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الموتُور اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلاهَ، وَآتَیْتَ الزَّکاهَ، وَآمَرْت بِالْمَعْرُوف، وَنَهَیتَ عَنِ الْمُنْکَرِ، وأَطَعْتَ الله حَتّی أتیکَ الیَقینْ، فَلَعَنَ الله أُمَّهً قَتَلَتکَ لَعَنَ اللهُ اُمَّهً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتْ بِه، یا مَوْلای یا اَبا عَبْدِاللهِ، أُشْهِدُ اللهَ وَمَلائَکَتَهُ وَ اَنْبِیاءَهُ وَرَسُلَهُ اَنّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِیابِکُمْ

مُوقِنٌ، بِشَرائِعِ دینی، وَخوَاتِیم عَمَلی، وَ مُنْقَلَبی اِلی رَبّی، فَصلواتُ اللهِ عَلَیْکَمْ وَعَلی اَرْواحِکَمْ وَعَلی اَجْسادِکُمْ وَعَلی شاهِدِکُمْ وَعَلی غائِبِکُمْ وَظاهِرِکُمْ وَباطِنِکُمْ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ خاتَم النَّبِیینَ، وَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ، وَابْنَ اِمَام الْمُتَّقِینَ، وَابْنَ قائِدِ الغُرِّ المحَجَّلِینَ اِلی جَنّاتِ النَّعیم، وَکَیْفَ لا تَکُونُ کَذلِکَ وَاَنْتَ بابُ الهُدی، وَامامُ التُّقی، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقی، وَالحُجَّهُ عَلی اَهْلِ الدُّنْیا، وَخامِسُ اَصْحابِ الْکِساءِ، غَذَّتْکَ یَدُ الرَّحْمَهِ، وَرُضِعْتَ مِنْ ثَدْیِ الاِیمانِ، وَرُبّیتَ فی حِجْرِ الاِسْلامِ، فَالنَّفْسُ غَیْرُ راضِیَه بِفِراقِکَ، وَلاشاکَّه فِی حَیاتِکَ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْکَ وَعَلی آباءِکَ وَابْناءِکَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَرِیعَ الْعَبْرَهِ السّاکِبَهِ، وَقَرِینَ الْمُصِیبَهِ الرّاتِبَهِ، لَعَنَ اللهُ اُمَّهً اسْتَحَلَّتْ مِنْکَ الْمَحارِمَ، وَانْتَهَکَتْ فِیکَ حُرْمَهَ الاِسْلامِ، فَقُتِلْتَ صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ مَقْهوراً، وَاَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِکَ مَوْتُوراً، وَاَصْبَحَ کِتابُ اللهِ بِفَقْدِکَ مَهْجُوراً، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی جَدِّکَ وَاَبِیّکَ، وَاُمِّکَ وَاَخِیکَ، وَعَلَی الْأَئِمَهِ مِنْ بَنِیکَ، وَعَلَی الْمُسْتَشْهِدِینَ مَعَکَ، وَعَلَی الْمَلائِکَهِ الْحافِّینَ بِقَبْرِکَ، وَالشّاهِدِینِ لِزُوّارِکَ، اَلْمُؤْمِنینَ بِالْقَبُولِ عَلی دُعاءِ شِیعَتِکَ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، بِاَبِی اَنْتَ وَاُمِّی یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، بِاَبِی اَنْتَ وَاُمِّی یا اَبا عَبْدِاللهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ، وَجَلَّتِ الْمُصِیبَهُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمیعِ اَهْلِ السَّماواتِ وَالاَرْضِ، فَلَعَنَ اللهُ اُمَّهً اَسْرَجَتْ وَاَلْجَمتْ وَتَهَیَّأَتْ لِقِتالِکَ، یا مَوْلایَ یا اَبا عَبْدِاللهِ، قَصَدْتُ حَرَمَکَ وأَتَیْتُ مَشْهَدَکَ اَسْأَلُ اللهَ بِالشَّأْنِ الَّذی لَکَ عِنْدَهُ، وَبِالمَحَلِّ الَّذی لَکَ لَدَیْهِ، اَنْ یُصَلِّی عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَ اَنْ یَجْعَلَنی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَالاخِرَهِ، بِمَنِّه وَجُودِهِ وَکَرَمِهِ.»

سپس دو رکعت نماز بخوان و بگو:

اَللَّهُمَّ اِنِّی صَلَّیْتُ وَرَکَعْتُ وَسَجَدْتُ لَکَ وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ، لِاَنَّ الصَّلاهَ وَالرُّکُوعَ وَالسُّجودَ لاتَکُونُ اِلّا لَکَ، لِاَنَّکَ اَنْتَ اللهُ لااِلهَ اِلّا اَنْتَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاَبْلِغْهُمْ عَنِّی اَفْضَلَ التَحِیَّهِ وَالسَّلامِ

اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّکْعَتانِ هَدِیَّهٌ مِنِی اِلی مَوْلای وَسَیِّدی وَامامِیَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَلَیْهِما اَلسَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَتَقَبَّلُ ذلِکَ مِنّی، وَاجزنی عَلی اَفْضَلَ اَمَلِی وَرَجاءِی فِیکَ، وَفِی وَلِّیکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

و در زیارت حضرت علی اکبر علیه صلوات الله بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ نَبِیَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمیرالمُؤْمِنِینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابنَ الْحُسَیْنِ الشَّهِیدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الشَّهیدُ بْنُ الشَّهید، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّها المَظْلُومُ ابْنُ الْمَظْلُوم، لَعَنَ اللهُ اُمَّهً قَتَلَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ اُمَّهً ظَلَمَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ اُمَّهً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتُ بِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللهِ وَابْنَ وَلِیِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ المُصیبَهُ، وَجَلَّتِ الرَّزِیَّهُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ، فَلَعنَ اللهُ اُمَّهً قَتَلَتْکَ، وَاَبْرَءُ اِلَی اللهِ وَاِلَیْکَ مِنْهُمْ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ.

و در زیارت سایر شهداء علیهم السلام بگو:

اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَوْلِیاءَ اللهِ وَاَحِبّاءَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَصْفِیاءَ اللهِ وَاَوِدّاءَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنْصارَ دِینِ اللهِ، وَاَنْصارَ نَبِیِّهِ، وَاَنْصارَ اَمیرالمُؤمِنینَ، وَاَنْصارَ فاطِمَهَ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنْصارَ اَبی مَحَمَّد الْحَسَنِ الْوَلِیِّ النّاصِحِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنْصارِ اَبی عَبْدِاللهِ الْحُسَیْنِ الشَّهِیدِ الْمَظْلُوم، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ، بِاَبی اَنْتُمْ وَاُمِّی، طِبْتُمْ وَطابَتِ الاَرْضُ الَّتِی فِیهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ وَاللهِ فَوْزاً عَظِیماً، یالَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ فَاَفُوزَ مَعَکُمْ فِی الجِنانِ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ، وَحَسُنَ اُولئِکَ رَفِیقاً، وَاَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ.»

و از حضرت صادق علیه السلام نقل شده، هر کس زیارت کند آن حضرت را در هر کجا و در هر وقت به این کیفیت که بجانب راست و چپ نظر کند پس سر به جانب آسمان کند و این کلمات را بگوید:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ

وَرَحْمَهُ اللهِ وبَرَكاتُهُ.

امید است که ثواب حج و عمره برای او نوشته شود بنابراین شایسته است کسانی که روز عرفه در عرفات هستند این سلام مختصر را نیز ترک نکنند.

۱. مثلا اگر به محاذی مسجد شجره رسیده باید همانجا محرم شود هر چند که فاصله میقات دیگر تا مکّه کمتر باشد و یا فاصله محاذی مسجد شجره با مکه دورتر از فاصله خود مسجد شجره با مکه باشد.

۲. ترجمه تلبیه ها این است: اجابت و اطاعت می کنم ترا، خدایا اجابت می کنم ترا، اجابت می کنم ترا، برای تو شریکی نیست، اجابت می کنم ترا، بدرستی که ستایش و نعمت و پادشاهی برای تست، شریک برای تو نیست، اجابت می کنم ترا.

اعمال و ادعیه مکّه مکرّمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲. وگاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین(علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصّی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم(علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا

و درخواست از پروردگـار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شـده: «الـدُّعاءُ مُـخُّ العِباده»(بحار، ج۹۳، ص۳۰۰)مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضـیلت دعاهـای مأثوره وارده از معصوم(علیه السـلام) برای کسـی که آشـنا به معانی آنها باشـد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین(علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیّت راز و نیاز با حق تعـالی آگـاه تر هسـتند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سـعادت، زیان و شـقاوت می طلبند: " وَیَدْعُ الْإِنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَیْرِ وَ کانَ الْاْنْسانُ عَجُولاً ".(اِسـراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کنـد آنگـونه که نیکی هـا را می طلبـد و انسـان همیشه عجـول بـوده است.»)بنـابر این سزاوار است دعـا کننـده چگـونگی درخواست مطـالب و حاجـات خود را از معصوم فرا گیرد.البته تشـخیص دادن دعاهـای وارده و آگـاهی از سـخن معصوم کـار آسانی نیست. اگر کسـی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحّت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسـی های خود به این نتیجه برسـد که سـند فلاـن دعـا ضـعیف و غیر قابل اعتماد است، نبایـد آن را به طور جزم به معصوم نسـبت دهـد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند،

در این صورت حتّی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصّی است، مانند دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت به جا آورد، نه به قصد استحباب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم».

شرایط استجابت و قبولی دعا:

در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعدّدی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم(نک: بحار، ج۹۳ طبع ایران.):امام صادق(علیه السلام) درجواب قومی که عرض کردند:ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لِاَنَّکُمْ تَدْعُونَ مَنْ لا تَعْرِفُونَهُ».(بحار، ج۹۰، ص۳۶۸)شرط اوّل استجابت دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند.از حضرت علی(علیه السلام) سؤال شد: «فَما بالُنا نَدْعُوا فَلا نُجابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود:«إِنَّ قُلُوبَکُمْ خانَتْ بِثَمانِ خِصال: أَوَّلُها أَنَّکُم عَرَفْتُمُ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ کَما أَوْجَبَ عَلَیْکُمْ...».(بحار، ج۹۰، ص۳۷۶)اوّلین علّت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حقّ معرفت را عملاً پیاده نکردید.رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش

مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد.(همان، ص۳۷۲)امام باقر(علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند.(. همان، ص۳۷۲)رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند.(همان، ص۳۲۱)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: خداوند به عزّت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حقّ دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی کنم.(بحار، ج۹۰، ص۳۲۰)رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: دعایی که اوّلش «بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ» باشد، رَد نمی شود.(همان، ص۳۱۳)رسول گرامی(صلی الله علیه وآله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود.(بحار، ج۹۱، ص۵۴)امام صادق(علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود.(بحار، ج۹۰، ص۳۱۷)در حدیث قُدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی(علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناك و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد(همان، ص۳۱۴).

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است:الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلّی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربةً إِلَی الله انجام داده است، حضور قلب

و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و باخضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و زهرای مرضیه(علیها السلام) و ائمه بقیع(علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، "...وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ... " (حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخّص به یاد خدا باشید (اشاره به مَناسک منا).آنگاه می فرماید: "...وَاتَّقُوا اللّهَ... " ;(بقره: ۲۰۳) «از خدا پروا کنید.» اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می فرماید: «آیَهُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْکُ ما کانَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ مُقِیماً مِنَ الذُّنُوبِ»، (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص۱۶۵، ح۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است.بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در

محضـر حق سـبحانه و تعالی ببینـد، و مراقب اعمال و رفتار خود باشـد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتـار نمایـد که دوست دارد مردم بـا او رفتار کننـد، بنـدگان خـدا از دست و زبانش در امان باشـند، در سـختی ها و گرفتـاری هـا تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آیـد، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیّت دهـد، و سـعی کنـد نمازهای واجب را اوّل وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت امّت اسلامی

اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجّاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصّل نکاتی را تذکّر داده اند، و مـا هم در همین کتـاب به مناسبت های مختلف به بعضـی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمّیّت موضوع سزاوار اسـت برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمیّت وحدت امّت اسلامی

یکی از اسـرار اعمـال و مناسـک حـج و زیارت مَشاهـد مشـرّفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلّق شـدن به اخلاق الهی، نمایش وحـدت و عزّت امّت اسـلامی و ارتبـاط نزدیـک بـا برادران دینی، و همـدلی و تبـادل نظر بـا آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی(صـلی الله علیه وآله) بایـد به همه میهمانـان خانه خـدا با هر ملیّت و مـذهب و از هر سـرزمینی که باشـند، با چشم عزّت و برادری بنگرد، و بـا برخورد مودّت آمیز، آنگونه که مایـل است بنـدگان خـدا با او رفتار نماینـد، با دیگران رفتار کنـد، و بـا اقتـدا به پیشوایان دینی خود مایه عزّت و زینت اسـلام و رسول الله(صـلی الله علیه وآله) و ائمّه اطهار(علیهم السـلام) باشـد، و در یـک سـخن اختلاف در مـذهب نبایـد موجب بـدبینی و تشـتّت گردد; زیرا مشترکات موجود میان ما و مسـلمانان فراوان است، و بایـد تمام مسـلمین در برابر دشـمنان قرآن و انسانیّت یَد واحده باشـند، و از عظمت و عزّت قرآن و اسـلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکّد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است.پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امّت بزرگ اسلامی می شود باید پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خـداوقبر مطهرپیامبراکرم وائمّه بقیع صـلوات الله علیهم اجمعین سـفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشـد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیّت و سازندگی آن بیش از پیش توجّه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم

به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودنِ این میهمانی را مدّ نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنّت ارزشمند پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین(علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایّام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مَشاهد شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله)) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین(علیهم السلام)در ایّام و مناسبت های مختلف می باشد.

د کیفیّت عبادت را فدای کمیّت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکّر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حجّ به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیّت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیّت آن بپردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت واخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقَنَا اللهُ وَإِیّاکُمْ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالی».

جایگاه حج

حج درلغت به معنای: «قصد» ودر اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا وانجام اعمال ومناسک مخصوص می باشد.حجّ به معنای زیارت خانه خدا وانجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، ومنکر آن کافر می باشد ولذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است.و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده:«مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتّی یَمُوتَ بَعَثَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَهُودِیّاً «کسی که حجّ رابه تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز اورا یهودی ویاأَوْ نَصْرانِیّاً».(وسائل الشیعه، ج۵، ص۲۱ چاپ اسلامیه تهران.) نصرانی محشور سازد.»و امیرالمؤمنین(علیه السلام) در وصیّت نامه خود می فرماید: وَ اللهَ، اللهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لا تُخَلُّوهُ ما بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُناظَرُوا».(نهج البلاغه، نامه ۴۷ ; وسائل الشیعه، ج۵، ص۱۵) وخدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبادا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

فلسفه تشریع حجّ

دستور وجوب حجّ، بعد از هجرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) به مدینه نازل گردیده، واز هر مسلمان مستطیعی در تمام

دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّةُ الإسلام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حج می شود مانند نذر و...).حجّ گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. ودارای فواید وآثار بسیار عظیم دنیوی، اُخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی ومعنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود.حجّ نمایش تعبّد محض وعبادت خالص خدا واظهار بندگی وایجاد ارتباط قلبی با خداوند است.حجّ کلاس تعلیم و

تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، وتحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل.حجّ درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن ازخود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلّقات و جذبات زندگی مادّی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است.حجّ به ما آموزش توحید در عقیده ووحدت در رویّه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی وسیاسی را می دهد، و خلاصه حجّ در مجموعه اعمال ومناسک، تابلویی از تمامیّت دین مقدس اسلام وحیات دنیا وآخرت را به نمایش می گذارد، وانسان حج گزار را از عالَم خاکی به اوج می برد، وبه عالَم قدس وملکوت پرواز می دهد، وحیاتی نوین از معنویت وارتباط با حقّ وحضور نزد ربّ، در کالبد خسته حاجی می دمد.امام صادق(علیه السلام) در بیان آداب باطنی حجّ می فرمایند:«إِذا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِل وَحِجاب کُلِّ حاجِب، وَفَوِّضْ أُمُورَکَ کُلَّها إِلی خالِقِکَ، وَتَوَکَّلْ عَلَیْهِ فِی جَمِیعِ ما یَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَسَکَناتِکَ، وَسَلِّمْ لِقَضائِهِ وَحُکْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْیا وَالرّاحَهَ وَالْخَلْقَ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بماءِ التَّوْبَهِ الْخالِصَهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ الْبسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَالصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ، وَ أَحْرِمْ عَنْ کُلِّشَیْء یَمْنَعُکَ مِنْ ذِکْرِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَیَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ، وَلَبِّ بِمَعْنی إِجابَه صافِیَه خالِصَه زاکِیَه لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِی دَعْوَتِکَ، مُتَمَسِّکاً بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی، وَطُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَهِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْلِمِینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ...».(مصباح الشریعه، ص۱۶ و ۱۷) «هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر چه غیر خدا

است خالی، وهرحجابی راکه میان تو و او حاجب وحائل شده است برطرف کن، وتمام امورخویش رابه آفریدگارت واگذار.در تمام حرکات وسکنات خود، بر او تو کّل کن، وبر قضا و قدر الهی وحکم وتقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو...، سپس با آب زلال وخالص توبه گناهانت را شستشو کن، ولباسصداقت وراستی، پاکی، صفا، خضوع وخشوع را بر تن نما، واز آنچه که تو را از یاد وذکر خدا باز می دارد ومانع تو از اطاعت او میگردد، «اِحرام» بند، ولبّیکهایت، شفافترین وخالصانه ترین پاسخ واجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی کهبه ریسمان محکم الهی تمسّک جسته (ازغیراودل بریده ای). ازصمیم قلب ودرعالَم دل، به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلًا اشاره کردیم که حجّ از اعظم عبادات اسلامی است، ومی دانیم که هر عبادتی را ظاهری است وباطنی.

وباطن عبادات را، توجّه خالص وارتباط دائم قلبی ومراقبت ومواظبت همیشگی تشکیل می دهد.که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند.بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُخُّ الْعِبادَهِ»، «أَفْضَلُ الْعِبادَهِ»، «سِلاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّینِ»، «نُورُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلاحُ الْأَنْبِیاءِ»، «مَفاتِیحُ النَّجاحِ» و«مَقالِیدُ الْفَلاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد.و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر(علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ ".(مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی

که از عبادت من تکبر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.»)آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. وبعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبادَهِ الدُّعاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است».(اصول کافی، ج۲، ص۴۶۷)و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی وائمه معصومین وبزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیّت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبش می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، وتوفیق تضرّع و توبه، واظهار خضوع وخشوع، واعلان تقدیس وتسبیح وتحمید حقّ است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجّه خدا نخواهد بود: "...قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ... ".(فرقان: ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا وتوجهی به شما می کرد؟»)و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات ومَشاهد مشرّفه واماکن وازمنه حجّ، عرض حاجت دنیوی واُخروی به محضر حضرت حقّ بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا وشیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» وتحصیل نورانیّت، بصیرت قلوب و وصول و اتّصال به معدن عظمت، وکنار زدن حجاب های ظلمت، وسر بر آستانش سودن، و آسودن است.ای برادران وخواهران، اینک که به توفیق حقّ عازم حریم حرم امن «الهی» وراهی سرزمین مقدّس وحی، گشته اید.به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می کند:«...إِلهِی هَبْ لِی کَمالَ الْاِنْقِطاعِ إِلَیْکَ، وَ أَنِرْ أَبْصارَ قُلُوبِنا بِضِیاءِ

نَظَرِها إِلَيْکَ، حَتّی تَخْرِقَ أَبْصارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلی مَعْدِنِ الْعَظَمِهِ، وَ تَصِیرَ أَرْواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِکَ...». «بار الها کمال انقطاع وبریدن از دیگران وپیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، ودیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند، وبه معدن عظمت واصل گردند، و روح وجان ما (تنها وتنها) به پیشگاه مقدّس تو تعلّق و وابستگی بیابند، وبه مقام قدس تو بیاویزند».وبه دعای امام حسین(علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إِلهِی تَرَدُّدِی فِی الْآثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِی إِلَیْکَ، کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیْکَ، أَ یَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ، حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَکَ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ إِلی دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْکَ، وَ مَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الْآثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الْإِعْتِمادِ عَلَیْها، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً، إِلهِی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَی الْآثارِ، فَارْجِعْنِی إِلَیْکَ بِکِسْوَهِ الْأَنْوارِ وَ هِدایَهِ الْإِسْتِبْصارِ، حَتّی أَرْجِعَ إِلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ إِلَیْکَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَیْها، إِلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرماتا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب وجودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشند. آیا ظهور وپیدایش برای غیر تو هست که آن ظهور، از تو و برای تو نباشد تا در

نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار وپدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق ومحبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت وعظمتت رجوع کنند، ولی مرا به تجلّیات انوار خودت رجوع ده، وبا مشاهده واستبصار، هدایتم فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته ودر سِرّ درونم بدون توجّه به آنها، بر تو وارد گشته. همّتم را چنان بلند گردان که نیاز واعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» وشما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل ومواقیت ومواقف ودر ضمن اعمال ومناسک، اذکار وادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجّه وخلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حجّ، تزکیه وتعالی روحی است که با انجام مناسک حجّ و ملازمت بر دعوات و اذکار وارده وقرائت قرآن کریم ودقّت در ثمرات معنوی واسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبّات، حاصل می گردد.

بخش اول اعمال وآداب حجّ

واجبات عمره تمتّع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱. اِحرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخُن).

احکام مربوط به عمره تمتع را در مناسک بخوانید، وادعیه واذکار در همین کتاب خواهد آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا ومروه.

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکّه شوند. محلّی که برای احرام بستن معیّن شده «میقات» نامیده می شود. ومیقات حجّاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکّه می روند مختلف می شود، وآن پنج محلّ است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الْحُلَیْفَه» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جُحفه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق ونجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. وبرای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَرْنُ المنازل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یَلَمْلَم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباس اِحرام (لنگ و رِدا).

۲. نیّت: در نیّت باید به سه نکته توجّه شود:

الف: قربةً الی الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حجّ، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

مستحبّات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از اِحرام، به قصد اِحرام غسل کنند، وبهتر است که بعد از ادای نماز فریضه اِحرام ببندند.شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل اِحرام خوانده شود: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ کُلِّ خَوْف، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم. اَللّهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ لِی قَلْبِی، وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی، وَ أَجْرِ عَلى لِسانِی مَحَبَّتَکَ وَمِدْحَتَکَ وَ الثَّناءَ عَلَیْکَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّهَ لِی إِلاّ بِکَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِاَمْرِکَ، وَالاِْتِّباعُ لِسُنَّهِ نَبِیِّکَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده واین دعا را بخواند: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما أُوارِی بِهِ عَوْرَتِی، وَأُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی، وَأَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی، وَأَنْتَهِی فِیهِ إِلى ما أَمَرَنِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی، وَأَرَدْتُهُ فَأَعانَنِی وَقَبِلَنِی، وَلَمْ یَقْطَعْ بِی، وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی، فَهُوَ حِصْنِی وَکَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی ومَلاذِی وَمَلْجَئِیوَمَنْجایَوذُخْرِیوَعُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَرَخائِی».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ داعِیًا إِلى دارِ السَّلامِ لَبَّیْکَ،

لَبَّیکَ غَفّارَ الـذُّنُوبِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ تُبْـدِئُ وَ الْمَعادُ إِلَیْکَ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ تَسْتَغْنِی وَیُفْتَقَرُ إِلَیْکَ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ إِلهَ الْحَقِّ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ ذَا النَّعْماءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ یا کَرِیمُ لَبَّیکَ.»

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَبَّیکَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْـکَ بِمُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد لَبَّیْـکَ، لَبَّیْـکَ بِحَجَّه وَعُمْرَه مَعاً لَبَّیْکَ، لَبَّیکَ هـذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَه إِلَی الْحَـجِّ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ تَلْبِیَهً تَمامُها وَبَلاغُها عَلَیْکَ.»

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیّه.

۳. خواندن این دعا:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتابِـکَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُـکَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِی النّـاسِ بِالْحَـجِّ یَـأْتُوکَ رِجالاً وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجّ عَمِیق "، اَللّهُمَّ إِنِّی أَرْجُو أَنْ أَکُونَ مِمَّنْ أَجابَ دَعْوَتَکَ، وَقَـدْ جِئْتُ مِنْ شُـقَّه بَعِیـدَه وَ مِنْ فَـجّ عَمِیق، سامِعاً لِنِـداِئکَ، وَمُسْـتَجِیباً لَـکَ، مُطِیعًـا لاَِـمْرِکَ، وَکُلُّ ذلِکَ بِفَضْـلِکَ عَلَیَّ وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فَلَکَ الْحَمْـدُ عَلی مَا وَفَّقْتَنِی لَهُ، أَبْتَغِی بِـذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْـدَکَ، وَالْقُرْبَهَ إِلَیْکَ، وَ الْمَنْزِلَهَ لَـدَیْکَ، وَالْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی، وَالتَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَحَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النّارِ، وَ آمِنِّی مِنْ عَذابِکَ وَعِقابِکَ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت ووقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السّلام کنونی می باشد.

ومستحب است بر در مسجدالحرام ایستاده، بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، بِسْمِ اللهِ

وَبِـاللهِ وَمِنَ اللهِ وَماشـاءَ اللهُ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلاَمُ عَلی اِبْراهِیمَ وَآلِهِ، وَالسَّلامُ عَلی أَنْبِیاءِاللهِ وَرُسُـلِهِ وَالْحَمْـدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

و در روایت دیگر

وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَما شاءَ اللهُ وَعَلى مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرُ الْأَسْماءِ لِلّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلّهِ، وَالسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى أَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلى إِبْراهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمانِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبارِکْ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّد، كَما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلى إِبْراهِيمَ وَآلِ إِبْراهِيمَ، إِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، وَعَلى إِبْراهِيمَ خَلِيلِکَ وَعَلى أَنْبِيائِکَ وَرُسُلِکَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَللّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمانِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِکَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُوّارِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَساجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُناجِيهِ.اَللّهُمَّ إِنِّي عَبْدُکَ وَزائِرُکَ فِي بَيْتِکَ، وَعَلى كُلِّ مَأْتِيّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَزارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيّ وَأَكْرَمُ مَزُور، فَأَسْأَلُکَ يا اَللهُ يا رَحْمانُ بِأَنَّکَ أَنْتَ اللهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لا شَرِيکَ لَکَ، بِأَنَّکَ واحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ] لَکَ[كُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِهِ، يا جَوادُ يا كَرِيمُ يا ماجِدُ يا جَبّارُ يا كَرِيمُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ إِيّايَ بِزِيارَتِي إِيّاکَ أَوَّلَ شَيْء تُعْطِيَنِي فَكاکَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ».

پس سه مرتبه بگوید: «اَللّهُمَّ فُکَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ».

آنگاه چنین ادامه دهد:

«وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَياطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ

وَالْعَجَم». «اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ فِى مَقامِى هذا، فِى أَوَّلِ مَناسِكِى أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِى، وَ أَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِيئَتِى وَ تَضَعَ عَنِّى وِزْرِى، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى بَلَّغَنِى بَيْتَهُ الْحَرامَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَشْهَدُ أَنَّ هذا بَيْتُكَ الْحَرامُ الَّذِى جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ إِنِّى عَبْدُكَ، وَالْبَلَدَ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتَ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَؤُمُّ طاعَتَكَ، مُطِيعًا لاِمْرِكَ، راضِياً بِقَدَرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اَللّهُمَّ افْتَحْ لِى أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِى بِطاعَتِكَ وَمَرْضاتِكَ».

بعد خطاب كند به كعبه و بگويد:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى عَظَّمَكِ وَشَرَّفَكِ وَكَرَّمَكِ وَجَعَلَكِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَكاً وَهُدىً لِلْعالَمِينَ».

ومستحب است وقتى به محاذى «حجر الأسود» رسيد، بگويد: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّى، وَعِبادَهِ الشَّيْطانِ، وَعِبادَهِ كُلِّ نِدّ يُدْعى مِنْ دُونِ اللّهِ».

امام صادق(عليه السلام) به ابوبصير فرمود: هنگامى كه داخل مسجد شدى جلو برو تا روبروى «حجرالأسود» كه رسيدى متوجّه آن شده، اين دعا را بخوان:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى هَدانا لِهذا وَما كُنّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللّهُ، سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَاللّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمّا أَخْشى وَأَحْذَرُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُوَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِيوَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِى، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَىْء قَدِيرٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلى إِبْراهِيمَ وَآلِ إِبْراهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلامٌ عَلى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أُومِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّ قُ رُسُلَكَ، وَأَتَّبِعُ كِتابَكَ». و در روايت معتبر وارد است كه وقتى نزديك حجرالأسود رسيدى

دست های خود را بلند کن، وحمد وثنای الهی را به جا آور، وصلوات بر پیغمبر بفرست، واز خداوندِ عالَم بخواه که حجّ تو را قبول کند، پس از آن حَجَر را بوسیده واستلام نما. واگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، واگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، وبگو: «اَللّهُمَّ أَمانَتِی أَدَّیْتُها وَمِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ، اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّی، وَعِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَعَبادَهِ کُلِّ نِدّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللهِ». اَللَّهُمَّ إِلَیْکَ بَسَطْتُ یَدِی وَ فِیما عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِی فَاقْبَلْ سُبْحَتِی، وَاغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی، اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَواقِفِ الْخِزْیِ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ».

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص وتوجّه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاهای وارده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، واگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اوّل

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشی بِه عَلی طَلَلِ الْماءِ، کَما یُمْشی بِه عَلی جَدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدامُ مَلائِکَتِکَ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِنْ جانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَأَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ، وَأَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ، أَنْ تَرْزُقَنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اَللّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ، وَإِنِّی خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ، فَلا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَلا تُبَدِّلِ اسْمِی».

سپس می گویی:سائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبابِکَ، فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ. اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ الْمُسْتَجِیرِ بِکَ مِنَ النّارِ، فَأَعْتِقْنِی وَ والِدَیَّ وَ أَهْلِی وَوُلْدِی وَإِخْوانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النّارِ، یا جَوادُ یا کَرِیمُ».

دعای دور سوم

«اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَأَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّارِ، وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ

فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، یا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْکَرَمِ، اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی، إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ».

دعای دور چهارم

«یا اَللّهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ، وَخالِقَ الْعافِیَهِ، وَرازِقَ الْعافِیَهِ، وَالْمُنْعِمَ بِالْعافِیَهِ، وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیَهِ، وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعافِیَهِ عَلَیَّ

وَعَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ، یا رَحْمانَ الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ وَرَحِیمَهُما، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْزُقْنا الْعافِیَهَ، وَ دَوَامَ الْعافِیَهِ، وَتَمامَ الْعافِیَهِ، وَشُکْرَ الْعافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

دعای دور پنجم

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَعَظَّمَکِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً، وَجَعَلَ عَلِیّاً إِماماً. اَللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ، وَجَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ».

آنگاه می گویی:" رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْاخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ ".

دعای دور ششم

«اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَ هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِیَهُ. اَللّهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَاغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ، أَسْتَجِیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ».

دعای دور هفتم

«اَللّهُمَّ إِنَّ عِنْدِی أَفْواجاً مِنْ ذُنُوب، وَ أَفْواجاً مِنْ خَطایا وَعِنْدَکَ أَفْواجٌ مِنْ رَحْمَه، وَ أَفْواجٌ مِنْ مَغْفِرَه، یا مَنِ اسْتَجابَ لِاَبْغَضِ خَلْقِهِ إِلَیْهِ إِذْ قالَ أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ، اِسْتَجِبْ لِی». سپس حاجاتت را بخواه و آنگاه بگو:

«اَللّهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی، وَبارِکْ لِی فِیما آتَیْتَنِی». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو:«اَللّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَوَسِّعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّفَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ». وامام سجّاد(علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَأَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّارِ، وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اوّل سوره «توحید» ودر رکعت دوّم سوره " قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ " را

بخوانـد، وپس از نماز، حمـد وثنای الهی را به جا آورده وصـلوات بر محمّـد وآل محمّد بفرسـتد، واز خداوند عالم طلب قبول نماید، وبگوید:«اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّی، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ بِمَحامِدِهِ کُلِّها عَلی نَعْمائِهِ کُلِّها، حَتّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إِلی ما یُحِبُّ رَبّی وَیَرْضی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنّی، وَطَهِّرْ قَلْبی، وَزَکِّ عَمَلی». و در روایت دیگر چنین آمـده است: «اَللّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطَواعِیَتِی إِیّاکَ، وَطَواعِیَتِی رَسُولِکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدّی حُدُودَکَ، وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَیُحِبُّ رَسُولَکَ وَمَلائِکَتَکَ وَعِبادَکَ الصّالِحِینَ».

و در بعضـی از روایات است که حضرت صادق(علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّداً وَرِقّاً، لاإِلهَ إِلاّ أَنْتَ حَقّاً حَقّاً، اَلْأَوَّلُ قَبْلَ

كُلِّ شَـیْء، وَالْآخِرُ بَعْـدَ كُلِ شَـیْء، وَها أَنَا ذا بَیْنَ یَدَیْكَ ناصِـیَتِی بِیَدِكَ، فَاغْفِرْ لِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُكَ، فَاغْفِرْ لِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِـی، وَلا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُكَ». و بعد از سـجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبّات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف وپیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:«اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَرِزْقاً واسِـعاً، وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داء وَسُقْم». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، ومستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل وبدن بالای صفا رفته، وبه خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نمایـد، وحمـد وثنای الهی را به جا آورد، ونعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اَللهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«اَلْحَمْـدُ لِلّهِ» هفت مرتبه. «لا إِلهَ إِلَّا اللهُ» هفت مرتبه. «لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَـدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی كُلِّ شَیْء قَدِیرٌ» (سه مرتبه).پس صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد، وسه مرتبه بگوید: «اَللهُ أَكْبَرُ عَلی ما هَدانا، وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أَبْلانا، وَالْحَمْدُ

لِلّهِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْحَیِّ الدّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لا نَعْبُدُ إِلّا إِیّاهُ، مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَهَ وَالْیَقِینَ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ».

و سه مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنْیا

حَسَنَةً وَفِی الْاخِرَهِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ».

پس بگوید:

«اَللهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ» صد مرتبه. «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» صد مرتبه. «سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اَللّهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ وَفِیما بَعْدَ الْمَوتِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اَللّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللهَ الرَّحْمنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لا تَضِیعُ وَدائِعُهُ دِینِی وَنَفْسِی وَأَهْلِی. اَللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلی کِتَابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ، وَتَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ، وَاَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ». پس «اَللهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر ودعا را بخواند، واگر تمام این عمل رانتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، واین دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ، فَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ. اَللّهُمَّ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی، وَإِنْ تُعَذِّبْنِی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِی، وَأَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِکَ، فَیا مَنْ أَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِی. اَللّهُمَّ لا تَفْعَلْ بِی ما أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنَا اهْلُهُ تُعَذِّبْنِی، وَلَمْ تَظْلِمْنِی، أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ، وَلا أَخافُ جَوْرَکَ، فَیا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لا یَجُورُ اِرْحَمْنِی».

پس بگوید: «یا مَنْ لا یَخِیبُ سائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ نائِلُهُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعِذْنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ».

و در حدیث شریف وارد

شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، وهنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِیقِهِ وَضَنْکِهِ. اَللّهُمَّ اَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ».

سپس می گویی:

«یا رَبَّ الْعَفْوِ، یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ هُوَ أَوْلی بِالْعَفْوِ، یامَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ، یَا جَوادُ یَاکَرِیمُ یَا قَرِیبُ، یَا بَعِیدُ، اُرْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، واز آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هَرْوَلَه کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هَرْوَلَه نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَللّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّکَ أَنْتَ الأَعَزُّ الْأَکْرَمُ، وَاهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ. اَللّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَتَقَبَّلْ مِنِّی. اَللّهُمَّ لَکَ سَعْیِی، وَبِکَ حَوْلِی

وَقُوَّتِی، تَقَبَّلْ عَمَلِی، یا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِینَ».

و چون از این قسمت گذشتی بگو:

«یا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْکَرَمِ وَالنَّعْماءِ وَالْجُودِ، اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، وبجا آورد آنچه را که در صفا به جا آورد، وبخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. وپس از آن بگوید:

«یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ، یا مَنْ یُعْطِی عَلَی الْعَفْوِ، یا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ، یارَبَّ الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ

اَلْعَفْوَ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، ودر حال سعی دعا بسیار کند، وبخواند این دعا را:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ عَلی کُلِّ حَال، وَصِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ».

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از مو یا ناخن خود را به نیّت تقصیر کوتاه کند، وبهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، وتراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد.و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ».

اقسام حج

حجّ بر سه قسم است:

۱. «حجّ تمتّع» وآن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل(یعنی شانزده فرسخ) از مکّه دور باشند، وحجّ تمتع همراه عمره تمتع است.

۲. «حجّ افراد» که عین حجّ تمتع است با این فرق که در حجّ تمتّع قربانی واجب است و در حجّ إفراد واجب نیست.

۳. «حجّ قِران» مانند حجّ افراد است با این تفاوت که در حجّ قِران، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حجّ را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حجّ تمتع

واجبات حجّ تمتّع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکّه.

۲. وقوف در عرفات.

۳. وقوف در مشعرالحرام.

۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.

۵. قربانی در منا.

۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.

۷. طواف زیارت در مکّه.

۸. دو رکعت نماز طواف.

۹. سعی بین صفا ومروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم ودوازدهم (ودر بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم ودوازدهم.

ودعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، وپس از این که شخص احرام بست واز مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرِف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، وچون متوجّه منا شود بگوید:

«اَللّهُمَّ إِيّاکَ أَرْجُو وَإِيّاکَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِی أَمَلِی، وَأَصْلِحْ لِی عَمَلِی».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، وچون به منا رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَقْدَمَنِيها صالِحاً فِی عافِيَه وَبَلَّغَنِی هذَا الْمَكانَ».

پس بگوید:

«اَللّهُمَّ هذِهِ مِنًى وَهِیَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَناسِكِ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ فِيها بِما مَنَنْتَ بِهِ عَلى أَوْلِيائِكَ، فَإِنَّما أَنَا عَبْدُكَ وَفِی قَبْضَتِكَ».

ومستحب است شب عرفه را در منا بوده، وبه اطاعت الهی مشغول باشد، وبهتر آن است که عبادات وخصوصاً نمازها را در مسجد خَيفْ به جا آورد، وچون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، واگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنّت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، وروانه شدن پیش از صبح مکروه است، وچون به عرفات متوجّه

شود، این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ إِلَيْکَ صَمَدْتُ، وَإِيّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبارِكَ لِى فِى رِحْلَتِى، وَأَنْ تَقْضِىَ لِى حاجَتِى، وَأَنْ تَجْعَلَنِى مِمَّنْ تُباهِى بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّى».

مستحبات واعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا وعبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اَللّهُمَّ يا شاهِدَ كُلِّ نَجْوى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوى، وَعالِمَ كُلِّ خَفِيَّه، وَمُنْتَهى كُلِّ حاجَه، يا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ عَلَى الْعِبادِ، يا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجاوُزِ، يا جَوادُ، يا مَنْ لا يُوارِى مِنْهُ لَيْلٌ داجٍ، وَلا بَحْرٌ عَجّاجٌ، وَلا سَماءٌ ذاتُ أَبْراجٍ، وَلا ظُلَمٌ ذاتُ ارْتِتاجٍ، يا مَنِ الظُّلْمَهُ عِنْدَهُ ضِياءٌ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِى تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَكّاً وَخَرَّ مُوسى صَعِقاً، وَباسْمِكَ الَّذِى رَفَعْتَ بِهِ السَّماواتِ بِلا عَمَدٍ، وَسَطَحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلى وَجْهِ ماء جَمَدٍ، وَباسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْمَكْتُوبِ الطّاهِرِ الَّذِى إِذا دُعِيتَ بِهِ اَجَبْتَ، وَإِذا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ، وَباسْمِكَ السُّبُّوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهانِ الَّذِى هُوَ نُورٌ عَلى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيْءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَإِذا بَلَغَ السَّماواتِ فُتِحَتْ، وَإِذا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّ، وَباسْمِكَ الَّذِى تَرْتَعِدُ مِنْهُ فَرائِصُ مَلائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جَبْرَئِيلَ وَمِيكائِيلَ وَإِسْرافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد الْمُصْطَفى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلى جَمِيعِ الْأَنْبِياءِ وَجَمِيعِ الْمَلائِكَهِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِى مَشى بِهِ الْخِضْرُ عَلى طَلَلِ الْماءِ كَما مَشى بِهِ عَلى جَدَدِ الْأَرْضِ، وَباسْمِكَ الَّذِى فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسى، وَأَغْرَقْتَ فِرْعَونَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرانَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّهً مِنْكَ، وَباسْمِكَ الَّذِى بِهِ أَحْيا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَوْتى، وَتَكَلَّمَ فِى الْمَهْدِ صَبِيّاً، وَأَبْرَءَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَباسْمِكَ الَّذِى دَعاكَ بِهِ حَمَلَهُ عَرْشِكَ وَجَبْرَئِيلُ وَمِيكائِيلُ وَإِسْرافِيلُ، وَحَبِيبُكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلائِكَتُكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِياؤُكَ الْمُرسَلُونَ، وَعِبادُكَ الصّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضِينَ، وَباسْمِكَ الَّذِى دَعاكَ بِهِ

ذُوالنُّونِ إذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ، وَكَذلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِی دَعاكَ بِهِ داوُدُ وَخَرَّ لَكَ ساجِداً، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِی دَعَتْكَ بِهِ آسِيَهُ امْرَاَهُ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ

ابْنِ لِی عِنْدَكَ بَيْتاً فِی الْجَنَّهِ وَنَجِّنِی مِنْ فِرْعَونَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَها دُعاءَها، وَبِاسْمِكَ الَّذِی دَعاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْحَلَّ بِهِ الْبَلاءُ، فَعافَيْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِكَ وَذِكْری لِلْعابِدِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِی دَعاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَرَدَدْتَ عَلَيْهِ بَصَرَهُ وَقُرَّهَ عَيْنِهِ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِی دَعاكَ بِهِ سُلَيمانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكاً لا يَنْبَغِی لِاَحد مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِی سَخَّرْتَ بِهِ الْبُراقَ لِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَآلِه، إِذْ قالَ تَعالی: " سُبْحانَ الَّذِی اَسْری بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الاَْقْصی "، وَقَوْلُهُ: " سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَاِنّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَبِاسْمِكَ الَّذِی تَنَزَّلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ عَلی مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِی دَعاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَاَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ، وأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ اِبراهِيمَ وَبِحَقِّ فَصْلِكَ يَوْمَ الْقَضاءِ، وَبِحَقِّ الْمَوازِينِ إِذا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَما جَری وَاللَّوْحِ وَما أَحصی، وَبِحَقِّ الاِْسْمِ الَّذِی كَتَبْتَهُ عَلی سُرادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالدُّنْيا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِأَلْفَیْ عام، وَأَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِی خَزائِنِكَ الَّذِی خَلَقْتَكَ، لا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَلا عَبْدٌ مُصْطَفیً، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی

شَقَقْتَ بِهِ الْبِحارَ، وَقامَتْ بِهِ الْجِبالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثانِى وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرامِ الْكاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طا ها» وَ «يا سِينِ» وَ «كاف ها يا

عين صاد» وَ«حا ميم عين سين قاف»، وَبِحَقِّ تَوْراهِ مُوسى، وَإِنْجِيلِ عِيسى، وَزَبُورِ داوُدَ، وَفُرْقانِ مُحَمَّد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلى جَمِيعِ الرُّسُلِوَبآهِيّاًوَشَراهِيّاً.اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُناجاهِ الَّتِى كانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بنِ عِمْرانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْناءَ، وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى عَلَّمْتَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْواح، وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى كُتِبَ عَلى وَرَقِ الزَّيْتُونِ، فَخَضَعَتِ النِّيرانُ لِتِلْكَ الوَرَقِهِ، فَقُلْتَ: " يا نارُ كُونِى بَرْداً وَسَلاماً "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى كَتَبْتَهُ عَلى سُرادِقِ الْمَجْدِ وَالْكَرامَهِ، يامَنْ لايُحْفِيهِ سائِلٌ وَلا يَنْقُصُهُ نائِلٌ، يا مَنْ بِه يُسْتَغاثُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ، أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَهِ مِنْ كِتابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَجَدِّكَ الْأَعْلى، وَكَلِماتِكَ التّامّاتِ الْعُلى. اَللّهُمَّ رَبَّ الرِّياحِ وَما ذَرَتْ، وَالسَّماءِ وَما أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَما أَقَلَّتْ، وَالشَّياطِينِ وَما اَضَلَّتْ، وَالْبِحارِ وَما جَرَتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلائِكَهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرَّوْحانِيِّينَ وَالْكَرُّوبِيِّينَ

وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ لا يَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ اِبْراهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِيّ يُنادِيكَ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَهِ،

وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعاءَهُ يا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هذِهِ الْأَسْماءِ وَبِهذِهِ الدَّعَواتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنا ما قَدَّمْنا وَما اَخَّرْنا وَما أَسْرَرْنا وَما أَعْلَنّا وَما أَبْدَيْنا وَما أَخْفَيْنا وَما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا، إِنَّكَ عَلى كُلِّشَىْء قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، يا حافِظَ كُلِّ غَرِيب، يا مُونِسَ كُلِّ وَحِيد، يا قُوَّهَ كُلِّ ضَعِيف، يا ناصِرَ كُلِّ مَظْلُوم، يا رازِقَ كُلِّ مَحْرُوم، يا مُونِسَ كُلِّ مُسْتَوْحِش، يا صاحِبَ كُلِّ مُسافِر، يا عِمادَ كُلِّ حاضِر، يا غافِرَ كُلِّ ذَنْب وَخَطِيئَه، يا غِياثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، يا كاشِفَ

كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يـا فـارِجَ هَمِّ الْمَهْمُومِينَ، يا بَـدِيعَ السَّماواتِ وَالْأَرَضِـينَ، يا مُنْتَهى غايَهِ الطّالِبِينَ، يا مُجِيبَ دَعْوَهِ الْمُضْـطَرِّينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، يا رَبَّ الْعالَمِينَ، يا دَيّانَ يَوْمِ الدِّينِ، يا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يا أَسْمَعَ السّامِعِينَ، يا أَبْصَرَ النّاظِرِينَ، يـا أَقْدَرَ الْقـادِرِينَ، اِغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الـدُّعاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّماءِ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنـاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقـاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَواءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الـذُّنُوبَ الَّتِي لا يَغْفِرُهـا غَيْرُكَ يـا اَللهُ، وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبِعَه لِأَحَـدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَيُسْـراً، وَأَنْزِلْ يَقِينَكَ فِي صَـدْرِي، وَرَجاءَكَ فِي قَلْبِي، حَتّى لا أَرْجُوَ غَيْرَكَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِي، وَعافِنِي فِي مَقامِي، وَاصْـحَبْنِي فِي لَيْلِي وَنَهارِي وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِـمالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِيَ السَّبِيلَ، وَأَحْسِنْ لِيَ التَّيْسِـيرَ، وَلا تَخْذُلْنِي فِي الْعَسِـيرِ، وَاهْدِنِي يا خَيْرَ دَلِيلٍ، وَلا تَكِلْنِي إِلى نَفْسِـي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سُـرُورٍ، وَاقْلِبْنِي إِلى أَهْلِي بِالْفَلاحِ وَالنَّجاحِ مَحْبُوراً فِي الْعاجِلِ وَالْآجِلِ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَـيْءٍ قَـدِيرٌ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْـلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّباتِ رِزْقِكَ، وَاسْـتَعْمِلْنِي فِي طاعَتِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ عَـذابِكَ وَنارِكَ، وَاقْلِبْنِي إِذا تَوَفَّيْتَنِي إِلى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِـكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عافِيَتِكَ، وَمِنْ حُلُولِ نَقِمَتِكَ، وَمِنْ نُزُولِ عَـذابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْـدِ الْبَلاءِ، وَدَرَكِ الشَّقاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضاءِ وَشَماتَهِ الْأَعْداءِ، وَمِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ، وَمِنْ شَرِّ ما

فِی الْکِتابِ الْمُنْزَلِ. اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْنِی مِنَ الْاَشْرارِ، وَلا مِنْ أَصْحابِ النّارِ، وَلا تَحْرِمْنِی صُحْبَهَ الْاَخْیارِ، وَأَحْیِنِی حَیاهً طَیِّبَهً، وَتَوَفَّنِی وَفاهً طَیِّبَهً تُلْحِقُنِی بِالْاَبْرارِ، وَارْزُقْنِی مُرافَقَهَ الْاَنْبِیاءِ فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ بَلائِکَ وَصُنْعِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی الْإِسْلامِ، وَاتِّباعِ السُّنَّهِ، یا رَبِّکَما هَدَیْتَهُمْ لِدِینِکَ، وَعَلَّمْتَهُمْ کِتابَکَ، فَاهْدِنا وَعَلِّمْنا، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ بَلائِکَ، وَصُنْعِکَ عِنْدِی خاصَّهً، کَما خَلَقْتَنِی فَأَحْسَنْتَ خَلْقِی، وَعَلَّمْتَنِی فَأَحْسَنْتَ تَعْلِیمِی، وَهَدَیْتَنِی فَأَحْسَنْتَ هِدایَتِی، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی إِنْعامِکَ عَلَیَّ قَدِیماً وَحَدِیثاً، فَکَمْ مِنْ کَرْبٍ یا سَیِّدِی قَدْ فَرَّجْتَهُ، وَکَمْ مِنْ غَمٍّ یا سَیِّدِی قَدْ نَفَّسْتَهُ، وَکَمْ مِنْ هَمٍّ یا سَیِّدِی قَدْ کَشَفْتَهُ، وَکَمْ مِنْ بَلاءٍ یا سَیِّدِی قَدْ صَرَفْتَهُ، وَکَمْ مِنْ عَیْبٍ یا سَیِّدِی قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی کُلِّ حالٍ فِی کُلِّ مَثْویً وَزَمانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقامٍ، وَعَلی هذِهِ الْحالِ وَکُلِّ حالٍ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَفْضَلِ عِبادِکَ نَصِیباً فِی هذَا الْیَوْمِ، مِنْ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ، أَوْ ضُرٍّ تَکْشِفُهُ، أَوْ سُوءٍ

تَصْرِفُهُ، أَوْ بَلاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَیْرٍ تَسُوقُهُ، أَوْ رَحْمَهٍ تَنْشُرُها، أَو عافِیَهٍ تُلْبِسُها، فَإِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، وَبِیَدِکَ خَزائِنُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنْتَ الْواحِدُ الْکَرِیمُ الْمُعْطِی الَّذِی لا یُرَدُّ سائِلُهُ، وَلا یُخَیَّبُ آمِلُهُ، وَلا یَنْقُصُ نائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ ما عِنْدَهُ، بَلْ یَزْدادُ کَثْرَهً وَطِیباً وَعَطاءً وَجُوداً، وَارْزُقْنِی مِنْ خَزائِنِکَ الَّتِی لا تَفْنی، وَمِنْ رَحْمَتِکَ الْواسِعَهِ، اِنَّ عَطاءَکَ لَمْ یَکُنْ مَحْظُوراً، وَأَنْتَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدِیرٌ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

ونیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه وعرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اَللّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَتَهَیَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفادَهٍ إِلی مَخْلُوقٍ، رَجاءَ

رِفْدِهِ وَطَلَبَ نائِلِهِ وَجائِزَتِهِ، فَإِلَيْکَ يارَبِّ تَعْبِيَتِي وَاسْتِعْدادی، رَجاءَ عَفْوِکَ، وَطَلَبَ نائِلِکَ وَجائِزَتِکَ، فَلا تُخَيِّبْ دُعائِی، يا مَنْ لا يَخِيبُ عَلَيْهِ سائِلٌ وَلا يَنْقُصُهُ نائِلٌ، فَإِنِّی لَمْ آتِکَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلا لِوِفادَهِ إِلی مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَيْتُکَ مُقِرّاً عَلی نَفْسِی بِالْإِساءَهِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفاً بِأَنْ لا حُجَّهَ لِی وَلا عُذْرَ، أَتَيْتُکَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِکَ، الَّذِی عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخاطِئِينَ، فَلَمْ يَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلی عَظِيمِ الْجُرْمِ، أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَهِ، فَيا مَنْ رَحْمَتُهُ واسِعَهٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ، يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ، لا يَرُدُّ غَضَبَکَ إِلاّ حِلْمُکَ، وَلا يُنْجِی مِنْ سَخَطِکَ إِلاَّ التَّضَرُّعُ إِلَيْکَ، فَهَبْ لِی يا إِلهِی فَرَجاً بِالْقُدْرَهِ الَّتِی تُحْيِی بِها مَيْتَ الْبِلادِ، وَلا تُهْلِکْنِی غَمّاً حَتّی تَسْتَجِيبَ لِی، وَتُعَرِّفَنِی الْإِجابَهَ فِی دُعائی، وَأَذِقْنِی طَعْمَ الْعافِيَهِ إِلی مُنْتَهی أَجَلِی، وَلا تُشْمِتْ بِی عَدُوِّی، وَلا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ، وَلا تُمَکِّنْهُ مِنْ عُنُقِی. اَللّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی يَرْفَعُنِی، وَإِنْ رَفَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی يَضَعُنِی، وَإِنْ أَهْلَکْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی يَعْرُضُ لَکَ فِی عَبْدِکَ، أَوْ يَسْأَلُکَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِی حُکْمِکَ ظُلْمٌ، وَلا فِی نَقِمَتِکَ عَجَلَهٌ، وَإِنَّما يَعْجَلُ مَنْ يَخافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّما يَحْتاجُ إِلَی الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعالَيْتَ يا إِلهِی عَنْ ذلِکَ عُلُوّاً کَبِيراً. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ فَأَعِذْنِی، وَاسْتَجِيرُ بِکَ فَأَجِرْنِی، وَاسْتَرْزِقُکَ فَارْزُقْنِی، وَ أَتَوَکَّلُ عَلَيْکَ فَاکْفِنِی، وَاسْتَنْصِرُکَ عَلی عَدُوِّی فَانْصُرْنِی، وَاسْتَعِينُ بِکَ فَأَعِنِّی، وَاسْتَغْفِرُکَ يا إِلهِی فَاغْفِرْ لِی، آمِينَ آمِينَ آمِينَ».

مستحبات وقوف به عرفات

در هنگام وقوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن وبهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، واز خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. وقوف در طرف چپ جبل

الرّحمه.

۵. وقوف در زمین هموار.

۶. خواندن نماز ظهر وعصر با یک اذان ودو اقامه.

۷. خواندن دعاهای وارده وتضرع به درگاه خداوند.

ادعیه وقوف به عرفات

وآنها بسیار است از جمله گفتن «اَللّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» صد مرتبه، و«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» صد مرتبه، و«سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه، و«ما شاءَ اللّهُ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ» صد مرتبه، و«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَه الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْء قَدِيرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ " و «آيه الْكُرْسِي» و سوره " إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " را صد مرتبه بخواند.

ومستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحانَ اللهِ عَمّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى، يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيمُ».

پس بگو: «اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلى نَعْمائِكَ الَّتِي لا تُحصى بِعَدَد، وَلا تُكافَأُ بِعَمَل».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُكَ يا اَللّهُ يا رَحْمانُ بِكُلِّ اسْم هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ

وَبِأَرْكانِكَ كُلِّها، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعاكَ بِهِ كانَ حَقّاً عَلَيْكَ أَنْ لا تُخَيِّبَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعاكَ بِهِ كانَ حَقّاً عَلَيْكَ أَنْ لا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِيَهُ ما سَئَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ»

و این دُعا را نیز بخوان:

«اَللّهُمَّ فُكَّنِي مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ

الْحَلالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

وبخواند اين دُعا را:

«اَللّهُمَّ إِنِّى عَبْدُكَ، فَلا تَجْعَلْنِى مِنْ أَخْيَبِ وَفْدِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِى إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ. اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها، فُكَّ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ. اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْ بِى، وَلا تَخْدَعْنِى، وَلا تَسْتَدْرِجْنِى. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يا أَسْمَعَ السّامِعِينَ، وَيا أَبْصَرَ النّاظِرِينَ، وَيا أَسْرَعَ الْحاسِبِينَ، وَيا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد.(وَأَنْ تَرْزُقَنِى خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ». پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد واين دُعا را بخواند:

اَللّهُمَّ حاجَتِى إِلَيْكَ الَّتِى إِنْ أَعْطَيْتَنِيها لَمْ يَضُرَّنِى ما مَنَعْتَنِى، وَالَّتِى إِنْ مَنَعْتَنِيها لَمْ يَنْفَعْنِى ما أَعْطَيْتَنِى، أَسْأَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ، اَللّهُمَّ إِنِّى عَبْدُكَ، وَمِلْكُ يَدِكَ ناصِيَتِى بِيَدِكَ، وَأَجَلِى بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنِى لِما يُرْضِيكَ عَنِّى، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّى مَناسِكِى الَّتِى اَرَيْتَها خَلِيلَكَ اِبراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَدَلَلْتَ عَلَيْها نَبِيَّكَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِى مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ، وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَياةً طَيِّبَةً».

ونيز مُستحبّ است در روز عَرَفه هنگام غرُوب آفتاب اين دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشَتُّتِ الْأَمْرِ، وَمِنْ شَرِّ ما يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، أَمْسى ظُلْمِى مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ، وَأَمْسى خَوْفِى مُسْتَجِيراً بِأَمانِكَ، وَأَمْسى ذُلِّى مُسْتَجِيراً بِعِزِّكَ، وَأَمْسى وَجْهِيَ الْفانِى مُسْتَجِيراً بِوَجْهِكَ

الْباقِى، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطى، يا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، جَلِّلْنِى بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْبِسْنِى عافِيَتَكَ، وَاصْرِفْ عَنِّى شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنِى خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ».

ونيز مُستحبّ است بعد از غرُوب آفتاب اين دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِى، وَاقْلِبْنِى

الْيَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی، بِأَفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجّاجِ بَيْتِكَ الْحَرامِ، وَاجْعَلْنِی الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِی أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعافِيَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضوانِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَبارِكْ لِی فِيما أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبارِكْ لَهُمْ فِیَّ».

دعای امام حسين(ع) در روز عَرَفه

دعای امام حسين(عليه السلام) در روز عَرَفه: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَيْسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ، وَلا لِعَطائِهِ مانِعٌ، وَلا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِعٍ، وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ أَجْناسَ الْبَدائِعِ، وَأَتْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنائِعَ، لا تَخْفى عَلَيْهِ الطَّلائِعُ، وَلا تَضيعُ عِنْدَهُ الْوَدائِعُ، جازِی كُلِّ صانِعٍ، وَرائِشُ كُلِّ قانِعٍ، وَراحِمُ كُلِّ ضارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنافِعِ، وَالْكِتابِ الْجامِعِ، بِالنُّورِالسّاطِعِ، وَهُوَلِلدَّعَواتِ سامِعٌ، وَلِلْكُرُباتِ دافِعٌ، وَلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَلِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ، فَلا إِلهَ غَيْرُهُ، وَلا شَیْءَ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَهُوَالسَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اَللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّهِ لَكَ، مُقِرّاً بِأَنَّكَ رَبِّی، وَإِلَيْكَ مَرَدِّی، اِبْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً، وَخَلَقْتَنِی مِنَ التُّرابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِی الْأَصْلابَ، آمِناً لِرَيْبِ الْمَنُونِ، وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلى رَحِمٍ، فِی تَقادُمٍ مِنَ الْأَيّامِ الْماضِيَهِ، وَالْقُرُونِ الْخالِيَهِ، لَمْ تُخْرِجْنِی رَأْفَتَكَ بِی، وَلُطْفِكَ لِی، وَإِحْسانِكَ إِلَیَّ، فِی دَوْلَهِ أَئِمَّهِ الْكُفْرِ، اَلَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِی رَأْفَهً مِنْكَ وَتَحَنُّناًعَلَیَّ لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدى، الَّذِی لَهُ يَسَّرْتَنِی، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِی، مِنْ قَبْلِ ذلِكَ رَؤُفْتَ بِی بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَسَوابِغِ نِعَمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ يُمْنى، وَأَسْكَنْتَنِی فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ، مِنْ بَيْنِ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِی خَلْقِی، وَلَمْ تَجْعَلْ لِی شَيْئاًمِنْ أَمْرِی، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدى إِلَى الدُّنْيا تامّاً سَوِيّاً،

وَحَفِظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً،

وَرَزَقْتَنِی مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِیّاً، وَعَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَکَفَّلْتَنِی الاُمَّهاتِ الرَّواحِمَ، وَکَلاَتَنِی مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ، وَسَلَّمْتَنِی مِنَ الزِّ یادَهِ وَالنُّقْصانِ، فَتَعالَیْتَ یا رَحِیمُ یا رَحْمانُ. حَتّی إِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْکَلام، أَتْمَمْتَ عَلَیَّ سَوابِغَ الْاِنْعام، وَرَبَّیْتَنِی زائِداً فِی کُلِّ عام، حَتّی إِذَا اکْتَمَلَتْ فِطْرَتِی، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِی، أَوْجَبْتَ عَلَیَّ حُجَّتَکَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِی مَعْرِفَتَکَ، وَرَوَّعْتَنِی بِعَجائِبِ حِکْمَتِکَ، وَأَیْقَظْتَنِی لِما ذَرَأْتَ فِی سَمائِکَ وَأَرْضِکَ مِنْ بَدائِعِ خَلْقِکَ، وَنَبَّهْتَنِی لِشُکْرِکَ وَذِکْرِکَ، وَأَوجَبْتَ عَلَیَّ طاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ، وَفَهَّمْتَنِی ما جاءَتْ بِهِ رُسُلُکَ، وَیَسَّرْتَ لِی تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ، وَمَنَنْتَ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذلِکَ بِعَونِکَ وَلُطْفِکَ. ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِی مِنْ حَرِّ الثَّری، لَمْ تَرْضَ لِی یا إِلهِی نِعْمَهً دُونَ أُخْری، وَرَزَقْتَنِی مِنْ أَنْواعِ الْمَعاشِ، وَصُنُوفِ الرِّ یاشِ بِمَنِّکَ الْعَظِیمِ الاَعْظَمِ عَلَیَّ، وَإِحْسانِکَ الْقَدِیمِ إِلَیَّ. حَتّی إِذا أَتْمَمْتَ عَلَیَّ جَمِیعَ النِّعَمِ، وَصَرَفْتَ عَنِّی کُلَّ النِّقَمِ، لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلِی وَجُرْأَتِی عَلَیْکَ أَنْ دَلَلْتَنِی إِلی ما یُقَرِّبُنِی إِلَیْکَ، وَوَفَّقْتَنِی لِما یُزْلِفُنِی لَدَیْکَ، فَإِنْ دَعَوْتُکَ أَجَبْتَنِی، وَإِنْ سَأَلْتُکَ أَعْطَیْتَنِی، وَإِنْ أَطَعْتُکَ شَکَرْتَنِی، وَإِنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنِی، کُلُّ ذلِکَ إِکْمالٌ لِاَنْعُمِکَ عَلَیَّ، وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ، مِنْ مُبْدِئٍ مُعِید حَمِید مَجِید، تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ، وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ، فَأَیُّ نِعَمِکَ یا إِلهِی أُحْصِی عَدَداًوَذِکْراً، أَمْ أَیُّ عَطایاکَ أَقُومُ بِهاشُکْراً، وَهِیَ یا رَبِّ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ یُحْصِیَهَا الْعادّوُنَ، أَوْ یَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّی اَللّهُمَّ مِنَ الضُرِّ وَالضَّرّاءِ أَکْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لِی مِنَ الْعافِیَهِ وَالسَّرّاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ یا إِلهِی بِحَقِیقَهِ إِیمانِی، وَعَقْدِ عَزَماتِ یَقِینِی، وَخالِصِ صَرِیحِ تَوْحِیدِی،

وَباطِنِ مَکْنُونِ ضَمِیرِی، وَعَلائِقِ مَجاری نُورِ بَصَرِی، وَأَسارِیرِ صَفْحَهِ جَبِینِی، وَخُرْقِ مَسارِبِ نَفْسِی، وَخَذارِیفِ مارِنِ عِرْنِینِی، وَمَسارِبِ صِماخِ سَمْعِی، وَما ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَیْهِ شَفَتایَ، وَحَرَکاتِ لَفْظِ لِسانِی، وَمَغْرَزِ حَنَکِ فَمِی وَفَکِّی، وَمَنابِتِ أَضْراسِی، وَمَساغِ

مَطْعَمِی وَمَشْرَبِی، وَحِمالَهِ أَمِّ رَأْسِی، وَبُلُوغِ فارِغِ حَبائِلِ عُنُقِی. وَمَا اشْتَمَلَ عَلَیْهِ تامُورُ صَدْرِی، وَحَمائِلِ حَبْلِ وَتِینِی، وَنِیاطِ حِجابِ قَلْبِی، وَأَفْلاذِ حَواشِی کَبِدِی. وَما حَوَتْهُ شَراسِیفُ أَضْلاعِی، وَحِقاقُ مَفاصِلِی، وَقَبضُ عَوامِلِی، وَأَطرافُ أَنامِلِی وَلَحْمِی وَدَمِی، وَشَعْرِی وَبَشَرِی، وَعَصَبِی وَقَصَبِی، وَعِظامِی وَمُخِّی وَعُرُوقِی، وَجَمِیعُ جَوارِحِی، وَمَا انْتَسَجَ عَلی ذلِکَ أَیّامَ رِضاعِی، وَما أَقَلَّتِ الأَرْضُ مِنِّی، وَنَوْمِی وَیقْظَتِی وَسُکُونِی، وَحَرَکاتِ رُکُوعِی وَسُجُودِی، أَنْ لَوْ حاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَی الأَعصارِ وَالأَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها أَنْ أُؤَدِّیَ شُکْرَ واحِدَه مِنْ أَنْعُمِکَ مَا اسْتَطَعْتُ ذلِکَ، إلاّ بِمَنِّکَ، اَلْمُوجَبِ عَلَیَّ بِهِ شُکْرُکَ أَبَداً جَدِیداً، وَثَناءً طارِفاً عَتِیداً. أَجَلْ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعادُّونَ مِنْ أَنامِکَ، أَنْ نُحْصِیَ مَدی إنْعامِکَ، سالِفِهِ وَآنِفِهِ ما حَصَرْناهُ عَدَداً، وَلا أَحْصَیناهُ أَمَداً. هَیْهاتَ أَنّی ذلِکَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِی کِتابِکَ النّاطِقِ، وَالنَّبَأِ الصّادِقِ: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللهِ لا تُحْصُوها، صَدَقَ کِتابُکَ اللّهُمَّ وَ نَبَؤُکَ، وَبَلَّغَتْ أَنْبِیاؤُکَ وَرُسُلُکَ، ما أَنْزَلْتَ عَلَیْهِمْ مِنْ وَحْیِکَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِینِکَ. غَیْرَ أَنِّی یا إلهِی أَشْهَدُ بِجُهْدِی وَجِدِّی، وَمَبْلَغِ طاقَتِی وَوُسْعِی، وَأَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً فَیَکُونَ مَوْرُوثاً، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ فَیُضادَّهُ فِیمَا ابْتَدَعَ، وَلا وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ فَیُرْفِدَهُ فِیما صَنَعَ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَهٌ إلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا. سُبْحانَ اللهِ الْواحِدِ الأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ، اَلْحَمْدُ للهِ حَمْداً یُعادِلُ حَمْدَ مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ، وَأَنْبِیائِهِ الْمُرْسَلِینَ. وَصَلَّی اللهُ عَلی خِیَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ، وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ الْمُخْلَصِینَ».

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی أَخْشاکَ کَأَنِّی أَراکَ، وَأَسْعِدْنِی

بِتَقْواكَ، وَلا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِى فِى قَضائِكَ، وَبارِكْ لِى فِى قَدَرِكَ، حَتّى لا أَحِبَّ تَعْجِيلَ ماأَخَّرْتَ، وَلا تَأْخِيرَ ما عَجَّلْتَ.

اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِنايَ فِى نَفْسِى، وَالْيَقِينَ فِى قَلْبِى، وَالْإِخْلاصَ فِى عَمَلِى، وَالنُّورَ فِى بَصَرِى، وَالْبَصِيرَةَ فِى دِينِى، وَمَتِّعْنِى بِجَوارِحِى، وَاجْعَلْ سَمْعِى وَبَصَرِيَ الْوارِثَيْنِ مِنِّى، وَانْصُرْنِى عَلى مَنْ ظَلَمَنِى، وَأَرِنِى فِيهِ ثارِى وَمَآرِبِى، وَأَقِرَّ بِذلِكَ عَيْنِى. اَللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِى، وَاسْتُرْ عَوْرَتِى، وَاغْفِرْ لِى خَطِيئَتِى، وَاخْسَأْ شَيْطانِى، وَفُكَّ رِهانِى، وَاجْعَلْ لِى يا إِلهِى الدَّرَجَةَ الْعُلْيا فِى الْآخِرَةِ وَالْأُولى. اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنِى فَجَعَلْتَنِى سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنِى فَجَعَلْتَنِى خَلْقاً سَوِيّاً رَحْمَةً بِى، وَقَدْ كُنْتَ عَنْ خَلْقِى غَنِيّاً، رَبِّ بِمابَرَأْتَنِى فَعَدَّلْتَ فِطْرَتِى، رَبِّ بِما أَنْشَأْتَنِى فَأَحْسَنْتَ صُورَتِى، رَبِّ بِما أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِى نَفْسِى عافَيْتَنِى، رَبِّ بِما كَلأْتَنِى وَوَفَّقْتَنِى، رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِى، رَبِّ بِما أَوْلَيْتَنِى وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِى، رَبِّ بِما أَطْعَمْتَنِى وَسَقَيْتَنِى، رَبِّ بِما أَغْنَيْتَنِى وَأَقْنَيْتَنِى، رَبِّ بِما أَعَنْتَنِى وَأَعْزَزْتَنِى، رَبِّ بِما أَلْبَسْتَنِى مِنْ سِتْرِكَ الصّافِى، وَيَسَّرْتَ لِى مِنْ صُنْعِكَ الْكافِى، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعِنِّى عَلى بَوائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيالِى وَالْأَيّامِ، وَنَجِّنِى مِنْ أَهْوالِ

الدُّنْيا وَكُرُباتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِى شَرَّ ما يَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِى الْأَرْضِ. اَللّهُمَّ ما أَخافُ فَاكْفِنِى، وَما أَحْذَرُ فَقِنِى، وَفِى نَفْسِى وَدِينِى فَاحْرُسْنِى، وَفِى سَفَرِى فَاحْفَظْنِى، وَفِى أَهْلِى وَمالِى فَاخْلُفْنِى، وَفِى ما رَزَقْتَنِى فَبارِكْ لِى، وَفِى نَفْسِى فَذَلِّلْنِى، وَفِى أَعْيُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنِى، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِى، وَبِذُنُوبِى فَلا تَفْضَحْنِى وَبِسَرِيرَتِى فَلا تُخْزِنِى، وَبِعَمَلِى فَلا تَبْتَلِنِى، وَنِعَمَكَ فَلا تَسْلُبْنِى، وَإِلى غَيْرِكَ فَلا تَكِلْنِى، إِلهِى إِلى مَنْ تَكِلُنِى، إِلى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِى، أَمْ إِلى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِى، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِى، وَأَنْتَ رَبِّيوَمَلِيكُ أَمْرِى، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِى، وَبُعْدَ دارِى، وَهَوانِى عَلى مَنْ

مَلَّكْتَهُ أَمْرِی. إِلهِی فَلا تُحْلِلْ عَلَیَّ غَضَبَکَ، فَإِنْ لَمْ تَکُنْ غَضِبْتَ عَلَیَّ فَلا أَبالِی سِواکَ، سُبْحانَکَ غَیْرَ أَنَّ عافِیَتَکَ أَوْسَعُ لِی، فَأَسْأَلُکَ یا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ لَهُ الأَرْضُ وَالسَّماواتُ، وَکُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ، وَصَلُحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ، أَنْ لا تُمِیتَنِی عَلی غَضَبِکَ، وَلا تُنْزِلْ بِی سَخَطَکَ، لَکَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی قَبْلَ ذلِکَ. لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرامِ، وَالْبَیْتِ الْعَتِیقِ، الَّذِی أَحْلَلْتَهُ الْبَرَکَةَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنّاسِ أَمْناً، یا مَنْ عَفا عَنْ عَظِیمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، یا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ، یا مَنْ أَعْطَی الْجَزِیلَ بِکَرَمِهِ، یا عُدَّتِی فِی شِدَّتِی، یا صاحِبِی فِی وَحْدَتِی، یا غِیاثِی فِی کُرْبَتِی، یا وَلِیِّی فِی نِعْمَتِی، یا إِلهِی وَإِلهَ آبائِی إِبْراهِیمَ وَإِسْماعِیلَ وَإِسْحاقَ وَیَعْقُوبَ، وَرَبَّ جَبْرَئِیلَ وَمِیکائِیلَ وَإِسْرافِیلَ، وَربَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبِینَ، وَمُنْزِلَ التَّوْراةِ وَالْإِنْجِیلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ، وَمُنَزِّلَ کهیعص، وَطه وَیس، وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ، أَنْتَ کَهْفِی حِینَ تُعْیِینِی الْمَذاهِبُ فِی سَعَتِها، وَتَضِیقُ بِیَ الأَرْضُ بِرُحْبِها، وَلَوْلا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهالِکِینَ، وَأَنْتَ مُقِیلُ عَثْرَتِی، وَلَوْلا سَتْرُکَ إِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِینَ، وَأَنْتَ مُؤَیِّدِی بِالنَّصْرِ عَلی أَعْدائِی، وَلَوْلا نَصْرُکَ إِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِینَ. یا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْسُّمُوِّ وَالرِّفْعَةِ، فَأَوْلِیاؤُهُ بِعِزِّهِ یَعْتَزُّونَ، یا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نِیرَ الْمَذَلَّةِ عَلی أَعْناقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ،

یَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ، وَغَیْبَ ما تَأْتِی بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالدُّهُورُ، یا مَنْ لا یَعْلَمُ کَیْفَ هُوَ إِلاّ هُوَ، یا مَنْ لا یَعْلَمُ ماهُوَ إِلاّ هُوَ، یامَنْ لایَعْلَمُ مایَعْلَمُهُ إِلاّهُوَ، یامَنْ کَبَسَ الْأَرْضَ عَلَی الْماءِ، وَسَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، یا مَنْ لَهُ أَکْرَمُ الْأَسْماءِ، یا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِی لا یَنْقَطِعُ أَبَداً، یا مُقَیِّضَ الرَّکْبِ لِیُوسُفَ فِی الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِیَّهِ

مَلِكاً، يا رآدَّهُ عَلى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابيُضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوى عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدَىْ إبْراهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَناءِ عُمُرِهِ، يا مَنِ اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى، وَلَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحِيداً، يامَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِى إسْرائِيلَ فَأَنْجاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يا مَنْ أَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِ، يا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلى مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فِى نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حادُّوهُ وَنادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يا اَللّهُ يا اَللّهُ يا بَدِئُ يا بَدِيعُ، لا نِدَّ لَكَ، يا دائِمُ لا نَفادَ لَكَ، يا حَيُّ حِينَ لا حَيَّ، يا مُحْيِىَ الْمَوْتى، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِى فَلَمْ يَحْرِمْنِى، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِى فَلَمْ يَفْضَحْنِى، وَرَآنِى عَلَى الْمَعاصِى فَلَمْ يَشْهَرْنِى، يا مَنْ حَفِظَنِى فِى صِغَرِى، يا مَنْ رَزَقَنِى فِى كِبَرِى، يا مَنْ أَيادِيهِ عِنْدِى لاتُحْصى، وَنِعَمُهُ لاتُجازى، يامَنْ عارَضَنِى بِالْخَيْرِ وَالْاِحْسانِ، وَعارَضْتُهُ بِالْإساءَةِ وَالْعِصْيانِ، يامَنْ هَدانِى لِلْإيمانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الاِمْتِنانِ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفانِى، وَعُرْياناً فَكَسانِى، وَجائِعاً فَأَشْبَعَنِى، وَعَطْشانَ فَأَرْوانِى، وَذَلِيلاً فَأَعَزَّنِى، وَجاهِلاً فَعَرَّفَنِى، وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِى، وَغائِباً فَرَدَّنِى، وَمُقِلّاً فَأَغْنانِى، وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنِى، وَغَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنِى، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذلِكَ فَابْتَدَأَنِى. فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يامَنْ أَقالَ عَثْرَتِى، وَنَفَّسَ كُرْبَتِى، وَأَجابَ دَعْوَتِى، وَسَتَرَ عَوْرَتِى، وَغَفَرَ ذُنُوبِى، وَبَلَّغَنِى طَلِبَتِى، وَنَصَرَنِى عَلى عَدُوِّى، وَإنْ أَعُدَّ نِعَمَكَ وَمِنَنَكَ وَكَرائِمَ مِنَحِكَ لاأُحْصِيها. يامَوْلاىَ أَنْتَ الَّذِى مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَكْمَلْتَ،

أَنْتَ الَّذِی رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِی وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَعْطَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَغْنَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَقْنَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی آوَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی كَفَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی هَدَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِی سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِی غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِی مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَعْزَزْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِی عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَیَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِی نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِی شَفَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی عافَیْتَ، أَنْتَ الَّذِی أَكْرَمْتَ، تَبارَكْتَ وَتَعالَیْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُدائِماً، وَلَكَ الشُّكْرُ واصِباً أَبَداً. ثُمَّ أَنَا یا إِلهِی الْمُعْتَرِفُ بِذُ نُوبِی فَاغْفِرْها لِی، أَنَا الَّذِی أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِی أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِی هَمَمْتُ، أَنَاالَّذِی جَهِلْتُ، أَنَاالَّذِی غَفَلْتُ، أَنَاالَّذِی سَهَوْتُ، أَنَاالَّذِی اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِی تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِی وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِی أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِی نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِی أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِی اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَیَّ وَعِنْدِی، وَأَبُوءُ بِذُ نُوبِی فَاغْفِرْها لِی. یا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وَهُوَ الْغَنِیُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلهِی وَسَیِّدِی، إِلهِی أَمَرْتَنِی فَعَصَیْتُكَ، وَنَهَیْتَنِی فَارْتَكَبْتُ نَهْیَكَ، فَأَصْبَحْتُ لا ذا بَراءَه لِی فَأَعْتَذِرُ، وَلاذا قُوَّه فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَیِّ شَیْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ یامَوْلایَ، أَبِسَمْعِی أَمْ بِبَصَرِی، أَمْ بِلِسانِی، أَمْ بِیَدِی، أَمْ بِرِجْلِی، أَ لَیْسَ كُلُّها نِعَمَكَ عِنْدِی، وَبِكُلِّها عَصَیْتُكَ یا مَوْلایَ، فَلَكَ الْحُجَّهُ وَالسَّبِیلُ عَلَیَّ، یا مَنْ سَتَرَنِی مِنَ الْآباءِ وَالْأُمَّهاتِ أَنْ یَزْجُرُونِی، وَمِنَ الْعَشائِرِ وَالْإِخْوانِ أَنْ یُعَیِّرُونِی، وَمِنَ السَّلاطِینِ أَنْ یُعاقِبُونِی، وَلَواطَّلَعُوا یامَوْلایَ عَلی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی إِذاً ما أَنْظَرُونِی، وَلَرَفَضُونِی وَقَطَعُونِی. فَها أَنَا ذا یا إِلهِی، بَیْنَ یَدَیْكَ یا سَیِّدِی، خاضِعٌ ذَلِیلٌ حَصِیرٌحَقِیرٌ، لا ذُو بَراءَه فَأَعْتَذِرُ، وَلا ذُو قُوَّه فَأَنْتَصِرُ، وَلا ذُوحُجَّه فَأَحْتَجُّ بِها، وَلا قائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَما عَسَی الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ یامَوْلایَ یَنْفَعُنِی، كَیْفَ وَأَنّی ذلِكَ

وَجوارِحِی کُلَّها شاهِدَةٌ عَلَیَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ یَقِیناً غَیْرَ ذِی شَکَ أَنَّکَ سائِلِی مِنْ عَظائِمِ الاْمُورِ، وَأَنَّکَ الْحَکَمُ الْعَدْلُ الَّذِی لا تَجُورُ، وَعَدْلُکَ مُهْلِکِی، وَمِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبِی، فَإِنْ تُعَذِّبْنِی یا إِلٰهِی فَبِذُنُوبِی بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّی فَبِحِلْمِکَ وَجُودِکَ وَکَرَمِکَ. لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْخائِفِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلِینَ، لاإِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الرّاجِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الرّاغِبِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ السّائِلِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُکَبِّرِینَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ رَبِّیوَرَبُّ آبائِیَ الاْوَّلِینَ. اَللّٰهُمَّ هذا ثَنائِی عَلَیْکَ مُمَجِّداً، وَإِخْلاصِی لِذِکْرِکَ مُوَحِّداً، وَإِقْرارِی بِآلائِکَ مَعَدِّداً، وَإِنْ کُنْتُ مُقِرّاً أَنِّی لَمْ أُحْصِها لِکَثْرَتِها وَسُبُوغِها، وَتَظاهُرِهاوَتَقادُمِهاإِلی حادِث، مالَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِی بِهِ مَعَهامُنْذُخَلَقْتَنِی وَبَرَأْتَنِی مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الاْغْناءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَکَشْفِ الضُّرِّ، وَتَسْبِیبِ الْیُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفرِیجِ الْکَرْبِ، وَالْعافِیَهِ فِی الْبَدَنِ، وَالسَّلامَهِ فِی الدِّینِ. وَلَوْ رَفَدَنِی عَلی قَدْرِ ذِکْرِ نِعْمَتِکَ جَمِیعُ الْعالَمِینَ مِنَ الاْوَّلِینَ وَالاْخِرِینَ،، ما قَدَرْتُ وَلاهُمْ عَلی ذلِکَ. تَقَدَّسْتَ وَتَعالَیْتَ مِنْ رَبٍّ کَرِیم، عَظِیم رَحِیم، لا تُحْصی آلاؤُکَ، وَلا یُبْلَغُ ثَناؤُکَ، وَلا تُکافَأُ نَعْماؤُکَ، صَلِّعَلی مُحَمَّدوَآلِ مُحَمَّد، وَأَتْمِمْ عَلَیْنانِعَمَکَ، وَأَسْعِدْنابِطاعَتِکَ. سُبْحانَکَ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ، أَللّٰهُمَّ إِنَّکَ تُجِیبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَکْشِفُ السُّوءَ، وَتُغِیثُ الْمَکْرُوبَ، وَتَشْفِی السَّقِیمَ، وَتُغْنِی الْفَقِیرَ، وَتَجْبُرُ

الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبيرُ. يا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الاْسِيرِ، يا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يا عِصْمَةَ الْخائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يا مَنْ لا شَرِيكَ لَهُ وَلا وَزِيرَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعْطِنِي فِي هذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ وَأَنَلْتَ أَحَداً مِنْ عِبادِكَ، مِنْ نِعْمَه تُولِيها، وَآلاء تُجَدِّدُها، وَبَلِيَّه تَصْرِفُها، وَكُرْبَه تَكْشِفُها، وَدَعْوَه تَسْمَعُها، وَحَسَنَه تَتَقَبَّلُها، وَسَيِّئَه تَتَغَمَّدُها، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِما تَشاءُ خَبيرٌ، وَعَلى كُلِّ شَيْء قَدِيرٌ. أَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يا رَحْمانُ الدُّنْيا والاْخِرَهِ وَرَحِيمَهُما، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْؤُولٌ، وَلا سِواكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنِي، وَفَزِعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي. اَللّهُمَّ فَصَلِّعَلى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلى آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنا نَعْماءَكَ، وَهَنِّئْناعَطاءَكَ، وَاكْتُبْنا لَكَ شاكِرِينَ، وَلِالائِكَ ذاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ يا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعُصِيَ فَسَتَرَ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، يا غايَةَ الطّالِبِينَ، وَمُنْتَهى أَمَلِ الرّاجِينَ، يا مَنْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْء عِلْماً، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْماً. اَللّهُمَّ إِنّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِي شَرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها

بِمُحَمَّد نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلى وَحْيِكَ، اَلْبَشِيرِ النَّذِيرِ، اَلسِّراجِ الْمُنِيرِ، اَلَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ.اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، كَما مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذلِكَ مِنْكَ يا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُنْتَجَبينَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِكَ عَنّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الأَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللّهُمَّ فِي هذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيباً مِنْ كُلِّ خَيْر تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبادِكَ، وَنُور تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَه تَنْشُرُها، وَبَرَكَه تُنْزِلُها، وَعافِيه تُجَلِّلُها، وَرِزْق تَبْسُطُهُ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ أَقْلِبْنا فِي هذَا الْوَقْتِ

مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غانِمِينَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِينَ، وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلاتَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلا لِفَضْلِ مانُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطائِكَ قانِطِينَ، وَلا تَرُدَّنا خائِبِينَ، وَلا مِنْ بابِكَ مَطْرُودِينَ، يا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرام آمِّينَ قاصِدِينَ، فَأَعِنّاعَلى مَناسِكِنا، وَأَكْمِلْ لَناحَجَّنا، وَاعْفُ عَنّا وَعافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا إِلَيْكَ أَيْدِيَنا، فَهِيَ بِذِلَّهِ الِاعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ. اَللّهُمَّ فَأَعْطِنا فِي هذِهِ الْعَشِيَّهِ ما سَأَلْناكَ، وَاكْفِنا مَا اسْتَكْفَيْناكَ، فَلا كافِيَ لَنا سِواكَ، وَلا رَبَّ لَنا غَيْرُكَ، نافِذٌ فِينا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينا قَضاؤُكَ، اِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لَنا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ، وَكَرِيمَ الذُّخْرِ، وَدَوامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا أَجْمَعِينَ، وَلاتُهْلِكْنامَعَ الْهالِكِينَ، وَلاتَصْرِفْ عَنّارَأْفَتَكوَرَحْمَتَكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِي هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرام. اَللّهُمَّ وَفِّقْنا وَسَدِّدْنا وَاعصِمنا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنا، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، يا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ إِغْماضُ الْجُفُونِ، وَلا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلا مَااسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ، وَلا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، أَلا كُلُّ ذلِكَ قَدْ أَحْصاهُ عِلْمُكَ، وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحانَكَ وَتَعالَيْتَ عَمّا يَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً، تُسَبِّحُ لَكَ السَّماواتُ السَّبْعُ، وَالْأَرَضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرام، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعام، وَالْأَيادِي الْجِسام، وَأَنْتَ الْجَوادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اَللّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَعافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَآمِنْ خَوْفِي، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْ بِي، وَلا تَسْتَدْرِجْنِي، وَلا تَخْدَعْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

آنگاه صورت را به سوی

آسمان کرد، درحالی که از دیده های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت: «یاأَسْمَعَ السّامِعِینَ، وَیاأَبْصَرَالنّاظِرِینَ، وَیاأَسْرَعَ الْحاسِبِینَ، وَیا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد السّادَهِ الْمَیامِینِ، وَأَسْأَ لُکَ اللّٰهُمَّ حاجَتِیَ الَّتِی إِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی، وَإِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما أَعْطَیْتَنِی، أَسْأَ لُکَ فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، لَکَ الْمُلْکُ، وَلَکَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ، یارَبِّ یا رَبِّ».

پس مکرّر می گفت: یا رَبِّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غُروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سیّد بن طاووس در اقبال بعد از «یارَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلهِی أَنَا الْفَقِیرُ فِی غِنایَ فَکَیْفَ لا أَکُونُ فَقِیراً فِی فَقْرِی، إِلهِی أَنَا الْجاهِلُ فِی عِلْمِی فَکَیْفَ لا أَکُونُ جَهُولاً فِی جَهْلِی، إِلهِی إِنَّ اخْتِلافَ تَدْبِیرِکَ، وَسُرْعَهَ طَواءِ مَقادِیرِکَ، مَنَعا عِبادَکَ الْعارِفِینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ إِلی عَطاء، وَالْیَأْسِ مِنْکَ فِی بَلاء. إِلهِی مِنِّی ما یَلِیقُ بِلُؤْمِی، وَمِنْکَ مایَلِیقُ بِکَرَمِکَ. إِلهِی وَصَفْتَ

نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لِی قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِی، أَفَتَمْنَعُنِی مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِی، إِلهِی إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنِّی فَبِفَضْلِکَ، وَلَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوِیُ مِنِّی فَبِعَدْلِکَ، وَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ. إِلهِی کَیْفَ تَکِلُنِیوَقَدْتَکَفَّلْتَ لِی، وَکَیْفَ أُضامُ وَأَنْتَ النّاصِرُ لِی، أَمْ کَیْفَ أَخِیبُ وَأَنْتَ الْحَفِیُّ بِی، ها أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِفَقْرِی إِلَیْکَ، وَکَیْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ أَشْکُوإِلَیْکَ حالِی وَهُوَ لا یَخْفی عَلَیْکَ،

أَمْ كَيفَ أَتَرْجِمُ بِمَقالِی، وَهُوَمِنْکَ بَرَزٌ إِلَیْکَ، أَمْ کَیفَ تُخَیِّبُ آمالِی وَهِیَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ لا تُحْسِنُ أَحْوالِیوَبِکَ قامَتْ یا إِلٰهِی ما أَلْطَفَکَ بِی مَعَ عَظِیمِ جَهْلِی وَما أَرْحَمَکَ بِی مَعَ قَبِیحِ فِعْلِی إِلٰهِی ما أَقْرَبَکَ مِنِّی وَ قَدْ أَبْعَدَنِی عَنْکَ! وَما أَرْأَفَکَ بِی فَمَاالَّذِی یَحْجُبُنِی عَنْکَ، إِلٰهِی عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الْآثارِ، وَتَنَقُّلاتِ الْأَطْوارِ، أَنَّ مُرادَکَ مِنِّی أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَیَّ فِی کُلِّ شَیْءٍ، حَتّی لا أَجْهَلَکَ فِی شَیْءٍ. إِلٰهِی کُلَّماأَخْرَسَنِی لُؤْمِی أَنْطَقَنِی کَرَمُکَ، وَکُلَّما آیَسَتْنِی أَوْصافِی أَطْمَعَتْنِی مِنَنُکَ. إِلٰهِی مَنْ کانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِیَ فَکَیْفَ لا تَکُونُ مَساوِیهِ مَساوِیَ، وَمَنْ کانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِیَ، فَکَیْفَ لا تَکُونُ دَعاوِیهِ دَعاوِیَ، إِلٰهِی حُکْمُکَ النّافِذُ وَمَشِیَّتُکَ الْقاهِرَهُ لَمْ یَتْرُکا لِذِی مَقال مَقالاً، وَلا لِذِی حال حالاً. إِلٰهِی کَمْ مِنْ طاعَه بَنَیْتُها، وَحالَه شَیَّدْتُها، هَدَمَ اعْتِمادِی عَلَیْها عَدْلُکَ، بَلْ أَقالَنِی مِنْها فَضْلُکَ. إِلٰهِی إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنِّی وَإِنْ لَمْ تَدُمِ الطّاعَهُ مِنِّی فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَعَزْماً. إِلٰهِی کَیْفَ أَعْزِمُوَأَنْتَ الْقاهِرُ، وَکَیْفَ لا أَعْزِمُوَأَنْتَ الْآمِرُ، إِلٰهِی تَرَدُّدِی فِی الْآثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِی إِلَیْکَ، کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیْکَ، أَیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَلَکَ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ إِلی دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْکَ، وَمَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الْآثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ إِلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً.إِلٰهِی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَی الْآثارِ، فَأَرْجِعْنِی إِلَیْکَ بِکِسْوَهِ الْأَنْوارِ، وَهِدایَهِ الاِسْتِبْصارِ، حَتّی أَرْجِعَ إِلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ إِلَیْکَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَیْها، وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الاِعْتِمادِعَلَیْها، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءقَدِیرٌ. إِلٰهِی هذاذُلِّی ظاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ، وَهذا حالِی لا یَخْفی عَلَیْکَ، مِنْکَ أَطْلُبُ

الْوُصُولَ

إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِى بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِى بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّهِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلهِى عَلِّمْنِى مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصُنِّى بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ. إِلهِى حَقِّقْنِى بِحقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِى مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ. إِلهِى أَغْنِنِى بِتَدْبِيرِكَ لِى عَنْ تَدْبِيرِى، وَبِه اختيار كَ عَنِ اخْتِيارِى، وَأَوْقِفْنِى عَلى مَراكِزِ اضْطِرارِى. إِلهِى أَخْرِجْنِى مِنْ ذُلِّ نَفْسِى، وَطَهِّرْنِى مِنْ شَكِّى وَشِرْكِى قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِى، بِكَ أَنْتَصِرُ فَانْصُرْنِى، وَعَلَيْكَ

أَتَوَكَّلُ فَلا تَكِلْنِى، وَإِيّاكَ أَسْأَلُ فَلا تُخَيِّبْنِى، وَفِى فَضْلِكَ رْغَبُ فَلا تَحْرِمْنِى، وَبِجنابِكَ أَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنِى، وَبِبابِكَ أَقِفُ فَلا تَطْرُدْنِى. إِلهِى تَقَدَّسَ رِضاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّهٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّهٌ مِنِّى، إِلهِى أَنْتَ الْغَنِىُّ بِذاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لا تَكُونُ غَنِيّاً عَنِّى، إِلهِى إِنَّ الْقَضآءَ وَالْقَدَرَ يُمَنِّينِى، وَإِنَّ الْهَوى بِوَثائِقِ الشَّهْوَهِ أَسَرَنِى، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِى، حَتّى تَنْصُرَنِى وَتُبَصِّرَنِى، وَأَغْنِنِى بِفَضْلِكَ حَتّى أَسْتَغْنِىَ بِكَ عَنْ طَلَبِى، أَنْتَ الَّذِى أَشْرَقْتَ الْأَنْوارَ فِى قُلُوبِ أَوْلِيائِكَ حَتّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِى أَزَلْتَ الْأَغْيارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبّائِكَ حَتّى لَمْ يُحِبُّوا سِواكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِى هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ. يا إِلهِى ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِىَ دُونَكَ بَدَلاً، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجى سِواكَ وَأَنْتَ ماقَطَعْتَ الْإِحْسانَ، وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَهَ الإِمْتِنانِ، يا مَنْ أَذاقَ أَحِبّاءَهُ حَلاوَهَ الْمُؤانَسَهِ، فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِياءَهُ مَلابِسَ هَيْبَتِهِ، فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ. أَنْتَ الذّاكِرُ قَبْلَ الذّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبادِى بِالْإِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ. إِلهِى اُطْلُبْنِى بِرَحْمَتِكَ حَتّى

أَصِلَ إِلَيْکَ، وَاجْذِبْنِى بِمَنِّکَ حَتّى أُقْبِلَ عَلَيْکَ. إِلٰهى إِنَّ رَجائِى لا يَنْقَطِعُ عَنْکَ وَإِنْ عَصَيْتُکَ، کَما أَنَّ خَوْفِى لا يُزايِلُنِى وَإِنْ أَطَعْتُکَ، فَقَدْ دَفَعَتْنِى الْعَوالِمُ إِلَيْکَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِى عِلْمِى بِکَرَمِکَ عَلَيْکَ. إِلٰهى کَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ أَمَلِى، أَمْ کَيْفَ أُهانُ وَعَلَيْکَ مُتَّکَلِى، إِلٰهِى کَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِى الذِّلَّهِ أَرْکَزْتَنِى، أَمْ کَيْفَ لا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْکَ نَسَبْتَنِى، إِلٰهِى کَيْفَ لا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِى فِى الْفُقَراءِ أَقَمْتَنِى، أَمْ کَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِى بِجُودِکَ أَغْنَيْتَنِى، وَأَنْتَ الَّذِى لا إِلٰهَ غَيْرُکَ تَعَرَّفْتَ لِکُلِّ شَىْءٍ فَما جَهِلَکَ شَىْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِى تَعَرَّفْتَ إِلَىَّ فِى کُلِّ شَىْءٍ، فَرَأَيْتُکَ ظاهِراً فِى کُلِّ شَىْءٍ، وَأَنْتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَىْءٍ، يا مَنِ اسْتَوى بِرَحْمانِيَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَيْباً فِى ذاتِهِ، مَحَقْتَ الْآثارَ بِالْآثارِ، وَمَحَوْتَ الْأَغْيارَ بِمُحِيطاتِ أَفْلاکِ الْأَنْوارِ، يا مَنِ احْتَجَبَ فِى سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصارُ، يا مَنْ تَجَلّى بِکَمالِ بَهائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الِاسْتِواءَ، کَيْفَ تَخْفى وَأَنْتَ الظّاهِرُ، أَمْ کَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحاضِرُ، إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَحْدَهُ».

دعای امام سجّاد(ع) در روز عرفه

دعای امام سجّاد(عليه السلام) در روز عرفه «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ. اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ بَدِيعَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرامِ، رَبَّ الْأَرْبابِ، وَإِلٰهَ کُلِّ مَأْلُوهٍ، وَخالِقَ کُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوارِثَ کُلِّ شَىْءٍ، لَيْسَ کَمِثْلِهِ شَىْءٌ، وَ لايَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَىْءٍ، وَهُوَ بِکُلِّ شَىْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلى کُلِّشَىْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، اَلْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْکَرِيمُ الْمُتَکَرِّمُ، اَلْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ، اَلْکَبِيرُ الْمُتَکَبِّرُ، وَأَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْعَلِيُّ الْمُتَعالِ، اَلشَّدِيدُ الْمِحالِ، وَأَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلرَّحْمنُ الرَّحِيمُ، اَلْعَلِيمُ الْحَکِيمُ، وَأَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلسَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اَلْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْکَرِيمُ الْأَکْرَمُ، اَلدّائِمُ

الْاَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَد، وَالْاخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَد، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اَلدّانى فِى عُلُوِّه، وَالْعالِى فِى دُنُوِّه، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، ذُوالْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، وَأَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، الَّذى أَنْشَأْتَ الْاَشْياءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخ، وَصَوَّرْتَ ما صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثال، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعاتِ بِلَا احْتِذاء، أَنْتَ الَّذى قَدَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَقْديراً، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَيْسيراً، وَدَبَّرْتَ ما دُونَكَ تَدْبيراً، أَنْتَ الَّذى لَمْ يُعِنْكَ عَلى خَلْقِكَ شَريكٌ، وَلَمْ يُؤازِرْكَ فِى أَمْرِكَ وَزيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشاهِدٌ وَلا نَظيرٌ، أَنْتَ الَّذى أَرَدْتَ فَكانَ حَتْماً ما أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكانَ عَدْلاً ما قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكانَ نِصْفاً ما حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذى لا يَحْويكَ مَكانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطانِكَ سُلْطانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهانٌ وَلا بَيانٌ، أَنْتَ الَّذى أَحْصَيْتَ كُلَّ شَىْء عَدَداً، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَىْء أَمَداً، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَقْديراً، أَنْتَ الَّذى قَصُرَتِ الْاَوْهامُ عَنْ ذاتِيَّتِكَ، وَعَجَزَتِ الْاَفْهامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْاَبْصارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذى لا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُوداً، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُوداً، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُوداً، أَنْتَ الَّذى لا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعانِدَكَ، وَلا عِدْلَ لَكَ فَيُكاثِرَكَ، وَلانِدَّ لَكَ فَيُعارِضَكَ، أَنْتَ الَّذى ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ ما صَنَعَ، سُبْحانَكَ ما أَجَلَّ شَأْنَكَ، وَأَسْنى فِى الْاَماكِنِ مَكانَكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقانَكَ، سُبْحانَكَ مِنْ لَطيف ما أَلْطَفَكَ، وَرَءُوف ما أَرْأَفَكَ، وَحَكيم ما أَعْرَفَكَ، سُبْحانَكَ مِنْ مَليك ما أَمْنَعَكَ، وَجَواد ما أَوْسَعَكَ، وَرَفيع ما أَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، سُبْحانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْراتِ يَدَكَ، وَعُرِفَتِ الْهِدايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدين أَوْ دُنْيا وَجَدَكَ، سُبْحانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرى فِى عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ ما دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقادَ لِلتَّسْليمِ لَكَ

كُلَّ خَلْقِكَ، سُبْحانَكَ لا تُحَسُّ وَلا تُجَسُّ وَلا تُمَسُّ، وَلا تُكادُ وَلا تُماطُ وَلا تُنازَعُ، وَلا تُجارى وَلا تُمارى وَلا تُخادَعُ وَلا تُماكَرُ، سُبْحانَكَ سَبيلُكَ جَدَدٌ، وَأَمْرُكَ رَشَدٌ، وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ، سُبْحانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضاؤُكَ حَتْمٌ، وَإِرادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحانَكَ لا رادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِكَ، سُبْحانَكَ قاهِرَ الْأَرْبابِ، باهِرَ لْآياتِ، فاطِرَ السَّماواتِ، بارِئَ النَّسَماتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يَدُومُ بِدَوامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً نِعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يُوازى صُنْعَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يَزيدُ عَلى رِضاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ حَمْدِ كُلِّ حامِد، وَشُكْراً يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شاكِر، حَمْداً لا يَنْبَغى إِلّا لَكَ، وَلا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلّا إِلَيْكَ، حَمْداً يُسْتَدامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعى بِهِ دَوامُ الْآخِرِ، حَمْداً يَتَضاعَفُ عَلى كُرُورِ الْأَزْمِنَهِ، وَيَتَزايَدُ أَضْعافاً مُتَرادِفَةً، حَمْداً يَعْجِزُ عَنْ إِحْصائِهِ الْحَفَظَهُ، وَيَزيدُ عَلى ما أَحْصَتْهُ فِى كِتابِكَ الْكَتَبَهُ، حَمْداً يُوازِنُ عَرْشَكَ الْمَجيدَ، وَيُعادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفيعَ،

حَمْداً يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوابُهُ، وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزاء جَزاؤُهُ، حَمْداً ظاهِرُهُ وَفْقٌ لِباطِنِهِ، وَ باطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّهِ، حَمْداً

لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِواكَ فَضْلَهُ، حَمْداً يُعانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِى تَعْديدِهِ، وَيُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِى تَوْفِيَتِهِ، حَمْداً يَجْمَعُ ما خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ ما أَنْتَ خالِقُهُ مِنْ بَعْدُ، حَمْداً لا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، حَمْداً يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزيد بَعْدَ مَزيد طَوْلاً مِنْكَ، حَمْداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقابِلُ عِزَّ جَلالِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَواتِكَ، وَبارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ رَحَماتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً زاكِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ أَزْكى مِنْها، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً نامِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ أَنْمى مِنْها، وَصَلِّ عَلَيْهِ

صَلاةً راضِيَةً لا تَكونُ صَلاةٌ رِضاهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً تُرْضِيكَ وَتَزيدُ عَلى رِضاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً لا تَرْضى لَهُ إلاّ بِها، وَلا تَرى غَيْرَهُ لَها أَهْلاً، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تُجاوِزُ رِضْوانَكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصالُها بِبَقائِكَ، وَلا يَنْفَدُ كَما لا تَنْفَدُ كَلِماتُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تَنْتَظِمُ صَلَواتِ مَلائِكَتِكَ وَأَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلى صَلَواتِ عِبادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إجابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلى صَلاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنافِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلاةً تُحيطُ بِكُلِّ صَلاه سالِفه وَمُسْتَأْنَفه، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ صَلاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُنْشِئُ مَعَ ذلِكَ صَلَوات تُضاعِفُ مَعَها تِلْكَ الصَّلَواتِ عِنْدَها، وَتَزيدُها عَلى كُرُورِ الأَيّامِ زِيادَةً فِي

تَضاعِيفَ لا يَعُدُّها غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى اَطائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، اَلَّذينَ اخْتَرْتَهُمْ لاَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دِينِكَ، وَخُلَفاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلى عِبادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِها مِنْ نِحَلِكَ وَكَرامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الأَشْياءَ مِنْ عَطاياكَ وَنَوافِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوائِدِكَ وَفَوائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلاةً لا أَمَدَ فِي أَوَّلِها، وَلا غايَةَ لاَِمَدِها، وَلانِهايَةَ لاِخِرِها، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِم زِنَةَ عَرْشِكَ وَما دُونَهُ، وَمِلأَ سَماواتِكَ وَما فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرَضِيكَ وَما تَحْتَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ، صَلاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضىً، وَمُتَّصِلَةً بِنَظائِرِهِنَّ أَبَداً. اَللّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوان بِإِمام أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبادِكَ، وَمَناراً فِي بِلادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الذَّريعَةَ إِلى رِضْوانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طاعَتَهُ، وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثالِ أَمْرِهِ وَ الاِْنْتِهاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَأَلاّ يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَعِصْمَةُ اللاّئِذينَ، وَكَهْفُ

الْمُؤْمِنِينَ، وَعُرْوَهُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبَهاءُ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً، وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَزْرَهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَراعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَانْصُرْهُ بِمَلائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَحْيِ بِهِ ما أَماتَهُ الظّالِمُونَ مِنْ مَعالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صَداءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبِنْ بِهِ الضَّرّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النّاكِبِينَ عَنْ صِراطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً، وَأَلِنْ جانِبَهُ لِأَوْلِيائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلى أَعْدائِكَ، وَهَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنا لَهُ سامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِى

رِضاهُ ساعِينَ، وَإِلى نُصْرَتِهِ وَالْمُدافَعَهِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلى رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى أَوْلِياءِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقامِهِمْ، اَلْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمْ، اَلْمُقْتَفِينَ آثارَهُم، اَلْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، اَلْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَتِهِم، اَلْمُؤْتَمِّينَ بِإِمامَتِهِم، اَلْمُسَلِّمِينَ لِاَمْرِهِم، اَلْمُجْتَهِدِينَ فِى طاعَتِهِمْ، اَلْمُنْتَظِرِينَ أَيّامَهُم، اَلْمادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُم، اَلصَّلَواتِ الْمُبارَكاتِ الزّاكِياتِ النّامِياتِ الْغادِياتِ الرّائِحاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلى أَرْواحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُالْغافِرِينَ، وَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِى دارِ السَّلامِ، بِرَحْمَتِكَ ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ هذا يَوْمُ عَرَفَه، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَأَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ. اَللّهُمَّ وَأَنا عَبْدُكَ الَّذِى أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِى حِزْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُوالاهِ أَوْلِيائِكَ، وَمُعاداهِ أَعْدائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخالَفَ أَمْرَكَ إِلى نَهْيِكَ، لا مُعانَدَةً لَكَ وَلَا اسْتِكْباراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعاهُ هَواهُ إِلى ما زَيَّلْتَهُ وَإِلى ما حَذَّرْتَهُ، وَأَعانَهُ عَلى ذلِكَ

عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عارِفاً بِوَعِيدِكَ، راجِياً لِعَفْوِكَ، واثِقاً بِتَجاوُزِكَ، وَكانَ أَحَقَّ عِبادِكَ مَعَ ما مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلّا يَفْعَلَ، وَها أَنَاذا بَيْنَ يَدَيْكَ صاغِراً ذَلِيلاً، خاضِعاً خاشِعاً، خائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ، وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطايَا اجْتَرَمْتُهُ، مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ، لائِذاً بِرَحْمَتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ لا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مانِعٌ، فَعُدْ عَلَيَّ بِما تَعُودُ بِهِ عَلى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ، وَجُدْ عَلَيَّ بِما تَجُودُ بِهِ عَلى مَنْ أَلْقى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِما لا يَتَعاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هـذَا الْيَوْمِ نَصِيباً أَنالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوانِكَ، وَلا تَرُدَّنِي صِفْراً مِمّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبادِكَ، وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ ما قَدَّمُوهُ مِنَ الصّالِحاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفْيَ الْأَضْدادِ وَالْأَنْدادِ وَالْأَشْباهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتى مِنْها، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِما لا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذلِكَ بِالْإِنابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكانَةِ لَكَ، وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَةِ بِما عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجائِكَ الَّذِي قَلَّ ما يَخِيبُ عَلَيْهِ راجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ، اَلْبائِسِ الْفَقِيرِ، اَلْخائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً، لامُسْتَطِيلاً بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلا مُتَعالِياً بِدالَّةِ الْمُطِيعِينَ، وَلا مُسْتَطِيلاً بِشَفاعَةِ الشّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَها، فَيا مَنْ لَمْ يُعاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلايَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيا مَنْ يَمُنُّ بِإِقالَةِ الْعاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظارِ الْخاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخاطِئُ الْعاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً، أَنَا الَّذِي عَصاكَ مُتَعَمِّداً، أَنَا الَّذِي اسْتَخْفى مِنْ عِبادِكَ وَبارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هابَ عِبادَكَ وَأَمِنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ، أَنَا الْجانِي عَلى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ، أَنَا

الْقَلِيلُ الْحَياءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِناءِ، بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طاعَتَهُ بِطاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوالاتَهُ بِمُوالاتِكَ، وَمَنْ نُطْتَ مُعاداتَهُ بِمُعاداتِكَ، تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَأَرَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً، وَعاذَ بِاسْتِغْفارِكَ تائِباً، وَتَوَلَّنِي بِما تَتَوَلّى بِهِ أَهْلَ طاعَتِكَ، وَالزُّلْفى لَدَيْكَ، وَالْمَكانَهِ مِنْكَ، وَتَوَحَّدْنِي بِما تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفى بِعَهْدِكَ، وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذاتِكَ، وَأَجْهَدَها فِي مَرْضاتِكَ، وَلاتُؤاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجاوَزَهِ أَحْكامِكَ، وَلا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلائِكَ لِي اسْتِدْراجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ ما عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرَكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَهِ الْغافِلِينَ، وَسِنَهِ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسَهِ الْمَخْذُولِينَ، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقانِتِينَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهاوِنِينَ، وَأَعِذْنِي مِمّا يُباعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَ يَصُدُّنِي عَمّا أُحاوِلُ لَدَيْكَ، وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْراتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسابَقَهَ إِلَيْها مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشاحَّهَ فِيها عَلى ما أَرَدْتَ، وَلا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِما أَوْعَدْتَ، وَلا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ، وَنَجِّنِي مِنْ غَمَراتِ الْفِتْنَهِ، وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَواتِ الْبَلْوى، وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلاءِ، وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي، وَهَوىً يُوبِقُنِي، وَمَنْقَصَه تَرْهَقُنِي، وَلا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْراضَ مَنْ لا تَرْضى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَلا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلا تَمْتَحِنِّي بِما لا طاقَهَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسالَ مَنْ لا خَيْرَ فِيهِ، وَلا حاجَهَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلا إِنابَهَ لَهُ، وَ لاتَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ

رِعايَتِكَ، وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْیُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِی مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلَهِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّهِ الْمَغْرُورِينَ، وَوَرْطَهِ الْهالِكِينَ، وَ عافِنِی مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقاتِ عَبِيدِكَ وَ إمائِكَ، وَبَلِّغْنِی مَبالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَطَوِّقْنِی طَوْقَ الْإِقْلاعِ عَمّا يُحْبِطُ الْحَسَناتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِیَ الْإزْدِجارَ عَنْ قَبائِحِ السَّيِّئاتِ، وَفَواضِحِ الْحَوْباتِ، وَلا تَشْغَلْنِی بِما لا أُدْرِكُهُ إلاّ بِكَ عَمّا لا يُرْضِيكَ عَنِّی غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِی حُبَّ دُنْيا دَنِيَّه تَنْهی عَمّا عِنْدَكَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغاءِ الْوَسِيلَهِ إلَيْكَ، وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِیَ التَّفَرُّدَ بِمُناجاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَهَبْ لِی عِصْمَةً تُدْنِينِی مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِی عَنْ رُكُوبِ مَحارِمِكَ، وَتَفُكَّنِی مِنْ أَسْرِ الْعَظائِمِ، وَهَبْ لِیَ التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّی دَرَنَ الْخَطايا، وَسَرْبِلْنِی بِسِرْبالِ عافِيَتِكَ، وَرَدِّنِی رِداءَ مُعافاتِكَ، وَجَلِّلْنِی سَوابِغَ نَعْمائِكَ، وَظاهِرْ لَدَیَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ، وَأَيِّدْنِی بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّی عَلی صالِحِ النِّيَّهِ، وَمَرْضِیِّ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلا تَكِلْنِی إلی حَوْلِی وَقُوَّتِی دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلا تُخْزِنِی يَوْمَ تَبْعَثُنِی لِلِقائِكَ، وَلا تَفْضَحْنِی بَيْنَ يَدَیْ أَوْلِيائِكَ، وَلا تُنْسِنِی ذِكْرَكَ، وَلا تُذْهِبْ عَنِّی شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِی أَحْوالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجاهِلِينَ لِآلائِكَ، وَأَوْزِعْنِی أَنْ أُثْنِیَ بِما أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِما أَسْدَيْتَهُ إلَیَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِی إلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَهِ الرّاغِبِينَ، وَحَمْدِی إيّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدِينَ، وَلا تَخْذُلْنِی عِنْدَ فاقَتِی إلَيْكَ، وَلا تُهْلِكْنِی بِما أَسْدَيْتُهُ إلَيْكَ، وَلا تَجْبَهْنِی بِما جَبَهْتَ بِهِ الْمُعانِدِينَ لَكَ، فَإنِّی لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّهَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلی بِالْفَضْلِ، وَأَعْوَدُ بِالْإحْسانِ، وَأَهْلُ التَّقْوی وَأَهْلُ الْمَغْفِرَه، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلی مِنْكَ بِأَنْ تُعاقِبَ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إلی أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحْيِنِی حَياةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِما أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ ما أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لا

آتِی ما تَكْرَهُ، وَلا أَرْتَكِبُ ما نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمِتْنِی

مِيْتَةَ مَنْ يَسْعى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِی بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِی عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِی إِذا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِی بَيْنَ عِبادِكَ، وَأَغْنِنِی عَمَّنْ هُوَ غَنِیٌّ عَنِّی، وَزِدْنِی إِلَيْكَ فاقَةً وَفَقْراً، وَأَعِذْنِی مِنْ شَماتَةِ الْأَعْداءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلاءِ، وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَناءِ، تَغَمَّدْنِی فِيما اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّی بِما يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلا حِلْمُهُ، وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَهِ لَوْلا أَناتُهُ، وَإِذا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءاً فَنَجِّنِی مِنْها لِواذاً بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِی مَقامَ فَضِيحَه فِی دُنْياكَ فَلا تُقِمْنِی مِثْلَهُ فِی آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِی أَوائِلَ مِنَنِكَ بِأَواخِرِها، وَقَدِيمَ فَوائِدِكَ بَحَوادِثِها، وَلا تَمْدُدْ لِی

مَدّاً يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِی، وَلا تَقْرَعْنِی قارِعَةً يَذْهَبُ لَها بَهائِی، وَ لاتَسُمْنِی خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَها قَدْرِی، وَلا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِها مَكانِی، وَلا تَرُعْنِی رَوْعَةً أُبْلِسُ بِها، وَلا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَها، اِجْعَلْ هَيْبَتِی فِی وَعِيدِكَ، وَحَذَرِی مِنْ إِعْذارِكَ وَإِنْذارِكَ، وَرَهْبَتِی عِنْدَ تِلاوَهِ آياتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلِی بِإِيقاظِی فِيهِ لِعِبادَتِكَ، وَتَفَرُّدِی بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِی بِسُكُونِی إِلَيْكَ، وَإِنْزالِ حَوائِجِی بِكَ، وَمُنازَلَتِی إِيّاكَ فِی فَكاكِ رَقَبَتِی مِنْ نارِكَ، وَإِجارَتِی مِمّا فِيهِ أَهْلُها مِنْ عَذابِكَ، وَلا تَذَرْنِی فِی طُغْيانِی عامِهاً، وَلا فِی غَمْرَتِی ساهِياً حَتّی حِينٍ، وَلا تَجْعَلْنِی عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَلا نَكالاً لِمَنِ اعْتَبَرَ، وَلا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلا تَمْكُرْ بِی فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ، وَلا تَسْتَبْدِلْ بِی غَيْرِی، وَلا تُغَيِّرْ لِی اِسْماً، وَ لا تُبَدِّلْ لِی جِسْماً، وَلا تَتَّخِذْنِی هُزُواً لِخَلْقِكَ، وَلا سُخْرِيّاً لَكَ وَلا تَبَعاً إِلّا لِمَرْضاتِكَ، وَلا مُمْتَهَناً إِلّا بِالانْتِقامِ لَكَ، وَأَوْجِدْنِی بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحِكَوَرَيْحانِكَوَجَنَّه نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِی طَعْمَ الْفَراغِ لِما تُحِبُّ بِسَعَه مِنْ سَعَتِكَ، وَالاِجْتِهادِ فِيما يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَ أَتْحِفْنِی بِتُحْفَه مِنْ تُحَفاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجارَتِی رابِحَةً،

وَكَرَّتِی غَیْرَ خاسِرَه، وَأَخِفْنِی مَقامَکَ، وَشَوِّقْنِی لِقاءَکَ، وَتُبْ عَلَیَّ تَوْبَهً نَصُوحاً، لا تُبْقِ مَعَها ذُنُوباً صَغِیرَهً وَلا کَبِیرَهً، وَلا تَذَرْ مَعَها عَلانِیَهً وَلا سَرِیرَهً، وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِی لِلْمُؤْمِنِینَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِی عَلَی الْخاشِعِینَ، وَکُنْ لِی کَما تَکُونُ لِلصّالِحِینَ، وَحَلِّنِی حِلْیَهَ الْمُتَّقِینَ، وَاجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْق فِی الْغابِرِینَ، وَذِکْراًنامِیاً فِی الاْخِرِینَ، وَوافِ بِی عَرْصَهَ الاَْوَّلِینَ، وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ، وَظاهِرْ کَراماتِها لَدَیَّ، إمْلاْ مِنْ فَوائِدِکَ یَدِی، وَسُقْ کَرائِمَ مَواهِبِکَ إِلَیَّ، وَجاوِرْ بِیَ الاَْطْیَبِینَ مِنْ أَوْلِیائِکَ فِی الْجِنانِ الَّتِی زَیَّنْتَها لاَِصْفِیائِکَ، وَجَلِّلْنِی شَرائِفَ نِحَلِکَ فِی الْمَقاماتِ الْمُعَدَّهِ لاَِحِبّائِکَ، وَاجْعَلْ لِی عِنْدَکَ مَقِیلاً آوِی إِلَیْهِ مُطْمَئِنّاً، وَمَثابَهً أَتَبَوَّأُها وَأَقَرُّ عَیْناً، وَلا تُقایِسْنِی بِعَظِیماتِ الْجَرائِرِ، وَلا تُهْلِکْنِی یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّی کُلَّ شَکٍّ وَشُبْهَه، وَاجْعَلْ لِی فِی الْحَقِّ طَرِیقاً مِنْ کُلِّ رَحْمَه، وَأَجْزِلْ لِی قِسَمَ الْمَواهِبِ مِنْ نَوالِکَ، وَوَفِّرْ عَلَیَّ حُظُوظَ الاِْحْسانِ مِنْ إِفْضالِکَ، وَاجْعَلْ قَلْبِی واثِقاً بِما عِنْدَکَ، وَهَمِّی مُسْتَفْرَغاً لِما هُوَلَکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِما تَسْتَعْمِلُ بِهِ خالِصَتَکَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِی عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طاعَتَکَ، وَاجْمَعْ لِیَ الْغِنی وَالْعَفافَ وَالدَّعَهَ وَالْمُعافاهَ وَالصِّحَّهَ وَالسَّعَهَ وَالطُّمَأْنِینَهَ وَالْعافِیَهَ، وَلا تُحْبِطْ حَسَناتِی بِما یَشُوبُها مِنْ مَعْصِیَتِکَ، وَلا خَلَواتِی بِما یَعْرِضُ لِی مِنْ نَزَغاتِ فِتْنَتِکَ، وَصُنْ وَجْهِی عَنِ الطَّلَبِ إِلی أَحَد مِنَ الْعالَمِینَ، وَذُبَّنِی عَنِ الْتِماسِ ما عِنْدَ الْفاسِقِینَ، وَ لا تَجْعَلْنِی لِلظّالِمِینَ ظَهِیراً، وَلا لَهُمْ عَلی مَحْوِ کِتابِکَ یَداً وَنَصِیراً، وَحُطْنِی مِنْ حَیْثُ لا أَعْلَمُ حِیاطَهً تَقِینِی بِها، وَافْتَحْ لِی أَبْوابَ تَوْبَتِکَ وَرَحْمَتِکَ وَرَأْفَتِکَ وَرِزْقِکَ الْواسِعِ، إِنِّی إِلَیْکَ مِنَ الرّاغِبِینَ، وَأَتْمِمْ لِی إِنْعامَکَ إِنَّکَ خَیْرُ الْمُنْعِمِینَ، وَاجْعَلْ باقِیَ عُمْرِی فِی الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ ابْتِغاءَ وَجْهِکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ أَبَدَ الاْبِدِینَ».

زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات

این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت دراین روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدّس کربلا توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبّات وقوف به مشعرالحرام

مستحبّ است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق(علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته، بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحبّ است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد، و درصورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب وعشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

ومستحبّ است که در وسط وادی ازطرف راست نزول نماید، واگر حاجی صروره باشد (سال اوّل حجّ او باشد)، مستحبّ است که در مشعرالحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت واطاعت الهی بسر برد، واین دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ هذِهِ جَمْعٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامِعَ الْخَیْرِ. اَللّهُمَّ لا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی، وَأَطْلُبُ إِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ماعَرَّفْتَ أَوْلِیاءَکَ فِی مَنْزِلِی هذا، وَأَنْ تَقِیَنِی جَوامِعَ الشَّرِّ».

امام صادق(علیه السلام)

فرمود: مستحبّ است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها وتفضّلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمّد وآل محمّد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، واین دعا را نیز بخواند:

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِالْحَرام، فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ، اَللّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب إِلَیْهِ، وَخَیْرُ مَدْعُوّ وَخَیْرُ مَسْؤُول، وَلِکُلِّ وافِد جائِزَهٌ، فَاجْعَلْ جائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هذا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی، وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی، وَأَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادِی».

مستحبّ است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. ومستحبّ است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد وبه وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هَرْوَلَه کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی، وَاقْبَلْ تَوْبَتِی، وَأَجِبْ دَعْوَتِی، وَاخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی».

مستحبّات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحبّ است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق(علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته وآماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ حَصَیاتِی، فَأَحْصِهِنَّ لِی، وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. باهر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اَللّهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ. اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً، وَسَعْیاً مَشْکُوراً، وَذَنْباً مَغْفُوراً».

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جَمَره اُولی و وُسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره وپشت به قبله رمی نماید، وجمره

اُولی ووُسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، وبا ناخنِ انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیرُ».

آداب قربانی

مستحبّات قربانی چند چیز است:

۱. درصورت تمکّن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، واگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳. درصورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. ودرصورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال گردن او فرو بَرَد.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، وهنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِذلِکَ اُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ، اَللّهُمَ تَقَبَّلْ مِنِّی».

مستحبّات حلق وتقصیر

مستحبّ است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ أَعْطِنِیْ بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ، وَحَسَنات مُضاعَفات، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».

ونیز مستحبّ است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

مستحبّات منا

۱. مستحبّ است حاجی ایّام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم وسیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبّی انجام

دهد.

۲. مستحبّ است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب ودر غیر منا بعد از ده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اَللهُ أَکْبَرُ اَللهُ أَکْبَرُ، لا ـ إِلهَ إِلاَّ ـ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ، اَللهُ أَکْبَر وَلِلّهِ الْحَمْـدُ، اَللهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَـدانا، اَللهُ أَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ الْأَنْعامِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أَبْلانا».

مستحبّات مسجد خَیفْ

۱. مستحبّ است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب وچه مستحب در مسجد خَیفْ بخواند، و بهترین محلّ جایگاه نماز نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله واز سمت راست وچپ و پشت سر قرار دارد.

۲. صد مرتبه سُبْحانَ الله گفتن.

۳. صدمرتبه لا إِلهَ إِلاَّ الله گفتن.

۴. صد مرتبه اَلْحَمْدُ للهِ گفتن.

۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکّه روز سیزدهم انجام دهد.

مستحبّات برگشت به مکّه معظّمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظّمه ومسجد الحرام.

۲. وارد شدن به مسجد الحرام ازباب السّلام.

۳. از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرّف شدی بر در مسجد بایست، واین دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ اَعِنّی عَلی نُسُکِکَ، وَسَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْعَلِیلِ الذَّلِیلِ الْمُعْتَرِفُ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی، وَأَنْ تَرْجِعَنِی بِحاجَتِی. اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ، وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَاَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ، اَلْمُطِیعِ لِاَمْرِکَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ، اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ، وَتُجِیرَنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ».

مستحبّات واعمال مكّه مكرّمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام به جا آورد.

۲. ذکر خدا را بسیار بگوید، وحالت تذکّر وتنبّه را در خود حفظ نماید.

۳. قرآن را ختم نماید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، وحضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) را ببیند.

۴. بسیار به کعبه معظّمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر اندازه که بتواند برای خود وپدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبّی انجام دهد، واگر بتواند به تعداد ایّام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد ازمکه بیرون رود، مستحبّ است طواف وداع نماید، ودر هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را درصورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحبّاتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد به جا آورد، وآنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، وشکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حَجَر ودست دیگر را به طرف در گذاشته، وحمد وثنای الهی نماید، وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد، واین دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، وَنَبِیِّکَ وَأَمِینِکَ، وَحَبِیبِکَ وَنَجِیِّکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. اَللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَجاهَدَ فِی سَبِیلِکَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِکَ، وَأُوذِیَ فِی جَنْبِکَ حَتّی أَتاهُ الْیَقِینُ. اَللّهُمَّ اقْلِبْنِی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، بِأَفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَالْبَرَکَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْعافِیَهِ، (مِمّا یَسَعُنِی أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِیَنِی مِثْلَ الَّذِی أَعْطَیْتَهُ أَفْضَلَ مَنْ عَبَدَکَ، وَتَزِیدُنِی عَلَیْهِ) اَللّهُمَّ إِنْ أَمَتَّنِی فَاغْفِرْ لِی وَإِنْ أَحْیَیْتَنِی

فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قابِلٍ. اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلى دابَّتِكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلادِكَ، حَتّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَقَدْ كانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَلِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَازْدَدْ عَنِّي رِضىً، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفى، وَلاتُباعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْلِي فَمِنَ الْانَ فَاغْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنْأى عَنْ بَيْتِكَ دارِي، وَهذا أَوانُ انْصِرافِي، إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِي غَيْرَ راغِبٍ عَنْكَ وَلا عَنْ بَيْتِكَ، وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلا بِهِ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمالِي، حَتّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ عِبادِكَ وَ عِيالِي، فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّي».

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، واین دُعا را بخواند:

«آيِبُونَ تائِبُونَ عابِدُونَ لِرَبِّنا حامِدُونَ، إِلى رَبِّنا راغِبُونَ، إِلى اللهِ راجِعُونَ إِنْ شاءَ اللهُ».

بخش دوّم: زیارت مزارهای متبرّکه مکّه مکرّمه

توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکّه مکرّمه

یکی از اعمال مفید وسازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجّه وتوصیه ائمّه اطهار وپیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان وزیارت قبور آنان می باشد.

براین اساس محلّ مراقدی که در مکّه مشخص است و حجّاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

۱. قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون وجنّه المُعلّی نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) مکرّر به آنجا رفتوآمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطّلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، وعدّه ای از علمای بزرگ وجمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند.

وبنابر قولی مدفن والده مکرّمه حضرت نبیّ اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گر چه مشهور این است که قبر آن جناب در أبْواء بین مکّه و مدینه است.

زیارت عبد مناف(علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيلُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْغُصْنُ الْمُثْمِرُ مِنْ شَجَرَهِ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا جَدَّ خَيْرِ الْوَرى،

اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ الْاَنْبِياءِ الْاَصْفِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ الْاَوْصِياءِ الْاَوْلِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا سَيِّدَ الْحَرَمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ مَقامِ إِبْراهِيمَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا صاحِبَ بَيْتِ اللهِ الْعَظِيمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلى آبائِکَ الطّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت عبدالمطّلب جدّ پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا سَيِّدَ الْبَطْحاءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَنْ ناداهُ هاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِداء، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ الذَّبِيحِ إِسْماعِيلَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَنْ أَهْلَکَ اللهُ بِدُعائِهِ أَصْحابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِى تَضْلِيل، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجارَه مِنْ سِجِّيل، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْف مَأْكُول، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَنْ تَضَرَّعَ فِى حاجاتِهِ إِلَى اللهِ، وَتَوَسَّلَ فِى دُعائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَنِ اسْتَجابَ اللهُ دُعاءَهُ، وَنُودِىَ فِى الْكَعْبَه، وَبُشِّرَ بِالْإِجابَهِ فِى دُعائِهِ، وَأَسْجَدَ اللهُ الْفِيلَ إِكْراماً وَإِعْظاماً لَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَنْ أَنْبَعَ اللهُ لَهُ الْماءَ حَتّى شَرِبَ وَارْتَوى فِى الْاَرْضِ الْقَفْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ الذَّبِيحِ وَأَبَا الذَّبِيحِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ساقِىَ الْحَجِيجِ وَحافِرَ زَمْزَمَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْاَرَضِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَنْ طافَ حَوْلَ الْكَعْبَهِ وَجَعَلَهُ سَبْعَهَ أَشْواط، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَنْ رَأى فِى

الْمَنامِ سِلْسِلَهَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّه، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا شَيْبَهَ الْحَمْدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلى آبائِکَ وَأَجْدادِکَ وَأَبْنائِکَ جَمِيعاً وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر(صلی الله علیه وآله)و پدر بزرگوار امیرمؤمنان(علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا سَيِّدَ الْبَطْحاءِ وَابْنَ رَئِيسِها، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ الْكَعْبَهِ بَعْدَ تَأْسِيسِها، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا كافِلَ الرَّسُولِ وَناصِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا عَمَّ الْمُصْطَفى وَأَبَا الْمُرْتَضى، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا بَيْضَهَ الْبَلَدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الذّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْباذِلُ نَفْسَهُ فِى نُصْرَهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلى وَلَدِکَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا زَوْجَهَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا أُمَّ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ سَيِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا أَوَّلَ الْمُؤْمِناتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا مَنْ أَنْفَقَتْ مالَها فِى نُصْرَهِ سَيِّدِ الْاَنْبِياءِ، وَنَصَرَتْهُ مَااسْتَطاعَتْ وَدافَعَتْ عَنْهُ الْاَعْداءَ، اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْها جَبْرَئِيلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلامَ مِنَ اللهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِيئاً لَکِ بِما أَوْلاکِ اللهُ مِنْ فَضْل، وَالسَّلامُ عَلَيْکِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا سَيِّدَنا يا قاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يَاابْنَ الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلى مَنْ حَوْلَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، رَضِىَ اللهُ تَعالى عَنْكُمْ وَأَرْضاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضا، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيكُمْ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

۲. مزار شهدای فخّ

اشاره

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا(علیها السلام) به دستور خلیفه عبّاسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می گردند:

مزار شهدای فخّ

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکُمُ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبیکُمُ الْمُرْتَضَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَّیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ،

اَلسَّلامُ عَلی خَدِیجَهَ اُمِّ الْمُؤْمِنِینَ اُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ أُمِّ الاْئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِالْعُلُومِ الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الْاخِرَهِ، وَأَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَی الْعِظامِ النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّها الْأَشْخاصُ الشَّرِیفَهُ الطّاهِرَهُ الْکَرِیمَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفاهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الْإِمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقِینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حِجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی ورکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل ومادرش هاجر وقبور جمع زیادی از پیامبران(علیهم السلام) قرار دارد. واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

اشاره

ومستحبّ است اِحرام حجّ تمتُّع در حِجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا واستغفار وطلب رحمت وحاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل وهاجر(علیهما السلام) در حِجر اسماعیل

«اَلسَّلامُ عَلی سَیِّدِنا إِسْماعِیلَ ذَبِیحِ اللهِ ابْنِ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ وَابْنَ نَبِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللهِ وَابْنَ صَفِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَنْبَعَ اللهُ لَهُ بِئْرَ زَمْزَم حِینَ أَسْکَنَهُ أَبُوهُ بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِ اللهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجابَ اللهُ فِیهِ دَعْوَهَ أَبِیهِ إِبْراهِیمَ حِینَ قالَ: " رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طاعَهً لِاَمْرِاللهِ تَعالی إِذْ قالَ لَهُ اَبُوهُ: " إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ماذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللهُ مِنَ الصّابِرِینَ "، فَدَفَعَ اللهُ عَنْهُ الذِّبْحَ وَفَداهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَعانَ أَباهُ عَلی بِناءِ الْکَعْبَهِ کَما قالَ اللهُ تَعالی: " وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْمعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ مَدَحَهُ اللهُ تَعالی فِی کِتابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَکانَ رَسُولاً نَبِیّاً وَکانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَکانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیّاً "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ

يا مَنْ جعَلَ اللهُ مِنْ ذُرّيَّتِهِ مُحَمَّداً سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخاتَمَ النَّبِيّينَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلى أَبِيکَ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، وَعَلى أَخِيکَ اِسْحقَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلى جَمِيعِ أَنْبِياءِ اللهِ الْمَدْفُونِينَ بِهذِهِ الْبُقْعَهِ الْمُبارَکَهِ الْمُعَظَّمَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَعَلى أُمِّکَ الطّاهِرَهِ الصّابِرَهِ

هاجَرَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، حَشَرَنَا اللهُ فِى زُمْرَتِكَمْ تَحْتَ لِواءِ مُحَمَّد صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِكُمْ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

پس دو ركعت نماز زيارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا كن.

زيارت ساير انبياى عظام(عليهم السلام) در حجر اسماعيل

به نيّت زيـارت ارواح طيّبه هريك از انبياى عظام الهى سـلام الله عليهم اجمعين يا به نيّت زيارت تمامى آنان مى خوانى زيارتى را كه مرحوم كُلينى در كتاب شـريف كافى، ومرحوم شـيخ طوسـى در تهـذيب، وابن قولويه در كامل الزّيارات آورده اند. اين زيارت كه اوّل آن «اَلسَّلامُ عَلى أَوْلِياءِ اللهِ وَأَصْفِيائِهِ...» مى باشد، ودر فصل اوّل اين كتاب به عنوان زيارت جامعه اوّل قرار داده شـده، در زيـارت همه مرقـدهاى متبرّكه جايز است، و پس از پايان آن بسـيار بر محمَّد و آل محمَّد صـلوات مى فرستى، وبراى خود ومؤمنين ومؤمنات به هر نحو كه بخواهى دعا مى كنى.

بخش سوّم: اماكن متبركه مكّه مكرّمه

اماكن متبركه مكّه مكرّمه

مركز جهانى اهل بيت عليه السلام

حدود حرم:

اطراف مكّه معظّمه، محـدوده اى به عنوان حرم در نظر گرفته شـده است، وحرم از هر جانب مكّه عبارت از آن حدّى است كه نمى شود بـدون احرام از آن حـدّ گـذشت، وخداونـد متعال آن حدّ را محلّ امن براى انسان و حيوان و گياهان قرار داده است. محدوده حرم از اين قرار مى باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعيم است، كه در راه مدينه و حدود شش كيلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محلّ اِضائَةُ لِبْن است، كه سر راه يمن وفاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده كيلومتر مى باشد.

۳. از جـانب شـرق جعرانه است كه سـر راه طـائف قرار گرفته، ورسـول اكرم(صـلى الله عليه وآله) از اين حـدّ براى عمره مُحرم شدند.

۴ از جانب غرب منطقه حُدَيبيّه (شُمَيسى) مى باشد، كه در كنار راه سابق جدّه، و محل بيعت رضوان است.

حرم در فقه داراى احكامى است كه حجّاج و واردين به اين سرزمين بايد

بدان توجّه نمایند، ودر کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکّه

در شهر مکّه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جِنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّأن می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیّت خوانده شود.

۲. مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکّه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، وبه این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

مسجد الحرام وخصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده واز فضیلت های معنوی مسجدالحرام حدّاکثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده ومکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

وچون کعبه را می بینی بگو:«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَجَعَلَکِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ».

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حِجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی ومحاذی رکن شرقی است، امام صادق(علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد.(مجمع البیان، ج۱، ص۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حَجَر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت اِبراهیم(علیه السلام)نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر ونیم می باشد.

مُلْتَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. ومستحبّ است انسان خود را به آنجا

چسبانده، واین دعا را بخواند:

«اَللّٰهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُک، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ...».

واز خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حِجر اسماعیل قرار گرفته، وآنجا محلّ نزول رحمت وجای تضرّع واستغفار است.

حَطِيم: محلّی است

که بین درب کعبه وحجر الأسود قرار دارد، وحطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده وبیکدیگر فشار می آورند.

وبرخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حِجر اسماعیل را محصور نموده، وما بین دو زاویه شمالی وغربی خانه کعبه به ارتفاع ۳۱/۱ متر وعرض ۵۲/۱ متر از بالا و ۴۴/۱ متر از پایین قرار دارد، وفاصله نهایی دیوار حِجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حِجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، وبنابر بعض روایات قبور جمعی از انبیا(علیهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهیم:

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام بر آن ایستاده، ومردم را به حجّ خدا دعوت کرده است، واثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام به جای می آورند.

زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمّت ولایروبی گردیده، وفعلاً آب آن نیز مورد استفاده حُجّاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجّه خاصّ نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرّک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. ودر روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماًنافِعاً وَرِزْقاًواسِعاً وَشِفاءاًمِنْ کُلِّ داء وَسُقْم».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی ومروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا ومروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، ومستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَرْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ وچراغ سبز مشخّص گردیده است.

شِعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا ومروهواقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)و فاطمه زهرا(علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین

عده ای از سران قریش در دارالندوه گردآمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیریوآنهاراتحریم اقتصادیوتحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده وعهدنامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرّمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله) بر جهانیان تابید، ودر همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجّاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اَللّهُمَّ بِجاهِ نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی، وَرَسُولِکَ الْمُرْتَضی، وَأَمِینِکَ عَلی وَحْیِ السَّماءِ، طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنْ کُلِّ وَصْف یُباعِدُنا عَنْ مُشاهَدَتِکَ وَمَحَبَّتِکَ، وَأَمِتْنَا عَلی مُوالاهِ أَوْلِیائِکَ، وَمُعاداهِ أَعْدائِکَ، وَالشَّوْقِ إِلی لِقائِکَ، یا ذَاالْجَلالِ وَالْاِکْرام. اَللّهُمَّ إِنِّی أَوْدَعْتُ فِی هذَا الْمَحَلِّ الشَّرِیفِ مِنْ یَوْمِنا هذا إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّه، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

غار حِرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در

آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت در آن به تفکّر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، وبا آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ " آن حضرت به نبوّت مبعوث شد. مناسب است اگر موفّق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز وخواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)را گرامی داری.

کوه ثَوْر

کوهی است که در پایین شهر مکّه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثّور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن

عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری(رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اَللّهُمَّ بِجاهِ مُحَمَّد وَأَمِینِهِ وَصِدِّیقِهِ یَسِّرْ اُمُورَنا، وَاشْرَحْ صُدُورَنا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنا، وَاخْتِمْ بِالْخَیْرِ اُمُورَنا، اَللّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ

سِرِّی وَعَلانِیَتِی فَاقْبَلْ مَعْذِرَتِی، وَتَعْلَمُ حاجَتِی وَتَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی ذُنُوبِی، فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَوْدَعْتُ فِی هذَا الْمَحَلِّ الشَّرِیفِ مِنْ یَوْمِنا هذا إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّی أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

عَرَفات

سرزمین عرفات بیابان وسیع وهمواری است که در شمال مکّه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، واز حدّ حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوّا(علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، ونسبت به هم آشنا وعارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرّحمه» می گویند، وامام حسین(علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبّات و دعاهای مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزدَلفه (مشعرالحرام)

از انتهای مأزَمَین در سمت عرفات تا وادی مُحَسِّر در سمت مِنی، مُزدلفه یا مَشعرالحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعرالحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حجّه بین الطّلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبّات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

مِنا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسِّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکّه و مشعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکّه است تا وادی محسّر در طرف مُزدلفه، منا است، وطول آن حدود «۳۶۰۰ متر» می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنّا و

درخواست کن.

مسجد خَیفْ

از مساجد بسیار باعظمت است و در منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر وبیتوته شب یازدهم ودوازدهم، ودر بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا ومسجد خَیفْ قبلاً گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن ومَشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکّه ومدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عبّاس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، وآمنه در اَبواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، ومدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها به طور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحبّ است.

اَبواء

اَبواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، ومراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد واز دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادرگرامی حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْكِ اَیَّتُهَا الطّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ خَصَّهَا اللهُ بِأَعْلَی الشَّرَفِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِینِها نُورُ سَیِّدِ الْاَنْبِیاءِ، فَأَضاءَتْ بِهِ الْاَرْضُ وَالسَّماءُ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ نَزَلَتْ لِاَجْلِهَا الْمَلائِکَةُ، وَضُرِبَتْ لَها حُجُبُ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِینُ، وَسَقَیْنَها مِنْ شَرابِ الْجَنَّهِ، وَبَشَّرْنَها بِوِلادَهِ خَیْرِ الْاَنْبِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا اُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکِ یا أَمَّ حَبِیبِ اللهِ، فَهَنِیئاً لَکِ بِما آتاکِ اللهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلامُ عَلَیْکِ وَعَلی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

بَدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی أَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّها الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیْتِ الْإِیمانِ وَالتَّوْحِیدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ قَدِ اخْتارَکُمْ لِدِینِهِ وَاصْطَفاکُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِی حَقِّ جِهادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِینِ اللهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِکُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قُتِلْتُمْ عَلی مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فَجَزاکُمُ اللهُ عَنْ نَبِیِّهِ وَعَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَعَرَّفَنا فِی مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِکْرامِهِ مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ، وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَکُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَأَنَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ الْفائِزِینَ، اَلَّذِینَ هُمْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ، فَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِکَةِ وَالنّاسِ أَجْمَعِینَ، وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ

وَ بَرَكاتُهُ».

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱–۱۸ و خط عرضی ۲۴–۴۰ قراردارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰کیلومترازمدینه فاصله دارد.(میقات حج، ش۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر)جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند.ومستحبّ است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبا ذَرٍّ الْغِفارِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ،

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ قالَ فِي حَقِّهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ما أَقَلَّتِ الْغَبْراءُ وَلا أَظَلَّتِ الْخَضْراءُ عَلى ذِي لَهْجَه أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ يَخَفْ فِي اللهِ لَوْمَهَ لائِم، وَلا ظُلْمَ ظالِم، أَتَيْتُكَ زائِراً شاكِراً لِبَلائِكَ فِي الْاِسْلام، فَأَسْأَلُ اللهَ الَّذِى خَصَّكَ بِصِدْقِ اللَّهْجَهِ وَالْخُشُونَهِ فى ذاتِ اللهِ وَمُتابَعَهِ الْخَيِّرِينَ الْفاضِلِينَ أَنْ يُحْيِيَنِي حَياتَكَ، وَيُمِيتَنِي مَماتَكَ، وَيَحْشُرَنِي مَحْشَرَكَ، عَلى إِنْكارِ ما أَنْكَرْتَ، وَمُنابَذَهِ مَنْ نابَذْتَ، جَمَعَ اللهُ بَيْنَنا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیّت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیّت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیّت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی وآشنایان: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند: از

حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطّلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ وَالصّادِقِینَ عَنِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَآفَه وَعاهَه وَسُوء مِمّا أَخافُ وَأَحْذَرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِیوَجَوارِحِی وَعِظامِی وَدَمِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَمُخِّی وَعَصَبِی وَما أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی شاهِداً یَوْمَ حاجَتِی وَفَقْرِی وَفاقَتِی إِلَیْکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، "إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ "».

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنابر قولی چهار رکعت) نمازبگزارد، در رکعت اوّل حمد و سوره توحید و در رکعت دوّم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسبیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِیرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ خِیَرَهً فِی عافِیَه»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و صلوات و تحیّات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسِی وَأَهْلِی وَمالِی وَوُلْدِی وَمَنْ کانَ مِنِّی بِسَبِیلِ الْإِیمانِ الشّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا بِحِفْظِ الْإِیمانِ وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی رَحْمَتِکَ وَلا تَسْلُبْنا فَضْلَکَ إِنّا إِلَیْکَ راغِبُونَ. اَللّهُمَّ إِنّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَ آبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ.

اَللّهُمَّ إِنّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ هـذَا التَّوَجُّهَ طَلَباً لِمَرْضاتِکَ وَتَقَرُّباً إِلَیْکَ، اَللّهُمَّ فَبَلِّغْنِی ما أُؤَمِّلُهُ وَأَرْجُوهُ فِیکَ وَفِی أَوْلِیائِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و اگر خواست بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنّی خَرَجْتُ فِی وَجْهِی هـذا بِلا ثِقَه مِنّی لِغَیْرِکَ، وَلا رَجاء یَأْوِی بِی إِلاّ إِلَیْکَ، وَلا قُوَّه اَتَّکِلُ عَلَیْها، وَلا حِیلَه اَلْجَأُ إِلَیْها إِلاّ طَلَبَ رِضاکَ وَابْتِغاءَ رَحْمَتِکَ وَتَعَرُّضاً لِثَوابِکَ وَسُکُوناً إِلی حُسْنِ عائِدَتِکَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِما سَبَقَ لِی فِی عِلْمِکَ فِی وَجْهِی مِمّا أُحِبُّ وَأَکْرَهُ. اَللّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّی مَقادِیرَ کُلِّ بَلاء وَمَقْضِیَّ کُلِّ لأْواء، وَابْسُطْ عَلَیَّ کَنَفاً مِنْ رَحْمَتِکَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِکَ وَحِرْزاً مِنْ حِفْظِکَ وَسَعَهً مِنْ رِزْقِکَ وَتَماماً مِنْ نِعْمَتِکَ وَجِماعاً مِنْ مُعافاتِکَ، وَوَفِّقْ لِی یارَبِّ فِیهِ جَمِیعَ قَضائِکَ عَلی مُوافَقَهِ هَوایَ وَحَقِیقَهِ أَمَلِی، وَادْفَعْ عَنِّی ما أَحْذَرُ وَما لا أَحْذَرُ

عَلی نَفْسِی مِمّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، وَاجْعَلْ ذلِکَ خَیْراً لِی لاِخِرَتِی وَدُنْیایَ مَعَ ما أَسْأَلُکَ أَنْ تَخْلُفَنِی فِیمَنْ خَلَّفْتُ وَرائِی مِنْ وُلْدِی وَأَهْلِی وَمالِی وَإِخْوانِی وَجَمِیعِ حُزانَتِی بِأَفْضَلِ ما تَخْلُفُ فِیهِ غائِباً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی تَحْصِینِ کُلِّ عَوْرَه وَحِفْظِ کُلِّ مَضِیعَه وَتَمامِ کُلِّ نِعْمَه وَدِفاعِ کُلِّ سَیِّئَه وَکِفایَهِ کُلِّ مَحْذُور وَصَرْفِ کُلِّ مَکْرُوه وَکَمالِ ما تَجْمَعُ لِی بِهِ الرِّضا وَالسُّرُورَ فِی الدُّنْیا وَالاْخِرَه، ثُمَّ ارْزُقْنِی ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَطاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ حَتّی تَرْضی وَبَعْدَ الرِّضا. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ دِینِی وَنَفْسِی وَمالِی وَأَهْلِی وَذُرِّیَّتِی وَجَمِیعَ إِخْوانِی. اَللّهُمَّ احْفَظِ الشّاهِدَ مِنّا وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی جِوارِکَ وَلا تَسْلُبْنا نِعْمَتَکَ وَلا تُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ نِعْمَه وَعافِیَه وَفَضْل».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و "قُل أَعوذُ بِرَبِّ النّاس" و "قُل أَعوذُ بِرَبِّ الفَلَق " و آیهُ الکُرسی و سوره "إِنّا أَنزَلناهُ فِی لَیلَهِ القَدْرِ" و آیات

۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند:

" إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ لَایات لِأُولِی الْأَلْبابِ * الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ * رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصار * رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَ آمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ * رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَلاتُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لاتُخْلِفُ الْمِیعاد ".

سپس بگوید:

«اَللّهُمَّ بِکَ یَصُولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِکَ یَطُولُ الطّائِلُ وَلاحَوْلَ لِکُلِّ ذِی حَوْل إِلاّ بِکَ وَلاقُوَّةَ یَمْتَلِدُها ذُو قُوَّه إِلاّ مِنْکَ، أَسْأَلُکَ بِصَفْوَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ مُحَمَّد نَبِیِّکَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلالَتِهِ عَلَیْهِ وَ علیهم السلام، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَعَلَیْهِمْ، وَاکْفِنِی شَرَّ هذَا الْیَوْمِ وَضُرَّهُ، وَارْزُقْنِی خَیْرَهُ ویُمْنَهُ، وَاقْضِ لِی فِی مُتَصَرِّفاتِی بِحُسْنِ الْعاقِبَهِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّهِ وَالظَّفَرِ بِالاُْمْنِیَّهِ وَکِفایَهِ الطّاغِیَهِ الْغَوِیَّهِ وَکُلِّ ذِی قُدْرَه لِی عَلی اَذِیَّه، حَتّی اَکُونَ فِی جُنَّه وَعِصْمَه مِنْ کُلِّ بَلاء وَنِقْمَه، وَأَبْدِلْنِی فِیهِ مِنَ الْمَخاوِفِ أَمْناً وَمِنَ الْعَوائِقِ فِیهِ یُسْراً، حَتّی لایَصُدَّنِی صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَلایَحُلَّ بِی طارِقٌ مِنْ اَذَی الْعِبادِ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ، وَالاُْمُورُ إِلَیْکَ تَصِیرُ، یامَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَهُوَالسَّمِیعُ الْبَصِیرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر درِ خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، وسوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اَللّهُمَّ إِلَیْکَوَجَّهْتُ وَجْهِی وَعَلَیْکَ خَلَّفْتُ أَهْلِی وَمالِی وَما خَوَّلْتَنِی وَقَدْ وَثِقْتُ بِکَ، فَلا تُخَیِّبْنِی یا مَنْ لایُخَیِّبُ مَنْ أَرادَهُ وَلا یُضَیِّعُ مَنْ حَفِظَهُ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وآلِهِ وَاحْفَظْنِی فِیما غِبْتُ عَنْهُ وَلاتَکِلْنِی إلی نَفْسِی یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْنِی ما تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِیَ الْمُرادَ وَسَخِّرْ لِی عِبادَکَ وَبِلادَکَ وَارْزُقْنِی زِیارَهَ نَبِیِّکَ وَوَلِیِّکَ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ وَالاْئِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِیع أَهْلِ بَیْتِهِ عَلَیْهِ وَ علیهم السلام، وَمُدَّنِی مِنْکَ بِالْمَعُونَهِ فِی جَمِیعِ أَحْوالِی، وَلاتَکِلْنِی إِلی نَفْسِی وَلا إِلی غَیْرِی فَأَکِلَّ وَأَعْطَبَ، وَزَوِّدْنِی التَّقْوی، وَاغْفِرْلِی فِی الاْخِرَهِ وَالاُْولی. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَیْکَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ وَاسْتَعَنْتُ بِاللهِ وَاَلْجَأْتُ ظَهْرِی إِلَی اللهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِی إِلَی اللهِ رَهْبَهً مِنَ اللهِ وَرَغْبَهً إِلَی اللهِ وَلامَلْجَأَ وَلامَنْجا وَلا مَفَرَّ مِنَ اللهِ إِلاّ إِلَی اللهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِکِتابِکَ الَّذِی أَنْزَلْتَ وَبِنَبِیِّکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ لاَِنَّهُ لایَأْتِی بِالْخَیْرِ إِلهِی إِلاّ أَنْتَ، وَلا یَصْرِفُ السُّوءَ إِلاّ أَنْتَ، عَزَّ جارُکَ وَجَلَّ ثَناؤُکَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ وَلا إِلهَ غَیْرُکَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنّا أَنْزَلْناهُ» و «آیه الکرسی» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: " سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ " (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ».

۸ قبل از مسافرت صدقه دهد به هرچه ممکن

باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علیّ بن الحسین (علیهما السلام) هر گاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱؛ ج ۹، ص ۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی اشْتَرَیْتُ بِهذِهِ الصَّدَقَهِ سَلامَتِی وَسَلامَهَ سَفَرِی وَما مَعِی، فَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ ما مَعِی وَبَلِّغْنِی وَبَلِّغْ ما مَعِی بِبَلاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ».

پس بگوید:

«لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَ صلی الله عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرینَ. اَللّهُمَّ کُنْ لِی جاراً مِنْ کُلِّ جَبّار عَنِید وَمِنْ کُلِّ شَیْطان مَرِید، بِسْمِ اللهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللهِ خَرَجْتُ. اَللّهُمَّ إِنِّی اُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیْ نِسْیانِی وَعَجَلَتِی بِسْمِ اللهِ وَما شاءَ اللّهُ فِی سَفَرِی هذا ذَکَرْتُهُ أَمْ نَسِیْتُهُ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ عَلَی الْاُمُورِ کُلِّها وَأَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیفَهُ فِی الْأَهْلِ. اَللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنا سَفَرَنا وَاطْوِ لَنَاالْأَرْضَ وَسَیِّرْنا فِیها بِطاعَتِکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ. اَللّهُمَّ أَصْلِحْ لَنا ظَهْرَنا وَبارِکْ لَنا فِیما رَزَقْتَنا وَقِنا عَذابَ النّارِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَ آبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ. اَللّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِی وَناصِرِی. اَللّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّی بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِی فِیهِ وَاخْلُفْنِی فِی أَهْلِی بِخَیْر وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ».

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد، بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِلْإِسْلامِ وَمَنَّ

عَلَيْنا بِمُحَمَّد صلی الله عَلَيْهِ وَآلِهِ، " سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ

مُقْرِنينَ وَإِنّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْحامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعانُ عَلَی الْأَمْرِ، اَللّهُمَّ بَلِّغْنا بَلاغاً يَبْلُغُ إِلی خَيْرِ بَلاغ وَيَبْلُغُ إِلی مَغْفِرَتِکَ وَرِضْوانِکَ. اَللّهُمَّ لا طَيْرَ إِلاّ طَيْرُکَ وَلا خَيْرَ إِلاّ خَيْرُکَ وَلاحافِظَ غَيْرُکَ».

۹ از امام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَی اللهِ وَفِی سَبِيلِ اللهِ. اَللّهُمَّ إِلَيْکَ أَسْلَمْتُ نَفْسِی، وَإِلَيْکَ وَجَّهْتُ وَجْهِی، وَإِلَيْکَ فَوَّضْتُ أَمْرِی، فَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الْإِيمانِ مِنْ بَيْنِ يَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ يَمِينِی وَعَنْ شِمالِی وَمِنْ فَوقِی وَمِنْ تَحْتِی وَادْفَعْ عَنِّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ، فَإِنَّهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِيمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «کُونُوا لَنا زَيْناً وَلا تَکُونُوا عَلَيْنا شَيْناً»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آیینه تمام نمای اسلام ناب محمّدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اوّل وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنّت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواسته نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین

را هم تحت الشّعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب وخوش، برخورد نموده و به آنان کمک نماییم، وبه ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اوّل: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه»:

از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه اَللهُ أَکْبَر بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لا اِلهَ اِلَّا اللهُ اِلهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لا اِلهَ اِلَّا اللهُ، وَلا نَعْبُدُ اِلّا اِیّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ، لا اِلهَ اِلَّا اللهُ، رَبُّنا وَرَبُّ آباءِنَا الْاَوَّلِینَ، لا اِلهَ اِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْاَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ».

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی

لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَتُوبُ إِلَیْهِ».

آنگاه بگو:

«اَللّهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ، وَافِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ، وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ، وَأَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکاتِکَ، سُبْحانَکَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی کُلَّها جَمِیعاً، فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ کُلَّها جَمِیعاً إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ عافِیَتَکَ فِی أُمُورِی کُلِّها، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیا وَعَذابِ الْاخِرَهِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَعِزَّتِکَ الَّتِی لا تُرامُ وَقُدْرَتِکَ الَّتِی لا یَمْتَنِعُ مِنْها شَیْ ءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجاعِ کُلِّها وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّه أَنْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها، إِنَّ رَبِّی عَلی صِراط مُسْتَقِیم، وَلاحَوْلَ وَلا قُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ، تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً».

پس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، إِلهاً واحِداً أَحَداً

فَرْداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَهً وَلا وَلَداً».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گویی:

«سُبْحانَ اللهِ کُلَّما سَبَّحَ اللهَ شَیْ ءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُسَبَّحَ وَکَما هُوَ أَهْلُهُ وَکَما یَنْبَغِی لِکَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ کُلَّما حَمِدَ اللهَ شَیْ ءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُحْمَدَ وَکَما هُوَ أَهْلُهُ وَکَما یَنْبَغِی لِکَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ کُلَّما هَلَّلَ اللهَ شَیْ ءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُهَلَّلَ وَکَما

هُوَ أَهْلُهُ وَکَما یَنْبَغِی لِکَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَاللهُ أَکْبَرُ کُلَّما کَبَّرَ اللهَ شَیْ ءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُکَبَّرَ وَکَما هُوَ أَهْلُهُ وَکَما یَنْبَغِی لِکَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ عَلی کُلِ نِعْمَه أَنْعَمَ بِها عَلَیَّ وَعَلی کُلِّ أَحَد مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ کانَ أَوْ یَکُونُ إِلی یَوْمِ الْقِیامهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ ما أَرْجُو وَخَیْرِ ما لا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ ما لا أَحْذَرُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللهُ { وآیه "قُلِ اللّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اوّل آن " إِنَّ رَبَّکُمُ اللهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِینَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا یَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین ".

سپس سه مرتبه می گویی:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَارْزُقْنِی مِنْ حَیْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَیْثُ

لا أَحْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف) علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

«یا رَبَّ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّد».

به همان حال سه مرتبه بگو:

«یا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِی وَأَجِرْنِی مِنَ النّارِ».

پس می خوانی دوازده مرتبه " قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " را و می گویی:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْنُونِ الْمَخْزُونِ الطّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبارَکِ،

وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ وَسُلْطانِکَ الْقَدِیمِ، یا واهِبَ الْعَطایا وَیا مُطْلِقَ الْاسارى وَیا فَکّاکَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِی مِنَ الدُّنْیا سالِماً وَتُدْخِلَنِی الْجَنَّهَ آمِناً، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعائِی اَوَّلَهُ فَلاحاً وَأَوْسَطَهُ نَجاحاً وَآخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ».

و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان:

«یا مَنْ لا یَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْع، یا مَنْ لا یُغَلِّطُهُ السّائِلُونَ یا مَنْ لا یُبْرِمُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحِّینَ، أَذِقْنِی بَرْدَ عَفْوِکَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِکَ وَمَغْفِرَتِکَ».

و نیز می گویی:

«إِلهِی هذِهِ صَلاتِی صَلَّیْتُها لا لِحاجَه مِنْکَ إِلَیْها وَلا رَغْبَه مِنْکَ فِیها إِلاّ تَعْظِیماً وَطاعَهً وَإِجابَهً لَکَ إِلى ما أَمَرْتَنِی بِهِ، إِنْ کانَ فِیهاخَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُکُوعِها أَوْ سُجُودِها فَلا تُؤاخِذْنِی وَتَفَضَّلْ عَلَیَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرانِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی:

«سُبْحانَ مَنْ لا یَعْتَدِی عَلى أَهْلِ مَمْلَکَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا یَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَلْوانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّؤُوفِ الرَّحِیمِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْ لِی فِی قَلْبِی نُوراً وَبَصَراً وَفَهْماً وَعِلْماً، إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ».

و در البلد الأمین است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«أُعِیذُ نَفْسِی وَدِینِی وَأَهْلِی وَمالِی وَوُلْدِی وإِخْوانِی فِی دِینِی وَما رَزَقَنِی رَبِّی وَخَواتِیم عَمَلِی وَمَنْ یَعْنِینِی أَمْرُهُ بِاللهِ الْواحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی "لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ"، وَ "بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غاسِق إِذا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حاسِد إِذا حَسَدَ"، وَ "بِرَبِّ النّاسِ مَلِکِ النّاسِ إِلهِ النّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ

الْخَنّاسِ الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنّاسِ"».

و از شیخ شـهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطّلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إنَّ مَغْفِرَتَـکَ أَرْجی مِنْ عَمَلِی، وَإِنَّ رَحْمَتَکَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِی. اَللّهُمَّ إِنْ کانَ ذَنْبِی عِنْـدَکَ عَظِیماً فَعَفْوُکَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِی. اَللّهُمَّ إِنْ لَمْ اَکُنْ أَهْلاً تَرْحَمَنِی فَرَحْمَتُکَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِی وَتَسَعَنِی، لِأَنَّها وَسِعَتْ کُلَّ شَی ء بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، وَمِنْکَ السَّلامُ، وَلَـکَ السَّلامُ، وَإِلَیْـکَ یَعُودُ السَّلامُ، "سُـبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا یَصِفُونَ، وَسَـلامٌ عَلَی الْمُرْسَـلِینَ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ"، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَی الْأَئِمَّهِ الْهادِینَ الْمَهْدِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلی جَمِیعِ أَنْبِیـاءِ اللهِ وَرُسُـلِهِ وَمَلائِکَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیّ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَـنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدالصّادِقِ، اَلسَّلامُ عَلی مُوسَـی بْنِ جَعْفَرِ الْکاظِمِ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ الْجَوادِ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّد الْهادِی، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ الزَّکِیِّ الْعَسْکَرِیِّ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقائِمِ الْمَهْدِیّ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ».

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً، وَبِالْإِسْلامِ دِیناً، وَبِمُحَمَّد صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیّاً وَبِعَلِیّ

إِماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعِلِيّ وَمُحَمَّد

وَجَعْفَر وَمُوسی وَعَلِيّ وَمُحَمَّدوَعَلِيّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّد الْخَلَفِ الصّالِحِ علیهم السلام أَئِمَّةً وَسادَةً وَقادَةً، به هم أَتَوَلّی وَمِنْ أَعْدائِهِمْ أَتَبَرَّأُ».

پس سه مرتبه بگو:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَهَ وَالْمُعافاهَ فِی الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ».

دعای کمیل

این دعا از دعاهای معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاصّ وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفّار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبّور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادی از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدّسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سیّد ابن طاووس وکتاب های کفعمی از «محمّدبن عثمان عمری» که یکی از نوّاب چهارگانه حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بود از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

دعای توسّل

حاجتها را باید از خداوند خواست، امّا برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرّب درگاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسّل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمّد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم.

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حقّ تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یا عِمادَ مَنْ لاعِمادَ لَهُ، وَیا ذُخْرَ مَنْ لاذُخْرَ لَهُ، وَیا سَنَدَ مَنْ لا سَنَدَ لَهُ، وَیا حِرْزَ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ، وَیا غِیاثَ مَنْ لاغِیاثَ لَهُ، وَیا کَنْزَ مَنْ لا کَنْزَ لَهُ، وَیا عِزَّ مَنْ لا عِزَّ لَهُ، یا کَریمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا عَوْنَ الضُّعَفاءِ، یا کَنْزَ الْفُقَراءِ، یا عَظِیمَ الرَّجاءِ، یا مُنْقِذَ الْغَرْقی، یا مُنْجِیَ الْهَلْکی، یا مُحْسِنُ یا مُجْمِلُ یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِی سَجَدَ لَکَ سَوادُ اللَّیْلِ وَنُورُ النَّهارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعاعُ الشَّمْسِ وَحَفِیفُ الشَّجَرِ وَدَوِیُّ الْماءِ، یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَرِیکَ لَکَ، یا رَبّاهُ یا اَللهُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَافْعَلْ بِنا ما أَنْتَ أَهْلُهُ».

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

دعای فَرَج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «یَسَع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمّد (صلی الله علیه وآله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجّادیه است:

«یا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُالْمَکارِهِ، وَیا مَنْ یُفْثَأُ بِهِ حَدُّالشَّدائِدِ، وَیا مَنْ یُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلی رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِکَ الصِّعابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِکَ الْأَسْبابُ، وَجَری بِقُدْرَتِکَ الْقَضاءُ، وَمَضَتْ عَلی إِرادَتِکَ الْأَشْیاءُ، فَهِیَ بِمَشِیَّتِکَ دُونَ قَوْلِکَ مُؤْتَمِرَةٌ،

وَبِإرادَتِکَ دُونَ نَهْیِکَ مُنْزَجِرَهٌ، أَنْتَ الْمَـدْعُوُّ لِلْمُهِمّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِی الْمُلِمّاتِ، لا یَنْـدَفِعُ مِنْها إلاّ ما دَفَعْتَ، وَلا یَنْکَشِفُ مِنْها إلاّ ما کَشَـفْتَ، وَقَـدْ نَزَلَ بِی یا رَبِّ ما قَـدْ تَکَأَّدَنِی ثِقْلُهُ، وَاَلَمَّ بِی ما قَدْ بَهَظَنِی حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِکَ أَوْرَدْتَهُ عَلَیَّ، وَبِسُـلْطانِکَ وَجَّهْتَهُ إلَیَّ، فَلا مُصْـدِرَ لِما أَوْرَدْتَ، وَلا صارِفَ لِما وَجَّهْتَ، وَلا فاتِـحَ لِما أَغْلَقْتَ، وَلا مُغْلِقَ لِما فَتَحْتَ، وَلا مُیَسِّرَ لِما عَسَّرْتَ، وَلا ناصِـرَ لِمَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِی یا رَبِّ بابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِکَ، وَاکْسِـرْ عَنِّی سُلْطانَ الْهَمِّ بِحَوْلِکَ، وأَنِلْنِی حُسْنَ النَّظَرِ فِیما شَـکَوْتُ، وَأَذِقْنِی حَلاوَهَ الصُّنْعِ فِیما سَأَلْتُ، وَهَبْ لِی مِنْ لَـدُنْکَ رَحْمَهً وَفَرَجاً هَنِیئاً، وَاجْعَلْ لِی مِنْ عِنْدِکَ مَخْرَجاً وَحِیّاً، وَلا تَشْغَلْنِی بِالْاهْتِمامِ عَنْ تَعاهُدِ فُرُوضِکَ وَاسْتِعْمالِ سُنَّتِکَ، فَقَدْ ضِقْتُ لِما نَزَلَ بِی یا رَبِّ ذَرْعاً، وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ ما حَدَثَ عَلَیَّ هَمّاً، وَأَنْتَ الْقـادِرُ عَلى کَشْفِ مـا مُنِیتُ بِهِ، وَدَفْعِ مـا وَقَعْتُ فِیهِ، فَافْعَـلْ بِی ذلِکَ وَإنْ لَمْ أَسْـتَوْجِبْهُ مِنْکَ، یا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَذَا الْمَنِّ الْکَرِیمِ، فَأَنْتَ قادِرٌ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، آمِینَ رَبَّ الْعالَمِینَ».

دعای سریع الإجابه

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَطَعْتُکَ فِی أَحَبِّ الْأَشْـیاءِ إِلَیْکَ وَهُوَ التَّوْحِیدُ، وَلَمْ أَعْصِکَ فِی أَبْغَضِ الْأَشْیاءِ إِلَیْکَ وَهُوَ الْکُفْرُ، فَاغْفِرْ لِی ما بَیْنَهُما یا مَنْ إِلَیْهِ مَفَرِّی، آمِنِّی مِمّـا فَزِعْتُ مِنْهُ إِلَیْکَ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِـیکَ، وَاقْبَـلْ مِنِّی الْیَسِـیرَ مِنْ طاعَتِـکَ، یا عُـدَّتِی دُونَ الْعُدَدِ، ویا رَجائِی وَالْمُعْتَمَدَ، وَیا کَهْفِی وَالسَّنَدَ، وَیا واحِدُ یا أَحَدُ، یا قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، اَللهُ الصَّمَدُ، لَمْ

يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنِ اصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِى خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَداً، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِى ما أَنْتَ أَهْلُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدانِيَّهِ الْكُبْرى، وَالْمُحَمَّدِيَّهِ الْبَيْضاءَ، وَالْعَلَوِيَّهِ الْعُلْيا، وَبِجَمِيعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ، وَبِالاْسْمِ الَّذِى حَجَبْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلاّ إِلَيْكَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِى مِنْ أَمْرِى فَرَجاً وَمَخْرَجاً، وَارْزُقْنِى مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ به غير حِساب».

دعای حضرت مهدی صلوات اللّه علیه

«اَللّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفِيقَ الطّاعَهِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَهِ، وَصِدْقَ النِّيَّهِ، وَعِرْفانَ الْحُرْمَهِ، وَأَكْرِمْنا بِالْهُدى وَالاْسْتِقامَهِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنا بِالصَّوابِ وَالْحِكْمَهِ، وَامْلأْ قُلُوبَنا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَهِ، وَطَهِّرْ بُطُونَنا مِنَ الْحَرامِ وَالشُّبْهَهِ، وَاكْفُفْ اَيْدِيَنا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَهِ، وَاغْضُضْ أَبْصارَنا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيانَهِ، وَاسْدُدْ أَسْماعَنا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيبَهِ، وَتَفَضَّلْ عَلى عُلَمائِنا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَهِ، وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَهِ، وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ بِالاِتِّباعِ وَالْمَوْعِظَهِ، وَعَلى مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفاءِ وَالرّاحَهِ، وَعَلى مَوْتاهُمْ بِالرَّأْفَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَعَلى مَشايِخِنا بِالْوَقارِ وَالسَّكِينَهِ، وَعَلَى الشَّبابِ بِالاْنابَهِ وَالتوبه، وَعَلَى النِّساءِ بِالْحَياءِ وَالْعِفَّهِ، وَعَلَى الأَغْنِياءِ بِالتَّواضُعِ وَالسَّعَهِ، وَعَلَى الْفُقَراءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَناعَهِ، وَعَلَى الْغُزاهِ بِالنَّصْرِ وَالْغَلَبَهِ، وَعَلَى الأُسَراءِ بِالْخَلاصِ وَالرّاحَهِ، وَعَلَى الاُْمَراءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَهِ، وَعَلَى الرَّعِيَّهِ بِالاْنْصافِ وَحُسْنِ السيره، وَبارِكْ لِلْحُجّاجِ وَالزُّوّارِ فِى الزّادِ وَالنّفقه، وَاقْضِ ما أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعمره، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

مناجات شعبانیّه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند.

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالیه ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجّه داشته باشد مناسب است.

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاسْمَعْ دُعائِى إِذا دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ نِدائِى إِذا نادَيْتُكَ، وَأَقْبِلْ عَلَىَّ إِذا ناجَيْتُكَ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ، وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُسْتَكِيناً مِسْكِيناً لَكَ مُتَضَرِّعاً إِلَيْكَ، راجِياً لِمالَدَيْكَ ثَوابِى، وَتَعْلَمُ مافِى نَفْسِى، وَتَخْبُرُ حاجَتِى، وَتَعْرِفُ ضَمِيرِى، وَلا يَخْفى عَلَيْكَ أَمْرُ مُنْقَلَبِى وَمَثْواىَ، وَما أُرِيدُ أَنْ أُبْدِئَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِى وَأَتَفَوَّهُ بِهِ مِنْ طَلِبَتِى، وَأَرْجُوهُ لِعاقِبَهِ أَمْرِى،

وَقَدْ جَرَتْ مَقادِيرُکَ عَلَيَّ ياسَيِّدِی فِيما يَکُونُ مِنِّی إِلی آخِرِ عُمُرِی مِنْ سَرِيرَتِی وَعَلانِيَتِی، وَبِيَدِکَ لا بِيَدِ غَيْرِکَ زِيادَتِی وَنَقْصِی وَنَفْعِی وَضَرِّی، إِلٰهِی إِنْ حَرَمْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی يَرْزُقُنِی، وَإِنْ خَذَلْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی يَنْصُرُنِی، إِلٰهِی أَعُوذُ بِکَ مِنْ غَضَبِکَ وَحُلُولِ سَخَطِکَ، إِلٰهِی إِنْ کُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِکَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِکَ، إِلٰهِی کَأَنِّی بِنَفْسِی واقِفَةٌ بَيْنَ يَدَيْکَ وَقَدْ أَظَلَّها حُسْنُ تَوَکُّلِی عَلَيْکَ، فَفَعَلْتَ ما أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَغَمَّدْتَنِی بِعَفْوِکَ، إِلٰهِی إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلی مِنْکَ بِذلِکَ، وَإِنْ کانَ قَدْ دَنا اَجَلِی وَلَمْ يُدْنِنِی مِنْکَ عَمَلِی، فَقَدْ جَعَلْتُ الْاِقْرارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْکَ وَسِيلَتِی، إِلٰهِی قَدْ جُرْتُ عَلی نَفْسِی فِی النَّظَرِ لَها، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَها، إِلٰهِی لَم يَزَلْ بِرُّکَ عَلَيَّ أَيّامَ حَياتِی، فَلا تَقْطَعْ بِرَّکَ عَنِّی فِی مَماتِی، إِلٰهِی کَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِکَ لِی بَعْدَ مَماتِی، وَأَنْتَ لَمْ تُوَلِّنِی إِلاَّ الْجَمِيلَ فِی حَياتِی، إِلٰهِی تَوَلَّ مِنْ أَمْرِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِکَ عَلی مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ، إِلٰهِی قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوباً فِی الدُّنْيا، وَأَنَا أَحْوَجُ إِلی سَتْرِها عَلَيَّ مِنْکَ فِی الْاُخْری، إِلٰهِی قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْها لِاَحَدٍ مِنْ عِبادِکَ الصّالِحِينَ، فَلا تَفْضَحْنِی يَوْمَ الْقِيامَهِ عَلی رُؤُسِ الْاَشْهادِ، إِلٰهِی جُودُکَ بَسَطَ أَمَلِی، وَعَفْوُکَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِی، إِلٰهِی فَسُرَّنِی بِلِقائِکَ يَوْمَ تَقْضِی فِيهِ بَيْنَ عِبادِکَ، إِلٰهِی اعْتِذارِی إِلَيْکَ اعْتِذارُ مَنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ قَبُولِ عُذْرِهِ، فَاقْبَلْ عُذْرِی يا أَکْرَمَ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ، إِلٰهِی لا تَرُدَّ حاجَتِی وَلا تُخَيِّبْ طَمَعِی، وَلا تَقْطَعْ مِنْکَ رَجائِی وَأَمَلِی، إِلٰهِی لَوْ أَرَدْتَ هَوانِی لَمْ تَهْدِنِی، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِی لَمْ تُعافِنِی، إِلٰهِی ما اَظُنُّکَ تَرُدُّنِی فِی حاجَه قَدْ أَفْنَيْتُ عُمُرِی فِی طَلَبِها مِنْکَ، إِلٰهِی فَلَکَ الْحَمْدُ أَبَداً أَبَداً دائِماً

سَرْمَداً، يَزيدُ وَلا يَبيدُ كَما تُحِبُّ وَتَرْضى، إِلهى إِنْ اَخَذْتَنى بِجُرْمى اَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ، وَإِنْ اَخَذْتَنى بِذُنُوبى اَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ، وَإِنْ أَدْخَلْتَنِى النّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَها أَنّى أُحِبُّكَ، إِلهى إِنْ كانَ صَغُرَ فى جَنْبِ طاعَتِكَ عَمَلى، فَقَدْ كَبُرَ فى جَنْبِ رَجائِكَ أَمَلى، إِلهى كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَيْبَةِ مَحْرُوماً، وَقَدْ كانَ حُسْنُ ظَنّى بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنى بِالنَّجاةِ مَرْحُوماً، إِلهى وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرى فى شِرَّةِ السَّهْوِ عَنْكَ، وَأَبْلَيْتُ شَبابى فى سَكْرَةِ التَّباعُدِ مِنْكَ، إِلهى فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيّامَ اغْتِرارى بِكَ وَرُكُونى إِلى سَبيلِ سَخَطِكَ، إِلهى وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ قائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ، إِلهى أَنَا عَبْدٌ أَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِمّا كُنْتُ اُواجِهُكَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ اسْتِحْيائى مِنْ نَظَرِكَ، وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ، اِذِ الْعَفْوُ نَعْتٌ لِكَرَمِكَ، إِلهى لَمْ يَكُنْ لى حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلاّ فى وَقْتٍ اَيْقَظْتَنى لِمَحَبَّتِكَ، وَكَما أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ، فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخالى فى كَرَمِكَ وَلِتَطْهيرِ قَلْبى مِنْ أَوْساخِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ، إِلهى أُنْظُرْ إِلَيَّ نَظَرَ مَنْ نادَيْتَهُ فَأَجابَكَ، وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطاعَكَ، يا قَريباً لا يَبْعُدُ عَنِ الْمُغْتَرِّ بِهِ، وَيا جَواداً لا يَبْخَلُ عَمَّنْ رَجا ثَوابَهُ، إِلهى هَبْ لى قَلْباً يُدْنيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ، وَلِساناً يُرْفَعُهُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ، وَنَظَراً يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ، إِلهى إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَمَنْ لاذَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ، وَمَنْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُولٍ، إِلهى إِنَّ مَنِ انْتَهَجَ بِكَ لَمُسْتَنيرٌ، وَإِنَّ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ لَمُسْتَجيرٌ، وَقَدْ لُذْتُ بِكَ يا إِلهى، فَلا تُخَيِّبْ ظَنّى مِنْ رَحْمَتِكَ وَلا تَحْجُبْنى عَنْ رَأْفَتِكَ، إِلهى اَقِمْنى فى أَهْلِ وِلايَتِكَ مُقامَ مَنْ رَجا الزِّيادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ، إِلهى وَأَلْهِمْنى وَلَهاً بِذِكْرِكَ إِلى ذِكْرِكَ، وَهِمَّتى فى رَوْحِ نَجاحِ أَسْمائِكَ وَمَحَلِّ قُدْسِكَ، إِلهى بِكَ عَلَيْكَ إِلاّ اَلْحَقْتَنى بِمَحَلِّ أَهْلِ طاعَتِكَ، وَالْمَثْوَى الصّالِحِ مِنْ مَرْضاتِكَ، فَإِنّى لا أَقْدِرُ لِنَفْسى دَفْعاً

وَلا أَمْلِكَ لَها نَفْعاً، إِلهِى أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمُذْنِبُ وَمَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ، فَلا تَجْعَلْنِى مِمَّنْ صَرَفْتَ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ، إِلهِى هَبْ لِى كَمالَ الْاِنْقِطاعِ إِلَيْكَ، وَأَنِرْ أَبْصارَ قُلُوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إِلَيْكَ، حَتّى تَخْرِقَ أَبْصارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلى مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ، وَتَصِيرَ أَرْواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ، إِلهِى وَاجْعَلْنِى مِمَّنْ نادَيْتَهُ فَأَجابَكَ، وَلاحَظْتَهُ فَصَعِقَ لِجَلالِكَ، فَناجَيْتَهُ سِرّاً وَعَمِلَ لَكَ جَهْراً، إِلهِى لَمْ اُسَلِّطْ عَلى حُسْنِ ظَنِّى قُنُوطَ الْاَياسِ، وَلَا انْقَطَعَ رَجائِى مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ، إِلهِى إِنْ كانَتِ الْخَطايا قَدْ أَسْقَطَتْنِى لَدَيْكَ، فَاصْفَحْ عَنِّى بِحُسْنِ تَوَكُّلِى عَلَيْكَ، إِلهِى إِنْ حَطَّتْنِى الذُّنُوبُ مِنْ مَكارِمِ لُطْفِكَ، فَقَدْ نَبَّهَنِى الْيَقِينُ إِلى كَرَمِ عَطْفِكَ، إِلهِى إِنْ أَنامَتْنِى الْغَفْلَهُ عَنِ الْاِسْتِعْدادِ لِلِقائِكَ، فَقَدْ نَبَّهَتْنِى الْمَعْرِفَهُ بِكَرَمِ آلائِكَ، إِلهِى إِنْ دَعانِى إِلَى النّارِ عَظِيمُ عِقابِكَ فَقَدْ دَعانِى إِلَى الْجَنَّهِ جَزِيلُ ثَوابِكَ، إِلهِى فَلَكَ أَسْأَلُ وَإِلَيْكَ أَبْتَهِلُ وَأَرْغَبُ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَجْعَلَنِى مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ، وَلا يَنْقُضُ عَهْدَكَ، وَلا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ، وَلا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ، إِلهِى وَاَلْحِقْنِى بِنُورِ عِزِّكَ الْاَبْهَجِ، فَأَكُونَ لَكَ عارِفاً وَعَنْ سِواكَ مُنْحَرِفاً وَمِنْكَ خائِفاً مُراقِباً، يا ذَا الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ، وَ صلى الله عَلى مُحَمَّد رَسُولِهِ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً».

مناجات امير مؤمنان (عليه السلام)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ «اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ الْاَمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إِلاّ مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْب سَلِيم، وَأَسْأَلُكَ الْاَمانَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً، وَأَسْأَلُكَ الْاَمانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِى وَالْاَقْدامِ، وَأَسْأَلُكَ الْاَمانَ يَوْمَ لا يَجْزِى والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جاز عَنْ والِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ، وَأَسْأَلُكَ الْاَمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْاَمانَ

يَوْمَ لاـ تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْس شَيْئاً وَالاْمْرُ يومَئِذ لِلّهِ، وَأَسْأَلُكَ الاْمانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخيهِ وَأُمِّهِ وَأَبيهِ وَصاحِبَتِهِ وَبَنيهِ لِكُلِّ امْرِئ مِنْهُمْ يَوْمَئِذ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الاْمانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذابِ يَوْمَئِذ بِبَنِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَاَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الاْرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلاّـ إِنَّها لَظى نَزّاعَةً لِلشَّوى، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْمَوْلى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلاَّ الْمَوْلى، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْمالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلاَّ الْمالِكُ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلاَّ الْعَزِيزُ، مَوْلايَ يا

مَوْلايَ أَنْتَ الْخالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلاَّـ الْخالِقُ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلاَّالْعَظِيمُ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلاَّ الْقَوِيُّ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلاَّـ الْغَنِيُّ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْمُعْطِي وَأَنَا السّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السّائِلَ إِلاَّ الْمُعْطِي، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْحَيُّ، وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلاَّ الْحَيُّ، مَوْلايَ يا

مَوْلايَ أَنْتَ الْباقِي وَأَنَا الْفانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفانِيَ إِلاَّ الْباقِي، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الدّائِمُ وَأَنَا الزّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزّائِلَ إِلاَّ الدّائِمُ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الرّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلاَّ الرّازِقُ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْجَوادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلاَّـ الْجَوادُ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْمُعافِي وَأَنَا الْمُبْتَلى وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُبْتَلى إِلاَّ الْمُعافِي، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلاَّـ الْكَبِيرُ، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الْهادِي وَأَنَا الضّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضّالَّ إِلاَّ الْهادِي، مَوْلايَ يا مَوْلايَ أَنْتَ الرَّحْمانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلاَّ الرَّحْمانُ، مَوْلايَ يا

مَوْلایَ أَنْتَ السُّلْطانُ وَأَنَا الْمُمْتَحَنُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إلاَّ السُّلْطانُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الدَّلِیلُ وَأَنَا الْمُتَحَیِّرُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُتَحَیِّرَ إلاَّ الدَّلِیلُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْغَفُورُ، وَأَنَا الْمُذْنِبُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُذْنِبَ إلَّا الْغَفُورُ مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْغالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إلاَّ الْغالِبُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إلَّا الرَّبُّ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُتَکَبِّرُ وَأَنَا الْخاشِعُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْخاشِعَ إلاَّ الْمُتَکَبِّرُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ اِرْحَمْنِی بِرَحْمَتِکَ، وَارْضَ عَنِّی بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ وَفَضْلِکَ یا ذَا

الْجُودِ وَالْاِحْسانِ وَالطَّوْلِ وَالْاِمْتِنانِ بِرَحْمَتِکَ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

چند مناجات از مناجات خمسه عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که مرحوم علاّمه مجلسی در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

مناجات تائبین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إلهِی اَلْبَسَتْنِی الْخَطایا ثَوْبَ مَذَلَّتِی، وَجَلَّلَنِی التَّباعُدُ مِنْکَ لِباسَ مَسْکَنَتِی، وَأَماتَ قَلْبِی عَظِیمُ جِنایَتِی، فَأَحْیِهِ بِتوبه مِنْکَ یا أَمَلِی وَبُغْیَتِی، وَیا سُؤْلِی وَمُنْیَتِی، فَوَعِزَّتِکَ ما أَجِدُ لِذُنُوبِی سِواکَ غافِراً، وَلا اَری لِکَسْرِی غَیْرَکَ جابِراً، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْاِنابَهِ إلَیْکَ، وَعَنَوْتُ بِالْاِسْتِکانَهِ لَدَیْکَ، فَاِنْ طَرَدْتَنِی مِنْ بابِکَ فَبِمَنْ اَلُوذُ، وَإنْ رَدَدْتَنِی عَنْ جَنابِکَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوا اَسَفاهُ مِنْ خَجْلَتِی وَافْتِضاحِی، وَوالَهْفاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِی وَ اجْتِراحِی، أَسْأَلُکَ یا غافِرَ الذَّنْبِ الْکَبِیرِ، وَیا جابِرَ الْعَظْمِ الْکَسِیرِ، أَنْ تَهَبَ لِی مُوبِقاتِ الْجَرائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَیَّ فاضِحاتِ السَّرائِرِ، وَلا تُخْلِنِی فِی مَشْهَدِ الْقِیامَهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِکَ وَغَفْرِکَ، وَلا تُعْرِنِی مِنْ جَمِیلِ صَفْحِکَ وَسَتْرِکَ، إلهِی ظَلِّلْ عَلی ذُنُوبِی غَمامَ رَحْمَتِکَ، وَأَرْسِلْ عَلی عُیُوبِی سَحابَ رَأْفَتِکَ، إلهِی هَلْ یَرْجِعُ الْعَبْدُ الْاَبِقُ إلاّ إلی مَوْلاهُ، أَمْ هَلْ یُجِیرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِواهُ، إلهِی إنْ کانَ النَّدَمُ عَلَی الذَّنْبِ توبه فَاِنِّی وَعِزَّتِکَ مِنَ النّادِمِینَ، وَإنْ کانَ الْاِسْتِغْفارُ مِنَ الْخَطِیئَهِ حِطَّهً فَاِنِّی لَکَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ، لَکَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی، إلهِی بِقُدْرَتِکَ عَلَیَّ تُبْ عَلَیَّ، وَبِحِلْمِکَ عَنِّی اعْفُ عَنِّی، وَبِعِلْمِکَ بِی اِرْفَقْ بِی، إلهِی أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ باباً إلی عَفْوِکَ سَمَّیْتَهُ التوبه، فَقُلْتَ تُوبُوا إلَی اللهِ توبه نَصُوحاً، فَما عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبابِ بَعْدَ فَتْحِهِ، إلهِی إنْ کانَ قَبُحَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِکَ فَلْیَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِکَ، إلهِی ما أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصاکَ فَتُبْتَ عَلَیْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِکَ فَجُدْتَ عَلَیْهِ، یا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّ، یا کاشِفَ الضُّرِّ، یا عَظِیمَ الْبِرِّ، یا عَلِیماً بِما

فِی السِّرِّ، یا جَمِیلَ السِّتْرِ، اِسْتَشْفَعْتُ بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ إِلَیْکَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحنانِکَ، وَتَرَحُّمِکَ لَدَیْکَ، فَاسْتَجِبْ دُعائِی، وَلا تُخَیِّبْ فِیکَ رَجائِی، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِی، وَکَفِّرْ خَطِیئَتِی، بِمَنِّکَ وَرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مناجات شاکین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إِلهِی إِلَیْکَ أَشْکُو نَفْساً بِالسُّوءِ اَمّارَةً، وَإِلَی الْخَطِیئَهِ مُبادِرَةً، وَبِمَعاصِیکَ مُولَعَةً، وَ لِسَخَطِکَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلُکُ بِی مَسالِکَ الْمَهالِکِ، وَتَجْعَلُنِی عِنْدَکَ أَهْوَنَ هالِک، کَثِیرَهَ الْعِلَلِ طَوِیلَهَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجْزَعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَیْرُ تَمْنَعُ، مَیّالَهً إِلَی اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوَّهً بِالْغَفْلَهِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِی إِلَی الْحَوْبَهِ، وَتُسَوِّفُنِی بِالتوبه، إِلهِی أَشْکُو إِلَیْکَ عَدُوّاً یُضِلُّنِی، وَشَیْطاناً یُغْوِینِی، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْواسِ صَدْرِی، وَأَحاطَتْ هَواجِسُهُ بِقَلْبِی، یُعاضِدُ لِیَ الْهَوی، وَیُزَیِّنُ لِی حُبَّ الدُّنْیا، وَیَحُولُ بَیْنِی وَبَیْنَ الطّاعَهِ وَالزُّلْفی، إِلهِی إِلَیْکَ أَشْکُو قَلْباً قاسِیاً، مَعَ الْوَسْواسِ مُتَقَلِّباً، وَبِالرَّیْنِ وَ الطَّبْعِ مُتَلَبِّساً، وَ عَیْناً عَنِ الْبُکاءِ مِنْ خَوْفِکَ جامِدَةً، وَ إِلی ما یَسُرُّها طامِحَةً، إِلهِی لا حَوْلَ لِی وَ لا قُوَّهَ إِلّا بِقُدْرَتِکَ، وَلا نَجاهَ لِی مِنْ مَکارِهِ الدُّنْیا إِلّا بِعِصْمَتِکَ، فَأَسْأَلُکَ بِبَلاغَهِ حِکْمَتِکَ، وَنَفاذِ مَشِیَّتِکَ، أَنْ لا تَجْعَلَنِی لِغَیْرِ جُودِکَ مُتَعَرِّضاً، وَلا تُصَیِّرَنِی لِلْفِتَنِ غَرَضاً، وَکُنْ لِی عَلَی الْأَعْداءِ ناصِراً، وَعَلَی الْمَخازِی وَالْعُیُوبِ ساتِراً، وَمِنَ الْبَلایا واقِیاً، وَعَنِ الْمَعاصِی عاصِماً، بِرَأْفَتِکَ وَرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مناجات خائفین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إِلهِی أَتَراکَ بَعْدَ الْإِیمانِ بِکَ تُعَذِّبُنِی، أَمْ بَعْدِ حُبِّی إِیّاکَ تُبَعِّدُنِی، أَمْ مَعَ رَجائِی لِرَحْمَتِکَ وَصَفْحِکَ تَحْرِمُنِی، اَم مَعَ اسْتِجارَتِی بِعَفْوِکَ تُسْلِمُنِی، حاشا لِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ أَنْ تُخَیِّبَنِی، لَیْتَ شِعْرِی اَللشَّقاءِ وَلَدَتْنِی أُمِّی، أَمْ لِلْعَناءِ رَبَّتْنِی، فَلَیْتَها لَمْ تَلِدْنِی وَلَمْ تُرَبِّنِی، وَلَیْتَنِی عَلِمْتُ اَمِنْ أَهْلِ السَّعادَهِ جَعَلْتَنِی، وَبِقُرْبِکَ وَجِوارِکَ خَصَصْتَنِی، فَتَقَرَّ بِذلِکَ عَیْنِی وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِی، إِلهِی هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً خَرَّتْ ساجِدَةً لِعَظَمَتِکَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَهً نَطَقَتْ بِالثَّناءِ عَلی مَجْدِکَ وَجَلالَتِکَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلی قُلُوب انْطَوَتْ عَلی مَحَبَّتِکَ، أَوْ تُصِمُّ أَسْماعاً تَلَذَّذَتْ بِسَماعِ ذِکْرِکَ فِی إِرادَتِکَ، أَوْ تَغُلُّ اَکُفّاً رَفَعَتْهَا الْآمالُ إِلَیْکَ رَجاءَ رَأْفَتِکَ، أَوْ تُعاقِبُ أَبْداناً عَمِلَتْ بِطاعَتِکَ حَتّی نَحِلَتْ فِی مُجاهَدَتِکَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلاً سَعَتْ

فِی عِبادَتِکَ، إلهِی لا تُغْلِقْ عَلی مُوَحِّدِیکَ أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَلا تَحْجُبْ مُشْتاقِیکَ عَنِ النَّظَرِ إلی جَمِیلِ رُؤْیَتِکَ، إلهِی نَفْسٌ أَعْزَزْتَها بِتَوْحِیدِکَ کَیْفَ تُذِلُّها بِمَهانَهِ هِجْرانِکَ، وَضَمِیرٌ نْعَقَدَ عَلی مَوَدَّتِکَ کَیْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرارَهِ نِیرانِکَ، إلهِی أَجِرْنِی مِنْ أَلِیمِ غَضَبِکَ وَعَظِیمِ سَخَطِکَ، یا حَنّانُ یا مَنّانُ، یا رَحِیمُ یا رَحْمانُ، یا جَبّارُ یاقَهّارُ، یا غَفّارُ یا سَتّارُ، نَجِّنِی بِرَحْمَتِکَ مِنْ عَذابِ النّارِ، وَفَضِیحَهِ الْعارِ، اِذَا امْتازَ الْأَخْیارُ مِنَ الْأَشْرارِ، وَحالَتِ الْأَحْوالُ، وَقَرُبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعُدَ الْمُسِیئُونَ، "وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْس ما کَسَبَتْ وَهُمْ لایُظْلَمُونَ "».

زیارت اوّل جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمّه و انبیا واوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود:

«اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیاءِ اللهِ وَأَصْفِیائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی اُمَناءِ اللهِ وَأَحِبّائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی أَنْصارِ اللهِ وَخُلَفائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَساکِنِ ذِکْرِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُظْهِری أَمْرِ اللهِ وَنَهْیِهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الدُّعاهِ إلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُسْتَقِرِّینَ فِی مَرْضاهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُخْلِصِینَ فِی طاعَهِ اللهِ، السَّلامُ عَلَی الْأَدِلّاءِ عَلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الَّذِینَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللّهَ، وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَی اللّهَ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللّهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ به هم فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللّهِ، وَمَنْ تَخَلّی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّی مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأُشْهِدُ اللهَ أَنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَعَلانِیَتِکُمْ، مُفَوِّضٌ فِی ذلِکَ کُلِّهِ إلَیْکُمْ، لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد مِنَ الْجِنِّ وَالْإنْسِ، وَأَبْرَأُ إلَی اللهِ مِنْهُمْ، وَ صلی الله عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ».

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیّت خاصّی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعدّدی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصّل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمّه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعدّدی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که با معرفت و

از روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمّه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسَی بن عبداللّه نخعی، که گفت: به حضرت امام علیّ النّقی (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول اللّه! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل باشد، هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم.

زیارت امین اللّه

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حرمها و مزارهای ائمّه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم از زیارتهای مخصوصه روز غدیرخم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حرمهای مقدّس ائمّه (علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیّت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمّدباقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا أَمِينَ اللهِ فِی أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ جاهَدْتَ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَعَمِلْتَ بِکِتابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صلی الله عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتّی دَعاکَ اللهُ إِلی جِوارِهِ، فَقَبَضَکَ إِلَيْهِ به اختيارِهِ، وَاَلْزَمَ أَعْداءَکَ الْحُجَّةَ

مَع ما لَکَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَهِ عَلی جَمیعِ خَلْقِهِ، اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسی مُطْمَئِنَّهً بِقَدَرِکَ، راضِیَهً بِقَضائِکَ، مُولَعَهً بِذِکْرِکَ وَدُعائِکَ، مُحِبَّهً لِصَفْوَهِ أَوْلِیائِکَ، مَحْبُوبَهً فِی أَرْضِکَ وَسَمائِکَ، صابِرَهً عَلی نُزُولِ بَلائِکَ، شاکِرَهً لِفَواضِلِ نَعْمائِکَ، ذاکِرَهً لِسَوابِغِ آلائِکَ، مُشْتاقَهً إِلی فَرْحَهِ لِقائِکَ، مُتَزَوِّدَهَ التَّقْوی لِیَوْمِ جَزائِکَ، مُسْتَنَّهً بِسُنَنِ أَوْلِیائِکَ، مُفارِقَهً لِاَخْلاقِ أَعْدائِکَ، مَشْغُولَهً عَنِ الدُّنْیا بِحَمْدِکَ وَثَنائِکَ».

پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«اَللّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِینَ إِلَیْکَ والِهَهٌ، وَسُبُلَ الرّاغِبِینَ إِلَیْکَ شارِعَهٌ، وَأَعْلامَ الْقاصِدِینَ إِلَیْکَ واضِحَهٌ، وَأَفْئِدَهَ الْعارِفِینَ مِنْکَ فازِعَهٌ، وَأَصْواتَ الدّاعِینَ إِلَیْکَ صاعِدَهٌ، وَأَبْوابَ الْاِجابَهِ لَهُمْ مُفَتَّحَهٌ، وَدَعْوَهَ مَنْ ناجاکَ مُسْتَجابَهٌ، وَتوبه مَنْ أَنابَ إِلَیْکَ مَقْبُولَهٌ، وَعَبْرَهَ مَنْ بَکی مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَهٌ، وَالْاِغاثَهَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِکَ مَوْجُودَهٌ، وَالْاِعانَهَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مَبْذُولَهٌ، وَعِداتِکَ لِعِبادِکَ مُنْجَزَهٌ، وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَکَ مُقالَهٌ، وَأَعْمالَ الْعامِلِینَ لَدَیْکَ مَحْفُوظَهٌ، وَأَرْزاقَکَ إِلَی الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْکَ نازِلَهٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِیدِ إِلَیْهِمْ واصِلَهٌ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِینَ مَغْفُورَهٌ، وَحَوائِجَ خَلْقِکَ عِنْدَکَ مَقْضِیَّهٌ، وَجَوائِزَ السّائِلِینَ عِنْدَکَ مُوَفَّرَهٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِیدِ مُتَواتِرَهٌ، وَمَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمِینَ معده، وَمَناهِلَ الظِّماءِ لَدَیْکَ مُتْرَعَهٌ. اَللّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائِی، وَاقْبَلْ ثَنائِی، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَبَیْنَ أَوْلِیائِی، بِحَقِّ مُحَمَّد وَعَلِیّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، إِنَّکَ وَلِیُّ نَعْمائِی وَمُنْتَهی مُنایَ وَغایَهُ رَجائِی فِی مُنْقَلَبِی وَمَثْوایَ». «أَنْتَ إِلهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ، اِغْفِرْ لِی وَ لِاَوْلِیائِنا، وَکُفَّ عَنّا أَعْداءَنا، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ اَذانا، وَاَظْهِرْ کَلِمَهَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْیا، وَأَدْحِضْ کَلِمَهَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَاالسُّفْلی، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ».

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشّهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با

اهلبیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) نمودی بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفْوَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یاوارِثَ مُوسی کَلِیمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عِیسی رُوحِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ عَلِیِّ الْمُرْتَضی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ خَدِیجَهَ الْکُبْری، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَاللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاهَ، وَآتَیْتَ الزَّکاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَأَطَعْتَ اللهَ وَرَسُولَهُ حَتّی أَتاکَ الْیَقِینُ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً قَتَلَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً ظَلَمَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ، یا مَوْلایَ یاأَباعَبْدِاللهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّهُ بِأَنْجاسِها، وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِیابِها، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعائِمِ الدِّینِ وَأَرْکانِ الْمُؤْمِنِینَ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَهُ التَّقْوی، وَأَعْلامُ الْهُدی، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقی، وَالْحُجَّهُ عَلی أَهْلِ الدُّنْیا، وَأُشْهِدُ اللهَ وَمَلائِکَتَهُ وَأَنْبِیاءَهُ وَرُسُلَهُ، أَنِّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِیابِکُمْ مُوقِنٌ، بِشَرائِعِ دِینِی وَخَواتِیمِ عَمَلِی، وَقَلْبِی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ، وَأَمْرِی لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْکُمْ، وَعَلی أَرْواحِکُمْ، وَعَلی أَجْسادِکُمْ، وَعَلی أَجْسامِکُمْ، وَعَلی شاهِدِکُمْ، وَعَلی غائِبِکُمْ، وَعَلی ظاهِرِکُمْ، وَعَلی باطِنِکُمْ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی یا أَباعَبْدِاللهِ، لَقَدْعَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ، وَجَلَّتِ الْمُصِیبَهُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمِیعِ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَهَیَّأَتْ لِقِتالِکَ، یا مَوْلایَ یا أَباعَبْدِاللهِ، قَصَدْتُ حَرَمَکَ وَأَتَیْتُ مَشْهَدَکَ أَسْأَلُ اللهَ بِالشَّأْنِ الَّذِی لَکَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِی لَکَ لَدَیْهِ أَنْ

يُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ يَجْعَلَنِى مَعَكَمْ فِى الدُّنْيا وَالاْخِرَهِ». «اَللّهُمَّ إِنِّى صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ، لاَنَّ الصَّلاهَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَكُونُ إِلاّ لَكَ، لاَِنَّكَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّى أَفْضَلَ السَّلامِ وَالتَّحِيَّهِ، وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمُ السَّلامَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّكْعَتانِ هديه مِنِّى إِلى مَوْلاىَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّى، وَاجْزِنِى عَلى ذلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِى وَرَجائِى فِيكَ وفِى وَلِيِّكَ، يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

آنگاه به قصد زيارت علىّ بن الحسين (عليهما السلام) بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ أَمِيرالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللهُ أُمَّهً قَتَلَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّهً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّهً سَمِعَتْ بِذلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ. أَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ وَ ابْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَهُ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَّهُ بِكَ عَلَيْنا وَ عَلى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً قَتَلَتْكَ، وَ أَبْرَأُ إِلَى اللهِ وَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ».

سپس به نيّت زيارت ديگر شهداى كربلا بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَوْلِياءَ اللهِ وَ أَحِبّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَصْفِياءَ اللهِ وَ اَوِدّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ أَمِيرالْمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنصارَ فاطِمَهَ سَيِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ أَبِى مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ الْوَلِيِّ الزَّكِيِّ النّاصِحِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ أَبِى عَبْدِاللهِ، بِأَبِى أَنْتُمْ وَأُمِّى، طِبْتُمْ وَطابَتِ الْأَرْضُ الَّتِى فِيها دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، فَيا لَيْتَنِى كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فِى الجِنانِ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولئِكَ

رَفیقاً وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدّسه چنین آورده است که هرگاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک وتعالی و به سوی ما توجه کنید، بگویید:

«سَلامٌ عَلی آلِ یس، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا داعِیَ اللهِ وَرَبّانِیَّ آیاتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بابَ اللهِ وَدَیّانَ دینِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلیفَهَ اللهِ وَناصِرَ حَقِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ وَدَلیلَ إرادَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا تالِیَ کِتابِ اللهِ وَتَرْجُمانَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ فِی آناءِ لَیْلِکَ وَأَطْرافِ نَهارِکَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّهَ اللهِ فِی أَرْضِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا میثاقَ اللهِ الَّذِی اَخَذَهُ وَوَکَّدَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَعْدَ اللهِ الَّذی ضَمِنَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ، وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَهُ الْواسِعَهُ وَعْداً غَیْرَ مَکْذُوب، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حِینَ تَقُومُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْعُدُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْرَأُ وَتُبَیِّنُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تُصَلِّی وَتَقْنُتُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حِینَ تَرْکَعُ وَتَسْجُدُ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکَ حِینَ تُهَلِّلُ وَتُکَبِّرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تُصْبِحُ وَتُمْسِی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ فِی اللَّیْلِ إِذا یَغْشی وَالنَّهارِ اِذا تَجَلّی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْإمامُ الْمَأْمُونُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ بِجَوامِعِ السَّلام، أُشْهِدُکَ یا مَوْلایَ أَنّی أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عبْدُهُ وَرَسُولُهُ لا حَبِیبَ إِلاّ هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأُشْهِدُکَ یا مَوْلایَ أَنَّ عَلِیّاً أَمِیرَ الْمُؤْمِنینَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَیْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ بْنَ مُوسی حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ ابْنَ مُحَمَّد حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِیّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُأَنَّکَ حُجَّهُ اللهِ، أَنْتُمُ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجْعَتَکُمْ حَقٌّ

" لا ـ رَیْبَ فِیها، یَوْمَ لا ـ یَنْفَعُ نَفْساً ایمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی ایمانِها خَیْراً "، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ ناکِراً وَنَکِیراًحَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّراطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصادَ حَقٌّ، وَالْمِیزانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِیدَ بِهِما حَقٌّ، یا مَوْلایَ شَقِیَ مَنْ خالَفَکُمْ وَسَعِدَ مَنْ أَطاعَکُمْ، فَاشْهَدْ عَلی ما أَشْهَدْتُکَ عَلَیْهِ، وَأَنَا وَلِیٌّ لَکَ بَرِیءٌ مِنْ عَدُوِّکَ، فَالْحَقُّ ما رَضِیتُمُوهُ، وَالْباطِلُ ما سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ ما أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْکَرُ ما نَهَیْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِی مُؤْمِنَةٌ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَبِکُمْ یا مَوْلایَ اَوَّلِکُمْ وَآخِرِکُمْ، وَنُصْرَتِی معده لَکُمْ، وَمَوَدَّتِی خالِصَةٌ لَکُمْ آمینَ آمینَ».

سپس بگو:

«اَللّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد نَبِیِّ رَحْمَتِکَ وَکَلِمَهِ نُورِکَ، وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِی نُورَ الْیَقِینِ، وَصَدْرِی نُورَ الْایمانِ، وَفِکْرِی نُورَ النِّیاتِ، وَعَزْمِی نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِی نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسانِی نُورَ الصِّدْقِ، وَدِینِی نُورَ الْبَصائِرِ مِنْ عِنْدِکَ، وَبَصَرِی نُورَ الضِّیاءِ، وَسَمْعِی نُورَ الْحِکْمَهِ، وَمَوَدَّتِی نُورَ الْمُوالاةِ لِمُحَمَّد وَآلِهِ علیهم السلام حَتّی أَلْقاکَ وَقَدْ وَفَیْتُ بِعَهْدِکَ وَمیثاقِکَ فَتُغَشِّیَنِی رَحْمَتَکَ یا وَلِیُّ یا حَمِیدُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد حُجَّتِکَ فِی أَرْضِکَ، وَخَلیفَتِکَ فِی بِلادِکَ، وَالدّاعِی إِلی سَبِیلِکَ، وَالْقائِمِ بِقِسْطِکَ، وَالثّائِرِ بِأَمْرِکَ، وَلِیِّ الْمُؤْمِنِینَ وَبَوارِ الْکافِرِینَ، وَمُجَلِّی الظُّلْمَهِ، وَمُنِیرِ الْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالْحِکْمَهِ وَالصِّدْقِ، وَکَلِمَتِکَ التّامَّهِ فِی أَرْضِکَ، الْمُرْتَقِبِ الْخائِفِ وَالْوَلِیِّ النّاصِحِ، سَفِینَهِ النَّجاهِ وَعَلَمِ الْهُدی وَنُورِ أَبْصارِ الْوَری، وَخَیْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدی، وَمُجَلِّی الْعَمی الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءِ قَدِیرٌ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی وَلِیِّکَ وَابْنِ أَوْلِیائِکَ الَّذِینَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیراً، اَللّهُمَّ انْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِینِکَ، وَانْصُرْ بِهِ أَوْلِیاءَکَ وَأَوْلِیاءَهُ وَشیعَتَهُ وَأَنْصارَهُ،

وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ. اَللّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ باغٍ وَطاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَاَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَاَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانْصُرْ ناصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خاذِلِيهِ، وَاقْصِمْ

قاصِمِيهِ، وَاقْصِمْ بِهِ جَبابِرَةَ الْكُفْرِ، وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفّارَ وَالْمُنافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كانُوا مِنْ مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها بَرِّها وَبَحْرِها، وَامْلَأْ بِهِ الأَرْضَ عَدْلاً، وَاَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صلى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللّهُمَّ مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ وَأَتْباعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّد عليهم السلام ما يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ ما يَحْذَرُونَ، إِلهَ الْحَقِّ آمِينَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای بعد از زیارت ائمّه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالیه المضامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزایر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اَللَّهُمَّ إِنِّی زُرْتُ هَذَا الْإِمامَ مُقِرّاً بِإِمامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِی وَ عُیُوبِی وَ مُوبِقاتِ آثامِی وَ کَثْرَهِ سَیِّئاتِی وَ خَطَایایَ وَ ما تَعْرِفُهُ مِنِّی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ مُسْتَعِیذاً بِحِلْمِکَ راجِیاً رَحْمَتَکَ لاجِئاً إِلَی رُکْنِکَ عائِذاً بِرَأْفَتِکَ مُسْتَشْفِعاً بِوَلِیِّکَ وَ ابْنِ أَوْلِیَائِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ ابْنِ أَصْفِیَائِکَ وَ أَمِینِکَ وَ ابْنِ أُمَنائِکَ وَ خَلِیفَتِکَ وَ ابْنِ خُلَفَائِکَ الَّذِینَ جَعَلْتَهُمُ الْوسیله إِلی رَحْمَتِکَ وَ رِضْوانِکَ وَ الذَّرِیعَهَ إِلَی رَأْفَتِکَ وَ غُفْرَانِکَ أَللَّهُمَّ وَ أَوَّلُ حاجَتِی إِلَیْکَ أَنْ تَغْفِرَ لِی ما سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِی عَلی کَثْرَتِهَا وَ أَنْ تَعْصِمَنِی فِیما بَقِیَ مِنْ عُمْرِی وَ تُطَهِّرَ دِینِی مِمَّا یُدَنِّسُهُ وَ یَشِینُهُ وَ یُزْرِی بِهِ وَ تَحْمِیَهُ مِنَ الرَّیْبِ وَ الشَّکِّ وَ الْفَسادِ وَ الشِّرْکِ وَ تُثَبِّتَنِی عَلی طَاعَتِکَ

وَ طَاعَهِ رَسُولِکَ وَ ذُرِّیَّتِهِ النُّجَباءِ السُّعَدَاءِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَتُکَ وَ سَلامُکَ وَ بَرَکَاتُکَ وَ تُحْیِیَنِی ما أَحْیَیْتَنِی عَلَی طَاعَتِهِمْ وَ تُمِیتَنِی إِذَا أَمَتَّنِی عَلی طَاعَتِهِمْ وَ أَنْ لا تَمْحُوَ مِنْ قَلْبِی مَوَدَّتَهُمْ وَ مَحَبَّتَهُمْ وَ بُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَ مُرَافَقَهَ أَوْلِیَائِهِمْ وَ بِرَّهُمْ وَ أَسْأَلُکَ یا رَبِّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِکَ مِنِّی وَ تُحَبِّبَ إِلَیَّ عِبَادَتَکَ وَ الْمُواظَبَهَ عَلَیْهَا وَ تُنَشِّطَنِی لَهَا وَ تُبَغِّضَ إِلَیَّ مَعَاصِیَکَ وَ مَحَارِمَکَ وَ تَدْفَعَنِی عَنْهَا وَ تُجَنِّبَنِی التَّقْصِیرَ فِی صَلاتِی وَالْاِسْتِهَانَهَ بِهَا وَ التَّرَاخِیَ عَنْهَا وَ تُوَفِّقَنِی لِتَأْدِیَتِهَا کَما فَرَضْتَ وَ أَمَرْتَ بِهِ عَلی سُنَّهِ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَتُکَ وَ بَرَکَاتُکَ خُضُوعاً وَ خُشُوعاً وَ تَشْرَحَ صَدْرِی لِاِیتاءِ الزَّکَاهِ وَ إِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَ بَذْلِ الْمَعْرُوفِ وَ الْاِحْسَانِ إِلَی شِیعَهِ آلِ مُحَمَّد علیهم السلام وَ مُواسَاتِهِمْ وَ لا تَتَوَفَّانِی إِلاّ بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرَامِ وَ زِیَارَهَ قَبْرِ نَبِیِّکَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام وَ أَسْأَلُکَ یا رَبِّ توبه نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَ نِیَّهً تَحْمَدُهَا وَ عَمَلاً صَالِحاً تَقْبَلُهُ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِی وَ تَرْحَمَنِی إِذَا تَوَفَّیْتَنِی وَ تُهَوِّنَ عَلَیَّ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَ تَحْشُرَنِی فِی زمره مُحَمَّد وَ آلِهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ وَ تُدْخِلَنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ وَ تَجْعَلَ دَمْعِی غَزِیراً فِی طَاعَتِکَ وَ عَبْرَتِی جَارِیَهً فِیما یُقَرِّبُنِی مِنْکَ وَ قَلْبِی عَطُوفاً عَلی أَوْلِیَائِکَ وَ تَصُونَنِی فِی هَذِهِ الدُّنْیا مِنَ الْعَاهَاتِ وَ الْافَاتِ وَ الْأَمْرَاضِ الشَّدِیده وَ الْأَسْقامِ الْمُزْمِنَهِ وَ

جَمِیعِ أَنْواعِ الْبَلاءِ وَ الْحَوادِثِ وَ تَصْرِفَ قَلْبِی عَنِ الْحَرَامِ وَ تُبَغِّضَ إِلَیَّ مَعَاصِیَکَ وَ تُحَبِّبَ إِلَیَّ الْحَلالَ وَ تَفْتَحَ لِی أَبْوابَهُ وَ تُثَبِّتَ نِیَّتِی وَ فِعْلِی عَلَیْهِ وَ تَمُدَّ فِی عُمُرِی وَ تُغْلِقَ أَبْوابَ الْمِحَنِ عَنِّی وَ لا

تَسْلُبَنِی ما مَنَنْتَ بِهِ عَلَیَّ وَ لا تَسْتَرِدَّ شَیْئاً مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَیَّ وَ لا تَنْزِعَ مِنِّی النِّعَمَ الَّتِی أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَیَّ وَ تَزِیدَ فِیما خَوَّلْتَنِی وَ تُضَاعِفَهُ أَضْعَافاً مُضَاعَفَهً وَ تَرْزُقَنِی مَالاً کَثِیراً وَاسِعاً سَائِغاً هَنِیئاً نَامِیاً وَافِیاً وَ عِزّاً بَاقِیاً کَافِیاً وَ جَاهاً عَرِیضاً مَنِیعاً وَ

نِعْمَهً سَابِغَهً عَامَّهً وَ تُغْنِیَنِی بِذَلِکَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنَکَّدَهِ وَ الْمَوارِدِ الصَّعْبَهِ وَ تُخَلِّصَنِی مِنْهَا مُعَافیً فِی دِینِی وَ نَفْسِی وَ وُلْدِی وَ ما أَعْطَیْتَنِی وَ مَنَحْتَنِی وَ تَحْفَظَ عَلَیَّ مَالِی وَ جَمِیعَ مَا خَوَّلْتَنِی وَ تَقْبِضَ عَنِّی أَیْدِیَ الْجَبَابِرَهِ وَ تَرُدَّنِی إِلَی وَطَنِی وَ تُبَلِّغَنِی نِهَایَهَ أَمَلِی فِی دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی وَ تَجْعَلَ عَاقِبَهَ أَمْرِی مَحْمُودَهً حَسَنَهً سَلِیمَهً وَ تَجْعَلَنِی رَحِیبَ الصَّدْرِ وَاسِعَ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلْقِ بَعِیداً مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنْعِ وَ النِّفَاقِ وَالْکِذْبِ وَالْبَهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَتُرْسِخَ فِی قَلْبِی مَحَبَّهَ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ شِیعَتِهِمْ وَ تَحْرُسَنِی یا رَبِّ فِی نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی وَ وُلْدِی وَ أَهْلِ حُزَانَتِی وَ إِخوانِی وَ أَهْلِ مَوَدَّتِی وَ ذُرِّیَّتِی بِرَحْمَتِکَ وَ جُودِکَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِی عِنْدَکَ وَ قَدِ اسْتَکْثَرْتُهَا لِلُؤْمِی وَشُحِّی وَ هِیَ عِنْدَکَ صَغِیرَهٌ حَقِیرَهٌ وَ عَلَیْکَ سَهْلَهٌ یَسیره فَأَسْأَلُکَ بِجَاهِ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ علیهم السلام عِنْدَکَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَیْکَ وَ بِما أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ وَ أَوْلِیَائِکَ الْمُخْلَصِینَ مِنْ عِبَادِکَ وَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَیْتَها کُلَّها وَ أَسْعَفْتَنِی بِهَا وَ لَمْ تُخَیِّبْ أَمَلِی وَ رَجَائِی، اَللَّهُمَّ وَشَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِیَّ یا سَیِّدِی یا وَلِیَّ اللَّهِ یا أَمِینَ اللَّهِ أَسْأَلُکَ أَنْ تَشْفَعَ لِی إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی هَذِهِ الْحَاجَاتِ کُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِکَ الطَّاهِرِینَ وَ

بِحَقِّ أَوْلادِکَ الْمُنْتَجَبِینَ فَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ الْمنزله الشَّرِیفَه وَ الْمرتبه الْجَلِیلَه وَ الْجَاهَ الْعَرِیضَ اَللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَکَ مِنْ هَذَا الْإِمام وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنائِهِ الطَّاهِرِینَ علیهم السلام وَ الصَّلاهُ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِی وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمامَ حَاجَتِی وَ طَلِبَاتِی هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّی وَ اسْتَجِبْ لِی وَ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ، اَللَّهُمَّ وَ ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِی وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِی وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِی مِنْ صَالِحِ دِینِی وَ دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی فَامْنُنْ بِهِ عَلَیَّ وَ احْفَظْنِی وَ احْرُسْنِی وَ هَبْ لِی وَ اغْفِرْ لِی وَ مَنْ أَرَادَنِی بِسُوءٍ أَوْ مَکْرُوهٍ مِنْ شَیْطَانٍ مَرِیدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِیدٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِی دِینٍ أَوْ مُنازِعٍ فِی دُنْیا أَوْ حاسِدٍ عَلَیَّ نِعْمَهً أَوْ ظالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّی یَدَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّی بِنَفْسِهِ وَ اکْفِنِی شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْبَاعِهِ وَ شَیَاطِینِهِ وَ أَجِرْنِی مِنْ کُلِّ مَا یَضُرُّنِی وَ یُجْحِفُ بِی وَ أَعْطِنِی جَمِیعَ الْخَیْرِ کُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لا أَعْلَمُ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِإِخْوانِی وَ أَخَواتِی وَ أَعْمامِی وَ عَمَّاتِی وَ أَخْوالِی وَ خَالاتِی وَ أَجْدَادِی وَ جَدَّاتِی وَ أَوْلادِهِمْ وَ ذَرَارِیهِمْ وَ أَزْوَاجِی وَ ذُرِّیَّاتِی وَ أَقْرِبَائِی وَ أَصْدِقَائِی وَ جِیرَانِی وَ إِخْوانِی فِیکَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِجَمِیعِ أَهْلِ مَوَدَّتِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، اَلْأَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْواتِ وَ لِجَمِیعِ مَنْ عَلَّمَنِی خَیْراً أَوْ تَعَلَّمَ مِنِّی عِلْماً، اَللَّهُمَّ أَشْرِکْهُمْ فِی صَالِحِ دُعَائِی وَ زِیَارَتِی لِمَشْهَدِ حُجَّتِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ أَشْرِکْنِی فِی صَالِحِ أَدْعِیَتِهِمْ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ بَلِّغْ

وَلِيِّکَ مِنْهُمُ السَّلامَ وَ السَّلامُ عَلَيْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يا سَيِّدِی وَ مَوْلاَیَ يَا فُلاَنَ بْنَ فُلان به جای «فلان بن فلان» نام امامی را که زیارت می کند و نام پدر آن بزرگوار را بگوید:

صلی الله عَلَيْکَ وَ عَلی رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ أَنْتَ وَسِيلَتِی إِلَی اللَّهِ وَ ذَرِيعَتِی إِلَيْهِ وَ لِی حَقُّ مُوالاتِی وَ تَأْمِيلِی فَكُنْ شَفِيعِی إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْوُقُوفِ عَلَی قِصَّتِی هَذِهِ وَ صَرْفِی عَنْ مَوْقِفِی هَذَا بِالنُّجْحِ بِما سَأَلْتُهُ كُلِّهِ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِيّاً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِکَ كُلَّهُ لِی وَ لا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِکَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف

هرگاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیّت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل اللّه فرجه الشریف) این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ، فِی هذِهِ السّاعَهِ وَفِی کُلِّ ساعَه، وَلِیّاً وَحافِظاً وَقائِداً وَناصِراً وَدَلِیلاً وَعَیْناً، حَتّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً، وَتُمَتِّعَهُ فِیها طَوِیلاً».

دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

«اَللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِیمِ، وَرَبَّ الْکُرْسِیِّ الرَّفِیعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنْزِلَ التَّوْراهِ وَالْاِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِ

وَالْحَرُورِ، وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، وَرَبَّ الْمَلائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ وَالْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ، وَبِنُور وَجْهِکَ الْمُنِیرِ وَمُلْکِکَ الْقَدِیمِ، یا حَیُّ یا قَیُّومُ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ بِهِ السَّماواتُ وَالْأَرَضُونَ، وَبِاسْمِکَ الَّذی یَصْلَحُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالآخِرُونَ، یا حَیُّ قَبْلَ کُلِّ حَیّ، وَیا حَیُّ بَعْدَ کُلِّ حَیّ، وَیا حَیُّ حِینَ لا حَیَّ، یا مُحْیِیَ الْمَوْتی وَمُمِیتَ الْأَحْیاءِ، یا حَیُّ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانَاالْإِمامَ الْهادِیَ الْمَهْدِیَّ الْقائِمَ بِأَمْرِکَ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ الطّاهِرِینَ، عَنْ جَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ فِی مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها، سَهْلِها وَجَبَلِها وَبَرِّها وَبَحْرِها، وَعَنِّی وَ عَنْ والِدَیَّ مِنَ الصَّلَواتِ زِنَهَ عَرْشِ اللهِ وَمِدادَ کَلِماتِهِ وَما أَحْصاهُ عِلْمُهُ وَأَحاطَ بِهِ کِتابُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّی أُجَدِّدُ لَهُ فِی صَبِیحَهِ یَوْمِی هذا وَما عِشْتُ مِنْ أَیّامِی عَهْداً وَعَقْداً وَبَیْعَهً لَهُ فِی عُنُقِی، لا أَحُولُ

عَنْها وَلا أَزُولُ أَبَداً. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ، وَالذّابِّینَ عَنْهُ، وَالْمُسارِعِینَ إِلَیْهِ فِی قَضاءِ حَوائِجِهِ، وَالْمُمْتَثِلِینَ لأَوامِرِهِ، وَالْمُحامِینَ عَنْهُ، وَالسّابِقِینَ إِلی إِرادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهَدِینَ بَیْنَ یَدَیْهِ. اَللّهُمَّ إِنْ حالَ بَیْنِی وَبَیْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلی عِبادِکَ حَتْماً مَقْضِیّاً، فَأَخْرِجْنِی مِنْ قَبْرِی، مُؤْتَزِراً کَفَنِی، شاهِراً سَیْفِی، مُجَرِّداً قَناتِی، مُلَبِّیاً دَعْوَةَ الدّاعِی فِی الْحاضِرِ وَالْبادِی. اَللّهُمَّ أَرِنِی الطَّلْعَةَ الرَّشِیدَةَ، والْغُرَّةَ الْحَمِیدَةَ، وَاکْحَلْ ناظِرِی بِنَظْرَه مِنِّی إِلَیْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مَنْهَجَهُ وَاسْلُکْ بِی مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ، وَاعْمُرِ اللّهُمَّ بِهِ بِلادَکَ، وَأَحْیِ بِهِ عِبادَکَ، فَإِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ: " ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ "، فَأَظْهِرِ اللّهُمَّ لَنا وَلِیَّکَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکَ الْمُسَمّی بِاسْمِ رَسُولِکَ حَتّی لا یَظْفَرَ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْباطِلِ إِلاّ مَزَّقَهُ، وَیُحِقَّ الْحَقَّ وَیُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مَفْزَعاً لِمَظْلُومِ عِبادِکَ، وَناصِراً لِمَنْ لا یَجِدُ لَهُ ناصِراً غَیْرَکَ، وَمُجَدِّداً لِما عُطِّلَ مِنْ أَحْکامِ کِتابِکَ، وَمُشَیِّداً لِما وَرَدَ مِنْ أَعْلامِ دِینِکَ وَسُنَنِ نَبِیِّکَ صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مِمَّن حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِینَ. اَللّهُمَّ وَسُرَّ نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ بِرُؤْیَتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلی دَعْوَتِهِ، وَارْحَم اسْتِکانَتَنا بَعْدَهُ، اَللّهُمَّ اکْشِفْ هذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هذِهِ الأُمَّهِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداًوَنَراهُ قَرِیباً، بِرَحْمَتِکَ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هربارمی گویی:

«اَلْعَجَلَ، اَلْعَجَلَ یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ».

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیّش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی

ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسپار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِتْر و بهتر است که نمازگزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هذا مَقامُ الْعائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ» و بعد سیصد مرتبه «اَلْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اوّل بعد از حمد صد مرتبه سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحانَ ذِی الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحانَ ذِی الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحانَ ذِی الْمُلْكِ الْفاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمالَ، سُبْحانَ مَنْ تَرَدّى بِالنُّورِ وَالْوَقارِ، سُبْحانَ مَنْ يَرى اَثَرَ النَّمْلِ فِی الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ يَرى وَقْعَ الطَّيْرِ فِی الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هكَذا لا هكَذا غَيْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهجدین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را به جا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه

مواضِع سجود خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«یا مَنْ لَیْسَ غَیْرَهُ رَبٌّ یُدْعی، یا مَنْ لَیْسَ فَوْقَهُ إلهٌ یُخْشی، یا مَنْ لَیْسَ دُونَهُ مَلِکٌ یُتَّقی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ وَزیرٌ یُؤْتی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ حاجِبٌ یُرْشی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ بَوّابٌ یُغْشی، یا مَنْ لا یَزْدادُ عَلی کَثْرَهِ السُّؤالِ إلاّ کَرَماً وَ جُوداً وَعَلی کَثْرَهِ الذُّنُوبِ إلاّ عَفْواً وَصَفْحاً، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَافْعَلْ بی کَذا وَکَذا». و به جای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)

شیخ طوسی و سیّد بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمّد بن علیّ حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه (علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اوّل بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه "وَالْعادِیاتِ" در رکعت سوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه "إذا زُلزِلَتْ" و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إذا جآءَ نَصْرُ اللهِ" چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إلهی وَسَیِّدِی مَنْ تَهَیَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ اَعَدَّ اَوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَهِ مَخْلُوق رَجاءَ رِفْدِهِ وَفَوائِدِهِ ونائِلِهِ وَفَواضِلِهِ وَجَوائِزِهِ، فَإلَیْکَ یا إلهی

كانَتْ تَهْيِئَتِى وَتَعْبِئَتِى وَإِعْدادِى وَاسْتِعْدادِى، رَجاءَ فَوائِدِكَ وَمَعْرُوفِكَ وَنائِلِكَ وَجَوائِزِكَ، فَلاتُخَيِّبْنِى مِنْ ذلِكَ، يا مَنْ لا تَخِيبُ عَلَيْهِ مَسالَه السّائِلِ، وَلا تَنْقُصُهُ عَطِيَّهُ نائِلٍ، فَإِنِّى لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلا شَفاعَهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِشَفاعَتِهِ، إِلاّ مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَيْتِهِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِى عُدْتَ بِهِ عَلَى الْخاطِئِينَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحارِمِ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحارِمِ أَنْ جُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالْمَغْفِرَهِ، وَأَنْتَ سَيِّدِى الْعَوّادُ بِالنَّعْماءِ، وَأَنَا الْعَوّادُ بِالْخَطاءِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِى ذَنْبِىَ الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلاَّ الْعَظِيمُ، ياعَظِيمُ ياعَظِيمُ ياعَظِيمُ ياعَظِيمُ ياعَظِيمُ ياعَظِيمُ».

نماز حضرت صاحب الزَّمان (علیه السلام)

نماز حضرت صاحب الزَّمان عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ دو رکعت است می خوانی در هر رکعت سوره حَمْد را و چون به "إِيّاكَ نَعْبُدُ وَإِيّاكَ نَسْتَعِينُ" رسیدی آن را صد مرتبه تکرار می کنی و سپس بقیه سوره را می خوانی و بعد "قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ" را یکبار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی:

«اَللّهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ، وَبَرِحَ الْخَفاءُ، وَانْكَشَفَ الْغِطاءُ، وَضاقَتِ الأَرْضُ بِما وَسِعَتِ السَّماءُ، وَإِلَيْكَ يا رَبِّ الْمُشْتَكى،

وَعَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِى الشِّدَهِ وَالرَّخاءِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اَلَّذِينَ أَمَرْتَنا بِطاعَتِهِمْ، وَعَجِّلِ اللّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقائِمِهِمْ، وَاَظْهِرْ إِعْزازَهُ، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ، اِكْفِيانِى فَإِنَّكُما كافِيایَ، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ، اُنْصُرانِى فَإِنَّكُما ناصِرایَ، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ، اِحْفَظانِى فَإِنَّكُما حافِظایَ، يا مَوْلایَ يا صاحِبَ الزَّمانِ، يا مَوْلایَ يا صاحِبَ الزَّمانِ، يا مَوْلایَ يا صاحِبَ الزَّمانِ، اَلْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ، أَدْرِكْنِى أَدْرِكْنِى أَدْرِكْنِى، اَلأَمانَ الأَمانَ الأَمانَ».

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفتی این دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ وَمِنْكَ السَّلامُ، وَإِلَيْكَ يَرجِعُ السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّى السَّلامُ، وَ أَرْواحَ الأَئِمَّهِ الصادِقِينَ سَلامِى، وَارْدُدْ عَلَيَّ

مِنْهُمُ السَّلامُ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ. اَللّهُمَّ إِنَّ هاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هديه مِنِّی إِلی رَسُولِ اللهِ صلی الله عَلَيْهِ وِ آله و سَلَّمَ فَأَثِبْنِی عَلَيْهِما ما أَمَّلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِی رَسُولِكَ يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«يا حَيُّ يا قَيُّومُ، يا حَيُّ لايَمُوتُ، يا حَيُّ لاإِلهَ إِلاَّ أَنْتَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالإِكْرامِ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفتی چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبّابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود بگیر و بگو:

«يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه وآله) أَشْكُو إِلَى اللهِ وَإِلَيكَ حاجَتِی، وإِلی أَهْلِ بَيْتِكَ الرّاشِدِينَ حاجَتِی، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللهِ فِی حاجَتِی».

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «يا اَللّهُ يا اَللّهُ»، بعد صلوات فرست وحاجتت را از خدا بخواه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزّوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طیّار

نماز جعفر طیّار (علیه السلام) با فضیلت وسند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و افضل

اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، وچگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیّت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معیّن نشده، ولی افضل است که در رکعت اوّل پس از حمد، سوره «إِذا زُلْزِلَت» و در رکعت دوّم بعد از حمد، سوره «وَالْعادِيات» و در رکعت سوّم «إِذا جاءَ نَصْرُ اللّه» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسبیحات بگوید:

«سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ، سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلاّ لَهُ، سُبْحانَ مَنْ أَحْصى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَم، سُبْحانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَم. اَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِن كِتابِكَ، وَاسْمِكَ الأَعْظَمِ، وَكَلِماتِكَ التّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذا وَكَذا».

و به جای «وَافْعَلْ بِي كَذا وَكَذا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء اللّه تعالی و مستحبّ

است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید:

«یا رَبّ یا رَبّ» به قـدر یک نفس و نیز کلمه «یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ» را تکرار کنـد به قدر یک نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «یـا اَللّهُ یـا اَللّهُ» به قـدر یک نفس، و «یا حَیُّ یا حَیُّ» به انـدازه یک نفس، و «یا رَحِیمُ یا رَحِیمُ» به انـدازه یک نفس، و بعـد «یا رَحْمانُ یا رَحْمانُ» هفت مرتبه، و «یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَفْتَتِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِک، وَأَنْطِقُ بِالثَّناءِ عَلَیْک، وَاُمَجِّدُک وَلا غایَهَ لِمَدْحِک، وَاُثْنِی عَلَیْک، وَمَنْ یَبْلُغُ غایَهَ ثَنائِک، وَأَمَدَ مَجْدِک وَأَنّی لِخَلِیقَتِک کُنْهُ مَعْرِفَهِ مَجْدِک؟ وَأَیَّ زَمَن لَمْ تَکُنْ مَمْدُوحاً بِفَضْلِک، مَوْصُوفاً بِمَجْدِک، عَوّاداً عَلَی الْمُذْنِبِینَ بِحِلْمِک تَخَلَّفَ سُکّانُ أَرْضِک عَنْ طاعَتِک، فَکُنْتَ عَلَیْهِمْ عَطُوفاً بِجُودِک، جَواداً بِفَضْلِک، عَوّاداً بِکَرَمِک، یا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الْمَنّانُ ذُوالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ».

اعمال دهه اوّل ذی حجّه

ذی حجّه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صُلَحای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایّام دهه اوّل آن «ایّام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایتِ فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایّامی نزد حقّ تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اوّل: روزه گرفتن نُه روز اوّل این دهه که ثواب روزه تمام عُمر را دارد.

دوّم: خواندن دو رکعت نماز بین

مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَواعَدْنا مُوسی ثَلثِینَ لَیْلَهً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْر فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیلَهً وَقالَ مُوسی لاَِخِیهِ هرُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوّم: از روز اوّل تا عصر روز عَرَفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سیّد از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ الاَْیّامُ الَّتِی فَضَّلْتَها عَلی غَیْرِها مِنَ الاَْیّامِ وَشَرَّفْتَها، وَقَدْ بَلَّغْتَنِیها بِمَنِّکَ وَرَحْمَتِکَ، فَأَنْزِلْ عَلَیْنا مِنْ بَرَکاتِکَ، وَأَوْسِعْ عَلَیْنا فِیها مِنْ نَعْمائِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهْدِیَنا فِیها لِسَبِیلِ الْهُدی وَالْعَفافِ وَالْغِنی، وَالْعَمَلِ فِیها بِما تُحِبُّ وتَرْضی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ یا مَوْضِعَ کُلِّ شَکْوی، وَیا سامِعَ کُلِّ نَجْوی، وَیا شاهِدَ کُلِّ مَلاء، وَیاعالِمَ کُلِّ خَفِیَّه، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَکْشِفَ عَنّا فِیهَا الْبَلاءَ، وَتَسْتَجِیبَ لَنا فِیهَا الدُّعاءَ، وَتُقَوِّیَنا فِیها وَتُعِینَنا، وَتُوَفِّقَنا فِیها لِما تُحِبُّ رَبَّنا وَتَرْضی، وَعَلی مَا افْتَرَضْتَ عَلَیْنا مِنْ طاعَتِکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ وَأَهْلِ وِلایَتِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهَبَ لَنا فِیهَا الرِّضا، إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ، وَلا تَحْرِمْنا خَیْرَ ما تُنْزِلُ فِیها مِنَ السَّماءِ، وَطَهِّرْنا مِنَ الذُّنُوبِ یا عَلاّمَ الْغُیُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنا فِیها دارَ الْخُلُودِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَلا تَتْرُکْ لَنا فِیها ذَنْباً إِلاّ غَفَرْتَهُ، وَلا هَمّاً إِلاّ فَرَّجْتَهُ، وَلا دَیْناً إِلاّ قَضَیْتَهُ، وَلا غائِباً إِلاّ أَدَّیْتَهُ، وَلا حاجَهً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ إِلاّ سَهَّلْتَها وَیَسَّرْتَها، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء

قَدیرٌ. اَللّهُمَّ یا عالِمَ الْخَفِیّاتِ، یا راحِمَ الْعَبَراتِ، یا مُجیبَ الدَّعَواتِ، یا رَبَّ الْاَرَضینَ وَالسَّماواتِ، یا مَنْ لا تَتَشابَهُ عَلَیْهِ الْاَصْواتُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْنا فِیها مِنْ عُتَقائِکَ وَطُلَقائِکَ مِنَ النّارِ، وَالْفائِزینَ بِجَنَّتِکَ، النّاجینَ بِرَحْمَتِکَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ، وَ صلی الله عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدوَآلِهِ أَجْمَعِینَ، وَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ تَسْلِیماً».

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) (أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ». (۲) (أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً». (۳) (أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً لَم یَلِدْ وَلَم یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ». (۴) (أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدِیرٌ». (۵) (حَسْبِیَ اللّهُ وکَفی، سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ دَعا، لَیْسَ وَراءَ اللّهِ مُنْتَهی، أَشْهَدُ لِلّهِ بِما دَعا، وَأَنَّهُ بَرِی ءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلّهِ الْاخِرَةَ وَالْأُولی».

حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روزِ این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ عَدَدَ اللَّیالِی وَالدُّهُورِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ عَدَدَ أَمْواجِ الْبُحُورِ، لا

إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الشَّوْكِ وَالشَّجرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَـدَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَـدَدَ لَمْـحِ الْعُيُونِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ "فِی اللَّيْلِ إِذاعَسْـعَسَ "، وَفِی " الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ "، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الرِّياحِ فِی البَرارِی وَالصُّخُورِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ مِنَ الْيَوْمِ إِلی يَوْمِ "يُنْفَخُ فِی الصُّورِ "».

روز اوّل ذی حجّه: روز بسيار مباركی است، و در آن چند عمل وارد است:

اوّل: روزه كه ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوّم: خوانـدن نمـاز حضـرت فاطمه (عليها السـلام)، و طبق روايتی كه شـيخ نقل كرده، چهار ركعت است؛ دو نماز دو ركعتی، مثـل نمـاز اميرالمؤمنين (عليه السـلام)، در هر ركعت حمـد يک مرتبه، و توحيـد پنجاه مرتبه، وبعـد از نماز، تسبيـح حضـرت را بخواند، و بگويد:

«سُبْحانَ ذِی الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحانَ ذِی الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحانَ ذِی الْمُلْكِ الْفاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحانَ مَنْ يَری اَثَرَ النَّمْلَهِ فِی الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ يَری وَقْعَ الطَّيْرِ فِی الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هكَذا وَلا هكَذا غَيْرُهُ».

سوّم: نيم ساعت پيش از اذان ظهر، دو ركعت نمـاز گزارد، در هر ركعت حمـد يـک مرتبه، و بعـد هر كـدام از توحيـد و آيه الكرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر كس از ظالمی بترسد در اين روز بگويد: «حَسْبِی حَسْبِی حَسْبِی مِنْ سُؤالِی عِلْمُکَ بِحالِی».

و بـدان كه در اين روز حضـرت ابراهيم خليـل (عليه السـلام) متولّـد شـده، و به روايت شـيخين تزويـج حضـرت فـاطمه بـا امير المؤمنين (عليهما السلام) در اين روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده

هجری قمری، شهادت حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حُزن شیعه است.

روز هشتم: روز ترْوِیَه است، وروزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفّاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرّکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اوّل فصل سوّم ذکر می شود.

روز نُهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرّکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنّت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای:

«یا دائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّهِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّهِ، یا صاحِبَ الْمَواهِبِ السَّنِیَّهِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ خَیْرِ الْوَری سَجِیَّه، وَاغْفِرْ لَنا یا ذَا الْعُلی فِی هذِهِ الْعَشِیَّهِ».

روز دهم: روز عید قربان وبسیار روز شریفی است،

وبعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عیـد غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السـلام)، از اهمیّت خاصّـی برخوردار است، چرا که عید آل محمّد (علیهم السـلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمّه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اوّل: روزه، که کفّاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوّم: غسل.

سوّم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امینُ اللّه».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره توحید را بخواند وپس از پایان نماز به سجده رود وصد مرتبه شکر خدا کند (شُکْراً لله ِ)، سپس سر از سجده بردارد واین دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الْحَمْـدَ وَحْـدَکَ لا شَـرِیکَ لَکَ، وَأَنَّکَ واحِـدٌ أَحَـدٌ صَـمَدٌ، لَمْ تَلِـدْ وَلَمْ تُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَکَ کُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مَحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، صَـلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، یا مَنْ هُوَ کُلَّ یَوْم فِی شَأْن، کَما کانَ مِنْ شَأْنِکَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَیَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِی مِنْ أَهْـلِ إِجابَتِـکَ، وَأَهْـلِ دِینِـکَ، وَأَهْـلِ دَعْوَتِـکَ، وَوَفَّقْتَنِی لِـذلِکَ فِی مُبْتَـدَإِ خَلْقِی، تَفَضُّلاً ـ مِنْکَ وَکَرَماً وَجُوداً، ثُمَّ أَرْدَفْتَ الْفَضْـلَ فَضْـلاً وَالْجُودَ جُوداً وَالْکَرَمَ کَرَماً، رَأْفَةً مِنْکَ وَرَحْمَةً، إِلی أَنْ جَـدَّدْتَ ذلِکَ الْعَهْـدَ لِی تَجْدِیـداً بَعْـدَ تَجْدِیـدِکَ خَلْقِی، وَکُنْتُ نَسْـیاً مَنْسِـیّاً ناسِـیاً ساهِیاً غافِلاً، فَأَتْمَمْتَ نِعْمَتَکَ بِأَنْ ذَکَّرْتَنِی ذلِکَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَیَّ، وَهَدَیْتَنِی لَهُ، فَلْیَکُنْ مِنْ شَأْنِکَ یا إِلهِی

وَسَيِّدِی وَمَوْلایَ أَنْ تُتِمَّ لِی ذلِکَ، ولا تَسْلُبْنِیهِ حَتّی تَتَوَفّانِی عَلی ذلِکَ وَأَنْتَ عَنِّی راض، فَإِنَّکَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِینَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَکَ عَلَیَّ. اَللّهُمَّ سَمِعْنا وأَطَعْنا وَاَجَبْنا داعِیکَ بِمَنِّکَ، فَلَکَ الْحَمْدُ، " غُفْرانَکَ رَبَّناوَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ "، آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مَحَمَّد، وَصَدَّقْنا وَاَجَبْنا داعِیَ اللهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِی مُوالاهِ مَوْلانا وَمَوْلَی المُؤْمِنِینَ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب، عَبْدِ اللهِ وَاَخِی رَسُولِهِ، وَالصِّدِّیقِ الاَْکْبَرِ وَالْحُجَّهِ عَلی بَرِیَّتِهِ، اَلْمُؤَیِّدِ بِهِ نَبِیَّهُ وَدِینَهُ الْحَقَّ الْمُبِینَ، عَلَماً لِدِینِ اللهِ، وَخازِناً لِعِلْمِهِ، وَعَیْبَهَ غَیْبِ اللهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللهِ، وَأَمِینَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ، وَشاهِدَهُ فِی بَرِیَّتِهِ. اَللّهُمَّ "رَبَّناإِنَّناسَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ ف آمَنّا، رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الاَْبْرارِ،

رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَلا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ "، فَإِنّا یارَبَّنا بِمَنِّکَ وَلُطْفِکَ اَجَبْنا داعِیکَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَّقْناهُ وَصَدَّقْنا مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ، وَکَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ، فَوَلِّنا ما تَوَلَّیْنا، وَاحْشُرْنا مَعَ أَئِمَّتِنا، فَإِنّا به هم مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَلَهُمْ مُسَلِّمُونَ، آمَنّا بِسِرِّهِمْ وَعَلانِیَتِهِمْ وَشاهِدِهِمْ وَغائِبِهِمْ وَحَیِّهِمْ وَمَیِّتِهِمْ، وَرَضِینا به هم أَئِمَّهً وَقادَهً وَسادَهً، وَحَسْبُنا به هم بَیْنَنا وَبَیْنَ اللهِ دُونَ خَلْقِهِ، لا نَبْتَغِی به هم بَدَلاً، ولا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِیجَهً، وَبَرِئْنا إِلَی اللهِ مِنْ کُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ مِنَ الاَْوَّلِینَ وَالاْخِرِینَ، وَکَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَالاَْوْثانِ الاَْرْبَعَهِ وَأَشْیاعِهِمْ وَأَتْباعِهِمْ وَکُلِّ مَنْ والاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلی آخِرِهِ. اَللّهُمَّ إِنّا نُشْهِدُکَ أَنّا نَدِینُ بِما دانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّد، صلی الله عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ، وَقَوْلُنا ما قالُوا، وَدِینُنا ما دانُوا

بِهِ، ما قالُوا بِهِ قُلْنا، وَما دانُوا بِهِ دِنّا، وَما أَنْکَرُوا أَنْکَرْنا، وَمَنْ والَوْا والَیْنا، وَمَنْ عادَوْا عادَیْنا، وَمَنْ

لَعَنُوا لَعَنّا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنا عَلَيْهِ، آمَنّا وَسَلَّمْنا وَرَضِينا وَاتَّبَعْنا مَوالِيَنا، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ. اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنا ذلِکَ وَلا تَسْلُبْناهُ، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقِرّاً ثابِتاً عِنْدَنا وَلا تَجْعَلْهُ مُسْتَعاراً، وَأَحْيِنا ما أَحْيَيْتَنا عَلَيْهِ، وَاَمِتْنا إِذا أَمَتَّنا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّد أَئِمَّتُنا، فَبِهِمْ نَأْتَمُّ وَإِيّاهُمْ نُوالِی، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوَّ اللهِ نُعادِی، فَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِی الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ، فَاِنّا بِذلِکَ راضُونَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

باز به سجده رود و صد مرتبه «اَلْحَمْدُ للهِ» و صد مرتبه «شُکْراً لِلّهِ» بگوید. و روایت شده که هر کس این عمل را به جا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعای ندبه.

ششم: خواندن این دعا، که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد نَبِیِّکَ، وَعَلِیّ وَلِیِّکَ، وَالشَّأْنِ وَالْقَدْرِ الَّذِی خَصَصْتَهُما بِهِ دُونَ خَلْقِکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَعَلِیّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِما فِی کُلِّ خَیْر عاجِل. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَلْأَئِمَّهِ الْقادَهِ، وَالدُّعاهِ السّادَهِ، وَالنُّجُومِ الزّاهِرَهِ، وَالْأَعْلامِ الْباهِرَهِ، وَساسَهِ الْعِبادِ، وَأَرْکانِ الْبِلادِ، وَالنّاقَهِ الْمُرْسَلَهِ، وَالسَّفِینَهِ النّاجِیَهِ الْجارِیَهِ فِی اللُّجَجِ الْغامِرَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، خُزّانِ عِلْمِکَ، وَأَرْکانِ تَوْحِیدِکَ، وَدَعائِمِ دِینِکَ، وَمَعادِنِ کَرامَتِکَ، وَصَفْوَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، اَلْأَتْقِیاءِ الْأَنْقِیاءِ النُّجَباءِ الْأَبْرارِ، وَالْبابِ الْمُبْتَلی بِهِ النّاسُ، مَنْ اَتاهُ نَجا، وَمَنْ أَباهُ هَوی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی

مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذينَ أَمَرْتَ بِمسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِى الْقُرْبَى الَّذينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّهَ مَعادَ مَنِ اقْتَصَّ آثارَهُمْ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، كَما أَمَرُوا بِطاعَتِكَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبادَكَ عَلى وَحْدانِيَّتِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَ لُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَمينِكَ وَرَسُولِكَ إِلى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَميرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقائِدِ الغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، الْوَصِىِّ الْوَفِىِّ، وَالصِّدِّيقِ الأَكْبَرِ، وَالْفارُوقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْباطِلِ، وَالشّاهِدِ لَكَ، وَالدّالِّ عَلَيْكَ، وَالصّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجاهِدِ فِى سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَهُ لائِم، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَجْعَلَنِى فِى هذَا الْيَوْمِ الَّذِى عَقَدْتَ فِيهِ لِوَلِيِّكَ الْعَهْدَ فِى أَعْناقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ الْعارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقِرِّينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عُتَقائِكَ وَطُلَقائِكَ مِنَ النّارِ، وَلا تُشْمِتْ بِى حاسِدِى النِّعَمِ. اَللّهُمَّ فَكَما جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الأَكْبَرَ، وَسَمَّيْتَهُ فِى السَّماءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِى الأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثاقِ الْمَأْخُوذِ وَالْجَمْعِ الْمَسْؤُولِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مَحَمَّد، وَأَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنا، وَلاتُضِلَّنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا، وَاجْعَلْنا لأَنْعُمِكَ مِنَ الشّاكِرِينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى عَرَّفَنا فَضْلَ هذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرَنا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمَنا بِهِ، وَشَرَّفَنا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدانا بِنُورِهِ، يا رَسُولَ اللّهِ، يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْكُما وَعَلى عِتْرَتِكُما وَعَلى مُحِبِّيكُما مِنِّى أَفْضَلُ السَّلامِ ما بَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَبِكُما أَتَوَجَّهُ إِلَى اللّهِ رَبِّى وَرَبِّكُما فِى نَجاحِ طَلِبَتِى، وَقَضاءِ حَوائِجِى، وَتَيْسِيرِ أُمُورِى».

هفتم: آنكه در ديدار با برادران مؤمن، اين تهنيت را به يكديگر بگويند كه سپاس نعمت ولايت است:

«اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِى جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَهِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَالأَئِمَّهِ عليهم السلام».

ونيز بخواند:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى أَكْرَمَنا بِهذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنا مِنَ الْمُوفِينَ بِعَهْدِهِ إِلَيْنا وَمِيثاقِهِ الَّذِى واثَقَنا بِهِ مِنْ وِلايَهِ وُلاهِ أَمْرِهِ، وَالْقُوّامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنا مِنَ الْجاحِدِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ».

هشتم آنكه

صد مرتبه بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی جَعَلَ کَمالَ دِینِهِ وَتَمامَ نِعْمَتِهِ بِوِلایَةِ أَمیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب عَلَیْهِ السَّلامُ».

اعمال روز مباهله

طبق یـک سنّت دیرین، گـاه دو نفر یـا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشـتند و هیـچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباهله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباهله، حق آشکار شود. نصارای نجران در تاریخ مقرّر و مکان معیّن با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هم همراه با اهل بیت خاصّ خود برای مباهله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباهله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوندا! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شکّ و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباهله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقّانیّت آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباهله ننمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتری خود

را به سائل داد، و آیه " إنَّما وَلِیُّکَمُ اللهُ... "در شأنش نازل شـد، وبالجمله این روز، روز شـریفی است، ودر آن چنـد عمل وارد است:

اوّل: غسل، دوّم: روزه، سوّم: دو رکعت نماز، مثل نمازِ روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیّت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهـارم: خوانـدن دعـای مباهله که شبیه به دعای سـحر ماه رمضان است، و شـیخ و سـیّد هر دو دعای روز مباهله را از حضـرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْـأَ لُـکَ مِنْ بَهائِـکَ بِأَبْهـاهُ وکُلُّ بَهائِکَ بَهِیٌّ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِبَهائِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ جَلالِکَ بِأَجَلِّهِ وَکُلُّ جَلالِـکَ جَلِیـلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُـکَ بِجَلالِـکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ جَمالِکَ بِأَجْمَلِهِ وَکُلُّ جَمالِکَ جَمِیلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْـأَ لُـکَ بِجَمالِـکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَمـا أَمَرْتَنِی، فَاسْـتَجِبْ لِی کَما وَعَـدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عَظَمَتِکَ بِأَعْظَمِها وَکُلُّ عَظَمَتِـکَ عَظِیمَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِعَظَمَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ نُورِکَ بِأَنْوَرِهِ وَکُلُّ نُورِکَ نَیِّرٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْـأَ لُکَ بِنُورِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ رَحْمَتِکَ بِأَوْسَـعِها وَکُلُّ رَحْمَتِکَ واسِـعَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِرَحْمَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ کَمالِکَ بِأَکْمَلِهِ وَکُلُّ کَمالِکَ کامِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِکَمالِـکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْـأَ لُـکَ مِنْ کَلِماتِـکَ بِأَتَمِّها وَکُلُّ کَلِماتِکَ تامَّهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِکَلِماتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْـأَ لُکَ مِنْ أَسْـمائِکَ بِأَکْبَرِها وَکُلُّ أَسْـمائِکَ کَبِیرَهٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِأَسْـمائِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْـتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ

لُکَ مِنْ عِزَّتِکَ بِأَعَزِّها وَکُلَّ عِزَّتِکَ عَزیزَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ مَشِیَّتِکَ بِأَمْضاها وَکُلَّ مَشِیَّتِکَ ماضِیَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِمَشِیَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِقُدْرَتِکَ الَّتِی اسْتَطَلْتَ بِها عَلی کُلِّ شَیْ ء وَکُلُّ قُدْرَتِکَ مُسْتَطِیلَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِقُدْرَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عِلْمِکَ بِأَنْفَذِهِ وَکُلُّ عِلْمِکَ نافِذٌ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِلْمِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ قَوْلِکَ بِأَرْضاهُ وَکُلُّ قَوْلِکَ رَضِیٌّ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِقَوْلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ مَسائِلِکَ بِأَحَبِّهاإِلَیْکَ وَکُلُّهاإِلَیْکَ حَبِیبَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِمَسائِلِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ شَرَفِکَ بِأَشْرَفِهِ وَکُلُّ شَرَفِکَ شَرِیفٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِشَرَفِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ سُلْطانِکَ بِأَدْوَمِهِ وَکُلُّ سُلْطانِکَ دائِمٌ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِسُلْطانِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ مُلْکِکَ بِأَفْخَرِهِ وَکُلُّ مُلْکِکَ فاخِرٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِمُلْکِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عَلائِکَ بِأَعْلاهُ وَکُلُّ عَلائِکَ عال. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعَلائِکَ کُلِّهِ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ آیاتِکَ بِأَعْجَبِها وَکُلُّ آیاتِکَ عَجِیبَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ ب آیاتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ مَنِّکَ بِأَقْدَمِهِ وَکُلُّ مَنِّکَ قَدِیمٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِمَنِّکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِما أَنْتَ فِیهِ مِنَ الشُّئُونِ وَالْجَبَرُوتِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِکُلِّ شَأْن وَکُلِّ جَبَرُوت. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِما تُجِیبُنِی بِهِ حِینَ أَسْأَلُکَ، یا اَللّهُ یا

لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، أَسْأَ لُكَ بِبَهاءِ لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، يا لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، أَسْأَ لُكَ بِجَلالِ لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، يا لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، أَسْأَ لُكَ بِلا إلهَ إلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ رِزْقِکَ بِأَعَمِّهِ وَکُلُّ رِزْقِکَ عامٌّ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرِزْقِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عَطائِکَ بِأَهْنَئِهِ وَکُلُّ عَطائِکَ هَنِیئٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعَطائِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِکَ بِأَعْجَلِهِ وَکُلُّ خَیْرِکَ عاجِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِخَیْرِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ فَضْلِکَ بِأَفْضَلِهِ وَکُلُّ فَضْلِکَ فاضِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِفَضْلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنِی عَلَی الْإِیمانِ بِکَ وَالتَّصْدِیقِ بِرَسُولِکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَالْوِلایَهِ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب، وَالْبَراءَهِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالْإِیتِمامِ بِالْأَئِمَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّد علیهم السلام، فَإِنِّی قَدْ رَضِیتُ بِذلِکَ یا رَبِّ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ فِی الْأَوَّلِینَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْآخِرِینَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْمَلَإِ الْأَعْلی، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْمُرْسَلِینَ. اَللّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسِیلَه وَالشَّرَفَ وَالْفَضِیلَهَ وَالدَّرَجَهَ الْکَبِیرَهَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَقَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی، وَبارِکْ لِی فِیما أَعْطَیْتَنِی، وَاحْفَظْنِی فِی غَیْبَتِی وَفِی کُلِّ غائِب هُوَ لِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنِی عَلَی الْإِیمانِ بِکَ وَالتَّصْدِیقِ بِرَسُولِکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُکَ خَیْرَ الْخَیْرِ رِضْوانَکَ وَالْجَنَّهَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِکَ وَالنّارِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاحْفَظْنِی مِنْ کُلِّ مُصِیبَه، وَمِنْ کُلِّ بَلِیَّه، وَمِنْ کُلِّ عُقُوبَه، وَمِنْ کُلِّ فِتْنَه، وَمِنْ کُلِّ بَلاء، وَمِنْ کُلِّ شَرّ، وَمِنْ کُلِّ مَکْرُوه، وَمِنْ کُلِّ مُصِیبَه،

وَمِنْ کُلِّ آفَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْاَرْضِ، فِی هـذِهِ السّاعَهِ، وَفِی هـذِهِ اللَّیْلَهِ، وَفِی هـذَا الْیَوْمِ، وَفِی هـذَا الشَّهْرِ، وَفِی هذِهِ السَّنَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاقْسِمْ لِی مِنْ کُلِّ سُرُور، وَمِنْ کُلِّ بَهْجَه، وَمِنْ کُلِّ اِسْتِقامَه، وَمِنْ کُلِّ فَرَج، وَمِنْ کُلِّ عافِیَه، وَمِنْ کُلِّ سَلامَه، وَمِنْ کُلِّ کَرامَه، وَمِنْ کُلِّ رِزْق واسِع حَلال طَیِّب، وَمِنْ کُلِّ نِعْمَه، وَمِنْ کُلِّ سَعَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْاَرْضِ، فِی هـذِهِ السّاعَهِ، وَفِی هـذِهِ اللَّیْلَهِ، وَفِی هـذَا الْیَوْمِ، وَفِی هذَا الشَّهْرِ، وَفِی هذِهِ السَّنَهِ. اَللّهُمَّ إِنْ کانَتْ ذُنُوبِی قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِی عِنْدَکَ، وَحالَتْ بَیْنِی وَبَیْنَکَ، وَغَیَّرَتْ حالِی عِنْدَکَ، فَإِنِّی أَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی لایُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّد حَبِیبِکَ الْمُصْطَفی، وَبِوَجْهِ وَلِیِّکَ عَلِیّ الْمُرْتَضی، وَبِحَقِّ أَوْلِیائِکَ الَّذِینَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَغْفِرَلِی ما مَضی مِنْ ذُنُوبِی، وَأَنْ تَعْصِمَنِی فِیما بَقِیَ مِنْ عُمْرِی، وَأَعُوذُ بِکَ اَللّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِی شَیْء مِنْ مَعاصِیکَ أَبَداً ما أَبْقَیْتَنِی، حَتّی تَتَوَفّانِی وَأَنَا لَکَ مُطِیعٌ وَأَنْتَ عَنِّی راض، وَأَنْ تَخْتِمَ لِی عَمَلِی بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِی ثَوابَهُ الْجَنَّهَ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، یا أَهْلَ التَّقْوی وَیا أَهْلَ الْمَغْفِرَهِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِی بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

فصل دوّم: اعمال مدینه منوّره

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمّه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکّد است برای مردم، خصوصاً حُجّاج، مُشرّف شدن به زیارت روضه مُطهّره و آستانه منوّره فخر عالمیان حضرت سیّد المرسلین محمّد بن عبداللّه (صلی الله علیه وآله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حقّ او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن

حضرت موجب جفا در حقّ پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حجّ کند، باید حَجّش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حجّ است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حجّ خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حجّ جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حقّ آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصّلت هَرَوی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصّلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: " مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: "إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللهَ يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ".

حضرت رسُول (صلی الله علیه وآله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است

که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حِمیَری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسُول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: هرکس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردم در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکّه و غیر مکّه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدّش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرّف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علاّمه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبداللّه بن عبّاس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و

پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آیینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبّت پدید می آید.

خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه وآله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً

وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم وَآفَه وَعاهَه. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی،

وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی، وَسَهِّلْ لِی بِهِ أَمْرِی».

۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمّد و آل او فرستادن، ودهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطّر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقّت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و این که او ما را می بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقّت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدّم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منوّر آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرّع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به

قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهّر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اَللّٰهُ أَکْبر بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهّر، و اگر زیارت ائمّه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدّس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمّه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدّت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مَشاهد مشرّفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقّان.

۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه

قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء اللّه نزدیک سازد، و وسیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبّت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمّه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عارِفاً بِحَقِّهِ» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اوّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرّسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اَللّهُمَّ اِنّی قَدْ وَقَفْتُ عَلی باب مِنْ اَبْوابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النّاسَ أَنْ یَدْخُلُوا إِلاّ بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتَ: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ»، اَللّهُمَّ إِنّی أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِیفِ فِی غَیْبَتِهِ، کَماأَعْتَقِدُها فِی حَضْرَتِهِ، وَاَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَکَ وَخُلَفاءَکَ علیهم السلام أَحْیاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ، یَرَوْنَ مَقامِی وَیَسْمَعُونَ کَلامِی وَیَرُدُّونَ سَلامِی، وَأَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی کَلامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بابَ فَهْمِی بِلَذِیذِ مُناجاتِهِمْ، وَإِنِّی أَسْتَأذِنُکَ یا رَبِّ أَوَّلاً، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ ثانِیاً... ءَاَدْخُلُ یارَسُولَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا حُجَّةَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا مَلائِکَةَ اللّهِ الْمُقَرَّبِینَ اَلْمُقِیمِینَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ، فَأْذَنْ لِی یا مَوْلایَ فِی الدُّخُولِ أَفْضَلَ ما اَذِنْتَ لِاَحَد مِنْ أَوْلِیاءِکَ، فَاِنْ لَمْ أَکُنْ أَهْلاً لِذلِکَ فَاَنْتَ اَهْلٌ لِذلِکَ»،

پس داخل شو، وبگو:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِی سَبِیلِ اللهِ، وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی، وَتُبْ عَلَیَّ، اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ».

از در جبرئیل داخل شو، و مُقدّم دار پای راست را، و صد مرتبه اَللّهُ أَکْبَرُ بگو. آنگاه دو

رکعت نماز تحیّت مسجد «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یارَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَبْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خاتَمَ

النَّبِیّینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّ ساله، وَأَقَمْتَ الصَّلاه، وَآتَیْتَ الزَّکاه، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّی أَتاکَ الْیَقینُ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلَیْکَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلی أَهْلِ بَیْتِکَ الطّاهِرینَ».

سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهّر است بایست، در حالی که قبر مطهّر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سَرِ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار رفته ای و بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ اللهِ، وَأَنَّکَ مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّکَ، وَنَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ، وَجاهَدْتَ فِی سَبیلِ اللهِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّی أَتاکَ الْیَقینُ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ، وَأَدَّیْتَ الَّذی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنینَ، وَغَلُظْتَ عَلَی الْکافِرینَ، فَبَلَغَ اللهُ بِکَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُکْرَمینَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی اسْتَنْقَذَنا بِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَالضَّلالَهِ. اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِکَ وَصَلَواتِ مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبینَ وَأَنْبِیائِکَ الْمُرْسَلینَ وَعِبادِکَ الصّالِحینَ، وَأَهْلِ السَّماواتِوَالْأَرَضینَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَکَ یارَبَّ الْعالَمینَ مِنَ الْأَوَّلینَ وَالْآخِرینَ، عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَأَمینِکَ وَنَجِیِّکَ وَحَبیبِکَ وَصَفِیِّکَ وَخاصَّتِکَ وَصَفْوَتِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. اَللّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَهَ الرَّفیعَهَ، وَآتِهِ

الْوَسیله مِنَ الْجَنَّهِ، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً یَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُون وَالْآخِرُونَ. اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ: " وَلَو أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحیماً "، وَإِنّی أَتَیْتُکَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبی، وَإِنّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللهِ رَبّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی».

و حاجت خود

را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما حَمَلَ وَحْیَکَ وَ بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما أَحَلَّ حَلالَکَ، وَحَرَّمَ حَرامَکَ، وَعَلَّمَ کِتابَکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما اَقامَ الصَّلاةَ، وَآتَی الزَّکاةَ، وَدَعا إِلی دِینِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما صَدَّقَ بِوَعْدِکَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِیدِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُیُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْکُرُوبَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما دَفَعْتَ بِهِ الشَّقاءَ، وَکَشَفْتَ بِهِ الْغَمّاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعاءَ، وَنَجَّیْتَ بِهِ مِنَ الْبَلاءِ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما رَحِمْتَ بِهِ الْعِبادَ، وَأَحْیَیْتَ بِهِ الْبِلادَ، وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبابِرَةَ، وَأَهْلَکْتَ بِهِ الْفَراعِنَةَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما أَضْعَفْتَ بِهِ الأَمْوالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الأَهْوالِ، وَکَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنامَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما بَعَثْتَهُ بِخَیْرِ الْأَدْیانِ، وَأَعْزَزْتَ بِهِ الْإِیمانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَیْتَ الْحَرامَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرِینَ الْأَخْیارِ وَسَلِّمْ تَسْلِیماً».

زیارت دوّم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهّر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِفْوَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ. أَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ اللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِکَ، وجاهَدْتَ فِی سَبِیلِ رَبِّکَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتّی اَتیکَ الْیَقِینُ، فَجَزاکَ اللهُ أَفْضَلَ ما جَزی نَبِیّاً عَنْ أُمَّتِهِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، أَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ عَلی اِبراهِیمَ وَآلِ اِبراهِیمَ، إِنَّکَ

حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اَللّهُمَّ إِلَيْكَ اَلْجَأْتُ أَمْرِى، وَإِلى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّد صلى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِى، وَالْقِبْلَةَ الَّتِى رَضِيتَ لِمُحَمَّد صلى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَصْبَحْتُ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِى خَيْرَ ماأَرْجُو لَها، وَلا أَدْفَعُ عَنْها شَرَّ ما أَحْذَرُعَلَيْها، وَأَصْبَحَتِ الْأُمُورُكُلُّهابِيَدِكَ، وَلا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّى، إِنِّى لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْر فَقِيرٌ. اَللّهُمَّ ارْدُدْنِى مِنْكَ بِخَيْر وَلا رَادَّ لِفَضْلِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِى، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِى، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّى. اَللّهُمَّ زَيِّنِّى بِالتَّقْوى، وَجَمِّلْنِى بِالنِّعَمِ، وَاغْمُرْنِى بِالْعافِيَهِ، وَارْزُقْنِى شُكْرَ الْعافِيَهِ».

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاءاللّه برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ إِنِّى صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ، لِاَنَّ الصَّلاهَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَكُونُ إِلّا لَكَ، لِاَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّكْعَتانِ هديه مِنِّى إِلى سَيِّدِى وَمَوْلاىَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُما مِنِّى بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأْجُرْنِى عَلى ذلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِى، وَرَجائِى فِيكَ وَفِى رَسُولِكَ، يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّد صلى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ

تَوّاباً رَحِيماً "، وَلَمْ أَحْضُرْ زَمانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ راغِباً تائِباً مِنْ سَيِّءِ عَمَلِى، وَمُسْتَغْفِراً لَكَ مِنْ ذُنُوبِى، وَمُقِرّاً لَكَ بِها، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنِّى، وَمُتَوَجِّهاً إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَهِ، صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِى اللّهُمَّ بِمُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِى الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللهِ، بِأَبِى أَنْتَ وَأُمِّى يا نَبِىَّ اللهِ، يا سَيِّدَ خَلْقِ اللهِ، إِنِّى أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللهِ رَبِّكَ وَرَبِّى، لِيَغْفِرَ لِى ذُنُوبِى، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّى عَمَلِى، وَيَقْضِىَ لِى حَوائِجِى، فَكُنْ لِى شَفِيعاً عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّى، فَنِعْمَ الْمَسْؤُولُ رَبِّى، وَنِعْمَ الشَّفِيعُ أَنْتَ يا مُحَمَّدُ، عَلَيْكَ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلامُ. اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لِى مِنْكَ الْمَغْفِرَهَ وَالرَّحْمَهَ، وَالرِّزْقَ الْواسِعَ الطَّيِّبَ النّافِعَ، كَما أَوْجَبْتَ لِمَنْ اَتى نَبِيَّكَ مُحَمَّداً صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَيٌّ، فَأَقَرَّ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ رَسُولُكَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

بخشی از مستحبّات مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نمازگزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منوّر آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منوّر تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحبّ است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اَللّهُمَّ إِنَّ هذِهِ رَوْضَهٌ مِنْ رِياضِ جَنَّتِكَ، وَشُعْبَهٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِى ذَكَرَها رَسُولُكَ وَأَبانَ عَنْ فَضْلِها، وَشَرَفِ التَّعَبُّدِ لَكَ فِيها، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيها فِى سَلامَهِ نَفْسِى، فَلَكَ الْحَمْدُ يا سَيِّدِى عَلى عَظِيمِ

نِعْمَتِکَ عَلَیَّ فِی ذلِکَ، وَعَلی ما رَزَقْتَنِیهِ مِنْ طاعَتِکَ، وَطَلَبِ مَرْضاتِکَ، وَتَعْظِیم حُرْمَهِ نَبِیِّکَ صلی الله عَلَیْهِ و آلِهِ، بِزِیارَهِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِیم عَلَیْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِی مَشاهِدِهِ وَمَواقِفِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلایَ، حَمْداً یَنْتَظِمُ بِهِ مَحامِدُ حَمَلَهِ عَرْشِکَ، وَسُکّانِ سَماواتِکَ لَکَ، وَیَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضی، وَیَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِیَ مِنْ خَلْقِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلایَ، حَمْدَ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَکَ، وَالتَّوْفِیقَ لِلْحَمْدِ مِنْکَ، حَمْداً یَمْلَأُ ماخَلَقْتَ وَیَبْلُغُ حَیْثُ ما أَرَدْتَ، وَلا یَحْجُبُ عَنْکَ وَلا یَنْقَضِی دُونَکَ، وَیَبْلُغُ أَقْصی رِضاکَ وَلا یَبْلُغُ آخِرَهُ أَوائِلُ مَحامِدِ خَلْقِکَ لَکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ ما عُرِفَ الْحَمْدُ، واعْتُقِدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ابْتِداءُ الْکَلام الْحَمْدُ، یا باقِیَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَهِ، وَدائِمَ السُّلْطانِ وَالْقُدْرَهِ وَشَدِیدَ الْبَطْشِوَالْقُوَّهِ، وَنافِذَالْأَمْرِ وَالْإِرادَهِ، وَواسِعَ الرَّحْمَهِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَرَبَّ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ، کَمْ مِنْ نِعْمَه لَکَ عَلَیَّ یَقْصُرُ عَنْ اَیْسَرِها حَمْدِی، وَلا یَبْلُغُ أَدْناها شُکْرِی، وَکَمْ مِنْ صَنائِعَ مِنْکَ إِلَیَّ لایُحِیطُ بِکَثْرَتِها وَهْمِی، وَلایُقَیِّدُها فِکْرِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی، بَیْنَ الْبَرِیَّهِ طِفْلاً وَخَیْرِها شابّاً وَکَهْلاً، أَطْهَرِ الْمُطَهَّرِینَ شِیمَهً، وَأَجْوَدِ الْمُسْتَمْتَرِینَ دِیمَهً، وَأَعْظَم الْخَلْقِ جُرْثُومَهً، اَلَّذِی أَوْضَحْتَ بِهِ الدِّلالاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسالاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوّاتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بابَ الْخَیْراتِ، وَ أَظْهَرْتَهُ مَظْهَراً، وَابْتَعَثْتَهُ نَبِیّاً وَهادِیاً أَمِیناً مَهْدِیّاً، داعِیاً إِلَیْکَ، وَدالاًّ عَلَیْکَ، وَحُجَّهً بَیْنَ یَدَیْکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْمَعْصُومِینَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالطَّیِّبِینَ مِن اُسْرَتِهِ، وَشَرِّفْ لَدَیْکَ بِهِ مَنازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَکَ مَراتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِی الرَّفِیقِ الْأَعْلی مَجالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلی قُرْبِ رَسُولِکَ دَرَجاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَکانِهِ اُنْسَهُمْ».

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، وبعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْم اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. اَللّهُمَّ لاتُهِنِّی بِالْفَقْرِ، وَلا تُذِلَّنِی بِالدَّیْنِ، وَلا تَرُدَّنِی إِلَی الْهَلَکَهِ، وَأَعْصِمْنِی کَیْ أَعتَصِمَ، وَأَصْلِحْنِی کَیْ أَنْصَلِحَ، وَاهْدِنِی

كَیْ أَهْتَدِیَ. اَللّهُمَّ اَعِنّی عَلی اجْتِهادِ نَفْسی، وَلا تُعَذِّبْنِی بِسُوءِ ظَنّی، وَلا تُهْلِكْنِی وَأَنْتَ رَجائِی، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَلِی وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُوَ عَنّی وَقَدْ أَقْرَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِیلَ وَقَدْ عَثِرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ اَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَه، فَوَفِّقْنِی لِما تُحِبُّ وَتَرْضی، وَیَسِّرْ لِیَ الْیَسِیرَ، وَجَنِّبْنِی كُلَّ عَسِیر. اَللّهُمَّ أَغْنِنِی بِالْحَلالِ مِنَ الْحَرام، وَبِالطّاعاتِ عَنِ الْمَعاصی، وَبِالْغِنی عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّهِ عَنِ النّارِ، وَبِالْأَبْرارِ عَنِ الفُجّارِ، یا مَنْ لَیْسَ كَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ، وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ، وَأَنْتَ عَلی كُلِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ» پس حاجات خود را طلب كن، كه به خواست خدا مُستجاب می شود.

استحباب روزه ودعا در مدینه منوّره ومسجد النّبی (صلی الله علیه وآله)

مستحبّ است سه روز در مدینه منوّره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیك ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی كه مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی كه جنب محراب حضرت رسُول اكرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دُنیوی واُخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی كه می خوانی این دعا باشد:

«اَللّهُمَّ ما كانَتْ لِی إِلَیْكَ مِنْ حاجَه شَرَعْتُ أَنَا فِی طَلَبِها وَالْتِماسِهاأَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُكَهاأَوْ لَمْ أَسْأَلْكَها، فَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْكَ بِنَبِیِّكَ مُحَمَّد نَبِیِّ الرَّحْمَهِ صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ، فِی قَضاءِ حَوائِجِی صَغِیرِها وَكَبِیرِها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، وَجَمِیعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد صلی الله عَلَیْهِ و آلِهِ، وأَنْ تَفْعَلَ بِی كَذا

وَکَذا». وآنگاه حاجات خودرا بطلب، که إن شاءالله مستجاب می شود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای درِ خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و درِ خانه آن حضرت بنابر روایاتی که قبر آن بانوی معظّمه را در خانه اش معیّن کرده است همان دری است که محاذی قبرآن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«یامَنْ خَلَقَ السَّماواتِ، وَمَلَأها جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَهُ مِنْ مَلائِکَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِینَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلی أَبْدانِهِمْ حُلَلَ الْکَراماتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغاتِ، وَاَلْبَسَهُمْ شِعارَ التَّقْوی، وَقَلَّدَهُمْ قَلائِدَ النُّهی، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدانِیَّتِهِوَقُدْرَتِهِ وَجَلالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَکْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ، وَاَشَدَّهُمْ فَرَقاً، وأَدْوَمَهُمْ لَهُ طاعَهًوَخُضُوعاًوَاسْتِکانَةً وَخُشُوعاً، یا مَنْ فَضَّلَ الأَمِینَ جَبْرَئِیلَ عَلَیْهِ السَّلامُ بِخَصائِصِهِ وَدَرَجاتِهِ وَمَنازِلِهِ، وَاخْتارَهُ لِوَحْیِهِ وَسِفارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمانَتِهِ، وَإِنْزالِ کُتُبِهِ وَأَوامِرِهِ عَلی أَنْبِیائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ واسطه بَیْنَ نَفْسِهِ وَبَینَهُمْ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَعَلی جَمِیعِ مَلائِکَتِکَ وَسُکّانِ سَماواتِکَ، أَعْلَمِ خَلْقِکَ بِکَ، وَأَخْوَفِ خَلْقِکَ لَکَ، وَأَقْرَبِ خَلْقِکَ مِنْکَ، وَأَعْمَلِ خَلْقِکَ بِطاعَتِکَ، اَلَّذِینَ لا یَغْشاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ، وَلا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلا فَتْرَةُ الأَبْدانِ، اَلْمُکَرَّمِینَ بِجِوارِکَ، وَالْمُؤْتَمَنِینَ عَلی وَحْیِکَ، اَلْمُجْتَنَبِینَ الآفاتِ، وَالْمُوقِینَ السَّیِّئاتِ. اَللّهُمَّ وَاخْصُصِ الرُّوحَ الأَمِینَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ بِأَضْعافِها مِنْکَ، وَعَلی مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَطَبَقاتِ الکَرُّوبِیِّینَ وَالرُّوحانِیِّینَ، وَزِدْ فِی مَراتِبِهِ عِنْدَکَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِی لَهُ عَلی أَهْلِ الأَرْضِ، بِما کانَ یَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرائِعِ دِینِکَ، وَما بَیَّنْتَهُ عَلی أَلْسِنَهِ أَنْبِیائِکَ، مِنْ مُحَلَّلاتِکَ وَمُحَرَّماتِکَ. اَللّهُمَّ أَکْثِرْ صَلَواتِکَ عَلی جَبْرَئِیلَ، فَإِنَّهُ قُدْوَهُ الأَنْبِیاءِ،

وَهـادِی الْاَصْـفِیاءِ وَسـادِسُ أَصْـحابِ الْکِساءِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ وُقُوفِی فِی مَقامِهِ هـذا سَـبَباً لِنُزُولِ رَحْمَتِکَ عَلَیَّ، وَتَجاوُزِکَ عَنِّی، أَی جَوادُ أَی کَرِیمُ، أَی قَرِیبُ أَی بَعِیـدُ، أَسْأَلُـکَ أَنْ تُصَـلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُوَفِّقَنِی لِطاعَتِـکَ، وَلا تُزِیلَ عَنِّی نِعْمَتَکَ، وَاَن تَرْزُقَنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَتُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنْ فَضْـلِکَ، وَتُغْنِیَنِی عَنْ شِـرارِ خَلْقِکَ، وَتُلْهِمَنِی شُکْرَکَ وَذِکْرَکَ، وَلا تُخَیِّبَ یا رَبِّ دُعائِی، وَلا تَقْطَعَ رَجائِی، بِمُحَمَّد وَآلِهِ».

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُکَ بِأَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لَیسَ کَمِثْلِکَ شَیْ ءٌ، أَنْ تَعْصِـمَنِی مِنَ الْمَهالِکِ، وَأَنْ تُسَـلِّمَنِی مِنْ آفاتِ الـدُّنْیا وَالْاخِرَهِ، وَوَعْثاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تَرُدَّنِی سالِمـاً إِلی وَطَنِی، بَعْـدَ حَـجّ مَقبُول وَسَـعْی مَشْـکُور وَعَمَل مُتَقَبَّل، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْـدِ مِنْ حَرَمِکَ وَحَرَمِ نَبِیِّکَ، صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (علیه السلام) بایست و بگو:

«أَی جَوادُ أَی کَرِیمُ، أَی قَرِیبُ أَی بَعِیدُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیتِهِ، وَأَنْ تَرُدَّ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ».

زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غُسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلًا انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، أَسْـتَودِعُکَ اللهَ وَأَسْتَرْعِیکَ وَأَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ، آمَنْتُ بِاللهِ وَبِما جِئْتَ بِهِ وَدَلَلْتَ عَلَیهِ، اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْـدِ مِنِّی لِزِیـارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَاِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَإِنِّی أَشْـهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما شَـهِدْتُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، أَشْـهَدُأَنْ لا إِلهَ إِلّاأَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّداًعَبْدُکَوَرَسُولُکَ، صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق (علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صلی الله عَلَیْکَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِیمِی عَلَیْکَ».

در

نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوّره خارج شوی، پس از اتمام کلیّه اعمال غُسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مُشَرَّف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْبَشیرُ النَّذِیرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السِّراجُ الْمُنِیرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السَّفِیرُ بَیْنَ اللهِ وَبَیْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ یا رَسُولَ اللهِ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّهُ بِأَنْجاسِهَا، وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِیابِها، وَأَشْهَدُ یا رَسُولَ اللهِ أَنِّی مُؤْمِنٌ بِکَ وَبِالْأَئِمَّهِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ مُوقِنٌ بِجَمِیعِ ما أَتَیْتَ بِهِ راض مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ أَعْلامُ الْهُدی، وَالْعُرْوَهِ الْوُثْقی، وَالْحُجَّهِ عَلی أَهْلِ الدُّنْیا. اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَهِ نَبِیِّکَ عَلَیْهِ السَّلامُ، وَإِنْ تَوَفَّیْتَنِی فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما أَشْهَدُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، أَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَرِیکَ لَکَ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، وَأَنَّ الأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ أَوْلِیاؤُکَ وَأَنْصارُکَ وَحُجَجُکَ عَلی خَلْقِکَ، وَخُلَفاؤُکَ فِی عِبادِکَ وَأَعْلامُکَ فِی بِلادِکَ، وَخُزّانُ عِلْمِکَ، وَحَفَظَهُ سِرِّکَ، وَتَراجِمَهُ وَحْیِکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِیِّکَ مُحَمَّد وَآلِهِ، فِی ساعَتِی هذِهِ وَفِی کُلِّ ساعَه تَحِیَّهً مِنِّی وَسَلاماً، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِیمِی عَلَیْکَ».

وبگو:

«اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَإِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ، فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما أَشْهَدُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، وَأَنَّکَ قَدِاخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ الأَئِمَّهِ

الطّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوائِهِمْ، وَلا تُفَرِّقْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال های اوّل بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وِداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمّه (علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را

زیارت کنی.

زیارت اوّل حضرت فاطمه (علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهّره و پاره تن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کرده، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَلِيلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ صَفِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ أَمِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِكَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا سَيِّدَهَ نِساءِ الْعالَمِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». «اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ وَلِيِّ اللهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَهُ الشَّهِيدَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّهُ الْمَرْضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْفاضِلَهُ الزَّكِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْحَوْراءُ الْإِنْسِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّهُ النَّقِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَهُ الْعَلِيمَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَهُ الْمَقْهُورَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا فاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ»، صلی الله عَلَيْكِ وَعَلی رُوحِكِ وَبَدَنِكِ، أَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلی بَيِّنَه مِنْ رَبِّكِ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ جَفاكِ فَقَدْ جَفا رَسُولَ اللهِ، وَمَنْ آذاكِ فَقَدْ آذی رَسُولَ اللهِ صلی الله عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللهِ صلی الله عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللهِ، لِأَنَّكِ بَضْعَهٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِی بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَما قالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلامِ اللهِ وَأَفْضَلُ صَلَواتِهِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرَسُولَهُ أَنِّی راضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَمَّنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوالٍ لِمَنْ والَيْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عادَيْتِ،

مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفى بِاللهِ شَهيداً وَحَسِيباً وَجازِياً وَمُثِيباً».

سپس مى گويى: «اَللّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِالْخَلائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَليوَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طالِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإمامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلى فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّد سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِينَ، وَصَلِّ عَلى سَيِّدَىْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، اَلْحَسَنِ والْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلى زَيْنِ الْعابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصّادِقِ عَنِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلى كاظِمِ الْغَيْظِ فِى اللهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَر، وَصَلِّ عَلَى الرِّضا عَلِيِّ بْنِ مُوسى، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِىّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِىّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّةِ الْقائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِىّ. اَللّهُمَّ أَحْىِ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَ زَيِّنْ بِطُولِ بَقائِهِ الاَْرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتّى لا يَسْتَخْفِىَ بِشَىْء مِنَ الْحَقِّ مَخافَةَ أَحَد مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَعْوانِهِ وَ أَشْياعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِى زمره أَوْلِيائِهِ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ، اَلَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً»،

سپس دو ركعت نماز بگزار در مسجد پيامبر (صلى الله عليه وآله)، و ثواب آن را به روح منوّر حضرت زهرا (عليها السلام) هديه كن، آنگاه اين دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّد، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِى لا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِواكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَبِأَسْمائِكَ الْحُسْنَى الَّتِى أَمَرْتَنِى أَنْ أَدْعُوَكَ بِها، وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الاَْعْظَمِ الَّذِى أَمَرْتَ بِهِ إِبْراهِيمَ، أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجابَتْهُ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِى قُلْتَ لِلنّارِ "كُونِى بَرْداً وَسَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ "، فَكانَتْ بَرْداً، وَبِأَحَبِّ الاَْسْماءِ

إِلَيْکَ وَأَشْرَفِها وَأَعْظَمِها لَدَيْکَ، وَأَسْرَعِها إِجابَةً وَأَنْجَحِها طَلِبَةً، وَبِما أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وأَتَوَسَّلُ إِلَيْکَ وَأَرْغَبُ إِلَيْکَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْکَ، وأُلِحُّ عَلَيْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِکُتُبِکَ الَّتِی أَنْزَلْتَها عَلى أَنْبيائِکَ وَرُسُلِکَ صَلَواتُکَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرِيهِ وَالْإِنْجيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَکَ الْأَعْظَمَ، وَبِما فِيها مِنْ أَسْمائِکَ الْعُظْمى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّد وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّی، وَتَفْتَحَ أَبْوابَ السَّماءِ لِدُعائِی، وَتَرْفَعَهُ فِی عِلِّيينَ، وَتَأْذَنَ لِی فِی هذَا الْيَوْمِ وَفِی هذِهِ السّاعَهِ بِفَرَجِی وَإِعْطاءِ أَمَلِی وَسُؤْلِی فِی الدُّنْياوَالْآخِرَه، يا مَنْ لا يَعْلَمُ أَحَدٌ کَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتَهُ إِلاّ هُوَ، يا مَنْ سَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، وَکَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْماءِ، وَاخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْماءِ، يا مَنْ سَمّى نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِی تُقْضى بِهِ حاجَهُ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ ذلِکَ الْإِسْمِ، فَلا شَفِيعَ أَقْوى لِی مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تَقْضِيَ لِی حَوائِجِی، وَتُسْمِعَ بِمُحَمَّد وَعَلِيّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَر وَعَلِيِّ بْنِ مُوسى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّد، والْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ والْحُجَّهِ الْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِکَ، صَلَواتُکَ وَسَلامُکَ وَرَحْمَتُکَ وَبَرَکاتُکَ عَلَيْهِمْ صَوْتِی لِيَشْفَعُوا لِی إِلَيْکَ، وَتُشَفِّعَهُمْ فِيَّ، وَلا تَرُدَّنِی خائِباً، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ».

سپس حاجاتت را بخواه که إن شاء اللّه برآورده می شود.

زیارت دوّم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يامُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَکِ، فَوَجَدَکِ لِما امْتَحَنَکِ صابِرَهً، وَ زَعَمْنا أَنّا لَکِ أَوْلِياءُ وَمُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ، وَلِکُلِّ ما أَتانا بِهِ أَبُوکِ، صلى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتانا بِهِ وَصِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَإِنّا نَسْأَلُکِ إِنْ کُنّا صَدَّقْناکِ إِلاّ أَلْحَقْتِنا بِتَصْدِيقِنا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِأَنّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلايَتِکِ».

آنگاه می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکِ يا

بِنْتَ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَلِيلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ أَمِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدِّثَةِ الْعَلِيْمَهِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَلائِكَتَهُ أَنِّى راض عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوال لِمَنْ والَيْتِ، مُعاد لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفى بِاللهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجازِياً وَمُثِيباً».

پس دو ركعت نماز زيارت بگزار، به همان ترتيبى كه در زيارت اوّل آن حضرت ذكر كرديم.

زيارت ائمّه بقيع عليهم السلام

چون خواستى اين بزرگواران را زيارت كنى آنچه در آداب زيارت ذكر شد (از غسل، طهارت، پوشيدن جامه هاى پاك و پاكيزه، استعمال بوى خوش و إذن دخول و امثال آن) اينجا نيز به جاى آور، و در اذن دخول بگو:

«يا مَوالِيَّ يا أَبْناءَ رَسُولِ اللهِ، عَبْدُكُمْ وَابْنُ أَمَتِكُم، اَلذَّلِيلُ بَيْنَ اَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِى عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بَحَقِّكُمْ، جاءَكُمْ مُسْتَجِيراً بِكُمْ، قاصِداً إِلى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّباً إِلى مَقامِكُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَى اللهِ تَعالى بِكُمْ، أَ أَدخُلُ يا مَوالِيَّ، أَ أَدخُلُ يا أَوْلِياءَ اللهِ، أَ أَدخُلُ يا مَلائِكَةَ اللهِ الْمُحْدِقِينَ بِهذَا الْحَرَمِ، اَلْمُقِيمِينَ بِهذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد از خضوع و خشوع و رقّت قلب داخل شو و پاى راست را مقدّم دار، و بگو:

«اَللهُ أَكْبَرُ كَبِيراً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ كَثِيراً، وَسُبْحانَ اللهِ بُكْرَةً وَاَصِيلاً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، اَلْماجِدِ الْأَحَدِ، اَلْمُتَفَضِّلِ

الْمَنّانِ، اَلْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ، اَلَّذِى مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيارَةَ سادَتِى بِإِحْسانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِى عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ».

پس نزديك قبور مقدّسه ايشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بايست و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّةُ عَلى

أَهْلِ الدُّنْيا، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقُوّامُ فِى الْبَرِيَّهِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمُ الْعُرْوَهُ الْوُثْقى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِى ذاتِ اللهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأُسِىَ إِلَيْكُمْ فَعَفَوتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ الأَئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُم فَلَمْ تُجابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعائِمُ الدِّينِ وَأَرْكانُ الأَرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللهِ، يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلابِ كُلِّ مُطَهَّر، وَيَنْقُلُكُمْ فِى أَرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّهُ الْجَهْلاءُ، وَلَمْ تَشْرَكْ فِيكُمْ فِتَنُ الأَهْواءِ، طِبْتُمْ وَطابَ مَنْشَؤُكُمْ، مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِى بُيُوت اَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا سْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَواتَنا عَلَيْكُمْ رَحْمَهً لَنا وَكَفّاره لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَكُمْ لَنا، وَطَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ بِهِ عَلَيْنا مِنْولايَتِكُمْ، وَكُنّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْدِيقِنا إِيّاكُمْ، وَهذا مَقامُ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَكانَ وَأَقَرَّ بِما جَنى، وَرَجى بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِى شُفَعاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيا، وَاتَّخَذُوا آياتِ اللهِ هُزُواً، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْها، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ لايَسْهُو، وَدائِمٌ لا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَىْء، لَكَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِى، وَعَرَّفْتَنِى بِما إِئْتَمَنْتَنِى عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمالُوا إِلى سِواهُ، فَكانَتِ الْمِنَّهُ لَكَ وَ مِنْكَ عَلَىَّ مَعَ أَقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنِى بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِى مَقامِى مَذْكُوراً مَكْتُوباً، فَلا تَحْرِمْنِى ما رَجَوْتُ، وَلا تُخَيِّبْنِى فِيما دَعَوْتُ».

پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمّه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان

اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّهَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسادَهَ الْمُتَّقِينَ، وَكُبَراءَ الصِّدِّيقِينَ، وَأُمَراءَ الصّالِحِينَ، وَقادَهَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوارَ الْعارِفِينَ، وَوَرَثَهَ الْأَنْبِياءِ، وَصَفْوَهَ الْأَصْفِياءِ، وَخِيَرَهَ الْأَتْقِياءِ، وَعِبادَ الرَّحْمانِ، وَشُرَكاءَ الْفُرْقانِ، وَمَناهِجَ الْإِيمانِ، وَمَعادِنَ الْحَقائِقِ، وَشُفَعاءَ الْخَلائِقِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوابُ نِعَمِ اللهِ الَّتِى فَتَحَها عَلى بَرِيَّتِهِ، وَالْأَعْلامُ الَّتِى فَطَرَها لِإِرْشادِ خَلِيقَتِهِ، وَالْمَوازِينُ الَّتِى نَصَبَها لِتَهْذِيبِ شَرِيعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفاتِيحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقالِيدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحائِبُ رِضْوانِهِ، وَمَفاتِيحُ جِنانِهِ، وَحَمَلَهُ فُرْقانِهِ، وَخَزَنَهُ عِلْمِهِ، وَحَفَظَهُ سِرِّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْيِهِ، وَمَعادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَماناتُ النُّبُوَّهِ، وَوَدائِعُ الرِّساله، وَفِى بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرآنُ، وَمِنْ دارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلامُ وَالْإِيمانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللهِ وَالْمَلائِكَهِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ الَّذِينَ ارْتَضاكُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْإِمامَهِ، وَاجْتَباكُمْ لِلْخِلافَهِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرِّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنَّوْعِ وَالْجِنْسِ، وَاصْطَفاكُمْ عَلَى العالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدى، وَالْعِلْمِ وَالتُّقى وَالْحِلْمِ وَالنُّهى، وَالسَّكِينَهِ وَالْوَقارِ، وَالْخَشْيَهِ وَالْإِسْتِغْفارِ، وَالْحِكْمَهِ وَالْآثارِ، وَالتَّقْوى وَالْعَفافِ، وَالرِّضا وَالْكَفافِ، وَالْقُلُوبِ الزّاكِيَهِ، وَالنُّفُوسِ الْعالِيَهِ، وَالْأَشْخاصِ الْمُنِيرَهِ، وَالْأَحْسابِ الْكَبِيرَهِ، وَالْأَنْسابِ الطّاهِرَهِ، وَالْأَنْوارِ الْباهِرَهِ لْمَوْصُولَهِ، وَالْأَحْكامِ الْمَقْرُونَهِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآياتِ، وَأَيَّدَكُمْ بِالْبَيِّناتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجَجِ الْبالِغَهِ، وَالْأَدِلَّهِ الْواضِحَهِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوالِ الصّادِقَهِ، وَالْأَمْثالِ النّاطِقَهِ، وَالْمَواعِظِ الشّافِيَهِ، وَالْحِكَمِ الْبالِغَهِ، وَوَرَثَكُمْ عِلْمَ الْكِتابِ، وَمَنَحَكُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لِطُرُقِ الصَّوابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنايا وَالْبَلايا، وَمَكْنُونَ الْخَفايا، وَمَعالِمَ التَّنْزِيلِ، وَمَفاصِلَ التَّأْوِيلِ، وَمَوارِيثَ الْأَنْبِياءِ، كَتابُوتِ الْحِكْمَهِ، وَشِعارِ الْخَلِيلِ، وَمِنْسَأَهِ الْكَلِيمِ، وَسابِغَهِ داوُدَ، وَخاتَمِ الْمُلْكِ، وَفَضْلِ الْمُصْطَفى، وَسَيْفِ الْمُرْتَضى، وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْإِرْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِى الْقُرْآنِ أَمْثالاً وَامْتَحَنَكُمْ بَلْوىً، وَأَحَلَّكُمْ مَحِلَّ نَهْرِ طالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمُ الصَّدَقَهَ، وَأَحَلَّ لَكُمُ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبائِثِ ماظَهَرَ مِنْهاوَمابَطَنَ، فَأَنْتُمُ الْعِبادُالْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفاءُ

الرّاشِدُونَ، وَالاْوْصِياءُالْمُصْطَفَوْنَ، وَالاْئِمَّهُ الْمَعْصُومُونَ، وَالاْوْلِياءِ الْمَرْضِيُّونَ وَالْعُلَماءُ الصّادِقُونَ، وَالْحُكَماءُ الرّاسِخُونَ الْمُبَيِّنُونَ، وَالْبُشَراءُ النُّذَراءُ الشُّرَفاءُ الْفُضَلاءُ، وَالسّادَهُ الأَتْقِياءُ، الاْمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللاّبِسُونَ شِعارَ الْبَلْوى وَرِداءَ التَّقْوى، وَالْمُتَسَرْبِلُونَ نُورَ الْهُدى، وَالصّابِرُونَ فِى الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، وَلَدَكُمُ الْحَقُّ، وَرَبّاكُمُ الصِّدْقُ، وَغَذّاكُمُ الْيَقينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمُ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ السَّبِيلُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجلَّ، وَالطُّرُقُ إلى ثَوابِهِ، وَالْهُداهُ إلى خَلِيقَتِهِ، وَالْأَعْلامُ فِى بَرِيَّتِهِ، وَالسُّفَراءُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتادُهُ فِى أَرْضِهِ، وَخُزّانُهُ عَلى عِلْمِهِ، وَأَنْصارُ كَلِمَهِ التَّقْوى، وَمَعالِمُ سُبُلِ الْهُدى، وَمَفْزَعُ الْعِبادِ إِذَا اخْتَلَفُوا، وَ الدّالُّونَ عَلَى الْحَقِّ إذا تَنازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِى بِكُمْ يُهْتَدى، وَبِأَقْوالِكُمْ وَأَفْعالِكُمْ يُقْتَدى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِولايَتِكُمْ كَمُلَ الدِّينُ وَالإِيمانُ، وَإِنَّكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خالَفَكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْباطِلِ، وَأَنَّ اللهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرارَ الْغُيُوبِ وَمَقادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَهِ وَطُمَأْنِينَهَ الْوَقارِ، وَجَعَلَ أَبْصارَكُمْ مَأْلِفاً لِلْقُدْرَهِ، وَأَرْواحَكُمْ مَعادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلا يَنْعَتُكُمْ إِلاَّ الْمَلائِكَهُ، وَلا يَصِفُكُمْ إِلاَّ الرُّسُلُ، أَنْتُمْ اُمَناءُ اللهِ وَأَحِبّاؤُهُ، وَعِبادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصْفِياؤُهُ، وَأَنْصارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعاتُهُ إِلى دِينِهِ، وَحَرَسَهُ خَلائِقِهِ، وَحَفَظَهُ شَرائِعِهِ، وَأَنَا اُشْهِدُ اللهَ خالِقِى، وَاُشْهِدُ مَلائِكَتَهُ وَأَنْبِياءَهُ وَرُسُلَهُ، وَاُشْهِدُكُمْ أَنِّى مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لإِمامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خاضِعٌ لِوِلايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللهِ سُبْحانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبَراءَهِ مِنْ أَعْدائِكُمْ، عالِمٌ بِأَنَّ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَواحِشِ ماظَهَرَ مِنْهاوَمابَطَنَ، وَمِنْ كُلِّ رَيْبَه وَ رَجاسَه وَدَنائَه وَنَجاسَه، وَأَعْطاكُمْ رايَهَ الْحَقِّ، الَّتِى مَنْ قَدَّمَها ضَلَّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها ذَلَّ، وَفَرَضَ طاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلى كُلِّ أَسْوَدَ وَأَبْيَضَ مِنْ عِبادِهِ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلى أَرْواحِكُمْ وَأَجْسادِكُمْ».

آنگاه بگو:

«اَلسَّلامُ عَلى أَبِى مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ، سَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعابِدِينَ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى جَعْفَر

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ باقِرِ عِلْمِ الدِّینِ، اَلسَّلامُ عَلی أَبی عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ الْامِینِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، بِأَبی أَنْتُمْ وَأَمّی، لَقَدْ رُضِعْتُمْ ثَدْیَ الْإیمانِ، وَرُبِّیتُمْ فِی حِجْرِ الْإِسْلام، وَاصْطَفاکُمُ اللهُ عَلَی النّاسِ، وَوَرثَکُمْ عِلْمَ الْکِتابِ، وَعَلَّمَکُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَجْری فِیکُمْ مَوارِیثَ النُّبُوَّهِ، وَفَجَّرَ بِکُمْ یَنابِیعَ الْحِکْمَهِ، وَاَلْزَمَکُمْ بِحِفْظِ الشَّرِیعَهِ، وَفَرَضَ طاعَتَکُمْ وَمَوَدَّتَکُمْ عَلَی النّاسِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ ابْنِ عَلِیّ، خَلیفَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، الْإمام الرَّضِیِّ الْهادِی الْمَرْضِیِّ، عَلَم الدِّینِ وَإِمامِ الْمُتَّقِینَ، اَلْعامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْیَبَ وَاَزْکی، وَأَنْمی ما صَلَّیْتَ عَلی أَحَد مِنْ أَوْلِیائِکَ وَأَصْفِیائِکَ وَ أَحِبّائِکَ، صَلاهً تُبَیِّضُ بِها وَجْهَهُ، وَتُطَیِّبُ بِها رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبائِهِ الْوَصِیَّهَ، وَدَفَعَ عَنِ الْاِسْلامِ الْبَلِیَّهَ، فَلَمّا خافَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ الْفِتَنَ رَکَنَ إِلَی الَّذِی إِلَیْهِ رَکَنَ، وَکانَ بِما أَتاهُ اللهُ عالِماً، وَبِدِینِهِ قائِماً، فَأَجْزِهِ اللّهُمَّ جَزاءَ الْعارِفِینَ، وَصَلِّ عَلَیْهِ فِی الْأَوَّلِینَ وَالْاخِرِینَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَیْنا مِنْهُ السَّلامَ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْإِمامِ الْوَصِیِّ، وَالسَّیِّدِ الرَّضِیِّ، وَالْعابِدِ الْأَمِینِ، عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدِینَ، اِمامِ الْمُؤْمِنِینَ، وَوارِثِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ، اَللّهُمَّ اخْصُصْهُ بِما خَصَصْتَ بِهِ أَوْلِیاءَکَ مِنْ شَرائِفِ رِضْوانِکَ، وَکَرائِمِ تَحِیّاتِکَ، وَنَوامِی بَرَکاتِکَ، فَلَقَدْ بَلَّغَ فِی عِبادِهِ، وَنَصَحَ لَکَ فِی طاعَتِهِ، وَسارَعَ فِی رِضاکَ، وَسَلَکَ بِالْأُمَّهِ طَرِیقَ هُداکَ، وَقَضی ما کانَ عَلَیْهِ مِنْ حَقِّکَ فِی دَوْلَتِهِ، وَأَدّی ما وَجَبَ عَلَیْهِ فِی وِلایَتِهِ، حَتَّی انْقَضَتْ أَیّامُهُ، وَ کانَ بِشِیعَتِهِ رَؤُوفاً، وَبِرَعِیَّتِهِ رَحِیماً. اَللّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنّا السَّلامَ، وَارْدُدْ مِنْهُ عَلَیْنا السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَیهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَی الْوَصِیِّ الْباقِرِ، وَالْإِمامِ الطّاهِرِ، وَالْعَلَمِ الظّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عِلِیّ، أَبِی جَعْفَرِ الْباقِرِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی وَلِیِّکَ، الصّادِعِ بِالْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذِی بَقَرَالْعِلْمَ بَقْراً وَبَیَّنَهُ سِرّاً وَجَهْراً، وَقَضی بِالْحَقِّ

الَّذِی کـانَ عَلَیْـهِ، وَأَدَّی الْامـانَهَ الَّتِی صـارَتْ إِلَیْـهِ، وَأَمَرَ بِطاعَتِـکَ، وَ نَهی عَـنْ مَعْصِیَتِک. اَللّهُـمَّ فَکَمـا جَعَلْتَـهُ نُـوراً یَسْتَضِـیُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْـلاً یَقْتَـدِی بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَـلِّ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ الطّاهِرِینَ، وَأَبْنائِهِ الْمَعْصُومِینَ، أَفْضَلَ الصَّلاهِ وَأَجْزَلَها، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغـایَهَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَیْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَی الْإِمام الْهادِی، وَصِـیِّ الْأَوْصِـیاءِ، وَوارِثِ عِلْمِ الْأَنْبِیـاءِ، عَلَمِ الـدِّینِ، وَالنّـاطِقِ بِالْحَقِّ الْیَقِینِ، وَأَبی الْمَساکِینِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ الْأَمِینِ. اَللّهُمَّ فَصَـلِّ عَلَیْهِ کَمـا عَبَـدَکَ مُخْلِصاً وَأَطاعَکَ مُخْلِصاً مُجْتَهِـداً، وَاجْزِهِ عَنْ إِحْیاءِ سُـنَّتِکَ وَاقامه فَرائِضِکَ خَیْرَ جَزاءِ الْمُتَّقِینَ، وأَفْضَلَ ثَوابِ الصّالِحِینَ، وَخُصَّهُ مِنّا بِالسَّلامِ، وَارْدُدْ عَلَیْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یـا صِـفْوَهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یـا أَمِینَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یـا صِـراطَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یـا بَیانَ حُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ناصِـرَ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السَّیِّدُ الزَّکِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَـا الْبَرُّ الْوَفِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْقائِمُ الْأَمِینُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعالِمُ بِالتَّأْوِیلِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْهادِی الْمَهْـدِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَـا الطّـاهِرُ الزَّکِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُهَا التَّقِیُّ النَّقِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْحَقُّ الْحَقِیقُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ الشَّهِیدُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبا مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ».

زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا زَیْنَ الْعابِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا زَیْنَ الْمُتَهَجِّدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اِمامَ الْمُتَّقِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ الْمُسْلِمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یـا قُرَّهَ عَیْنِ النّاظِرِینَ الْعارِفِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَصِـیَّ الْوَصِـیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خازِنَ وَصایَا الْمُرْسَـلِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یـا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِـینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یـا نُورَ الْمُجْتَهِـدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سِـراجَ الْمُرْتاضِـینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ذَخِیرَهَ الْمُتَعَبِّدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِصْـباحَ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَفِینَهَ الْعِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَکِینَهَ الْحِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِیزانَ الْقِصاصِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَـفِینَهَ الْخَلاصِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَحْرَ النَّدی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَـدْرَ الـدُّجی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْأَوّاهُ الْحَلِیمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَـا الصّـابِرُ الْحَکِیمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَئِیسَ الْبَکّائِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اِمِصْـباحَ الْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ یـا أَبـا مُحَمَّد، أَشْـهَدُ أَنَّکَ حُجَّهُ اللهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِینِهِ وَابْنُ اُمَنـائِهِ، وَأَنَّکَ ناصَـحْتَ فِی عِبـادَهِ رَبِّکَ، وَسارَعْتَ فِی مَرْضاتِهِ، وَخَیَّبْتَ أَعْداءَهُ،

وَسَرَرْتَ أَوْلِياءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ عَبَدْتَ اللهَ حَقَّ عِبادَتِهِ، وَاتَّقَیْتَهُ حَقَّ تُقاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طاعَتِهِ، حَتّی اَتیکَ الْیَقِینُ، فَعَلَیْکَ یا مَوْلایَ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ أَفْضَلَ التَّحِیَّهِ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت امام محمّد باقر (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْباقِرُ بِعِلْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْفاحِصُ عَنْ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُبَیِّنُ لِحُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْقائِمُ بِقِسْطِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النّاصِحُ لِعِبادِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الدّاعِی إِلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الدَّلِیلُ عَلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِینُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِینُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النُّورُ السّاطِعُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْبَدْرُ اللاّمِعُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السِّراجُ الْأَسْرَجُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْکَوْکَبُ الْأَبْهَرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلّاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الزَّکِیُّ فِی الْحَسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الرَّفِیعُ فِی النَّسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْقَصْرُ الْمَشِیدُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ أَجْمَعِینَ، أَشْهَدُ یا مَوْلایَ أَنَّکَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صَدْعاً، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْراً، وَنَثَرْتَهُ نَثْراً، لَمْ تَأْخُذْکَ فِی اللهِ لَوْمَهُ لائِمٍ، وَکُنْتَ لِدِینِ اللهِ مُکاتِماً، وَقَضَیْتَ ما کانَ عَلَیْکَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِیاءَکَ مِنْ وِلایَهِ غَیْرِ اللهِ إِلی وِلایَهِ اللهِ، وَأَمَرْتَ بِطاعَهِ اللهِ، وَنَهَیْتَ عَنْ مَعْصِیَهِ اللهِ، حَتّی قَبَضَکَ اللهُ إِلی رِضْوانِهِ، وَذَهَبَ بِکَ إِلی دارِ کَرامَتِهِ، وَإِلی مَساکِنِ أَصْفِیائِهِ، وَمُجاوِرَهِ أَوْلِیائِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت امام صادق (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْإِمامُ الصّادِقُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْوَصِیُّ النّاطِقُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْفائِقُ الرّائِقُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السَّنامُ الْأَعْظَمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الصِّراطُ الْأَقْوَمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِصْباحَ الظُّلُماتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا دافِعَ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِفْتاحَ الْخَیْراتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَعْدِنَ الْبَرَکاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْحُجَجِ وَالدَّلالاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْبَراهِینَ الْواضِحاتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ناصِرَ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ناشِرَ حُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا

فاصِلَ الْخِطاباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا كاشِفَ الْكُرُباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَميدَ الصّادِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا لِسانَ النّاطِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خَلَفَ الْخائِفِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا زَعِيمَ الصّادِقِينَ الصّالِحِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا هادِيَ الْمُضِلِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَكَنَ الطّائِعِينَ، أَشْهَدُ يا مَوْلايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقى، وَشَمْسُ الضُّحى، وَبَحْرُ الْمَدى، وَكَهْفُ الْوَرى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلى، صلى الله على رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، والسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبّاسِ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، صلى الله عَلَيْهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت وداع ائمّه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سیّد بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمّه بقیع را وداع کنی، بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدى وَرَحْمَةُ اللهِوَبَرَكاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِما جِئْتُم بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَيْهِ. اَللّهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ».

پس دعا بسیار کن، و از خداوند بخواه که باردیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

زیارت عبّاس بن عبدالمطّلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطّلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنّات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ياعَبّاسُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ السِّقايَةِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاصّ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمّه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیّه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلّله می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْآخِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مَنْ بَعَثَهُ اللهُ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى فاطِمَةَ بِنْتِ اَسَد الْهاشِمِيَّةِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا كافِلَةَ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا والِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُها عَلى رَسُولِ اللهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ تَرْبِيَتُها لِوَلِيِّ اللهِ الْأَمِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ الطّاهِرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى وَلَدِكِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكِ أَحْسَنْتِ الْكَفالَةَ، وَأَدَّيْتِ الْأَمانَةَ، وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضاةِ اللهِ، وَبالَغْتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللهِ، عارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ،

كافِلَةً بِتَرْبِيَتِهِ، مُشْفِقَةً عَلى نَفْسِهِ، واقِفَةً عَلى خِدْمَتِهِ، مُخْتارَةً رِضاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلَى الْإيمانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْاَدْيانِ، راضِيَةً مَرْضِيَّةً، طاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضِيَ اللهُ عَنْكِ وَأَرْضاكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكِ وَمَأْواكِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْفَعْنِي بِزِيارَتِها، وَثَبِّتْنِي عَلى مَحَبَّتِها، وَلا تَحرِمْنِي شَفاعَتَها وَشَفاعَةَ الْاَئِمَّةِ مِن ذُرِّيَّتِها، وَارْزُقْنِي مُرافَقَتَها، وَاحْشُرْنِي مَعَها وَمَعَ أَوْلادِهَا الطّاهِرِينَ، اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِي إيّاها، وَارْزُقْنِي الْعَوْدَ إلَيْها أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي، وَإذا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِها، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفاعَتِها، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ بِحَقِّها عِنْدَكَ وَمَنزِلَتِها لَدَيْكَ، اِغْفِرلِي وَلِوالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَآتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِي الْاخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنا بِرَحْمَتِكَ عَذابَ النّارِ».

زيارت دختران حضرت رسول (صلى الله عليه وآله)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) غير از فاطمه زهرا (عليها السلام) دختران ديگرى هم به نام هاى «زينب»، «امّ كلثوم» و «رقيّه» داشته است كه قبرشان در بقيع مى باشد.

براى زيارت آنان، نزديك قبورشان مى ايستى و به اميد ثواب، چنين مى گويى: «اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ جَمِيعِ الْاَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنِ اخْتارَهُ اللهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ السَّيِّدِ الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ مَنِ اصْطَفاهُ اللهُ فِي السَّماءِ، وَفَضَّلَهُ عَلى جَمِيعِ الْبَرِيَّهِ وَالْوَرى، اَلسَّلامُ عَلى ذُرِّيَّهِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إسْماعِيلَ، وَسُلالَهِ إبْراهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، اَلسَّلامُ عَلى اَخَواتِ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ الْبَتُولِ، اَلسَّلامُ عَلى زَيْنَبَ وَأُمِّ كُلْثُومَ وَرُقَيَّهَ، اَلسَّلامُ عَلَى الشَّرِيفاتِ الْاَحْسابِ، وَالطّاهِراتِ الْاَنْسابِ، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ الْآباءِ الْاَعاظِمِ، وَسُلالَهِ الْاَجْدادِ الْاَكارِمِ الْاَفاخِمِ، عَبْدِالْمُطَّلِبِ وَعَبْدِمَناف وَهاشِم، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت جناب عقيل وجناب عبداللّه فرزند جعفر طيّار (عليهما السلام)

عقيل و جعفر طيّار هر دو برادران علىّ بن ابى طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طيّار، همسر حضرت زينب (عليها السلام) است.

قبر عقيل و عبدالله بن جعفر در بقيع قرار دارد. در زيارت اين دو بزرگوار چنين مى گويى:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَنا ياعَقِيلَ بْنَ اَبيطالِب، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَمِّ الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَخا عَلِيّ الْمُرْتَضى، اَلسَّلامُ عَلى عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرالطَّيّارِ فِي الْجِنانِ، وَعَلى مَنْ حَوْلَكُما مِنْ أَصْحابِ رَسُولِ اللهِ رَضِيَ اللهُ تَعالى عَنْكُما وَ أَرْضاكُما أَحْسَنَ الرِّضا، وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُما وَ مَسْكَنَكُما وَ مَحَلَّكُما وَمَأْوِيكُما، اَلسَّلامُ عَلَيْكُما وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت ابراهيم، فرزند رسول اكرم (صلى الله عليه وآله)

ابراهيم، پسر رسول الله (صلى الله عليه وآله) در كودكى از دنيا رفت و پيغمبر خدا (صلى الله عليه وآله) را داغدار كرد. در گذشت ابراهيم، پيامبر را به شدّت غمگين ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشك مى ريخت و مى فرمود: «چشم اشك فشان است و غمگين، ولى سخنى نمى گويم كه موجب ناخشنودى پروردگارمان گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵ و ج ۷۷، ص ۱۴۲، ح ۱)

این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه و اله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَجِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، سَیِّدِ الْاَنْبیاءِ وَخاتَمِ الْمُرْسَلِینَ، وَخِیَرَهِ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ فِی أَرْضِهِ وَسَمائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی جَمِیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَی السُّعَداءِ وَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ،

اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِاللهِ الصّالِحينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّريفَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السُّلالَهُ الطّاهِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسَمَهُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلى كافَّهِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْبَشيرِ النَّذيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ السِّراجِ الْمُنيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجانِّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ صاحِبِ الرّايَهِ وَالْعَلامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الشَّفيعِ يَوْمَ الْقِيامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ مَنْ حَباهُ اللهُ بِالْكَرامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَهُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اِخْتارَ اللهُ لَكَ دارَ إِنْعامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلالَهُ وَحَرامَهُ، فَنَقَلَكَ إِلَيْهِ طَيِّباً زاكِياً مَرْضِيّاً طاهِراً مِنْ كُلِّ نَجَس، مُقَدَّساً مِنْ كُلِّ دَنَس، وَبَوَّأَكَ جَنَّهَ الْمَأْوى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجاتِ الْعُلى، وَ صلى الله عَلَيْكَ صَلاهً تَقَرُّ بِها عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَواتِكَ وَأَزْكاها، وَأَنْمى بَرَكاتِكَ وَأَوْفاها، عَلى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيّينَ، وَعَلى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلادِهِ الطَّيِّبينَ، وَعَلى ما خَلَّفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطّاهِرينَ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد صَفِيِّكَ، وَإِبْراهيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِى به هم مَشْكُوراً، وَذَنْبِى به هم مَغْفُوراً، وَحَياتِى بِهِمْ سَعِيدَهً، وَعاقِبَتِى به هم حَمِيدَهً، وَحَوائِجِى به هم مَقْضِيَّهً، وَأَفْعالِى به هم مَرْضِيَّهً، وَأُمُورِى به هم مَسْعُودَهً، وَشُؤُونِى به هم مَحْمُودَهً. اَللّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِىَ التَّوْفِيقَ، وَنَفِّسْ عَنِّى كُلَّ هَمّ وَضِيق. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِى عِقابَكَ، وَامْنَحْنِى ثَوابَكَ، وَأَسْكِنِّى جِنانَكَ، وَارْزُقْنِى رِضْوانَكَ وَأَمانَكَ، وَأَشْرِكْ لِى فِى صالِحِ دُعائِى والِدَىَّ وَوُلْدِى وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، الْأَحْياءَ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتَ، إِنَّكَ وَلِىُّ الْباقِياتِ الصّالِحاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ».

زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام)

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق

(علیه السلام) بود، و عدّه ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیّه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکَ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبیکَ الْمُرتَضَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ، اَلسَّلامُ عَلی خَدِیجَهَ أُمِّ الْمُؤْمِنِینَ أُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ أُمِّ الأَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الآخِرَهِ، وَ أَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَی الْعِظامِ النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِیفُ، الطّاهِرِ الْکَرِیمِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفیهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الإِمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقِینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

زیارت حلیمه سعدیّه (علیها السلام)

حلیمه سعدیّه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطّلب (جدّ پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکّه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشّأن چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا

أُمَّ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یامُرْضِعَهَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا حَلِیمَهَ السَّعْدِیَّهِ، فَرَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکِ وَأَرْضاکِ، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَ مَأْواکِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت عمّه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیّه و عاتکه»، دختران عبدالمطّلب و امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیّه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمّه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) صفیّه و عاتکه می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیِ الْمُصْطَفی، رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکُما وَجَعَلَ الْجَنَّهَ

مَنْزِلَكَما وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشـید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضـرت زهرا (علیها السـلام)، به همسـری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبداللّه، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسـین (علیه السـلام) جنگیدند، و شـربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهـدای کربلا و چهار شـهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شـعر می سـرود، واز احیاگران یاد کربلا و شـهدا بود.

در زیارت امّ البنین (علیها السلام) می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ وَلِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْبَنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْعَبّاسِ بْنِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِب، رَضِيَ اللهُ تَعالى عَنْكِ، وَجَعَلَ الجَنَّهَ مَنْزِلَكِ وَمَأْوِيكِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم «اَلسَّلامُ عَلى أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، يا أَهْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، يا لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، اِغْفِرْ لِمَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَاحْشُرْنا فِي زمره مَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ».

از امیرالمؤمنین (علیه السـلام) روایت شـده هر کس به قبرسـتان برای زیـارت اهـل قبور برود، خداونـد متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و

والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره " إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ القَدْر " را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میّت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از اهوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد اللّه بن عبدالمطّلب (علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السّلام در محلّ مُصَلّی» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ خاتَمِ الْأَنْبِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنِ انْتَهی إِلَیْهِ الْوَدِیعَهُ وَالْأَمانَهُ الْمَنِیعَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَوْدَعَ اللهُ فِی صُلْبِهِ الطَّیِّبِ الطّاهِرِ الْمَکِینِ نُورَ رَسُولِ اللهِ الصّادِقِ الأَمِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ سَیِّدِ الْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِیَّهَ، وَأَدَّیْتَ الْأَمانَهَ عَنْ رَبِّ الْعالَمِینَ فِی رَسُولِهِ، وَکُنْتَ فِی دِینِکَ عَلی یَقِینٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ اتَّبَعْتَ دِینَ اللهِ عَلی مِنْهاجِ جَدِّکَ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ فِی حَیاتِکَ وَبَعْدَ وَفاتِکَ، عَلی مَرْضاتِ اللهِ فِی رَسُولِهِ، وَأَقْرَرْتَ وَصَدَّقْتَ بِنُبُوَّهِ رَسُولِ اللهِ صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَوِلایَهِ أَمِیرِالمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلامُ، وَالْأَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ علیهم السلام، فَ

صلی الله عَلَیْکَ حَیّاً وَمَیِّتاً، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطّلب (علیهما السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْمَجْدِ الأَثیلِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَهَ فَرْع مِنْ دَوْحَهِ الْخَلیلِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یاابْنَ لِذَّبیحِ إِسْماعِیلَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سُلالَهَ الأَبْرارِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبَا النَّبِیِّ الْمُخْتارِ، وَعَمَّ الْوَصِیِّ الْکَرّارِ، وَوالِدَ الأَئِمَّهِ الأَطْهارِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَضاءَتْ بِنُورِ جَبینِهِ عِنْدَ وِلادَتِهِ أَطْرافُ السَّماءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا یُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَناف، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ سَلَکَ مَسْلَکَ جَدِّهِ إِسْماعِیلَ، فَأَسْلَمَ لاَِبِیهِ لِیَذْبَحَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ فَداهُ اللهُ بِما فَداهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطاهُ اللهُ وَأَباهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حامِلَ نُورِ النُّبُوَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَشْرَفَ النّاسِ فِی الأُبُوَّهِ وَالْبُنُوَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ خاتَمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبَا الطّاهِرینَ بَعْدَ الطّاهِرینَ، وَابْنَ الطّاهِرینَ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شُهدای اُحُد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحُد جنگی میان مسلمانان و کفّار اتّفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلّف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحقّقین در رساله فخریّه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحُد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید (رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود وبه زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول (صلی الله

علیه وآله) سنّت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

ودر حدیث است که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به زیارت قبور شُهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحُد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، وبه نقلی دیگر در آن جا نماز می گزارد ودعا می کرد. شهدای اُحُد رضوان اللّه علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحُد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَسَدَاللهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللهِ، وَکُنْتَ فِیما عِنْدَ اللهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی، أَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً إِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِیارَتِکَ، وَمُتَقَرِّباً إِلی رَسُولِ اللهِ صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ بِذلِکَ، راغِباً إِلَیْکَ فِی الشَّفاعَهِ، أَبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی مَتَعَوِّذاً کَ مِنْ نارِ اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسِی، هارِباً مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی، فَزِعاً إِلَیْکَ رَجاءَ رَحْمَهِ رَبِّی، أَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَقَدْ أَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی، وَأَتَیْتُ ما أَسْخَطَ رَبِّی، وَلَمْ أَجِدْ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ، فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَحاجَتِی، فَقَدْ سِرْتُ إِلَیْکَ مَحْزُوناً، وَأَتَیْتُکَ مَکْرُوباً، وَسَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ باکِیاً، وَصِرْتُ إِلَیْکَ مُفْرَداً، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِیَ اللهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَدَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ، وَهَدانِی لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِی فِی الْوِفادَهِ

إِلَيْهِ، وَالْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَیْت لا یَشْقی مَنْ تَوَلاّکُمْ، وَلایَخیبُ مَنْ أَتاکُمْ، وَلایَخْسَرُ مَنْ یَهْواکُمْ، وَلا یَسْعَدُ مَنْ عادیکُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد. اَللّهُمَّ إِنِّی تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِکَ بِلُزُومی لِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ، لِیُجیرَنی مِنْ نِقْمَتِکَ وَسَخَطِکَ وَمَقْتِکَ فِی یَوْم تَکْثُرُ فیهِ الأَصْواتُ، وَتَشْغَلُ کُلُّ نَفْس بِما قَدَّمَتْ، وَتُجادِلُ عَنْ نَفْسِها، فَإِنْ تَرْحَمْنِی الْیَوْمَ فَلا خَوْفَ عَلَیَّ وَلا حُزْنَ، وَإِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَهُ عَلی عَبْدِهِ، وَلاتُخَیِّبْنی بَعْدَ الْیَوْمِ، وَلاتَصْرِفْنی به غیر حاجَتِی، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَیْکَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ وَرَجاءَ رَحْمَتِکَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّی، وَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلی، وَبِرَأْفَتِکَ عَلی جِنایَهِ نَفْسی، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمی، وَما أَخافُ أَنْ تَظْلِمَنی، وَلکِنْ أَخافُ سُوءَ الْحِسابِ، فَانْظُرِ الْیَوْمَ تَقَلُّبی عَلی قَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ، فَبِهِما فُکَّنی مِنَ النّارِ، وَلاتُخَیِّبْ سَعْیی، وَلا یَهُونَنَّ عَلَیْکَ ابْتِهالی، وَلاتَحْجُبَنَّ عَنْکَ صَوْتی، وَلاتَقْلِبْنی به غیر حَوائِجی، یا غِیاثَ کُلِّ مَکْرُوب وَمَحْزُون، وَیا مُفَرِّجاً عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَیْرانِ الْغَریقِ الْمُشْرِفِ عَلَی الْهَلَکَهِ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْظُرْ إِلَیَّ نَظْرَهً لا أَشْقی بَعْدَها أَبَداً، وَارْحَمْ تَضَرُّعی وَعَبْرَتی وَانْفِرادی، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضاکَ، وَتَحَرَّیْتُ الْخَیْرَ الَّذی لایُعْطیهِ أَحَدٌ سِواکَ، فَلا تَرُدَّ أَمَلی، اَللّهُمَّ إِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَهُ عَلی عَبْدِهِ وَجَزائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلا اَخیبَنَّ الْیَوْمَ، وَلاتَصْرِفْنی به غیر حاجَتِی، وَلاتُخَیِّبَنَّ شُخُوصی وَوِفادَتی، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفَقَتی، وَ أَتْعَبْتُ بَدَنی، وَقَطَعْتُ الْمَفازاتِ، وَخَلَّفْتُ الأَهْلَ وَالْمالَ وَما خَوَّلْتَنی، وَآثَرْتُ ما عِنْدَکَ عَلی نَفْسی، وَلُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ، فَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلی، وَبِرَأْفَتِکَ عَلی ذَنْبی، فَقَدْعَظُمَ جُرْمی، بِرَحْمَتِکَ یاکَریمُ یاکَریمُ».

زیارت دیگر شهدای اُحُد

در زیارت شهدای جنگ اُحُد که در دامنه کوه

اُحُد دفن هستند، چنين مى گويى:

«اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ بَيْتِ الْإيمانِ وَالتَّوْحِيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ اخْتارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِى اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلى مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ، فَجَزاكُمُ اللهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَعَرَّفَنا وُجُوهَكُمْ فِى مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ والصّالِحِينَ، وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَكُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَ إِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِكَهِ وَالنّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زائِراً وَبِحَقِّكُمْ عارِفاً، وَبِزِيارَتِكُمْ إِلَى اللهِ مُتَقَرِّباً، وَبِما سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمالِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعالِ عالِماً، فَعَلَيْكُمْ سَلامُ اللهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكاتُهُ، وَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللّهُمَّ انْفَعْنِى بِزِيارَتِهِمْ، وَثَبِّتْنِى عَلى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِى عَلى ما تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ فِى مُسْتَقَرِّ دارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لاحِقُونَ».

و سپس هر چه مى توانى سوره "اِنّا أَنْزَلْناهُ فِى لَيْلَهِ الْقَدْرِ "بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهّره اين شهدا هديه كن.

مساجد و اماكن متبرّكه در مدينه منوّره

مركز جهانى اهل بيت عليه السلام

آثار و بناهاى ارزشمند اسلامى در مدينه منوّره بقدرى زياد است كه توضيح و تشريح ويژگى هاى آن، نياز به كتاب جداگانه اى دارد، و از آنجا كه توسط معاونت آموزش و تحقيقات بعثه مقام معظم رهبرى،

کتاب هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبّات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النّبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسّط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهمّ مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطهّره:

طول حجره مطهّره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبّه الخضرا بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول اللّه (صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پلّه ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجدالنّبی محراب نداشت، امّا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النّبی (صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوّره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محلّ اصحاب صفّه

ح: محراب تهجّد

ط: خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمّد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قُبا

اوّلین مسجدی که بر اساس تقوا، توسّط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قُبا بود.

مَشرَبه اُم‌ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس

مَشرَبه اُم‌ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس که در نزدیکی قُبا بوده است.

مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قُبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان اُحد

قبرستان اُحد در این مکان حمزه سیّدالشّهدا و سایر شهدای جنگ اُحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول اللّه که در اُحد قرار داشته است.

مساجد سبعه

مساجد سبعه این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعه معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در محلّ وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی (علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه (علیها السلام)

د: مسجد سلمان (رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبلتین

مسجد ذوالقبلتين در اين مسجد قبله تغيير يافت، و مسلمين كه به طرف مسجد الأقصى نماز مى خواندند، موظّف شدند از آن پس به طرف كعبه نماز بگزارند.

مسجد غمامه يا مصلّى النّبى (صلى الله عليه وآله)

مسجد غمامه يا مصلّى النّبى (صلى الله عليه وآله)

مسجد حضرت على (عليه السلام) و مسجد حضرت زهرا (عليها السلام)

مسجد حضرت على (عليه السلام) و مسجد حضرت زهرا (عليها السلام) كه در مناخه و نزديک به يكديگر قرار داشته اند.

مسجد مباهله

مسجد مباهله در محلّ اين مسجد پيامبر اكرم (صلى الله عليه وآله) همراه با على و فاطمه و حسن و حسين (عليهم السلام) براى مباهله با نصاراى نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره كه همان ميقات اهل مدينه و كسانى است كه از مدينه عازم حجّ و زيارت بيت الله الحرام مى باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس كه اينک از آن خبرى نيست.

محلّه بنى هاشم

محلّه بنى هاشم خانه امام سجاد (عليه السلام) و امام صادق (عليه السلام) و ذرّيّه رسول اكرم (صلى الله عليه وآله) در اين محل بوده، و در توسعه حرم تخريب گشته و از بين رفته است.

مساجد ديگرى

مسجد ابوذر، مسجد نفس زكيه، مسجد ظفر يا مسجد بنى ظفر، مسجد سُقيا، مسجد مُسَيْجِد، مسجد غزاله يا مسجد منصرف، مسجد بنى سالم، مسجد بنى قريظه، مسجد الرايه، و...

برخى از اين اماكن اعمال و مستحبّات خاصّى دارند كه به اختصار متذكّر مى شويم:

مستحبّات مدينه منوّره و مسجدالنّبى (صلى الله عليه وآله)

١ غسل ورود به مدينه و مسجدالنّبى (صلى الله عليه وآله) وزيارت پيامبر (صلى الله عليه وآله) و ائمّه بقيع (عليهم السلام)، كه

می توان با یک غسل همه را نیّت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوّره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوّره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادّعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکّه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحبّ است در مدّت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) بخواند.

۴ مستحبّ است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک دِرهم صدقه در مدینه معادل ده هزار دِرهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذرّیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هرچه می تواند نماز بخواند، به ویژه در

مسـجدالنّبی (صـلی الله علیه وآله) که هر رکعت نماز در مسـجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیّت مسجد به جا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سلام کند.

۹ پس از زیـارت چنـانکه قبلاً گفته شـد دو رکعت نماز زیارت بخوانـد، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) هـدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) به جا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضـرت رسول و هم چنین در خانه حضـرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجّه اینکه، روضه مبارکه مسـجدالنّبی، سـتون توبه و مقام جبرئیل هر کـدام دعای مخصوصـی دارنـد که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاصّ خود ذکر شده است.

مسجد قُبا

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکّه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قُبا (۵

کیلومتری جنوب مـدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقّف کرد، تا حضـرت علی (علیه السـلام) در مکّه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستورهای حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السـلام) در میانشان بود، به حضـرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مـدینه خود را برای ورود حضـرت آماده کنند. در این توقّف چهـار روزه، حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) اوّلین مسـجد را بـا کمک مسـلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قُبا هدیه کردند، و حضـرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخّص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسـجد پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) مانند دیگر مسـلمانان شرکت داشت، و سنگ و گِل حمل می نمود، و دوشـادوش دیگران کـار می کرد، و در جواب آنـان که از حضـرت می خواسـتند که گوشه ای بنشـیند و فقط فرمان دهـد می فرمود:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ یَعْمُرُالْمَساجِدا *** یَقْرَأُ الْقُرآنَ قائِماً وَقاعِداً آیه شـریفه " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ، فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ " «توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسـجد قبا بارها تجدید بنا و توسـعه یافته، زیرا نزد مسـلمین اهمّیّت بسـزایی داشـته، و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) هر هفته روزهـای دوشـنبه به قبا تشـریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردنـد. از آن حضـرت روایت شـده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد

قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عُمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مَشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیّت مسجد به جا آور،

بعد تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اوّل را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات

دعا کنی:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلُ عَلی صَدْرِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ: " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ، فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ ". اَللّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنَ النِّفاقِ، وَأَعْمالَنا مِنَ الرِّیا، وَفُرُوجَنا مِنَ الزِّنا، وَأَلْسِنَتَنا مِنَ الْکِذْبِ وَالْغَیْبَهِ، وَأَعْیُنَنا مِنَ الْخِیانَهِ، فَإِنَّکَ تَعْلَمُ خائِنَهَ الاَْعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ، رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَتَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلّق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجّه اینکه: در سال نُهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی بر ضدّ اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن را

افتتاح نمایـد و برای تبرّک در آن نماز بخوانـد، پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) هم قول مساعـد دادند که در فرصت مناسـب چنین کند، ولی با نزول آیه شـریفه "... وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَکُفْراً... " نقشه منافقین آشـکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

مسجد ذو قبلتین

بنابر مشـهور در نیمه رجب یا شـعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صـلی الله علیه وآله) به دعوت «أُمّ بِشْـر» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدّس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگردانـدن بـه سـوی کعبـه نـازل شـد، و بقیـه نمـاز را بـه طرف کعبـه گزاردنـد، و از آن پس کعبه مکرّمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیـات کریمه ای که به این مناسـبت نـازل شـد آیه کریمه: "قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ «مـا تو را که صورتت را به سوی آسـمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قِبْلَهً تَرْضیها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام وَحَیْثُ ما سوی قبله ای که از آن خوشـنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هرجا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ) (بقره: ۱۴۴) می باشد.

سابقاً در این مسـجد دو محراب، روبروی هم شـمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسّفانه در سال های اخیر که

مسجد را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیّت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إنَّ هذا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَیْنِ، وَمُصَلّی نَبِیِّنا وَحَبیبِنا وَسَیِّدِنا مُحَمَّد صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اَللّهُمَّ إنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ عَلی صَدْرِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ: " قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضیها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ". اَللّهُمَّ کَما بَلَّغْتَنا فِی الدُّنْیا زِیارَتَهُ وَمَ آثِرَهُ الشَّریفَهَ، فَلا تُحْرِمْنا یا اَللهُ فِی الْاخِرَهِ مِنْ فَضْلِ شَفاعَهِ مُحَمَّد صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنا فِی زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لِوائِهِ، وَ أَمِتْنا عَلی مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِیَدِهِ الشَّریفَهِ، شَرْبَهً هَنیئَهً مَریئَهً لا نَظْمَأُ بَعْدَها أَبَداً، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدیرٌ».

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیّت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علیّ بن ابی طالب (علیهما السلام)، عَمْرِو بْن عبدوُدّ عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این هنگام

فرمود: «ضَرْبَهُ عَلِیّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ خَیْرٌ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَیْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را بخوانی:

«یا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ، وَیا مُجِیبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّینَ، وَیا مُغِیْثَ الْمَهْمُومِینَ، إِکْشِفْ عَنِّی ضُرِّی وَهَمِّی وَکَرْبِی وَغَمِّی، کَما کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّکَ صلی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَکَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَاکْفِنِی مااَهَمَّنِی مِنْ أَمْرِالدُّنْیاوَالْاخِرَه، یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباهله است که در روز بیست و چهارم ذی حجّه داستان مباهله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الإجابه پس از دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ صَبْرَ الشّاکِرِینَ لَکَ، وَعَمَلَ الْخائِفِینَ مِنْکَ، وَیَقِینَ الْعابِدِینَ لَکَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، وَأَنَا عَبْدُکَ الْبائِسُ الْفَقِیرُ، وَ أَنْتَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الذَّلِیلُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَامْنُنْ بِغِناکَ عَلی فَقْرِی، وَبِحِلْمِکَ عَلی جَهْلِی، وَبِقُوَّتِکَ عَلی ضَعْفِی، یا قَوِیُّ یا عَزِیزُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْأَوْصِیاءِ الْمَرْضِیِّینَ، وَاکْفِنِی ما أَهَمَّنِی مِنْ أَمْرِ الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

فرهنگ واژگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمّد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحیم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسئلت توفیقِ زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان. ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

۱

ائمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

آبار علی

نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اباطع

(اَ طِ) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابراج شهداء

اَ) شهرت برج (ساختمان) هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه () شهدای فخ.

ابطح

(اَ طَ) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ک) ابطح.

ابوا

(اَ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقبیس

(ک) کوه ابوقبیس.

ابیار علی

(اَ) نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل ونقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول (اَ تِ مُّ صَّ فَّ لْ اَ وَّ لْ فَ لْ اَ وَّ لْ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سووا صفوفکم» و «استووا» نمازگزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

اثبره

(اَ بَ رَ) جمع ثبیر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احدب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

اثرب

اَ رِ) نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه، میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

اجازه

(اِ زِ) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

اجیاد

(اَ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتدا یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

احجاج

(اِ) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

احجار الزیت

(اَ رُ زَّ) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمدبن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می شود.

احجار المراء

(اَ رُ لْ مِ) (۱) قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

احد

(اُ حُ) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ك) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنایم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبورالشهداء» معروف

است. مـدفن مقـدس آن حضـرت قبه و بار گـاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصـرالدین بالله عباسـی ساخته شد و سـلطان اشـرف قایتبای از ممالیک مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجیـد عثمانی مرمت شـد. اما وهابیون آن را (ماننـد دیگر زیارتگاه های مـدینه) تخریب کردند و قبر آن حضـرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزارهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. مِ (لغت نامه) مَ (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تـا دور «مقـابر شـهدای احـد» را به صورت صـحن مسـتطیل با دیواری سـیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصـعب بن عمیر (در قسـمت غرب) می باشد، و در ضـلع شـمالی قبر حضـرت حمزه، محوطه گود مربع شـکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شـهدای احد: درباره فضـیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند بر من جفاکرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به زیارت آن

جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

احرام

(اِ) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادوخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در برکردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لبیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فخ (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و در مورد انجام

عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضأه لبن، وادی نحله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است).

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) برتن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «ازار» (مانند لنگ به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما نبودن.

گره خورده نبودن.

از حلال

تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.

۳. روغن مالیدن.

۴. دندان کشیدن.

۵. سلاح به خود بستن.

۶. در آینه نگاه کردن.

۷. درخت و گیاه حرم کندن.

۸. خون از بدن خارج کردن.

۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.

۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.

۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.

۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.

۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.

۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن.

۱۵. رفث (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.

۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی،

تفاخر، مباهات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرایی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیح و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان) (۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.

۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعده نتراشیدن.

۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.

۹. دعاهای وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدنِ احرامی خواندن.

۱۰. با خداوند جهت مُحِلّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.

۲. شعر خواندن.

۳. صورت ساییدن.

۴. زانو به بغل نشستن.

۵. در جواب کسی لبیک گفتن.

۶. در مسواک زیاده روی کردن.

۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تاحال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن

بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لا شریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خواندن لبیک ذا المعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذوالجلال و الاکرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن لبیک باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت

نگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل متعه حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و کفاره دارد.) این کفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویان از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در برکردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰).

احرام حج

همان (ک) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نادوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

احصار (

اِ) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶).

از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ك) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرده و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

(اِ) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احمس

(اَمَ) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ك) پس مدینه.

اخشبان

(اَ شَ) تثنیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقبیس وقعیقعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

اخوه

همان (ک) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(اِ رَ تُ لْ حَ رَ) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

ادراک و قوفین

همان (ک) درک و قوفین.

ادماء محرم

(اِ) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(اَ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵).

ادنی الحل

(اَ نَ لْ حِ لَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور

نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذاخر

(اَخِ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در عام الفتح از اذاخر داخل شد و به اعلای مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ک) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

اراک

(اَ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

ارض الله

(اَ ضُ لاّ) الم تکن ارض الله (نساء ۹۷).

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

ارض الهجره

(لْ هِ رِ) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

ارکان بیت

همان (ک) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ک) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن

زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(اِ) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

اسباب تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُحِلّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استار کعبه

(اَ) همان (ک) پرده کعبه (لغت نامه).

استحلال کعبه

(اِتِ) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

استطاعت

(اِتِ) ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا (آل عمران ۹۷).

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که بابذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

استظلال

(اِ تِ) همان (ک) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استقیموا

(اِ تَ) همان (ک) استووا.

استلام

(اِ تِ) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ك).

استلام حَجَر

لمس کردن (ك) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بابی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

استمتاع

(اِ تِ) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استنابه

(اِ تِ بِ) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استن

(اُ تُ) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوانه (اسطوانه

) در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

استووا

(اِ تَ وُ) پیشنمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

اسدال

(اِ) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

اسواف (

اَ) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(اَ قُ خِ لْ رِ) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

اشعار

(اِ) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

اشعار البدن

(اِ رُ لْ بُ) تفصیل (ک) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اشعار بدنه

(بَ دَ نِ) تفصیل (ک) اشعار.

اشواطه

(اَ) جمع (ک) شوط (لغت نامه).

اشواط سبعه

هفت (ک) شوط.

اشُهر حج

(اَ هُ رِ) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

اشهر حرم

(حُ رُ) فاذا انسلخ الاشهرالحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعده، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعده و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ و...)

اشهر معلومات

(مَ) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (مجمع البیان؛ و...)

اصحاب صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفه.

اصحاب عقبه

(عَ قَ بِ) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام).

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱).

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ك) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ك) معلقات.

اصناف الاسلام

(اَ فُ لْ اِ) همان اهل (ك) صفه (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

اضأه ابن عقش

همان (ك) اضأه لبن.

اضأه لبن

(اَ ء ه ل) یا اضأه ابن عقش (به معنی دره یا مسیل ابن عقش) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

اضحات

(اَ). ۱. روز اضحی (روز عید قربان).

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (ع).

اضحی (اَ حا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (اُ یَ ّ) قربانی مستحب روز عید (ك) اضحی.

اضطباع (اِ طِ) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

اضطراری اول

همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری دوم

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری روزانه

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری شبانه

۱. همان (ك) اضطراری عرفات.

۲. همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(اَ حَ) همان (ك) كوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع كه توسط شيخ بهایی وضع شد:

۱ احرام (بستن).

ط طواف (خانه كعبه نمودن).

ر ركعتين (دو ركعت نماز طواف گزاردن).

س سعی (رفت و برگشت ميان صفا و مروه نمودن).

ت تقصير (از مو يا ناخن چيدن) (حجه التفاسير، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

آطام

جمع «اُطم» نام دژهایی است كه در عصر جاهلی در مدينه وجود داشته اند و تعداد آن ها زياد بوده است. در حديث آمده است كه پيامبر (صلی الله عليه وآله وسلم) از ويران كردن آطام اهل مدينه نهی كرد و فرمود: اين ها زيور مدينه هستند. (ميقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

اعتدلوا

(اِ تَ دِ لُ) (ك) استووا.

اعتمار

(اِ تِ) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

اعلام حرم

(اَ) نام ستون هايی بتونی مكعب مستطيل شكلی كه به ارتفاع سه متر در انتهای هر يک از حدود حرم مكه نصب شده اند. (ميعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

اعمال حج

(اَ) احكام و افعال و واجباتی هستند كه در زيارت كعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(اَ عِ نَ ّ) از (ک) مناصب کعبه (۱).

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۴).ع

اغوات

(اَ غَ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵). ل

افاضه

(اِ ضِ) ثم افیضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفاقی

همان (ک) اهل آفاق

افراد

همان (ک) حج افراد

افساد حج

(اِ) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

اکاله البلدان

(اَ کَّ لَ تُ لْ بُ لْ) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اکاله القری

(قُ را) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(اَ) همان (ک) کوه رحمت

الحاد

(اِ) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ک) عربستان سعودی

آل شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

الملم

(اَ لَ لَ) همان (ک) یلملم

ام

(اُ م م) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تأسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را

به عنوان نماینـده خود امیرالحـاج منصوب می کردنـد. در سـال نهم هجری رسول خـدا امارت حجاج و انجام مراسم حـج را به حضـرت امیر علی (علیه السـلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سـرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضـرت علی (علیه السـلام) را مـأمور ابلاـغ آیات سوره برائت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتنـد.) حضـرت امیر (علیه السـلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسـی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال حـج به جای نیاورد و هر که مـدتی (برای پیمان) دارد همان مـدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شـخصاً سـرپرستی حـج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که شخصاً قافله حج را سـرپرستی می کردند و یا کسـی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیرحاج» باید مراقب ده چیز

باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.

۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.

۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.

۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)

۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.

۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.

۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.

۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.

۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)

۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به

میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج بکردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز همه

شرایط رفتن را رعایت کند تا کاروان به شهر خود برسد آن گاه ولایت وی پایان پذیرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(اُ م لْ اَ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(د ٌّ) موضعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریق الحرام» می گویند؛ دیگری راهی است که معابده منتهی می گردد که آن را «طریق الخریق» می نامند و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

ام راحم

(اُ مَ ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(رُ) از نام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداوند به این شهر عطا فرموده و این که پناهندگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان (

رَ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

(رَ مِ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

(زُ) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

(صُ) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

(۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

(اُ م ص َّ) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

(لْ قُ را) لتنذر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صح» (صُ حّ) به معنی بهی و برائت از هر عیب آمده است. اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

(لْ مَ عِ) از نـام های مکه است چون اصل مشاعر حـج و مرکز مواضع مسـعوده ای است که در آن امکنه ادای عبادت حـج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوثی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ک) امارت حج

امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آنندراج) صاحب منصب (ک) امارت حج

امین

(اَ) و هذاالبلد الامین (تین ۳)

لقـب مکـه معظمـه که از طرف خداونـد شـهر امن و دارای امنیت معرفی گردیـده و خداونـد به آن سوگنـد یـاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائره الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(اَ نِ) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(اَ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سـنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصـی بوده انـد که در جایگاه خاصـی نگهـداری می شـده و قربانی ها را روی آن ذبـح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(اَ بُ لْ حَ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(اَ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

انقاب المدینه

(اَ بُ لْ) انقاب جمع «نَقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیه المدینه

(اَ یِ تُ لْ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «بریدالبعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در () عربستان سعودی.

اول مدینه

همان (ک) پیش مدینه.

او وار نحط رس طرمر

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

ا احرام بستن

و وقوف (عرفات)

و وقوف (مشعرالحرام)

ا افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر رمی (جمره عقبه)

ن نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح حلق (تراشیدن موی سر)

ط طواف (زیارت خانه خدا)

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س سعی (بین صفا و مروه)

ط طواف (نساء)

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م مبیت (بیتوته در منی)

ر رمی جمرات ثلاث (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

اهلال

(اِ) ۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۲. بانک لبیک زدن. بلند گفتن حاج لبیک را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(اَ لُ لاّ) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(ت یِ) «لبیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

اهل الحاضره

(لْ ضِ رِ) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ک) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(حَ رَ مَ) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ک) حله

اهل حمس

همان (ک) حمس

اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفه

اهل موسم

(مَ سِ) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(مَ قِ) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند.)

اهلّه قمر

(اَ هِ لَ ءِ قَ مَ) یسئلونک عن الأهله قل هی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج برمبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(بَ یِّ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمنا (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجراسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

آیات حج

(حَ جّ) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

۲. واتمواالحج والعمره لله (بقره ۱۹۶)

۳. واذان من الله ورسول الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه ۳)

۴. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(تَ) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب

۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب

۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)

۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)

۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تلألو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ک) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعده، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم ودوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تاقبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد.)

ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ک)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ك)

ایام نحر

ایام معدودات

(مَ) واذکروالله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(مَ) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

ایام منی

(مِ نـا) روزهـای دهم و یـازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجـاج در مراسم حـج در سـرزمین منی اعمـالی را انجـام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(نَ) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سـرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

(وَ فِ) روزهای توقف حجّاج در مکه جهت انجام حج.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را برخود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

ایمان

والذین تبوّءوالدّار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آیینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آیینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ک) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(ب ءْ) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شـهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شـهرت دارد. (سـفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شیبه

باب بنی شیبه

(شَ بِ) یا باب بنی الشـمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سـلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مسـتحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسـجد می شدنـد. آورده انـد که بت هبل در این نقطه مـدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شـهرت دری است در زاویه شـمال شـرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یـا «بـاب الرسول» از بـاب های ضـریح مقـدس رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها درِ کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (جَ) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسـجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسـعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی ازمکان اصـلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خانـدان میت مجبور بودنـد مرده خویش را از این در خارج سازنـد. (تاریـخ و آثار اسـلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

(جَ ءِ)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

درِ حرم (مسجدالنبی و مسجد الحرام) را گویند.

باب الحناطین

(حَ نّ) از بـاب های مسـجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسـجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشـته باشـند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت

خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجد النبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسحدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

باب الکعبه

یا «باب البیت» درِ خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک (۱)

۱. دَرَج یا مَدْرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. درِ کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال **۹۵۹** هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. درِ کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول درموارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست وشوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) واز جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت

شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه درِ دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه درِ ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر درِ کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سَلَم یا اَقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر درِ کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین

نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر درِ کعبه ورقه هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالدبن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۰/۹۹۹/۹ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صفه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص

عبور زنان است. این باب به جهاتی نام هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطه، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطه دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطه را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می بافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها در دوره سلاطین

آل عثمـان وامرای (خـدیوی) مصـر نامگـذاری شـده انـد و از جمله بـاب هایی که به نام هایی معروف بوده انـد عبارتنـد از در قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره

(باب بنی سهم).

۳. شمال، باب دریبه، باب محکمه (۱)، باب زیاده (۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبطی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرج، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱).

امروزه مسجدالحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس، النبی، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند.)

باب های مسجدالنبی از هنگام بنای مسجدالنبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجدالنبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب

مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج وعمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجدالحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(رَّ) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود

ندارد.

بازار عکاظ

(عُ) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعده در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(سَّ) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عَمالیق و جُرهُم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(بَ) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاقی است به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(بَ ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(بُ حَ رِ) (بَ رِ) از نام های مدینه است، تصغیر (ك) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

بدر

(بَ) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند،

اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لکم من شعائرالله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَ دَ نَ) (ك) بدن

بدنه الافساد

(تُ لْ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(بُ طَ لِ) (۱) (بُ طُ لّ) (۲) (بَ طُ لِ) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسك حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(بُ قَ) پرده درِ کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(بِ كِّ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(بَ رِّ)

۱. نام زمزم است. به معنی پرمنفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلدالابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مـدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضـی است که شامل مردم مـدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشـمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بریدالبعث

یا (ک) اوطاس

بساسه

(بَ سِ) از نام های مکه است. وجه تسمیه بساسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادیی است بین مدینه و جار

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(بَ) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(بَ) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ طَ) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیاهو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ک) عرنه

بطن عقیق

همان (ک) وادی عقیق (۱)

بطن محسر

همان (ک) محسر

بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَ جّ) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعثه

(بِ ثِ)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای

مسئولیتی هستند.

بقره

(بَ قَ رِ) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ک) بقعه اهل بیت النبی

بقعه اهل بیت النبی

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصربن المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳) (ق)

بقیع

اشاره

(بَ) یا «جنه البقیع» شـهرت گورسـتان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکـان وسـیعی را می گفتنـد که در آن درخت فراوان باشـد (و یـا ریشه آن باشـد) و در این مکـان درختان خاردار معروف به «غرقد» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقد می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یثرب واقع شده بود طبق نقل، قبرسـتان اهل یثرب بود و قبل از اسـلام مردگان قبلایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسـلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خـاک سپرده می شدنـد که «حش کـوکب» نـام داشت. (و بـاغی بود متعلق به مردی قـدیمی به نـام کوکب یـا مردی از اصحاب به نام کوکب و یا زنی یهودیه به نام کوکب) تا این که به د ستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرسـتان که مـدفن برخی از معصومین (علیهم السـلام) و بسـیاری از مقربان الهی و شـهدای صـدر اسـلام است از قداسـت خاصـی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صـلی الله علیه وآله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضـرت خود بر اهل بقیع سـلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان

می رفت.

مشاهیر بقیع

۱. جانشـینان پیامبر. قبور مقـدس چهار امام معصوم (مجتبی، سـجاد، باقر و صادق) (علیه السـلام) در منتهی الیه سـمت غرب در محوطه ای به مسـاحت حـدود سـی و دو متر (هشت در چهـار) به ترتیب در کنـار هم قرار دارد و تنهـا چهـار سـنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضـرت زینب، حضـرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسـران پیـامبر. قبـور نـه تـن از ازواج النـبی (زینـب بنت جحش، زینب بنت خزیمه (۱) صـفیه، ام سـلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرسـتان (در قسـمت غرب) واقع است (اگر چه تعـداد آنها را دقیقاً مشـخص ندانسـته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند.)

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی

حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت، عقیل پسر

عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهما السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعدبن زراره.

مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبوتر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند ننمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

قسمت های بقیع

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مستر شدبالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سَرِف می دانند.

۲. متأسفانه آل سعود درِ بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبدهای بزرگ و ضریح

های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون برپایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنه، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزیدبن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقد به وسیله دیواری از آن جدا بود

ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ک) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...)

بقیع خیل

(خَ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(عَ مَ) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(غَ قَ) همان قبرستان (ک) بقیع

بقیع مصلی

(مُصَ لّا) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند. (۱)

بکه

(بَ کَّ) «ان اول بیت وضع للناس للّذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای

آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یـا بقـاء و دوام و ثبوت دایمی خیرات و عبـادات و طاعـات در بکه است یعنی هیـچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پـایه معتقـدات بی اسـاس خود بـا جسـارت نسـبت به قبور مقـدس بقیع و سـایر بقـاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه کعبه

و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُ لْ عَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خواند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(بَ) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(بَ طِ ءِ حَ) همان (ک) حجرالسماق

بلد

(بَ لَ) لااقسم بهذاالبلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استیطان

(اِ) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(مِ) و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمنا (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند در خواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلدالله

(بَ لَ دُ لاّ) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلدالامین

(لْ اَ) و هذاالبلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریع و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلدالحرام

(لْ حَ) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمون می باشند. (شرح

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلدالمساجد

(لْ مَ جِ) مدینه منوره را بلدالمساجد می شناسند (همشهری، ویژنامه ۷۵/۹/۲۰، ص ۷)

بلدالنذر

(نِّ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلداليسار

(لْ یَ) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

بلده المروزقه

(تُ لْ مَ قِ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

بوسیدن حجر (حَ جَ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقیّد به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(بَ رِ) همان (ک) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. ولله علی الناس حجّ البیت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بیت وضع للناس ببکّه مبارکاً (آل عمران ۹۶)

بیت ابی النبی

(اَ بِ نَّ) همان (ک) دارالنابغه

بیت اسماعیل

حجر است در روایات از امام صادق (علیه السلام): «الحجر بیت اسماعیل» (میقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بیت الاحزان

(بَ تُ لْ اَ) و یـا «بیت الحزن» شـهرت مکـانی است در مـدینه به جهت آن که محـل اظهـار حزن و انـدوه حضـرت فاطمه زهرا (علیها السـلام) در فراق پدر و شِکوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سیاحان مدینه از «بیت الحزن» به عنوان یکی از بقاع و اماکن زیارتی یاد نموده انـد. اما در تعیین مکان این نقطه تاریخی اختلاف شـده (که این خود سـند دیگری است بر اسـتبداد رفته بر اهـل بیت وحی). به نقـل برخی «بیت الاحزان» در خارج مـدینه و در سـمت مشـرق بقیع بوده است که با گسترش شـهر مدینه در داخل شـهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاـحزان» در خـارج مـدینه بوده مأخـذ و مسـتندی از قرون گذشـته وجود نـدارد و به نقل بسـیاری «بیت الحزن» در داخـل مـدینه و در بقیع و در مجـاورت قبور ائمه و یـا نزدیـک قـبر حضـرت ابراهیم (علیه السـلام) بوده و در دوران عثمانی ضـریح کوچکی داشته که احتمالاً وهابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزیز منهدم گردید).

۱. عمر بن شـبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریـخ المـدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این که بیت الاحزان تا

سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الأحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا (معتمد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

بیت الارقم

(لْ اَ قَ) همان (ک) دارالارقم

بیت الاسلام

(لْ اِ) همان (ک) دارالارقم

بیت الله

(لّا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(لْ حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مائده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لْ حَ رَ) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لْ حَ زَ) (۱) (لْ حُ) (۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُّ) مکه معظمه (فرهنگ آنندراج)

بیت الرسول

(رَّ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(شَ ِ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ضُّ) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعبه و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

بیت العتیق

(لْ عَ) ولیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملك مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لْ عَ) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آنندراج)

بیت المعمور

(لْ مَ) و البیت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه

است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آنندراج)

بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملك ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ك) وقوف در مشعر.

بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) وقوف در منی.

بیداء

(بَ یْ) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لبیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَ نُ لْ اِ مَ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

(حَ رَ مَ) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی درصدد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَّع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از

ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب

دهـد. (به نقلی دیگر تبع قبـل از ورود به مکه بر اثر کسب آگـاهی از ارزش کعبه توسـط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضـخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعافِر ملاء وصائل رَیْطَه) پوشانیـد (و به این نحو پوشانیـدن کعبه مورد پیروی جانشـینان تبع و مردم قرار گرفت.) به زعمی نیز عـدنان (جـد بیسـتم پیامبر اسـلام) اولین کسـی است که کعبه را پوشانیـد. به نظر می رسـد که بعـد از تبع کعبه پوشانیـده نشـد تا زمان عـدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عـدنان بعـد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششـی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهـد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسـلام اطلاعات انـدکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسـط آنهـا صورت می گرفت تـا این که قُصَیِ ی بن کِلاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سـهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوربیعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسـید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشـش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شـما همگی آن را بپوشانید و از

آن پس تا زنده بود با پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «نُتَیلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد.) در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از کتان

و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه بین

سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳

۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان بَیْبَرَس (۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک

صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغـاز این وقف همواره جـامه سـیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشـتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصـر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطـان عثمـانی است که جامه کعبه را (در مصـر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سـلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفـت دهکـده مصـری را خریـداری و وقـف تهیه پرده کعبه (و پرده حجری نبـوی) نمـود (و به این ترتیب بر سـه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود.)

۹. عهد سعودی ها. با تسـلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشـکلی) بافته شـده و هر ساله تعویض می گردد. با این

ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جروَل» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بِ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَ بُ

(منبع دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرلدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است.

مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شیبه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و

اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمربند مانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده درِ کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۶/۵ متر و عرض ۳/۵ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۷/۵ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمربند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السکوه صنعت فی مکه المکرمه بامر خادم الحرمین الشریفین» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمربند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم

به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمربند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلافام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح

گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) برخانه بپوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و بااحترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصوری» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر درآورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَرْسبای» پادشاه

مصـر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کنـد و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصـر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشـرف بَرْسـبای» مطلب را با علما در میان گـذارد. برخی از دادن پاسـخ خودداری کردنـد و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادنـد تـا تقاضـای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشـد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شـاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق» (۱) جقمق) (۲) شـاه مصـر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهـده گیرد و چون ظاهر پـذیرفت، شاهرخ میرزا جـامه کعبه را به مصـر گسـیل داشت و از آن جـا به همراه کاروان محمل مصـری به مکه روانه شـد و در روز عیـد قربان درون کعبه را با آن جامه پوشـش دادند، زیرا سـلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبـه قرار داده شـود، تـا این که در رمضـان سـال ۸۵۶ هجری به فرمـان سـلطان جـامه درونی کعبه (ارسـالی شـاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷، ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛

ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاس

(پَ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(جَ مَ) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

پیراهن کعبه

همان (ک) پرده کعبه

پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعده) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ کُ لْ حکَ جّ) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَ ءْ) همان (ک) شاذروان

تبع

(تُ بَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(تَ) قربانی حـج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(تَ) افکندن سـنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

تحریم

(تَ)

۱. بستن (ک) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشـی از تروک احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به هدی

(هَ دْ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَصْـِر یا صَـِدّ قربانی کنـد و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحللل به نحر

(نَ) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

(ک) حلق

تحمس

(تَ حَ مُّ) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ك) مسجد قبلتین

ترمینال حجاج

(تِ) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ك) احرام

تروک محرم

(مُ رِ) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ك) احرام

تروک محرمه

(مُ حَ رِّ مِ) آنچه که انجامش حرام است در حال (ك) احرام

ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ك) یوم الترویه

تشریق

همان (ك) ایام تشریق

تصدیه

(تَ یِ) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ك) حج جاهلی

تضحیه

(تَ یِ) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

تطیب

(تَ طَ یُّ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(تَ) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

تغطیه الرأس

(تَ طِ یَ تُ رَّ ءْ) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفث

(تَ فَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسك حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(تَ قِ اَ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(تَ لِ حَ جَ) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(تَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در

مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می آمد و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً ـ درکنار مروه) صورت می گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می شود. البته به جای «تقصیر» می توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است.)

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان آوردن

رو به قبله قرار

گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(تَ) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(هَ دْ) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (تَ مُ لْ اَ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا ـ اله الا ـ الله و الله اکبر... و الحمدلله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکتم

(تُ تَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (تَ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)

تلبید

(تَ) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

تلبیه

(تَ یِ) لبیک گفتن در (ک) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لبیک است: لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک).

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لبیک ذالمعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفارالذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذالجلال والاکرام...

تل سرخ

(تَ لِّ سُ) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی وسلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تندر

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(تَ) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داده.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ک) عمره تمتع

۲. همان (ک) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

(ك) كعبه

تهامه

(تِ مِ)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاك عربستان سعودی و در خاك یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

ث

ثبیر

(ك) کوه ثبیر

ثج (ثَ جّ) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ثَ) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنیه البیضاء

(ثَ يَّ تُ لْ بَ) همان (ک) ثنیه الکدی

ثنیه الحل

(حِ لّ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

ثنیه الکدی

(کُ دَ یّ) ثنیه البیضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جا رد می شد سنگی بر آن می ا نداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنیه العلیا

(عُ) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنیه العلیا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنیه السفلی خارج می شد. ثنیه علیا همان جایی است که امروزه به آن «معلاه» می گویند. ثنیه سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنیه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تاعیر و تا ثنیه المحدث و تا ثنیه الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنیه الوداع

(وَ) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنیه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ک) کوه سلع

ثور

همان (ک) کوه ثور

ثویه

(ثَ يِّ) از حـدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کنـد از عرفات (مناسک حج، از مسـئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ثیات لقی

(لَ قا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ک)

حمس

ج

جابره

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جارالله

(رُ لّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قعطه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (کٔ) پرده کعبه

جایزه

(یِ زِ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(جُ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (ع)

جباره

(جَ بّ رِ) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(جَ بَ) برای آن چه که ذیل «جبل» می جویید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

جحفه

(جُ فِ) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک

حج، ص ۳۴؛ و...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

جد

(جُ دّ) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدارالحجر

(جِ رُ لْ حِ) دیار قوسی شکل (ك) حجر اسماعیل

جدال

(جِ) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لاوالله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (جَ (۱) جُ (۲) دِّ) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یك شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود.)

جدی

(جَ دْ) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(جَ زَ عِ) نام (ك) ستون حنانه

جزور

(جَ) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزیره

(جَ رِ) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالی قد برأ هذه الجزیره من الشرک» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشرکین من جزیره العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(جِ عِ رّ نِ) (جِ، جُ (۳) نِ) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سَرِف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارده شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری برگرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و...)

جمار

(جِ) جمع (ک) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. جِ ضبط واژه شناسان. جُ تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۶).

۴.

جمار حج

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(جَ مَ) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسک

جمره

(جَ مَ رِ) (جَ رِ) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان بارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۱/۳۰ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.

۳. مردم

به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (ع)

جمره الاخری

(جَ مَ رَ تُ لْ اُ را) سومین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولی

(لْ اُ لا) اولین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الدنیا

(دُّ) همان (ک) جمره الاولی

جمره الصغری

(صُّ را) همان (ک) جمره الاولی

جمره العظمی

(لْ عُ ما) همان (ک) جمره الاخری

جمره العقبه

(لْ عَ قَ بِ) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبری

(لْ کُ را) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبیره

(لْ كَ رِ) همان (ك) جمره الاخری

جمره الوسطی

(لْ وُ طا) دومین (ك) جمره، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمع

(جَ)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم برائت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جنه البقیع

(جَ نِّ تُ لْ بِ) همان (ك) بقیع

جنه الحصینه

(جُ نَّ تُ لْ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جنه المعلی

(جَ نَّ تُ لْ مُ عَ لّا) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلی (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جَزّارین و نیز شعب ابی دُبّ (به علت سکونت مردی بدین

نـام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسـلام مردگان خود را در این دره (که بخشـی از حجون است) دفن می کردنـد و لـذا این دره را «شـعب المقبره» نیز می نامیدنـد. امروزه جنه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کـوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کـوه احـاطه شـده است (و متأسـفانه درب این قسـمت قـدیمی از سـال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنه المعلاه طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد رسول

اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصَی (۱) بن کِلاب (جد اعلای رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنابر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(جَ زُ سَّ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قِبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ک) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ک) جهت جنوبی

جیاد

همان (ک) اجیاد

جیبه

(جَ بِ) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(اَ اُ) (۱) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید. این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند).

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و

دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(اَ نَ) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالك بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُ ع) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصدمتری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(ت لِ) همان (ك) چاه اریس

چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاه را ابوطلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. اَ (ضبط لغت نامه) اُ (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و

شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(تَ) همان (ک) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذُ لْ هَ) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(مِ) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(زَ زَ)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(سُ) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این

چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ و...)

چاه عثمان

همان (ک) چاه رومه

چاه عسیله

(عُ سَ لِ) از چاه هـای مکه واقـع در زاهر (محلی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شـهر مکه است) نقـل است جمعی از اهـالی زاهر نزد پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پرآب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ابیار علی.

چاه غرس

(غَ غُ) (۱) از چاه های مدینه واقع در شـرق مسـجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی سـتود و مبارک شـمرد و از آب آن نوشـیدند و وضـو ساختنـد و بـه حضـرت علی (علیه السـلام) فرمودنـد پس از مرگ مرا از آب چـاه غرس غسـل بـده و آن حضـرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فخ

(فَ خّ) همان (ک) چاه میمون

چاه فضا

از چاه هـای مـدینه. این چاه بـا آب دهان مبارک رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) برکت یافت و شـفای امراض شـد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سـمت مساجد سـبعه متعلق به جابربن عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیـد و برای صـاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱.غُ (ضـبط تاریخ و آثار اسـلامی) غَ (ضبط لغت نامه و میقات حج). نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام وطواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فخ هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آنندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لبیک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج صروره

به جا آورنده (ك) حج صروره

حاج قارن

به جا آورنده (ك) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ك) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ك) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

حاج مفرد

به جا آورنده (ك) حج افراد

حاجه

(جِّ) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(نِ) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(حَ رَ مَ) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ضِ) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجدالحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(طِ م) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشاند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(حِ بَ یّ) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیبه

(حَ بِ) از اسامی مدنیه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

حج

(حِ جّ) و لله علی الناس حج البیت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حِج البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حَج (قصد زیارت) مقدمه حِج

(زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(حَ جّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال وجوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گر چه اختلاف کرده اندولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محشور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر است

(و تارك حج در صورت انكار وجوب حج كافر است).

فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن (۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان راخبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حَج و حِج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی واجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هوالله) هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن

در حال سیر استغفار

کردن و تسبیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن

رهاورد وسوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن (۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)

۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن (در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعده و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعداز ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و

در حج قران به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قران عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قران پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حجاب البیت

(حِ بُ لْ بَ) همان (ک) پرده کعبه

حجابت

(حِ بَ) همان (ک) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریع کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجاج

(حُ جّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

حجاز

(حِ)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجْز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد، و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(حَ جُّ لْ اَ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استحبابی

(حَ جِّ اِ تِ) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

حج استطاله

(اِ تِ لِ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(اِ) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(اِ)

۱. همان (ک) حجه الاسلام

۲. همان (ک) حجه الوداع

حج اصغر

(اَ غَ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(اِ) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(اِ) حج باطل شده را گویند.

حج اکبر

(اَ بَ) واذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر. (توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱)

۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

حج بالعهد

(بِ لْ عَ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(بَ نَّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(بَ نّ بِ)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(بِ لْ یَ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(بَ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(بَ) همان (ک) حجه الوداع

حج بلاغه

(بَ غِ) همان (ک) حجه الوداع

حج بلدی

(بَ لَ) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(تَ بَ رُّ) همان (ک) حج تطوع

حج تجارت

(تِ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَ تَ وُّ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ک) حجه الوداع

حج تمتع

(تَ مَ تُّ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

وجه تسمیه تمتع

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُحِلّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.

۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)

۲. طواف زیارت خانه خدا

۳. نماز طواف زیارت خانه خدا

۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس از آن سال

دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهرروز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا ومروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

(هِ) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبرعظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی

کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهما السلام)

بر جای مانـد که از آن پیروی می کردنـد همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیـل و تلبیه در حـج و عمره بـا افزودن چیزهایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حـج، در بیابان وسـیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعده بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشـید. آنها در این بازار به داد و سـتد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در مـاه ذی حجه به اجرای مناسک حـج می پرداختنـد و در موقع حـج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یـا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حـج می گرفتنـد. اجـازه حـج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصـوص صـوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عدوان» آن را گرفتند و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسئی، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲)

تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی

کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف برگرد کعبه ادامه می داد.

مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُرُبن اُدّ» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندانش را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنابر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما کان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیه (انفال ۳۵).

پایان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

حج جاهلیت

همان (ك) حج جاهلی

حج حله

(ك) حله

حج حمس

(ك) حمس

حج خدمه

(حَ دَ مِ) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(حِ) همان (ک) حجراسماعیل

حجر

(حَّ جَ) همان (ک) حجرالاسود

حجرات

(حُ جُ) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

حجراسماعیل

(جِ) «حجر» یا «حجراسماعیل» یا «حجرالکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجرالحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۸/۳۶ متر و عرض خود دیوار قوسی ۱/۵ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۹/۸۶ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استحباب و فضیلت بیشتری

دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸ ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰، ص ۱۱۱ الی

۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجرالاسعد

(حَ جَ رُ لْ اَ عَ) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آنندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجرالاسود

(لْ اَ وَ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۱/۵ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کناد) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت

و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد ()

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن تَرَک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از

دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجرالاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند،

زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقبیس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱. حضرت ابراهیم خلیل الله.

حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشأن توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گستردند، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در خارج از

خانه قرار داد) و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ ۳۲۰) که از دوره های تیره و پرآشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنّابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند (۱) (و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هَجَر (۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مأیوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا به بیماری جذام

و کرم افتادن به تنش) حاضـر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر وکلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عبیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرمطی به نام او خطبه خواند ولی عبیدالله در جواب نامه قرمطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرمطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مأیوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش

۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

حجرالزیت

(زّ) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماق

(سَّ) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الان این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(حِ رُ لْ کَ بِ) همان (ک) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(حُ رِ ءِ شَ فِ) همان (ک) حجره طاهره

حجره طاهره

(هِ رِ) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاقی است به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمربن عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کندند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کَتْبُغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایِتبای از ممالیک برخی

مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ – ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه ای بزرگ و

سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضئی بامرالله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجاره داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضیٔ بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصرلدین الله عباسی (۵۷۳ ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضئی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای عثمانی جامه حجره

نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

حجره فاطمه

(طِ م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

درِ آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

درِ آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانویِ سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنابر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ک) حجره طاهره

حجرین

(حَ جَ رَ) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(حَ جِّ سُ نَّ) همان (ک) حج استحبابی

حج صروره

(صَ رِ) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلس

«ک) طلس

حج عقوبه

(عُ بِ) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود وباید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ک) عمره تمتع

۲. همان (ک) عمره مفرده

حج فرضی

(فَ) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (ع)

حج فریضه

(فَ ضِ) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(فُ قَ) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

حج قران

(قِ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و برکسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تامکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج قران

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(قَ) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(کَ) همان (ک) حجه الوداع

حج للناس

(لِ نّ) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (ع)

حج لله

(لِ لّا) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

حج مبدله

(مُ بَ دَّ لِ) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(مَ) ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسکع

(مُ تَ سَ کِّ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به دریوزه و ستدن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) همان (ک) حج تمتع

حج محصور

(مَ) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع دریوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(مُ تَ حَ بّ) همان (ک) حج استحبابی

حج مستقر

(مُ تَ قَ رّ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُ رِ) همان (ک) حج جاهلی

حج مصدود

(مَ) هم الذین کفروا و صدوکم عن السمجدالحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره بازداشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مفرده

(مُ رَ) همان (ک) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفرده

(مُ رَ دِ) همان (ک) حج افراد.

حج مقبول

(مَ) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان).

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج منذور

(مَ) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(نَ) همان (ک) حج استحبابی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(نَ) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(نُ ه‌َ) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(بَ) همان (ک) حج بالنیابه

حج واجب

(جِ) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.

۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

حجول

(حُ) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(حَ حُ)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

حجه الاسلام

(حَ جَ تُ لْ اِ)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یك بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجه البلاغ

(لْ بَ) همان (ك) حجه الوداع

حجه البلاغه

(لْ بَ غِ) همان (ك) حجه الوداع

حجه التمام

(تَّ) همان (ر) حجه الوداع

حجه الکمال

(لْ کَ) همان (ک) حجه الوداع

حجه الوداع

(لْ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعده حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برا ی این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجه الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.

۲. حجه البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».

۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول اللّه در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیّت خود رسید.

۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.

۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(حِ جِّ) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج گزارد.

(لغت نامه)

حجیه

(حَ جَ یِّ) همان (ک) حاجیانه

حدا

(حَ دّ) نام قدیم (ک) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(حَ ءِ قُ لْ فَ) عنوان «مساجد سبعه» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

حدائق سبعه

همان (ک) حوائط اسبعه

حد طواف

(حَ دِّ طَ) همان (ک) حد مطاف

حد عرفات

(عَ رَ) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) ق

حد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) از مأزمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ک)

حد مشعر

(مَ عَ) از مأزمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

حد مطاف

(مَ) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(مِ نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(ک) مکه

حده

(حَ دِّ) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از

راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند واز جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

حدیبیه

(حُ دَ یْ یِّ) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ» معروف

گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعده صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت ننمایند. و چون پس از دوسال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پاگذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ک) کوه حرا

حرام

(حَ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(حَ) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ک) ستون محرس

حرم

(حِ) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ رُ)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(حَ رَ) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(مِ) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگـار ایمن است و حیوانـات وحشـی و پرنـدگانی که به حرم داخـل می گردنـد تا از حرم بیرون نرفته انـد امنیت دارنـد و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهـار امـام معصوم (امـام مجتبی، امـام سـجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مـدینه در سـمت غربی و منتهی الیه قبرسـتان تاریخ (ک) بقیع.

حرمات الله

(حُ رُ تِ لاّ) ذلک ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمات»، حج، مسـجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمات» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(حَ رَ مُ لاّ)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداونـد حرمتش را واجب شـمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مـأمون قرار داده است. (میقات حـج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(رَّ) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ۲۳)

حرم امن

(حَ رَ مِ اَ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(حَ رَ) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(شَ فَ) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (ك) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ك) مدینه

حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ك) مکه

حرمه

(حُ مِ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(حَ رَ) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(حَ رَ مَ)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حره

(حَ رِّ) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

حری

(حُ ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(حِ) کمربند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن باخطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(حَ وَ رِ) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

حسنه

(حَ سَ نِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوکب

(حُ حَ شِّ کُ کَ) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوکب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوکب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

حصاب

(حَ) همان (ک) محصب

حصبه

(حَ بِ)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(حِ نُ لْ عُ زّ) دژی است بر کناره خنـدق مشهور که اکنون ویران شـده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوکب

(حِ) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ك) حش کوکب

حصوه

(حَ وِ) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی درکناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(حَ صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(حَ صَ لْ جِ) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حصی الخذف

(خَ) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(حَ طّ) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

حطیم

(حَ) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیمدایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است. (۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجراسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و درِ کعبه است. (۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجراسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجراسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجراسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجراسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱،

ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجراسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود می دانند.

حظیره رسول الله

(حَ رِ) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفیره عباس

(حُ فَ رِ) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(حِ لّ). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

۶. وقت بیرون آمدن از احرام

حلال

(حَ)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(حَ) ولا تحلقوا رءُوسکم حتی یبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

حله

(حِ لِّ) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(حَ لْ یُ لْ کَ بِ) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمربن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(حَ مُ لْ حَ رَ) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

حمس

(حُ) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی.

امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه خریدن).

۵. لباس خاص.

آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم بپوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

حمسا

(حُ) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(حَ مَ) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (حَ لِ) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

حنانه

همان (ک) ستون حنانه

حوائطه سبعه

(حَ ءِ طِ سَ عِ) یا حوائط النبی یا حدائق سبعه یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْریق از بنی قَیْنُقاع یا بنی نَضیر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا (علیها السلام) گشت و «مشربه ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

حوائط النبی

(حَ ءِ طُ نَّ) همان (ک) حوائط سبعه.

حواج

(حَ جِّ) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ک) حد مشعر.

حیره

یا (ک) مسجد علی (۲).

حی الشهدا

(حَ یُّ شُّ هَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخ

حیطان سبعه

همان (ک) حوائط سبعه.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (دِ مُ لْ حَ رَ مَ) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را واگذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین

(خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشرفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

خادم الحرمین الشریفین

(ک) خادم الحرمین

خامه حمراء

(مِ ءِ حَ) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ک) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ک) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجدالحرام

۳. کعبه معظمه

خانه کعبه

همان (ک) کعبه

خاوه

(وِ) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(خَ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سبابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزامی

یا (ک) گیاه خزامی

خزانه الزیت

(خِ نَ تُ زَّ) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام واندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

خزانه الکعبه

(لْ کَ بِ) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خَ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(وَ) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خَ طَ مُ لْ حُ) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خِ لُّ لْ مُ قَ طَّ) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خَ فِ مَ) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

خلوق کعبه

(خَ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرك، ج ۳، ص ۱۱۴؛ و...)

خم غدیر

همان (ك) غدیر خم

خیرالبلاد

(خَ رُ لْ بِ)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خَ یَّ رِ) (خِ یَ رِ) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاصفر

(خَ رَ تُ لْ اَ فَ) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره المدود (

مَ) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خیف

همان (ك) مسجد خیف

خیمه جمانه

(جَ نِ) مکان مسجد تنعیم قبلاً به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب (علیه السلام) برای سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

د

دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمرهای سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ک) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ک) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابرار

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛ حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

دار ابو ایوب

سرایی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

دار ابوطالب

سرایی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابو یوسف

(ك) دار البیضاء

دار الاخیام

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

(رُ لْ اَ قَ) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدهامبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به نقلی ا ین خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت

نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لْ اَ عِ نّ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جفرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لْ) والذین تبوءوالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لْ بَ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لْ خَ زُ) (ک) دارالارقم

دار السفاره

(سَّ رِ) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(سَّ مِ) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالسنه

(سُّ نِّ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار الشوری

(شُّ را) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جفرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آنندراج)

دار الضیافه

(ضّ فِ) قصری که آل سعود بر کوه ابو قبیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیفان (

ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دارالعجله

(لْ عَ جَ لِ) خانه سعیدبن سعد بود در مکه که خاندان او (بنوسعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

(لْ عِ رِ) از مناصب مکه است جهت نگهبانی و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف وافدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دارالفتح

(لْ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دارالقبه

(لْ قُ بِّ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

دارالقراء

(لْ قُ رّ) خانه مَخْرَمه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفه یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دارالکسوه

(لْ كِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دارالمختار

(لْ مُ) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالمنتدی

(لْ مُ تَ دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

دارالمهاجرین

(لْ مُ جِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

دارالنابغه

(نّ بِ غِ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار ومتعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه

که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجللی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالدبن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به سوی ام القری،

ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۱۰۸)

دارالندوه

(نَّ وِ) شـهرت مکـان انجمن شورایی قبایـل قریش در مکه است واقع در شـمال غربی خانه کعبه. تأسـیس دار النـدوه را توسـط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی قُصَیِ ی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می داننـد که قریش در مکه ساخت. درِ دار النـدوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سـلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید وبعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدِ الدّار) بود. دارالندوه در دوران سـیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصـی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصـمیمات شومی علیه پیامبر اسـلام جهت محاصـره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضـرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضـرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حـج محـل نزول خلفـا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتنـد ولی در غیر موسم حـج دارالنـدوه محل قرآن پاره ها

بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملك و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعضد عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دارالهجره

(لْ هِ رِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبرالکعبه

(دُ بُ رُ لْ كَ بِ) همان (ك) پشت کعبه

درج

(دَ رَ) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرك) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارك درِ کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارك (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبیان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (دِ) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

درک اختیاری

۱. درك اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درك اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (ل ع)

درک وقوفین

(وُ فَ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درک اختیاری عرفات و مشعر

۷. درک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درک اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُ رَ تُ لْ بَ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ک) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ک) کوه رحمت

دعای عرفه

دعـای مشـهوری است که حضـرت سیدالشـهداء (علیه السـلام) در روز عرفه در عرفـات خواندنـد. آن حضـرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شـیعیان خود در جانب چپ کوه ایسـتادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشـتند، ماننـد مسـکینی این دعا را خواندنـد: الحمـدالله الـذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکه الاغوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صـفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شـرق مکـان صـفه واقع شـده هنگامی که ولیـدبن عبـدالملک مسـجد نبوی را تا این مکان توسـعه داد. (تعمیر و توسـعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکه الاقوات

(اَ) همان (ک) محراب عثمانی

دله

(دَ لّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(دَ) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مـدینه مأمور رسـیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارنـد (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحج و الزیاره» نامیـده می شود. زائران با ورود به مـدینه بایـد گـذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نماینـدگانی که در آن دفاتر هسـتند گـذرنامه را گرفته، تاریـخ ورود به شـهر مـدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِ ءُ لْ حَ جّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَ مُ تَّ حَ لَ لْ) همان (ک) دم التمتع

دم التمتع

(تَّ مَ تُّ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لْ مُ عِ) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَ وّ)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقرارت جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مرا قربانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در

بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امتثال می شود.

دورق

(دَ رَ) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(دُ وَ رَ تُ لْ اَ) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

دیوار حجر

(حِ) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(تُ اَ) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(لْ حُ جَ) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(لْ حِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(سَّ لِ قِ) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السلیم

(سَّ) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاضح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(عِ) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

(لْ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

ذبح

(ذِ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبیح اکبر. گوسفند که به فدیه اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذَ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

ذوالحجه

(ذُ لْ حَ جِّ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعده وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ک) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ک) مسجد شجره

ذوالخلصه

(خَ لَ صِ) (ک) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ک) مسجد قبلتین

ذوالقعده

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

ذوالکعبات

همان (ک) کعبات

ذوالمجاز

(مَ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛

فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ذوالندوه

(ذ نَّ وِ) همان (ک) دارلندوه (لغت نامه)

ذوالهرم

همان (ک) چاه ذوالهرم

ذی طوی

(طَ، طِ، طُ وا) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش درذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زبیر با مهاجر از اعلای مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذِ لْ مَ زِ لَ) همان (ک) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(َ وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(حِ لِ) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رَ ءْ) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهه الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ک) رأس

راقصات

(قِ) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَ بَ ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(رِ) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد برخورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُ مِ حَ) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج،

ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

رداء

(رِ) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(رِ دَ) از (ك) مناصب كعبه

رفث

(رَ فَ) فلا رفث ولافسوق ولاجدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفیق المرئه

(رَ قُ لْ مَ ءِ) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاء

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاء» به تأخیر اندازد. «رقطاء» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(رِ) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(رَ ضَ تُ) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(رُ)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.

۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.

۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُ نِ اَ وَ) همان (ك) رکن شرقی

رکن بصری

(ـَ بَ) همان (ك) رکن شمالی

رکن جنوبی

(جَ) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(حَ جَ) همان (ك) رکن شرقی

رکن حجرالاسود

(حَ جَ رُ لْ اَ وَ) همان (ك) رکن شرقی

رکن شامی

همان (ك) رکن شمالی

رکن شرقی

(شَ) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است.) روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(شِ) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(عِ) همان (ک) رکن شمالی

رکن غربی

(غَ) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(مَ رِ) همان (ک) رکن غربی

رکن یمانی

(یَ) همان (ک) رکن جنوبی

رمل

(رَ مَ) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ک) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(رَ مْ) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد). (۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا قبل

از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۷/۵ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر

غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی (۱)

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی درصدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

رمی جمار

(جِ) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

۳. رمی جمار ثلث

۴. رمی جمار حج

رمی جمرات

(جَ مَ) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

رمی جمره اخری

(جَ مَ رَ ءِ اُ را) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

رمی جمره اولی

(اُ لا ـ) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

رمی جمره وسطی

(وُ طا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ک) رمی

رنک

(رِ) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یاحنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله

میان قطعه های کمربند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

الرواء

(رَ) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش کعبه

نام دیگری برای (ك) پرده کعبه

روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ك) بقیع

روزه دم متعه

(دَ مُ مُ عِ) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(رَ ضِ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه بهشتی

(رَ ضِ ءِ بِ هِ) (ك) روضه النبی

روضه رسول

(رَ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه شریفه

(شَ فِ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مسجدالنبی

(َ مَ جِ دُ نَّ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه نبوی

(نَ بَ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه النبی

(رَ ضَ تُ نَّ) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبی) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیتی (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج

۵، ص ۷۹)

روماه

یا (ک) کوه عینین

رومه

یا (ک) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَ طِ) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

ز

زائر

(ءِ) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنابر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُ قُ لْ حِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالنابغه

زقاق العطارین

(لْ عَ طّ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق المولد

(لْ مُ لِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمازم

(زَ زَ) از نام های زمزم است. (ع)

زمزم

(زَ زَ) (زُ مَ زَ) (۱) (زُ مَّ زِ) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شـرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشـمه را حضـرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشـش آب زمزم را به سودن پاشـنه پای حضـرت اسـماعیل (تشـنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جُرهُم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت ننمودند چون دانسـتند ولا‌یت و ریـاست کعبه از دسـتشان خـارج می شود، چـاه زمزم را پر کردنـد تـا این که چنـد سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن اسـتفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضـی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری

نیز بر عمق آن افزودنـد. در سـال ۳۲۲ هجری نیز بر عمـق آن افزودنـد. در سـال ۳۲۲ آب آن قطع گردیـد که پس از لا-یروبی قـدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسـعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمـان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردنـد و به صورت زیرزمینی در آوردنـد. در این تغییرات چـاه زمزم به فاصـله حدود ۵ متری از کف مسـجدالحرام واقع شـد و دهانه یک متری آن وسـعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسـید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسـجد منتهی می شود که محوطه ای نسـبتاً وسـیع است و در انتهـای سـمت چپ محوطه مردانه چـاه زمزم قرار دارد که درون اتـاقکی شـیشه ای بـا نرده های آهنی محصور شـده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیـده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبسـتان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شـیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی مختلف

زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گوارایی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شورطعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم بـه مفهـوم کلاـمی از امـام سـجاد (علیه السـلام) بر سـر آب زمزم نیت آن بایـد داشت که از این پس نظر به انجـام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشـری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الراء، رکضه جبرئیل، الروا، زمازم، زمم، سالمه، سقیا، سقیاء اسماعیل، سقیاء الله اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم،

صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبه، عافیه، عصمه، عونه، قریه النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکه، مرویه، مضمونه، مضنونه، مغذیه، مکتومه، مکنونه، مؤنسه، میمونه، نافعه، نقره الغراب، هزمه اسماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ و...)

زمزمیین

(زَ زَ مَ) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

زمم

(زَ مَّ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ک) حلی الکعبه

س

سابقه الحاج

(بِ قُ لْ)

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)

۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخاوله

(ك) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ك) امارت حج

سالمه

(لِ مِ) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(سَ بُّ حِ) (سَ حِ) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ك) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(سُ نِ اَ لُ بِ) همان (ك) ستون توبه

ستون امامیه

(اِ یِّ) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(تَ بِ) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳ (یا ۶ یا

۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

(تَ هَ جُّ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(جَ زَ عِ) همان (ک) ستون حنانه

ستون حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ک) ستون محرس

ستون حنانه

(حَ نّ نِ) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطرآگین می نمودند.

۴. حنانه. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردیدیا به فرموده حضرت درخت را کندند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

ستون سریر

(سَ) از سـتون های مسـجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار آن قرار

داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ک) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ک) ستون محرس

ستون قرعه

(قُ عِ) همان (ک) ستون مهاجرین

ستون محرس

) مُ حَ رِّ) (مَ رَ) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (ع)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیـده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(مُ خَ لَّ قِ) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ک) ستون حنانه

۲. (ک) ستون مهاجرین

ستون مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ک) ستون مقام جبرئیل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون درِ خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(مُ جِ) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احادیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن که

بین خود (برای نماز خوانـدن) قرعه می زدنـد. (مـدینه شناسـی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسـعه مسـجد شـریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

ستون وفود

(وُ) از سـتون های مسـجد النبی است. سومین سـتون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضـریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای دیدار با وفود و دسته هـا و قبایـل عرب بود که در این مکان اسـلام می آوردنـد و یا با ایشان ملاقات می کردنـد. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسـقف شدن قسـمت صـحن مسـجد در زمان آن جناب، این سـتون آخرین سـتون شبسـتان از سـمت شمـال بوده است. رجـال و بزرگـان صـحابه به ویژه بنی هـاشم در کنـار آن می نشسـته انـد و به این علت به محـل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(سِ نَ) از (ک) مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السـلام) سدانت کعبه با حضـرت اسـماعیل (علیه السـلام) و سـپس با اولاد آن حضـرت بود. طبق نقل بنی جُرهُم آن را غصـب نمودند و بنی خُزاعِه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصَی بن کِلاب آنان را رانـد و به پسـر خود عَبْدُالـدار سپرد و آن گاه به «شـیبه» رسـید. و قبل از فتـح مکه سدانت کعبه را آل شَیْبَه (بنی شیبه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز رسول

خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شبیه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

سدنه البیت

(سَ دَ نَ تُ لْ بَ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(سَ دَ نِ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(سَ دُّ لْ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ک) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ک) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ک) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ک) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَ عْ یِ صَ وَ مَ وِ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البیت اواعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صـفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت

شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحاب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف

به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در مسعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر (علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر دادند که

یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر (علیهاالسلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنابر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعیین

(سَ یِ) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سَ رَ) یکی از (ک) مناصب کعبه

سفرالی الله

(اِ لَ لّا) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقایت

(سِ یَ) آب دادن زائران کعبه از (ک) «مناصب کعبه» که در اختیار عباس بن المطلب بود. (ع)

سقایه الحاج

(سِ یَ تُ لْ حّ) یا (ک) سقایه العباس (مسالک و ممالک، ص ۱۸)

سقایه العباس

(َ عَ بّ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرایی (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقیاء

(سُ) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ک) چاه سقیا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر

تضـرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسـماعيل عطا شد و لذا به آن سـقياء اسـماعيل و سـقياء الله اسـماعيل هم گفته اند. (ميقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنماى حرمين شريفين، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقياء اسماعيل

همان (ک) سقياء (۲)

سقياء الله اسماعيل

همان (ک) سقياء (۲)

۱. و لذا گفته اند سعى تجسم حالت انسانى است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأيوس نشد.

سقيفه بنى ساعده

(سَ فِ ءِ بَ عِ دِ) سايبـانى از حصـير و شـاخه هـاى نخـل متعلق به قبيله بنى ساعـده از انصـار که در بـاب شـامى و درکنار چاه بضـاعه قرار داشت و در اين جا با هم به مشورت در امور مهم قبيله مى پرداختنـد و در اين جا بود که در سال يازدهم هجرى با رحلت نبى اکرم (صـلى الله عليه وآله وسـلم) مهـاجر و انصار با ناديـده گرفتن جانشـينى منصوص (حضـرت على اميرالمؤمنين) جانشـينى انتخابى را شکل دادند و در اين مکان بود که براى خليفه منتخب بيعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجرى قمرى در محل سقيفه بنايى ساخته شد که تا اوايل سده سـيزدهم هجرى پا بر جا بود. اما اکنون مکان سـقيفه (که در شمال غربى مسجدالنبى و به فاصله ۵۰۰ مترى آن قرار داشت) در تخريب ساختمان هاى اطراف مسجد از بين رفته است.

سکوى خواجه ها

سکوى موجود در مسـجدالنبى در سـمت راست درب ورودى باب جبرئيل و سـمت چپ ورودى باب النساء. (ميقات حـج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(سَ) از نام هاى مکه است چون مرکز امنيت و آرامش است. (ميقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاريخ و آثار اسلامى، ص ۳۶)

سلع

همان (ک) کوه سلع

سلقه

(سَ لِ قِ) از نـام هـاى مـدينه (که در تورات آمـده) به جهت دورى شـهر از کوه هـاى اطراف (ميقـات حـج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمين شريفين، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ک) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(سُ قِ طُّ) بازار مجاور (ک) دارالنابغه

سوق هدی

(سَ قِ هَ دْ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُ وَ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ک) جمره

سیاق هدی

(هَ دْ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سَ یِ دَ) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُ لْ بُ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(اُ مِ نَ شَ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ک) قرن المنازل

ش

شئون الحاج

(شُ ءُ نُ لْ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ک) عربستان سعودی

شادروان

همان (ک) شاذروان

شاذروان

(ذُ ذِ ذُ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید

بر روی آن راه رفت و دست و یـا پـا روی آن گـذاشت و به همین منظور سـطح شـاذروان را سراشـیب ساخته انـد و در اطراف حجر هم که سراشـیب نیست از آن جهت است که در طواف نبایـد وارد حجر شـد. حدود ارتفاع شاذروان را از سـطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسـلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سـفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حـج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنـگ دانسـتنی هـای پیش از سـفر به خانه خـدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(عِ رِ) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (یِ)

۱. از نام های زمزم

است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

شاه

یا (ک) دم شاه

شاهد

(هِ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(شُ عِ) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(شُ بّ عَ تُ لْ عِ) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(شُ بّ) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ك) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ك) وقوف در منی

شب های تشریق

(ك) ایام تشریق

شیبیین

(شَ یِّ) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(شَ جَ رِ) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ك) ستون حنانه

شراب الابرار

(شَ بُ لْ اَ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هَدیْ تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ طَ تُ لْ) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(شُ رَ) حج (ک) شریف مکه

شریفه

(شَ رَ یِ ّ) مـدینه الحـاج. آسایشـگاه هـایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جـده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(شَ) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شـرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خـدا شمشـیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شـریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

شعائر

(شَ ءِ) نشان ها در حـج و طاعتی که در آن جا کننـد. هر یک از مناسک حـج را گوینـد از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

شعائرالله

(شَ ءِ رَ لّا) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائرالله. (بقره ۱۵۸)

۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائرالله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لکم من شعائرالله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(شِ) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(شِ رُ لْ حَ جّ) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(مُ ـِ رِ) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(شِ رِ) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعاع حرم

(ک) دایره حرم

شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(شِ بِ اَ دُ بّ) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معلی. همان (ک) جنه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپرند (تا قریش حضرت را به قتل برساند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نفروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از دنیا

رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته و بنی هاشم

و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب جزارین

(جَ زّ) همان (ک) ابی دب

شعب علی (علیه السلام)

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب مقبره

(مَ بَ رِ) همان (ک) شعب ابی دب

شعب مولد

(مُ لِ) همان (ک) شعب ابی طالب

شعیره

(شَ رِ) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

شفاء

(شِ) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(شِ ءِ سُ) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیبی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیبی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(شُ مَ) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

شوال

(شَ وّ) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(شَ) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(شُ هَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخ

شهدای احد

(اُ حُ) شـهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

شهدای بدر

(بَ) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است واز زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنهامحروم گشته اند.

شهدای جنت

(جَ نَ) شـهداءالجنه شـهرت قبور شـهدای حره و شـهدای احد در بقیع است که در قسـمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(- حَ رّ) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فخ

(- فَ خّ) شـهرت قبور شـهیدان واقعه فخ در مکه در وادی (ک) فخ، که به «الشـهداء» و «حی شهدا» (محله شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسـین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السـلام) و بسـیاری از علویان همراه او را (در حدود سـیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شـهدا را همراه اسـرا نزد خلیفه سـفاک عباسـی فرسـتادند. بـدن های بی سـر شـهدای فخ پس از سه روز در همان محل دفن گردیـد. (و گفته انـد پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فـخ واقع نگردیده است) امروزه مزار شـهدای فخ به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فخ؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

شهر حرام

(حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مائده ۹۷)

ماه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعده، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامند. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند

و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنارگذاردن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.

۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعده و ذی حجه می تواند صورت گیرد.

۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شیح

یا (ک) گیاه شیح

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.

۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.

۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ک) نخاوله

ص

صاحب الرفاده

(حِ بُ رِّ دِ) شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

صاحب السقایه

(سِ یِ) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

صافیه

(یِ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ک) عرفات

صحرای مشعر

همان (ک) مشعر

صحرای منی

همان (ک) منی

صد

(صَ) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

صدر

(صَ دَ)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صرور

(صَ) حج ناکرده (لغت نامه) (ع)

صروره

(صَ رِ) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص ۵۵)

صفا

همان (ك) كوه صفا

صفاح

(صُ فّ) حد حرم (مكه) در طريق عراق در هفت ميلى بر كوهى به نام «مُقْطَع» قرار دارد. (احكام عمره، ص ۸۱)

صفا و مروه

(صَ وَ مَ وِ) دو كوه هستند در مكه در جنب مسجدالحرام و فاصله بين اين دو كوه به نام (ك) «مسعى» محل انجام يكى از اعمال حج و عمره است به نام (ك) سعى صفا و مروه.

صفه

(صُ فِ) شهرت سكو و ايوانى است در مسجدالنبى واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئيل به ارتفاع ۴۰ (يا ۵۰) سانتيمتر از كف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن واقامه نماز را در اين جا مستحب شمرده اند (و اكنون زائران روى ايوان صفه رحل هاى قرآن قرار مى دهند و به قرائت قرآن مجيد مشغول مى شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتى از فقراى مهاجر به علت فقدان مسكن در اين ايوان (كه در آن موقع پشت ديوار مسجد اوليه محسوب مى شد) سكونت مى كردند و حضرت توانگران صحابه را ترغيب مى فرمود تا به آنها انفاق كنند و حضرت خود با آنها مى نشست و قرآن بديشان مى آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضيات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذكر كرده اند و آنچه مشهور است آن است كه آنها عبارت بودند از: بلال، ابوعبيده، عمار ياسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زيدبن خطاب، ابوكبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت يافتن اسلام تاحدى بى نياز شدند ليكن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتيازى همچنان براى آنها باقى ماند. با پيدا شدن خواجگان حرم، آنها بر ايوان صفه مى نشستند. واما سكوى

موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمربن عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (ک) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(صُ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(صَ مّ) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری

شده «صما» بنا شده است.

صنابیر

(صَ) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صنابیر (۱) حنفیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل وباب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(رِ)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(صَ) یا ایهاالذین آمنوا لاتقتلوا الصید و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرمات احرام، شکار حیوان صحرایی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (ع)

صید احرامی

(اِ) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(حَ رَ) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده مُحل باشد خواه مُحْرِم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صناییر جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

طائب

(ءِ) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(ءِ)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین ییلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(ءِ) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

طابه

(بِ) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(هِ رِ) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طبابا

(طِ) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمربند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(طً) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(طَ مُ لْ اَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

(طَ طِ طُ) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادنـد، و گفته اند اینان یمینان اهالی حَضْـرَموت و عَک و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیـدن لباس و دخول به خانه خـدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلس چون از مکان های دور می آمدند ودر حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(طَ) لیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند.) (۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دوطواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات طواف

نیت کردن

ختنه بودن (۲)

وضو

داشتن

ستر عورتین نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن. بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است) (۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۲۶/۵ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۶/۵ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر درِ کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید

که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن (۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف (۲)

– عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخرالعهد

(خِ رُ لْ عَ) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و

بر این تصـمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشـند که آنها را به حضـرت حق نزدیک تر کند.

طواف افاضه

(اِ ضِ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَ یَّ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضـرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کنـد تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خـانه کعبه است در ضـمن انجـام مناسـک حـج (افراد، تمتع و قران) و دوبـار انجـام می شود: یکی (ک) «طواف زیارت» و دیگری (ک) «طواف نساء».

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد. (۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

طواف سنت

(سُ نَّ) (ک) طواف مستحب

طواف صدر

(صَ) (۱) (صَ دَ) (۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد واین طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عریان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

طواف فرض

(فَ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(فَ ضِ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(قُ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف لقا

(لِ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوع بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(مُ تَ مَ تِ ِ) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(مُ عِ) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(نِ) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

طواف نافله

(فِ لِ) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیابتی از جمله طواف های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین (علیهم السلام) انجام می

شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(مِ) یا (ک) طواف آخرالعهد

طوافین

(طَ فَ) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(بِ)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(طَ یِ ّبِ)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظبایا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

ظلا

(ظُ لّ) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹) (ع).

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

ع

عائر

همان (ك) کوه عائر

عاصمه

(صِ مِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیه

(یِ) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

عاقر

(قَ) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(کِ) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواءً العاکف فیه و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالیه

(یِ)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

عام الاستطاعه

(مُ لْ اِ تِ ع) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(حَ) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(عَ) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبدالدار

(عَ دُ دّ) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(عَ) کعبه همان (ک) بیت العتیق

عج

(عَ جّ) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

عدل

(عَ) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

عذرا

(عَ)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(عَ) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(عَ رَ) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند.

عرب منقرضه و عرب باقیه:

۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثَمود، عَمالِقِه، جُرهُم اولی، حَضْرَ موت، طَسم، جَدیس، اَمیم، جاسم، عَبیل، عبد ضَخْم، حَضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَربنِ نزاربنِ مَعَدّ بن عدنان از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند ولذا آنها را عرب مُضری و عرب نزاری و عرب مَعَدی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قطحانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلاـ اوس و خزرج از جمله عرب های یمانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعرُب بن قَحطان (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(سَ، سُ) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش (نَجد،

اَحساء، حِجاز و عَسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی وقطر و عمان.

مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تَمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عُیَیْنِه» در وادی حَنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درْعیّه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عیینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۴/۵ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۵/۳ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ضمیمه، ص ۸).

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عیینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در

پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تَیمیّه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قَیِم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنابر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با پذیرش این

دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبد العزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) وسپس سعود (۲) بن عبد العزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادندو کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابیگری کرد و مذهب آنان

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمر (صلی الله علیه وآله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان

پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند وقبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه وقبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) راخراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعودبن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر

آوردن «تُرکی بن عبـدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری بـا همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشـکیل داد و چون (در سـال ۱۲۴۹ قمری) در گـذشت چنـد تن حکومت کردنـد، تـا این که به علت جنگ خانگی سعودی هـا، ریـاض به دست آل رشـید حکومت مورد حمـایت عثمـانی در «نجـد» (که در جبل شَـمَّر اقامت داشـتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریـاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سـعود» مشـهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شـد. ابن سـعود که خود را امام وهابیه و امیر نجـد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشـید» را شـکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمـانی را از «نجـد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون رانـد. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سـعود» ملك حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشـید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولـت هاشـمیان در حجـاز مسـلط گشـت خـود را رسـماً پادشـاه حجـاز و نجـد و در سـال ۱۳۵۱ قمری پادشـاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت.

(تاریخ

مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

عرش

(عُ رُ) (عُ عَ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

عرش الله

(عَ شُ لاّ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(عَ رَ) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و هموراری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سر حدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۶/۵ یا ۸ یا ۸/۵ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز).

تسمیه

عرفات

جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(عَ رَ فِ)

۱. سرزمین (ک) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

عرنه

(عُ رَ نِ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آنندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(عُ عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(عَ) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قمستی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

عری

(عُ را) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعاتمندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عریش

(عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(عَ کَ) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسیله

(ک) چاه عسیله

عشره کامله

(عَ شَ رِ) و اتموا الحج و العمره لله فان احصر تم فما استیسر من الهدی... تلک عشره کامله (بقره ۱۶۹)

کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حج دارند و هفت روز بعد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

عصفر

(ک) گیاه عصفر

عصمه

(عَ صِ مِ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(عَ قَ بِ) ناحیه ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می شود. فعلا عقبه برای شیطان آخر عَلَم شده و اگر به طور مطلق گفته می شود منصرف به جمره عقبه می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسی؛ دایره المعارف فارسی)

عقبه اخری

همان (ک) جمره الاخری

عقبه اولی

همان (ک) جمره الاولی

عقبه وسطی

همان (ک) جمره الوسطی

عقیق

(ک) وادی عقیق

عکاظ

همان (کـ) بازار عکاظ

علایم حرم

همان (کـ) انصاب الحرم

علم اسلام

(عَ لَ) تعبیری از حـج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سـبحانه و تعالی بالاسـلام علماً»، خداوند سـبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(عَ لَ مَ)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشـعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می شود. (حـج برنامه تکامل، ص ۴۳۱)

۲. حـدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جـانب جـده باشـد) جایی است که علمین (یا حـدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

علمین حرم

علایم حرم همان (کـ) انصاب الحرم

علیه دم

(عَ لَ هِ دَ) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(عُ مّ) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(عِ رَ) از (ک) مناصب کعبه

عمره

(عُ رِ) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصـطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصـی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه). عمره از واجبـاتی است که در ارتبـاط با حـج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای:

۱. آبادی. کسانی که به قصـد زیارت به مکه معظمه مشـرف می شونـد با اجتماع خود موجب عمران آن شـده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که اسـتطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجـام آن برای کسانی است که وظیفه شان حـج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نمازطواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در عمره

تمتع این اختیار و جود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(اِ تِ) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(عَ رَ تُ لْ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(اِ) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَ کَ مِ) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس بپرداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(بَ) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائره الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(تَ طَ وُّ) همان (ک) عمره استحبابی

عمره تمتع

(تَ مَ تُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره

تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شـهر حـج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱):

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.

۵. تقصـیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه

۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه

۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه

۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه

۵. قرن المنازل، در شرق مکه

۶. محاذی،

با میقات (ل)

۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه

۹. فخ، در مکه برای کودکان (۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (جِ عِ رّ نِ) (جُ ِ نِ) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

عمره رجبیه

(رَ جَ یِّ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

عمره القصاص

(قِ) همان (ک) عمره قضا

عمره قضا

(قَ) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعده سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب) (۱) به

جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و درسال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا

عمره مبتوله

(مَ لِ) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبابی

عمره مفرده

(مُ رَ دِ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند. (۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول

سـال (جز در ایام اختصاصـی حـج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده اسـتحبابی در طول سـال (جز در ایـام اختصاصـی حـج) مجـاز است و برای اهـل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولا

جنب

۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳).

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت و رود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فخ.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضأه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل (۱)

عمره مفروضه

(مَ ضِ) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه (های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

عمور

(عُ) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

عندالمقام

(عِ دَ لْ مَ) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

عوالی

(عَ) از محله های مدینه است و فعلا خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعه بوده است.

عونه

(عَ نِ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(اَحا) همان (ک) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاوه یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استحبابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولا) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عیر

(ك) کوه عیر

عین ارزق

(عَ نِ اَ رَ) یا «عین زرقا» در قمست جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملك ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود.) بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یك از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشك در خانه

های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

عین زرقا

(زَ) همان (ک) عین ارزق

عین عرفه

(عَ رَ فِ) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ک) کوه عینین

غ

غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ک) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ک) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ک) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غبغب

(غَ غَ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند

خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگـاهی است در طـایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردنـد، و مخزن هـدایایی که به این دو بت تقـدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

غدیر جحفه

(غَ رِ جَ فِ) همان (ك) غدیر خم

غدیر خم

(خُ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بـازگشت به سـرزمین های خویش از یکـدیگر جـدا می شدنـد و مسـیرهای خاص خود را پیش می گرفتنـد. در حجه الوداع به روز هیجـده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) در این منطقه با دسـتور توقف و تجمع حاجیان حضـرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(غَ رّ) از اسامی مدینه است که بر سایر شـهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

غرس

همان (ك) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشـرقیه از بالای سـر گذشـته باشد و حجاج باید در شـروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شـرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(غَ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداونـد بر جُرهُم (به علت بی احترامی هـایی که در خـانه مقـدس می شـد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهـان کرد و عـازم بـادیه شـد و یـا «عمروبن حـارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشـتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آنِ مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشـتند، تا این که حضـرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهویی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمـد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبـه، غزال کعبـه نـامش کردنـد و ایـن اولیـن زینـتی بـود که کعبه را بـدان آراسـتند. نقـل شـده دو آهـوی طلاـ که حضـرت عبـدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشـکش های فارسـیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه؛ حرمین شـریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غَ زِّ) نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سفَر (

سَ فَ) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شـهر مکه، مسـجد الحرام (و کعبه، حرم و شـهر مدینه، مسـجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

غلبه

(غَ لَ بِ) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا وبلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلای قـومی بر قـوم دیگر چـون استیلای یهود بر عمـالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهـاجرین و انصـار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غَ رِ) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم هـای مکه و به قولی اسم کوه هـای مکه است و فـاران یکی از سـلاطین عمـالقه بود که در تقسـیم اراضـی حجـاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

فاضحه

(ضِ حِ) از اسامی مـدینه است از آن جهت که افراد فاسـد العقیـده رسوا و مفتضـح می گردنـد (میقات حـج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشـتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسـیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تـاب مقـاومت در خـود ندیدنـد بـه پیشـباز شـتافتند و حضـرت بـدون خـونریزی وارد مکه شـد و براهـالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده انـد که آن حضـرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسـمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تـا روز قیامت و برای هیـچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشـکند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَ خّ) یـا وادی فـخ نام محلی است در مـدخل ورودی مکه در محـدوده مسـجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسـی بـدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

فدک

(فَ دَ) نـام محلی بـوده اسـت (۱) متشـکل از چنـد قریـه در نزدیکی (حـدود ۱۴۰ کیلومتری) مـدینه. این منطقه قبـل از اسـلام حاصلخیز و یهودنشـین بود. به اتفاق نظرمحدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضـر به واگـذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَئْی و ملک رسول الله شد. دانشـمندان شـیعی و گروهی از محدثان سـنی اتفاق نظر دارند که آن حضـرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السـلام) بخشـیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبای صفا، ص ۳۳)

فراشان

(فَ رّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(فُ) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(فَ) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنابر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ک) فوات حج

فی المقام

(فِ لْ مَ) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق

قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(دِ سِ) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(دِ سِ) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(رِ) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

قاصمه

(صِ مِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(قُ) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(قُ بَّ تَ) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان احد

واقع در (ک) احد

قبرستان بدر

واقع در (ک) بدر

قبرستان بقیع

همان (ک) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان حجون

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان قریش

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان معلا

همان (ک) جنه المعلی

قبلتین

(قِ لَ تَ) دو قبله.

۱. همان (ک) مسجد قبلتین

۲. (مکه معظمه» و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده می شد. (لغت نامه، و...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه

السـلام» یـا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقـل از بنـای «ایلیـا» پسـر سـام بن نوح است و از قرن پـانزدهم قبـل از میلاـد سابقه دارد. حضـرت داود (علیه السـلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حَبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضـرت سـلیمان (علیه السـلام) در آن معبدی ساخت و بر شـکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگُن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُختُ النَّصـر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمـک «کورش» پادشـاه ایران به اورشـلیم بازگشـتند امـا دولت اسـرائیل دیگر احیا نشـد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشـلیم را گرفت و «سِـزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هِرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السـلام) و گرایش مردم به آن حضـرت بر اثر سـعایت سـران قوم یهود در اورشـلیم حکـام رومی در تعقیب آن حضـرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن

تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجدالاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری

دو بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. (مسجدالحرام» و «مسجدالاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه).

مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملك بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(قِ لِ) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام با

نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

قبله انام

(اَ) و فرض علیکم حج بیته الحرام الذی جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سِمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

قبور الشهداء (

قُ رُ شُّ ءَ) مزار شهدای (ک) احد (سفرنامه ناصرخسرو، ص ۷۷).

قبوه

(قُ و) همان (ک) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

قبه

(قُ بَّ) از (ک) مناصب کعبه.

قبه آدم

(قُ بَّ ءِ دَ)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱).

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

قبه الاحزان

(تُ لْ اَ) گنبد (ک) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

قبه الاسلام (

تُ لْ اِ) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

قبه بنات الرسول

(ءِ بَ تُ رَّ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

قبه البیضاء

(تُ لْ بَ) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

قبه الثنایا

(تُ ثَّ) یا (ک) مسجد ثنایا.

قبه جده

(ءِ جَ دِّ) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جده که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

قبه الحزن

(تُ لْ حُ) (حَ زَ) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقا»، «قبه البیضاء»، «قبه الضیحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قَلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقا در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایِتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه شریف، این گنبد

را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضرا» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود سلطان عثمانی (۱۲۵۵ ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ و...).

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج

۱، ص ۱۹).

قبه الرئوس

(تُ رُّ ءُ) شهرت (ک) مسجد سقیاء.

قبه الزرقاء

(تُ زَّ) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه الزوجات

(تُ زّ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

قبه الزیت

(تُ زَّ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقایه

(تُ سِّ یِ) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (ع)

قبه الشراب

(تُ شَّ) قبه ای است در مسجدالحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَورَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

قبه الشمع

(تُ شَّ) همان (ک) قبه الزیت.

قبه الصخره

(تُ صَّ رِ) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملا تجدید شد و در زمان

سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریا بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک ستون

مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجدالاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلا هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۷۷/۲/۲۴، ص ۱۲).

قبه الضیحاء

(تُ ض) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه العباس عم النبی

(تُ لْ عَ بّ) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

قبه عباسیه

(ءِ عَ بّ یِّ)

۱. (ک) قبه السقایه

۲. (ک) قبه العباس عم النبی

قبه العتیق

(تُ لْ عَ)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

قبه علی (علیه السلام)

(ءِ عَ)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم

(صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

قبه فاطمه (ءِ طِ مَ)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

قبه الفراشین (تُ لْ فَ رّ)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

قبه الوحی (تُ لْ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

قبه هارون

(ءِ)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۱/۵*۱ متر

و به ارتفاع ۱/۵ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه درگذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و

چون قبه و بقعه دارای یـک مفهوم هسـتند، به تدریـج همـان کلمه بقعه را به کار برده انـد. اگر اصل موضوع و دفن شـدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

قبیس

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ک) کوه ابوقبیس.

قران

همان (ک) حج قربان.

قران طواف

(قِ)

یعنی دو طـواف را پشت سـر هم آوردن به طـوری که نمـاز طـواف در میـان آن دو برگزار نشـود. قران دو طواف واجب جـایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ک) قربانی.

قربانی (قُ)

والبدن جعلناها لکم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربـانی گوینـد) و ذبـح (یـا نحر) حیوان پنجمین عمـل از واجبات حـج است (و واجبی غیررکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام بـه منی در سـمت راست مکـان محصـور وسـیعی را برای قربـان نمـودن اختصـاص داده انـد. (۱) این قربانگـاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحیح الاعضاء بودن. (مریض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده وگرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وجّهت وجهی للذی فطر السموات و...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللهم تقبل منی...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

قرن (قَ)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

قرن (قَ) (قَ رَ) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (نُ ثَّ لِ)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

قرن المنازل (نُ لْ مَ زِ)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

قریتان (قَ یَ)

مکه و طایف (لغت نامه) (ع)

قریتین (قَ یَ تَ)

و قالوا لولانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قُ رَ)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضربن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله» افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نَوفَل، بنی زُهرِه، بنی مَخزوم، بنی اَسَد، بنی جُمَح، بنی سَهم، بنی تَیم، بنی عَدّی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...).

قرین (قَ)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (قَ یِ)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه الانصار

(قَ یَ تُ لْ اَ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

قریه الحمس (لْ حُ)

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص

۳۶).

قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قریه القدیمه (لْ قَ مَ)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه).

قریه النمل (نَّ)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).

۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (قَ شّ یِّ)

همان (ك) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (قَ رُ لْ کِ وَ)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان

قفازین (قُ فّ) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

فلائد (قَ ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷).

قلائـد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته انـد: یکی به معنی مقلـد است یعنی آن هَدْی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایـانی که برای قربـانی در مراسم حـج آنهـا را نشان می گذارنـد) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجیـد قلائـد و هـدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گـاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هـدی که نشانه گـذاری شـده بود نمی شـد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینهـا به خـاطر این بود که خداونـد عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حـج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

قلب الایمان

(قَ بُ لْ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قلیس

(قُ لَّ) (قَ) نـام کنیسه ای که اَبرَهِه حـاکم (حبشـی) یمن از مرمر و چوب هـای گرانبها در صـنعاء بساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصـرف سـازد و لـذا همه طوایـف و قبایـل یمن را به طـواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کِنـانه، شبانه آن را آلوده

ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

قیادت

(دَ) از (ک) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس (مائده، ۹۸).

در حالی که هر خانه معمولاً برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

گ

گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (اِ خَ)

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریك و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسك حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

گیاه خزامی (خُ مَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسك حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیح

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسك حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصفر (عُ فَ)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصفر (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قیصوم (قَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسك حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاهرنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰/ ۹/ ۷۵، ص ۷)

لاتدم

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ک) (احرامی (۲)

لباس حمس

(ک) حمس

لباس درع

(ک) درع

لباس لقی (لَ قا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ک) حمس

لباس مصبوغ (مَ)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

لب الایمان (لُ بُّ لْ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

لبیک (ل بًّ)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ک) تلبیه

لحیاجمل (لَ جَ مَ)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لقطه حرم (لُ قَ طَء حَ رَ)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسته در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارک، ص ۳۴؛ و...)

لنگ (لُ)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشانند.

لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لیله اضحی (لَ لَ ء اَحا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لیله جمع (جَ)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (حَ بِ)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را لیله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (مُ دَ لَ فِ)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (مَ عَ)

همان (ک) لیله مزدلفه

لیله نفر (نَ) همان (ک) لیله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (لَ لَ) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آنندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذَ ن)

همان (ک) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ک) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبی

همان (ک) مناره مسجد النبی

مأرز الایمان (مَ رِ زُ لْ)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

مأزم

(مَ زِ) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

مأزمان

تثنیه (ک) مأزم. (لغت نامه)

مأزمین

(مَ) تثنیه (ک) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالک و ممالک، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۴)

مال الله

(لُ لّا) نوشـته انـد در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیـده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهیم

همان (ک) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

(لُ لْ جِ) مالیاتی است که به مصرف خواروبار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

ماه حج

هر یک از ماه های شوال و ذی قعده و ذی حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ک) شهر حرام

ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارک

توصیفی از (ک) بکه

مبارکه

(مُ رَ کِ) ۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نـام هـای مـدینه است که جایگـاه پر برکت و مبـارک است و پیامبر اکرم برای این شـهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبرک

(مَ رَ) نشستنگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

مبرک الناقه

(کُ نّ قِ) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک الناقه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزاردند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

مبوء الحلال و الحرام (مَ وَ ءُ لْ)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (مَ تِ مَ ِ نا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (مَ بَ یِّ نُ لْ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتّحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (ک) حج متسکع

متعبدات (مُ تَ عَ بِّ) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ نفیسی)

متعتان (مُ عَ)

متعه حج و متعه نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (مُ تَ عَ وِّ)

همان (ک) مستجار

متعه حج (مُ عِ)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (و زن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعه الحجه

(مُ عَ تُ لْ حَ جِّ) همان (ك) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متکرر

(مُ تَ كَ رِّ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند حطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ك) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتعه

(ء) مؤنث (ك) متمتع

مثابه

(مَ بَ ِ) و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن بازگردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته

در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ک) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ک) ستون مهاجرین

محاذی

(مُ) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محببه

(مُ حَ بِّ بِ) (۱) (مُ حَ بْ بِ) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(مَ بِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوره به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(مُ حَ بِّ) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب تهجد

(مِ بِ تَ هَ جُّ) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه

یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(حَ نَ) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستد. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) همان (ک) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(سُ لَ) همان (ک) محراب حنفی

محراب عثمانی

(عُ) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزیینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که

به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبی

(۱) (مِ بُ نَّ) همان (ک) محراب نبوی

محرم (مُ حَ رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ حَ رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ک) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ک) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ک) احرام.

محرمه

(مُ حَ رَّ مِ) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محروسه

(مَ سِ) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

محسر

(مُ حَ سَ ِ) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان مشعرومنی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵

ص ۸۱.

۲. سَ (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» سِ (ضبط لغت نامه ذیل» بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُ حَ صَّ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص

۲۲۸ الی ۲۳۱)

محصر

(مُ ص) همان (ک) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(مَ) به جا آورنده (ک) حج محصور

محظورات احرام

(مَ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ک) احرام.

محفوظه

(مَ ظِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

محفوفه

(مَ فِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(مُ حِ لّ)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(مَ حِ لّ)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(مَ حَ لِّ سَ عْ) همان (ك) سعی

محل كفاره

(ك فّ رِ) جای ادای كفاره. آنچه از كفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مكه بكشد.

۲. حج، باید در منی ذبح كند.

۳. در صورتی كه در مكان ذبح، فقیر (یا وكیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

محلل

(مُ حَ لِّ لْ) عملی است كه محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَ حِ لِّ لْ هَ دْ) هم به معنی مكان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مكان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است كه قربانی به حكم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مكه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر (۱)

۴. محل صد، درمورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محله بنی هاشم

محله ای بسیار قدیمی در مدینه النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصله بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچه بنی هاشم» مشهور است. در کوچه های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محله خانه بنی هاشم و ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود داشت که در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعه دوم حرم رسول الله، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محله و کوچه های آن را تخریب کردند به طوری که اثری از آن به جا نمانده است و به این ترتیب به دستاویزی توسعه اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمه شیعه محو گردید.

محله شهداء

همان (ک) شهدای فخ

محله نخاوله

محله ای در مدینه محل سکونت (ک) نخاوله

محمل

(مَ مِ) کجاوه (خالی از بار) زینت شده ای بود که (از قرن هفتم هجری) از جانب ایران و شاهان مسلمان پیشاپیش کاروان حج به مکه فرستاده می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستنده بود و به تدریج منحصر به فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل به صورت هودجی به شکل مربع از تخت چوب هایی ساخته می شد و دارای سقفی بود که از چهار طرف به سوی وسط محمل بالا می رفت تا به ستونی که به یک شکل هلالی منتهی می شد، برسد و معمولا آن را با پارچه های گران قیمت تزیین می کردند و هنگام سفر به مکه آن را پشت شتر می بستند. در شهرهایی که محمل از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه (علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛

دایره المعارف فارسی)

محیط حرم

یا دایره (ک) حرم

محیط مواقیت

(مَ) یا (ک) دائره میقات ها

مخازن الزیت

(مَ زِ نُ زَّ) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرارداشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد دردوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(مُ رِ) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(مُ تَ با) مکانی در (ک) مولد فاطمه

مخرج صدق

(مُ رَ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ک) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ک) مطاف

مدخل

(مَ خَ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶)

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

(مَ رَ) همان (ک) درج

مدینه

(مَ نِ) شهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنهابه این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُختُ النَّصر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مَأرِب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد دراین جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرارگرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است ازجهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی درجنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بودکه باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت

نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد). مدینه پایگاه نشراسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراطوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثَور (در شمال) و کوه عَیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف «عائر»

است و از طرف دیگر «عَیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

– دعای بسم الله و علی مله رسول الله... را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثرب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القری، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخيار، دار الايمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرين، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سيده البلدان، شافيه، طابه،

طبابا، طيبه، ظبايا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عرى، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قريه، قربه الانصار، قريه الرسول، قلب الايمان، لب الايمان، مأزر الايمان، مباركه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبين الحلال، و الحرام، مجبوره، محببه، محبوره، محبه، محفوظه، محفوفه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدينه الرسول، مدينه السماء،

مدينه طيبه، مدينه العذراّ، مدينه مشرفه، مدينه مكرمه، مدينه منوره، مدينه

النبی،

مرحومه، مرزوقه، مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطیبه، معصومه، مقدسه، مقر، مکینه، موفیه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجیه، نجر، هذراء، یثرب.

مساجد مدینه

آبار (ابیار) (علی شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه)، ابراهیم (مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (سجده، بحیر)، ابی بن کعب (بنی جدیله، بقیع)، اجابه (مباهله)، احد (جبل احد، فسح) احزاب (فتح، خندق، اعلی، اجابه)، بدائع، بغله (بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (جبل العینین)، جمعه (بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه (شهدا)، دارالنابغه (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (مصرع) علی، عمر، غمامه (مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (منصرف، غزاله) مستراح (استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

مناطق و محلات مدینه

، ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینبوع، خیبر، ثنیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (وادی مبارک).

خانه های مدینه

، دار ابوایوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابغه.

چاه های مدینه

چاه اریس (تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

، کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (رماه)، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (ک) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (ک) پس مدینه

مدینه جلو

همان (ک) پیش مدینه

مدینه الحاج

(مَ نَ تُ لْ) نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. درطبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الحاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رّ بّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لْ عَ) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

مدینه طیبه

(طَ یِّ بِ) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ک) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(مُ شَ رَّ فِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(مُ نَ وَّ رِ) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

مدینه النبی

(مَ نَ تُ نَّ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یثرب

(یَ رِ) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

(مَ) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(مَ بَ). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(مُ هَ)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهق

(مُ هِ) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُ هَ قِ) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مربد

(مِ بَ) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ک) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(مَ مِ) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(مَ ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد

کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(مَ ضُ ضُ لْ خِ یَ تَ) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ک) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ک) حجره طاهره

مروتین

(مَ وَ تَ) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ک) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دُ لْ اِ تِ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ک) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَ وّ)

۱. همان (ک) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(مَ وَ لِ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(مَ جِ دِ اَ بَ عِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

مساجد ثلاثه

(ثَ ثِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(دَ رِ) مساجد سبعه است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعه

(سَ عِ) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

مساجد سته

(سِ تِّ) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعه (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ابیار) علی (شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (سجده بحیر) ابی بن کعب (بنی جدیله، بقیع)، اجابه (مباهله) احد، (جبل احد فسح) احزاب (فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (جبل العینین) جمعه (بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (شهداء) دار النابغه (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (فاطمه)، سبق، سرف، سقیا، سلمان، شمس (شمسی) شیخَین، عرفات، عریش، عسکر (مصرع)، علی، عمر. غمامه (مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (منصرف، غزاله). مستراح (استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر (شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (عقبه) تنعیم (عمره) جعرانه، جن (بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی، مزدلفه (مشعر الحرام)، نمره (عرفه عرنه)

مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام» به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُ تَ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ک) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ک) مستطیع

مستلفه

(مُ تَ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

مستمع

(مُ تَ تِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُ تَ ف رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اَعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ک) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقبیس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قبیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاده شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعه است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمربن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبد المجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع درشارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)

در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ابیار

(اَ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(اُ بَ یّ) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(اِ بِ) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباهله؛ به علت وقوع جریان مباهله در این نقطه (۱)

مسجد احد

(اُ حُ) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصاری آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباهله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین مسجدی

را نمی توان مورد تأییـد قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباهله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(اِ) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(اَ) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعه است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن بایـد از پله هـای طولانی بالا رفت) این مسجد توسط عمربن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت کـه خداونـد دعـای پیـامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضـرت علی بر عمربن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانیـد و به نقـل برخی از آن جـاست که سوره فتـح در این مکان نازل گردید. (۱)

مسجد استسقاء

(اِ تِ) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

مسجد استراحت

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

مسجد اعلی

(اَلا) از مساجد سبعه (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(اَصا) سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی

بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجدان

(مَ جِ) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشقاق قمر

همان (ک) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ک) مسجد درع

مسجد بغله

(بَ غَ لِ) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملك عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قرارداشت که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارك خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملك مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ک) مسجد ابی بن کعب

مسجد بلال

(بَ) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد.

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقبیس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معمولا اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(جَ لِ) همان (ک) مسجد ابی بن کعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(عِ دِ) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(لِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد بنی ظفر

(ظَ فَ) همان (ك) مسجد بغله

مسجد بنی عاتکه

(تِ کِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(عَ یَّ) همان (ك) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ك) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(تَ) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از

مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

مسجد ثنایا

(ثَ) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

(جَ بَ ل) یا (ک) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

(جَ بَّ لُ رُّ) یا (ک) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(لْ عَ نَ) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(جُ فِ) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(جِ نِ) (جِ عِ رّ نِ) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسیر مهاجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه در

این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(حَ دَ یِ) (یِّ) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۱/۵ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این

مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملك خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج

بساخت و در تزیین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبدالملك به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزیین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزیین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دار الندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی

صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن بَرقوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوب پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک برجی مصر بر تزیینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار برروی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزییناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند.

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع ۲۲ متر در آمد

(۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملك فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزیینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید).

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسك حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه بُ).

احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حایض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاك آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد شدن. (۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد

شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیك ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

مسجد حرس

(حَ رَ) همان (ک) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(خَ دَ) همان (ک) مسجد احزاب

مسجد خیف

(خَ) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیثومه» (۳) می

گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمدبن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهربت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین) «مسجد

خیـف» و «خیـف منی» و سـفرنامه ابن جـبیر (ص ۲۰۳)؛ امـا در لغت نـامه تحت عنوان «خیف» بـدون فتـح آمـده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پـانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سـعودی ها، این مسـجد به کلی دگرگون شـد و با وسـعت زیادی به شـکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سـیل به آن آسـیب نمی رساند و این مسـجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سـیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضـرت رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند.

محل این مسجد

در جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هریک از تسبیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُ نّ بِ غِ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

مسجد ذباب

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (درشرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد و

یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذو الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد ذوقبلتین

همان (ک) مسجد قبلتین

مسجد رایت

(یَ) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جوردیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزیدبن هرمز که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَ دِّ شَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیح (شراب) را شکستند.

۵. ردشمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت

نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیبر اتفاق افتاد.

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد سرف

(سَ رِ) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردوگاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(سُ) ازمساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهرمقابل میدان عنبریه. این مسجد که در غرب مسجد نبوی و درفاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعه است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان وصحنی به طول ۸/۵۰ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(شَ جَ رِ) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ (زین الدین الاستار» مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی ازمسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (ع)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از نظر

وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضا، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که درآخر منجر به تحالف شد. (ع)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حَلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ابیار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ابیار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَ قُّ لْ قَ مَ) اقتربت الساعه و انشق القمر. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقبیس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی درشب سیزدهم شوال یا در شب چهارم

ذی حجه برفراز کوه ابو قبیس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقبیس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقبیس ساخته است.

مسجد شمس

(شَ) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ک) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ک) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ک) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ک) مسجد کبش

مسجد صفایح

(صَ یِ) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. درکنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشکل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ضِ) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(تِ کِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(عَ رَ) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عرنه

(عُ رَ نِ) همان (ک) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(عَ کَ) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(عَ قَ بِ) همان (ک) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعه است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد درجهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلاوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)

نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمربن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعه است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مَدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خُ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غَ لِ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غَ مِ) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی

واقع است. این مسـجد را عمربن عبد العزیز در دوران ولیدبن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشـتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسـجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبـد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلنـد آن در قسـمت شـمال غربی مسـجد قرار دارد. دیوارهای مسـجد از سـنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسـیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی مانـد و سـپس ناپدیـد گردیـد. و یا این که حضـرت از نماز استسـقاء فارغ نشـده بودنـد که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه

به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلی العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱. مسجدی است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعه است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ك) مسجد احزاب

مسجد فسخ

(فَ) همان (ك) مسجد احد

مسجد فضیخ

(فَ) همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد قبا

(قُ) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارك آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از

این حـالت تقاضـا نمودنـد تـا ایشـان فقط ناظر امور باشـند اما آن بزرگوار نپذیرفتنـد و کار می نمودنـد. بعـد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسـیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسـجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان این

خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمربن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویَعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قَلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بَرْسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پاگردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که

محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد.

فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسبیحات ویژه ای وارد شده است. (۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

مسجد قبلتین

(قِ لَ تَ) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعه است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به سوی کعبه

خواندنـد. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شـده بود که فرمان رسـید و نماز عصـر به سـمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسـجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمربن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصـلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند). مسـجد در دوره سـلطان سلیمـان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنـا گردیـد و در آخرین بازسـازی توسط سـعودی ها به طرز زیبایی تجدیـد بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکریه

از مساجـد مـدینه، واقع در نزدیکی میـدان عنبریه در جنوب غربی مسـجد النبی (به فاصـله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در اسـتانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

مسجد کبش

(کَ) از مساجـد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسـطی (یـا در سـمت شـمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شی...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسـجد صـخره، به خاطر ذبـح قوچ (کبش) در جوار صـخره ای. صـخره در جوار مسـجد به دلیل لمس و مسـح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ک) مسجد شجره (۱)

۲. یا مصلی استسقاء

مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ک) مسجد بغله

مسجد مباهله

(مُ هِ لِ) از مساجد مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

مسجد محرم

(مُ رِ) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد مختبی

(مُ تَ با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ک) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

(مُ تَ) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام باز گشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

(مُ سَ جَ) یـا مسـجد مسـیجید، مسـجد منصـرف، مسـجد غزاله، مسـجدی است در کنـار کوه شـرقی راه جـده نزدیکی مدرسـه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ك) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(مَ عَ رُ لْ حَ) از مساجد مکه، واقع در مشـعر (مزدلفه) طبق نقل حضـرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسـلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسـجد که بخشـی از مشـعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمـانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سـعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَ بَ) از مساجـد مـدینه. مسـجدی است در بالاـی تپه مرتفعی در جنوب غربی قبـا و در راهی است که رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت درهجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ك) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صْ لّا) همان (ك) غمامه

مسجد معرس

(مُ عّ رَّ) از مساجـد مـدینه. مسـجد معرس (یـا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسـجد شـجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسـلام (صـلی الله علیه وآله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان

تعریس فرمودنـد (یعنی در آخر شب فرود آمدنـد) و حضـرت غالبـاً در راه حـج یـا پس از بـازگشت از غزوه ای در این مکـان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسـجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسـجد رو به ویرانی گـذاشت و امروزه جز چنـد تکه سـنگ چیـده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسـجد سـفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجـد مدینه، واقع در غرب مسـجد السـقیا و در فاصـله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز گزاردند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد منی

(مَ نا) همان (ک) مسجد خیف

مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ک) مسجد النبی

مسجد النبی

(نَ) مسـجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسـجد را نبی گرامی اسـلام (صـلی الله علیه وآله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختنـد که به نقلی مربع شـکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شـرق به غرب) بوده است که از سـنگ و گل و بـدون سـقف ظرف مـدت هفت ماه بنا گردیـد و پس از مدتی برای قسـمتی از مسـجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن

مسـجد حجراتی برای سـکونت حضـرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنـار مسـجد ساختنـد که درب هایی به مسـجد داشت و از همان جا وارد مسـجد می شدنـد تا این که به فرمان الهی درِ خانه صـحابه که به سوی مسـجد باز می شد بسـته گردید مگر درِ خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید

و شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمربن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولیدبن عبدالملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و مقبره

حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی درسقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند (۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز اَیْبِک صالحی

تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفرشمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطُز، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُبداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قَلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرْسبای (از ممالیک برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملک الظاهر جَقْمَق (۲) (چَقْمَق) (۳) ازممالیک برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر

تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به تجدید بنای

گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبد المجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد مصلایی با

سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، درزمان ملک فهد توسعه ای درقسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات پای راست را مقدم داشتن.

دو رکعت

نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

مسجد نحر

) نَ) همان (ک) مسجد کبش

مسجد نحل

(نَ) همان (ک) مسجد رد شمس

مسجد نمره

(نَ م رِ) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در

زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ك) مسجد جمعه

۲. همان (ك) مسجد عسکر

مسجد ین

(مَ جِ دَ) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(مَ سّ) همان (ك) استلام حجر

مسعی

(مَ عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکاکین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلا در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین است:

۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است که

برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز)

محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(مَ فَ لِ) وادی مسفله. ادامه (ک) وادی ابراهیم

مسکینه

(م نِ) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلخ

(مَ لَ)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(مُ لِ مِ) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ۱۷۲)

مشاعر (

مَ عِ) همان (ک) مشاعر حج

مشاعر حج

نقـاط متبرک حـج از قبیل خانه خـدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشـعر الحرام و صـفا و مروه و میقات و مکه و... (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

مشاعر معظمه

نشـانه هـای با عظمت. تعبیری است از آثار مقـدسه ای که در مکه به جای مانـده، ماننـد زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجـداد پیامبر. زادگاه حضـرت امیر علی (علیه السـلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابسـتگان به رسول خـدا و حضـرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(مَ رَ بِ) شـهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شـرقی مـدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسـجد قبا (و به نقلی در جنوب شـرقی مسـجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضـرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشـربه را چند معنی است: صـفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید وظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).

توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مشعر

اختصار (ک) مشعر الحرام

مشعر الاقصی

(مَ عَ رُ لْ اَ صا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(حَ) فاذا افضتم من عرفات فاذکرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشـعر یـا مشـعر الحرام وادی طویـل وبیابـانی گسترده و شـنی است به طول ۴ کیلومتر (یـا بیشتر) که در خـارج شـهر مکه میـان سرزمین منی و عرفات واقع شـده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در مشـعر» اسـت از شـب دهـم مـاه ذی حجـه تـا طلـوع آفتـاب روز دهم ذی حجه. و نیز مسـتحب است از این وادی برای رمی جمرات سـنگریزه برداشـتن. در مورد حد مشـعر برخی فقها فرموده اند مشـعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محـدوده ای معین کرده انـد به این نحو که از آخر وادی محسـر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشـعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حـد مشـعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قزح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس وقزح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضـرت آدم و حوا (علیهما السـلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسـیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می شوند. یا

چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلَف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «اِزدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(مَ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ک) حج مصدود

مصلا

(مُ صَ لّ)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(مُ ص لّا) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ک) ستون محرس

مصلی عید

همان (ک) مسجد غمامه

مضجع رسول الله

(مَ جَ) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

مضنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقـدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حـد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وِّ) طـواف دهنـده. کسـی که حاجیـان را به گرد کعبه طواف می دهـد. آن که راهنمـا و عهـده دار نشـان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حـج است. در سـنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سـعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفـات خیمه حجـاج را آماده می سازنـد و انجام تشـریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گـذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نماینـدگی دارنـد که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نماینـدگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشـته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَ یَّ بِ) از نام های مدینه منوره است. (فرهنگ آنندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظله

(مَ ظَ لِّ) خیمه و سایبان

۱. همان (ک) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(مَ) ان الذی فرض علیك القرآن لرادّك الی معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

معافر

(مُ فِ) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

معافری

(مَ فِ) نام پارچه ای (یمنی) کع تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(مُ تَ مِ) الجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه وآله وسلم»

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین درِ کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستنی های پیش ازسفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

معجنه

(مُ جَ نِ) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (یُحَجَنُ فیه الملاط) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ك) ایام معدودات

معرس النبی

(مُ عَ رَّ سُ نَّ) همان (ك) مسجد معرس

معرس ذی الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) همان (ک) مسجد معرس

معصومه

(مَ مِ) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

معطشه

(مُ عَ طَّ شِ) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معلا

(مُ عَ لّ) همان (ک) جنه المعلی

معلقات

(مُ عَ لَّ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا- بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سَبع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: اِمرَؤ القَیسِ بنِ حُجر، عَمرو بْنَ کُلثوم ثَعلبی، طَرَفِهِ بنِ عَبدِ بَکری، زُهَیربنِ اَبی سُلمی مَزَنی، لَبیدِ بن رَبیعَه عامری، عَنْتَرَهِ بن شَدّاد عَبَسی، حارِثِ بنِ حَلْزَه یَشْکُری. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ک) ایام معلومات

معلی

(مُ عَ لّا) همان (ك) جنه المعلی.

مغذیه

(مَ یِّ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

مفخمه

(مُ فَ خَّ مِ) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُ سَ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(مَ بِ) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(حَ حُ) همان (ك) جنه المعلی

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ك) احد

مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(مَ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۳۵*۴۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۱۳/۵ متری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره ۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و

به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند. (۱)

حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را

بر تزیین مهدی افزود و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود (که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه (ستون) سنگی و تقریباًدر محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول لله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ و...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسولله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش

۷، ص ۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶ الی ۴۸.

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(حَ بَ) نام محلی (چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبل مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(حَ نَ) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(فِ) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(لِ) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالك مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست. (۱)

مقام ملتزم

(ك) ملتزم

مقام مصلا

(مُ صَ لّ) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ك) مقام ابراهیم

مقبره البقیع

(مَ بَ رَ تُ لْ بَ) همان (ك) بقیع

مقبره الحجون

(لْ حَ) همان (ك) جنه المعلی

مقبره الشهداء

(شُّ ةَ) مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

مقبره المطیبین

(لْ مُ ط ی) شهرت مقبره معلاه. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

مقبره المعلاه

(لْ مُ عَ لّ) همان (ك) جنه المعلی

مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلی

مقدسه

(مُ قَ دَّ سِ)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نـام هـای مـدینه است چون از شـرك و آلودگی هـا پاك شـد. چون در جوار رسول الله بودن سـبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷؛ ص ۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتنـد از اسـتطاعت مالی و اسـتطاعت بـدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقـدماتی که در وجود حـج دخالت دارنـد (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقر

(مَ قَّ) از نـام هـای مـدینه است که از قرار آمـده و روایت شـده هر گاه رسول الله از سـفری به مـدینه باز می گشت می فرمود:

«اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً («حرمین شریفین، ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصوره الشریفه

(مَ رَ تُ شَّ فِ) همان (ک) حجره طاهره

مقصوره المبلغین

(لْ مُ بَ لِّ) همان (ک) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طَّ) (مَ طَ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینکه:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند (و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعدد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مقَطَع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکا

(مُ) از جمله مراسم (ک) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(مَ نُ لْ جَ ءِ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در

کنار خانه پیامبر ببریم و بعـد خبر دهیم که برای نمازگزاردن بیایـد و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگـذاری شـد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنـار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضـریح شرقی قرار گرفته) و بعضـی گوینـد بعـداً نماز مردگان در دو محل مسـجد النبی انجام می شـد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سـمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسـی از شـیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشـته است. در هر حـال این روش همچنـان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره

اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰و ۱۲۱).

مکبریه

(مُ کَ بِّ یِّ) همان (ک) مقام بلال

مکتان

(مُ کَّ) از نـام هـای مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشـته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

مکتومه

(مَ مِ) از اسـامی زمزم است بـه معنی پنهـان شـده و اشـاره بـه دورانی اسـت که در دل خـاک پنهـان بـود تـا به دست حضـرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

مکه

مکه

(مَ کَ ِ) «و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکه» (فتح ۲۴)

مکه شـهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو اسـتان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالـی شکل به نام ابطـح میان رشـته کوه های مرتفعی (از طرف مشـرق و مغرب) محصور شـده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شـرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسـکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضـرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السـلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و

بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل

(علیه السلام) بنا گردید

مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پیشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاك مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار

نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها

عبارتند از:

۱. شمال، در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶کیلومتری مسجد الحرام.

۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲کیلومتری مسجد الحرام.

۳. شرق، در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶کیلومتری (۱) مسجد الحرام.

۴. غرب، در طریق جده، حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...»هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر برخی فقها)

و...

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدک و البیت بیتک...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولدالنبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک»است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد.

۲. از «مک»است

به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک»است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک»است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام» مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک»است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مَکّ»است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سویی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از «تَمَکِّکتُ العظم» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از «مَکّوک» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از «مکا» است به معنای خانه (که لغتی بابلی است)

و چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد. یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از «مَکوربا» (و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از «مَهْگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمه، ام رحمان، ام روح، ام زحم، ام صبح، ام الصفا، ام القری، ام کوثی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلدامین، بلدالله، بلدالله تعالی، بلدالامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الدعا، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامعه، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوثی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساسه، نقره الغراب،

وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

کوه های مکه

اثبره، ابوقبیس، اخشبان (امین)، ثبیر، ثور (اطحل)، حبش، حجون، حرا (جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (جبل نابت، جبل الدعا، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه) صفا، صفایح، قزح، طیر، قعیقعان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم (بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء (دارابو یوسف)

دار خدیجه (مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمنتدی، دار الندوه، مولد النبیشعب های مکه

اجیاد (جیاد)، شعب ابی طالب (شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره).

آب های مکه

چاه اسماعیل (زمزم)، چاه عسیله، چاه فخ (میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فخ، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت (عقبه)، تنعیم (عمره)، جن (حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف (منی)، رأیت، شجره، شق القمر (انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش (قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه (مشعر الحرام) نمره (عرفه، عرنه).

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد. ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمسه و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خوانـد مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشـته شـد. و آن گـاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه بـا امویـان بود و حاکمان شـهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدنـد. و در دوره عباسـی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسـنی (از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السـلام» در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسـی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشـرف یـافت اولین شـریف مکه را به نام جعفر بن محمـد حسـنی (ملقب به ثائر) بر گزیـد و او چنـدین سال در آن جا حکومت کرد. و پس از ثائر

پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا (به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شُکْر (که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنوشَیَبه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد صُلَیحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هَواشِم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید

او به یـاری سـردمداران جنـگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمـانی (که بـا آلمان متحـد و وارد جنگ شـده بود) آزاد کرد (و بعـد از جنگ) خود را خلیفه مسـلمانان خواند، ولی طولی نکشـید که در مقابله با ابن سـعود (که مورد حمایت دول اسـتعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مسـتقل نجـد به رسـمیت شـناخته شـد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

مکه مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُ عَ ظَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَ نِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹).

ملتزم

(مُ تَ زَ) نقطه ای در کعبه، قسـمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسـمیه آن گفته انـد که طبق روایات هیـچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکـان چسـبانیده انـد و زائران نیز در این قسـمت به دیوار ملـتزم شـده و دعـا می خواننـد. امـا در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱. نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

ململم (مَ لَ لَ) همان (ک) یلملم.

منا

همان (ک) منی.

منار مسجد الحرم

(مَ رُ لْ حَ رَ) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناره مسجد الحرام

(مَ رِ) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزیز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷*۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۵/۶ متر از برنز طلا کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه) (۱)

۶. مناره باب الزیاده (الزیاره) (۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج

عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسـجد نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتـدا در زمان ولیـد و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشـراف بر منزل «مروان حکم» و به دسـتور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمـد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شـیخ الخدام شـبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسـط سعودی ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شـرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار «قبه الخضـرا» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضـلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شـمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جـای منـاره سـنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَـنْجَر جاوُلی متوفی ۷۴۵ هجری بـود) قرار داد. ایـن منـاره را «العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شـمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجیـد عثمانی بنا شد اما توسط سـعودی ها تخریب گردید و

مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکلیه» و «الخشیبه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...)

مناسک

(مَ سِ) اختصار (ک) مناسک حج

مناسک حج

فَاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

مناصب کعبه

اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی اُمَیه، بنی نَوفَل، بنی عَبْدالدّار، بنی اَسَد، بنی تَیْم، بنی مَخزوم، بنی عَدیّ و بنی جُمَح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

۲. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجابت

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. دیه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

۷. سدانت

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدانت را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقایت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را

برای شـما از میان فرزنـدان اسـماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شـما می آیند. آنان مهمانان خدا هسـتند. پذیرایی از آنان به عهده شـماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می آینـد فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشـتم همه را پذیرایی نموده از شـما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شـما را به خـدا سوگنـد می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه

و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی، ص ۱۶).

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالدبن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزیدبن زمعه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن

اسلام، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ زندگانی محمد، ترجمه پاینده، ص ۵۸۳)

مناصب مکه

(ک) مناصب کعبه

منبر پیامبر

همان (ک) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ک) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰

هجری، به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملک المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملک الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملک المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملک المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملک قایِتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و

نقره تـذهیب شـده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛و...)

منحر

(مِ حَ) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (مَ سَ)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

منی

(مَ، مِ، مُ، نـا) (۲) بیابـان وسـیعی است که در جانب شـرقی مکه و میان مکه و وادی مشـعر الحرام قرار گرفته است و در فاصـله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود ۳/۵) ۳) کیلومتر بوده و وسـعتی حدود شـش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حـد آن از جمره عقبه است تـا وادی محسـر، در رابطه بـا حـج، منی محـل توقف حاجیـان و محـل انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صـبح دهم ذی حجه که حاجیـان بـا حـال احرام از مشـعر به سوی منی می آینـد، طی سه روز و دو شب واجبـاتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهـارمین و پنجمین و ششـمین عمل از اعمال حـج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصـیر) را بایـد انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در مسجد خیف خواندن

مستحبات

هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمدالله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر... و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (مَ) لغت نامه، (مِ) فرهنگ فارسی، (مَ مِ مُ) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را «تمنا» کردند.

حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از «اِمناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحر. محل وسیع و محصوری است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع شده و

به عمق منی تا طول ۲۷۱پیش می رود.

وقایع منی

– بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.

۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند.

۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مُ جَ هِ) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

مواضع

اربعه (مَ ضِ) همان (ک) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(مَ طِ) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

مواقف

(مَ قِ) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام، منی.

مواقیت

(مَ). جمع میقات. اختصار (ک) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ك) مواقیت حج

مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

یا (ك) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(مَ) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(مَ سِ) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(مُ لْ حّ) همان (ك) موسم (مبسوط درترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(مَ ضِ عُ لْ جَ ءِ) همان (ك) مکان الجنائز

موفیه

(مُ وَ فّ یِ) از نـام های مـدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کنـد و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پـذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(مَ قِ) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقفین

(مَ قِ فَ) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری

در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه لیله المبیت و شروع هجرت

وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(مُ لِ دُ نَّ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در کنار سوق

اللیل (در کوچه ای مشـهور به زقاق المولـد) واقع است. این خانه بعـد از هجرت حوادث چنـدی به خود دیـد که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن رادر تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱هجری آن را گرفت و از خانه محمـد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولـد رسول الله حفره ای کندند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصـر عباسی در سال ۵۷۶ و ملـک مظفر امیر یمن در سـال ۶۵۹ (یا۶۶۶) و ملـک مجاهـد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصـری در سـال ۷۵۷ و ملک ناصـرالدین اشـرف شـعبان از ممالیک بحری مصـر در سال ۷۶۶ و ملـک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سـلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبـدی سـاخت و در سال ۹۶۳ گنبـد را تعمیر کردنـد و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سـعود در زمـان ملـک عبـدالعزیز این خانه مقـدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین جهان به

ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المکتبه المکه المکرمه» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤمنه

(مُ مِ نِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤنسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(مَ بَ) از القاب مکه است چون ملحدین و جبابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

مهاجر رسول الله

(مُ جَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(مُ جِ) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(مَ بِ) از نام های مکه است. (لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

مهراس

(مِ) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود) می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات

حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(مُ هَ لّ) میقات (لغت نامه)

مهل

(مُ هِ لّ) احرام بسته. تلبیه (لبیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیعه

(مَ یَ عِ) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام

عمره.

۳. حـج، طول ماه های شوال و ذی قعـده و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شـدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبـادت حـج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتنـد وماننـد یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حـج تمتع بعد ازاتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات»به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر یا ساکن

و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد. این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره»و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ»است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه

کسانی است که از این راه (و از راه جده) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.

۵. یلملم یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حِلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود

به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فخ) می باشد. (ق)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است).

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری).

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹

کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱)

۴. اضأه لبن یا «اضأه ابن عقش» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

میمون

(ک) چاه میمون

میمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند. پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج، ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶؛و...

ن

نائی

(ءِ) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(بِ) یا (ک) کوه رحمت

نابیه

(یِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳)

ناجیه

(یِ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

ناخن چیدن

همان (ک) تقصیر

نادره

(دِرِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذِ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نارالغدر

(رُلْ غَ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(سِّ) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الکسوه

(ظِ رُ لْ کِ وِ) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(فِ عِ) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(قِ لُ لْ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

نامیه

(یِ) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

ناودان طلا

نام (ک) ناودان کعبه

نادوان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این کعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قَسْرِیّ به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری

ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴و ۶۳و۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نایب

(یِ)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

نبلاء

(نُ بَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نبیذ سقایه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۸)

نتف

(نَ) موی برکندن است و در احرام از محرمات است.

نتف الابط

(نَ فُ لْ اِ) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمات است.

نجد

(نَ) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(نَ) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

نحر

(نَ)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(نَ وِ لِ) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی بهتری یافته

اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ك) وادی نخله

نخولی

(نَ) یا (ك) نخاوله

نزول منی

(مَ نـا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نساسه

(نَ سّ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(نُ سُ) (نَ نِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسی ء

(نَ) انما النسی ء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷)

نسی ء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم

خاصـی آن را انجام می دادنـد (ولی اسـلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصـدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها «قلامسه» می گفتنـد از آن جهت که گوینـد اولین کسـی که ماه ها را برای عرب نسـی ء می کرد «قُلَمَّس» نام داشت، و در این که هدف از نسی ء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در مـاه های حرام (ذی قعـده، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سـر هم بود، به علت تحریم جنگ و غـارت دچـار مضـیقه مـالی می شـد لـذا مـاه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صـفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می خواست حـج را در هوای مناسب انجام دهـد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حـج بایـد در ماه ذی حجه انجام می شـد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لـذا هم حـج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت؛ این بود که با عمل نسئی کاری می کردند که موسم حج در یک

زمان معتدل باشد (تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسئی فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کبیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

نسیکه

(نَ کِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعه ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُحِلّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(نَ فَ) (نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (ع)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَ تُ لْ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَ قَ) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِ تِ رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نمازگزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.

۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

نماز طواف زیارت

(ك) نماز طواف

نماز طواف نساء

(ك) نماز طواف

نمرات

(نَ مِ) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور «حقیقت حج»).

نمره

(نَ مَ رِ) (نَ رِ) نـام کوهی (یا ناحیه ای) است در حـد عرفات و یکی از حـدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصـب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سـجاد (علیه السـلام) هنگام دیـدار از وادی نمره بایـد قصد آن کرد که از این پس کسـی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(نَ خِ لِ) شهرت دیگری از (ک) نخاوله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(بَ)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.

۲. نایب بودن (جانشـینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشـقت و حرج آن برای زائر مثلا در سـعی یا طواف یا رمی یا قربانی.

۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

(جِ بُ لْ حَ جّ) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ک) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(جَ دِ) همان (ک) وادی بطحان

وادی بطحان

(بَ طِ) (بَ بُ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ک) مشعر الحرام

وادی جن

(جِ نّ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(یُ لْ حَ رَ) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النیق

(ح نُ نّ) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته

است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ک) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ک) عرفات

وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من الثمرات ابراهیم ۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نحلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فخ

همان (ك) فخ

وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق (۲)

وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

وادی محسر

پهمان (ك) محسر

وادی محصب

همان (ك) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لِ) ادامه (ک) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ک) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ک) منی

وادی النار

همان (ک) محسر

وادی نخله

(نَ لِ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ک) یلملم

واقم

(قِ) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره).

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس ازقضای مناسک حج (به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(وِ) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند (میقات حج، ش ۵، ص ۵۰، و...)

وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشاند. (تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. مِ (ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) مَ (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصائل نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

وقفه عرفیه

(عَ رَ یَّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ك) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ك) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله به سر بردن

با وضو

به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

– از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُوَری از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمدلله، سبحان الله، ماشاءالله و لاقوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است. (تفسیر نمونه؛

مجمع البیـان؛ تبصـره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعـه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حـج و اسـرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حـج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشـعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. (۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صـورت می گیرد به این ترتیب که در حـال احرام بعـد از غروب شـرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفـات به سـمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشـعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقـدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضـطراری اول؛ ماندن در مشـعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شـخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد (و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب

به منی می روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ مانـدن در مشـعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شـخص مضـطر یعنی کسـی که از روی فراموشـی یـا عـذر دیگری از وقوف مـا بین طلوع فجر تـا طلوع آفتـاب متمکن نشـده است. این وقوف را «اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهمَّ انی اسئلک ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قزح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمدلله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن

همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به

هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به «منی».

۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای

مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ک) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ک) وقوف در مشعر

وقوف منی همان (ک) وقوف در منی

وقوفین

(و فَ)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهابیان

همان (ک) وهابیه (دایره المعارف فارسی)

وهابیه

(وَ ہ یِّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ک) عربستان سعودی.

ه

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به

قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

(هَ دْ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد (مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند). هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

(هَ دْ یِ تَ حَ لُّ لْ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

(تَ مَ تُّ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السیاق

(سّ) همان (ک) هدی القران

هدی القران

(لْ قِ) هدی السیاق. شتری است که زائر در حج قران با خود برانند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السیاق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

(مُ عِ) همان (ک) هدی تمتع

هدی مندوب

(مَ) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

(هُ دَ نْ لِ لْ لَ) ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آیند محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (میقات حج،

ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

هذراء

(هَ) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

هروله

(هَ وَ لِ) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(هَ م ِءِ) از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

هزمه ملک

(مَ لَ) از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰، ص ۹۰).

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی).

هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ فارسی).

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

هفت مسجد

همان (ک) مساجد سبعه.

هی برکه

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

ی

یثرب

(یَ رِ) و اذا قالت طائفه منهم یا اهل یثرب. (احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «ثَرَبَ» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثریب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتقاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...).

یرمرم (یَ رَ رَ) همان (ک) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امتثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲. کفاره کشتن کبوتر است

توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمنا، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یلملم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

یمین الله

(یَ نُ لّا) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

ینبع

(یَ بُ) همان (ک) ینبوع.

ینبوع

(یَ) یـا «ینبع» (چشـمه) قریه ای است در حـدود دویست کیلومتری راه مـدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشـمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزاردند، و ینبع هنگام تقسیم فَیْ ء توسط نبی اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلسـتان پرداخت و درآمد حاصـله را به یتیمان و مسـتمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافـت عمـدتاً در ینبع سـکونت داشت و به کـار مشـغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هسـتند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقواو با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمـد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شـهادت رسـید. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۱۵۸؛راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۳۶)

یندد

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یندر

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یوم استفتاح

(اِ تِ) یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

یوم افتتاح

همان (ک) یوم استفتاح

یوم الاکارع

(یَ مُ ل اَ رِ) یـا «یوم الا‌ـکرع» روز دوازدهم ذی حجه را گوینـد چون در این روز حاجیـان «اکـارع» (جمع کراع به معنی پـاچه)

شتران و گوسفندان را می پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکرع

(ل اَ رُ) همان (ک) یوم الاکرع

یوم التحصیب

(تَّ) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز۱۳ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

یوم الترویه

(تَّ یِ) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولا در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می فرمود.

۳. ریّ، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاـ حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می داشتند به هم که

می رسیدند می گفتند «ترویم»آب برداشتید. آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

یوم الجمع

(لْ جَ) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل حَ جّ) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ك) حج اكبر

یوم الحصبه

(ل حَ بِ) همان (ك) یوم التحصیب

یوم الرئوس

(رُّ ءُ) یا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می پزند و می خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الصدر

(صَّ دَ) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

یوم العرفه

(لْ عَ رَ فِ) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضرت سجاد (علیه السلام) می فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمتت را در آن گسترده و عفوت را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

یوم الفتح

(لْ فَ) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

یوم القدر

(لْ قَ) روز دوازدهم ذی حجه (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۷).

یوم القر

(- لْ قَ رّ) همان (ك) یوم الرئوس.

یوم المزدلفه

(لْ مُ دَ لَ فِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(مَ) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۶۴۳).

یوم النحر

(نَّ) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(نَّ) روز کوچ حاجیان از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (ع)

یوم النفر الاول

(نّ رِ لْ ا وَّ) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفر الثانی

(نَّ رِ ثّ) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفور

(نُّ) یوم النفر (لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی.

۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.

۳. اسرار حج – امام سجاد (علیه السلام) (۱)

۴. تفسیر منهج الصادقین – ملا فتح الله کاشانی.

۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.

۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.

۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.

۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.

۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.

۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی.

۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.

۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.

۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.

۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.

۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.

۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.

۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.

۱۸. بحار الانوار علامه مجسلی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.

۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.

۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.

۲۱. تبصره المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.

۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.

۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.

۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.

۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و

واقعیات حج.

۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهسرخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القری رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.

۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوز ترجمه سید جعفر شهیدی.

۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.

۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.

۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.

۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.

۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده.

۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئیه.

۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.

۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.

۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.

۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.

۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.

۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی.

۶۴. سفرنامه ناصر

خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)

۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.

۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.

۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.

۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی.

۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لغت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آنندراج محمد پادشاه (شاد).

۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.

۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.

۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.

۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.

۹۹.

فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.

۱۰۰. دایره المعارف تشیع – احمد صدر حاج سید جوادی.

۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.

۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)

۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.

۱۰۴. فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.

۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.

۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقعی قمی.

۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق – دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.

۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.

۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.

۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ك) رجوع كنيد به

۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.

۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.

۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.

۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹